فرهنگ
معاصر

مرجع شناسی



شناخت خدمات
و
کتاب‌های مرجع

نورالله مرادی

مرجع‌شناسی

شناخت خدمات و کتاب‌های مرجع

نوشتهٔ نورالله مرادی

فرهنگ معاصر

فرهنگ معاصر
شماره ۴۵ خیابان دانشگاه، تهران ۱۳۱۴۷
تلفن: ۶۴۶۵۵۳۰ ـ ۶۴۶۵۵۲۰ فاکس: ۶۴۱۷۰۱۸
E-mail: farhangmo@neda.net
web site: www.farhangmoaser.com

مرجع‌شناسی

شناخت خدمات و کتاب‌های مرجع

نورالله مرادی

حروفچینی و صفحه‌آرایی:

واحد کامپیوتر فرهنگ معاصر

چاپ پنجم: ۱۳۸۱ / تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

چاپ و صحافی:

سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

قیمت: ۱۸۰۰ تومان

فهرستنویسی پیش از انتشار

مرادی، نورالله، ۱۳۲۱ ـ
مرجع‌شناسی: شناخت خدمات و کتاب‌های مرجع / نوشتهٔ نورالله مرادی. ــ تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۲.
۳۴۲ ص.: نمودار.
کتابنامه: [۳۴۰] ـ ۳۴۲.
چاپ پنجم: ۱۳۸۱

۱. مراجع. ۲. خدمات مرجع. ۳. مراجع ــ کتابشناسی. الف. عنوان. ب. شناخت خدمات و کتاب‌های مرجع.
۰۲۸/۷ Z ۱۰۳۵/۱/ ۴م۴م

ISBN 964-5545-08-0 شابک ۰-۰۸-۵۵۴۵-۹۶۴

به کامران فانی

که بار امانت کتاب در ایران را،

فروتنانه بردوش دارد.

فهرست مندرجات

پیشگفتار

هدف کتابخانه از گردآوری و سازماندهی منابعی که فراهم می‌آورد، ارائه خدمات به مراجعه‌کنندگان است. سهم عمده‌ای از این خدمات بردوش کتابدار مرجع است. اوست که با دانش و تجربه‌ای که اندوخته و شناختی که از منابع مرجع و مجموعهٔ کتابخانهٔ خود دارد، به یاری مراجعه کننده می‌شتابد. وظیفه و عملکرد کتابدار مرجع که همانا کار مرجع باشد، ایجاد ارتباط بین تولیدکنندهٔ اطلاع و مصرف‌کنندهٔ اطلاع است. از این رو کتابدار مرجع بیشتر با محتوا و اطلاعات مندرج منابع کتابخانه سر و کار دارد تا با شکل (فرم) منابع.

کار مرجع و ایجاد ارتباط با مراجعه‌کنندگان چندان هم آسان نیست. کتابدار مرجع باید توانایی آن‌را داشته باشد که با مراجعه کننده ایجاد ارتباط کند، با او به گفت و شنود بنشیند و منظور واقعی او را کشف کند و به درستی و دقیق دریابد که چه می‌خواهد و به دنبال چه اطلاع و پاسخی می‌گردد. آنگاه با تجربه‌ای که اندوخته و دانشی که کسب کرده در «منابع مرجع» پاسخ مراجعه‌کننده را پیدا کند، یامنابع معتبر و مناسب را به او معرفی نماید.

منابع مرجع، ابزار کار و عصای دست کتابدار مرجع است و از نظرگاههای مختلف، انواع گوناگونی دارد. در این کتاب سعی شده تا در هفت فصل، انواع مهم منابع مرجع معرفی شوند. در ابتدا، به پیشنهاد استاد ارجمندم سرکار خانم پوری سلطانی، قرار بود کتاب مقدمه‌ای بر کار مرجع تألیف ویلیام کتس[1] را به فارسی ترجمه کنم. لیکن از همان آغاز کار روشن بود که ترجمهٔ این کتاب که عمدتاً منابع مرجع در زبان انگلیسی را معرفی می‌کند، نمی‌تواند برای خوانندهٔ ایرانی کارساز باشد. آن هم برای ما ایرانیان که از فرهنگ نوشتاری درخشانی برخورداریم و آثار ارزشمندی در زمینه‌های مختلف منابع مرجع تألیف کرده‌ایم. لذا، شروع به تألیف کتابی ــ کم و بیش به سیاق کتاب ویلیام کتس ــ کردم. در هر فصل پس

1. William Katz. *Introduction to Reference Work*

از تعریف و بیان تاریخچه‌ای هر چند مختصر به معرفی امّهات کتابهای مرجع پرداخته‌ام.

تألیف این کتاب ــ به دلایل گوناگون، از جمله گرفتاریها و مسئولیت اجرایی که بر عهده داشته‌ام ــ به تأخیر انجامید. هر از چندگاهی، بخشی از کتاب را دست می‌گرفتم و مطالبی را قلمی می‌کردم، امّا، باز هم به دلیل گرفتاریها، مدتها از انجام کار غافل می‌شدم. به همین دلیل آنچه هم که می‌نوشتم، به دلیل انتشار کتابهای جدید کهنه می‌شد.

بالاخره، در سال ۱۳۷۱، دوست فرزانه و دانشمندم، آقای کامران فانی، کتاب را از این جانب گرفت و برای چاپ به انتشارات فرهنگ معاصر سپرد و به منظور تسریع در کار خود ویراستاری آن‌را برعهده گرفت و آن را خواند و مرا راهنمایی کرد. علاوه بر ایشان، استاد ارجمندم، سرکار خانم نوشین انصاری، که بر گردن مرجع‌شناسی در ایران حقی بزرگ دارد کتاب را خواندند و نکات ظریفی را یادآور شدند. دوستان دیگری نیز مرتب مرا تشویق به اتمام و چاپ کتاب کرده‌اند که از جملگی آنان سپاسگزارم و از اینکه کاری ناقص انتشار می‌یابد شرمنده آنانم.

در این کتاب می‌بایستی کوشش می‌شد که فقط مراجع عمومی معرفی شود، لیکن از آنجا که در زبان فارسی آثاری که در زمینه مرجع‌شناسی تألیف شده‌اند، اندک است[۲] و تعداد آنها به تعداد انگشتان دست هم نمی‌رسد، تصمیم گرفتم تا علاوه بر کتابهای مراجع عمومی، امّهات کتابهای مرجع اختصاصی، بخصوص در زبان فارسی را معرفی کنم.

در تألیف و انتشار این کتاب بزرگوارانی بر گردن این نویسنده حقی ادا نشدنی دارند. ابتدا مؤلفان آثاری که از کارهایشان در تألیف این کتاب بهره برده‌ام. اعم از آنان که کتابهای مرجع را تألیف کرده‌اند و آنان که دربارهٔ کتابهای مرجع کتاب نوشته‌اند. دوم از سرکار خانم نوشین انصاری و جناب آقای فانی که این اثر را پیش از انتشار خواندند و مرا از کژیهای آن آگاه کردند. سوم، از جناب آقای داود موسایی، صاحب و مدیر مؤسسه انتشاراتی فرهنگ معاصر که نقش مهمی در انتشار کتابهای مرجع، در ایران، داشته‌اند، و اهل فن و بصیرت می‌دانند که انتشار کتابهای مرجع تا چه حد بامشکلات مالی و فنی همراه است. ایشان با سعه صدر و بزرگواری زحمات انتشار این کتاب را پذیرفتند و بالاخره، سرکار خانم زهره رحیمی که زحمت حروفچینی این کتاب را برعهده داشتند و با صبر و حوصله زیاد و با خوشرویی تغییراتی که در متن می‌آوردم اصلاح می‌کردند. از همهٔ این عزیزان سپاسگزارم.

نورالله مرادی

---

۲. در سالهای اخیر می‌توان از کتابهای سرکار خانم پروین انوار (استعلامی)، جناب آقای دکتر عباس حرّی و جناب آقای دکتر ستوده و جناب آقای دکتر مهراد در این زمینه نام برد.

۱
کلیات

کتابخانه برای ارائهٔ خدمات به استفاده‌کنندگانش به وجود آمده است. کتابداران نه فقط برای استفاده‌کنندگان بالفعل و برنامه‌های جاری، که برای استفاده‌کنندگان بالقوهٔ کتابخانه است که به گزینش و گردآوری منابع، بدون در نظر گرفتن شکل آن منابع، اقدام می‌کنند. سپس آنها را سازماندهی می‌کنند و در حفظ و نگهداری آنها می‌کوشند. در حقیقت اگر منابع گردآوری و سازماندهی نشود، و دانش و اطلاعاتی در کتابخانه وجود نداشته باشد ــ یا قابل دسترسی و دستیابی نباشد ــ نه خدمات کتابخانه امکانپذیر می‌شود و نه می‌توان به آن مکان نام کتابخانه را اطلاق کرد.

به خاطر استفاده‌کنندگان بالفعل و بالقوهٔ کتابخانه و سرعت در پاسخگویی به نیازهای آنها است که کتابداران، پس از تهیه و گردآوری منابع اقدام به سازماندهی آنها می‌کنند، تا بازیابی اطلاعات موجود در آنها آسان گردد. از طریق سازماندهی مواد و منابع، یعنی به کمک فهرستنویسی و رده‌بندی است که می‌توانیم محل آنها را در کتابخانه بشناسیم. همچنین کتابداران برای پاره‌ای از منابع خاص کتابخانه، علاوه بر فهرستنویسی و رده‌بندی، نمایه و چکیده تهیه می‌کنند تا مراجعه کنندگان بتوانند به سهولت از طریق آنها اطلاعات لازم را به دست آورند. نمونه‌هایی از این منابع عبارتند از نشریات ادواری، جزوه‌ها، فیلم، ویدئو و ویدئوکاست، صفحه و نقشه. طبیعت و دامنهٔ این سازماندهی در یک کتابخانه دقیقاً براساس نیاز مراجعه کنندگان آن تعیین می‌گردد.

به خاطر همین استفاده کنندگان بالفعل و بالقوه است که کتابخانه‌ها افرادی را که بتوانند به مراجعه کنندگان در تجسس دانش و اطلاعات یاری دهند به خدمت می‌گیرند، این افراد را کتابداران مرجع و متخصصان اطلاعاتی می‌خوانند.

باز به خاطر اجرای همین مسئولیتها، یعنی گزینش، گردآوری، سازماندهی و بازیابی «دانش بشری» ثبت شده در منابع کتابخانه است که کتابداران نشانه‌هایی برای نظامهای رده‌بندی، قواعدی برای فهرستنویسی و استانداردهایی برای خدمات ابداع کرده‌اند و در جهت رشد و توسعهٔ آنها کوشش می‌کنند.

بدین ترتیب، کتابخانه را از نظر تشکیلات سازمانی و وظایف می‌توان به چهار بخش تقسیم کرد:

۱. بخش گزینش و گردآوری منابع.
۲. بخش فهرستنویسی، رده‌بندی و نمایه‌سازی
۳. بخش مرجع
۴. بخش امانت و پیگیری

بخشهای اول و دوم را که با مراجعه کنندگان کتابخانه تماس مستقیم ندارند و وظیفهٔ گردآوری و آماده‌سازی منابع را بر عهده دارند، اصطلاحاً بخش «خدمات پشت پرده» می‌خوانند. بخشهای سوم و چهارم را نیز اصطلاحاً بخش «خدمات عمومی» می‌گویند. از این رو بخش مرجع که به طور مستقیم با مراجعه کنندگان کتابخانه در تماس است از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در بخش مرجع، کتابدار مرجع نقش واسطهٔ بین مراجعه کننده و منابع را بر عهده دارد. اوست که با دانش و اطلاعات و تجربه‌ای که دارد می‌تواند سئوال مراجعه کننده را در قالب واژه‌هایی که قابل بازیابی در نظام سازماندهی کتابخانه باشد برگرداند و به سئوال مراجعه کننده پاسخ گوید، یا لااقل او را راهنمایی کند که **کجا و چگونه** می‌تواند پاسخ خود را بیابد. از این رو، لازم است میان **خدمات مرجع**، **کار مرجع**، **منابع مرجع** و **فرایند مرجع** فرق بگذاریم.

خدمات مرجع[1]

هر چند کمک به مراجعه کننده در کتابخانه، سابقه‌ای بسیار کهن دارد، لیکن آنگونه که روتشتاین[2] می‌گوید: «مفهوم خدمات مرجع بعد از سال ۱۸۷۵ متداول شده است.» ارائه تعریفی جامع و مانع از خدمات مرجع، کاری بسیار مشکل است و تعاریف مختلف و گوناگونی تاکنون ارائه شده است.

آلفرد آدلر[3] در بحثی که دربارهٔ ریاضیات و ریاضیدانان دارد، چنین می‌گوید: «راه منطقی برای آغاز بحث این است که معلوم کنیم ریاضیات چیست و ریاضیدانان چه می‌کنند، امّا این کار احتمالاً غیرممکن است. به قریب نزدیک به یقین، اگر از هر دو ریاضیدان پرسیده شود که توصیفی از ریاضی بیان کنند، با هم اتفاق نظر نخواهند داشت، و روز بعد هم با آنچه روز پیش گفته‌اند موافق نخواهند بود. فقط می‌توان گفت که ریاضیات کاری است که ریاضیدانان می‌کنند[4].» کتس، پس از نقل قول بالا می‌نویسد: اگر به جای ریاضیات و ریاضیدانان،

1. Reference Service
2. Samuel Rothstein
3. Alfred Adler
4. William A.Katz. *Introduction to Reference Work*. vol. 2, New York: McGrnaw - Hill, 1974. P.6

واژه‌های «خدمات مرجع» و «کتابدار مرجع» را بگذاریم، می‌توانیم بگوییم: «خدمات مرجع کاری است که کتابدار مرجع انجام می‌دهد[5].»

اگرچه خدمات مرجع از دههٔ هفتاد سدهٔ نوزدهم در کتابخانه‌های آمریکا رایج گردید، لیکن هیچ گونه مفاهیم نظری برای آن تعریف و ارائه نشد. در دههٔ سوم سدهٔ بیستم، جیمز وایر[6]، نخستین کسی است که می‌کوشد تا نظریهٔ خدمات مرجع را بیان کند ـ هرچند که تعریف او کامل و جامع نیست. کتاب وایر با عنوان کار مرجع[7] در سال ۱۹۳۰ منتشر شد. او در این کتاب، سه نوع نظریه را برای خدمات مرجع معرفی می‌نماید و آنها را به ترتیب **نظریهٔ محافظه‌کارانه**[8]، **نظریهٔ میانه‌رو**[9] و **نظریهٔ لیبرالی**[10] نامگذاری می‌کند. ما می‌توانیم این سه نوع نظریه را سه نوع روش و رویکرد مختلف برای گردآوری و تهیهٔ اطلاعات مورد نیاز مراجعه کننده به حساب بیاوریم که متناسب با نوع کتابخانه و مراجعه کننده به کار گرفته می‌شوند.

نظریهٔ محافظه‌کارانه بر این فرض متکی است که کمک فردی احتمالی به مراجعه کنندگان نباید بیش از اندازه و حد کفایت باشد. کمک کننده باید به آموزش مراجعه کننده و راهنمایی او بسنده کند. یک مراجعه کنندهٔ بی‌تجربه فقط نیاز به این دارد که راه را به او نشان دهند. کتابدار باید وقتی به مراجعه کننده‌ای کمک کند که درخواست کمک و یاری کرده باشد. پس کار کتابدار مرجع به ارائه خدمات برای پاسخگویی به سئوالات مرجع معمولی که نیاز به استفاده از منابع مرجع فوری دارند محدود می‌شوند.

در مقابل نظریهٔ محافظه‌کارانه، نظریهٔ لیبرالی مرجع قرار دارد. در این نظریه، کتابدار مرجع موظف است حداکثر کمک و یاری را به مراجعه کننده بنماید. کتابدار مرجع باید به استقبال مراجعه کننده برود و به کمک او بشتابد و بهر قیمتی که شده اطلاعات مورد نیاز او را گردآوری کند. اینکه چقدر وقت لازم دارد و چه نوع منابعی را باید بررسی کند مطرح نیست، حتی اگر لازم باشد، کتابدار مرجع باید از طریق امانت بین کتابخانه‌ها، منابع و اطلاعات مورد نیاز را فراهم آورد.

حدواسط دو نظریهٔ افراطی فوق، نظریهٔ میانه‌رو قرار دارد. بیشتر کتابداران مرجع این نظریه را ترجیح می‌دهند. در این صورت به تعداد بیشتری از مراجعه کنندگان سرویس داده می‌شود، هر چند که هزینهٔ آن نیز زیاد می‌شود.

---

5. Ibid

6. James Wayer

7. James I.Wyer. *Reference Work.* Chicago:American Library Association,1930.

8. Conservative

9. Moderate

10. Liberal

در دهۀ ۱۹۴۰، رانگاناتان، ویرایش نخست کتاب خدمات مرجع و کتابشناسی[11] را منتشر کرد. این کتاب و دیگر آثاری که رانگاناتان در زمینۀ خدمات مرجع در سالهای بعد منتشر کرد، جملگی براساس پنج‌قانون کتابداری او تدوین و تألیف شده‌اند. این‌پنج قانون عبارتند از:

ـ کتاب برای استفاده است.
ـ هر خواننده‌ای کتابش.
ـ هر کتابی خواننده‌اش.
ـ وقت خواننده را هدر ندهیم.
ـ کتابخانه ارگانیسمی است زنده و پویا.

به نظر رانگاناتان خدمات مرجع کارکرد نهایی و غایی هر کتابخانه است، بدون آنکه کوچک یا بزرگ بودن آن کتابخانه تأثیری داشته باشد. البته همین التفات و توجه به خدمات مرجع به عنوان غایت عملی کتابخانه موجب گردیده تا از توجه به جنبۀ نظری آن غفلت شود.

یکی دیگر از صاحب نظران مرجع ساموئیل روتشتاین است. او سه نظریۀ زیر را برای خدمات مرجع ارائه می‌دهد:

نظریۀ حداقل: کتابدار مرجع، در صورتی که توانایی کافی برای ارائه خدمات نداشته باشد، از اعتماد به نفس زیادی نیز بهره‌مند نخواهد بود و دچار ترس می‌گردد. از این رو می‌کوشد تا حدممکن از دسترس مراجعه کننده دور باشد و حداقل کمک را نیز به مراجعه کننده بنماید. پس نظریۀ حداقل براساس ترس ساخته شده است. در صورتی که کتابدار مرجعی به کارش مسلط باشد، امّا به دلیل تعداد زیاد مراجعه کنندگان، نتواند کمک زیادی به آنها بنماید مشمول این نظریه نخواهد گردید.

نظریۀ حداکثر: وقتی کتابدار مرجعی کارش را خیلی خوب می‌داند و به خودش نیز اعتماد دارد و از توانایی خود نیز آگاه است، اگر به مراجعه کننده‌ای برخورد کند که سر درگم در کتابخانه به دور خود می‌چرخد، بدون وقفه و درنگ خودش را به او می‌رساند و برای کمک به او اعلام آمادگی می‌کند. نظریۀ حداکثر براساس مفهوم «اعتماد» ساخته شده است. ممکن است، همانطور که گفته شد، چنین کتابداری به دلیل تعداد زیاد مراجعه کنندگان نتواند، عملاً حداکثر خدمات را به آنها ارائه دهد.

---

11. S.R.Ranganathan and C.Sundoram. *Reference Service and Bibliography*. Madras: Madras Library Association,1940

نظریهٔ حد متوسط بین دو نظریهٔ فوق قرار دارد و در واقع راه میانه است. هر چند که تعیین حد و حدود چنین راهی به راحتی عملی نیست. در این نظریه کتابدار براساس هر مورد، یا در نظر گرفتن شرایط تصمیم می‌گیرد که تا چه حد به مراجعه کننده کمک و یاری نماید. از این رو، ممکن است به مراجعه کننده‌ای حداکثر یاری و کمک را بکند و در همان زمان به مراجعه کنندهٔ دیگر کمک زیادی ننماید. این نظریهٔ خدمات مرجع که بر پایهٔ مفهوم مصلحت قرار دارد، اصطلاحاً نظریهٔ حد متوسط خوانده می‌شود[12].

کتس، چهار عامل ثابت را در خدمات مرجع قابل ذکر می‌داند:

۱. **هدف**: هدف از خدمات مرجع کمک به مراجعه کننده برای دستیابی به اطلاعات یا بهتر بگوییم اطلاعات بخصوص است که به گمان او برای پاسخگویی به نیازش لازم است و در جستجوی آن است. این «کمک» ممکن است محدود یا گسترده باشد. عموماً در مورد سئوالات مستقیم و به اصطلاح سردستی و فوری این کمک محدود است و در مورد سئوالات پژوهشی و تحقیقاتی، این کمک گسترده است.

۲. **عملکرد**: عملکرد خدمات مرجع یعنی نشان دادن محل پاسخ به مراجعه کننده. پاسخ ممکن است محدود یا گسترده باشد. همچنین ممکن است پاسخ به طور مستقیم در اختیار مراجعه کننده قرار گیرد، یا او را به منابعی که می‌تواند پاسخ خود را در آنها پیدا کند، راهنمایی کرد. عملکرد خدمات مرجع به متغیرهای زیادی وابسته است از دانش و تجربهٔ کتابدار مرجع گرفته تا منابعی که در کتابخانه قابل دستیابی است.

۳. **استفاده کننده**: استفاده کننده برای سئوالی که می‌کند، می‌تواند دلایل زیادی داشته باشد، ولی احتمالاً باید به «کاری» توجه داشت که او با داده‌هایی که کتابدار مرجع برایش گردآوری می‌کند خواهد کرد. این «کار» می‌تواند در حد تصدیق یا تکذیب چیزی باشد که مراجعه کننده قبلاً آن را درست فرض کرده است، یا استفادهٔ خاصی از اطلاعات، مثلاً برای تهیهٔ یک گزارش درسی، یک سخنرانی، آغاز یک پژوهش و تحقیق و غیره باشد. همچنین ممکن است استفاده کننده به دنبال اطلاعات بیشتر یا کمتر، یا اصلاح اطلاعاتی باشد که در اختیار دارد.

۴. **کتابدار**: در ورای سه عاملی که بیان شد، عمل متقابل کتابدار با استفاده کننده و کل نظام کتابخانه قرار دارد. این عمل متقابل نه همیشه ثابت است و نه قابل پیش‌بینی است. واقعیت این است که هدف خدمات مرجع ــ و از آن بالاتر عملکرد آن ــ بدون وجود کتابدار به عنوان واسطه بین استفاده کننده و نیازهایش از یک سو و منابع اطلاعاتی که می‌تواند

---

12. Krishan Kumar. *Reference Service*. New Delhi: Vikas Publishing House, 1989. P. 385-87

پاسخگوی مراجعه کننده باشد، با موفقیت همراه نخواهد بود. البته کسی ممکن است استدلال کند که مراجعه کننده می‌تواند بدون کمک کتابدار مرجع، از لابلای مجموعهٔ کتابهای کتابخانه، هر چند با کوشش زیاد، آنچه را که می‌خواهد پیدا کند. بهر حال، استفاده ازمجموعه و منابعی که به خوبی سازمان یافته است، پایگاه کتابدار را به عنوان یک عامل فعال و مؤثر روشن می‌نماید[۱۳].

در صفحات آینده دربارهٔ هر یک از این چهار عامل ثابتی که کتس بیان کرده، بطور مفصل گفتگو خواهیم کرد.

انواع خدمات مرجع

انواع خدمات مرجع که در کتابخانه‌ها ارائه می‌شود، کتابخانه به کتابخانه، تفاوت می‌کند. بطور کلی خدمات مرجع به عوامل زیر بستگی دارد:

۱. شرایطِ جامعه

۲. سنتهای جامعه

۳. انواع مراجعه کنندگان

۴. نوع و اندازهٔ کتابخانه

۵. منابع کتابخانه

۶. فلسفهٔ کتابدار، با در نظر گرفتن سازمان و مدیریت کتابخانه.

با توجه به عوامل بالا، خدمات مرجع را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد:

۱. خدمات مرجع پایه. منظور خدمات مرجعی است که هر کتابخانه‌ای می‌کوشد تا به مراجعه کنندگان خود ارائه دهد، و این حداقل خدماتی است که در بخش مرجع ارائه می‌شود. خدمات پایه عبارتند از:

۱ـ۱. تهیه و تدارک اطلاعات عمومی

۱ـ۲. تهیه و تدارک اطلاعات تخصصی

۱ـ۳. کمک و یاری در یافتن اسناد و مدارک

۱ـ۴. کمک در استفاده از برگه‌دان کتابخانه

۱ـ۵. کمک در استفاده از منابع مرجع

۲. خدماتی که عموماً ارائه می‌شود. این خدمات عبارتند از:

---

13. William A.Katz. *Introduction to Reference Works.* vol. I. New York: McGraw - Hill,1987. P.18

۲ـ۱. امانت بین کتابخانه‌ها

۲ـ۲. حفظ و نگهداری منابع

۲ـ۳. آموزش مراجعه کنندگان

۲ـ۴. گردش در کتابخانه و معرفی اجزا و ارکان کتابخانه

۲ـ۵. برگزاری نمایشگاه در کتابخانه

۲ـ۶. کمک به غیراعضا

۲ـ۷. تهیه نشریات کتابخانه

۲ـ۸. راهنمای خوانندگان

۲ـ۹. خدمات نمایه‌سازی و چکیده‌نویسی

۲ـ۱۰. تهیهٔ کتابشناسی

۲ـ۱۱. نگهداری بریدهٔ جراید

۲ـ۱۲. نگهداری بایگانیهای اختصاصی از جمله مجموعه‌های جزوات، گزارشها و امثال آنها

۲ـ۱۳. ارزیابی منابع مرجع

۳. خدماتی که گاه به گاه اجرا می‌شود. از آن جمله است:

۳ـ۱. نمایش نشریات جاری

۳ـ۲. تهیهٔ فتوکپی

۳ـ۳. ارائه خدمات ترجمه[۱۴]

پاره‌ای از متخصصان، به پیروی از انجمن کتابداران آمریکا، خدمات مرجع را به دو گروه بزرگ تقسیم می‌کنند:

۱. خدمات مرجع مستقیم. در این گروه از خدمات کتابدار بطور مستقیم با مراجعه کننده تماس دارد و رو در رو به حرفهای او گوش می‌دهد و پاسخ را در اختیار او قرار می‌دهد. خدمات مرجع مستقیم عبارتند از:

۱ـ۱. خدمات اطلاعاتی. دامنهٔ این خدمات از پاسخگویی به یک سئوال ظاهراً ساده که با مراجعه به یک کتاب مرجع معین انجام می‌گیرد، تا تهیهٔ اطلاعات تخصصی، براساس تجسس در مجموعه‌های کتابخانه که ترکیبی از صلاحیت در فنون کتابداری و تخصص در موضوع را می‌طلبد، گسترده است. عمق چنین خدماتی و خصیصهٔ آنها بسته به نوع کتابخانه و مراجعه کننده‌ای که موضوع این خدمات است تغییر می‌کند. ولی صرف نظر از سطح یا عمق خدمات اطلاعاتی، خصیصهٔ اصلی آن تهیهٔ محصول نهایی بر مبنای اطلاعاتی است

14. Ibid. p.8-14.

که مراجعه کنندهٔ کتابخانه به دنبال آن است. بدین ترتیب، نخستین وظیفهٔ کتابدار مرجع، بطور خیلی ساده، پاسخگویی به سئوالات است. معمولاً به سئوالات در پشت میز مرجع یا درکتابخانه پاسخ داده می‌شود، ولی در کشورهای پیشرفته از امکانات و وسایل جدید برای سهولت و تسریع درکار مرجع استفاده می‌گردد. از آن جمله است استفاده از تلفن، مخصوصاً در پاسخگویی به سئوالات ساده و فوری و با گسترش همکاری بین کتابخانه‌ها ــ مانند امانت بین کتابخانه‌ها ــ استفاده از سیستم پست، فکس و پایانه‌های ارتباطی و اطلاع‌رسانی کامپیوتری مرسوم شده است.

۱ـ۲. راهنمای استفاده از کتابخانه. بسیاری از مراجعه‌کنندگان ــ بخصوص کتابخانه‌های بزرگ ــ به راحتی قادر به استفاده از امکانات و مجموعهٔ کتابخانه نیستند. طرز استفاده از برگه‌دان را نمی‌دانند، از نظام رده‌بندی کتابخانه اطلاع درستی ندارند، به دنبال قسمت مجلات، یا انتشارات دولتی می‌گردند، حتی از کتابدار کتابخانه سراغ مدادتراش را می‌گیرند. به منظور سهولت در استفاده از کتابخانه و برای صرفه‌جویی در وقت مراجعه کننده، راهنمایی این گروه از مراجعه کنندگان بر عهده کتابدار بخش مرجع است.

۲. خدمات مرجع غیرمستقیم که به طور خلاصه عبارتند از:

۲ـ۱. گزینش مواد. گزینش مواد شامل شناخت انواع گوناگون مواد لازم برای خدمات مرجع است. این مواد علاوه بر کتاب، شامل ادواریها، نسخ خطی، روزنامه‌ها و سایر موادی می‌شود که به کتابدار در خدمات مستقیم کمک می‌کند. انتخاب و تهیه و وجین این نوع مواد بخش مهمی از کار مرجع است. بسیاری از منابع مرجع، بخصوص آن گروه از آنها، که برای پاسخگویی سئوالات فوری به کار می‌رود، به صورت سالانه منتشر می‌شود، اگر هر ساله برای تهیهٔ ویرایش جدید آنها اقدام نشود، پس از چند سال بخش مرجع قدرت پاسخگویی خود را شاید از دست ندهد ولی بدون شک، پاسخهای آن روزآمد نخواهد بود.

۲ـ۲. دستیابی به مواد. متأسفانه مراجعه کننده توانایی و امکان دستیابی به مواد را به حد کافی ندارد. به منظور حل این مشکل، کتابدار ممکن است وقت زیادی را برای تهیهٔ کتابشناسیهای تخصصی و با استفاده از منابع کتابخانه صرف کند. هیچ کتابخانه‌ای نیست که مجموعه‌ای کامل و جامع، به معنای نسبتاً مطلق کلمه، داشته باشد. از این رو، کتابخانه‌ها بایستی در سطح منطقه‌ای و حتی ملی و بین‌المللی اقدام به ایجاد نظام امانت بین‌کتابخانه‌ها نمایند. بدین ترتیب این امکان به وجود می‌آید که هر گاه مراجعه کننده‌ای به کتابخانه‌ای مراجعه نماید، در صورتی که کتابخانه کتاب یا منابع مورد نیاز مراجعه کننده را نداشته باشد، می‌تواند آن را از کتابخانهٔ دیگری امانت گرفته و در اختیار مراجعه کنندهٔ خود قرار دهد. البته انجام این مهم در گرو فراهم آوردن ابزار و امکاناتی ــ از جمله تهیه فهرستگانی جامع از

موجودی کتابخانه‌های منطقه ـ کشور و تهیهٔ آیین‌نامه‌ای جامع و قابل اجرا توسط کتابداران است. همچنین لازم و ضروری است که کتابداران نیز با اهمیت و فنون و نحوهٔ اجرای امانت بین کتابخانه‌ها آشنا شوند و پاره‌ای مقررات دست و پاگیر نیز که مزاحم فعالیت و ابتکار مدیران متخصص کتابخانه‌ها می‌شوند، از پیش پای آنها برداشته شود. بدون شک، اجرای طرح امانت بین کتابخانه‌ها، قدرت ارائه خدمات عمومی، از جمله خدمات مرجع هر یک از کتابخانه‌های عضو را چندین برابر می‌کند و موجب همکاری و ارتباط بیشتر بین کتابداران کشور می‌گردد.

۲ـ۳. ارزیابی مرجع: کیفیت کار بخش مرجع چگونه است؟ چه کارهایی باید انجام گیرد تا سطح این کیفیت افزایش یابد؟ با به‌کارگرفتن یک روش درست ارزیابی می‌توان به اصلاح و بهبود بخش مرجع و منابع آن پرداخت و کیفیت و کارآیی آن را افزایش داد. (در مورد ارزیابی منابع مرجع در قسمتهای دیگر همین کتاب صحبت خواهیم کرد.)

خدمات مرجع و گروههای خاص

همواره اعتقاد بر این بوده است که کتابخانه‌ها با مجموعهٔ کتابها و نشریات و اطلاعات نوشتاری، و به کمک کتابداران متخصص و با تجربهٔ خود می‌توانند به افراد تحصیل کرده و باسواد سرویس بدهند. لیکن در چند دههٔ اخیر شرایط اجتماعی ـ فرهنگی و تکنولوژیکی جهان تغییر کرده است. اختراع و به‌کارگیری کامپیوتر و وسایل مدرن اطلاعاتی/ارتباطی، از جمله وسایل ضبط و پخش منابع دیداری ـ شنیداری (مانند فیلم و ویدئو)، امکانات ذخیره و بازیابی اطلاعات را صد چندان کرده است. استفاده از ویدئو و دیسک فشرده در مؤسسات تجاری و بازرگانی، مدارس و حتی در خانه‌ها، انقلابی عظیم به وجود آورده است. دیگر کتابخانه‌ها نمی‌توانند استفاده از منابع خود را منوط به داشتن سواد خواندن و نوشتن کنند. نمایش یک برنامهٔ مبارزه با آفات کشاورزی در یک کتابخانهٔ روستایی می‌تواند روستاییان را با آخرین روشهای مبارزه با آفات کشاورزی آشنا نماید. امروزه، همهٔ افراد جامعه، بدون توجه به تفاوتهایی که از نظر جنسیت، سواد، سن و سلامتی دارند، بایستی بتوانند از کتابخانه، و از جمله از بخش مرجع آن، استفاده کنند. رانگاناتان ــ پدر کتابداری هند ــ معتقد بود که «هر خواننده‌ای کتابش» و امروزه می‌توانیم آن را به «هر مراجعه کننده‌ای اطلاعاتش» تغییر دهیم. گروههای خاصی که کتابخانه بایستی به آنها خدمات خود ــ از جمله خدمات مرجع ــ را ارائه دهند، عبارتند از گروههای قومی، بیسوادان و نوسوادان و معلولین.

۱. گروههای قومی: در پاره‌ای از کشورهای جهان گروههایی زندگی می‌کنند که به دلایل مختلف، از جمله نژاد، زبان، فرهنگ، مذهب، رنگ پوست و امثال آنها از مردم آن کشور

متمایزند و آنها را به اصطلاح «گروههای قومی / مذهبی» یا «اقلیت» می‌خوانند. عموماً گروههای قومی و اقلیت در کشورهای «مهاجرپذیر» بیشتر است. در سده‌های گذشته، گروههایی که به کشورهای دیگر مهاجرت می‌کردند، چندان زیاد نبودند، و به دلیل سختی و کندی وسایل ارتباطی و حمل و نقل و قطع ارتباط با محل قبلی زندگی خود، عملاً از فرهنگ خود به دور می‌افتادند و چه بسا فرهنگ کشور میزبان را می‌پذیرفتند و به اصطلاح در آن حل می‌شدند. لیکن از برکت توسعهٔ ارتباطات، امروزه جهان کوچک گشته و مردم به هم نزدیکتر شده‌اند و به قول مارشال مک لوهان ــ جامعه‌شناس کانادایی ــ ما در «دهکدهٔ جهانی» زندگی می‌کنیم. در پی تغییرات و انقلابات بزرگ جهانی در چند دههٔ گذشته، بسیاری از مردم کشورهای مختلف از زادگاه خود کوچ کرده و به کشورهای دیگر رفته‌اند. این رانده شدگان یا آوارگان گروهها و اقلیتهای قومی و مذهبی را در کشورهای میزبان تشکیل داده‌اند، بی‌آنکه از فرهنگ خود دل کنده باشند و حتی به دلیل تحرک و جابجایی سریع و گسترش شبکه‌های اطلاعاتی/ارتباطی فرصت جدایی با فرهنگ خود را پیدا کرده باشند. رانده شدگان عراقی و آوارگان جنگ داخلی افغانستان که به ایران آمده‌اند، نمونهٔ چنین گروههایی هستند. گروههایی از کردها یا ساکنان عرب زبان خوزستان که به دلیل حملهٔ عراق به ایران از زادگاه و خانمان خود آواره شده و به تهران یا دیگر شهرهای بزرگ ایران کوچ کرده‌اند، نمونه‌های دیگری از گروههای قومی هستند. همانطور که دولت موظف است برای این آوارگان داخلی یا خارجی کار، مسکن، آموزش و پرورش و بهداشت تدارک ببیند، کتابخانه‌ها (از جمله کتابخانه‌های عمومی، مدارس و دانشگاهی) نیز موظف‌اند نسبت به ارائه خدمات خاص به آنها اقدام لازم به عمل آورند.

بخش مرجع کتابخانه بایستی برای ارائه خدمات ویژه به این گروهها تدابیر زیر را بیندیشد.

۱. تهیهٔ مراجع عمومی و اختصاصی خاص، از جمله دایرة‌المعارفها، فرهنگهای زبان، شرح حالها، و منابع جغرافیایی و... که بتواند پاسخگوی نیاز افراد گروههای خاص قومی و مذهبی آن جامعه باشد.

۲. در جوامعی که گروه قومی خاصی زندگی می‌کند، یا به دلایلی به آن سرزمین مهاجرت کرده یا از کشور و زادگاه خود رانده شده‌اند، ضروری است، کتابداری که به زبان و فرهنگ آنها آشنایی دارد در بخش مرجع کتابخانه به کار گرفته شود. بهتر است این کتابدار از بین افراد همان گروه اقلیت انتخاب گردد.

۳. بخش مرجع بایستی نسبت به تهیهٔ امکانات و وسایل خاص برای بازیابی اطلاعات برای گروههای خاص قومی از جمله برگه‌دانها و بایگانیهای اطلاعاتی اقدام نماید.

۴. بخش مرجع می‌تواند با استفاده از امکانات تکنولوژیکی نوین، مانند رادیو و تلویزیون، ویدئو، دیسکهای فشرده و امثال آنها قدرت دستیابی به اطلاعات افراد گروههای خاص قومی را افزایش دهد. بخصوص در شرایطی که افراد گروههای خاص قومی به دلیل جنگ یا تحولات اجتماعی به کشور میزبان آمده‌اند و احتمالاً قصد دارند، پس از رفع بحران به کشور خود بازگردند. در این شرایط لازم است رابطهٔ افراد این گروهها با فرهنگ خودشان قطع نشود. در این جا، کتابخانه (و از جمله بخش مرجع) می‌تواند با گردآوری و تهیهٔ منابع نوشتاری، دیداری و شنیداری، به زبان و فرهنگ اصلی افراد این گروهها به آنها کمک زیادی بنماید.

۵. کتابداران مرجع کتابخانه بایستی بکوشند تا مبادا ندانسته ــ بخصوص در گفت و شنودهایی که با افراد گروههای خاص دارند ــ موجب آزار و رنجش آنها را فراهم نیاورند. این سوءتفاهمها، عموماً حاصل تفاوتهای فرهنگی میان کتابدار و مراجعه کننده است، که می‌تواند ایجاد اشکالات زیادی بکند. از این رو لازم است کتابداران مرجع با روانشناسی برخورد با این اقلیتها آشنا شوند و همانطور که گفته شد، بهتر است از کتابدارانی که با فرهنگ و آداب و رسوم افراد گروه اقلیت قومی آگاهی دارند، و در صورت امکان از خود آنها، برای انجام این مهم استفاده کرد.

۲. **بیسوادان و نوسوادان:** یکی از بلاهایی که اکثر کشورهای جهان سوم به آن دچار هستند، بیسوادی تعداد زیادی از بزرگسالان آن کشورهاست. این بلا و درد اجتماعی در کشورهای جهان سوم ــ بخصوص در کشورهای آفریقایی ــ به مراتب شدیدتر است. کمبود مدرسه، نارسایی کتابخانه‌ها ــ بخصوص کتابخانه‌های مدارس و عمومی ــ و گریز مردم تحصیل کرده و باسواد از کتابخانه، یک چرخهٔ اهریمنی قوی را در کشورهای جهان سوم به وجود آورده است. متأسفانه نرخ افزایش جمعیت در این کشورها بسیار بالاست و این خود بسیار بر مشکل می‌افزاید. بخصوص که تعداد نسبتاً زیادی از افراد بزرگسال آن جامعه نیز بیسواد هستند و لازم است دولت با طرحها و برنامه‌های منظمی نسبت به باسواد کردن آنها اقدام نماید.

در این جوامع کتابخانه می‌تواند ــ و باید ــ در برنامه‌های رسمی و غیررسمی آموزشی، نقش مهمی ایفانماید. بدون شک مدارس نخستین خاکریز و خط مقدم جبهه در پیکار با بیسوادی است و بایستی در تقویت و گسترش کمی و کیفی آنها نهایت کوشش به عمل آید. لیکن مشکل به همین جا پایان نمی‌یابد. کتابخانه‌ها (از جمله بخش مرجع آنها) بایستی بکوشند تا به نوسوادان و حتی بیسوادان جامعه سرویس بدهند. برای انجام این مهم کارهای زیر ضروری است:

۱. **تقویت کتابخانه‌های مدارس.** یکی از هدفهای کتابخانه‌های مدارس می‌تواند ارائه خدمات به نوآموزان باشد تا قدرت خواندن و درک آنها را تقویت نماید. آشنایی با کتابهای مرجع و طرز استفاده از آنها می‌تواند دانش‌آموزان را با تحقیق و استفاده از منابع کتابخانه آشنا نماید.

۲. **تقویت کتابخانه‌های روستایی.** موفقیت طرحهای مبارزه با بیسوادی، معمولاً ناکام می‌گردد، زیرا پس از آموزش بزرگسالان بیسواد و پایان یافتن دورهٔ آموزشی، امکانات مطالعه و یادگیری مستمر برای آنان فراهم نمی‌گردد و در نتیجه پس از گذشت چند سال آنچه را آموخته‌اند فراموش می‌کنند. به منظور ادامهٔ آموزش و یادگیری مستمر بزرگسالانی که سواد خواندن و نوشتن آموخته‌اند، لازم است به طور مرتب نشریات مخصوص در اختیار آنان قرار گیرد. انجام این مهم را می‌توان بر عهدهٔ شبکهٔ کتابخانه‌های روستایی و سیار قرار داد. کتابداران این کتابخانه‌ها می‌توانند نقش مهمی در آموزش مستمر داشته باشند.

۳. **استفاده از منابع دیداری ـ شنیداری.** به کمک تکنولوژی جدید و استفاده از امکاناتی مانند رادیو و تلویزیون و ویدئو می‌توان به نوسوادان و بیسوادان خدمات لازم را ارائه داد. مجموعهٔ برنامه‌های بهداشتی، کشاورزی، مبارزه با آفات و شناخت بیماریهای دامی، و حتی برنامه‌های تفریحی و فیلمهای سینمایی که برروی ویدئوکاست ضبط گردیده را می‌توان از طریق «ویدئو پروژکشن[15]» و برروی پرده سینمایی نمایش داد. به این ترتیب حتی می‌توان بیسوادان را نیز به کتابخانه دعوت کرد تا از امکانات کتابخانه برای کسب اطلاعات استفاده نمایند. شناخت نیازهای روزمره مردم یک روستا، یا یک محله، می‌تواند کتابدار را برای کشاندن آنها به کتابخانه یاری کند. چند سال پیش در یکی از شهرکهای هندوستان، کتابدار جوانی اقدام به برگزاری دوره‌های آموزشی تعمیر و مرمت دوچرخه و چرخ خیاطی کرد. در نتیجه بسیاری از مردان که دوچرخه داشتند برای فراگیری تعمیر دوچرخه و زنان برای آموزش خیاطی در این دوره‌های کتابخانهٔ عمومی شرکت کردند، و به این ترتیب کتابدار فرصت یافت تا آنان را به همکاری با کتابخانه و شرکت در برنامه‌های مبارزه با بیسوادی دعوت نماید.

۳. **معلولین.** امروزه معلولین را ــ به علت ناتوانی جسمی یا ذهنی آنها ــ مطرودین جامعه نمی‌دانند. ارگانها و نهادهای جامعه وظیفهٔ خود می‌دانند به این افراد کمک و یاری کنند و کتابخانه‌ها نیز از مهمترین نهادهایی هستند که می‌توانند به این افراد خدمت نمایند. سهم ارائه خدمات به معلولین جسمی بسیار بیشتر از معلولین ذهنی است. معلولین جسمی را می‌توان به روشندلان، ناشنوایان و کسانی که نقص عضو حرکتی دارند، تقسیم کرد که

15. Video Projection

هریک از آنها شامل زیرگروههایی می‌شود. مثلاً افرادی که ضعف شنوایی دارند تا آنهایی که کلاً شنوایی خود را از دست داده‌اند درگروه ناشنوایان قرار می‌گیرند. همچنین آنان که ضعف بنیایی دارند تاکسانی که کاملاً نابینا هستند درگروه نابینایان و یا روشندلان قرار می‌گیرند.

در ایران به دلیل جنگ تحمیلی عراق، تعداد معلولین به نحو چشمگیری افزایش یافته است. اکثر این جانبازان، افراد سالم و شجاعی بودند که در میدانهای جنگ یا گلوله باران و بمباران مناطق مسکونی غیرنظامی معلول شده‌اند و طبیعتاً برای پذیرش شرایط جدید زندگی و انطباق خود با آن، با مشکلات زیادی روبرو هستند. در جهت حفظ سلامت روانی این جانبازان و امیدوار کردن آنها به ادامهٔ زندگی، لازم و ضروری است ارگانها و نهادهای اجتماعی و فرهنگی برنامه‌ریزی لازم را بنمایند. ضروری است سیاستی رسمی برای دستیابی به منابع اطلاعاتی درکتابخانه‌ها ــ بخصوص کتابخانه‌های دانشگاهی، پژوهشی و عمومی ــ برای معلولین تدوین و تصویب گردد.

ارائه خدمات مرجع به معلولین درگرو دو مسئله است: نخست فراهم آوردن دستیابی آسان به امکانات کتابخانه، و دوم شناخت نیازهای اطلاعاتی استفاده کنندگان معلول کتابخانه و محدودیتهای جسمانی آنها که بایستی مورد توجه قرار گیرد. علاوه بر کمک مستقیم و سنتی اطلاعاتی، معلولین ممکن است که در استفاده از برگه‌دان، جابه جا کردن کتابهای مرجع، تهیهٔ کپی از منابع مرجع، تهیهٔ کتابشناسیها و امثال آنها به کمک نیاز داشته باشند. کتابداران مرجع و سایر کارکنان کتابخانه باید با توجه به توانایی معلول و نوع معلولیت او به او کمک و یاری کنند. طبیعی است ناشنوایان می‌توانند خودکتابها را بخوانند و از امکانات کتابخانه استفاده کنند، در حالی که، نابینایان فقط می‌توانند از نشریات و کتابهایی که با خط بریل نوشته شده‌اند و دستگاههای صوتی استفاده نمایند. در این کار کتابدار باید به مراجعه کنندهٔ معلول، برای استفادهٔ بهینه از دستگاههای صوتی کمک و یاری کند.

نیاز اطلاعاتی دانشجویان معلول برای تحقیقات و گزارشهای دانشگاهی، مساوی و معادل نیازهای دانشجویانی است که از توانایی جسمی کاملی برخوردارند، اما دانشجویان معلول نیاز به کمک ویژه و خاص دارند و این بر عهدهٔ کتابداران ــ از جمله کتابدار مرجع ــ است. این در حالی است که کتابخانه‌ها برای اکثریتی که از توانایی جسمی برخوردارند طراحی و سازماندهی شده‌اند.

کتابدار مرجع باید برای ارائه خدمات به مراجعه کنندگان معلول آموزش لازم را ببیند و کار با معلولین را دوست داشته باشد. مراجعه کنندهٔ معلول نباید احساس کند که به او ترحم می‌کنند و یا ارائه خدمات به او موجب آزار روحی کتابدار می‌گردد.

به‌طورکلی، خدمات مرجع نقطهٔ عطفی است برای کلیهٔ دانشجویان، صرف‌نظر از اینکه از نظر جسمی سالم باشند یا نباشند. این نقطهٔ شروعی است برای تحقیق و پژوهش آنان در کتابخانه. کلیهٔ خدماتی که توسط بخش مرجع ارائه می‌شود بایستی به‌طور مساوی در اختیار همه قرار گیرد. این خدمات شامل نقل و انتقال منابع مرجع به محل قابل دسترس است که از طرف دانشجوی معلول درخواست شده باشد. ممکن است لازم باشد در خواندن مستندات کوتاه یا قطعات به دانشجویانی که از نظر بینایی معیوب هستند کمک شود. مطلع ساختن معلولین از اینکه چنین کمکی همیشه در اختیار آنها قرار داده می‌شود، مفید خواهد بود. در روند انجام طرحهای پژوهشی، یا مطالعهٔ گسترده، بایستی دانشجویان معلول را دلگرم و تشویق کرد که کتابداران آنها را در کتابخانه به حال خود رها نخواهند کرد.

مهارتهایی که دانشجویان معلول در استفادهٔ از کتابخانه فرا می‌گیرند، سرمایه‌ای برای بقیهٔ عمر آنها خواهد گردید. امروزه، اکثر کتابخانه‌های دانشگاهی خدمات مرجع و منابع متعدد و جدیدی در اختیار دارند. معلولین نه تنها بایستی از اهمیت این خدمات آگاه باشند بلکه همچنین بایستی از وجود تجهیزات و منابع نیز مطلع گردند. همانگونه که گفته شد با توجه به نوع معلولیت بایستی امکانات، وسایل و منابع خاصی برای افراد معلول تهیه کرد.

بهر حال، مشکل اصلی ایجاد ارتباط مناسب و درست با معلولین است که بیش از مشکل ناشی از معلولیت آنها در استفاده از منابع و امکانات کتابخانه حایز اهمیت است[۱۶].

فرایند مرجع[۱۷]

سئوالی از کتابدار مرجع می‌شود و او با کمک منابعی که در اختیار دارد، و با استفاده از تجربه و دانشی که دارد، به سئوال پاسخ می‌گوید. در این جا عوامل و متغیرهای زیادی به کار گرفته می‌شوند. در این میان، دو متغیر یعنی شرایط روانشناختی سئوال کننده و شرایط محیطی، فرهنگی و اجتماعیی که در آن نیاز به اطلاعات ایجاد شده، از یکسو، و دو عامل دیگر یعنی شرایط روانشناختی کتابدار مرجع و مجموعه و منابعی که برای پاسخگویی به سئوال مراجعه کننده در اختیار دارد، از سوی دیگر، بایستی همزمان و متفق عمل کنند. آلن ریز در سخنرانی خود در کنفرانس کلمبیا، فرایند مرجع را ترکیبی می‌داند از یک عمل متقابل پیچیده، بین سئوال کننده، کتابدار مرجع و منابع مرجعی که نه فقط مستلزم آشنایی و

---

۱۶. نگاه کنید به:

هانگ، ساموئل تی. «ارائهٔ خدمات مرجع به معلولین در کتابخانه‌های دانشگاهی»، ترجمهٔ سیمین سوداگر، فصلنامه کتاب، دورهٔ سوم (۱۳۷۱). ص. ۵۷-۷۴.

17. Reference Process

شناسایی منابع مرجع است، بلکه با متغیرهای روانشناختی، جامعه‌شناختی و محیطی نیز سر و کار دارد[۱۸].

برنارد واورک[۱۹] می‌نویسد: کل فعالیتهای فردی، حرفه‌ای و حتی غیرحرفه‌ای را که مستقیم یا غیرمستقیم بر کتابخانه تأثیر می‌گذارد، می‌توان در زمرهٔ متغیرهای فرایند مرجع به شمار آورد. سفارش و تهیه و فهرستنویسی منابع، امانت، نظارت، مدیریت، حتی نگهداری و مرمت ساختمان کتابخانه، درواقع همگی جزئی از فرایند مرجع هستند. به‌گمان واورک اینها جملگی عوامل و متغیرهایی هستند که میان خواننده و اطلاعات قرار دارند و هر یک از توانایی بالقوه‌ای در دستیابی یا عدم دستیابی مراجعه کننده به اطلاعات، برخوردارند[۲۰].

سئوال مرجع

مهمترین بخش فرایند مرجع را آگاهی یافتن کتابدار مرجع از نیاز مراجعه کننده به اطلاعات تشکیل می‌دهد که در قالب سئوال مطرح می‌گردد. ممکن است سئوال مراجعه کننده بیانگر نیاز او به اطلاعات باشد و ممکن است چنین نباشد.

اهمیت ارتباط و طرح سئوال را از دوران کودکی به خوبی آموخته‌ایم. کودک می‌پرسد: چرا؟ و آنگاه به پدر و مادر خود خیره می‌شود و به انتظار پاسخی قانع کننده می‌نشیند. پدر و مادر نیز متقابلاً براساس تجربه و دانش یا شعور خود به او پاسخی می‌دهند. عناصر ارتباطات از کودکی که بر روی زانوان پدر و مادر خود می‌نشیند و سئوالی می‌کند، تا دانشمندی که در جلسه‌ای به تجزیه و تحلیل مطالب می‌پردازد و سئوالی را پاسخ می‌دهد یکسان است. در این فرایند چهار عامل باید وجود داشته باشد:

۱. کسی باید سئوالی را مطرح کند.

۲. سئوالی یا درخواستی باید باشد که از یک «چرا»ی ساده تا مشکلی پیچیده را شامل می‌شود.

۳. کسی باید باشد که سئوال را پاسخ گوید.

۴. پاسخگو باید منابعی در اختیار داشته باشد که به کمک آنها به سئوال پاسخ بدهد.

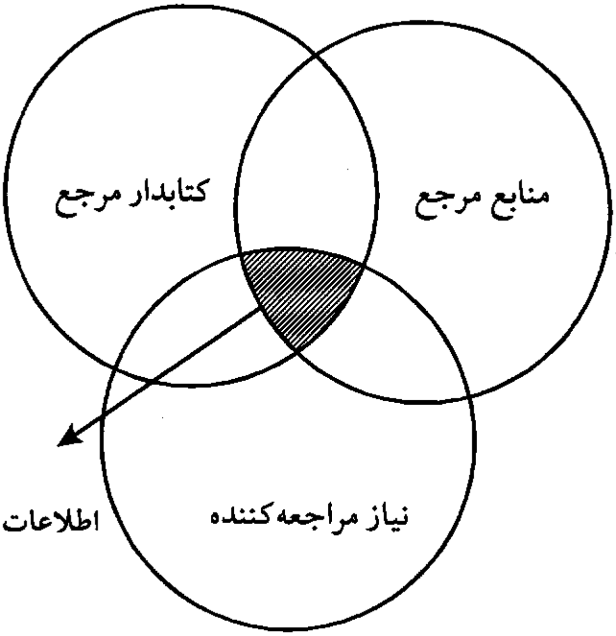
این چهار عامل تشکیل دهندهٔ فرایند ارتباطی برای توضیح جنبه‌های عملی فرایند مرجع کافی است. فرایند مرجع را در شکل صفحه بعد می‌توان تصویر کرد.

---

18. Katz, *op cit*. p. 4

19. Bernard Vavrek

20. Katz, *op cit*. p. 74



در بررسی و درک فرایند مرجع باید دقت کرد که فرایند مرجع جزئی از نظام کتابداری است و نظام کتابداری جزئی از یک نظام اجتماعی بزرگتر شامل زبان، آداب و رسوم و عقاید است. اگر فرایند مرجع را تجزیه و تحلیل کنیم، متغیرهای زیاد و قابل‌توجهی به‌دست خواهیم آورد.

گفتیم کسی باید باشد و سئوالی را مطرح کند. سئوال کننده ممکن است برای دستیابی به منبعی که می‌شناسد به کتابدار مرجع مراجعه نماید. در این صورت مراجعه کننده نام نویسنده، محقق، مترجم یا عنوان آن منبع را می‌داند و کتابدار مرجع را قادر می‌سازد تا از آنها به عنوان «کلید واژه» استفاده نماید. در این حالت، اگرچه مراجعه‌کننده، نام و نشانی از منابع اطلاعاتی مورد نیاز خود به کتابدار مرجع می‌دهد، لیکن گاهی، بازیابی اطلاعات با مشکلات زیادی روبرو می‌شود. ممکن است نام نویسنده غلط باشد، یا مراجعه کننده کتاب دیگری از آن نویسنده را بخواهد و امثال آنها[21]. به علاوه تکلیف آنهایی که از کتابدار سئوال نمی‌کنند و خود برای یافتن اطلاعات به کتابها و منابع مراجعه می‌کنند چه می‌شود؟ به همین دلیل ارائه تعریفی از سئوال مرجع کار بسیار دشواری است. مارگریت هات چینز سئوال مرجع را درخواستی می‌داند که مراجعه‌کنندهٔ کتابخانه برای کسب اطلاعاتی در یک

21. Katz, *op.cit.* p.11

زمینهٔ خاص به کتابدار مرجع ارائه می‌دهد. به‌تصور مراجعه کننده این اطلاعات در منابع آن کتابخانه قابل دستیابی است[۲۲]. مشکل این تعریف در عبارت «یک زمینهٔ خاص» است. زیرا بسیاری از مراجعه کنندگان، گاه پیش می‌آید که حتی خودشان هم به درستی نمی‌دانند که به دنبال چه چیزی هستند.

کتس می‌نویسد: هر کس ممکن است به هزار و یک دلیل سئوال کند، لیکن با در نظر گرفتن متغیرهای خدمات مرجع، همانطور که گفتیم، سئوال نخستین گام برای حل یک مسئله است، حتی اگر این سئوال تعیین محل برگه‌دان کتابخانه، یا ارتفاع فلان کوه باشد. موفقیت حل مشکل بستگی به این دارد که سئوال تا چه حد به طور روشن بیان شود. فرض کنید سئوال این باشد: «برگه‌دان کتابخانه کجاست؟» پیش از هر چیز، فرض این است که سئوال کننده می‌داند «برگه‌دان» چیست. در این صورت سئوال کاملاً واضح و روشن است. امّا اگر فرض کنیم که سئوال‌کننده نمی‌داند که برگه‌دان چیست. در این‌صورت، مراجعه کنندهٔ ما سعی در این دارد که چیزی راکه به‌درستی نمی‌داند، آن‌هم احتمالاً با واژگانی نادرست بیان کند.

در این حالت، ممکن است بپرسد که چطور می‌تواند کتابی را در کتابخانه پیدا کند؟ پاسخ این سئوال می‌تواند چنین باشد: «بر روی قفسه.» ولی کتابدار باتجربه در بخش مرجع هرگز چنین پاسخی نخواهد داد. او سئوال مراجعه کننده را با سئوال یا سئوالهایی پاسخ می‌دهد: «به‌دنبال چه نوع کتابی هستید؟»، «آیا چیزی از برگه‌دان و روش استفادهٔ از آن‌را می‌دانید؟» در این صورت است که مراجعه‌کننده، باکمک و راهنمایی کتابدار مرجع، قادر خواهد بود، نیاز خود را به‌طور روشن بیان کند. طرح سئوال به‌روشنی و وضوح یعنی حل بیش از نیمی از مشکل.

بسیاری از متخصصان مرجع معتقدند که تقریباً اکثر مراجعه کنندگان نمی‌توانند به درستی منظور خود را بیان کنند. آنها سئوال خود را براساس آنچه می‌دانند تنظیم و بیان می‌کنند، نه آنچه نمی‌دانند. همان گونه که فاسکت می‌گوید، این موضوع در مورد بیشتر مردم، بدون در نظر گرفتن توانایی و تجربهٔ ذهنی و فکری آنها درست و صادق است. «وقتی پژوهشگری کار پژوهشی خود را شروع می‌کند، می‌داند که در دانش او شکافی وجود دارد و باید آن را پر نماید، لیکن از وسعت این جهل خود بی‌خبر است[۲۳].»

سئوالات مرجع را از زوایا و دیدگاههای گوناگون می‌توان دسته‌بندی کرد:

۱. به طور کلی سئوالات را می‌توان در چهار گروه زیر قرار داد:

۱ـ۱. **سئوالات راهنما**[۲۴]. مراجعه کننده دربارهٔ موضوعی که از آن اطلاع دارد و آن را

---

22 .Margaret Hutchins *Introduction to Reference Work.* Chicago: American Library Association,1944. P.20

23. D. J. Foskett. *Information Service in Libraries.* New York: Philosophical Library, 1961. p.75.

24. directional questions

می‌شناسد، راهنمایی می‌خواهد. مثلاً:«برگه‌دان کجاست؟»، «فرهنگها در کجا هستند؟»، و امثال آنها. کتابدار مرجع با اطلاعاتی که دارد و در زمانی بسیار کوتاه پاسخ مراجعه کننده را می‌دهد. در این نوع سئوالات، کتابدار مرجع نقشی به عنوان رابط و واسطه میان مراجعه کننده و منابع مرجع را برعهده ندارد، و لزومی برای ترجمهٔ سئوال به اصطلاحات و واژه‌های به کار رفته در سیستم ذخیرهٔ اطلاعات مواد وجود ندارد. عموماً کتابداران از این قبیل سئوالات (که تعداد آنها کم هم نیست) شکوه و شکایت دارند.

۱ـ۲. ارجاع آماده[25]. سئوالاتی هستند که کتابدار مرجع می‌تواند به سهولت در یک یا دو منبع پاسخ آنها را پیدا کند. مثلاً «تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی چند نفر است؟»، «ارتفاع کوه دماوند چقدر است؟» پاسخگویی به این سئوالات، نسبت به سئوالات گروه اول، وقت بیشتری می‌خواهد و می‌توان به کمک دایرةالمعارفها، سالنامه‌ها، فرهنگها و امثال آنها به این سئوالها پاسخ داد.

۱ـ۳. تجسس ویژه[26]. وقتی مراجعه کننده برای تهیهٔ مقاله یا گزارشی نیاز به اطلاعاتی خاص دارد و به کتابدار مرجع مراجعه می‌کند، کتابدار ناچار است برای پاسخگویی به او تجسس خاص و ویژه‌ای در مجموعه و منابع کتابخانه به عمل آورد. مثلاً مراجعه کننده برای تهیهٔ گزارشی دربارهٔ «طب اسلامی» نیاز به اطلاعات و منابعی دارد که در آن کتابخانه موجود است. از آنجا که برای پاسخگویی به این دسته سئوالات بیشتر به کتابشناسیها، برگه‌دان کتابخانه، مقاله‌نامه‌ها و نمایه‌ها مراجعه می‌شود، این گروه از سئوالات را «درخواستهای کتابشناختی[27]» نیز نام نهاده‌اند. البته در پاسخگویی به این قبیل سئوالات از سایر کتابهای مرجع ــ بخصوص دایرةالمعارفها ــ نیز استفاده می‌گردد.

۱ـ۴. پژوهش[28]. این نوع سئوالات را پژوهشگر و محققی مطرح می‌کند که بسیاری از منابع و کتابهای مرجع را می‌شناسد و بیشتر به اطلاعات تخصصی و خاص نیاز دارد. در این جا، کتابدار مرجع، بدون توجه به زمان لازم، موظف است با کوشش و پیگیری به تجسس دربارهٔ اطلاعات بپردازد. در حقیقت، کتابدار مرجع از شیوهٔ «کوشش و خطا» استفاده می‌کند، تا بتواند حداکثر منابع را به متخصص مربوطه معرفی نماید و در این تجسس، شکل منابع ــ از مقاله‌های نشریات ادواری گرفته تا صفحه و میکروفیلم و سایر منابع دیداری و شنیداری ــ و هم چنین مجموعهٔ سایرکتابخانه‌ها که از طریق امانت بین کتابخانه‌ها به آنها دسترسی پیدا می‌کنیم، مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

سئوالات راهنما و ارجاع آماده را می‌توان بازیابی داده‌ها[29] و سئوالات تجسس ویژه و

25. ready questions
26. specific search
27. bibliogaphic inquiry
28. research
29. data retrieval

تحقیق را بازیابی مدارک[30] خواند. زیرا در اولی، مراجعه کننده سئوال خاصی را مطرح می‌کند و توقع دارد که کتابدار مرجع پاسخ او را در قالب «داده‌ها» بدهد. امّا در دومی، مراجعه کننده توقع دارد، کتابدار مرجع بجای پاسخی ساده، اطلاعات بیشتری در قالب انواع منابع مرجع مانند کتاب، مقاله و امثال آنها، در اختیار او بگذارد.

اغلب سئوالات به بیش از یکی از این چهار گروه مربوط می‌شوند. بسیار پیش می‌آید که سئوال راهنمایی به ارجاع آماده و سپس به تجسس ویژه و گاه به تحقیق می‌انجامد.

۱. براساس موضوع. سئوالات را می‌توان براساس علائق مراجعه کنندگان و از نظر موضوعی نیز دسته‌بندی کرد.

۲. براساس منابع اطلاعاتی که می‌توان پاسخ سئوالات را در آنها به دست آورد. منابع اطلاعاتی را می‌توان به سه گروه دسته اول، دسته دوم و دسته سوم تقسیم کرد[31]. به همین منوال سئوالات را نیز می‌توان به سه گروه تقسیم کرد.

۳. براساس گروههای سئوال کننده که از مجموعهٔ مرجع کتابخانه استفاده می‌کنند، هم می‌توان سئوالات مرجع را تقسیم بندی کرد.

۴. براساس انواع کتابهای مرجع نیز می‌توان سئوالات را تقسیم بندی کرد، مثلاً سئوالاتی که به حوادث جاری، تاریخی، واژه‌ها، اماکن، سازمانها و نهادها، نظرات و عقاید، تصاویر و امثال آنها مربوط می‌شوند.

مصاحبه ارجاعی[32]

به هرحال، کتابدار مرجع برای آنکه بتواند به پاسخ مطلوب برای سئوال مراجعه کننده دست یابد، باید ابتدا با مراجعه کننده به گفتگو بنشیند، تا سئوال او را به آن گونه که با نیازهای واقعی او تطبیق می‌کند، درک نماید و به دست آورد. کتابدار مرجع باید مراجعه کننده را گام به گام در بیان سئوال درست و دقیق راهنمایی و کمک کند. در این مرحله کتابدار مرجع می‌کوشد تا اولاً سئوال دقیق و محدود به نیاز مراجعه کننده باشد، ثانیاً سئوال روشن و بدون ابهام و قابل درک گردد. این مرحله از کار را اصطلاحاً «مصاحبهٔ ارجاعی» می‌گویند. مصاحبهٔ ارجاعی، در حقیقت از دو جزء تشکیل شده است. یکی ایجاد رابطهٔ فکری با مراجعه کننده و درک این که وی واقعاً به چه چیز نیاز دارد، و دیگری استراتژی تجسس[33] و این که چگونه می‌توان به پاسخ دست یافت. نمودار شماره یک طرح یک سئوال را تا یافتن و دستیابی به پاسخ آن نمایش می‌دهد.

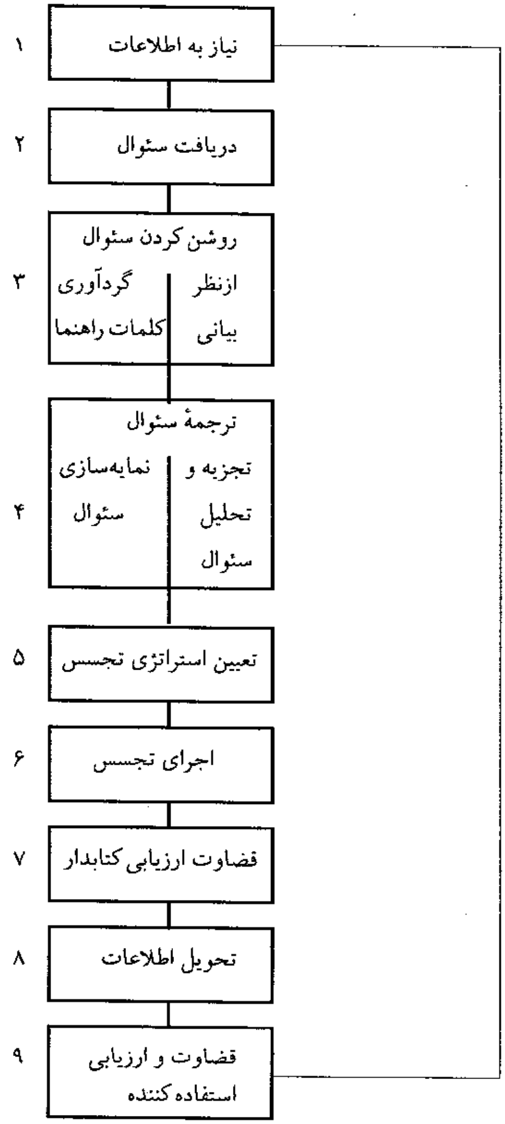
---

30. document retrieval

۳۱. رجوع کنید به صفحات ۲۷-۲۹ همین کتاب.

32. reference interview

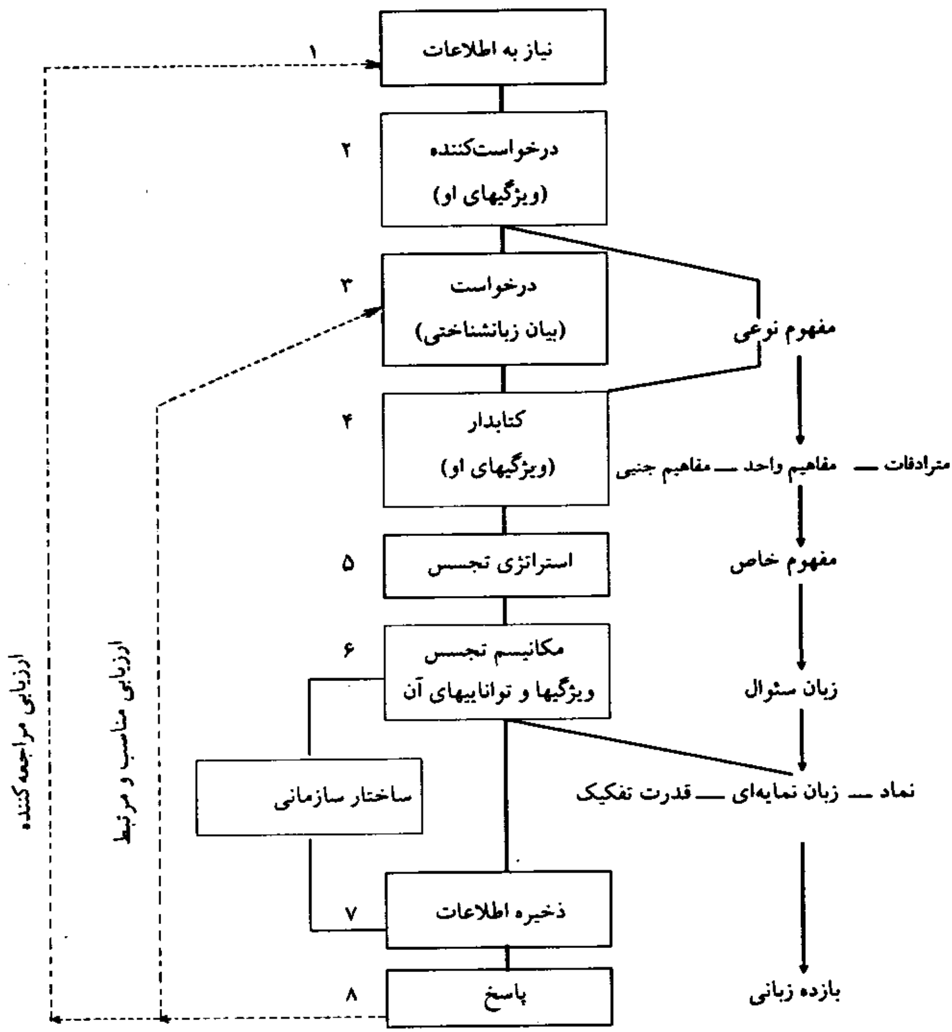
33. search strategy



نمودار شماره یک

بعضی از متخصصان همین نمودار را بسیار پیچیده‌تر، طراحی و تصویر کرده‌اند. از آن جمله است مدل جس شرا[۳۴]. (نمودار شماره ۲)

34. Jess Shera



نمودار شماره دو

اکنون به ذکر مثالی می‌پردازیم:

محل فرضی: یک کتابخانهٔ دانشگاهی.

مرحلهٔ اول: طرح سئوال

مراجعه کننده: «دایرةالمعارفها کجا هستند؟»

مرحلهٔ دوم: پاسخ فوری و بدون تأمل

کتابدار مرجع: «آنجاست.»

مرحلهٔ سوم: رفع ابهام و روشن کردن سئوال برحسب نیاز مراجعه کننده

کتابدار مرجع: «به دنبال چه چیزی هستید؟»

مراجعه کننده: «به دنبال یک شرح حال.»

کتابدار مرجع: «می‌دانید که ما یک بخش شرح حال هم در مجموعهٔ خودمان داریم که احتمالاً بیشتر از دایرةالمعارفها می‌تواند به درد کار شما بخورد. به دنبال شرح حال چه کسی هستید؟»

مراجعه کننده: «شرح حال ذوالفنون.»

کتابدار مرجع: «چه کاره بوده؟ آیا چیزی دربارهٔ او می‌دانید؟»

مراجعه کننده: «منجم بوده.»

کتابدار مرجع: «در چه زمانی؟»

مراجعه کننده: «درست نمی‌دانم. شاید حدود صد سال پیش.»

کتابدار مرجع: «چه چیزی دربارهٔ او می‌خواهید بدانید؟»

مراجعه کننده: «شرح مختصری از زندگی او را می‌خواهم.»

کتابدار مرجع: «این اطلاعات را برای چه کاری می‌خواهید؟ این موضوع می‌تواند به من در یافتن شرح حال مختصری از او کمک نماید.»

مراجعه کننده: «راستش، قرار است من گزارشی دربارهٔ «تقویم» بنویسم. به کتابخانه آمده‌ام و به دنبال یک مثال از کسانی هستم که در ایران به استخراج تقویم اشتغال داشته‌اند. فکر کردم ذوالفنون مناسب است.»

کتابدار مرجع: «چرا ذوالفنون؟»

مراجعه کننده: «چون او تنها منجمی است که نامش را شنیده‌ام.»

کتابدار مرجع: «بنابراین شما مشخصاً به اطلاعاتی دربارهٔ یک منجم نیاز دارید؟»

مراجعه کننده: « بله. منجمی که ایرانی باشد، معاصر باشد، مورد قبول دیگران بوده باشد، خلاصه اینکه باسواد و فاضل بوده و به کار استخراج تقویم اشتغال داشته.»

مرحلهٔ چهارم: تجزیه و تحلیل سئوال

تجزیه و تحلیل سئوال نشان می‌دهد که کتاب یا مقالاتی دربارهٔ «استخراج تقویم» و «گاهشماری» و «شرح حال منجمان» ــ در ایران ــ می‌تواند مشکل‌گشای مراجعه کنندهٔ کتابخانه باشد.

مرحلهٔ پنجم: تهیهٔ صورتی از منابع

اکنون که کتابدار مرجع با سئوال روشنی سر و کار دارد، لازم است دست به کار تجسس در منابع بشود. کتابدار می‌تواند شرح حال مورد نظر را در منابع زیر پیدا کند:

- دایرة‌المعارف فارسی
- اعلام فرهنگ فارسی (دکتر معین)
- ایرانشهر
- لغت‌نامهٔ دهخدا
- ریحانة‌الادب
- برگه‌دان کتابخانه و کتابشناسیها

مرحلهٔ ششم: تجسس برای یافتن اطلاعات

اکنون کتابدار باید یک یک منابعی را که در مرحلهٔ پنجم صورتی از آنها تهیه کرده، بازرسی و مطالعه کند و مقالاتی را که به درد مراجعه کننده می‌خورند استخراج نماید. با کمک برگه‌دان کتابخانه و کتابشناسیها، کتابهای مناسب را نیز برای استفادهٔ مراجعه کننده فراهم آورد.

مرحلهٔ هفتم: ارائه اطلاعات و پاسخ

اکنون زمان آن فرا رسیده که کتابدار مرجع اطلاعات و مدارک فراهم آمده را در اختیار مراجعه کننده قرار دهد. در صورتی که مراجعه کننده آن پاسخ را بپذیرد، کار تجسس و پاسخگویی به سئوال تمام شده است. ولی اگر مراجعه کننده، پاسخ را کافی یا مطلوب نداند، کتابدار مرجع باید به مرحلهٔ سوم برگردد. احتمال دارد نیاز بیشتری به گفت و شنود با مراجعه کننده داشته باشد.

همانگونه که دیدیم برای آنکه کار تجسس در منابع به نحوی درست و منطقی انجام گیرد، کتابدار مرجع بایستی سئوال را به زبان نظام اطلاعاتی کتابخانهٔ خود «ترجمه» نماید. در کار تجسس منابع ــ از جمله برگرداندن سئوال و تجزیه و تحلیل و رده‌بندی آن ــ باید به چند نکته توجه داشت:

۱. **شکل مدرک**: مراجعه کننده‌ای از کتابدار مرجع دربارهٔ نرخ ارزها سئوال می‌کند. در این صورت کتابدار او را به روزنامه‌های همان روز ارجاع می‌دهد. عموماً در روزنامه‌ها جدولی وجود دارد که در آنها نرخ برابری ارزهای خارجی آمده است. حال فرض کنید، مراجعه کنندهٔ دیگری می‌خواهد تفاوت دو واژهٔ «ارز» و «پول» را بداند. در این صورت باید به یک «فرهنگ» و یا «دایرةالمعارف» مراجعه کرد. در پاره‌ای موارد ممکن است برای کسب

اطلاعات به شخص معینی مراجعه کرد. مثلاً در دانشکدهٔ علوم سیاسی، دانشجو ــ یا کتابدار مرجع ــ ممکن است برای بررسی سیاست روز منطقه‌ای خاص به استاد یا استادان دانشکده مراجعه نماید و سئوال خود را با آنان در میان بگذارد.

گاه پیش می‌آید ــ با در نظر گرفتن نیاز مراجعه کننده ــ کتابدار مرجع ناچار است پاسخ خیلی ریز و عمیقی برای مراجعه کننده تهیه نماید. مثلاً یکی از محققان رشتهٔ اقتصاد به دنبال بررسی آماری سیاستهای «ارزی» و «پول» است. بدون شک این محقق در حد واژه‌نامه‌ها و دایرةالمعارفها، تفاوتهای «ارز» و «پول» را می‌داند و اکنون به دنبال مطالبی ریزتر و تخصصی‌تر است. در این مورد، مقالات نشریات ادواری می‌تواند راهگشای کتابدار مرجع باشد.

۲. موضوع مدرک: احتمالاً زمینهٔ موضوعی، قطعی‌ترین و عموماً آسانترین ترجمهٔ سئوال به نظام کتابخانه است. مراجعه‌کننده‌ای اطلاعاتی دربارهٔ نمایندگان مجلس می‌خواهد، یا دربارهٔ زندگی ابوریحان بیرونی مطالبی لازم دارد. کتابدار مرجع بدون شک و تردید به سراغ کتابهای شرح حال می‌رود. بیشتر سئوالاتی که در ارتباط با «مکان» یا «مقدار» هستند، کتابدار را به سمت منابع موضوعی سوق می‌دهند. مثلاً «نرخ رشد جمعیت در ایران چقدر است؟» (پاسخ در منابع آماری). «نام پایتخت ونزوئلا چیست؟» (پاسخ در منابع جغرافیایی). «فرمول اسید سولفوریک چیست؟» (پاسخ در منابع شیمی).

اگر سئوال روشن باشد و کتابدار مرجع نیز اطلاعات لازم در آن باره داشته باشد، هیچ مشکلی در یافتن پاسخ ــ به شرط آنکه در مجموعهٔ کتابخانه وجود داشته باشد ــ در پیش روی مراجعه کننده نخواهد بود. اما اگر سئوال روشن نباشد، یا کتابدار مرجع اطلاعات کافی دربارهٔ آن موضوع نداشته باشد، طبیعتاً برای پاسخگویی با مشکلاتی روبرو خواهد شد. فرض کنید مراجعه کننده‌ای نیاز به اطلاعاتی دربارهٔ نظریهٔ کلاسیک رشد جمعیت مالتوس دارد. اگر در گفت و شنود با مراجعه کننده، کتابدار مرجع نتواند سئوال را بشکافد و روشن کند، چگونه می‌تواند به آن پاسخ مطلوب دهد. در این جا دو حالت ممکن است پیش بیاید. کتابدار مرجع دربارهٔ جمعیت‌شناسی و توماس مالتوس اطلاعات کافی دارد، که برای یافتن مدارک و مطالبی دربارهٔ مالتوس و نظریات او دست به کار می‌شود. حالت دوم وقتی پیش می‌آید که کتابدار مرجع توماس مالتوس را نمی‌شناسد و از نظریهٔ او اطلاعاتی ندارد. به بیان دیگر باید از آنچه می‌داند به طرف آنچه نمی‌داند حرکت کند. دربارهٔ «جمعیت» و «رشد جمعیت» باید به فرهنگهای تخصصی (جمعیت‌شناسی یا علوم اجتماعی) و دایرةالمعارفها مراجعه نماید. بدون شک در این کتابها به نام «مالتوس» یا «نظریهٔ مالتوس» بر خواهد خورد. حال می‌تواند به دنبال مدارک و مطالبی دربارهٔ مالتوس و نظریهٔ او بپردازد. در صورتی که

این مدارک را مراجعه کننده کافی تشخیص ندهد، کتابدار مرجع می‌تواند با مراجعه به دایرةالمعارفها، برگه‌دان، و کتابشناسیهایی که با جمعیت‌شناسی سر و کار دارند، اطلاعات بیشتری برای او فراهم آورد. برای موفقیت در کار یافتن موضوعها، لازم است بخش فهرستنویسی تا حد ممکن برگه‌های ارجاعی «نگاه کنید به» و «نیز نگاه کنید به» را، برای برگه‌دان کتابخانه بسازد.

۳. عامل زمان: عامل زمان در پاسخگویی سئوال نقش بسیار مهمی دارد. فرض کنید مراجعه کننده‌ای از کتابدار مرجع اطلاعاتی دربارهٔ جمعیت ایران و رشد جمعیت در تهران خواسته است. کتابدار می‌تواند فوراً به منابع آماری (از جمله انتشارات مرکز آمار ایران) مراجعه کرده و پاسخ وی را بدهد. اما اگر قدری تأمل کند و با مراجعه کننده به گفت و شنود بنشیند، خواهد دانست که مراجعه کننده دربارهٔ «انقلاب مشروطیت» تحقیق می‌کند و اطلاعاتی دربارهٔ جمعیت ایران و رشد جمعیت شهر تهران در آن سالها لازم دارد که طبیعتاً انتشارات مرکز آمار به هیچ وجه نمی‌تواند پاسخگوی سئوال مراجعه کننده باشد. با تعیین عامل‌زمان در سئوال، کتابدارمرجع می‌تواند پاسخ مراجعه کننده را با قاطعیت بیشتری بدهد.

۴. عامل زبان: عامل دیگری که در برگرداندن سئوال به زبان سیستم کتابخانه و در روند تجسس باید در نظر داشت زبان مدارک است. مراجعه کننده‌ای نیاز به اطلاعاتی دربارهٔ چند تن از مشاهیر و ادبای عرب دارد. پیش از آنکه او را به کتاب الاعلام اثر زرکلی ارجاع بدهیم، باید مطمئن شویم که او زبان عربی را (تا حد استفاده از کتابهای مرجع) می‌داند. والاکار ما به نتیجه نخواهد رسید. در صورتی که مراجعه کننده زبان عربی نمی‌داند، احتمالاً ریحانةالادب اثر محمدعلی مدرس تبریزی می‌تواند کمک و یاور او باشد. البته همانطور که گفته شد از عامل زمان، موضوع مدرک و شکل مدرک در ارتباط با سئوال مراجعه کننده نباید غافل بود.

۵. عامل دستیابی به مدارک: عامل تعیین‌کننده در تجسس، دستیابی به مدارک است. اگر سئوال را به طور روشن و واضح بدانیم، اگر موضوع آن را به زبان نظام‌کتابخانه ترجمه کنیم، اگر عامل زمان و زبان را تعیین کنیم، ولی دریابیم دربارهٔ آن هیچ نوع مدرک و مطلبی در کتابخانه (نه به صورت کتاب، و نه به صورت جزوه، مجله، انتشارات دولتی و غیره) نداریم، نتیجه کار و فعالیت ما برای مراجعه کننده چه مقدار است؟ مسلماً صفر، در این مورد کتابدار مرجع می‌تواند با کتابخانه‌های دیگر تماس بگیرد، و در صورت امکان مدرک یا مدارک مورد نیاز را از آنها برای استفاده کنندهٔ خود به امانت بگیرد، یا با مراجعه به «فهرست مشترک» یا «فهرستگان» که موجودی کتابخانه‌ها را نشان می‌دهد، مراجعه کننده را به کتابخانه‌ای که آن مدارک را دارد، راهنمایی نماید.

حال، از قول چارلز بانج[۳۵] فرایند ارتباط را به شرح زیر خلاصه می‌کنیم:

35. Charles Bunge

الف. اطمینان به اینکه سئوال، به آن گونه که کتابدار درک کرده با نیازهای واقعی اطلاعاتی مراجعه کننده منطبق است.

ب. تجزیه و تحلیل و رده‌بندی سئوال از زاویه‌های گوناگون، به‌جهت یافتن شیوهٔ تجسس.

ج. برگرداندن اصطلاحات سئوال به زبانی که در سیستم خدمات مرجع به کار گرفته شده (به عنوان مثال، سرعنوان موضوعی به کار رفته در برگه‌دان، مدخلهای اصلی در کتابشناسیها و اصطلاحات نمایه‌ها).

د. تصمیم‌گیریهای گوناگون در ارتباط با تجسس.

هـ. و بالاخره ارزیابی اطلاعات، از نظر مراجعه کننده و نیازهای او. هرگاه به ویژگیهای فرایند ارتباط (یا فرایند مرجع) دقیق شویم، در می‌یابیم که بخش مرجع در نظام یک کتابخانه مسئولیت مرکزی را بر دوش دارد. بخش مرجع با جامعهٔ مراجعه کنندگان، نیاز آنها، مجموعهٔ کتابخانه و حتی نوع کتابخانه سر و کار و ارتباط مستقیم دارد. از این روست که نوع منابع در کتابخانه‌های مختلف متفاوت است، و در کتابخانه‌های کوچک، عموماً یکی از کارمندان کتابخانه مسئولیت پاسخگویی را عهده‌دار است، در حالی که در کتابخانه‌های بزرگ، باید کتابدار یا کتابدارانی تحصیل کرده، متخصص در موضوع، و با تجربه این مهم را انجام دهند.

کتابدار مرجع

کتابداری را که در بخش مرجع مسئول ارائه خدمات مرجع به مراجعه کنندگان است کتابدار مرجع می‌خوانند. شرا معتقد است که کتابدار مرجع نقش واسطهٔ میانی، بین درخواست کننده و منابع مرجع را دارد. منظور او این است که کتابدار مرجع نه فقط منابع را می‌شناسد، بلکه قادر است با کسانی که سئوالات را مطرح می‌کنند از نزدیک کار کند. کتابدار مرجع به عنوان کسی که راهی را قبلاً پیموده و منابعی را در آن زمینه می‌شناسد، می‌تواند راهنما و راهگشای مراجعه کننده باشد، می‌توان با رانگاناتان، کتابدار هندی، هم‌آواز شد که کتابدار مرجع به مراجعه کننده بگوید: «من این راه را قبلاً پیموده‌ام، دستت را به من بده تا ترا به حقیقت راهنمایی کنم.» کتابدار مرجع شاید به حقیقت دست نیافته باشد و آن را نشناسد، ولی بدون شک منابع را می‌شناسد و می‌تواند به کمک آنها به یاری مراجعه کننده بشتابد. تهیهٔ پاسخ یک سئوال مرجع بیش از هر چیز به «ارتباط» و «ترجمه» بستگی دارد. یعنی ارتباط کتابدار با مردم و ترجمه و برگرداندن سئوالهای آنها به اصطلاحاتی که در منابع گوناگون مرجع یافت می‌شود[۳۶].

---

۳۶. برای مطالعه بیشتر نگاه کنید به:
رایس، جیمز. «آموزش بهره‌گیری از کتابخانه...»، ترجمهٔ نازنین قائم مقامی، فصلنامهٔ کتاب، دورهٔ سوم،

از این رو، نباید تصور کرد هر کتابداری می‌تواند مسئولیت ارائه خدمات مرجع را بر عهده داشته باشد. کتابدار مرجع باید زمینهٔ کارش را به خوبی بشناسد، و با منابع مرجع آشنایی کافی داشته باشد. کتابدار مرجع باید تحصیلات رسمی یا غیررسمی در زمینهٔ کتابداری داشته و این آموزش می‌بایستی با تجربه همراه باشد. کتابدار مرجع باید از نظر گاههای گوناگون بتواند با مردم تماس برقرار نماید. کتابدار مرجع در ضمن می‌تواند با انتقال تجربهٔ خود به بخش فهرستنویسی، در کار گزینش سرعنوانهای موضوعی و نظام ارجاعی برگه‌دان مؤثر واقع شود و همچنین در کار رده‌بندی، در مواردی که طرح رده‌بندی اختیار انتخاب موضوع مناسب را به فهرستنویس داده است، به او کمک کند.

منابع اطلاعاتی

گفتیم که کتابدار مرجع با کمک منابع ــ عموماً موجود در کتابخانه ــ به پاسخگویی اقدام می‌کند. منظور از منابع اطلاعاتی به طور سنتی، کتاب، مجله و روزنامه است، از اواخر سدهٔ پیش این منابع به نحو فزاینده‌ای افزایش یافته‌اند. نگاهی به کتابشناسیهای جاری و کتاب راهنمای بین‌المللی نشریات ادواری اولریخ[۳۷] گواه این ادعا است. این کتاب اطلاعات کتابشناختی شصت و هفت هزار نشریهٔ ادواری را که در کشورهای مختلف دنیا، به زبانهای گوناگون منتشر می‌گردند، دربردارد. همچنین کتاب راهنمای خوانندگان به مقالات ادواریها[۳۸] مقالات بیش از دویست نشریه ادواری ــ انگلیسی زبان ــ را نمایه می‌کند و کتاب نمایه استنادی علم[۳۹] به تجزیه و تحلیل بیش از سه هزار کتاب، تک‌نگاری، گزارش، مجله و اجازهٔ ثبت اختراعات می‌پردازد. (این کتابها در فصلهای بعد معرفی خواهند شد). ذکر این نکته اهمیت دارد که این قسمت کوچکی از منابعی است که در سراسر دنیا منتشر می‌شوند. به علاوه با اختراع و به کار گرفتن منابع دیداری ـ شنیداری و رشد روزافزون آنها در کتابخانه‌ها ــ بخصوص کتابخانه‌های دانشگاهی و تخصصی ــ این گونه منابع را نیز بایستی در زمرهٔ منابع اطلاعاتی به حساب آورد. از آن جمله است: فیلم، ویدئو، عکس و اسلاید، اسناد و مدارک کامپیوتری، دیسکهای لغزان و به تازگی دیسکهای فشرده که به سی. دی. روم[۴۰]

(۱۳۷۱). ص ۴۳ـ۵۶.

یهودا، جرالد. «گام به گام در روند مرجع»، ترجمهٔ ویدا بزرگ چمی، فصلنامهٔ کتاب، دورهٔ سوم، (۱۳۷۱). ص ۱۳۵ـ۱۴۹.

37. *Ulrich's International Periodical Directory*

38. *Reader's Guide to Periodical Literature.* 39. *Science Citation Index.*

۴۰. برای اطلاعات بیشتر دربارهٔ دیسکهای فشرده Compact Disk = (Read Only Memory) که به سی. دی. روم (CD-ROM) شهرت دارند رجوع کنید به:

صدیق بهزادی، ماندانا. «دیسک فشرده: رسانه‌ای جدید در امر اطلاع‌رسانی». فصلنامه کتاب، دورهٔ اول،

شهرت دارند.

عموماً وقتی از منبع مرجع صحبت می‌شود، بیشتر منظور کتاب مرجع است، اگر از کتابداری تعریف کوتاهی از «کتاب مرجع» را بخواهیم، به احتمال زیاد خواهد گفت: «کتاب مرجع کتابی است که در بخش مرجع از آن استفاده می‌شود و امانت هم داده نمی‌شود.» اگرچه این تعریف درست است، لیکن جامع و مانع نیست. منظور از کتاب مرجع، کتابی است که کتابدار مرجع به کمک آن به سئوال مراجعه کننده پاسخ می‌گوید و کتابی است که کمتر کسی اقدام به خواندن آن از ابتدا تا انتها می‌کند، بلکه هر زمان که نیاز به کسب اطلاعات، در ارتباط با سئوال خاصی داشته باشد، به آن مراجعه می‌نماید. مانند فرهنگها، دایرةالمعارفها، شرح حالها و امثال آنها. اما همانطور که گفته شد منابع کتابخانه، امروزه از نظر شکلی بسیار متنوع و متفاوت هستند و شامل کتاب، مجله، روزنامه‌ها، پایاننامه‌ها، نقشه‌ها، جزوه‌ها، انواع منابع دیداری ـ شنیداری می‌گردد. حتی در صورت لزوم ممکن است کتابدار مرجع به صورت مراجعه مستقیم یا با استفاده از وسایل ارتباطی جدید ـ همچون تلفن، تلکس، فکس و شبکه‌های کامپیوتری ـ با افراد متخصص تماس بگیرد و اقدام به تهیه و گردآوری اطلاعات برای پاسخگویی به سئوال مرجع نماید و این کاری است که در کشورهای پیشرفته جامهٔ عمل پوشیده است.

عموماً منابع مرجع را به چند گروه یا دسته تقسیم می‌کنند:

۱. منابع دسته اول که به آنها منابع ردیف اول هم می‌گویند، عبارتند از منابع مرجعی که مستقیماً پاسخ سئوال مراجعه کننده را در اختیار او ـ یا کتابدار مرجع ـ قرار می‌دهند. مانند دایرةالمعارفها، فرهنگها، شرح حالها و منابع جغرافیایی. وقتی به اطلاعاتی دربارهٔ ابن سینا نیاز داریم، در صورت مراجعه به دایرةالمعارف فارسی، لغت‌نامه دهخدا، دایرةالمعارف اسلام، دایرةالمعارف تشیع و شرح حالها، اطلاعاتی در چند پاراگراف تا چند صفحه به دست خواهیم آورد.

۲. منابع دسته دوم یا منابع ردیف دوم به منابعی گفته می‌شود که به جای پاسخگویی مستقیم به سئوال، مراجعه کننده را به منابع ـ نوشتاری و دیداری و شنیداری ـ در آن موضوع ارجاع می‌دهند. مانند برگه‌دان کتابخانه، کتابشناسیها و نمایه‌ها، مقاله‌نامه‌ها، فهرستگانها و امثال آنها. به عنوان مثال اگر نیاز به اطلاعاتی دربارهٔ «رازی» داشته باشیم و به کتابشناسیها مراجعه کنیم، کتابشناسی (به عنوان یک مرجع) اطلاعاتی دربارهٔ رازی به ما نخواهد داد، بلکه ما را به کتابهایی ـ از جمله فیلسوف ری (نوشته دکتر مهدی محقق) که حاوی شرح حال مفصلی از رازی است ارجاع می‌دهد.

بقیهٔ منابع اطلاعاتی که مشمول تعریف بالا نشوند، هر چند در زمرهٔ منابع اطلاعاتی

شماره‌های دوم و سوم، چهارم (تابستان ـ زمستان ۱۳۶۹). ص ۳۲۵ـ۳۴۰.

هستند، و از آنها در بخش مرجع استفاده نیز می‌شود، لیکن منابع مرجع محسوب نمی‌شوند. زیرا یکی از ویژگیهای کتابهای مرجع در هدف تدوین این نوع کتابها نهفته است. هدف تدوین کتاب مرجع، پاسخگویی به سئوالات مراجعه کنندگان است.

کتس می‌نویسد: وقتی یک کتابدار باتجربه، آموزش یک کتابدار مبتدی را آغاز می‌کند، به او می‌گوید که همه کتابخانه، اجتماع، شبکهٔ کتابخانه‌های آن منطقه، و کلیهٔ منابع ملی و بین‌المللی قابل دستیابی، منابع مرجع هستند. گره کور، همان تبدیل سئوال به واژه‌ها و اصطلاحات قابل استفاده در ذخیره و بازیابی کتابخانه است که ما را در یافتن پاسخ کمک می‌کند و برای انجام این مهم چاره‌ای نیست، جز آنکه کتابهای اصلی و بنیادی مرجع را بشناسیم[41].

بعضی از متخصصان به جای تقسیم‌بندی منابع مرجع به ردیفهای اول و دوم به دسته‌بندی منابع از دیدگاه اطلاعاتی که ارائه می‌دهند اقدام‌می‌کنند. از آن‌جمله است کتس که در اثر خود مقدمه‌ای بر منابع مرجع دانش و اطلاعا را به‌صورت زیر رده‌بندی می‌کند:

۱. **منابع اطلاعاتی دست اول**: منظور یافته‌ها و اطلاعاتی هستند که پژوهشگر در پایان پژوهش و تحقیق آزمایشگاهی خود به آن دست یافته، یا گفته‌ها و اطلاعات کسی است که در یک واقعه و جریان اجتماعی، سیاسی یا فرهنگی شخصاً ناظر آن بوده است. در حقیقت، تفسیر یا ارزیابی این منابع، نیازی به استفاده از منابع دست دوم ندارد. مانند یافته‌های علمی یک دانشمند که در گزارش نهایی علمی او در یک نشریهٔ تخصصی چاپ شده است، یا گزارشی که یک خبرنگار یا مورخ از جبههٔ جنگ، جریان کودتا یا انقلاب در یک کشور ارائه می‌دهد. این منابع عبارتند از: مقالات تفسیری و خبری روزنامه‌ها، تک‌نگاریها، اجازهٔ ثبت اختراعات و دستنوشته‌ها و خاطرات افرادی که شخصاً در یک جریان و پدیدهٔ اجتماعی شرکت داشته‌اند. منابع مرجعی که امکان دستیابی به این آثار را فراهم می‌آورند، عبارتند از نمایه‌ها و کتابشناسیها و فهرستها. بسیاری از اطلاعات دست اول به علت آنکه ثبت یا چاپ نمی‌شود از بین می‌رود، مانند اظهار نظری که محقق و متفکری در یک سمینار یا جلسه برای مخاطبان محدودی می‌کند، یا نامه‌هایی که بین صاحب‌نظران یک موضوع رد و بدل می‌گردد و چاپ نشده از بین می‌رود.

۲. **منابع اطلاعاتی دست دوم**: وقتی مورخی که خود در یک واقعهٔ اجتماعی یا سیاسی حضور نداشته، با استفاده و بر اساس نوشته‌ها و گفته‌های ناظران آن واقعه، به تحقیق می‌پردازد، و یافته‌ها و نظرات خود را در مقاله یا کتابی منتشر می‌کند، یا نویسندگان و محققانی که با استفاده از مقالات و دستنوشته‌های پژوهشگرانی که در آزمایشگاه و به دنبال یک سلسله آزمایش به نتایجی دست یافته‌اند، اقدام به تدوین مقاله یا کتاب می‌کنند،

---

41. Katz. *op cit*, 1978.

مجموعه‌ای از اطلاعات دست دوم فراهم آورده‌اند. این آثار منابعی هستند که به قصد و هدف خاصی، با گزینش، جرح و تعدیل و محک زدن منابع اطلاعاتی دست اول تهیه و تألیف شده‌اند. مانند مقالات دایرةالمعارفها، سالنامه‌ها، دستنامه‌ها، لغتنامه‌ها و شرح حالها، و مقالات روزنامه‌ها، در صورتی که نویسندهٔ آنها از منابع و یادداشتهای دیگران استفاده کرده باشد، منابع دست دوم به حساب می‌آیند. البته در این مقالات نسبت‌به رفع اشکالات نظر و فکر نویسندگان اصلی مقاله یا تفسیر اقدام شده است[42].

ارزیابی منابع مرجع

در این کتاب، سعی شده تا در پایان هر فصل ــ که به یکی از انواع منابع مرجع اختصاص دارد ــ به ارزیابی آن نوع از منابع بپردازیم. این ارزیابیها براساس دستورالعملهای آزمایش شده و محک خورده قابل قبول انجام شده است، لیکن به دلیل اهمیت زیاد منابع مرجع در پاسخگویی به سئوالات و ارائه خدمات به مراجعه کنندگان و با در نظر گرفتن گرانی منابع، ذکر چند نکته ضروری است.

۱. در کشورهای پیشرفتهٔ غربی ــ بخصوص در یکی دو دههٔ اخیر ــ حجم انتشارات به طور کلی و از جمله کتابهای مرجع افزایش چشمگیری داشته است. فقط در آمریکا، سالانه حدود ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ عنوان کتاب مرجع جدید منتشر می‌گردد. همان طور که گفته شد، منابع مرجع بسیار گران هستند و عموماً به علت حجم زیادی که دارند نیاز به فضای زیادی دارند. از این رو، انتخاب و تهیهٔ کتابهای مرجع بسیار مشکل می‌شود. کتابداران عموماً به نقد و بررسیهای منتشر شده اکتفا نمی‌کنند و در کتابخانه‌های بزرگ یک نسخهٔ آزمایشی از کتاب مذکور فراهم می‌آورند و پس از بررسی لازم نسبت به سفارش آن اقدام می‌کنند. بدون شک این کار مهم را یک کتابدار باتجربه ــ ترجیحاً یک کتابدار مرجع باتجربه ــ بایستی انجام دهد. لیکن کتابخانه‌های کوچک که امکان چندانی ندارند، ناچارند بر اساس مطالب و مندرجات نقد و بررسیهای منتشره برای خرید و تهیهٔ آن کتابها تصمیم بگیرند. به هیچ وجه نباید پنداشت که نقد و بررسیها از خطا در امان هستند. در بسیاری موارد، نظرگاه منقد برای گروهی از کتابخانه‌ها مناسب است، در حالی که فاقد کارآیی لازم برای سایر انواع کتابخانه‌هاست.

در ایران که سالانه تعداد کمی کتاب مرجع منتشر می‌گردد و نشریاتی که توانایی نقد و بررسی آنها را بنمایند نیز چندان زیاد نیستند، شاید بهترین راه آن باشد که کتابخانه‌های بزرگ بکوشند کلیهٔ کتابهای مرجعی را که منتشر می‌گردند خریداری و تهیه نمایند و کتابداران کتابخانه‌های کوچک نیز می‌توانند با مراجعه به بخش مرجع کتابخانه‌های بزرگ و مشورت

42. Katz, *op cit*, 1987. p.19-20.

با کتابداران باتجربه و متخصص آن کتابخانه‌ها سعی کنند تا از کم و کیف آن کتابهای مرجع مطلع شوند و شخصاً نیز به بررسی آن کتابها بپردازند و سپس اقدام به تهیه و خرید کتابهای مرجعی که می‌تواند گره‌گشای مراجعه کنندگان آنها باشد بنمایند. جا دارد کتابخانهٔ ملی جمهوری اسلامی ایران و کتابخانه‌های بزرگ کشور ــ مانند کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران و کتابخانهٔ آستان قدس رضوی ــ اقدام به انتشار نشریاتی برای ارزیابی و معرفی بهترین کتابها ــ از جمله کتابهای مرجع ــ بنمایند.

۲. اثر مرجع باید معتبر و از صحت و سقم و درستی برخوردار باشد. چگونه می‌توان اعتبار منبع مرجع و درستی مطالب آن را تضمین کرد؟ در این مورد می‌توان بر اعتبار ناشر، نویسنده، گردآورنده یا ویراستار تکیه کرد. ناشری که طی چند دهه به انتشار کتابهای مرجع اشتغال دارد، و به دلیل کتابهای مرجع معتبری که منتشر کرده اعتباری بهم زده است، ویراستاری که دارای ارزش علمی است و زبانزد عام و خاص است و بالاخره نویسندگان و گردآورندگانی که در زمینهٔ موضوعی کتابهای مرجع نام‌آور و مشهور هستند، بهترین دلیل برای ارزیابی و قبول یا رد کتابهای مرجع هستند.

۳. نکتهٔ مهم دیگر در ارزیابی منابع مرجع، روزآمد بودن آن کتابها است. ارابهٔ دانش و معرفت آدمی هر روز با سرعت در حرکت است. موضوعهای جدید مطرح می‌شود. نظریه‌های تازه ارائه می‌گردد، لغات تازه به زبانها راه می‌یابد یا پاره‌ای از لغات از مجموعهٔ واژگان یک زبان خارج می‌شوند، در کشورهای جهان تغییرات سیاسی و اقتصادی و اجتماعی رخ می‌دهد و بعضی از مشاهیر علمی، هنری یا ادبی می‌میرند و دانشمندان و ادبایی جدید ظهور می‌کنند. کتاب مرجع اگر کهنه باشد، نمی‌تواند پاسخگوی مراجعه کنندگان باشد.

۴. دامنه و گسترهٔ کتاب مرجع بایستی کاملاً روشن باشد. لازم و ضروری است که ویراستار اثر در مقدمهٔ آن، حدود گسترهٔ اثر را روشن کرده باشد و ماهیت اثر بایستی به گونه‌ای باشد که قابلیت پاسخگویی به سئوالات مراجعه کنندگان را داشته باشد.

۵. اثر مرجع بایستی به گونه‌ای تنظیم و مرتب شده باشد که کتابدار و حتی مراجعه کنندهٔ کتابخانه بتواند به راحتی از آن استفاده نماید. از این رو، اثر مرجع باید دارای نمایه‌های کمکی باشد، تا کتابدار یا مراجعه کننده بتواند به سهولت از نظر موضوعی، جغرافیایی، یا ذیل نام اشخاص و عنوان کتابها، پاسخ سئوال خود را به دست آورد. در صورتی که اثر مورد نظر فاقد نمایه است، بایستی در متن اثر از ارجاعهای «نگاه کنید به» و «نیز نگاه کنید به» کمک و استمداد گرفته شده باشد، و همچنین عنوانهای مندرج در اثر به حد کافی روشن و گویا باشند. به طور کلی تنظیم اثر بایستی به گونه‌ای باشد که مراجعه کنندگان را تشویق به استفاده بیشتر نماید، نه آنکه آنان را از مراجعه به آن اثر بیزار نماید.

۶. چاپ و صحافی ــ بخصوص چاپ عکسها و نقشه‌های اثر ــ بایستی به دقت بررسی شود. نوع کاغذ کتابهای مرجع و همچنین صحافی آنها باید از استحکام زیادی برخوردار باشد. زیرا همانطور که گفته شد، کمتر کسی کتاب مرجع را از ابتدا تا انتها می‌خواند و هر بار که نیاز داشته باشد به آن مراجعه می‌نماید. در یک کتابخانه ممکن است در روز صدها نفر به یک کتاب مرجع ــ مثلاً یک فرهنگ زبان ــ مراجعه نمایند. از این رو، شیرازهٔ کتاب و صحافی آن باید محکم باشد و کاغذ آن نیز بایستی تحمل این همه ورق زدنها را داشته باشد. در مورد منابع دیداری ـ شنیداری، کار از این هم مشکلتر است. در مورد مواد دیداری ـ شنیداری بایستی از نظر فنی همهٔ جوانب کار، از قبیل مواد سازندهٔ آن اثر، وسایل و امکاناتی که برای بازشنوایی یا بازبینی آن لازم است، به دقت ارزیابی شود.

* * *

روش سریع برای ارزیابی یک کتاب مرجع، در پاسخگویی آن است. کتابدار مرجع می‌تواند باتجربه‌ای که اندوخته، چند سئوال مطرح نماید و بکوشد با استفاده از آن کتاب به سئوالات طرح شده پاسخ دهد. برای پاسخگویی چه مدت وقت صرف کرده است؟ آیا پاسخها به حد کافی گویا و مناسب هستند؟ نحوهٔ استفاده از اثر چگونه است؟ در صورتی که پاسخ این سئوالها منفی باشد، اثر از ارزش چندانی برخوردار نیست. سپس کتابدار باید بکوشد تا چند عنوان یا موضوع خاص را در آن اثر پیدا کند. آیا این کار را می‌تواند به راحتی انجام دهد؟ آیا موضوعات یا عنوانهایی که به دنبال آنهاست در محل درست و مناسب در نمایه قرار گرفته‌اند؟

راه دیگر برای ارزیابی اثر مرجع آن است که کتابدار با سرعت و دقت مقدمهٔ اثر را بخواند. در مقدمهٔ یک کتاب مرجع خوب، احتمالاً، دامنه، هدف و مخاطبین اثر و محدودیتهای آن به خوبی روشن شده‌اند.

روش سوم، مقایسه اثر مرجع جدید است با یک کتاب مرجع دیگر در همان زمینه یا موضوعی نزدیک به آن. کتابدار می‌تواند از اثر دوم به عنوان معیار استفاده نماید و کتاب مورد ارزیابی را از نظر دامنه، روزآمد بودن، اعتبار مقالات، جهت‌گیری و تعصب، نظرگاهها، روش یا رویکرد، با آن مرجع که در حکم معیار است بسنجد.

کلام آخر اینکه کتابدار مرجع باید با بدبینی و شک اثر مرجع را بررسی نماید و به هیچ کس نباید اطمینان کند. زیرا، ناشر، منقد و نویسنده نیز جایزالخطا هستند و گاه پیش می‌آید که اشتباهاتی فاحشی مرتکب شوند. اگر کتابدار مرجع دقت کافی نکند، چه بسا که قربانی این اشتباهات شود. کتابدار مرجع با گذشت زمان است که به کاستیها و تواناییها یک کتاب مرجع پی می‌برد و باتجربه‌ای که در کار روزانه می‌آموزد می‌تواند آثار مرجع خوب را از بد تمیز دهد.

۲

کتابشناسیها

مقدمه

بنابر گزارشها و آمارهای یونسکو، در سال متجاوز از پانصد هزار عنوان کتاب در سراسر دنیا، به زبانهای گوناگون، منتشر می‌شود. نرخ رشد صنعت نشر بین‌المللی بسیار بالاست و تقریباً سه برابر سریعتر از رشد جمعیت دنیا افزایش می‌یابد؛ و این در حالی است که مردم می‌میرند، در حالی که کتابها باقی می‌مانند. به علاوه مقالات نشریات ادواری، گزارشها، جزوات چاپ شده و همچنین مواد دیداری ـ شنیداری را نیز باید به این ارقام اضافه کرد. در حقیقت، افزایش و توسعهٔ انتشارات از توانایی فعلی جوامع بشری برای کنترل آنها بیشتر است. به عنوان مثال:

۱. در سال ۱۹۰۰ تعداد ۱۰,۰۰۰ نشریهٔ فنی و علمی در سراسر دنیا منتشر می‌شد، در حالی که این رقم امروزه از مرز ۱۰۰,۰۰۰ عنوان نیز گذشته است. هر ساله دو میلیون مقالهٔ علمی و فنی در این نشریات منتشر می‌گردد.

۲. از سال ۱۹۵۰ تا دههٔ ۱۹۸۰ تعداد عنوانهای جدید تقریباً ۴۰۰ درصد افزایش یافته است. در آمریکا، در سال ۱۹۶۰ حدود ۱۴۰۰۰ عنوان کتاب منتشر می‌شد، در حالی که این رقم در دههٔ ۱۹۸۰ به حدود ۴۰۰۰۰ عنوان رسیده است.

۳. حجم متون علمی و فنی مکتوب در تاریخ بشری تا سال ۱۹۸۲ بالغ بر ۴/۶ میلیارد کلمه شده است؛ یعنی به ازای هر دانشمند در هر زمینهٔ علمی، متون موجود مورد نیاز او به طور متوسط به ۱۱۰۰۰ کتاب رسیده است.

۴. متخصصی که ۶۰ سال پیش روزانه ۲۵ دقیقه صرف مطالعهٔ همهٔ متون جاری در زمینهٔ کارش می‌کرد. در ظرف چند سال آینده باید همهٔ ساعات روز را به خواندن متون جاری اختصاص دهد.

در مورد حجم اطلاعاتی که هر ساله افزایش می‌یابد جای بحث و تفحص است، لیکن جملگی متفق‌القولند که این افزایش بیشتر کمّی است تا کیفی. اکنون با در نظر گرفتن چنین دریای عظیمی آیا هیچ محققی را توانایی آن هست که از آنچه در زمینهٔ کارش منتشر می‌شود آگاهی پیدا کند؟ از این رو، برای محققان و پژوهشگران، در این دریای عظیم انتشارات،

کتابشناسی در حکم نقشهٔ دریایی است. همچنان که هیچ دریانورد هوشیاری بدون داشتن نقشهٔ دریایی حرکت نمی‌کند، هیچ کتابخانهٔ نوینی هم بدون راهنماهای کتابشناختی کارآیی نخواهد داشت. به یک کلام، کتابشناسی ابزار کار، یار و یاور کتابدار است.

هرگاه مراجعه کنندهٔ کتابخانه‌ای کتابی را از کتابدار آن کتابخانه بخواهد، کتابدار در قدم اول به برگه‌دان کتابخانه مراجعه می‌کند. برگه‌دان کتابخانه، در واقع نوعی کتابشناسی است که برحسب نام نویسنده، عنوان کتاب یا موضوع آن مرتب شده است. اگر کتاب مورد نیاز در آن کتابخانه وجود داشته باشد، کتابدار با استفاده از برگه‌دان، محل آن را بر روی قفسه پیدا می‌کند و آن را در اختیار مراجعه کنندهٔ خود قرار می‌دهد. امّا اگر مراجعه کننده به دنبال بخشی از کتابی باشد، یا به مقاله‌ای که در یکی از نشریات ادواری چاپ شده نیاز داشته باشد، یا زمانی که کتابخانه مدرک و سندی که به درد محقق و مراجعه کنندهٔ خود بخورد نداشته باشد، کتابدار کتابخانه به کمک کتابشناسیها می‌تواند تا حد زیادی مشکل مراجعه کننده را برطرف نماید. کتابشناسی ممکن است به نیاز مراجعه کننده پاسخ مستقیم دهد، یا او را به منابع دیگری راهنمایی کند، مانند کتابشناسی کتابشناسیها و امثال آنها.

تعریف

در آنچه گفته شد بیشتر کاربردهای عملی کتابشناسی در نظر بود. ممکن است کتابشناسی را به بیان ساده، سیاهه یا صورتی از نام و مشخصات مواد کتابی یا غیرکتابی که به روشی خاص تنظیم شده باشد، بی‌آنکه مجموعهٔ کتابخانهٔ خاصی مورد نظر باشد، تعریف کرد. چنین سیاهه‌ای محصول و نمودار فرایند کتابشناسی است، و می‌بایستی آن را از کتابشناسی به عنوان علم یا هنر تفکیک کرد. کتابشناسی به عنوان علم به معرفتی اطلاق می‌شود که موضوع بحث آن همهٔ جنبه‌های کیفی و کمّی کتاب باشد. خواه بحث در کیفیات مادی و اجزای سازندهٔ کتاب باشد و خواه وقتی که کتاب را به عنوان وسیله و ابزار انتقال افکار از نسلی به نسلی دیگر در نظر می‌گیریم. کتابشناسی به عنوان یک هنر، عبارت است از راه و رسم تحصیل اطلاعاتی دربارهٔ کتابها و تحقیق و توصیف آنها و بالاخره عرضه کردن آن کتابها به صورت مرتب و منظم، و همچنان که گفته شد، سیاهه‌ای از نام و مشخصات کتابها محصول آن است. میان کتابشناسی[1] و «فهرست»[2] تفاوت است. «فهرست» (که نوعی کتابشناسی است) سیاهه‌ای از نام و مشخصات مواد کتابی یا غیرکتابی مجموعهٔ یک یا چند کتابخانه است، در حالی که کتابشناسی مجموعهٔ کتابخانهٔ خاصی را در مدّنظر ندارد. ذکر این نکته بی‌فایده نیست که در زمانهای قدیم، در ایران «فهرست» به معنای کتابشناسی به کار می‌رفت، مانند فهرست اثر ابن ندیم.

---

1. Bibliography
2. Catalog

تاریخچه

قدیمی‌ترین کتابشناسی، فهرست کتابخانهٔ آشوربانی پال در نینوا بوده است. نخستین فهرست موضوعی که از آن خبر داریم، فهرست کتابخانهٔ اسکندریه در سدهٔ سوم پیش از میلاد است. در غرب، نخستین کتابشناسی توسط جالینوس، پزشک یونانی، در سدهٔ دوم میلادی با عنوان کتاب کتابهای من تهیه شد که در دو جلد آثار وی را در برمی‌گرفت و بیشتر یک کتابشناسی اختصاصی به حساب می‌آید. در سال ۷۳۱ میلادی عالیجناب بید[3] کتاب تاریخ کلیسایی مردم انگلیس را منتشر کرد و در آخر آن شرح حالی از خود، همراه با صورتی از آثارش را، درج کرد.

اختراع صنعت چاپ، در سال ۱۴۴۰ میلادی، تحول عظیمی در جامعهٔ بشری ایجاد کرد. از برکت این صنعت امکان چاپ کتاب در نسخ زیاد حاصل آمد و کتاب سریعتر و ارزانتر در اختیار اهل علم قرار گرفت؛ و از این رو، نظام آموزشی به سرعت دگرگون شد. با ایجاد تغییرات اجتماعی کتابخانه‌ها گسترش یافت و نیاز به تهیهٔ کتابشناسی نیز بیشتر احساس شد. یوهانس تریتایم[4] (۱۴۶۲-۱۵۱۶) در سال ۱۴۹۴ کتاب نویسندگان کلیسایی را به رشتهٔ تحریر درآورد که در انتهای آن صورتی از یکهزار نویسندهٔ کلیسایی و آثار آنان درج شده بود. پس از آن در سال ۱۵۰۶ طبیبی از اهالی لیون (فرانسه) به نام شامپیه[5] کتابی حاوی کتابهای پزشکی را انتشار داد. کنراد فن گسنر[6] (۱۵۱۶-۱۵۶۵) طبیعی‌دان زوریخی (سویس) در سال ۱۵۴۵ کتابشناسی جهانی را منتشر کرد. این فهرست پانزده هزار کتاب لاتینی، عبری و یونانی را به ترتیب الفبایی اسم مؤلف در برمی‌گرفت. گسنر پیوست این اثر را در سال ۱۵۵۵ با نام بیست و یک کتاب دایرةالمعارف یا تقسیمات جهانی دانش بشری منتشر کرد که کتابهای کتابشناسی قبلی را به صورت موضوعی در بیست و یک موضوع رده‌بندی کرده بود. معاصران گسنر توجه خود را معطوف تهیه و تدوین کتابشناسیهایی کردند که به موضوع، زبان یا قلمرو خاصی محدود می‌شد.

در سال ۱۵۴۸ جان بیل[7] کتابنامه‌ای متضمن آثار نویسندگان انگلیسی را انتشار داد که می‌توان آن را نخستین «کتابشناسی ملی» به حساب آورد. پس از آن در سال ۱۵۴۸ فرانسوا دولاکرو[8] کتابشناسی فرانسوی را به زیور طبع آراست. در سال ۱۶۳۳ گابریل نوده[9] کتابنامهٔ سیاسی را منتشر کرد.

---

3. Bede
4. Jöhannes Tritheim
5. S. Champier
6. Conrad Gesner
7. John Bale
8. Francois de la Croix
9. Gabriel Naudé

کتابشناسی در شرق

تدوین «فهرست کتابخانه» در میان مسلمانان سابقه‌ای بسیار قدیمی دارد. ابن سینا در شرح احوال خود می‌نویسد که در کتابخانهٔ بخارا فهرست کتب اوایل را دیده و مطالعه کرده است. ابن خلدون می‌نویسد که اسامی دیوانهای شاعران در کتابخانهٔ قرطبه در عهد امویان اندلس بالغ بر هشتصد و هشتاد صحیفه بوده است.

تألیف «کتابشناسی» به معنای مصطلح امروزی، یعنی فهرست کتابها بدون توجه به محل وجود آنها نیز در میان مسلمانان مرسوم بوده است. در سال ۳۷۷ ه‍. ق. ابوالفرج ابن اسحاق بن یعقوب‌الندیم بغدادی معروف به ابن ندیم از وراقان[10] بغداد کتابنامه‌ای با نام الفهرست به عربی تدوین کرد که از قدیمی‌ترین کتابشناسیهای جهان اسلام است. در این کتاب فهرست کتابها و ترجمهٔ مختصری از احوال مؤلفان قدیم مضبوط است. این کتاب به ترتیب موضوعی تنظیم شده و در ذیل هر موضوع به ترتیب نام مؤلفان، فهرست تألیفات آنها نقل شده است. الفهرست به ده مقاله، به شرح زیر، منقسم شده است:

مقالهٔ اول در سه فن: لغات و خطوط عربی و عجم، کتب شریعت اسلامی و کتب مربوط به قرآن و اخبار قراءِ سبعه.

مقالهٔ دوّم در سه فن: در نحویان و لغویان

مقالهٔ سوم در سه فن: در اخبار و آداب و سیر و انساب.

مقالهٔ چهارم در دو فن: شعر و شعرا

مقالهٔ پنجم در پنج فن: در کلام و متکلمین

مقالهٔ ششم در هشت فن: در اخبار فقها.

مقالهٔ هفتم در سه فن: در فلسفه و علوم قدیم

مقالهٔ هشتم در سه فن: در خرافات و عزایم و سحر و شعبده

مقالهٔ نهم در دو فن: در مذاهب و اعتقادات

مقالهٔ دهم: در اخبار کیمیاگران.

الفهرست را اروپاییها از سدهٔ هفدهم میلادی می‌شناخته‌اند و نسخه‌ای از آن از مصر به پاریس و نسخه‌ای دیگر از قسطنطنیه به لیدن برده شد. گوستاو فلوگل[11]، مستشرق اتریشی، پس از اینکه نسخ آن را در وین و پاریس و لیدن مورد نظر و مقابله قرار داد به طبع آن همت گماشت. وی مدت بیست و پنج سال بر سر آن کار کرد، امّا چاپ کتاب به تازگی

---

۱۰. وراق: کاغذ برندهٔ ورق‌ساز، کاغذ فروش، صحاف، کاتب، نویسنده (فرهنگ معین)

11. Gustave Flugel

آغاز شده بود که در پنجم ژوئیه ۱۸۷۰ میلادی درگذشت و کتاب زیر نظر یوهانس رودگر[۱۲] و اگوست موللر[۱۳] در سال ۱۸۷۱ در لایپزیک انتشار یافت. برای انجام این مهم رودگر کار چاپ و تصحیح متن و موللر کار گردآوری تعلیقات و سایر اضافات را بر عهده گرفت. جلد دوم الفهرست، شامل تعلیقات و استدارکات به عربی و آلمانی و نمایه‌های کتاب، در ۲۷۹ صفحه، در سال ۱۸۷۲ منتشر گردید. متن اصلی الفهرست فلوگل به قطع ۲۰×۲۸ سانتی‌متر در ۳۶۲ صفحه است.

پس از آنکه الفهرست انتشار یافت قسمتی از اول مقالهٔ پنجم آن که آن زمان مفقود شده بود، بدست آمد و در سال ۱۸۸۹ در نشریهٔ اخبار شرق[۱۴] انتشار یافت.

ترجمهٔ فارسی الفهرست در سال ۱۳۴۳ شمسی به همت محمدرضا تجدد به انجام رسید و منتشر گردید. تجدد در مقدمه‌ای که بر کتاب نوشته نسخه‌های متعدد الفهرست، از جمله نسخهٔ چستر بیتی (کتابخانهٔ ایرلند)، نسخهٔ شهید علی پاشا و نسخه‌های چاپی فلوگل و مصر را معرفی کرده و ممیزات هر یک را برشمرده است. در مورد نسخهٔ چستر بیتی می‌نویسد: اغلاط این نسخه بسیار کم، و مسلماً اگر به دست نمی‌آمد اغلاط فراوان نسخهٔ چاپی فلوگل، قابل اصلاح و تصحیح نبود[۱۵].

در سدهٔ یازدهم هجری مصطفی بن عبدالله مشهور به حاجی خلیفه و ملقب به کاتب چلبی (۱۰۱۷-۱۰۶۷ ق) کتاب کشف الظنون عن اسامی‌الکتب و الفنون را منتشر کرد. کشف الظنون کتابی است الفبایی حاوی اسامی کتابهای اسلامی و شرح احوال مؤلفان آنها که اکثر آنها را حاجی خلیفه در کتابخانه‌های استانبول و دمشق دیده و یادداشت کرده است. این کتاب حاوی مقدمه‌ای بسیار طولانی و جامع است در احوال علوم که به فصول و بابهایی چند تقسیم می‌شود:

فصل اول: در ماهیت علم
فصل دوم: اختلاف نظرها و قولها دربارهٔ علم
فصل سوم: در موضوع و غایت علم مدون
فصل چهارم: در پیرامون تقسیم علوم
فصل پنجم: در مراتب شرافت علم

در این مقدمه حاجی خلیفه کوشیده است تا نظرگاههای خود را نسبت به علوم

---

12. J.Roedger   13. A.Muller

14. *Die Kund des Morgen Landes*

۱۵. برای اطلاع بیشتر مراجعه شود:

به محمدبن اسحاق ندیم. کتاب الفهرست، ترجمهٔ م.رضا تجدد. تهران: ابن سینا، ۱۳۴۳. ص. الف ـ ص.

اسلامی روشن کند.

کشف الظنون به صورت الفبایی نام کتابها تنظیم شده است و نزدیک به ۱۵۰۰۰ کتاب و ۹۵۰۰ اسم مؤلف را در بردارد. ذیل هر کتاب موضوع یا گوشه‌ای از مقدمه و عدد مجلدات یا اوراق یا کُراسه‌های آن کتاب ذکر شده است. وصف دقیق هر علمی در جایی آورده می‌شود که از حیث ترتیب الفبایی ذکر آن علم می‌آید. ذیل هر موضوع تعدادی از کتابهای معتبر در آن زمینه معرفی می‌شود. مثلاً مدخل جامع‌التواریخ یک بار در ذیل حرف «ج» آمده و یک بار هم در ذیل «تاریخ» در ردیف الفبایی «ت». با این تفاوت که شرح کتاب در زیر عنوان آن بیشتر است تا در ذیل موضوع.

بطور کلی اطلاعاتی که حاجی خلیفه در کشف‌الظنون دربارهٔ مدخلها می‌دهد بر چند نوع است:

۱. فقط به نام کتاب اشاره می‌کند و بعد به جای دیگری ارجاع می‌دهد. مثلاً جامع‌التواریخ که در ذیل موضوع «تاریخ» آمده و بعد در ذیل حرف «ج» (جامع‌التواریخ) بطور مبسوط و مشروح معرفی شده.

۲. کتابهایی که فقط به ذکر نام کتاب و مؤلف بسنده می‌کند و این نشان می‌دهد که حاجی خلیفه آن کتاب را ندیده و اطلاعاتی در آن باب نداشته است.

۳. کتابهایی که علاوه بر ذکر نام مؤلف و موضوع و تاریخ ولادت و وفات صاحب کتاب، اطلاعات بیشتری از قبیل فصول و ابواب کتاب و مطالب مندرج در آن دارد، مثلاً «زیج الغ بیگ» که حاوی اطلاعات مبسوطی است.

۴. علاوه بر کتابهای عربی از کتابهای فارسی یا ترکی هم نام می‌برد. مثلاً دربارهٔ کتاب بهرام و زهره می‌نویسد رساله‌ای است منظوم به ترکی، یا بهرام و گل‌اندام کتابی است فارسی. از کتابهای مشهور فارسی از قبیل دیوان سنایی، عطار، حافظ هم یاد کرده است.

کتابهایی که فاقد اسم هستند در قسمت موضوعی آن آورده شده است، مثلاً کتابی دربارهٔ حساب در قسمت علم احتساب آمده است، همچنین است کتابهایی که فاقد مؤلف باشد یا از مؤلف آن اطلاعی در دست نباشد در قسمت الفبایی آمده است.

کشف‌الظنون راگوستاو فلوگل به لاتینی ترجمه کرده که در هفت جلد در سالهای ۱۸۳۵ تا ۱۸۵۸ در لندن و لایپزیک منتشر گردید. هر صفحه ترجمه به دو قسمت مساوی تقسیم شده در قسمت بالا متن عربی و در قسمت پایین ترجمهٔ لاتینی آن چاپ شده است. چاپ افست این ترجمه در سال ۱۹۶۴ در آمریکا منتشر شده است.

بر کشف‌الظنون ذیلهای متعددی نوشته شده است. از میان نه ذیلی که بر آن نگاشته شده ایضاح المکنون فی الذیل علی کشف‌الظنون که در سال ۱۳۳۰ قمری تألیف شده از بقیه

معتبرتر است. مؤلف این اثر اسماعیل پاشا بن محمدامین البابانی مشهور به بغدادی است (به علت آنکه در این شهر متولد شده و ساکن آن بوده است). این ذیل از حیث تنظیم به همان شیوه و بر همان روال کشف‌الظنون است. این کتاب در دو مجلد به قطع و اندازهٔ کشف‌الظنون میان سالهای ۱۹۴۳ـ۱۹۴۷ زیر نظر رفعت بیلگه کلیبی به طبع رسیده است. این کتاب محتوی حدود پانزده هزار کتابی است که یا در کشف‌الظنون نیست یا بعد از آن تا عهد مؤلف ایضاح تألیف شده بوده است. این ذیل در تهران در سال ۱۳۷۸ قمری (۱۳۴۶ شمسی) به صورت افست چاپ گردیده است.

اسماعیل پاشا تألیف مهم و مفید دیگری دارد که آن نیز در زمینهٔ کتابشناسی و به ترتیب اسماءِ مؤلفین است و هدیةالعارفین (اسماءِ المؤلفین و آثار المصنفین) نام دارد و در دو جلد که زیر نظر رفعت بیلگه کلیبی و محمد کمال اینال میان سالهای ۱۹۵۱ـ۱۹۵۵ منتشر شد.

اثر حاجی خلیفه کمبود و کاستی بسیار دارد. زیرا وی از کتابهای موجود در کتابخانه‌های ایران، ترکستان، مصر و دیگر کشورهای شمال آفریقا بیخبر بود؛ و بعلاوه بنابر جریانات مذهبی و تعصبات خشک دینی که بر سراسر قلمرو امپراتوری عثمانی جاری بوده از کتب و رسالات مربوط به شیعه بیخبر مانده و آثار تألیفات دانشمندان شیعه مانند شیخ طوسی، ابن بابویه، صاحب عباد، علامه حلی، علم‌الهدی، سید مرتضی و... را نادیده گرفته است. این امر احتمالاً به دو دلیل بوده است. اَول آنکه حاجی خلیفه مانند اکثر علمای عثمانی نظر خوشی به شیعه نداشته و شیعه را بدعتی در اسلام می‌دانسته و دوم آنکه از جریانات فکری و عقلی موجود در ایران بیخبر بوده و یا اگر اطلاعی هم داشته بنابر مصالح سیاسی از ذکر آنان خودداری کرده است[۱۶].

شیعیان برای کتابهای خاصهٔ خود فهرستهایی نوشته‌اند، نظیر فهرست کتب الشیعه یا فهرست‌الطوسی تألیف شیخ طوسی (متوفی در سال ۴۶۰ هـ‌ق) و ذیل آن به نام فهرست شیخ منتجب‌الدین (۵۰۴ـ۶۰۰ هـ. ق) است. در این دو فهرست اسماءِ رجال به ترتیب الفبا مرتب شده‌اند و تنها حرف اَول اسم شخص مراعات شده است[۱۷].

کشف الحجب و الأستار عن اسماء الکتب و الاسفار تألیف مولانا اعجاز حسین کنتوری مشتمل است بر نام و نشان سه هزار و چهار صد و چهارده کتاب شیعی. این کتاب در سال

---

۱۶. نگاه کنید به:

روحانی، کاظم. «حاجی خلیفه، کاتب چلبی»، نامهٔ انجمن کتابداران ایران، دورهٔ دهم، شمارهٔ دوم (تابستان ۱۳۵۶) ص ۱۲۶ـ۱۴۲.

۱۷. برای اطلاع بیشتر رجوع شود به:

شبیری زنجانی، موسی. «فهرست شیخ منتجب‌الدین»، یادنامه علامهٔ امینی، به اهتمام جعفر شهیدی و محمدرضا حکیمی، تهران: حبیبی، ۱۳۵۲ـ ص ۷۳۳۵.

۱۳۳۰ هجری قمری در کلکته به چاپ رسیده است. کتاب دارای نمایهٔ مفصلی از اسامی افراد و اماکن است. این کتاب (ویراستهٔ محمدحسین هدایت) در سال ۱۴۰۹ ه‍ ق. توسط کتابخانهٔ حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی (در قم) افست شده است. آیت‌الله مرعشی مقدمهٔ کوتاهی بر کتاب نوشته‌اند.

برای جبران قصور و بی‌لطفی حاجی خلیفه نسبت به جریان فکری شیعه، تنی چند از علمای شیعی مذهب دامن همت به کمر زده و به تدوین کتابشناسیهایی مشتمل بر آثار اهل شیعه دست یازیدند. از آن جمله است مرآة‌الکتب، تألیف میرزا علی آقاثقة‌الاسلام تبریزی (شهید در سال ۱۳۳۰ قمری). این کتاب که نسخهٔ خطی آن در نزد نوه‌های شیخ است مشتمل است بر هفت جلد در بیان تراجم و آثار و تألیفات علمای شیعه به ترتیب کشف الظنون[۱۸]. جلد اول آن به چاپ رسیده است.

مهمترین کتابشناسی اسلامی عصر ما الذریعه الی تصانیف الشیعه تألیف شیخ آقابزرگ طهرانی است. این تألیف در حقیقت پاسخی بود به کشف‌الظنون و آقابزرگ یک تنه کار عظیمی را به انجام رساند. حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی به سال ۱۲۸۹ قمری در پامنار در یک خانوادهٔ بازرگان متدین پا به دنیا گذاشت. در سن چهل سالگی به سال ۱۳۲۹ قمری آغاز به نگارش کتاب بزرگ خود الذریعه کرد. آقا بزرگ طهرانی برای تدوین کتاب از همان روش کهن استفاده کرده است. در آغاز مجلدی حدود پانصد برگ سفید برگزید و صفحات را میان حروف هجا به ترتیبی تقسیم کرد. سپس کتابهایی را که می‌یافت به ترتیب الفبایی عنوان آنها، در این صفحه‌ها می‌نوشت. سپس شش مجلد ۵۰۰ برگی برگزید و آن یک مجلد را به فواصل مناسبتر میان صفحه‌های آن شش مجلد منتقل کرد. مآخذ و منابع الذریعه عبارت بوده‌اند:

۱. کتابخانه‌های شخصی و عمومی. صاحب الذریعه برای دستیابی به نسخه‌های کتابها، سفرها کرد. از کتابخانه‌های عراق عرب، از بصره، تا موصل، کتابخانه‌های سوریه، لبنان، مصر و حجاز بازدید کرد. سه بار به ایران سفر کرد. در این سفرها و حتی در سفرهای کوتاه و زیارتی آن شش جلد دفتر را همراه داشت.

۲. تذکره‌ها و شرح حالها و همچنین کتابهایی که در زمینه‌های فقهی و علوم تدوین شده، دومین منبع مورد استفادهٔ آقا بزرگ طهرانی بود.

۳. فهرست کتابخانه‌ها. تهیهٔ فهرست از موجودی کتابخانه در آن زمان که شیخ کار خود را شروع کرد، کار تازه‌ای بود، و کمتر کتابخانه‌ای به این مهم اقدام می‌کرد. با این وصف، صاحب الذریعه از سال ۱۳۲۹ ه‍.ق/۱۲۹۰ ش. که کار خود را آغاز کرد تا سال ۱۳۵۵ ه‍.

---

۱۸. رجوع کنید به کارنگ، عبدالعلی. «آثار ثقة‌الاسلام شهید.» نشریه کتابخانهٔ ملی تبریز، مرداد، ۱۳۴۱.

ق/۱۳۱۵ ش. که نخستین جلد این اثر خود را به چاپخانه سپرد، حداکثر استفاده را از فهرستهای کتابخانه‌ها می‌کرد.

۴. منبع دیگری نیز مورد استفادهٔ صاحب الذریعه بوده و آن فهرستهای دستنویسی بود که اهل فضل و کتاب از کتابهای شخصی خود برای وی تهیه کرده و به سامره و نجف می‌فرستادند.

الذریعه در ۲۶ جلد به چاپ رسیده است و مجموعاً حدود پنجاه هزار کتاب فارسی، عربی، ترکی و اردو راکه نویسندگان شیعی مذهب تألیف یا تصنیف کرده‌اند، در برمی‌گیرد. این کتابها به ترتیب الفبایی عنوان تنظیم شده‌اند و برای هر کتاب علاوه بر مشخصات کتابشناختی یادداشت کوتاهی نیز به عربی تهیه و منظور شده است. در پاره‌ای از موارد که کتاب به دو عنوان شناخته شده، از یکی به دیگری ارجاع داده شده است. مثلاً، در جلد ۲۵ کتاب، وصف شاه جهان آباد به جلد ۱۹، صفحه ۳۳۳ ارجاع داده شده است. زیرا عنوان کامل این کتاب مثنوی وصف شاه جهان آباد است.

در الذریعه در مورد پاره‌ای از «شکلهای» کتابی نیز در دو یا چند صفحه توضیحات لازم داده شده است. از آن جمله در، ذیل «دایرةالمعارف» مختصری دربارهٔ دایرةالمعارف بحث شده و سپس به معرفی دایرةالمعارفها پرداخته است. همچنین در جلد اول ذیل کلمهٔ «اجازة» حدود دو صفحه توضیح داده شده و سپس صورتی شامل ۷۷۹ اجازهٔ روایت درج شده است. الذریعه دارای نمایهٔ نام مؤلفان است که در آخر پاره‌ای از مجلدات آمده است. نمایهٔ جامعی از نام نویسندگان در مجلدی جداگانه چاپ شده است[۱۹]، ولی فقدان نمایهٔ موضوعی از کتابها و نمایه‌ای از کتابها به تفکیک زبان از ایرادات این اثر عظیم است. در پایان جلد ۲۵، علاوه بر نمایهٔ نام مؤلفان آن مجلد، «استدارکات لبعض الاخطاء و ارجاعات یربط المواد ببعضها» را در ارتباط با کل مجموعهٔ ۲۵ جلدی آورده است.

اگرچه الذریعه کتابشناسی عظیمی از تألیفات و تصنیفات اهل شیعه است، ولی آقا بزرگ آگاهانه آثار بعضی از مؤلفان غیرشیعی را که در جهت آرای شیعه کتاب نوشته‌اند نیز آورده است. از آن جمله است آثار و نوشته‌های علاءالدوله سمنانی که شافعی مذهب است (در ج ۳، ص ۱۷۵؛ ج ۱۱، ص ۲۶۰؛ ج ۱۵، ص ۲۵۱؛ ج ۲۰، ص ۲۳۷). زیرا علاءالدوله سمنانی در یکی از آثار خود دربارهٔ غدیر خم مفصل صحبت کرده است. همچنین است آثار حسین بن معین‌الدین میبدی و سعدالدین حمویه که سنی هستند و آثار آنها در الذریعه آمده است.

بر الذریعه کارهای زیر انجام شده است:

۱. اعلام الذریعه توسط علینقلی منزوی (چاپ نشده)

---

۱۹. قائینی نجفی، فاضل. معجم مؤلفی الشیعه. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸

۲. مستدرک‌الذریعه. تألیف آقابزرگ طهرانی، تحقیق سید احمد حسینی اشکوری، مشهد: آستان قدس رضوی. (زیر چاپ)

۳. فهرست موضوعی از کتابهای الذریعه به نام تبویب الذریعه.

آقای نجیب مایل هروی در نقدی ایرادهای معجم مؤلفی الشیعه را برمی‌شمارد. به گمان منقد در این اثر اصول دقیقی برای تدوین فهرست نام کسان رعایت نشده است: تشخیص اسم اشهر، الفبایی کردن آنها و بخصوص حذف بدون دلیل و ناهماهنگ اسامی نویسندگان غیرشیعه که در الذریعه آمده است. در حالی که صاحب الذریعه آگاهانه دست به این کار زده بود. از جمله آنکه نام علاءالدوله سمنانی و صدرالدین ابراهیم فرزند سعدالدین حمویه را آورده است، ولی نام سعدالدین حمویه (یعنی پدر صدرالدین ابراهیم) را حذف کرده است. در حالی که هر سه نفر اینها شافعی هستند. در ذکر اسامی اشهر قواعد و اصول درست را رعایت نکرده است مثلاً نام علاءالدوله سمنانی را که (اسم اشهر اوست) به صورت «بیابانکی» ثبت کرده است[۲۰].

در فرهنگ اسلامی تقریباً همهٔ کتابشناسیها به ترتیب عنوان کتابها مرتب شده‌اند و این سنت رایج در مشرق زمین بوده است. در کشورهای اروپایی معمولاً کتابها را به اسم مؤلف آنها می‌شناسند و از همین روست که در فهرستها و کتابشناسیهای اروپایی نام مؤلف را سرشناسه قرار می‌دهند و نه عنوان کتاب را. در حالیکه در مشرق زمین ـ بخصوص در فرهنگ اسلامی ـ کتاب بصورت مستقل شخصیت داشته و اهل علم هر کتاب را با عنوان آن می‌شناسند و یاد می‌کنند و نام کتاب اهمیت بیشتری داشت تا نام نویسندهٔ آن. شیوهٔ تنظیم کتابشناسی براساس عنوان کتاب در فهرست کتابهای چاپی فارسی اثر خان بابا مشار (۱۲۷۹-۱۳۵۹ هـش) نیز به کار رفته است.

مشار پس از بازنشستگی، کار تهیهٔ کتابشناسی را همراه با اشتغال کشاورزی آغاز کرد. او از نوجوانی به کتاب عشق می‌ورزید و به گفتهٔ خودش برای آنکه کتابی را دو بار نخرد، به تهیهٔ فهرستی از کتابهایش دست یازید و این خود سر آغاز داستانی شد که به انتشار فهرست کتابهای چاپی فارسی انجامید.

مشار آن‌طور که خود همه جا در مقدمهٔ تألیفاتش می‌گوید قصدش از این کار تنظیم فهرستی به سبک معجم المطبوعات العربیه و المعربیه بوده است. بیش از ۱۵ سال طول کشید تا تلاش یک تنهٔ او به بار نشست. برای انجام این مهم، مشار سراسر خاک ایران و عراق را زیر

---

۲۰. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

مایل هروی، نجیب. «معجم مؤلفی الشیعه و پیوند آن با الذریعه»، نشر دانش، سال پنجم، شماره ششم (مهر ـ آبان ۱۳۶۴.) ص. ۴۷-۴۹

پا گذاشت و به هر کتابخانه و کتابفروشی در تهران، قم، اصفهان، مشهد، تبریز، نجف، کربلا و... سر زد و به تهیه فهرست پرداخت. مشار در این راه سختیها و تلخیها تحمل کرد. بیگمان دشواریها و مخالفتهای دل‌آزاری که از سوی کتابداران و کتابفروشان متوجه او شد، تنها در پرتو شوق وافرش به کار قابل تحمل بود[۲۱].

بهررو، در سال ۱۳۳۵ «انجمن ایرانی فلسفه و علوم انسانی» به سرپرستی حسن تقی‌زاده بر آن شد تا کتابشناسی جامعی از کتابهای چاپی فارسی در موضوعات فلسفه و علوم انسانی تهیه و منتشر کند. انجمن مذکور پس از اطلاع از کار جامع مشار تصمیم خود را تغییر داد و به انتشار فهرست او تمایل نشان داد. مشار موافقت کرد فهرست خود را مطابق نظر انجمن فلسفه عوض کند و آن را از شکل یک زندگینامهٔ جمعی مؤلفین به صورت یک کتابشناسی الفبایی بر مبنای عنوان درآورد و در اختیار انجمن بگذارد[۲۲]. او این کار را بلاعوض و بدون چشمداشت دیناری، صرفاً به خاطر علاقه‌اش به کار قبول کرد و حاصل پانزده سال کار مداوم خود را مجاناً در اختیار انجمن گذاشت.

حاصل این توافق فهرست کتابهای چاپی فارسی است که جلد اول آن در سال ۱۳۳۷ توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب منتشر شد و جلد دوم آن نیز در سال ۱۳۴۲ در اختیار علاقه‌مندان قرار گرفت. ویرایش اول فهرست کتابهای چاپی فارسی حاوی مشخصات چهارده هزار عنوان از بیست هزار عنوان کتاب چاپی فارسی است که به گفتهٔ اهل فن تا آن زمان در جهان منتشر شده بود. این کتابشناسی، در حقیقت نخستین فهرست نسبتاً جامع کتابهای چاپی فارسی محسوب می‌شود. اهمیت کار مشار زمانی بیشتر روشن می‌گردد که بدانیم از کتابهای چاپی فارسی نه مجموعهٔ کاملی در کتابخانه‌ای موجود است و نه مشخصات آنها در فهرستهای کتابخانه‌ها به صورت کامل و صحیح ذکر شده است.

فهرست کتابهای چاپی فارسی یک کتابشناسی گذشته‌نگر است که براساس عنوان کتابها مرتب شده و برای کسانی که نام کتابها را بدانند از مراجع اصلی تحقیق بشمار می‌رود و مراجعه‌کننده می‌تواند در آن نام مؤلف، محل و تاریخ انتشار، تعداد جلد یا صفحات و احیاناً چند جمله در توصیف محتوای هر کتاب را بیابد. باید تذکر داد که برخی بی‌ترتیبیها در الفبایی کردن عنوانها و نیز منظور داشتن پاره‌ای کلمات عام، همچون «ترجمه» یا «تفسیر» بر سر نام برخی کتابها موجود است، این امر بخصوص با توجه به نبودن ارجاعات کافی در

---

۲۱. برای آشنایی بیشتر با زندگی خان بابا مشار رجوع کنید به
افشار زنجانی، ابراهیم. «خان بابا مشار»، کتابدار، دورهٔ دوم، شماره اول، (بهار ۱۳۵۹.)

۲۲. مشار بعداً زندگینامه نویسندگان کتابها را تحت عنوان فهرست مؤلفین کتب چاپی فارسی، در ۶ جلد به چاپ رساند.

کتاب، رسیدن به مقصود را برای مراجعه کنندهٔ ناآشنا در برخی موارد مشکل می‌سازد که با اندکی توجه و کوشش قابل رفع است.

فهرست کتابهای چاپی فارسی در کتابداری و فرهنگ ما کاربردی وسیع دارد. نخست آنکه این کتابشناسی بهترین مأخذ برای تهیهٔ کتابشناسیهای موضوعی و کتابشناسی جامع موضوعی فارسی است که خود از کمبودهای اساسی کتابداری ایران بشمار می‌رود. دیگر آنکه در مجموعه‌سازی برای کتابخانه‌ها منبع خوبی برای انتخاب کتاب محسوب می‌شود و در فهرستنویسی کتابهای فارسی نیز منبع معتبری برای کسب اطلاعات کتابشناختی است. در کار انتشار و ترجمهٔ فهرست کتابهای چاپی فارسی منبع منحصر به فردی برای اطمینان از عدم انتشار کتاب درگذشته می‌باشد. ایراد اساسی بر این کتابشناسی فقدان یک نمایهٔ عام[۲۳] است.

از فهرست کتابهای چاپی فارسی چاپهای دیگری نیز در سالهای بعد منتشر شد. یک چاپ توسط شخص مؤلف در سالهای ۱۳۵۰-۱۳۵۴ در پنج جلد انتشار یافت که دامنهٔ آن با سعی وی تا سال ۱۳۵۰ گسترش یافته است. ویرایش دیگر ـ در واقع ویرایش دوّم ـ در دو جلد و یک ذیل در سال ۱۳۵۲ توسط بنگاه ترجمه و نشر کتاب منتشر شد. این ویرایش حاصل در آمیختن کتابشناسیهای دیگری چون کتابشناسی دهساله و کتابهای ایران با فهرست مشار است. جلد سوم یا ذیل این ویرایش فهرستی از نام نویسندگان را در بردارد.

کتابشناسی دیگری که به همت مشار تدوین و منتشر شده، فهرست کتابهای چاپی عربی ایران از آغاز چاپ تاکنون، سایر کشورها از سال ۱۳۴۰ ه.ق. به بعد است، که در سال ۱۳۴۴ منتشر شد. این کتاب که بیش از یکهزار صفحه است حاوی کتابهای عربی چاپ ایران و نیز بخشی از کتابهای چاپی عربی سایر ممالک از سال ۱۳۴۰ به بعد است. این کتاب بر حسب عنوان کتابها و به صورت الفبایی تنظیم شده است.

تقسیم‌بندی کتابشناسیها

کتابشناسی به معنای وسیع آن، تحقیق در همهٔ جنبه‌های مادی و معنوی کتابها را در برمی‌گیرد. تا آنجاکه این اطلاعات به درک تاریخ کتابها و شرایط و وضعیت هر کتاب یا پیوستگی آنها با کتابهای دیگر کمک می‌کند. حتی بحث دربارهٔ کاغذ پوستی و کاغذ معمولی، صحافی، چاپ نوشته‌های حکاکی شدهٔ روی چوب، نسخ خطی، انواع کاغذ، انواع چاپ، نشر و توزیع، صحافی، مصورسازی و مسایل مربوط به آن جملگی در صلاحیت کتابشناسی است. کتابشناسی همچنین با مندرجات معنوی کتاب سر و کار دارد. این نه از آن

23. Gernal Index

جهت است که آنها را عرضه کند یا در معرض انتقاد قرار دهد، بلکه بدان جهت است که خصوصیات آنها را بنابر موضوع هر کتاب معرفی کند[۲۴]. از این رو، کتابشناسیها را از دیدگاههای گوناگون می‌توان تقسیم‌بندی کرد[۲۵]:

اوّل. از نظر هدف. وقتی کتابداری می‌خواهد کتابی را فهرستنویسی و رده‌بندی کند، در قدم اول به توصیف کالبدی و مادی کتاب می‌پردازد. این جنبهٔ توصیفی شامل شناسایی نام نویسنده یا نویسندگان، عنوان اثر، محل نشر، ناشر، تاریخ نشر، قطع، تعداد صفحات، تصویر و عنوان سری می‌گردد. این قسمت از فعالیت فهرستنویس را اصطلاحاً فهرستنویسی توصیفی می‌خوانند. هدف فهرستنویس شناساندن و توصیف مرتب و منظم کتاب است. اگر با گردآوری و تنظیم این اطلاعات (فهرستنویسی توصیفی) کتابشناسی یا کتابنامه‌ای تهیه کنیم «کتابشناسی تنظیمی» در اختیار خواهیم داشت که بیش از آنکه جنبهٔ علمی داشته باشد جنبهٔ هنری دارد. زیرا هدف آن شناساندن و توصیف مرتب و منظم کتابهایی است که برای تحقیق در منظور خاصی ممکن است به آنها نیاز باشد، یا کتابهایی که خصوصیات مشترک دیگری با یکدیگر دارند.

در مرحلهٔ دوم، فهرستنویس به بررسی محتوای کتاب می‌پردازد و با کمک ابزار خاص کتابشناختی و سیاههٔ موضوعات (که اصطلاحاً سر عنوانهای موضوعی خوانده می‌شود) موضوعهای کتاب را تعیین می‌کند و سپس براساس یکی از نظامهای شناخته شدهٔ رده‌بندی محل کتاب را در آن نظام رده‌بندی تعیین می‌کند. این فعالیت را اصطلاحاً «فهرستنویسی موضوعی» یا «فهرستنویسی تحلیلی» می‌خوانند. کتابشناسیهای موضوعی حاصل و نتیجهٔ فهرستنویسی موضوعی است. کتابداران مرجع به نوع دیگری از کتابشناسی که حاوی خصوصیات مادی کتابها باشد و به کمک آن بتوان به تاریخ کتابها و مخصوصاً متونی که این کتابها نمایندهٔ آن هستند پی برد، اصطلاحاً، کتابشناسی تحلیلی می‌گویند. این گونه مطالعات، در آن زمان که کار چاپ تازه به راه افتاده بود آغاز شد و بعدها محرکی شد برای آن که از روی مندرجات متنهای قدیمی تازه چاپ شده دربارهٔ کیفیت چاپ و انتشار و سایر خصوصیات آنها تحقیق دقیق به عمل آورند[۲۶].

---

۲۴. کلاپ، ورنر و. «کتابشناسی»، ترجمه احمد آرام. در یادنامه علامهٔ امینی، به اهتمام جعفر شهیدی، محمدرضا حکیمی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۲. ص ۶-۷.

۲۵. همچنین نگاه کنید به: صدیق بهزادی، ماندانا. «کتابشناسی» در یادنامه ادیب نیشابوری. زیر نظر مهدی محقق، تهران: مؤسسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، ۱۳۶۵.

26. Stockes, Roy. "Current Trends in Bibliography", *Library Trends*, vol 7, no 4. (April 1959) P.495.

روی استوکس در مقدمه‌ای که بر مقالهٔ «گرایشهای جاری در کتابشناسی[۲۷]» نوشته، جدول سودمندی را در ارتباط با هدف کتابشناسی ارائه می‌دهد:

۱. مطالعهٔ کتاب به عنوان یک عینیت مادی:

هدف: توصیف و شناسایی دقیق و صحیح	کتابشناسی تحلیلی یا انتقادی	ـ **کتابشناسی متنی:** مقایسه و تطبیق متون و تغییرات آنها در ویرایشها و چاپهای مختلف. ـ **کتابشناسی تاریخی:** که تاریخ و محل نشر هر اثر را معین می‌کند. ـ **کتابشناسی توصیفی:** که مشخصات نسخهٔ اصلی و تغییرات آن را در ویرایشهای بعدی معین می‌کند.

در کتابشناسی تحلیلی مسایلی از قبیل مؤلفان گمنام یا آنهایی که از نام مستعار استفاده می‌کنند و تألیفات جعلی و مخصوصاً تحقیق و تتبع در اقتباسها و منابع متون، مورد بحث قرار می‌گیرد.

واژهٔ «انتقادی» که در دنبال کتابشناسی می‌آید، دو معنی را می‌رساند:
کتابشناسی انتقادی. به معنای علمی، مترادف است با کتابشناسی تحلیلی، یعنی کتابشناسی در خدمت انتقاد متون، ولی گاهی منظور از کتابشناسی انتقادی، سیاهه‌ای است از کتابهایی که کتابهای مندرج در آن به صورتی انتقادی مورد ارزیابی قرار می‌گیرند. همچنین، اصطلاح «کتابشناسی توصیفی» نمایندهٔ روشهای دقیق توصیفی است که بیشتر برای کتابشناسی تحلیلی مورد نیاز است، در مقابل روشهای کلیتری که بیشتر در کتابشناسی تنظیمی مورد استفاده قرار می‌گیرد[۲۸].

۲. مطالعهٔ یک کتاب به عنوان یک عینیت ذهنی:

هدف: تنظیم اطلاعات حاصله از هر کتاب در یک ترتیب منطقی و مفید	کتابشناسی تنظیمی یا شمارشی	تهیه و تدوین سیاهه‌ای از کتابها

کتابشناسی تنظیمی در ارتباط با نیازهای مختلف مراجعه‌کنندگان، انواع مختلف دارد. مانند فهرستهای کتابخانه‌ها، فهرستگانها، کتابشناسیهای ملی، کتابشناسیهای موضوعی،

۲۷. همان اثر.

۲۸. کلاپ. ص ۷

کتابشناسیهای گزیده، نمایه‌ها، چکیده‌ها که هر یک در جای خود معرفی خواهند شد.

دوم. از نظر محدودهٔ جغرافیایی: از این دیدگاه می‌توان کتابشناسیها را به صورت زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱.**کتابشناسی جهانی.** کتابشناسی جهانی باید هر آنچه راکه از آغاز تاکنون چاپ و منتشر شده و یا در آیندهٔ نزدیک انتشار خواهند یافت در بربگیرد، بی‌آنکه به زبان، قلمرو جغرافیایی، موضوع یا شکل محدود شود. در شرایط کنونی یک کتابشناسی جهانی نه برای مواد غیرچاپی و نه برای مواد چاپی وجود ندارد. برای انجام این مهّم که به یک رؤیا و خواب و خیال شباهت دارد، گامهایی برداشته شده است.

مؤسسه بین‌المللی کتابشناسی در سال ۱۸۹۵ توسط پل اوتله[29] و هانری لافونتین[30] پایه‌گذاری شد و هدفش تدوین یک کتابشناسی از کتابها یا مقالات مجلات براساس نظام رده‌بندی دهدهی جهانی بود. هر چند در این زمینه کوششهایی نیز مبذول شد، لیکن به جهت انبوه مدارک و کتاب و گرانی هزینه گردآوری، این طرح عملی نشد.

فهرستهای کتابخانه‌های ملی گوناگون به عنوان یک نوع پیوسته کتابشناسی، در حکم کتابشناسی جهانی انجام وظیفه می‌کنند. این فهرستها اگر چه صد در صد کامل نیستند، ولی برای بسیاری از موارد عملی کافی‌اند. از آنجا که فهرست کتابخانه ملی محدودیت زمانی، جغرافیایی، زبانی، موضوعی و یا اشکال مختلف ارتباطی را ندارد، به کتابشناسی جهانی مطلوب بسیار نزدیک است. همچنین، در حالی که هیچ یک از فهرستهای کتابخانه‌های ملی مدعی نیستند که وسعت جهانی دارند، معذالک در مجموع فهرست نسبتاً جامعی از صنعت نشر بین‌المللی هستند، به عنوان مثال، کتابخانهٔ کنگرهٔ آمریکا (در حکم کتابخانهٔ ملی آمریکا) مواد زیادی از سراسر دنیا را فهرست می‌کند و سهم مهّمی از منابع این کتابخانه را کتابها، نشریات ادواری و آثار موسیقی تشکیل می‌دهد که ناشران بین‌المللی منتشر کرده‌اند. این موضوع دربارهٔ کتابخانهٔ ملی بریتانیا و کتابخانهٔ ملی فرانسه نیز صادق است. چنانچه بخشهای انتخاب و تهیهٔ مواد این کتابخانه‌ها و کتابخانه‌های ملی دیگر بر طبق یک طرح بین‌المللی مواد راگردآوری و فهرست کنند، رؤیای کتابشناسی جهانی ــ و یا لااقل تا حدی بین‌المللی ــ به حقیقت خواهد پیوست.

در ارتباط با کتابشناسی جهانی، فدراسیون بین‌المللی انجمنها و مؤسسات کتابداری[31] (مخفف نام انگلیسی آن ایفلا است) در سال ۱۹۷۴ طرح «کنترل کتابشناختی جهانی[32]» را

---

29. Paul Otlet
30. Herri La Fontaine
31. International Federation of Library Association = (IFLA)
32. Universal Bibliographic Control

طرح‌ریزی‌کرد که مورد قبول و پشتیبانی کشورهای مختلف قرار گرفت. این طرح با وجود نقایص بسیار در دهۀ گذشته پیشرفتهای قابل ملاحظه‌ای، چه از نظر کیفی و چه از نظر کمی، داشته است که در حقیقت گامهایی بسوی تحقق رؤیای کتابشناسی جهانی است.

ضبط اطلاعات کتابشناختی نشریات و آگاهی از آنچه منتشر شده هر چند که کاری لازم است، ولی کافی نیست، زیرا که این اطلاعات نیز باید در همه جا در دسترس همگان قرار گیرد. د. ج. اورکوآرت[۳۳] از نخستین کسانی بود که این نظر را مطرح کرد و پس از آن،کمیتهٔ کنترل کتابشناختی جهانی در نشستهای متعدد «ایفلا» آن را به تصویب رسانید. زیرا که طرح «کنترل کتابشناختی جهانی» به تنهایی و بدون دسترسی به خود مدرک، به خواننده کمکی نمی‌کرد. طرح «کنترل کتابشناختی جهانی» و «دسترسی جهانی به انتشارات» چه از نظر ملی و چه از نظر بین‌المللی نقشی حیاتی پیدا کرده و مکمل یکدیگر شناخته شده‌اند. دسترسی جهانی به انتشارات هم به معنی دسترس پذیری همهٔ انتشارات جهان است و هم به معنی در دسترس همگان نهادن آنها[۳۴].

۲. **کتابشناسی منطقه‌ای.** کتابشناسی منطقه‌ای می‌بایستی بدون توجه به زبان، زمان، شکل یا موضوع، کلیهٔ انتشارات یک منطقهٔ جغرافیایی خاص، مثلاً خاورمیانه، اروپا، یا آمریکای لاتین را بر بگیرد. پاره‌ای از کتابشناسیهای تجاری و فهرستهای حراج کتاب به کتابشناسی منطقه‌ای بسیار نزدیکند. فهرست در هم کرد کتاب نمونهٔ یک کتابشناسی تجاری منطقه‌ای است.

۳. **کتابشناسی ملی.** این کتابشناسی محدود به مطالبی می‌شود که در قلمرو یک کشور انتشار یافته باشد. کتابشناسیهای ملی عموماً مواد غیرچاپی و نشریات ادواری را نیز در برمی‌گیرد. کتابشناسی ملی، در هر کشور، عموماً توسط «کتابخانهٔ ملی» تدوین و منتشر می‌شود. مانند کتابشناسی ملی بریتانیا که مشتمل بر کتابهایی است که در بریتانیا منتشر می‌شود. این کتابشناسی بر اساس رده‌بندی دیوئی تنظیم می‌شود و دارای نمایه‌های گوناگونی است. نمایه موضوعی این کتابشناسی به نام نظام نمایه‌سازی پرسی معروف است که از شهرت جهانی برخوردار است.

تهیه و انتشار کتابشناسی ملی در پاره‌ای از کشورها برعهدهٔ کتابخانهٔ دیگری (غیر از

---

33. D.J. Urquhart

۳۴. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به:

صدیق بهزادی، ماندانا. «دسترسی جهانی به انتشارات». نشر دانش، سال ششم، شماره اول (آذر ـ دی ۱۳۶۴) ص ۴ـ۹.

کتابخانهٔ ملی) گذارده شده است. مثلاً در کشور اردن، کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه عمان وظیفه تدوین و انتشار کتابشناسی ملی اردن را برعهده دارد. کاربرد عملی کتابشناسی ملی ــ خواه برای خرید یا (از طریق سایر وسایل) برای امانت از سایر کتابخانه‌ها ــ این است که به کتابدار نشان دهد که چه چیزی موجود بوده، موجود است، و موجود خواهد بود. کتابشناسی ملی برای کسب اطلاعات لازم کتابشناختی (مثل ناشر، قیمت، نویسنده، موضوع، شماره‌های رده‌بندی دیوئی و کنگره) که از آنها به دلایل گوناگون ــ از تصحیح املایی نام نویسنده گرفته تا محل عناوین در موضوعات مختلف استفاده می‌شود ــ کاربرد دارد.

فرآیند گردآوری کتابشناسی ملی، هر چند دارای الگوی اساسی خاصی است ولی از کشوری به کشور دیگر فرق می‌کند. نخست صورتی جاری از عناوین منتشر شده در طی یک هفته، یک ماه، یا یک فصل تهیه می‌شود. سپس، این اطلاعات برای تدوین مجموعهٔ سالانه درهم می‌شوند.

حال به تاریخچه و توصیف کتابشناسی ملی ایران می‌پردازیم. در سال ۱۳۳۳، ایرج افشار جزوه‌ای با نام کتابشناسی ایران تهیه و تنظیم کرد که به پیوست فرهنگ ایران زمین منتشر شد. افشار می‌نویسد اندیشهٔ این کار از دکتر محسن صبا بود. سال بعد [۱۳۳۴] این کتابشناسی با همین اسم از طرف کتابفروشی ابن سینا منتشر شد. از سال سوم نام آن به کتابهای ایران تبدیل شد و از طرف «انجمن کتاب» انتشار یافت.

این کتابشناسی که در واقع باید آن را نخستین کتابشناسی ملی ایران به حساب آورد براساس روش دهدهی دیوئی با پاره‌ای تصرفات (مخصوصاً در قسمت ادبیات ایران و اسلام) منتشر می‌گردید و کتابهای هر موضوع به ترتیب نام نویسنده در زیر هر موضوع الفبایی می‌شدند. در آخر هر جلد سه نمایهٔ اسامی پدیدآورندگان، عنوان کتابها و ناشران درج می‌گردید.

افشار انتشار این اثر را تا سال ۱۳۴۲ ادامه داد و درهم کرد ده دورهٔ آن را با نام کتابشناسی دهسالهٔ ایران ۱۳۴۲-۱۳۳۳ با همکاری حسین بنی‌آدم انتشار داد. بنیان چاپ و نشر کتابشناسی ملی را هم ایرج افشار گذاشت. کار تهیهٔ کتابشناسی ملی در کتابخانهٔ ملی به سال ۱۳۴۲، یعنی زمانی که مدیریت کتابخانه را آقای ابراهیم صفا بعهده داشت، میسر شد. اولین شمارهٔ آن در سال ۱۳۴۳ که حاوی فهرست کتابهای سال ۱۳۴۲ بود، به همراه فهرست نشریات ادواریی که به کتابخانهٔ ملی رسیده بود، منتشر گردید.

تدوین و گردآوری فهرست کتابها با محمد زهری و فهرست نشریات ادواری با مرتضی سادات صوتی بود. این کار تا سال ۱۳۴۶ سالانه به همین ترتیب (فهرست کتابها و نشریات ادواری) انجام پذیرفت.

در سالهای ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ کتابخانهٔ ملی موفق به انتشار کتابشناسی ملی نگردید، ولی از سال ۱۳۴۹ با همکاری محمد زهری و علی‌محمد فاطمی این کار به صورت ماهانه دوباره آغاز شد. نخستین شمارهٔ آن به صورت پلی‌کپی و شماره‌های بعدی به صورت چاپی منتشر گردید.

از سال ۱۳۵۰ کتابشناسی به صورت فصلنامه منتشر شد. در سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ زیر نظر محمد زهری و از سال ۱۳۵۲ تا پیروزی انقلاب اسلامی زیر نظر خسرو کریمی و بهرام عیلامی منتشر شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، برای مدتی کار نشر کتابشناسی ملی دچار وقفه گردید.

متأسفانه هیچ گاه کتابشناسی ملی کامل و جامعی در ایران انتشار نیافت. زیرا قانون واسپاری ثبت انتشارات در ایران بدرستی رعایت نمی‌شد و انتشارات مملکتی طبق سنت و قانون ــ چنانچه در ممالک دیگر مرسوم است ــ به کتابخانهٔ ملی اهدا نمی‌شد. به علاوه انتشارات دولتی از مراجعه به کتابخانهٔ ملی و ثبت کتابها معاف بودند و از این رو بسیاری از کتابهای ناشران دولتی در کتابشناسی ملی ایران منظور نمی‌شدند. در کتابشناسی ملی ایران بیشتر نام و نشان کتابهایی بدست داده می‌شد که به دست طبقهٔ کتابخوان و کتابفروش می‌رسید. بسیاری از کتابهایی که در گوشه و کنار تهران و سایر شهرهای ایران چاپ می‌شد در کتابشناسی ملی ایران از قلم می‌افتاد. از آنجا که صفحه عنوان پاره‌ای از کتابها، به دلایلی، ناقص است، اطلاعات مندرج در کتابشناسی ملی نیز ناقص می‌ماند. برای انتشار کتابشناسی ملی جامع و کامل همکاری هر چه بیشتر میان ناشران بخش دولتی و بخش خصوصی و کتابخانهٔ ملی لازم است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در سال ۱۳۵۹ کتابشناسی ملی سال ۱۳۵۷ در دو نوبت، یک فصلنامه (تابستان ۱۳۵۷) و یک مجلد شش ماهه (شش ماههٔ دوم ۱۳۵۷) منتشر گردید. شمارهٔ مربوط به بهار ۱۳۵۷ هنوز منتشر نشده است. کتابشناسیهای ملی سالهای ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ نیز ادغام و نخستین جلد آن از (آ ــ ژ) در سال ۱۳۶۲ و جلد دوّم از (س ـ ی) در سال ۱۳۶۳ منتشر شد. کتابشناسیهای مربوط به سال‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱ نیز به ترتیب در سال ۱۳۶۳ و ابتدای سال ۱۳۶۴ منتشر شدند.

در مقدمهٔ کتابشناسیهای مربوط به سالهای ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱، کتابخانهٔ ملی ایران اعلام کرد که قصد دارد کتابشناسی ملی ایران را با طرحی نو منتشر کند. هدف «ارائه کتابشناسی به صورت کامل و فهرستنویسی شده و بر طبق آخرین ضوابط و استانداردهای پذیرفته شدهٔ جهانی و به ویژه خط مشی پیشنهادی یونسکو است[۳۵].»

---

۳۵. کتابشناسی ملی ایران. شماره ۵۶ (نیمه اول ۱۳۶۲) ـ تهران: کتابخانهٔ ملی ایران، ۱۳۶۵.

در مقدمهٔ مبسوطی که بر نخستین شماره از ویرایش جدید کتابشناسی ملی ایران (شمارهٔ ۵۱ ـ نیمهٔ اول ۱۳۶۲) آمده، حدود و گستره و اطلاعات کتابشناختی و ضوابط کار شرح داده شده است. کتابشناسی ملی ایران ــ در قالب جدید ــ براساس نظام دهدهی دیوئی تنظیم می‌شود، و هر واحد کتابشناختی مرکب است از برگهٔ فهرستنویسی کامل کتاب. برای فهرستنویسی توصیفی هر کتاب از استاندارد بین‌المللی توصیف کتابشناختی[۳۶]، آخرین ویرایش قواعد فهرستنویسی انگلو ــ امریکن، یا در نظر گرفتن قواعد فهرستنویسی فارسی که نتیجهٔ تطبیق ویژگیهای زبان فارسی و انتشارات ایرانی با این قواعد بین‌المللی است استفاده می‌گردد. به علاوه در هر برگه شماره‌های رده‌بندی کتابخانهٔ کنگرهٔ امریکا و شمارهٔ سفارش برگهٔ کتابخانهٔ ملی ایران درج شده است. در پایان هر کتابشناسی ملی ایران نمایه‌های نام‌کسان، عنوان کتابها ، نام ناشران و نمایهٔ موضوعی درج شده است.

قرار است کتابشناسی ملی ایران به صورت شش ماهه منتشر گردد و به منظور همکاری با سازمانهای ملی و بین‌المللی کتابداری از جمله دفتر کنترل کتابشناسی جهانی (UBC) و فدراسیون بین‌المللی انجمنها و مؤسسات کتابداری (ایفلا) آمارهای لازم در ضمن کار تهیه شود. آخرین نکته آنکه در طرح جدید کتابشناسی ملی ایران نشریاتی که بیش از ۵ صفحه و از نظر متن دارای ارزش تحقیقاتی باشد کتاب محسوب شده و درکتابشناسی ملی ذکر می‌شود، در مقابل مشخصات جزوه‌هایی که دارای ارزش چندانی نیستند، کاتالوگها و دفترکهای میرا که صفحات آنها از ۲۵ صفحه کمتر باشد جداگانه در آخر کتابشناسی قرار داده می‌شود و نمایه‌های آخر کتاب شامل آنها نخواهد بود. در شماره‌های جدید کتابشناسی ملی ایران صورت کتابهای کودکان به صورت مستقل در آخر کتابشناسی آورده می‌شود[۳۷].

سوم. از نظر دامنهٔ موضوعی: از این دیدگاه کتابشناسیها را به دو گروه عمومی و اختصاصی تقسیم می‌کنند. وقتی کتابدار عادی از کتابشناسی صحبت می‌کند بیشتر منظورش کتابشناسی شمارشی (سیستماتیک) است که می‌توان آن را کتابشناسی عمومی نیز نامگذاری کرد. این نوع کتابشناسیها بیشتر توسط کتابداران، ناشران و کتابفروشها مورد استفاده قرار می‌گیرند. مانند کتابشناسی ملی ایران، الذریعه الی تصانیف الشیعه و فهرست کتابهای چاپی فارسی که نمونه‌های خوبی برای کتابشناسیهای عمومی هستند.

کتابشناسیهای اختصاصی به موضوع، فرد و یا حوزهٔ معینی اختصاص دارد، و اغلب ابزار کار پژوهشگران است. کتابشناسیهای اختصاصی را می‌توان به‌صورت زیر تقسیم‌بندی کرد:

۱. کتابشناسیهای موضوعی که سیاهه یا صورتی است از موادی که در زمینهٔ موضوعی

36. International Standard Bibliographic Description (ISBD)

۳۷. کتابشناسی ملی ایران. شمارهٔ ۵۱ (نیمهٔ اول ۱۳۶۲) ـ تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۶۵.

خاصی منتشر شده‌اند. وقتی موضوع کتابشناسی برگزیده شد، آنگاه محدودیتهای دیگر چون زبان، شکل، حدود جغرافیایی و مانند اینها را می‌توان در نظر داشت. با این همه باید گفت که چنین عواملی در کتابشناسی موضوعی، برخلاف کتابشناسی ملی، کمتر در نظر گرفته می‌شود. کتابشناسی زیر نمونهٔ کتابشناسی موضوعی است:

صدری افشار، غلامحسین. کتابنامهٔ علوم ایران. تهران: مؤسسهٔ تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، مرکز مدارک علمی، ۱۳۵۰. ۴۹۴ ص.

این کتابنامه مشتمل است بر ۳۰۳۳ کتاب در زمینهٔ ریاضیات، نجوم، فیزیک و فنی، کشاورزی، و پزشکی که تا پایان سال ۱۳۴۵، ایرانیان به فارسی نوشته و یا ترجمه کرده‌اند. کتابها در هر موضوع برحسب نام نویسنده مرتب شده است. اطلاعات کتابشناختی آن مشتمل است بر نام و نام‌خانوادگی مؤلف، تاریخ زندگی مؤلف، عنوان کتاب، نام مترجم یا شارح، تاریخ تألیف کتاب، نسخه‌های خطی کتاب، به ترتیب نام کتابخانه و شمارهٔ کتاب، و معمولاً به ترتیب قدمت نسخه‌ها، معرفی چاپهای کتاب و معرفی ترجمه‌ها، شرحها و بحثهایی که دربارهٔ کتاب شده است. در انتهای کتاب نمایهٔ نام کتابها و نام نویسندگان درج شده است.

۲. کتابشناسی سازمانی که سیاههٔ انتشارات سازمان یا مؤسسات معینی را در بردارد و طبیعتاً در زمینهٔ موضوعی کار آن سازمان یا مؤسسات است، مانند:

ورجاند، پرویز. فهرست انتشارات دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی. تهران: وزارت علوم و آموزش عالی، ۱۳۵۰. یازده + ۱۷۲ ص.

این کتابشناسی مشتمل است بر انتشارات دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی دولتی (به استثنای انتشارات دانشگاه تهران). کتابها برحسب نام نویسنده و زیر نام واحدها الفبایی شده‌اند دارای نمایهٔ موضوعی و نیز نمایهٔ فرهنگهای فارسی می‌باشد.

۳. کتابشناسیهایی که آثار یک فرد و آثاری راکه دربارهٔ وی منتشر شده‌اند را در برمی‌گیرد. مانند:

صدیق بهزادی، ماندانا. کتابنامهٔ مولوی. تهران: مؤسسهٔ تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، مرکز خدمات کتابداری، ۱۳۵۲. ۹۰ ص.

این کتابنامه مشتمل است بر ۴۰۱ کتاب چاپی از آثار مولوی و دربارهٔ مولوی در دو بخش. در بخش اول، کتابهای زبانهای فارسی و عربی، و در بخش دوم کتابهای زبانهای خارجی، شامل آثار مولوی (یعنی مثنوی معنوی، دیوان شمس (کبیر)، رباعیات، آثار منثور) و تحقیقات دربارهٔ مولانا و شرح حال او، و آثار شمس و تحقیقات مربوط به او. زبانهای

خارجی در این کتاب عبارتند از آلمانی، اردو، انگلیسی، ترکی، روسی، هندی، سوئدی، فرانسه، مجارستانی، هلندی. در آخر کتاب نمایهٔ نام کسان به زبانهای فارسی و عربی و خارجی آمده است.

چهارم. از نظر زمانی. از این نظر کتابشناسیها را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد.

۱. **کتابشناسیهای جاری** که مشخصات آثاری راکه به تازگی منتشر شده‌اند و یا آثاری که در آیندهٔ نزدیک منتشر خواهند شد را در برمی‌گیرد. نمونهٔ کتابشناسی جاری در ایران، کتابنامهٔ وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی است، کتابشناسیهای مندرج در نشریات ادواری، از جمله مجلهٔ نشر دانش نمونه‌های دیگری از کتابشناسی جاری هستند.

برنامه‌های آتی ناشران آمریکایی در *Forthcoming Books* و راهنمای موضوعی پیوست آن می‌آید. این نشریه برای پاسخگویی به این قبیل سئوالات است: کتاب جدید فلان نویسنده چه زمان منتشر خواهد شد؟ آیا امسال داستان جدیدی که توسط همان نویسنده نوشته شده منتشر می‌شود؟ قرار بود کتابی دربارهٔ انقلاب روسیه منتشر شود... آیا اطلاعی دربارهٔ آن دارید؟ علاوه بر این سئوالات، فهرستنویس و کتابدار بخش تهیه و انتخاب کتابخانه نیز برای تصحیح نام نویسنده، عنوان، تاریخ نشر، ناشر و قیمت ــ یعنی انواع اطلاعاتی که برای هر سرشناسه داده می‌شود ــ از این نشریه استفاده می‌کنند. این نشریه پانزده روز یکبار منتشر می‌شود و هر شمارهٔ آن مشتمل است بر ۵ تا ۷ هزار کتاب که به ترتیب نام نویسنده و عنوان مرتب می‌شوند. به علاوه، فهرست مستمر در هم‌کردی نیز برای کتابهایی که از تابستان به بعد (یعنی از زمان انتشار آخرین ویرایش *Books in Print* منتشر می‌شوند انتشار می‌دهد. این راهنمای موضوعی بیش از ۲۰۰ موضوع را در برمی‌گیرد.

کتابشناسی جاری دیگر آمریکا *Weekly Recods* است. در بیست تا سی صفحه که در هر شماره *Publisher's Weekly (PW)* می‌آید و مهمترین بخش این مجله برای کتابداران مرجع (و فهرستنویسان) است. این نشریه سیاهه‌ای است از کتابهای آمریکایی که قرار است در هفته بعد منتشر شوند و نظم آن براساس نام نویسنده است. اطلاعات کتابشناختی کتابها مشتمل است بر نام و نام خانوادگی نویسنده، عنوان، ناشر، بها، معرفهای اضافی و سرعنوانهای موضوعی کتابخانهٔ کنگره و در صورت امکان شمارهٔ بین‌المللی استاندارد کتاب و همچنین شمارهٔ سفارش برگهٔ کتابخانهٔ کنگره. این صورت برای کتابخانه‌های کوچک و متوسط بسیار مفید است. لیکن از آنجا که انتشارات دولتی، پایاننامه‌های دکتری، فصلنامه‌ها و سایر ادواریها و امثال آنها را در برنمی‌گیرد کارآیی چندانی برای کتابخانه‌های بزرگ ندارد.

اطلاعات لازم برای تهیه و تدوین این سیاهه چگونه کسب می‌شود؟ ناشران آمریکایی یک نسخهٔ صحافی نشده از کتاب خود را پیش از انتشار برای *PW* ارسال می‌نمایند. این

نسخه شبیه به نسخه‌ای است که ناشر برای ثبت، حق مؤلف و یا اخذ شمارهٔ برگهٔ فهرستنویسی به کتابخانهٔ کنگره ارسال می‌دارد. *PW* اطلاعات فهرستنویسی اکثر این کتابها را از کتابخانهٔ کنگره دریافت می‌نماید. لیکن کتابخانهٔ کنگره تعدادی از کتابهایی را که ناشران به دفتر *PW* می‌فرستند تا ماهها دریافت نمی‌کند. از این رو فهرستنویسهای *PW* این گروه از کتابها را خود رأساً فهرستنویسی می‌کنند. کتابخانهٔ کنگره و *PW* برای تبادل هر چه دقیق‌تر و هر چه سریعتر اطلاعات با یکدیگر همکاری می‌کنند.

در هم‌کرد ماهانه *Weekly Records (WR)* به صورت نشریهٔ *American Book Publishing Record (ABPR)* منتشر می‌شود. تفاوت اساسی این دو نشریه در نظم و ترتیب آنهاست. در هم‌کرد ماهانهٔ کتابها براساس نظام دهدهی دیوئی تنظیم می‌شوند تا به ترتیب نام نویسندگان کتابها. این نشریه دارای یک نمایه برای نویسندگان و عنوان کتابهاست. هر ساله شماره‌های *ABPR* به صورت مجلد سالانه در هم ادغام می‌شوند، در نتیجه این نشریات قسمت اعظم انتشاراتی را که ناشران آمریکایی در طول هفته، ماه، و سال منتشر می‌کنند در برمی‌گیرد.

علاوه بر کتابداران مرجع، کتابداران بخشهای تهیه و انتخاب و فهرستنویسی نیز از *WR* و درهم‌کرد ماهانه آن یعنی *ABPR* برای کسب یا تصحیح اطلاعات کتابشناختی کتابها استفاده می‌کنند.

منبع ماهانه دیگر از عناوین انتشارات جاری که توسط شرکت انتشاراتی ویلسون منتشر می‌شود *Cumulative Book Index* یا *CBI* است، که از چندین جهت با *ABPR* تفاوت دارد. اول آنکه *CBI* سابقه‌ای بس طولانی‌تر دارد و تاریخ نشر آن به سال ۱۸۹۸ می‌رسد و در هم کردی از کتابشناسیهای واپس نگر را در کتابخانه‌ها نشان می‌دهد. در حالیکه نشر *ABPR* از سال ۱۹۶۱ شروع شده و بدیهی است که از لحاظ انتشارات پیش از آن تاریخ کارآیی ندارد. دوّم آنکه *CBI* نه فقط عناوین آمریکایی را در برمی‌گیرد، بلکه اغلب ــ طبیعتاً نه همه ــ عناوینی را که به زبان انگلیسی منتشر شده‌اند را نیز می‌پوشاند. در صورتی که *ABPR* فقط انتشارات ناشران آمریکایی را در برمی‌گیرد. از آنجا که تدوین و تهیهٔ *CBI* براساس صورت انتشاراتی است که از ناشران دریافت می‌گردد و بعلت آنکه پاره‌ای از ناشران از انجام این مهم سر باز می‌زنند، بنابراین *CBI* هم مانند سایر کتابشناسیها کامل نیست، و حتی تعدادی از کتابهایی که ناشران می‌فرستند، از قلم می‌افتند.

آیا یک کتابخانه هم به *CBI* و هم به *ABPR* نیاز دارد؟ اگر نیاز به تجسس در مآخذی گذشته نگر (یعنی پیش از سال ۱۹۶۱) داشته باشد، بله. ولی کتابخانه‌ای ممکن است برای این منظور در هم‌کردهای گذشته *CBI* را سفارش دهد، ولی شماره‌های جاری آن را تهیه نکند. بدین ترتیب آیا باز هم کتابخانه به *CBI* و *ABPR* احتیاج دارد؟ البته در صورتی که

کتابخانه عناوین غیرآمریکایی را سفارش دهد، بله. *CBI* دامنهٔ وسیع‌تری نسبت به *ABPR* که قسمت اعظم عناوین انگلیسی سراسر دنیا را در برمی‌گیرد دارد. مسلماً، کتابخانه‌های بزرگ این خدمات را با داشتن کتابشناسیهایی انگلیسی زبان چون کتابشناسی ملی بریتانیا، کتابشناسی ملی کانادا، کتابشناسی ملی استرالیا، دو برابر می‌کنند. از سوی دیگر، از آنجا که *ABPR* نسبت به *CBI* اطلاعات فهرستنویسی بیشتری برای هر کتاب دارد (یعنی شمارهٔ رده‌بندی دیوئی، شمارهٔ رده‌بندی کنگره، سرعنوانهای موضوعی، و شناسه‌های اضافی)، بهتر است کتابخانه‌ها این کتابشناسی را نیز داشته باشند. همچنین گروهی از کتابداران نظم و ترتیب نمایهٔ فرهنگی *CBI* را که موضوعها، نام نویسندگان و عنوان کتابها را در یک ردیف الفبایی آورده به *ABPR* که در آن نمایه‌های گوناگونی وجود دارد ترجیح می‌دهند. به عنوان مثال «داستان» در *ABPR* جداگانه گردآوری می‌شود، در صورتی که در *CBI* با در نظر گرفتن نام نویسندگان در ردیف الفبایی متن اصلی آورده شده است.

۲. **کتابشناسی گذشته‌نگر** که حاوی آثاری است که قبلاً منتشر شده‌اند، نمونهٔ این کتابشناسی در زبان فارسی فهرست کتابهای چاپی فارسی خانبابا مشار، کتابشناسی دهسالهٔ ایران، ۱۳۳۳-۱۳۴۲، والذریعه الی تصانیف الشیعه است.

کتابشناسی دهسالهٔ ایران همان طور که قبلاً گفته شد، حاصل در هم کرد ده دورهٔ کتابهای ایران است که بین سالهای ۱۳۳۳-۱۳۴۲ منتشر شده بودند. این کتابشناسی براساس نظام دهدهی دیوئی تنظیم شده و در هر موضوع کتابها براساس نام نویسنده الفبایی شده‌اند. در صورتی که کتابی در طی دهسال دو یا چند بار تجدید چاپ شده بود، مشخصات چاپهای بعدی، بعد از ویرایش اول، درج شده است. کتابشناسی دهسالهٔ ایران، علاوه بر فهرست مختصر رده‌بندی دهدهی دیوئی که در ابتدای کتاب آمده، دارای دو نمایه، نام کسان و عنوانهای کتاب، در آخر کتاب است. کتابشناسی دهسالهٔ ایران برای بررسی کتابهایی که در طی دهسال در ایران منتشر شده‌اند و همچنین برای گسترش مجموعهٔ کتابخانه کارآیی خوبی دارد. البته در ضبط اسامی مؤلفان از صفحه عنوانهای کتابها تبعیت شده و در جهت هماهنگ کردن و یکسان کردن اسامی مؤلفانی که به چند صورت در زبان فارسی ضبط شده‌اند کوششی بعمل نیامده است. از آن جمله است نویسندگانی چون اشتاین بک و تسوایک که در چند جا و به صورتهای مختلف آمده است.

راهنمای گذشته نگر اساسی برای نشریات آمریکایی عبارت است از *Books in Print* اطلاعات اساسی این کتابشناسی از اثر دیگری با عنوان *Publisher's Trade List (PTLA) Annual* گرفته می‌شود. *PTLA* مجموعه‌ای است از فهرستهای ناشران آمریکایی که به صورت کتابی واحد منتشر می‌گردد. این فهرستها که از نظر قطع و اندازه یکسان هستند و

یکجا صحافی می‌شوند، ممکن است از نظر نوع حروف، ترتیب و نظم و یا قطع، صدها نوع مختلف باشند. برای سهولت ۲۲۵۰ فهرست ناشران آمریکایی به ترتیب الفبایی با هم صحافی می‌شوند. سپس سرشناسه‌های این فهرستها را توسط کامپیوتر به سه صورت مرتب می‌کنند.

۱ـ به ترتیب الفبایی نام نویسندگان

۲ـ به ترتیب الفبایی عنوان کتابها

۳ـ به ترتیب موضوع

حاصل این سه تنظیم ماشینی به ترتیب عبارتند از:

Books in Print: Authors. (BIP-A)

Books in Print: Titles. (BIP-T)

Subject Guide to Books in Print. (SBIP)

که هر ساله در پاییز منتشر می‌شود. قابلیت اطمینان و دامنهٔ هر سه دوره به دقت اطلاعاتی که ناشران فرستاده‌اند ــ و البته نحوهٔ کار کامپیوتر ــ بستگی دارد. این کتابشناسی حاوی کتابهای موجود در بازار است، یعنی کتابهای موجود برای خرید. از سال ۱۹۷۳ شرکت باوکر (ناشر این مجموعه) کوشیده است تا *BIP* را از طریق انتشار یک پیوست که در آوریل هر سال منتشر می‌گردد، روزـآمد نگه دارد. این پیوست مشتمل است بر کتابهای جدید و در دست انتشار و همچنین عنوانهای کتابهایی که از انتشار آخرین ویرایش *BIP* نایاب شده‌اند. این پیوست همچنین مکمل *SBIP* است.

BIP متجاوز از ۳۵۵۰۰۰ عنوان، از کتابهای کودکان گرفته تا کتابهای جلد مقوایی و کتابهای درسی را در برمی‌گیرد. اطلاعات مندرج در این اثر شامل نام نویسنده، عنوان، قیمت، ویرایش، صحافی، ناشر، سال نشر، تصاویر، سری و شمارهٔ بین‌المللی استاندارد کتاب[۳۸] است. تقریباً تمام عنوانهای مندرج در *PTLA* در *SBIP* وجود دارند. در روش موضوعی، عنوانهای داستانها، شعر و کتاب مقدس منظور نشده است. (این راهنما کتابهای داستانی را زیر نام نویسندهٔ داستان درج کرده است، مثلاً آثار ارنست همینگ وی، زیر نام همینگ وی آمده است)، استثناهای دیگر در مقدمه ذکر شده‌اند، بهرحال، راهنمای موضوعی بیش از ۶۷۰۰۰ سرعنوان کتابخانهٔ کنگره و تقریباً به همین مقدار ارجاعات متقابل دارد.

چگونه از این سه راهنمای گذشته نگر در کتابخانه استفاده می‌شود؟ استفاده از *PTLA* به جهت شیوهٔ ترتیب و نظم آن محدود است و برای پاسخگویی به سئوالاتی استفاده می‌شود،

38. International Standard Book Number (ISBN)

نظیر: چه عنوانهایی در دورهٔ انتشارات دانشگاه آکسفورد با حروف *LI* شروع می‌شود؟ (این فهرست معمولاً دوره‌ها (مجموعه‌ها) را با عنوان مرتب می‌کند ــ ترتیبی که در سایر فهرستها دیده نمی‌شود). بهای فرهنگهایی که شرکت انتشاراتی مریام منتشر کرده چند است؟ در این مورد نیز ترتیب فهرست برحسب شکل است.

BIP بیشتر به کار پاسخگویی به سئوالات روزانه می‌خورد. فلان کتاب را از کجا و به چه قیمتی می‌توان تهیه کرد. چه کتابهایی از همینگ وی در بازار موجود است؟ ناشر کتاب تاریخ اسلام کیست؟ البته برای دستیابی به پاسخ مناسب باید نام نویسنده و عنوان کتاب را به طور کامل بدانیم. همچنین صورت کاملی از نشانی ناشران آمریکایی در آخر *BIP* آمده است.

استفاده از راهنمای موضوعی *BIP* بسیار زیاد است. نه فقط خواننده را دریافتن محل یک کتاب در موضوعی خاص کمک می‌کند، بلکه به بسط و توسعهٔ مجموعهٔ کتابخانه در موضوعات معین نیز کمک می‌کند. مثلاً اگر تقاضای زیادی برای کتابهای موجود در زمینهٔ تلویزیون باشد، راهنمای موضوعی کاملی از کتابهای موجود که توسط ناشران آمریکایی منتشر شده باشند ارائه می‌دهد. نکتهٔ مهم این است که *BIP* فهرستی است جامع تا گزینشی، هیچ شاخصی برای تعیین بدترین و بهترین عنوان از میان حدود ۵۰ عنوان کتابی که در زمینهٔ تلویزیون منتشر شده وجود ندارد. برای بررسی این کتابها لازم است که به کتابشناسیهای دیگر رجوع کرد.

براساس *BIP* کتابشناسیهای دیگری نیز منتشر می‌شود. از آن جمله است *Children's Books in Print* و راهنمای موضوعی آن که مبتنی بر روش موضوعی است. این کتابشناسی هم از *PTLA* استخراج می‌شود، البته با اضافات و تصحیحات لازم. این کتابشناسی حدود ۴۵۰۰۰ عنوان کتابهای کودکان را در برمی‌گیرد که برای کودکان کودکستانها تا دانش‌آموزان دبیرستان قابل استفاده است. راهنمای موضوعی همین عنوانها را در برمی‌گیرد، و آنها را به بیش از ۷۰۰۰ سرعنوان موضوعی تقسیم می‌کند. تفاوت این راهنمای موضوعی با *SBIP* در این است که راهنمای موضوعی کودکان از سرعنوانهای موضوعی سیرز استفاده شده، نه از سرعنوانهای موضوعی کتابخانهٔ کنگره. موارد مشابه دیگری نیز براساس روش موضوعی در انتشارات باوکر دیده می‌شود، نظیر:

- *Bowker's Medical Books in Print.*
- *Scientific & Technical Books in Print.*
- *El - Hi Textbooks in Print.*

و یا *Law Books in Print* که شرکت انتشاراتی اروشن از سال ۱۹۵۷ به بعد سالانه منتشر می‌کند. این اثر نه فقط کتابهای حقوقی آمریکایی، بلکه سایر کتابهای حقوقی را نیز که به

زبان انگلیسی منتشر می‌شوند، در برمی‌گیرد. فصلنامه‌های مشابهی نیز برای سایر رشته‌ها و موضوعات منتشر می‌گردد.

همچنین راهنمایی، نظیر آنچه که براساس عنوان و موضوع تهیه شده‌اند، براساس «شکل» کتاب تهیه شده‌اند. مشهورترین این نوع راهنماها در آمریکا *Paperbound Books in Print (PBIP)* است. اکنون راهنمای کتابهای جلد نازک (شومیزی) دو بار در سال، در ماههای مارس و نوامبر، منتشر می‌گردد و با انتشارات روز هماهنگ می‌شود. این نشریه، براساس نام نویسنده مرتب شده و دارای نمایه‌های عنوان و موضوع است. اغلب عناوین این نشریه ــ ولی نه همهٔ آنها ــ و بخصوص نشریاتی که پس از آخرین ویرایش *BIP* منتشر شده‌اند، در *BIP* وجود دارد. مجموع ۱۱۲,۰۰۰ عنوان و یا بیشتر مندرج در این نشریه این مزیّت بارز را دارد که فوراً به استفاده کننده می‌گوید که آیا کتاب جلد مقوایی فلان نویسنده در بازار پیدا می‌شود یا نه، چند ویرایش از این کتاب وجود دارد، و کدام ویرایش گرانتر و یا ارزانتر است. ممکن است بگوییم که *BIP* و یا *PBIP* نشریه‌ای اساسی برای یک کتابخانه نیستند، ولی باید اضافه کنیم که صد در صد برای کتابخانه مفیدند و مخصوصاً برای کتابخانه‌هایی که کتابهای جلد مقوایی قسمت اعظم مجموعه‌شان را تشکیل می‌دهد ضروری هستند. در سالهای اخیر، از برکت اختراع و به کارگیری دیسکهای فشرده (سی. دی) در کارهای اطلاعاتی و ارتباطی بسیاری از کتابشناسیها ــ از جمله ویرایشهای مختلف *BIP* ــ بر روی دیسکهای فشرده ضبط و به بازار عرضه می‌شود. کتابداران می‌توانند با استفاده از این دیسکهای فشرده خدمات بیشتر و سریعتری ارائه دهند.

در ایران، در سال ۱۳۵۲ اتحادیهٔ ناشران و کتابفروشان ایران، به مناسبت هفتهٔ کتاب ششمین جشن فرهنگ و هنر مجموعهٔ فهرستهای تجاری ناشران ایرانی را در یک جلد با عنوان فهرست منتشر کرد. در این کتابشناسی همانند *PTLA* فهرستهای انتشاراتی بیست و یک ناشر ایرانی بدون نظم و ترتیب آمده و اگرچه از نظر قطع و صحافی یکسان است، ولی از نظر تنظیم، اطلاعات کتابشناختی و نوع حروف و حتی رنگ کاغذ تفاوت دارد. متأسفانه این کتابشناسی شامل فهرستهای همهٔ ناشران ایرانی نیست. مثلاً از همهٔ دانشگاههای ایران فقط فهرست انتشارات دانشگاه شیراز را دارد.

در تابستان ۱۳۵۴ کتابخانهٔ ملی فهرست موضوعی کتابهای موجود در بازار ایران را در ۵۹۶ صفحه منتشر کرد. این کتابشناسی به کوشش خسرو کریمی و پروین استخری تهیه و تدوین شده است و مشتمل بر ۳۳۱۵ کتاب است. این کتابشناسی براساس رده‌بندی دیوئی تنظیم شده، ولی فاقد موضوعات فرعی و ارجاعات لازم است. در آخر کتاب نمایه‌های نام نویسندگان و عنوان کتابها آمده است. اطلاعات کتابشناختی شامل نام نویسنده، عنوان،

محل نشر، ناشر، تعداد صفحات و قطع کتاب است. متأسفانه انتشار فهرست و فهرست موضوعی کتابهای موجود در بازار دنبال نشد. امید است کتابخانهٔ ملی و اتحادیهٔ ناشران این کار سودمند را ادامه دهند و در جهت تکمیل آن از نظر موضوعی و اطلاعات کتابشناختی (از جمله شماره‌های رده‌بندی) بکوشند.

پنجم. از نظر شمول. از این نظر کتابشناسیها را به دو گروه تقسیم می‌کنیم:

۱. کتابشناسی جامع: هرگاه کتابشناسی (خواه عمومی، خواه اختصاصی) سیاهه‌ای از تقریباً کلیهٔ آثاری باشد که در آن زمینه منتشر شده‌اند، کتابشناسی جامع خوانده می‌شود. هرگاه رؤیای کتابشناسی جهانی به تحقق بپیوندد، می‌توان از یک کتابشناسی جامع جهانی صحبت کرد. در شرایط فعلی کتابشناسیهای جامع با حذف یک یا چند عامل تهیه می‌شوند. مثلاً فهرست کتابهای چاپی فارسی مشار کتابشناسی جامع عمومی از کتابهای چاپی فارسی است، یعنی محدودیت زبانی در تهیه و تدوین آن رعایت شده است.

۲. کتابشناسی برگزیده: همچنان که از نام آن برمی‌آید، هرگاه **گزیده‌ای** از مجموعهٔ انتشارات در زمینه‌ای یا محدودهٔ جغرافیایی خاصی را در سیاهه‌ای گردآوری کنیم، یک کتابنامهٔ برگزیده در اختیار داریم. فی‌المثل کتابهای مناسب برای کتابخانه‌های دبستانی، دبیرستانی و عمومی نمونه‌ای از کتابشناسی عمومی گزینشی است. این کتابنامه در سه بخش برحسب نوع کتابخانه و در هر بخش برحسب موضوع (براساس رده‌بندی دیوئی) مرتب شده است. برای هر کتاب مشخصات کتابشناختی و اکثراً قیمت داده شده است. در پایان کتاب نمایهٔ عامی از عنوانهای کتابها و اسامی افراد داده شده است. کتابشناسی تاریخ جدید و معاصر نمونهٔ یک کتابشناسی اختصاصی گزینشی است. این کتابنامه منتخبی از مآخذ و منابع چاپی فارسی در طی سی ـ چهل سال اخیر است و بیشتر برای مراجعهٔ دانشجویان دانشگاهها تهیه شده است و برحسب الفبایی نام مؤلف تنظیم شده است. برخی از کتابهای مندرج در این کتابشناسی دارای خلاصه است.

ششم. از لحاظ اطلاعات کتابشناختی: از این نظر هم کتابشناسیها را می‌توان به دو گروه گزارمانی (با یادداشت) و غیرگزارمانی (بدون یادداشت) تقسیم کرد. در کتابشناسی گزارمانی، خلاصهٔ کتاب منتشر شده، در چند سطر، بعد از توصیف کتابشناختی اثر درج می‌شود، در صورتی که کتابشناسی غیرگزارمانی فاقد چنین خلاصه‌ای است. کتابنامهٔ کتابداری نمونهٔ یک کتابشناسی گزارمانی است که در سال ۱۳۵۲ منتشر شده است. این کتابنامه حاوی ۳۱۷ کتاب در زمینه‌های کتابداری و اطلاع‌رسانی است. نوشته‌ها برحسب یازده موضوع کلی رده‌بندی شده و در هر موضوع کتابها برحسب الفبای حروف نام نویسنده مرتب گردیده است. انتخاب موضوعها، بیشتر برحسب سلیقهٔ شخص گردآورنده کتابنامه ـ

شیرین تعاونی ــ است. بخش پنجم کتاب اختصاص به پایاننامه‌های فارغ‌التحصیلان رشتهٔ کتابداری دانشگاه تهران دارد و بخش ششم حاوی نمایه عام و فهرست اسامی لاتین است.

کتابشناسی ملی ایران، کتابشناسی دهسالهٔ ایران، نمونه‌های کتابشناسیهای غیرگزارمانی هستند که فقط به اطلاعات کتابشناختی بسنده می‌کنند.

هفتم. از نظر شکل کتابشناختی: از این نظر نیز می‌توان کتابشناسیها را به چندین گروه تقسیم کرد:

۱. کتابنامه که صورت و سیاهه‌ای از مشخصات کتابهای چاپی است. مانند کتابنامهٔ مولوی (گردآورنده ماندانا صدیق بهزادی)، کتابشناسی ملی ایران، کتابنامهٔ کتابداری (گردآورنده شیرین تعاونی)، کتابنامهٔ علوم ایران (گردآورنده غلامحسین صدری افشار) و امثال آنها. در بحثهای صفحات قبل نمونه‌های کتابنامه را به طور مفصل معرفی کرده‌ایم.

۲. مقاله‌نامه که سیاهه‌ای از مشخصات مقاله‌های منتشر شده در نشریات ادواری است. مقاله‌نامه‌ها در بخش مرجع ــ بخصوص در کتابخانه‌های دانشگاهی و تحقیقاتی ــ نقش بسیار بزرگ و چشمگیری دارند. هرچند که تاریخ تهیه و تدوین و استفاده از این گروه از ابزار مرجع چندان قدیمی نیست. در سدهٔ هیجدهم ــ از پی انقلاب صنعتی و توسعهٔ پژوهش و تحقیق ــ مقالات علمی از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار شدند. امّا در سدهٔ بیستم بود که مجلات و نشریات ادواری به نحو روزافزون و چشمگیری افزایش یافتند. تعداد نشریات ادواری که در ابتدای سدهٔ حاضر حدود ده هزار عنوان برآورد می‌شد در اواخر این سده از مرز یکصد هزار عنوان گذشته است. اگر متوسط فاصلهٔ انتشار این نشریات را سه ماه منظور کنیم و فرض کنیم که هر نشریه به طور متوسط ده مقاله داشته باشد، در پایان هر فصل یک میلیون مقاله در رشته‌های مختلف دانش بشری، در سراسر دنیا و به زبانهای مختلف، منتشر می‌گردند. ذخیره و بازیابی اطلاعات کتابشناختی چنین حجم عظیمی از اطلاعات علمی و فنی نیازمند ابزارهای دیگری بود و دیگر کتابشناسی قادر به انجام چنین امر مهمی نبود. لذا تدوین و تهیهٔ مقاله‌نامه‌ها، نمایه‌ها و چکیده‌نامه‌ها رونق گرفت. تکنولوژی نوین، از جمله کامپیوتر، شرایطی را برای کتابداران فراهم آورد تا بتوانند از عهدهٔ ذخیره، بازیابی و اشاعهٔ چنین حجمی از اطلاعات برآیند. اکنون با استفاده از دیسکهای فشرده و وسایل دیداری ــ شنیداری، خطوط ارتباطات از راه دور و با کمک کامپیوتر، حداکثر کارآیی در بازیابی اطلاعات فراهم آمده است.

نخستین مقاله‌نامه به زبان فارسی در سال ۱۳۴۰ شمسی در سلسله انتشارات دانشگاه تهران، با عنوان فهرست مقالات فارسی و به همت ایرج افشار منتشر گردید. عنوان فرعی این کتاب حدود و گسترهٔ آن را معین می‌کند: «فهرست موضوعی تحقیقات و مطالعات

ایرانشناسی به زبان فارسی که در نشریات ادواری چاپ ایران و ممالک دیگر تا پایان سال ۱۳۳۸ شمسی چاپ شده است.»

ایرج افشار در مقدمهٔ کتاب می‌نویسد که در سال ۱۳۲۹ به فکر تدوین چنین اثری می‌افتد و کار خود را آغاز می‌کند، هرچند به دلایلی ادامهٔ آن چند سالی به تعویق می‌افتد. فهرست مقالات فارسی به صورت موضوعی تنظیم گردیده و ایرج افشار از شیوهٔ تقسیم‌بندی *Index Islamicus* بهره گرفته است، البته «به تناسب موضع و مقام تصرفاتی را در آن روا داشته است. هر یک از مباحث و فصول به ترتیب الفبایی اسمای نویسندگان مرتب شده است.» کتاب به فصول زیر تقسیم شده است: کلیات، ادیان و مذاهب، فلسفه و علوم، هنر و صنعت، جغرافیا، مردم‌شناسی و نژادشناسی، باستانشناسی، تاریخ، زبان و زبانشناسی، ادبیات.

در آخر کتاب نمایه‌های نام نویسندگان و مترجمان، نام اشخاص، نام کتابها، اماکن جغرافیایی و تاریخی، اقوام و ملل و مذاهب، مباحث لغوی و مفردات و نمایهٔ تحلیلی مطالب آمده است. در ابتدای کتاب نیز فهرست مجلات، سالنامه‌ها و مجموعه‌هایی که از مقالات آن در کتاب استفاده شده درج گردیده است. جلد اول فهرست مقالات فارسی شامل مقالات مجلات، سالنامه‌ها و مجموعه‌هایی می‌شود که بین سالهای ۱۳۲۸ قمری تا ۱۳۳۸ شمسی (بیش از ششصد جلد) به زبان فارسی در زمینهٔ ایرانشناسی منتشر شده‌اند. علاوه بر مجلات ایرانی، نشریات ادواری سایر کشورها مانند آریانا (افغانستان)، اورینتل کالج میگزین (پاکستان)، ایرانشهر (آلمان)، ایران و هند (هندوستان)، ایندوایرانیکا (هندوستان)، تاج محل (هندوستان)، الدراسات الادبیه (لبنان)، روزگار نو (انگلستان)، سودمند (مصر)، صنایع آلمان و شرق (آلمان)، فرنگستان (آلمان)، کابل (افغانستان)، هرات (افغانستان)، هلال (پاکستان) و نیز تعدادی سالنامه و مجموعه که در خارج از ایران منتشر شده‌اند در فهرست مقالات آمده‌اند. ایرج افشار بزرگترین مشکل در راه گردآوری مقالات مجلات را دستیابی به دوره‌های کامل مجلات در ایران می‌داند. زیرا که «هیچ یک از کتابخانه‌های ایران پی به اهمیت مجلات نبرده‌اند و به همین علت توجهی به جمع کردن آنها نداشته‌اند. بسیاری از آنها داشتن مجلات را کاری لغو می‌شمرند!» تاکنون چهار مجلد از فهرست مقالات فارسی منتشر شده است.

مقاله‌نامهٔ عمومی دیگر در زبان فارسی، فهرست مقالات فرهنگی در مطبوعات ایران است. نخستین شمارهٔ این فهرست در بهار سال ۱۳۵۵ از طرف مرکز اسناد فرهنگی آسیا وابسته به وزارت فرهنگ و هنر منتشر شد. رده‌بندی مقالات در این فهرست بر پایهٔ اصطلاحنامهٔ توسعهٔ فرهنگی ژان وایت[۳۹] است که مخصوص یونسکو تهیه و تدوین شده است. این فهرست

39. Jean Viet

نشریه‌ای بود ادواری که به صورت فصلنامه منتشر می‌گردید و مقالات فرهنگی منتشره در مطبوعات ایران را، در آن سه ماه، در برمی‌گرفت. در پایان شماره چهارم، نمایهٔ کاملی از موضوعات و اسامی اشخاص آمده است. همچنین صورت مجلات و روزنامه‌هایی که مقالات آنها در فهرست آمده در پایان شمارهٔ چهارم درج می‌شد.

با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و انحلال مرکز اسناد فرهنگی آسیا، انتشار فهرست مقالات فرهنگی در مطبوعات ایران متوقف گردید. در سال ۱۳۶۱ سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی وابسته به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اقدام به انتشار فهرست مقالات انقلاب اسلامی در مطبوعات ایران کرد که در حقیقت جانشین فهرست مقالات فرهنگی در مطبوعات ایران است. این نشریه بصورت فصلنامه منتشر می‌شود و حاوی فهرستی از مقالات منتشره در مطبوعات ایران است و علاوه بر مقالاتی که در زمینهٔ انقلاب اسلامی است، موضوعات دیگری ــ خواه در مورد ایران و خواه در مورد سایر کشورهای جهان را در برمی‌گیرد. به همین دلیل سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی ایران، عنوان نشریه را به فهرست مقالات فارسی در مطبوعات جمهوری اسلامی ایران تغییر داد. تنظیم این فصلنامه نیز موضوعی و کم و بیش همان سیاق تنظیم فهرست مقالات فرهنگی... را دارد. در آخر هر شمارهٔ این نشریه، نمایهٔ نام اشخاص، فهرست تحلیلی (موضوعی) و صورتی از اسامی مجلاتی که مقالات آنها در فهرست مقالات فارسی... درج شده، آورده می‌شود. به علت حجم زیاد مقالات، چکیدهٔ آنها حذف شده است.

در زمینه‌های موضوعی، می‌توان از فهرست موضوعی مقالات اقتصادی نام برد. این نشریه از طرف بانک مرکزی ایران منتشر می‌شود و مقالات اقتصادی مجلات ایران را برحسب موضوع رده‌بندی کرده است. در این کتاب حدود «اقتصاد» مشخص و مطالب اقتصادی به پانزده گروه تقسیم شده است. هر گروه با یکی از حروف الفبا نمایانده شده است. اعداد، نمایندهٔ تقسیم‌بندی فرعی داخل هر گروه است.

مقالات مربوط به ایران با پیروی از همین طرح رده‌بندی، جداگانه در بخش دوم هر کتاب فهرست‌بندی شده، امّا شمارهٔ ترتیب آنها دنبالهٔ شماره‌های مقالات بخش اول است.

برای یافتن مشخصات مقالات باید جنبهٔ موضوعی آنها را دقیقاً در نظر داشت. مثلاً اگر مقاله‌ای موضوع «نفت» را بیشتر از نظر جنبهٔ صنعتی آن مورد بحث قرار داده باشد، در قسمت «نفت ــ فراورده‌های صنعتی» ذکر شده. در حالی که مقالهٔ دیگر دربارهٔ «بازار نفت» در قسمت «بازار، فراورده‌های صنعتی» آمده است.

کتاب دارای نمایهٔ تحلیلی موضوعات است که با رجوع به آن می‌توان به مشخصات همهٔ مقالات یک موضوع معین، ولو آنکه جنبه‌های مختلف داشته باشد در یک جا

دسترسی یافت.

گروه بررسی مدارک و اسناد مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی (سابق) وابسته به دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران، فهرست مقالات مربوط به علوم اجتماعی را گردآوری و منتشر کرد که به ترتیب عبارتند از «جامعه‌شناسی، جمعیت‌شناسی و آمار»، علوم سیاسی (سیاست، حقوق، ادارهٔ امور عمومی»، «انسان شناسی»، «اقتصاد (صنعت، کشاورزی، امور مالی، کار)»، «آموزش و پرورش»، «مذهب و فلسفه و روانشناسی»، «تاریخ و جغرافیا و باستانشناسی»، «هنر»، «شرح حال».

رده‌بندی این مجموعه از طرح «کتابشناسی بین‌المللی جامعه‌شناسی» که همه ساله توسط «کمیتهٔ جهانی اسناد علوم اجتماعی» (وابسته به یونسکو) منتشر می‌شود اقتباس شده است. این طرح، موضوعی است و تمامی مقالات ارائه شده براساس موضوع و به ترتیب کلیت متنازل رده‌بندی شده است. مباحث اصلی مربوط به هر یک از بخشها (مثلاً جامعه‌شناسی، جمعیت‌شناسی، آمار) با حروف الفبا و تقسیمات فرعی مربوط به مباحث اصلی با عدد مشخص گردیده است. هر مقاله فقط یکبار در فهرست ذکر شده است. در صورت ارتباط یک مقاله با چند موضوع مختلف، آن مقاله براساس موضوع اصلی مورد گفتگو رده‌بندی گردیده و در ابتدای سایر قسمتهایی که مقاله به آن قسمتها نیز مربوط می‌شود شمارهٔ آن یادآوری شده است. هر یک از جلدهای این دوره دارای نمایه نام نویسندگان و مترجمان و نمایهٔ تحلیلی و نمایهٔ نام مجلات و کتابخانه‌های محل دسترس می‌باشد.

از دیگر مقاله‌های موضوعی می‌توان از مقاله‌نامهٔ موضوعی: برنامه‌ریزی توسعه، مسائل اقتصادی، اجتماعی، روابط بین‌المللی (از انتشارات مرکز مدارک اقتصادی ــ اجتماعی و انتشارات وزارت برنامه و بودجه) نام برد که از سال ۱۳۶۱ انتشار آن آغاز شد. این نشریه جانشین نشریه‌ای شد که از زمستان ۱۳۵۹ تا بهار ۱۳۶۰ با عنوان مقاله‌نامه موضوعی در زمینهٔ «علوم توسعه» منتشر می‌گردید. همچنین می‌توان از فهرست مقالات جنگ تحمیلی در مطبوعات جمهوری اسلامی ایران نام برد که جلد اول آن در سال ۱۳۶۴، توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر شده است. همچنین کتابخانهٔ جامع گوهرشاد در شهر مقدس مشهد، جلد اول فهرست مقالات مربوط به خراسان (گردآورنده نقیب نقوی) را در سال ۱۳۶۴ منتشر ساخت.

در زبان انگلیسی چند مقاله‌نامهٔ معتبر منتشر می‌شود که می‌توان از راهنمای خوانندگان به مقالات ادواری [40] نام برد. نخستین شمارهٔ این نشریه در سال ۱۹۰۰ میلادی انتشار یافت و هر ساله ۱۸ شماره ــ به صورت ماهانه و پانزده روز یکبار ــ منتشر می‌گردد. این مقاله‌نامه

40. *Reader's Guide to Periodical Liteatre*

صورت و سیاهه‌ای است از مقالات ۱۸۶ نشریه که براساس نام نویسندگان مقالات و موضوع آنها مرتب شده‌اند. در پایان هر شمارهٔ این نشریه «نقد کتاب»های مندرج در نشریات ادواری آورده شده است که براساس موضوع مرتب شده‌اند. هر شمارهٔ این نشریه مطالب مجلات یک ماه تا دو ماه قبل را نمایه می‌کند. برای آنکه شمارهٔ مجلاتی که به آنها مراجعه می‌کنیم کاهش یابد مطالب یک تا چند شمارهٔ قبل در مطالب ماه جدید ادغام می‌گردد. بدین ترتیب هر سال یک بار مجلد بزرگی به صورت یک مقاله‌نامه مشتمل بر تمام مدخلهای موجود در شماره‌های قبلی همان سال منتشر می‌شود. و نیز این مدخلها هر دو سال یکبار مجدداً در هم ادغام می‌شوند.

هر یک از شماره‌های این مقاله‌نامه مشتمل است بر اسامی نویسندگان، موضوع مقالات و عنوان داستانها، اشعار، فیلمهای سینمایی، نمایشنامه‌ها که به ترتیب زیر عنوانهای «شعر»، «فیلمنامه» و «نمایشنامه» وارد می‌شوند. از این گذشته برای نام شاعران و نویسندگان نیز مدخلهایی وجود دارد. به منظور صرفه‌جویی در کاغذ از علایم اختصاری برای نام مجلات و پاره‌ای از اطلاعات کتابشناختی استفاده می‌شود. اسامی مجلات را می‌توان زیر عنوان «اسامی نشریات ادواری نمایه شده» جستجو کرد. این اسامی برحسب اختصار نام به ترتیب الفبا زیر یکدیگر قرار گرفته‌اند. سایر علامتهای اختصاری در قسمت «راهنمای علامات اختصاری» شرح داده می‌شود که بعد از اسامی «نشریات ادواری فهرست شده» قرار گرفته است. راهنمای خوانندگان... معتبرترین و بهترین منبع برای کسب اطلاعات دربارهٔ مسایل و رویدادهای جاری است، زیرا همانطور که گفته شد فاصلهٔ زمانی این نشریه با حوادث و رویدادهایی که در نشریات ادواری آمده بیش از دو ماه نیست.

۳. کتابشناسی. این در صورتی است که مشخصات مقالات و کتابها یکجا گردآوری شده باشد، مانند کتابشناسی موسیقی (گردآورنده ویدا مشایخی)، یا کتابشناسی امپریالیسم (گردآورنده منصوره کاویانی).

در زبان انگلیسی برای هر سه نوع بالا واژهٔ «بیبلیوگرافی [۴۱]» به کار گرفته می‌شود.

۴. کتابنامهٔ کتابشناسیها. از آنجا که تعداد کتابشناسیها رو به افزایش است و از آنجا که هر یک از آنها از نظرگاه ویژه‌ای مواد را سیاهه می‌کند، به کتابنامه‌هایی نیاز داریم که مشخصات کتابشناسیها را سیاهه کرده و در اختیار محققان و کتابداران بگذارد. این دسته از کتابنامه‌ها را «کتابنامهٔ کتابشناسیها» می‌خوانند که درواقع یکی از انواع کتابشناسیهای اختصاصی است. نمونهٔ این گروه در زبان فارسی فهرست‌نامهٔ کتابشناسیهای ایران است. این

41. Bibliography

کتابشناسی به همت ایرج افشار تدوین شده است. در ابتدا مقالهٔ مفصلی در مورد تاریخچهٔ کتابشناسی در ایران و جهان دارد. کتاب در دو بخش تحت عنوان کتابشناسیهای عمومی و کتابشناسیهای اختصاصی تقسیم شده است. در بخش اول به مباحثی نظیر کتابشناسیهای خارجی دربارهٔ مشرق زمین، کتابشناسیهای ملی، کتابشناسیهای ایران در زبانهای اروپایی، کتابشناسیهای خاص کتابهای عربی، افغانستان و آسیای مرکزی، کتابهای اعلام، فهرست کتابخانه‌هایی که دارای کتابهای چاپی فارسی مربوط به ایران هستند می‌پردازد. بخش دوم از کتابشناسیهایی که در زمینهٔ۲ نسخ خطی، مذهب، فلسفه، علوم، علوم اجتماعی، ادبیات، زبانشناسی، هنر، تاریخ و جغرافیای ایران تدوین شده‌اند سخن می‌گوید. در مورد هر کتاب علاوه بر مشخصات کتابشناسی خلاصهٔ مطالب آن را نیز ذکر می‌کند و همچنین دارای چند نمایه، از جمله نمایهٔ نامها، نمایهٔ عنوان کتابها و مجلات، نمایهٔ اسامی کتابخانه‌ها و غیره می‌باشد.

نمونهٔ دیگر این گروه از کتابشناسیها، کتابشناسی فهرستهای نسخه‌های خطی فارسی در کتابخانه‌های دنیا است. در این کتابشناسی نام و نشان ۲۲۲ فهرست که برای نسخ خطی فارسی نوشته شده، خواه بصورت کتاب مستقل و خواه بصورت مقاله، به ترتیب تقسیم‌بندی اسامی کشورها، درج شده است و دارای دو نمایهٔ اسامی افراد و کتابخانه‌هاست.

مهمترین کتابنامهٔ کتابشناسیها در زبان انگلیسی عبارتند از: کتابشناسی جهانی کتابشناسیها[42] اثر بسترمن، در پنج مجلد و نمایهٔ کتابشناختی: کتابشناسی درهم کرد کتابشناسیها[43].

ویرایش چهارم کتابشناسی کتابشناسیهای بسترمن در سالهای ۱۹۶۵-۱۹۶۷ در پنج مجلد منتشر شد. این اثر ۱۷۰۰۰۰ کتابشناسی مستقل را در چهل زبان مختلف در برمی‌گیرد. نظم آن موضوعی است و کتابشناسیها زیر ۱۶۰۰۰ سرعنوان الفبایی تنظیم شده‌اند. کتاب دارای نمایه‌ای حاوی اسامی نویسندگان، ویراستاران، مترجمان، عنوانهای مجموعه‌ها و آثار بدون نویسنده، کتابخانه‌ها است. این کتابشناسی غیرگزارمانی است.

نمایهٔ کتابشناختی هم یک کتابشناسی کتابشناسیها است که بصورت فصلنامه منتشر می‌شود. این فصلنامه‌ها در هر سال بصورت درهم کرد سالانه و هر چهار سال و سپس شش سال بصورت درهم کردهای چهارساله و شش ساله منتشر می‌گردد. نمایهٔ کتابشناختی نه فقط کتابشناسیهایی را که بصورت مستقل (خواه به صورت کتاب و خواه به صورت جزوه) منتشر می‌شوند در برمی‌گیرد، بلکه حاوی فهرست مقالات ادواریها و کتابشناسیهایی که جزئی از یک کتاب و یا جزوه هستند نیز می‌باشد. ترتیب نمایهٔ کتابشناختی موضوعی است و

---

42. Besterman,T. *A World Bibliography of Bibliographies.*

43. *Bibliographic Index; A Cumulative Bibliography of Bibliographies.*

هر کتابشناسی ممکن است زیر چندین موضوع فهرست شده باشد. از آنجا که نمایهٔ کتابشناختی مقالات مجلات را دربرمی‌گیرد، به عنوان یک کتابشناسی جاری نقش بسیار ارزنده‌ای در کتابخانه‌ها و تحقیق دارد.

۵. فهرست و فهرستگان. فهرست سیاههٔ منظمی است که قسمتی و یا تمام مجموعهٔ یک کتابخانه را در برمی‌گیرد. فهرست یک کتابخانه معمولاً به صورت برگه‌ای برای استفادهٔ مراجعه‌کنندگان نگهداری می‌شود. گاه ممکن است کتابخانه‌ای فهرست موجودی خود را به صورت چاپی منتشر نماید. مانند فهرست کتب کتابخانه مبارکهٔ آستان قدس رضوی.

در این کتابشناسی پنج جلدی، فهرست کتابهای چاپی و خطی به ترتیب موضوعی به دست داده شده است، به این ترتیب که ابتدا نسخ خطی و بعد کتابهای چاپی معرفی شده‌اند. از جلد ششم به بعد آستان قدس صرفاً به انتشار فهرست نسخ خطی خود پرداخته و کتابهای چاپی را نیاورده است.

فهرست ممکن است قسمتی از مجموعهٔ کتابخانه‌ای را نشان دهد، مانند فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ ملی (که از نظر شکل) و فهرست توصیفی سفرنامه‌های انگلیسی موجود در کتابخانهٔ ملی ایران (که از نظر موضوع) قسمتی از مجموعهٔ یک کتابخانهٔ خاص را در برمی‌گیرد. فهرست نسخ خطی از دیدگاههای گوناگونی می‌توانند مورد توجه باشند. پاره‌ای از نسخه‌های خطی از نظر محتوا و قدمت، برای تحقیق مورد استفاده محققان قرار می‌گیرند، در حالی که پاره‌ای از نسخه‌های خطی از نظر خواص ظاهری مانند خط، تذهیب، مینیاتور، نقاشی، جلد و یا کاغذ مورد توجه هنرشناسان و کتابشناسان قرار می‌گیرند. به علاوه فهرستنویسی نسخه‌های خطی (بجهت منحصر بودن آنها) با فهرستنویسی کتابهای چاپی تفاوت زیادی دارد.

مجموعهٔ چند فهرست کتابخانه را در یک نظم معین و واحد فهرستگان می‌نامند. به کمک فهرستگان همهٔ افراد اعم از مراجعه‌کننده یا کتابدار از جا و محل همه یا پاره‌ای از مواد موجود در کتابخانه‌ها اعم از چاپی، خطی، سمعی و بصری، فیلم، میکروفیلم، نقشه و غیره اطلاع حاصل می‌کنند. فهرستگان شامل برگه‌های اصلی کتابخانه‌های یک منطقهٔ جغرافیایی خاص است. بر روی هر یک از برگه‌ها علاوه بر اطلاعات کتابشناسی لازم، رمز مخصوص کتابخانهٔ مربوطه نیز آمده است. فهرستگان ممکن است برحسب نام نویسنده یا موضوع تنظیم شود. دامنه و حدود فهرست را معمولاً می‌توان به وسیلهٔ کلمه یا عبارتی که آن را توصیف می‌کند تشخیص داد. مثلاً فهرستگان مجله‌های کتابداری و دکومانتاسیون مرکز خدمات کتابداری و مرکز مدارک علمی که در سال ۱۳۵۱ منتشر شد. این فهرست حاوی مشخصات و موجودی ۲۴۲ مجلهٔ کتابداری موجود در دو مرکز فوق است. تنظیم آن در دو بخش فارسی

و لاتین و برحسب حروف الفبای عنوان نشریه است. در انتها دو نمایهٔ موضوعی و جغرافیایی دارد.

فهرستگان کاربردهای زیادی دارد. از آن جمله است:

۱. تعیین محل کتاب: از آنجا که فهرستگان سیاهه‌ای از موجودی چند کتابخانه است مراجعه‌کننده یا کتابدار مرجع می‌تواند به سرعت محل عنوان یا عنوانهای مورد نظر خود را پیدا کند. مثلاً اگر به دنبال ویرایش اول داستان اسرارآمیز مردی که از زمان تبعیت می‌کرد ــ اثر هربرت هیت چنس[44] ــ باشیم و به فهرستگان ملی کتابخانهٔ کنگره مراجعه کنیم معلوم می‌شود که در هشت کتابخانه این کتاب وجود دارد. نشانهٔ این هشت کتابخانه در پایین برگهٔ چاپی کتاب آمده است. در این گونه موارد در صورتی که کتابخانه‌ای کتاب مورد نظر مراجعه کنندهٔ خود را نداشته باشد، کتابدار می‌تواند از طریق «آیین نامه امانت بین کتابخانه‌ها[45]» کتاب مورد نظر را از دیگر کتابخانه‌ها امانت بگیرد و در اختیار مراجعه کنندهٔ خود قرار دهد. اگر امانت کتاب عملی نشود، کتابدار ممکن است بتواند فتوکپی بخشهایی از کتاب را تهیه و یا حداقل بداند که کجا می‌تواند این عنوان را پیدا کند.

۲. وقتی که فهرستگان به صورت کتاب منتشر شود، درواقع حکم یک کتابشناسی کامل و اسامی نویسندگان را دارد. کسی که می‌خواهد بداند فلان نویسنده چه آثاری (صرفنظر از مقالهٔ مجلات و نظایر آن) منتشر کرده است، کافی است که نام نویسنده را در مجموعهٔ کامل فهرستگان نگاه کند.

۳. فهرستگان ــ عموماً ــ مشتمل است بر جزئیات کامل هر کتاب بعلاوه شمارهٔ رده‌بندی و سرعنوانهای موضوعی؛ و بدین جهت فهرستنویس کتابخانه می‌تواند برای یافتن مدخل اصلی، مدخلهای اضافی و سرعنوانهای موضوعی، شماره‌های رده‌بندی کنگره و یا دیوئی و یا برای تصحیح اطلاعات مندرج در صفحه‌عنوان کتاب از فهرستگان استفاده نماید.

۴. از نظر کار انتخاب و تهیهٔ کتاب، بخصوص انتخاب و تهیه کتابهای گرانقیمت و نایاب، فهرستگان این امکان را برای کتابخانه فراهم می‌کند که نیروی خود را در تهیهٔ موضوعات لازم متمرکز کند، با این تضمین موضوعهای بعیدتر را بشود از طریق امانت بین کتابخانه‌ها تأمین کرد.

۵. وجود فهرستگان می‌تواند از نظر اجتماعی و روانی نیز نقش بسیار مهمی داشته باشد. فهرستگان موجب تفاهم و همکاری بیشتر میان کتابخانه‌ها و کتابداران، ایجاد فهرستنویسی

---

44. H. Hitchens

۴۵. این آیین‌نامه نخستین بار در ایران در سال ۱۳۴۹ توسط مرکز مدارک علمی مؤسسهٔ تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی به مرحلهٔ عملی درآمد.

متمرکز و تعاونی، امانت بین کتابخانه‌ها و یکدست کردن قوانین و استانداردهای کتابداری ـ بخصوص در خدمات فنی ـ می‌شود. به بیان بهتر فهرستگان می‌تواند راه را برای تهیهٔ یک کتابشناسی جهانی هموار کند.

اندیشهٔ تهیهٔ فهرستگان و آغاز گفتگو دربارهٔ لزوم آن را می‌توان به پانصد تا ششصد سال پیش نسبت داد. این فکر وقتی پیدا شد که کتابداران دریافتند که نمی‌توانند به تنهایی کلیهٔ کتابهای موجود در دنیا را در کتابخانه‌های خود جمع آورند. آنچه این اندیشه را تشدید کرد، گسترش علم و صنعت، تعدد نشریات و عدم امکان احاطهٔ اندیشهٔ بشری به جمیع علوم و دانشها بود.

نخستین فهرستگان را کتابخانهٔ کنگرهٔ آمریکا منتشر کرد. تهیهٔ این فهرستگان ملی به صورت برگه از سال ۱۹۰۱ شروع شد. علاوه بر آن چهار کتابخانه با کتابخانهٔ کنگره همکاری می‌کردند. تا سال ۱۹۲۶ فهرستگان ملی کتابخانهٔ کنگره شامل دو میلیون برگه شد که در کتابخانهٔ کنگره قرار داشت. اگر کسی می‌خواست از این فهرستگان ملی کمک بگیرد ناچار بود تا شخصاً به کتابخانهٔ کنگره برود و یا از آنها سئوال نماید. برای حل این مشکل نسخه‌هایی از این برگه‌ها تهیه شد و به کتابخانه‌های بزرگ سراسر آمریکا فرستاده شد. این کار خیلی گران و غیرمؤثر تمام می‌شد. بنابراین، در سالهای اوّلیهٔ دههٔ ۱۹۴۰ چاپ فهرست به صورت کتاب آغاز شد، یعنی برگه‌های مستقل به صورت کتاب چاپ می‌شد و به کتابخانه‌ها ارسال می‌گردید. در این زمینه فهرستهای زیر منتشر شده است:

U.S. Library of Congress. *A Catalog of Books Represented by Library of Congress Printed Cards, issued to July 31,1942.* Ann Arbor, Mich.: Edwards, 1942-46.

این فهرست مشتمل است بر کتابها، جزوات و ادواریهای کتابخانهٔ کنگره و بسیاری از کتابخانه‌های سازمانهای دولتی و کتابخانه‌های آمریکایی بدون توجه به تاریخ یا محل نشر. این فهرست ۱۶۷ مجلد است و از روی برگه‌های چاپی کتابخانهٔ کنگره عکسبرداری شده است و برحسب مدخل اصلی کتابها منظم شده است.

U.S. Library of Congress. *A Catalog of Books Represented by Library of Congress Printed Cards. Supplement: Cards issued Aug. 1, 1942- Dec. 31,1947.* Ann Arbor, Mich: Edwards, 1948.

این مجموعه ۴۲ جلدی است و از نظر محتوا و نظم مانند مجموعهٔ اصلی است.

U.S. Library of Congress. *Author Catalog: a Cumulative List of Works Represented by Library of Congress Printed Cards, 1948-1957.* Ann Arbor, Mich.: Edwards,1958.

این فهرست در ۲۴ جلد منتشر شده است. مجلات ۱ـ۲۳ مشتمل است بر کتاب، جزوه، نقشه، صفحات موسیقی، ادواریها، و سایر مجموعه‌ها. و مجلد ۲۴ حاوی فیلمهای سینمایی و فیلم استریپها است.

در ژانویهٔ ۱۹۵۶ کتابخانهٔ کنگره تصمیم گرفت این فهرستهای کتابی را توسعه دهد تا نه فقط مجموعهٔ کتابهای کتابخانهٔ کنگره بلکه کتابهای تجدید چاپی سایر کتابخانه‌ها را نیز در بربگیرد. بنابراین، از جولای ۱۹۵۶ این کتاب فهرست با نام جدید فهرستگان ملی... (NUC) منتشر شد. فهرستگانهای زیر تاکنون منتشر شده است.

U.S. Library of Congress. *The National Union Catalog: a Cumulative List of Works Representing Library of Congress Printed Cards and Titles Reported by Other American Libraries, 1953-1957.* Ann Arbor, Mich.: Edwards, 1958.

این فهرستگان ملی در ۲۸ مجلد است. مجلدات ۱ تا ۲۶ حاوی کتابها، جزوات، اطلسها، ادواریها و سایر مجموعه‌هاست به همهٔ زبانها که در کتابخانهٔ کنگرهٔ آمریکا و ۵۰۰ کتابخانهٔ آمریکایی موجود است. مجلد ۲۷ مشتمل است بر موسیقی و مجلد ۲۸ مشتمل است بر فیلمها و فیلم استریپها. نظم این فهرستگان الفبایی و براساس مدخل اصلی کتابهاست.

U.S. Library of Congress. *The National Union Catalog: a Cumulative Author List Representing Library of Congress Printed Cards and Titles Reported by Other American Libraries, 1958-1962.* N.Y.: Rowman Littlefield, 1963.

این فهرستگان ۵۴ جلد است. مجلدات ۱ تا ۵۰ به کتاب، جزوه، نقشه‌ها، اطلسها، ادواریها و سایر سریالها به همهٔ زبانها اختصاص دارد که در مجموعهٔ کتابخانهٔ کنگره و ۷۵۰ کتابخانهٔ آمریکایی و کانادایی موجود است. مجلدات ۵۱ و ۵۲ به موسیقی و مجلدات ۵۳ و ۵۴ به فیلمهای سینمایی و فیلم استریپها اختصاص دارد.

U.S. Library of Congress. *The National Union Catalog: 1952-1955 Imprints: An Author List Representing Library of Congress by Other American Libraries.* Ann Arbor, Mich.: Edwards, 1961.

این فهرستگان سی جلدی حاوی کتابهایی بود که در سالهای ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۵ تجدید چاپ شده و در فهرستگانهای قبلی آمده بودند، به اضافهٔ نشانه‌های کتابخانه‌های جدید و کتابهای مجموعه‌های کتابخانه‌هایی که به شبکهٔ فهرستگان کنگره پیوسته بودند، بدون توجه به تاریخ و محل نشر.

مشکلی که در این زمینه باید حل می‌شد، تکلیف فهرستگان ملی مشتمل بر کتابهایی بود که پیش از سال ۱۹۵۶ منتشر شده بودند. زیرا همانطور که دیدیم فهرست کتابهای فهرست

شده در کتابخانهٔ کنگره محل کتابها را نشان نمی‌داد و بسیاری از کتابهای کتابخانه‌های دیگر آمریکایی را دربرنمی‌گرفت. راه حلی که ارائه شد انتشار

National Union Catalog, Pre- 1956 imprients.

بود که فهرستگان جامعی از کتابهایی بود که پیش از سال ۱۹۵۶ منتشر شده بودند.

U.S. Library of Congress. *The National Union Catalog. Pre- 1956 Imprints.* London: Mansell, 1968-1981.

این فهرستگان در ۷۵۴ جلد منتشر شده و حاوی ۱۱ میلیون عنوان منبع اطلاعاتی، شامل کتاب، جزوه، نقشه، اطلس، موسیقی و پیایندهایی است که در بیش از ۸۰۰ کتابخانهٔ آمریکایی موجودند. نظم این مجموعه الفبایی و براساس مدخل اصلی منابع است. همچنین دارای اطلاعات لازم و مدخلهای اصلی نیز هست.

از آنجا که همهٔ فهرستگانهایی که کتابخانهٔ کنگره منتشر کرده بود براساس مدخل اصلی (براساس قواعد فهرستنویسی عمدتاً نام خانوادگی پدید آورنده و در موارد استثنایی عنوان اثر) تنظیم شده بودند، بازیابی اطلاعات براساس موضوع منابع با اشکال روبرو بود. به منظور رفع این نقیصه کتابخانهٔ کنگره فهرست موضوعی مجموعهٔ خود را از سال ۱۹۵۰ آغاز کرد. فهرست موضوعی کتابخانهٔ کنگره به صورت زیر منتشر شده است.

U.S. *Library of Congress Catalog. Books: Subjcets, 1950-1954. A Cumulative List of Works Represented by Library of Congress Printed Cards.* Ann Arbor, Mich.: Edwards, 1955. 20 vol.

— 1955-1959. Paterson, N.J.: Pageant Books, 1960. 22 vol.

— *Library of Congress Catalogs: Subject Catalog.* Washington: Library of Congress, 1950 to 1983.

فهرست موضوعی به صورت فصلنامه (سه شماره در سال) منتشر می‌گردد. چهارمین فصلنامه با سه فصلنامهٔ قبلی در هم ادغام می‌شود و به صورت سالانه منتشر می‌شود. سپس هر پنج شمارهٔ سالانه به صورت یک جلد پنجساله در هم ادغام شده و منتشر می‌گردد. این روش در مورد فهرستگان کتابخانهٔ کنگره (براساس مدخل اصلی) نیز رعایت می‌گردد. با این تفاوت که در پایان هر سال ۹ شمارهٔ ماهانه و سه فصلنامه‌ای که در آن سال منتشر شده‌اند در هم ادغام شده و به صورت یک جلد سالانه منتشر می‌شود. همچنین در هم‌کرد پنج ساله و ده ساله آن نیز انتشار می‌یابد.

فهرست موضوعی کتابخانهٔ کنگره به پیروی و براساس کتاب سرعنوانهای موضوعی کتابخانهٔ کنگره تنظیم شده است. بنا به گفتهٔ کتس و وینچل این مجموعه اگرچه از سال ۱۹۵۰ منتشر

شده، لیکن حاوی کتابهایی است که از سال ۱۹۴۵ به بعد منتشر شده‌اند و توسط کتابخانهٔ کنگره یا کتابخانه‌هایی که در برنامهٔ فهرستنویسی تعاونی شرکت داشته‌اند فهرستنویسی یا فهرستنویسی مجدد شده‌اند. در سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۵۲ این فهرست موضوعی منابعی چون نقشه، فیلم سینمایی و صفحات موسیقی را نیز در برمی‌گرفت، لیکن از سال ۱۹۵۳ به بعد فهرست این منابع به صورت جداگانه منتشر شد (انتشار فهرست نقشه‌ها و اطلسهاکه طی سالهای ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۵ به صورت مستقل منتشر می‌شد، متوقف گردید و این عناوین در درهم کرد سالهای ۱۹۵۵ تا ۱۹۵۹ ادغام شد). این فهرست فاقد اطلاعات کتابشناختی کتابهای ادبی است.

یکی از مشکلات بزرگ کتابخانه‌ها و مراکز کتابداری که از فهرستگان کتابخانهٔ کنگره استفاده می‌کردند تأمین فضای لازم برای نگهداری مجلدات فهرستگان بود که از مرز یکهزار هم گذشته بود، همچنین بازیابی اطلاعات ــ بعلت تنوع فهرستگان از نظر نوع منابع و یا تنظیم ــ با اشکال رو به رو بود و به کندی انجام می‌شد. پیشرفت تکنولوژی و استفاده از اشکال جدید ــ مانند میکروفیلم و میکروفیش ــ و کامپیوتر توانسته است تا حدود زیادی به از میان برداشتن این مشکلات کمک کند.

کتابخانهٔ کنگرهٔ آمریکا، از سال ۱۹۸۳ فهرستگان خود را به صورت میکروفیش منتشر می‌کند و برای این اقدام خود دلایلی نیز دارد، از جمله آنکه علاوه بر اینکه نگهداری میکروفیش‌ها نیاز به فضای بسیار کمتری دارد، از نظر اقتصادی نیز تهیه و خرید آن باصرفه‌تر است. به عنوان مثال در حالی که دورهٔ چاپی فهرستگان بالغ بر ۱۲۰۰ دلار بود، میکروفیش همان مجموعه را می‌توان با کمتر از ۵۰۰ دلار تهیه کرد[۴۶]. اگرچه اطلاعات کتابشناختی مندرج در میکروفیش و فهرستگان چاپی یکی است، لیکن نحوهٔ تنظیم اطلاعات در فهرستگانی که به صورت میکروفیش منتشر شده تا حدودی متفاوت است. مشخصات کتابشناختی میکروفیش فهرستگان کتابخانهٔ کنگره به شرح زیر است:

U.S. Library of Congress. *The National Union Catalogs in Microfiche.* Washington: Library of Congress, January 1983 –

فهرستگان کتابخانهٔ کنگره، به صورت میکروفیش، در چند مجموعهٔ مجزا از هم منتشر می‌گردد:

الف. فهرستگان کتابها (ماهانه و درهم کرد سه ماهه).

ب. فهرستگان کتابهای ایالات متحده (ماهانه و درهم کرد سه ماهه)

ج. فهرستگان منابع دیداری ـ شنیداری (ماهانه)

46. Katz, *Op cit.* p.86.

د. فهرستگان نقشه‌ها و اطلسها (ماهانه)
ه. فهرستگان افزوده‌ها (ماهانه)

مجموعهٔ اصلی فهرستگان (ردیف الف) حدود ۳۴۰ فیش در سال است. در حالی که فهرستگان کتابهای ایالات متحده (ردیف ب) حدود ۱۲۸ فیش در سال می‌گردد. هر چند به راحتی می‌توان عنوان یا سری جدیدی را به مجموعه اضافه کرد، لیکن در بازیابی اطلاعات سرعت کار کم می‌شود.

برای آنکه مراجعه‌کننده‌ای بتواند محل اطلاعات کتابشناختی یک مدخل را بدست آورد، بایستی، شمارهٔ ثبت آن اثر را در اختیار داشته باشد. به کار گرفتن کامپیوتر در امر بازیابی اطلاعات فهرستگان در کتابخانهٔ کنگره آمریکا گام مهمی بود و اجازهٔ استفادهٔ از ۱۸ میلیون اطلاعات کتابشناختی را برای مراجعه‌کننده فراهم آورد. این اطلاعات شامل کتاب و سایر منابع همچون نقشه، مواد دیداری ـ شنیداری دستنوشته‌ها و ادواریها نیز می‌گردد. استفاده از کامپیوتر در بازیابی اطلاعات در فهرستگان کتابخانهٔ کنگرهٔ آمریکا از سال ۱۹۶۸ آغاز شد. به کمک کامپیوتر می‌توان به اطلاعات کتابشناختی مجموعهٔ کتابخانهٔ کنگره و کلیهٔ کتابخانه‌هایی که در شبکهٔ منطقه‌ای آمریکا و کانادا شرکت دارند و تعداد آنها حدود ۱۵۰۰ کتابخانه است دست یافت. کامپیوتر بعد فاصله را از میان برداشته و کتابداری که در جلو کامپیوتر نشسته، به راحتی می‌تواند، با کمک نمایه‌ها وقدرت کامپیوتر به اطلاعات کتابشناختی مورد نیاز خود دست یابد. نظام کامپیوتری فهرستگان کتابخانهٔ کنگره همان نظام «مارک» است[47]. فهرستگان کتابهای پیش از ۱۹۵۶ از نظام کامپیوتری REMARC[48] قابل بازیابی است. فهرستگان کتابخانهٔ کنگره بر روی نوارهای مغناطیسی دیسکهای لغزان و اخیراً بر روی دیسکهای فشرده نیز ضبط شده و به سایر کتابخانه‌ها و مراکز کتابداری سراسر جهان فروخته می‌شود که با کامپیوترهای شخصی و ریزکامپیوترها قابل استفاده و بازیابی اطلاعاتی است.

از کتابشناسیهای مهّم در قارهٔ آمریکا، کتابشناسی ملی کانادا است که با عنوان *Canadiana* از سال ۱۹۵۰، توسط کتابخانهٔ ملی کانادا منتشر می‌گردد. این کتابشناسی به صورت ماهانه و درهم کرد سالانه منتشر می‌شود. تنظیم آن براساس رده‌بندی دهدهی دیوئی است و حاوی مشخصات کتابشناختی کتابها، جزوات، انتشارات دولتی، پایاننامه‌ها و گزارشها است. این کتابشناسی دارای ۵ نمایه (نام نویسندگان، عنوان، مجموعه‌ها (سری)، سرعنوانهای موضوعی انگلیسی و فرانسوی، و شمارهٔ استاندارد بین‌المللی کتاب (ISBN) و شمارهٔ

47. MARC=Machine-Readable Cataloging

48. REMARC=Retrospective Machine-Readable Cataloging

استاندارد بین‌المللی نشریات (ISSN) است. کتابشناسی ملی کانادا نیز به صورت میکروفیش منتشر می‌گردد.

در اروپا، با اینکه تقریباً دو قرن تمام اندیشه و لزوم فهرستگان مورد بحث و گفتگوی دانشوران بوده امّا تنها در آلمان این اندیشه با موفقیت جامهٔ عمل به خود پوشید. کتابخانه‌های تحقیقی و بزرگ آلمان برخلاف انگلستان و فرانسه، که تقریباً کلیهٔ آثار مهم را در دو شهر لندن و پاریس گردآورده بودند در سراسر امپراتوری آلمان پراکنده بودند و مآلاً نیاز به یک فهرستگان واحد از مجموعهٔ این کتابخانه‌ها بیش از پیش احساس می‌شد.

در سال ۱۹۳۱ نخستین مجلد فهرستگان از ۱۶ کتابخانهٔ ایالت پروس تهیه شد و به تدریج توسعه یافت، تا اینکه در سال ۱۹۳۶ در حدود ۱۰۳ کتابخانهٔ آلمانی و اتریشی را در برگرفت ــ اطلاعات کتابشناختی این فهرستگان چنین است.

Berlin Preussiche staatsbibliothek. Berliner Titeldrucke; fünfjahrs Katalog, 1930/34-1935/39. Berlin: Staatsbibliothek, 1935-40. 8v.

در فرانسه در سال ۱۷۹۲ آبه گرگوار[۴۹] پیش‌بینی کرد که تهیهٔ فهرستگان ملی فرانسه بیش از چند ماه به طول نمی‌انجامد. لیکن این فکر عملی نشد تا اینکه در اواخر سدهٔ نوزدهم لئوپولد دولیل[۵۰] این اندیشه را از نو زنده کرد و باعث به وجود آمدن فهرستگان موضوعی کنونی فرانسه شد.

کتابخانهٔ بریتانیا تقریباً هم سطح کتابخانهٔ کنگره است و فهرستهای گوناگون آن از نظر هدف (و نه دامنه) شبیه فهرستگان ملی کنگره است. فهرستهای کتابخانهٔ بریتانیا عبارتند از:

British Museum. Department of Printed Books. *General Catalogue of Printed Books.* Photolithographie ed. to 1955. London: Trustees of The British Museum, 1965-66.

ویرایش پیشین این فهرست با عنوان *Catalogue of Printed Books* (۱۸۸۱ـ۱۹۰۰ در ۹۵ مجلد؛ و پیوست آن ۱۹۰۰ـ۱۹۰۵ در ۱۳ مجلد) منتشر شد. فهرست عمومی... در ۲۶۳ جلد حاوی بیش از ۴ میلیون عنوان کتاب، جزوه و ادواریهایی است که به زبانهای غربی از سدهٔ پانزدهم تا پایان سال ۱۹۵۵ منتشر شده‌اند.

مجلدات ۱تا ۵۱ این فهرست (حاوی حروف A-Dezw) میان سالهای ۱۹۳۱ تا ۱۹۵۴ منتشر شد، لیکن بجهت هزینهٔ زیاد از چاپ آن جلوگیری شد. این مجلدات حاوی عناوینی بود که تا زمان انتشار هر جلد فهرستنویسی شده بودند و همچنین هر مجلد بسیاری از کتابهای مجلدات پیشین را که فهرستنویسی مجدد شده بودند در برداشت.

---

49. Abbé Gregoire

50. Leopold Delisle

در سال ۱۹۵۹، هیأت امنای کتابخانه اقدام به انتشار مجلدات ۵۲ به بعد کرد. اطلاعات کتابشناختی در مجلدات این فهرست متفاوت است. عناوینی که در فهرست سدهٔ نوزدهم آمده فقط شامل نام نویسنده، عنوان، ویراستار، محل و تاریخ نشر است، در حالی که در فهرستهای جدید ناشر، تعداد صفحات و قطع هم منظور شده است. قسمتهایی از این فهرست برای محققان به عنوان یک کتابشناسی ارزش بسیار زیاد دارد، مانند کتاب مقدس (۲ جلد)؛ انگلستان (۴ جلد و نمایه)؛ لندن (۳ جلد)؛ نشریات ادواری (۳ جلد).

کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا تصمیم گرفت از سال ۱۹۶۴ پیوستهایی برای این فهرست منتشر کند:

British Museum. Department of Printed Books. *General Catalogue of Printed Books. Additions, 1963--* . London: 1964.

— Annual. v. 1-4, A-Z.

این پیوستها حاوی عناوینی است که هر ساله به فهرست عمومی... افزوده می‌شود. با انتشار این فهرستهای سالانه همواره می‌توان فهرست عمومی... را روز-آمد نگاه داشت، ولی فاصلهٔ سالهای ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۳ فاقد چنین فهرستهای پیوستی بود. از این رو در سال ۱۹۶۸ کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا با انتشار یک پیوست دهساله در ۵۰ جلد این نقیصه را از میان برد.

British Museum. Department of Printed Books. *General Catalogue of Printed Books. Ten Year Supplement, 1956-1965*. London: Trustess of The British Museum, 1968. 50v.

انتشار فهرست موضوعی کتابهای کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا گام دیگری در جهت تکمیل فهرست عمومی... بود.

Subject Index of The Modern Works Added to The Library, 1881-1900, ed. by G.K. Fortescue. London, 1902-3. 3v.

انتشار این فهرست موضوعی به صورت ۵ سالانه ادامه یافت. درهم‌کرد سالهای ۱۹۰۶-۱۹۶۱ در ده مجلد منتشر شده است. این فهرست موضوعی الفبایی است و حاوی ۷۵۰۰۰۰ عنوان کتاب تازه‌ای است که از سال ۱۸۸۱ به مجموعه اضافه شده است.

اختلافات اساسی این فهرست با فهرستگان ملی کنگره عبارتند از:

۱. کتابخانهٔ بریتانیا از کتابخانهٔ کنگره با سابقه‌تر است و مجموعه‌ای به مراتب غنی‌تر از کتابهای سدهٔ پانزدهم تا سال ۱۹۶۰ (یعنی سالی که کتابخانهٔ کنگره حملهٔ همه جانبه‌ای به انتشارات دنیا کرد) دارد.

۲. فهرست کتابخانهٔ بریتانیا فهرست یک کتابخانه است و نمی‌توان آن را فهرستگان

محسوب کرد.

۳. اطلاعات کتابشناختی مندرج در فهرست کتابخانهٔ موزهٔ بریتانیا مختصرتر از فهرستگان کنگره است.

۴. در مقابل فهرست عمومی... دارای موضوعات تحلیلی و ارجاعات متقابل بسیار زیادی است و در موارد خاصی معرفهای موضوعی نیز آورده شده است از آن جمله است:

- زیر نام اشخاص، آثار آن نویسنده درج شده است.

- زیر نام کشور، انتشارات دولتی آن کشور، پاره‌ای از کتابهایی که دربارهٔ آن کشور است و بالاخره تمام عناوینی که نام آن کشورها در آنها به کار رفته داده شده است.

- زیر نام کتابهای مذهبی، چون کتاب مقدس و قرآن علاوه بر متنهای آنها آثاری را که دربارهٔ آن کتابهاست آورده است.

۵. فایدهٔ نمایهٔ موضوعی فهرست عمومی... از همتای آمریکایی آن کمتر است. استفاده از نمایهٔ موضوعی فهرست عمومی... مشکل است، زیرا موضوعات به کار رفته در آن بیشتر کلی است تا اختصاصی و در زیر هر موضوع تعداد زیادی عنوان فرعی به کار رفته و متأسفانه جدولی از سرعنوانهای به کار گرفته شده وجود ندارد. ترتیب عنوانهای فرعی نه الفبایی است و نه زمانی. هرچند کوشیده شده تا با به کارگرفتن ارجاعات متقابل این مشکل را رفع کنند. همچنین به کارگرفتن عنوانهای شاخص[51] در فهرست عمومی... کمک بزرگی به بازیابی اطلاعات است.

حال ببینیم مواد موجود در فهرست عظیم موزهٔ بریتانیا در فهرستگان ملی کتابخانهٔ کنگره تا چه حد تکراری است. در نمونه‌گیری وال فورد[52] معلوم شد که حدود ۷۵ تا ۸۰ درصد عنوانهای مندرج در فهرست عمومی... موزهٔ بریتانیا در همتای آمریکاییش وجود ندارد و این رقم برای کتابهایی که پیش از سال ۱۸۰۰ منتشر شده‌اند به ۹۰ درصد می‌رسد. با افزایش علاقهٔ کتابخانهٔ کنگره به جمع‌آوری عناوین سراسر جهان در فهرستگان ملی کتابخانهٔ کنگره، حجم مواد تکراری در سالهای آینده حتماً افزایش خواهد یافت.

در ایران به نام فهرستگانی برنمی‌خوریم، جز آنکه در سال ۱۳۴۸ احمد منزوی به توصیهٔ مؤسسهٔ عمران منطقه‌ای فهرستگانی از کتابهای خطی فارسی کتابخانه‌های ایران و چند کتابخانه خارج منتشر کرد. البته پیش از ایشان نیز استوری مستشرق انگلیسی فهرستگانی از آثار خطی فارسی تدوین کرده بود:

Charles Ambrose Story. *Persian Literature: a Bio - bibliographical Survey.* London: Luzac, 1927-58.

51. Catchword Title
52. Walford

نخستین فهرستگان مجلات در شهریور ۱۳۵۰ توسط مرکز مدارک علمی مؤسسهٔ تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی با عنوان فهرست مشترک نشریه‌های ادواری موجود در کتابخانه‌های ایران انتشار یافت. جلد اول این فهرست مشترک شامل نشریه‌های ادواری موجود در زمینهٔ علوم اجتماعی (۷۶۰ عنوان) در ۵۲ کتابخانهٔ ایران است و جلد دوم شامل ۳۰۰۰ نشریهٔ علوم است در ۶۰ کتابخانه با ذکر محل. عنوان مجلات فارسی نیز به الفبای لاتین برگردانیده شده و برحسب نظام رده‌بندی جهانی مرتب شده است. این فهرست مشترک دارای نمایهٔ موضوعی، جدول زبان، فاصله انتشار، علایم اختصاری کتابخانه‌های ایران، و نمایهٔ الفبایی نام نشریه‌هاست.

در سال ۱۳۵۱ کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، کتابنامه: فهرست کتابهای موجود در کتابخانه‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان را در دو جلد منتشر کرد. این فهرستگان مشتمل بر کتب چاپی فارسی است که برای کودکان از سن ۷ سالگی تا ۱۵ سالگی در ایران به چاپ رسیده و تا حدی بی‌ضرر یا مفید است. جلد اول شامل کتابهایی است که تا فروردین ماه ۱۳۴۸ در کتابخانه‌های کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان موجود بوده است و جلد دوم شامل همین کتابها تا فروردین ۱۳۵۰ می‌باشد. فهرستی الفبایی است و کتب مندرج در آن برحسب نام نویسنده یا مترجم، نام کتاب و موضوع رده‌بندی شده است. شماره‌گذاری کتابها مطابق نظام دهدهی دیوئی (ویرایش خلاصه شدهٔ نهم) است. این نوع فهرستهای کتابی که گاه به گاه پیوستهایی بر آن افزوده می‌شود در حقیقت به جای فهرست برگه‌ای در همهٔ کتابخانه‌های درون منظومه مورد استفاده قرار می‌گیرد.

پس از تأسیس مرکز خدمات کتابداری (در سال ۱۳۴۷)، تهیه و تنظیم و سپس انتشار فهرستگانی از کتابهای موجود در کتابخانه‌های ایران جزو برنامه‌های اساسی و اولیهٔ آن مرکز قرار گرفت. مجلد اول این فهرست در اواخر سال ۱۳۵۱ منتشر شد. در مقدمهٔ این اثر چنین آمده است که فهرستگان ملی ایران در سه گروه مجزا منتشر می‌شود:

گروه اول ـ شامل کتابهای خارجی موجود در کتابخانه‌های ایران به استثنای آنها که الفبای فارسی یا عربی دارند.

گروه دوم ـ شامل کتابهای فارسی و عربی موجود در کتابخانه‌های ایران و نیز سایر کتابهایی که با این الفبا نوشته شده است، اعم از ترجمه یا تألیف.

گروه سوم ـ شامل کتابهای فارسی و کتابهای مربوط به ایران که در کتابخانه‌های خارج از ایران موجود است.

تاکنون گروه اول این فهرستگان در ۶ مجلد منتشر شده و حاوی کتابهای موجود در دوازده کتابخانه در تهران و شهرستانهای مشهد، ارومیه و شیراز است. این فهرستگان

براساس مدخل اصلی الفبایی شده است.

فهرستگان دیگری که در ایران تهیه شده توسط کتابخانه‌های مرکزی دانشگاههاست که به صورت برگه‌ای در کتابخانهٔ مرکزی نگهداری می‌شود و حاوی اطلاعات کتابشناختی مواد موجود در کتابخانه‌های دانشکده‌های آن دانشگاه است، مانند فهرست مشترکی که در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران وجود دارد.

ممکن است فهرستگان تخصصی باشد، مانند فهرست مشترک توصیفی کتابهای روانشناسی. این فهرست حاوی مجموعاً مشخصات ۴۲۳ کتاب در متن کتاب و مشخصات کتاب در پیوست آخر آن است. (البته شماره مسلسل کتابها در فهرست شماره ۵۱۱ را نشان می‌دهد، ولی از آنجا که گردآورنده برای ۸۸ ارجاع نیز شماره ردیف منظور کرده، همانطور که گفته شد، در اصل مشخصات فقط ۴۲۳ کتاب ثبت شده است.) این کتابها برحسب چهارده موضوع اصلی و سی و سه موضوع فرعی رده‌بندی شده است و سپس کتابها در هر موضوع برحسب حروف الفبای نام نویسنده مرتب شده‌اند. گردآورندهٔ کتاب ــ مسعوده تفضلی ــ در مقدمهٔ کتاب می‌نویسد: «در این فهرست بهترینها انتخاب نشده، بلکه کتابهایی بررسی شده‌اند که دربارهٔ روانشناسی به زبان فارسی در کتابخانه‌های دانشگاهی و دولتی موجود است.» شاید به همین علت است که جای چند کتاب در زمینهٔ روانشناسی در این فهرست خالی است. اطلاعات داده شده دربارهٔ هر کتاب عبارت است از: نام مؤلف، عنوان کتاب، محل نشر، ناشر، تاریخ نشر، شمارهٔ صفحات، تصویر، نمودار، واژه‌نامه و (به استثنای چند کتاب) چکیدهٔ توصیفی کتاب و بالاخره رمز کتابخانه یا کتابخانه‌هایی که کتاب را می‌توان در آنها یافت.

هشتم. از نظر شیوهٔ تنظیم. نحوهٔ تنظیم کتابشناسی که یکی از معیارهای ارزشیابی آن است می‌تواند به یکی از صور زیر باشد:

۱. الفبایی. نظم الفبایی ممکن است براساس نام مؤلفان کتابها باشد، مانند کتابشناسی دهساله، و یا براساس عنوان کتابها باشد مانند فهرست کتابهای چاپی فارسی؛ و همچنین ممکن است نظم الفبایی براساس موضوع کتابها باشد.

۲. فرهنگی. که در آن همهٔ معرفها یکجا در یک ردیف الفبایی می‌شوند. مانند فهرست یک کتابخانه، مثلاً به صورت برگه‌دان.

۳. رده‌ای. که در آن رده‌بندی دانش بشری بصورت الفبایی منظم می‌شوند، مانند کتابشناسی جهانی کتابشناسیهای بستر من؛ و موضوعی که براساس یکی از نظامهای رده‌بندی تنظیم می‌گردد. مانند کتابشناسی ملی ایران که براساس رده‌بندی دهدهی دیوئی تنظیم شده و کتابهای هر موضوع براساس نام مؤلفان الفبایی می‌شوند.

۴. تقویمی. آخرین طریق که کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرد و به ندرت برای مقاصد معین چون صورت کتابهای قدیمی و نسخه‌های خطی به کار می‌رود تقویمی است. کتابشناسی جالینوس و کتابشناسی تریتاتم نمونه‌های برجستهٔ کتابنامه‌های تقویمی هستند.

نهم. از نظر انتفاعی. از این دیدگاه نیز می‌توان کتابشناسیها را به دو گروه تقسیم کرد: کتابشناسیهایی که توسط کتابخانه‌ها و مراکز اطلاعاتی برای استفادهٔ محققان و مراجعه کنندگان تدوین و منتشر می‌شود، مانند فهرستگان ملی ایران، کتابشناسی ملی ایران،...

دستهٔ دیگر کتابشناسیهایی هستند که اغلب توسط مراکز انتشاراتی و کتابفروشان منتشر می‌شوند، و به منظور معرفی کتابهای ناشری بخصوص و یا کتابهای موجود در بازار انتشار می‌یابند. گروه دوم را کتابشناسیهای تجاری نیز می‌خوانند، مانند فهرست انتشارات امیرکبیر و یا فهرست موضوعی کتابهای موجود در بازار ایران. کتابشناسی تجاری در سطح ملی از پاره‌ای جهات به کتابشناسی ملی نزدیک است. مانند *Books in Print* که در آمریکابه عنوان یک کتابشناسی تجاری در سطح ملی منتشر می‌گردد. تفاوت میان این دو نوع کتابشناسی — اگر تفاوتی حقیقتاً وجود داشته باشد ــ همیشه روشن و بدون ابهام نیست. البته کتابشناسی تجارتی ممکن است فقط کتابهایی را که در کشور اصلی آن منتشر شده‌اند، دربرنگیرد، مانند BIP.

تفاوت میان دو واژهٔ «کتابشناسی ملی» و «کتابشناسی تجاری» لااقل در استفادهٔ روزانهٔ مرجع واقعاً مهم نیست. به همین دلیل کتابشناسیهای تجاری و ملی بطور ساده دو کلمه برای یک مفهوم واحد هستند.

دهم. از نظر وضعیت نشر. کتابشناسی را از نظر وضعیت نشر مواد مندرج در آن نیز می‌توان به چند گروه تقسیم کرد:

۱. در صورتی است که مواد سیاهه شده در کتابشناسی مواد کتابی باشند. این گروه را می‌توان به دو شاخه تقسیم کرد. شاخهٔ اول کتابشناسی کتابهای موجود در بازار است. مانند اغلب کتابشناسیهای جاری و شاخهٔ دیگر کتابشناسی کتابهای نایاب است.

۲. در صورتی است که مواد سیاهه شده درکتابشناسی مواد غیرکتابی باشند. این گروه نیز به دو شاخه تقسیم می‌شوند. شاخهٔ اول فهرست پایان‌نامه‌ها، بروشورها و امثال آنهاست. مانند فهرست پایان‌نامه‌های علوم اجتماعی که سیاهه‌ای از پایان‌نامه‌های دانشگاهی در زمینه‌ای خاص از علوم است. شاخهٔ دیگر کتابشناسی مواد دیداری ـ شنیداری است، که سیاهه‌ای از فیلم، صفحه، نوار، عکس، اسلاید، ویدئو و امثال آنهاست، مانند فهرست فیلمهای آموزشی فرهنگ و هنر یا فهرست فیلمهای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان و یا فهرستگان مواد موجود در آرشیوهای صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.

۳. از آنجا که فهرست یک کتابخانه، که در حکم کتابشناسی است، اغلب بصورت برگه‌ای نگاهداری می‌شود، می‌توان آن را از نظر وضعیت نشر، کتابشناسی برگه‌ای به حساب آورد.

ذکر این نکته خالی از فایده نخواهد بود که هر یک از کتابشناسیها می‌تواند همهٔ این معیارها، یا بسیاری از آنها، را داشته باشد، مثلاً کتابشناسی ملی ایران کتابنامه‌ای است **ملی، توصیفی، جاری، جامع، بدون توضیح (غیرگزارمانی)**، شیوهٔ تنظیم آن **موضوعی** و براساس نظام دهدهی دیوئی است و شامل **مواد چاپی موجود در بازار** است و قصد **انتفاعی** از انتشار آن وجود ندارد. هیچ کتابشناسی را به صرف اینکه فاقد چند نوشته یا اثر نیست، نباید مردود دانست، زیرا که هر روز نوشته‌های تازه‌ای انتشار می‌یابد و مادامی که کتابشناسی در دست چاپ است، این نوشته‌ها به بازار عرضه خواهند شد. از این رو هر کتابشناسی نیاز به تجدیدنظر دارد و در هر تجدیدنظر نه تنها اضافات، بلکه تغییرات نیز ممکن است مورد نظر باشد.

بطور کلی کتابشناسیها برای یکی از سه منظور و یا ترکیبی از آنها گردآوری می‌گردد:

۱. به عنوان سیاهه‌ای از آثاری که دربارهٔ یک موضوع، یا یک مکان و یا یک شخص معین باشند.

۲. به عنوان صورتی از آثاری که بتوانند جوابگوی پرسش خاصی باشند.

۳. برای تعیین محل، دستیابی و بازشناسی آثار خاص.

از این رو کتابشناسیها در کار مرجع و پژوهش نقش بسیار ارزنده‌ای دارند. بطور کلی در مورد همهٔ کتابهای مرجع می‌توان ارزیابی را این چنین خلاصه کرد. منبع مرجع خوب منبعی است که جوابگوی سئوالات مراجعه‌کنندگان باشد، و منبع مرجع بد منبعی است که قادر به پاسخگویی سئوالات مراجعه کنندگان نباشد. کتابشناسیها نیز از این امر مستثنی نیستند.

ارزیابی کتابشناسیها

در ارزیابی کتابشناسیها (ملی، تجاری، گزیده‌ای، موضوعی و...) منقد باید نکات زیر را در نظر داشته باشد.

اول. دامنه. دامنهٔ کتابشناسی باید در نقد و بررسی بطور روشن و مختصر توصیف شود.

۱. کتابشناسی چه تعداد مدخل را در برمی‌گیرد؟ در صورتی که تعیین تعداد مدخلها ممکن نباشد، منقد باید تعداد آنها را به صورت تقریبی برآورد نماید.

۲. آیا کتابشناسی جامع است یا گزیده؟

۳. در صورتی که گردآورنده مدعی است که اثرش کتابشناسی جامع است آیا همهٔ مواد چاپی را بدون توجه به زبان، کشور و تاریخ نشر در برمی‌گیرد؟ آیا این کتابشناسی آثار

چاپی جوانان و بزرگسالان، و آثار عامه‌پسند و مورد نیاز محققان را در برمی‌گیرد یا خیر؟

۴. اگر کتابشناسی گزیده است، منتقد باید اصول گزینش را بیان کند و اثر را در درجهٔ نخست در ارتباط با هدفها و برنامه‌ریزی آن ارزیابی کند.

۴ـ۱. آیا قواعد و اصول گزینش برحسب نیازهای مراجعان و محدودیتهایی چون موضوع، زبان، زمان، محل نشر و نوع مواد تعیین شده است یا نه؟

۵. منقدان باید در مورد قبول بی‌چون و چرای آنچه در ارتباط با حدود، دامنه و پوشش کتابشناسی از طرف ناشر در در مقدمهٔ کتابشناسی آمده با احتیاط برخورد نمایند.

۵ـ۱. کتابشناسی تا چه حد به پوشش دامنه‌ای که مورد نظر بوده دست یافته است. این کار را می‌توان از طریق ارزیابی، به صورتی که ممکن باشد، انجام داد، مثلاً مقایسهٔ قسمتی از این کتابشناسی با منابع دیگر، یا از طریق مقایسه مدخلهای این کتابشناسی معتبر؛ یا اینکه چه تعداد از آثار مهم مرجع را در برگرفته است.

دوّم. اعتبار. در مورد کتابشناسیهای انتخابی و گزیده و کتابشناسیهای گزارمانی که به بررسی کتابها پرداخته‌اند، اعتبار تهیه کننده، ویراستار، معیارهای او در انتخاب و صلاحیت ویراستار و نویسندگان، یادداشتها و خلاصه‌های کتابها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۱. تهیه کنندهٔ کتابشناسی تا چه حد صلاحیت انجام این مهّم را داشته است؟ آیا او یک کتابشناس است و یا سر از تفنن دست به چنین کاری زده است؟ آیا در مورد کتابشناسیهای موضوعی، تهیه کننده متخصص است یا نه؟ تحصیلات آکادمیک و تجربیات تخصصی او تا چه اندازه است؟

۲. ناشر و کسانی که از تهیه کننده حمایت کرده و او را در انجام کارش یاری داده‌اند، از چه میزان اعتباری برخوردار هستند؟

سوم. تنظیم. منقد باید تنظیم مدخلها و نظم کتابشناسی را در ارتباط با اهداف آن بررسی و ارزیابی نماید.

۱. آیا برای تنظیم ــ در کتابشناسیهای موضوعی ــ از سر عنوانهای موضوعی مهم و معتبر استفاده شده است؟ در صورتی که تنظیم کتابشناسی موضوعی براساس یکی از نظامهای رده‌بندی است، اعتبار و اهمیت آن نظام تا چه حد است و تا چه اندازه در تهیهٔ کتابشناسی اصول آن نظام رده‌بندی رعایت شده است.

۲. آیا در تنظیم کتابشناسیهایی که براساس نام نویسندگان و مؤلفان مرتب شده‌اند، اصول و استانداردهای لازم به منظور یکسانی و هماهنگی در کل کتابشناسی رعایت شده است؟

۳. آیا ارجاعات لازم در تنظیم کتابشناسی به کار گرفته شده است؟

چهارم. طبیعت مدخلها. مدخلها باید بدقت بررسی شوند و میزان اطلاعات کتابشناختی که برای هر یک از آنها داده شده تعیین گردد.

۱. آیا همهٔ عناصر مهم کتابشناختی (شامل نام و نام خانوادگی نویسنده، عنوان، ویرایش یا چاپ، صفحه شمار، سری و...) را شامل می‌گردد یا نه؟

۲. آیا بهای کتاب در اطلاعات کتابشناختی داده شده است؟

۳. آیا در کتابشناسی عناوین نایاب مشخص شده‌اند؟

۴. آیا کتابخانهٔ دارندهٔ کتاب را نشان می‌دهد؟ این اطلاع در مورد فهرستگانها و فهرستهای نسخ خطی از عناصر واجب و الزامی است.

۵. آیا علاوه بر اطلاعات کتابشناختی، یادداشت و خلاصه‌ای نیز وجود دارد یا نه؟ یادداشت همراه کتاب چگونه است؟ توصیفی است؟ ارزیابی است؟ و یا ترکیبی است از هر دو نوع.

پنجم. وسایل کمکی برای بازیابی اطلاعات. منقد باید روشن نماید که علاوه بر تنظیم کلی کتابشناسی چه وسایل و امکانات کمکی برای بازیابی اطلاعات در اختیار مراجعه کنندهٔ کتابشناسی وجود دارد؟ نمایه‌های کتابشناسی باید به دقت توصیف و ارزیابی گردد، نباید فرض کرد که این نمایه‌ها کامل و کافی و درست هستند، بلکه لازم است تعداد زیادی مدخل را از نمایه انتخاب کرد و در متن کتابشناسی آنها را بررسی کرد و با این نمونه‌گیری و بررسی و آزمایش آنها، درجهٔ اعتبار و صحت و کارآیی نمایه‌ها را تعیین کرد.

ششم. فاصله انتشار و شماره‌های درهم کرد. منقد باید فاصلهٔ انتشار کتابشناسی را با توجه به اهداف و طبیعت آن بررسی کند. آیا کتابشناسی هنگام انتشار بیش از حد لازم، کهنه نشده و کارآیی خود را از دست نداده است؟

وضعیت شماره‌ها، پیوستها، درهم‌کرد این شماره‌ها و فاصلهٔ انتشار آنها، نمایه‌های درهم کرد و امثال آنها باید بدقت ارزیابی و بررسی گردد؟

هفتم. شکل. در این مورد ارزیاب و منقد باید چند موضوع را به دقت ارزیابی و بررسی نماید.

اولاً ـ از نظر وضعیت ظاهری و صفحه‌آرایی.

۱. آیا اندازه و قطع کتابشناسی مناسب است؟

۲. در صورتی که متن کتابشناسی به طریق افست از صفحاتی که قبلاً تایپ شده‌اند تهیه و چاپ شده، آیا حروف و مطالب آن به حد کافی روشن و خوانا هستند؟

۳. آیا در چاپ، به منظور سهولت در امر بازیابی، از حروف مختلف برای نشان دادن

نام و نام خانوادگی مؤلف، عنوان، و اطلاعات کتابشناختی استفاده شده است؟
ثانیاً ـ کاغذ. آیا کاغذ نازک، محکم و مناسب برای تهیهٔ کتابشناسی در نظر گرفته شده است؟
ثالثاً ـ صحافی. صحافی کتابشناسیها ـ مانند سایر کتابهای مرجع ـ باید محکم باشد. شیرازهٔ کتاب محکم و در عین حال به گونه‌ای باشد که کتاب به سهولت باز و بسته گردد. بهتر است صحافی کتابشناسیها ته دوخت باشد، بهر حال (چه ته دوخت باشد و چه ته چسب) نحوهٔ صحافی باید به گونه‌ای باشد که در موقع باز کردن کتاب مطالبی که در قسمت درونی کتاب قرار می‌گیرند قابل استفاده و خواندن باشد.

هشتم ـ ارتباط با کتابشناسیهای موجود. منقد باید کتابشناسی مورد ارزیابی را با کتابشناسیهای شبیه و مانند آن که موجود هستند مقایسه نماید. آیا تهیهٔ این کتابشناسی درباره کاری نیست؟ و بر آثار مشابه چه برتریهایی دارد؟

۳

دایرةالمعارفها

تعریف

معنا و تعریف دایرة المعارف در طی زمان تغییر کرده است. امروزه عموماً این تصور از دایرةالمعارف وجود دارد، که دایرةالمعارف کتابی است چندین و چند جلدی، حاوی دانش بشری که با تعدادی نقشه و تصویر مزین شده و یک نمایهٔ دقیق و تعدادی تصویر و صورتی از اختصارات بهمراه دارد. نظم چنین مجموعه‌ای از دانش بشری عموماً الفبایی است. چنین دایرةالمعارفی حاصل زحمات گروهی نویسنده است که در زیر نظر ویراستارانی کارکشته مقالات آن را تدوین کرده‌اند. عموماً دایرةالمعارف شرح احوال مشاهیر روزگار گذشته را در بردارد. لیکن، واقعیت به‌گونه دیگری بوده است. دایرةالمعارف ممکن است تک جلدی و در دویست صفحه و حاصل کوشش یک نویسنده باشد، تا مجموعه‌ای یک صد جلدی. نمایه پدیده‌ای جدید و بسیاری ـ شاید بگوییم تمامی ـ دایرةالمعارفهای قدیمی فاقد نمایه هستند. بسیاری از دایرةالمعارفها فاقد تصویر و نقشه هستند و تا مدتها تصور بر این بوده که دایرةالمعارف شرح حال معاصران را در بربگیرد، حتی نظم الفبایی هم الزاماً ـ بخصوص در دایرةالمعارفها قدیمی ـ به کار گرفته نشده است.

نکتهٔ مهم این است که دایرةالمعارف آینه رشد و توسعهٔ علوم و تفکر در جامعه است. میزان دانشی که در یک دایرةالمعارف می‌آید متناسب است با زمان و موقعیت علمی کشوری که دایرةالمعارف در آنجا تهیه و تدوین شده است. در تاریخ ۲۰۰۰ سالهٔ اخیر، حدود ۲۰۰۰ دایرةالمعارف در سراسر جهان تدوین شده و هیچ کتابخانه‌ای نیست که چنین مجموعه‌ای از دایرةالمعارفها را داشته باشد.

در بخش مرجع کتابخانه‌ها، هیچ یک از کتابهای مرجع به اندازهٔ دایرةالمعارف کاربرد ندارد. در کتابخانه‌های عمومی و مدارس بیش از پنجاه درصد سئوالات با کمک دایرةالمعارف پاسخ داده می‌شود. تفاوت اساسی دایرة المعارف با لغتنامه در این است که لغتنامه اساساً ناظر به لغات است. در حالی که دایرةالمعارف بیشتر ناظر به اطلاعاتی در باب موضوعهای گوناگون و بحث کمابیش مختصری از آنهاست؛ اگرچه در بسیاری موارد نمی‌توان حدود و مرز قاطعی میان کتاب لغت و دایرةالمعارف معین کرد.

تاریخچه

دایرةالمعارفهای امروزی گذشته‌ای بسیار طولانی و مشخص دارند. در روزگار باستان که فلسفه در برگیرندهٔ همهٔ موضوعات دانش بشری بوده و تشعب علوم عملی نشده بود، «فیلسوف» به کسی اطلاق می‌شد که جامع همهٔ علوم و دانش زمان خود بود. از این رو آثار فلاسفهٔ باستان مجموعه‌ای بود از «دایرهٔ دانش». در مجموعهٔ آثار افلاطون و ارسطو خلاصه‌ای سیستماتیک از این دایرهٔ دانش را می‌بینیم که در ارتباط با این سئوال «شناخت شناسی» یعنی «چه می‌دانم؟» است. افلاطون معتقد بود که برای بهتر اندیشیدن لازم است که آدمی همه چیز را بداند. ظاهراً سپئوسیپوس[1] برادرزادهٔ افلاطون، که پس از وی به مقام ریاست آکادمی منصوب شد، مجموعهٔ آثار افلاطون را گردآوری کرد که در حکم دایره‌ای از دانش بشری بود.

سنت یونانی براین بوده که فرهنگ شفاهی را به نوشتار بدل کنند. در مقابل رومیها می‌کوشیدند تا خلاصه‌ای از دانش زمان خود را ثبت و ضبط نمایند. سناتور رومی، کاتو ـــ در اواخر سدهٔ دوم پیش از میلاد ـــ مجموعه کتابهایی تدوین کرد که امروزه اثری از آن باقی نیست. این کتابها مجموعه‌ای بوده از پژوهشهایی دربارهٔ فن خطابه، کشاورزی، بهداشت، دانش، سپاهیگری و قانون. قصد کاتو فراهم آوردن دایرةالمعارفی بوده برای تربیت پسرش و امیدوار بود با نگارش این مجموعه کتابها به زبان لاتین، آنها را جانشین متون یونانی کند.

مارکوس ترنتیوس وارو[2] برای آنکه کار کاتوی مهین را در همهٔ زمینه‌ها به کمال رساند، موضوع کتاب کاتو را در کتاب خود به نام اصول زندگی مردم روم که تاریخ تمدن روم بوده، دنبال گرفت. افسوس که زمانه این کتاب و تقریباً همهٔ آثار وارو را یکسره تباه کرد.

در همان سده، چینیها به تدوین دایرةالمعارف همت گماشتند. دایرةالمعارفهای چینی بیشتر مجموعه‌هایی بوده از آثار ادبی که کم و بیش به صورت فرهنگی و بیشتر توسط محققان برجسته تدوین شده بود. نخستین دایرةالمعارف چینی آینهٔ امپراتور بوده که در سال ۲۰۲ میلادی به دستور خاقان وقت چین تدوین شد.

پاره‌ای از متخصصان نیز کتاب تاریخ طبیعی پلینی مهین[3] را به جهت روش گردآوری آن، نخستین دایرةالمعارف جهان شمرده‌اند. این کتاب ۳۷ جلدی شامل ۲۴۹۳ فصل است و به صورت رده‌ای تنظیم شده است و حدود ۲۰۰۰۰ مدخل را تحت عناوینی چون جهانشناسی، نجوم، هواشناسی، جغرافی، جانورشناسی، گیاهشناسی، پزشکی، جادو و هنرها در برمی‌گیرد. پلینی برای تدوین اثر خود به ۲۰۰۰ جلد از آثار ۴۷۳ مؤلف مراجعه

---

1. Speusippus
2. Varro
3. Pliny the Elder

کرده است و دین خود را به اشخاص با ذکر نام ایشان، با صراحتی بیان می‌کند که در ادبیات باستانی استثنایی است. ویل دورانت در قیصر و مسیح می‌نویسد: کتاب تاریخ طبیعی اثر پایداری از جهل رومی است. پلینی، با همان جد و شوری که چیزهای دیگر را گردآوری کرده، خرافات و نشانه‌های شگون و شومی، طلسم عشق، و علاجهای جادویی را گردآورده است و ظاهراً به تمامی آنها اعتقاد دارد.

به جهت شرایط اجتماعی ـ فرهنگی دنیای کهن و از آنجا که تحصیل علم از امتیازات طبقه‌ای خاص بود، این دایرةالمعارفها ـ یا مجموعه‌های دانش بشری ـ اغلب برای استفادهٔ گروه خاصی تدوین می‌شد و تودهٔ مردم از استفادهٔ از آنها محروم بودند. بعضی از فضلای قرون وسطی سعی در گردآوردن دایرةالمعارف گونه‌هایی کردند. از آن جمله است اثر ایسیدوروس قدیس[۴] از اهالی سویل (حدود ۵۶۰ ـ ۶۳۶م) به نام بیست کتاب دربارهٔ لغت‌شناسی یا اصل کلمات. ویل دورانت در عصر ایمان می‌نویسد: کتاب ایسیدوروس، کتابی است در ۹۰۰ صفحه به قطع وزیری. این کتاب دایرةالمعارفی است که به روش الفبایی تنظیم نشده است، بلکه به ترتیب توالی از این موضوعات بحث می‌کند: دستورزبان، منطق و بلاغت، تحت عنوان تریدیوم یا مواد سه‌گانه؛ حساب، هندسه، نجوم و موسیقی، تحت عنوان **کوادریوم** یا مواد چهارگانه؛ طب، حقوق، گاهشماری، الاهیات، تشریح، فیزیولوژی، حیوانشناسی، هیئت، جغرافی طبیعی، معماری، مساحی، معدنشناسی، کشاورزی، جنگ، ورزش، لباسها، مبل و اثاث خانه و ...؛ و در هر مبحث منشأ اصطلاحات اساسی را می‌جوید و تعریف می‌کند. می‌گوید انسان را **هومو** می‌گویند، زیرا که خداوند او را از **هوموس** (خاک) آفرید... ایسیدوروس دانشوری پرکار بود، هر چند با تمیز نبود. محقق انگلیسی رابانوس ماروس[۵] کتاب دربارهٔ جهان را به رشتهٔ تحریر در آورد؛ که در واقع سرقتی بود از کتاب ایسیدوروس. این دایرةالمعارف شهرت بسیار کسب کرد و در تمام قرون وسطی مورد استفاده بود. در قرون وسطی تعداد زیادی دایرةالمعارف موضوعی نیز در زمینه‌های تاریخ، پزشکی، کشاورزی، جانورشناسی و دامپزشکی تدوین شد، که اغلب به فرمان امپرتوران روم شرقی بود. راهبه‌ای به نام هراد[۶] (متوفی به سال ۱۱۹۵ میلادی) نخستین زنی است که در سدهٔ دوازدهم میلادی، دست به تهیه و تدوین یک دایرةالمعارف زد. در این سده هونوریوس این کلیوسیوس[۷] دایرةالمعارف گونه‌ای با نام آینهٔ جهان[۸] منتشر کرد.

مشهورترین دایرةالمعارف قرون وسطی مراة الکبیر یا آینهٔ بزرگ[۹] اثر ونسان

---

4. St. Isidore
5. Rabanus Maurus
6. Herrad
7. Honorius Inelusus
8. *Imago Mundi*
9. *Speculum Majus*

بووه[10] بود. ونسان در سلک رهبانان فرقهٔ دومینیکیان درآمد، معلم لویی نهم و پسران وی شد، کتابداری کتابخانهٔ شاهی را برعهده گرفت، و به یاری چندتن دیگری که با وی بودند در صدد برآمد تمامی مخزن دانش راکه در دور و برش بود به شکل مختصر و ساده‌ای در آورد. ویل دورانت در عصر ایمان می‌نویسد: ونسان بووه دایرةالمعارف خود را تصویر جهان نامید، به این معنی که جهان آفرینش را آینه‌ای خواند که افراد در آن نقش عقل کل و تدابیر الاهی را عیان می‌دیدند. این تألیف بزرگی بود که به قیاس با کتابهای امروزی بالغ بر چهل مجلد ضخیم می‌شد. این اثر شامل ۱۰۰۰۰ فصل است که تحت عنوان اصلی طبیعیات، اصول عقاید و تاریخ در سال ۱۲۴۴ به اتمام رسید. جانشینان بووه درحدود سال ۱۳۱۰ یک کتاب اخلاقیات را نیز بر این کتابها افزودند که بیشتر در حکم «سرقتی ادبی» ازکتاب مدخل الاهیات اثر توماس آکویناس قدیس بود. ونسان آدمی بود متواضع و مهربان. قصدش گردآوری برگزیده‌ای از ۴۵۰ تن مؤلفانی بود که به یونانی، لاتینی، یا عربی چیز نوشته بودند. ونسان جمیع اشتباهات پلینی را صادقانه به کتاب خویش منتقل کرد. وی خاطرنشان می‌کند که نه فقط کار او باید دنبال شود، بلکه نقطه نظرهایی که او گردآوری کرده باید مورد قبول قرار گیرد و تقلید شود.

حدود سال ۱۴۶۰ کاکستون[11] دایرةالمعارف آینهٔ جهان را به انگلیسی ترجمه کرد. در اوایل سدهٔ پانزدهم بزرگترین دایرةالمعارفی که تاکنون تدوین شده یعنی یونگ لوتاسین[12] به معنی دستنامهٔ بزرگ تدوین شد. متأسفانه قسمتهای کوچکی از این مجموعهٔ ۲۲۹۳۷ فصلی باقی مانده است، که در سال ۱۹۶۳ منتشر شد. در سال ۱۵۴۱ رینگل برگ بازلی[13] مطالعات شبانه، یا دایرهٔ کامل تعلیم و تربیت را منتشر می‌کند، به اعتقاد پاره‌ای از متخصصان، این نخستین اثری است که واژهٔ «دایرةالمعارف» را به کار برده است.

در اوایل سدهٔ هفدهم، فرانسیس بیکن آثارش را بر اساس رده‌بندی جدیدی از دانش بشری تدوین کرد که در حقیقت یک دایرةالمعارف موضوعی به حساب می‌آید. فیلسوفان فرانسه پس از نشر دایرةالمعارف خود، که بنیان آن عصر را تکان داد، آن را به فرانسیس بیکن اهدا کردند. دیدرو دربارهٔ دایرةالمعارف چنین نوشت؛ «اگر در این کار توفیق یافتیم، بیشتر مرهون بیکن هستیم که نقشهٔ یک فرهنگ عمومی علوم و فنون را در عصری که تقریباً در آن علم و ادبی نبود طرح کرد. آن نابغهٔ خارق‌العاده، در عصری که امکان نداشت تاریخ دانسته‌های روز را نوشت، کتابی دربارهٔ آنچه بایستی بدانند نگاشت.»

---

10. Vincent of Boauvais
11. Caxton
12. *Yung - Lo - Ta Tine*
13. Ringelberg of Basel

سه تن از متخصصان دایرةالمعارف در سدهٔ هفدهم عبارتند از: یوهان هاینریش الستد[۱۴]، پیر بل[۱۵]، و لویی موررری[۱۶]. الستد در سال ۱۶۲۰ کتاب دایرةالمعارف هفت جلدی را منتشر کرد که احتمالاً نخستین دایرةالمعارفی است که به «نظم و ترتیب» توجه زیادی کرده است. مقالات این دایرةالمعارف در ۳۵ مجلد و تحت هفت عنوان کلی تدوین شده است. موررری در سال ۱۶۷۴ کتاب فرهنگ بزرگ تاریخی[۱۷] را منتشر کرد. در سال ۱۶۹۷ پیربل به تصحیح خطاها و کمبودهای اثر موررری، همت گماشت و کتاب فرهنگ تاریخی و انتقادی را منتشر کرد.

دایرةالمعارف به معنای امروزی آن، از سدهٔ هجدهم آغاز شد. در سال ۱۷۰۱، یکی از رهبانان فرانسیسکنی به نام ون چنزوماریا کورونلی[۱۸] نخستین دایرةالمعارف ایتالیایی را با عنوان کتابشناسی جهانی[۱۹] منتشر کرد. از این دایرةالمعارف فقط هفت جلد منتشر شد که به ترتیب الفبایی مدخلهای (A-capue) را در بر می‌گیرد. در این قرن ولتر فرهنگ فلسفی خود را منتشر کرد که به صورت الفبایی تنظیم شده بود. در سال ۱۷۰۴ جان هریس انگلیسی، نخستین دایرةالمعارف الفبایی انگلیسی را با عنوان قاموس فنی، یا فرهنگ انگلیسی جهانی هنر و علوم منتشر کرد. در سال ۱۷۲۸ افرهیم چمبرز[۲۰] که می‌توان وی را نخستین دایرةالمعارف نویس بزرگ انگلیسی خواند، اثر معروفش به نام دانشنامه[۲۱] را منتشر کرد که عنوان فرعی آن عبارت بوده‌اند از «فرهنگ جهانی هنر و علوم، حاوی معانی واژه‌ها و پاره‌ای از مفاهیم و موضوعات در زمینه‌های هنرها و علوم الهی و انسانی».

ویرایش دوم دانشنامه چمبرز را یک انگلیسی مقیم فرانسه، به نام جان میلز[۲۲] به فرانسه ترجمه کرد، ولی ناشران فرانسوی بر این عقیده بودند که این اثر نیاز به دخل و تصرف زیادی دارد، برای انجام این مهمّ، ابتدا پل دوگوا دومالو[۲۳] و سپس دنی دید رو[۲۴] در نظر گرفته شدند. این دایرةالمعارف به دایرةالمعارف فرانسوی شهرت دارد. مجلد اول این اثر با مقدمهٔ معروف دآلامبر در سال ۱۷۵۱ منتشر شد. دانشمندانی چون ولتر، روسو، کندیلاک، دآلامبر، منتسکیو، تورگوو، اولباک، مارمونتل و... که به «اصحاب دایرةالمعارف» مشهور گردیده‌اند، در انتشار این اثر همکاری داشتند. عنوان کامل این دایرةالمعارف جدید عبارت بود از دایرةالمعارف، یا فرهنگ مستدل علوم، صنایع، و حرف. با انتشار دو جلد اول، دولت از کار

14. Johann Heinrich Alsted
15. Pierre Bayle
16. Louid Morei
17. *Le Grande Dictionnaire Historique*
18. Vincenzo Maria Coronelli
19. *Biblioteca Universale Sacrapofama*
20. Ephraim Chambers
21. *Cyclopaedia*
22. John Mills
23. Paul de Gua de Malves
24. Denis Diderot

نشر آن به دلیل توهین به حاکمیت پادشاه وقت و کلیسا جلوگیری کرد و دیدرو به زندان افتاد. بار دیگر ژوزئیتها کوشیدند تا کار را ادامه دهند، لیکن با اتمام جلد هشتم در سال ۱۷۵۷، بار دیگر دولت انتشار آن را توقیف کرد. به ناچار دآلامبر در سال ۱۷۵۹ از کار کناره‌گیری کرد و دیدرو خبر یافت که مقامات دولتی قصد دارند تا با شناسایی محل کار او، نسخه‌های خطی را از بین ببرند، از این رو توافق شد که هیچ جزئی از اثر پیش از کامل شدن آن منتشر نشود. تا سال ۱۷۶۵ نزدیک به ۱۰۰۰۰ صفحه از متن چاپ شد و حدود ۴۲۵۰ نفر آن را مشترک شدند. با هر دردسری بود، دیدرو چاپ پنهانی کتاب را در ۲۸ مجلد، در سال ۱۷۷۲ به پایان رساند. در سالهای ۱۷۷۶ تا ۱۷۷۷ پنج مجلد پیوست و در سال ۱۷۸۰ دو مجلد نمایه تحلیلی به آن افزوده شد. اخیراً یکی از ناشران فرانسوی این دایرةالمعارف را عیناً افست و منتشر کرده است. به منظور صرفه‌جویی در کاغذ، صفحات آن کوچکتر و حروف آن ریزتر چاپ شده است، به گونه‌ای که هر چهار صفحهٔ آن در یک صفحه چاپ شده است.

در دو سدهٔ اخیر، دایرةالمعارف فرانسوی الگوی دایرةالمعارف‌نویسی بوده است. همان طور که گفته شد، دیدرو در مقدمهٔ خود، این اثر را به فرانسیس‌بیکن تقدیم کرده تا دین خود را در استفاده از مشی و روش او در تدوین دایرةالمعارف فرانسوی ادا کرده باشد. از آنجا که دایرةالمعارف فرانسوی الگوی دایرةالمعارفهای بعدی است، مشی بیکن از این طریق به دایرةالمعارفهای بعدی راه یافت و در آنها به کار گرفته شد.

به غیر از چمبرز و دیدرو، باید از تسدلر[25] که اثر ۶۴ جلدی او با عنوان قاموس جهانی[26] در فاصلهٔ سالهای ۱۷۳۲ تا ۱۷۵۰ منتشر شد یاد کرد. اصحاب این دایرةالمعارف عبارت بودند از نه نفر ویراستار که هریک مسئولیت تدوین یکی از موضوعات را بر عهده داشت و در عین حال هیئت ویراستاران مسئولیت مشترک در قبال کل اثر نیز داشتند. در این سه دایرةالمعارف ــ یعنی آثار چمبرز، دیدرو و تسدلر ــ بزرگترین خصیصه‌های دایرةالمعارف نویسی معاصر، یعنی دارا بودن هیئت ویراستاران و نحوهٔ تنظیم به چشم می‌خورد.

مهمترین دایرةالمعارفهای معاصر

از مهمترین دایرةالمعارفهای معاصر باید از دایرةالمعارف بریتانیکا نام برد. نخستین ویرایش این اثر در سه جلد، در سالهای ۱۷۶۸ـ۱۷۷۱ به همت آندریوبل[27]، کالن مک فارکوهر[28] و ویلیام سملی[29] تدوین و منتشر شد. این ویرایش که حاوی مقالات بسیار کوتاه بود، بیشتر

25. Zodler
26. *Universal Lexicon*
27. Andrew Boll
28. Colin Macfarquhare
29. William Smellie

به یک واژه‌نامه شبیه بود تا یک دایرةالمعارف. به عنوان مثال مدخل «زن» فقط حاوی هفت کلمه بود. در سال ۱۸۱۰ ویرایش سوم بریتانیکا با همکاری گروهی از محققان منتشر شد. ویرایش سوم این دایرةالمعارف در بیست جلد بود که با استقبال دانشمندان و محققان روبرو شد. در سال ۱۸۸۹ ویرایش نهم بریتانیکا، مشتمل بر بیست هزار صفحه و بیش از نه هزار تصویر منتشر شد. در ویرایش نهم ادبای بزرگی چون آرنولد، وسوین برن و دانشمندان بزرگی چون تی. اچ. هاکسلی همکاری داشتند. ویرایش نهم و ویرایش یازدهم که معروفتر بود به عنوان «ویرایش محققان» شهرت یافت. بسیاری از مقالات بیشتر به رسالهٔ جامع و کامل شباهت داشت؛ بطوری که پاره‌ای از این مقالات، سالهای بعد نه تنها به عنوان مقالهٔ دایرةالمعارف بلکه به عنوان کتاب درسی مورد استفاده قرار می‌گرفتند. ویرایش یازدهم که در سالهای ۱۹۱۰-۱۹۱۱ در بیست و نه جلد منتشر شد، از نظر ضوابط نظری و فکری، همپای ویرایش نهم بود. امّا پاره‌ای از مقالات رساله گونهٔ ویرایش نهم به چند بخش تقسیم شده بود. تجربه نشان داد که پاره‌ای از این مقالات کوتاه، کاربرد بهتری در بخش مرجع داشتند.

ویرایشهای نهم و یازدهم نه فقط از نظر سیر تاریخ بریتانیکا حایز اهمیت هستند، بلکه بطورکلی در زمرهٔ آثار تاریخی محسوب می‌شوند و حتی بعضی این دو ویرایش را همپای ده فرمان موسی می‌دانستند. در سال ۱۹۲۰ سیرز[۳۰] و شرکایش، امتیاز نشر دایرةالمعارف بریتانیکا را خریداری کردند، در سال ۱۹۲۹ ویرایش چهاردهم این اثر در ۲۳ جلد متن و یک جلد نمایه منتشر شد. در این ویرایش طول مقالات کوتاه شده بود. این نخستین ویرایشی بود که توسط، تایمز لندن (یعنی ناشر انگلیسی ویرایشهای قبلی) نظارت نمی‌شد. در سال ۱۹۴۱، دانشگاه شیکاگو با خرید حق امتیاز انتشار آن را بر عهده گرفت.

ویرایش پانزدهم دایرةالمعارف بریتانیکا، با طرحی نو منتشر شد. این ویرایش نتیجه ۱۷ سال کار و صرف ۳۲ میلیون دلار پول بود. ویرایشگران بریتانیکا به این نتیجه رسیده بودند که مجموعه‌ای با نظام الفبایی از مدخلهایی که با یکدیگر بی‌ارتباط هستند، نمی‌تواند درخور دامنهٔ رشد فزونگیر دانش بشری باشد. طرح جدید می‌بایستی سه نیاز مشخص استفاده کنندگان را به نحوی مؤثرتر برآورد.

۱. کسب حقیقت یا حقایق، با سرعت و سهولت؛
۲. کشف معانی این حقایق؛
۳. تجدید نظر در تمام زمینه‌های یادگیری.

راه حل این مشکل را مورتیمرآدلر[۳۱] نویسنده و ویرایشگر بریتانیکا ارائه داد. وی دایرةالمعارف را به سه بخش مستقل تقسیم کرد و هر بخشی را با واژه‌سازیهای کلاسیک نما

30. Sears

31. Mortimer Adler

نام‌گذاری کرد؛ پروپدیا[32]، ماکروپدیا[33] و میکروپدیا[34] که به معنی یادگیری مقدماتی، مهم و کوچک است و تمامی مجموعهٔ سی جلدی بریتانیکا را در برمی‌گیرد.

پروپدیا که بخش مستقل بریتانیکا می‌باشد، خلاصه‌ای است تک جلدی از تمامی دانش بشر که به عنوان استخوان بندی و راهنمای مطالب بیست و نه جلد دیگر به کار می‌رود. مفهوم پروپدیا از ریشهٔ واژه‌ای یونانی است که اصطلاح انسیکلوپدیا به معنی «فراگرد بزرگ (دستگاه گسترده) یادگیری» را پدید آورده‌اند. آدلر محتوی پروپدیا را به دایرهٔ دانش توصیف می‌کند که مانند کلوچه‌ای به ده قسمت بزرگ تقسیم می‌شود. ماده و نیرو، زمین، زندگی بر روی زمین، زندگی انسان، اجتماع انسان، هنر، فن، مذهب، تاریخ بشر، شاخه‌های دانش. در این ده قسمت، ۴۲ طبقه، ۱۸۹ بخش و ۱۵۰۰۰ موضوع مستقل وجود دارد که هر موضوعی نیز شامل ارجاعاتی به ماکروپدیای ۱۹ جلدی است که این خود برای مراجعه کننده همچون باغ بهشتی است با ۴۲۵۷ مقالهٔ مهم، زندگینامه‌ها و توصیفهای جغرافیایی که با روش سنتی الفبایی تنظیم شده است.

بدین ترتیب مثلاً اگر خواننده‌ای شرح مفصلی در مورد کوههای یخ بخواهد به بخش دوم پروپدیا ــ کرهٔ زمین ــ و سپس به زیر طبقه II ــ پوشش سطح زمین، یعنی جّو و آبهای زمین ــ نگاه می‌کند. سپس زیر رده‌بندی و پراکندگی آبها و «سطح زمین» سر عنوان «یخ» را پیدا می‌کند و سرانجام به «کوههای یخ و یخ پاره‌ها» می‌رسد که با ارجاعی به بخش مورد لزوم از مقاله‌ای طولانی در جلد نهم ماکروپدیا همراه است.

برای مسیر مستقیم‌تری جهت‌یافتن شرح مختصری دربارهٔ «کوههای یخ» خواننده می‌تواند، به آسانی فهرست «کوههای یخ» را در میکرو پدیای ده‌جلدی که به صورت مجموعه‌ای حقیقت یاب از ۱۰۲۲۱۴ مقالهٔ کوتاه و به شکل الفبایی تشکیل شده است پیدا کند، تعداد کلمات در هیچ یک از این مقالات بیش از ۷۵۰ واژه‌نیست و در برخی، حتی خیلی هم کمتر از این می‌باشد در آخر هر یک از مقالات ارجاعات لازم برای دستیابی به مقالاتی در همان زمینه در ماکروپدیا درج شده است. در این ویرایش، ۴۳ میلیون واژه در ۳۰ جلد آمده است (مقایسه شود با ۳۷ میلیون واژه در دورهٔ ۲۴ جلدی ویرایش چهاردهم) و این تلاش عظیمی بود.

در ماکروپدیا متخصصان سرشناسی چون آرنولد توین بی دربارهٔ ژولیوس سزار، و جان مکنزی[35] عالم بزرگ کاتولیک آمریکایی در باب مذهب کاتولیکی روم، و سرگوین دو بیر[36]

---

32. Propaedia
33. Macropaedia
34. Micropaedia
35. John Mckenzie
36. Sir Govin de Beir

جنین شناس انگلیسی دربارهٔ سیر تکامل و کارل ساگان[37] در بارهٔ سیارات و حیات ماورای زمین مقاله نوشته‌اند. گرچه بیش از نیمی از همکاران پژوهشگر انگلیسی یا آمریکایی هستند ولی مجموع ویرایشگران بریتانیکا را اهالی ۱۳۱ کشور تشکیل می‌دهند، مثلاً اسعد سلیمان عبدو از عربستان سعودی و خسرو مستوفی از ایران نویسندگان مقالات سکه و ایران هستند.

از دیگر دایرةالمعارفهای انگلیسی زبان قرن حاضر دایرةالمعارف آمریکانا است. نخستین ویرایش این دایرةالمعارف که براساس ویرایش هفتم دایرةالمعارف بروکهاوس تدوین شده بود، در شانزده جلد و در فاصلهٔ سالهالی ۱۸۲۹ تا ۱۸۳۳ در فیلادلفیا منتشر شد. این ویرایش در سال ۱۸۳۷ تجدید نظر شد و در سال ۱۸۴۸ یک جلد پیوست به آن افزوده گردید.

در سال ۱۹۰۳ ناشر آمریکانا مدعی شد که طرحی نو در افکنده، ولی، هنوز بسیاری از مقالات، ترجمه از دایرةالمعارف آلمانی بروکهاوس بود، در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۰ بار دیگر دایرةالمعارف آمریکانا مورد تجدید نظر قرار گرفت و در ۳۰ جلد منتشر شد و از آن تاریخ سیاست ویرایش و تجدید نظر مداوم را در پیش گرفت.

دایرةالمعارف آمریکانا بیشتر بر تاریخ، جغرافیای آمریکا و زندگینامهٔ آمریکاییان تأکید دارد. از این رو این دایرةالمعارف، بهترین مرجع برای مطالب و موضوعها و شخصیتهای (حتی دست دوم و سوم) آمریکایی است. در سال ۱۹۷۲ دوروتی کول[38] دایرةالمعارفهای آمریکانا و بریتانیکا را با یکدیگر مقایسه کرد. بنابر مطالعهٔ او، شباهت هر دو دایرةالمعارف در تأکید بر زمینه‌های دانش بشری یکسان است. در هر دو دایرةالمعارف، حدود نیمی از مطالب به علوم اجتماعی اختصاص دارد و بقیه تقریباً بین علوم انسانی و علوم تقسیم شده‌اند. تقریباً ۳۷ تا ۳۹ درصد مقالات در زمرهٔ زندگینامه‌ها به حساب می‌آیند (به عنوان مثال مقالهٔ بیماری سل که بیشتر به زندگینامهٔ «کخ» پرداخته است). هر دو مجموعه به یک اندازه مصور هستند و تأکید آنها بر مناطق جغرافیایی و سیاسی یکسان است. البته همچنان که گفته شد، آمریکانا بیشتر بر تاریخ و جغرافیایی آمریکا و کانادا تأکید دارد، در حالی که بریتانیکا تاریخ و جغرافیای ملل مختلف را در بر می‌گیرد. هر دو مجموعه دارای نمایه‌های مفصلی هستند و از آنجا که مقالات دایرةالمعارف آمریکانا کوتاه است، استفاده از نمایهٔ آن بسیار سهلتر است.

کول تفاوتهای دو کتاب را به شرح زیر خلاصه می‌کند: آمریکانا بیشتر عامه پسند است و حتی اندیشه‌های پیچیده را بازبانی ساده مطرح می‌کند، درحالی که بریتانیکا بیشتر به کار متخصصان می‌خورد. در کار مرجع هم، آمریکانا برای دانشجویان سالهای اول دانشگاه و

---

37. Carl Sagan

38. D. Cole

کارهای فوری و سریع بخش مرجع مفید است و بریتانیکا بیشتر به کار محققان می‌آید.

همتای دایرةالمعارف بریتانیکا در فرانسه، دایرةالمعارف بزرگ لاروس است، این دایرةالمعارف به همت پیرلاروس (۱۸۱۷ ـ۱۸۷۵) ادیب فرانسوی تدوین شده است. پیرلاروس نخست به انتشار روزنامهٔ مخصوص آموزش و پرورش و تألیف دستورزبان برای تدریس در مدارس پرداخت و سرانجام به نگارش کتاب بزرگ لغت فرانسوی مبادرت ورزید و با پشتکار بسیار بزرگترین دایرةالمعارف قرن نوزدهم را تألیف کرد. در فرانسه در نیمه دوم سدهٔ نوزدهم دو دایرةالمعارف در پاریس به چاپ رسید که هنوز هم در پاره‌ای مسایل ارزش فراوان دارد. یکی دایرةالمعارف بزرگ بود در ۳۱ جلد که در سالهای ۱۸۸۶ـ۱۹۰۲ منتشر شد و دیگری فرهنگ بزرگ عمومی فرانسوی قرن نوزدهم بود که در ۱۷ جلد، در سالهای ۱۸۶۶ـ۱۹۰۰ توسط لاروس انتشار یافت. در سالهای پیش از جنگ جهانی دوم، طرحی برای انتشار دایرةالمعارف فرانسه در ۲۱ جلد ریخته شد که پیشامد جنگ موجب تعطیل انتشار آن شد. ویرایش جدید دایرةالمعارف بزرگ لاروس در ۲۰ جلد در سالهای ۱۹۷۲ـ۱۹۷۶ انتشار یافت که حدود ۴۰۰۰۰۰ مدخل را در بر می‌گیرد.

معروفترین دایرةالمعارف آلمانی بروکهاوس است که در سال ۱۹۲۸ـ۱۹۳۵ در بیست جلد منتشر شد. این دایرةالمعارف نمونهٔ بسیار خوبی است از یک دایرةالمعارف با مقالات کوتاه و تصاویر زیاد. نخستین ویرایش این دایرةالمعارف با عنوان *Fnauenzimmes Lexikon* که در واقع دایرة المعارفی برای زنان بود در فاصلهٔ سالهای ۱۷۹۶ تا ۱۸۰۸ منتشر شد که با استقبال زیادی روبرو نشد. در سال ۱۸۰۸ فردریک بروکهاوس حق نشر این دایرةالمعارف را خرید و همانطور که گفته شد، ویرایش اول دایرةالمعارف آمریکانا براساس ویرایش هفتم این دایرةالمعارف تدوین شد.

از دیگر دایرةالمعارفهای بزرگ سدهٔ بیستم، دایرةالمعارف بزرگ اتحاد شوروی است که در سالهای ۱۹۲۶ـ۱۹۴۷ در ۶۵ جلد منتشر شد. ویرایش سوم این دایرةالمعارف در سال ۱۹۷۰ درسی جلد و یک نمایهٔ کامل انتشار یافت. در سال ۱۹۷۴ انتشارات کولیر (لندن) و مک میلان (نیویورک) اقدام به ترجمهٔ این دایرةالمعارف به انگلیسی کردند. از آنجا که هر جلد این دایرةالمعارف به‌طور مستقل به انگلیسی ترجمه می‌شود، الفبای هر جلد از A تا Z است و به ناچار برای هر پنج جلد یک نمایهٔ تفصیلی تهیه شد. پس از انتشار سی امین جلد، این نمایه‌ها در هم ادغام شده و بصورت یک جلد مستقل منتشر گردید. این دایرةالمعارف برای موضوعات علوم اجتماعی ــ که از دیدگاه متخصصان شوروی تدوین شده ــ برای کسانی که بخواهند در زمینه علوم اجتماعی مطالعهٔ تطبیقی انجام دهند حایز اهمیت است.

تاریخچهٔ دایرةالمعارفها در ایران و اسلام

در جهان اسلامی نیز، همچون یونان، فلاسفه بر همهٔ علوم احاطه داشتند و از این رو، آثار بسیاری از آنها مجموعه و دایره‌ای از دانشهای عصر خود بود. اگر دایرةالمعارف را با تعریف دقیق و مصطلح امروزی آن در نظر بگیریم، این آثار را به سختی می‌توانیم در زمرهٔ نخستین دایرةالمعارفها به حساب آوریم. خواه آنهاکه همهٔ علوم و فنون را در بر می‌گرفتند و خواه آنها که فقط شامل چند شعبه از علوم می‌شدند. به علاوه ایرانیان در تدوین و تهیهٔ لغتنامه سابقه‌ای بسیار طولانی دارند و این خود می‌تواند سرآغاز کار دایرةالمعارف نویسی آنها به حساب آید. گروهی از دانشمندان پا از دایرهٔ لغت فراتر نهاده به فراهم آوردن شرح مفردات و اصطلاحات علمی به ویژه طب و عرفان زمان خود پرداختند که این نیز خود از مبانی تألیف دایرةالمعارف تواند بود.

به هرحال، قدیمترین دایرةالمعارف گونه‌ای که در ایران می‌شناسیم، دینکرت است. این کتاب که مهمترین و مفصل‌ترین کتاب به زبان پهلوی است، در اصل در نه مجلد بود، ولی اکنون از مجلدات نه گانهٔ آن دو مجلد اوّل در دست نیست، نام اصلی این کتاب «زند آکاسیه» بود که در ادبیات پهلوی به دینکرت مشهور است. مجموع کلمات این کتاب را به تقریب ۱۶۹۰۰۰ دانسته‌اند، زند آکاسیه به دست آتورفرن بغ فرخواتان (آذر فرن بغ پسر فرخزاد) در قرن دوم و سوم هجری تدوین شد. دینکرت مجموعه‌ای بزرگ از اطلاعات دینی و عادات و عقاید و روایات و تاریخ ادبیات مزدیسنا است.مهمترین فایدهٔ آن در این است که بیست و یک نسک اوستای عهد ساسانی در مجلد هشتم آن خلاصه شده است و ما از مطالب بعضی از این نسکها که از دست رفته است تنها از همین کتاب و یا بعضی کتب که حاوی مطالبی از آنهاست اطلاعاتی داریم. در مجلد سوم این کتاب که تقریباً حاوی ۷۳۰۰۰ کلمه است، گذشته از بعضی مطالب تاریخی از احوال جمشید و قیام ضحاک بر او نیز سخن رفته است، مجلد چهارم نزدیک ۴۰۰۰ کلمه و مجلد پنجم ۶۰۰۰ و مجلد ششم ۲۳۰۰۰ کلمه دارد. در مجلد هفتم که در حدود ۱۶۰۰۰ کلمه دارد خصوصاً از تاریخ ایران قدیم از کیومرث تا کی گشتاسب و ظهور زردشت به تفصیل سخن رفته است. مجلد هشتم دینکرت تقریباً ۱۹۰۰۰ کلمه و شامل خلاصه‌ای از ۲۱ نسک اوستاست که مجموع نسکهای اوستا در عهد ساسانی بود. مجلد نهم شامل ۲۸۰۰۰ کلمه و متضمن خلاصه‌ای از مطالب مذهبی سه نسک اوستاست.

دینکرت از حیث حفظ روایات تاریخی و دینی و ملی و علمی ایرانیان چنانکه در دورهٔ ساسانیان و اوایل عهد اسلامی بوده، اهمیت بسیار دارد و مهمترین مأخذ است که به یاری آن می‌توان راجع به تمدن ایران در عهد ساسانی اطلاعات ذیقیمتی به دست آورد. کتاب

دینکرت در نوزده مجلد به وسیلهٔ دستور پشوتن سنجانا (۹ مجلد) و پسرش داراب سنجانا (۱۰ مجلد) با حواشی و ملاحظات و ترجمهٔ انگلیسی و متن پهلوی و گجراتی در بمبئی چاپ شده است.

در جهان اسلام قدیمترین دایرةالمعارف، منسوب است به ابن قتیبه که تنظیم آن به گونه‌ای خاص است، یعنی تحت عناوینی چون قدرت، جنگ، شرافت، غذا و زن آمده است. کتاب دیگری که در حکم یک دایرةالمعارف از اهمیت زیادی برخوردار است، رسائل اخوان الصفا است. اخوان الصفا و خلّان الوفا گروهی از حکما و دانشمندان ایران بودند که در نیمهٔ اول قرن چهارم هجری در شهر بصره در یک انجمن فلسفی گرد آمدند و هدف انجمن اخوان الصفا آن بود که معرفت فلسفی را گسترش دهند و حکمت یونانی و دین اسلام را بهم نزدیک کنند. اینان برای آنکه بتوانند فارغ از مخالفت اهل دین و فلسفه به نشر عقاید خود موفق شوند، رسالاتی بی‌ذکر نام مؤلف می‌نوشتند. در این رسالات همهٔ شاخه‌های علم و فلسفه مورد بحث قرار گرفته است، این رسایل دایرةالمعارفی را برای همگانی کردن آموزهٔ نو افلاطونی تشکیل می‌دهد؛ با سبک آسان و روشن نوشته شده و برای نشان دادن وضع سنت فلسفی یونان در سدهٔ چهارم سند گرانبهایی به شمار می‌روند. در این رسایل تمایل اخوان الصفا بیشتر به عقلای یونان و فلسفه اسلام و هند است. نام هرمس و فیثاغورس و سقراط و افلاطون و ارسطو غالباً در این رسایل آمده و نسبت به آنان رعایت بزرگداشت و اکرام شده است. رسایل اخوان الصفا شامل تمام مسایل علوم منطقی و ریاضی و طبیعی و الهی و حکمت عملی است و با دقت در مطالب آنها دریافته می‌شود که نویسندگان این رسایل پس از تدقیق و امعان نظر در مسایل فوق و با علم وافر به نوشتن آنها دست زده و در بسیاری از موارد به تطبیق عقاید و اصطلاحات فلاسفه با اصطلاحات و اصول دینی و تأویلاتی در آنها مبادرت کرده‌اند. این رسایل به چهار قسمت تقسیم شده‌اند:

۱. رسایل ریاضیهٔ تعلیمیه، شامل چهارده رساله؛
۲. رسایل جسمانیهٔ طبیعیه، شامل هفده رساله؛
۳. رسایل نفسانیهٔ عقلیه، شامل ده رساله؛
۴. رسایل ناموسیهٔ الهیه و شرعیه و دینیه، شامل یازده رساله.

در پایان این رسالات یک رساله که جامع تمام مسایل مذکور در رسالات فوق است آمده و در مقدمهٔ آنها هم یک رساله در شرح مطالب هر رساله و دسته‌بندی و غرض از تألیف آنها قرار داده شده است و بنابر این مجموع همهٔ این رسالات به ۵۴ می‌رسد.

بارون کارا دو وو[39] در کتاب متفکران اسلام می‌نویسد: روح اخوان الصفا روح تسنّنی

39. Baron Carra de Vaux

نیست. دینی است، ولی دینی فلسفی که جزمیّات را با بی‌اعتنایی تفسیر می‌کند و رویهمرفته درصدد ویران کردن آنها است. و از طرف دیگر چنان نمی‌نماید که موفقیت و رواج آثار ایشان وابستهٔ به جنبهٔ دینی اثرشان بوده باشد، بلکه بیشتر جنبهٔ علمی رسایل سبب رواج آنها شده بوده است.

کارادو وو معتقد است که اخوان الصفا یک انجمن سری واقعی تشکیل داده بودند. او این سئوال را مطرح می‌کند که آیا انجمنهای سرّی مغرب زمین و بالخاصه دستگاه فراماسونی، با انجمنهای قدیمی مشرقزمین ارتباطی داشته‌اند یا نه. سپس پاسخ می‌دهد که اسناد در این خصوص ناقص است. ولی در عین حال، خود او به شباهتهای زیادی میان این انجمنهای سرّی مغرب زمین و مشرق زمین اشاره می‌کند[۴۰].

از رسایل اخوان الصفا، نسخ خطی متعددی باقی است و ترجمهٔ ملّخص آنها به زبان فارسی در سال ۱۳۰۱ هجری (مطابق ۱۸۸۴ میلادی) در بمبئی چاپ شده است. دانشمند مسلمانی از اسپانیا به نام مَسلَمهٔ مَجریطی (= مادریدی متوفی به سال ۳۹۸ هجری) در سفر تحصیلی و تحقیقی که به مشرق زمین کرد، نسخه‌ای از رسایل اخوان‌الصفا را همراه خود به مغرب زمین برد. دیترسی[۴۱] قسمتی از آنها را به چاپ رسانیده و مقالات متعدد دربارهٔ آنها انتشار داده است.

همهٔ رسالات اخوان‌الصفا با مقدمهٔ مختصری شروع می‌شود در اینکه قصد از تحریر آن چیست و در این باب قبلاً چه گفته‌اند، یا در رسایل دیگر چه خواهند گفت و یا برای تکمیل مطالب آن به کدام یک از رسایل باید مراجعه کرد. با این حال بسیاری از مطالب در این رسالات مکرر است. گاه این مواد مکمل یکدیگرند و گاه مورری از موارد دیگر تلخیص شده و همین امر باعث شده که برای اطلاع از مقاصد اخوان‌الصفا در مسئله‌ای خاص باید به همهٔ این موارد مراجعه و در آنها دقت کرد، بر روی هم نظرهای مخالف در مسئله واحد کمتر در رسایل اخوان‌الصفا به چشم می‌خورد، علت این است که اگر چه محرران این رسایل متعدد بودند، لیکن اولاً با یکدیگر روابط نزدیک داشتند و ثانیاً از حیث تصحیح الفاظ و تهذیب آنها کسی چون المَقدَسی نظارت داشته است. اشکال عمده در این رسالات پراکندگی مطالب در آنهاست، بطوری که جمع‌آوری عقاید آنان و ترتیب خلاصهٔ جامعی را از آنها دشوار می‌سازد.

---

۴۰. برای اطلاع بیشتر مراجعه کنید به:

وو، بارون کارادو. متفکران اسلام. جلد چهارم، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۶۱. ص ۸۸-۱۰۵

41. Dietrici

همچنین می‌توان از احصاءالعلوم نوشتهٔ ابونصر فارابی (٢٦٠ـ٣٣٩ ه ق) نام برد. کتابی است در تقسیم و تعریف علوم و ذکر فروع هر علم و تعریف آنها. چنین به نظر می‌رسد که پیش از فارابی کسی کتابی بدین شیوهٔ تألیف نکرده است. احصاءالعلوم، دایرةالمعارف گونه‌ای از علوم و معارف روزگار فارابی است. کتاب دارای پنج فصل است: (١) علم اللسان، (٢) علم منطق، (٣) علم ریاضیات که به هفت قسمت عمده تقسیم می‌شود، (۴) علم الاهی، (۵) علم مدنی. فصل منطق این کتاب بسیار شهرت یافت. فارابی در فصل ریاضیات از موسیقی و فروع آن بحث می‌کند. احصاءالعلوم از قدیم معروفیت بسزا پیدا کرد. سدهٔ دوازدهم میلادی، چندین بار به لاتینی ترجمه شد. از جمله ترجمهٔ منسوب به دومینیکوس گوندیسالینوس که کامل نیست و در سال ١٨٣٨ به طبع رسید و ترجمهٔ منسوب به گراردوس کرموننسیس که کامل و دقیق است. احصاءالعلوم به فارسی نیز ترجمه شده است.

در نیمهٔ دوم سدهٔ چهارم، ابوعبدالله محمدبن احمدابن یوسف خوارزمی کتابی دایرةالمعارف گونه در شرح لغات علمی به نام مفاتیح العلوم را تألیف کرد و آن را به بوالحسن عتبی وزیر نوح بن منصور سامانی تقدیم کرد. خوارزمی اثر خویش را به دو قسمت مشخص «علوم مذهبی (عرب)» یا علوم شرعیه و «علوم غیرعرب» یا علوم‌العجم تقسیم کرده است. اگرچه طرح و ساختار مفاتیح به گونه یک دایرةالمعارف است، اما محتوای آن یادآور کتابهای قاموس عربی مورد استفادهٔ منشیان درباری است. خوارزمی در مقدمهٔ کتاب، هدف خود راپرداختن به رشته‌هایی می‌داند که اصطلاحات آنها نیاز به تعریف دارد. خوارزمی در نگارش اثر خود، از روش لغت شناس عرب خلیل بن احمد صاحب کتاب‌العین پیروی کرده است.

از ابن سینا (٣٧٠ـ۴٢٨ ه‌ق.) کتابهایی چون شفا، قانون، و دانشنامهٔ علایی، در حکم دایرةالمعارف هستند. شفا مهمترین و مفصلترین تألیف شیخ‌الرئیس است. این کتاب شامل چهاربخش است: منطق، طبیعیات، ریاضیات و الاهیات. ابن سینا، الاهیات این کتاب را در مدت ٢٠ روز بی‌مراجعه به کتابی نوشت و شاید به جهت همین دسترسی نداشتن به منابع این قسمت مختصر شده است.

طبیعیات و الاهیات شفا در سال ١٣٠۵ ه.ق در تهران در دو جلد با تعلیقات و حواشی به چاپ سنگی رسیده است. متن کامل شفا با تصحیح انتقادی در میان سالهای ١٩٢۵ـ١٩٨٠ به طور کامل در قاهره به چاپ رسیده است و در ایران نیز افست شده است. قسمتهایی از شفا به زبانهای لاتینی، انگلیسی، آلمانی و فرانسوی ترجمه شده است. کتاب شفا نمایندهٔ اوج فلسفه مشائی در اسلام است و علاوه بر مشرق زمین (بخصوص کشورهای اسلامی) در افکار فلاسفهٔ مدرسی قرون وسطی در اروپا ــ از قبیل راجربیکن، قدیس آلبرتووس کبیر، و

قدیس توماس آکویناس تأثیر کرده است.

اثر دیگر ابن سینا قانون (یا کتاب القانون فی‌الطب) به زبان عربی است این کتاب دایرةالمعارف عظیمی است مشتمل بر حدود یک میلیون کلمه. قانون یکی از مهمترین و بزرگترین کتابهای طبی قرون وسطی به حساب می‌آید. قانون بر کتاب حاوی رازی و کتاب طب ملکی اهوازی و حتی بر آثار جالینوس تفوق یافت، و مدت شش قرن همهٔ کتابهای طبی تحت‌الشعاع آن بود.

قانون شامل پنج کتاب است و هریک به چندین «فن» تقسیم شده است.

کتاب اول در امور کلیهٔ طب، کتاب دوم در ادویهٔ مفرده، کتاب سوم در امراض جزویه‌ای که بر اعضای بدن از سر تا پا واقع می‌شود، کتاب چهارم در امراض جزویه‌ای که مختص عضوی نیستند، کتاب پنجم در ادویهٔ مرکبه (قرا با دین).

کتاب قانون توسط مرحوم «هه‌ژار» به فارسی ترجمه شده و توسط انتشارات سروش در تهران منتشر شده است.

اثر دیگر ابن‌سینا که می‌توان آن را دایرةالمعارف به حساب آورد، دانشنامهٔ علائی است به فارسی، در منطق و حکمت. ابن سینا نوشتن این اثر را به خواهش علاءالدولهٔ کاکویه آغاز کرد. ابن سینا خود در متن نامی برای آن ذکر نکرده است، امّا شاگرد و ندیم وی ابوعبید عبدالواحدابن محمد جوزجانی، شهمردان بن ابی‌الخیر رازی و دیگران از این کتاب به نام دانشنامهٔ علائی یاد کرده‌اند.

ابن سینا در مقدمهٔ کتاب می‌نویسد: ... کتابی تصنیف کنم به پارسی دری که اندروی اصلها و نکتهاء پنج علم از علمهاء حکمت پیشینگان گردآورم، به غایت اختصار:

یکی علم منطق، که وی علم ترازوست؛

و دوم علم طبیعیات...

و سوم علم هیأت...

و چهارم علم موسیقی...

و پنجم علم آنچه بیرون از طبیعت است.»

ولی جزء به تألیف قسمت منطق و طبیعیات و الاهیات توفیق نیافت، و باقی کتاب را، بعد از او، شاگرد وی جوزجانی با ترجمه کردن از آثار مختلف ابوعلی سینا بر عهده گرفت. به موجب قول جوزجانی، این کتاب را ابوعلی سینا در اصفهان تألیف کرده است. قسمت منطق و الاهیات و طبیعیات دانشنامه به نام حکمت العلائی در سال ۱۳۰۹ هجری قمری در حیدرآباد دکن و قسمت منطق و الاهیات آن در سال ۱۳۱۵ هجری شمسی در تهران، و مجموع منطق و الاهیات و طبیعیات آن در سه مجلد به مناسبت جشن هزارسالهٔ ابن سینا در

۱۳۳۰ـ۳۱ هجری شمسی در تهران به طبع رسیده است. ترجمهٔ فرانسوی کتاب در دو جلد در سال ۱۹۵۵ـ۱۹۵۸ در پاریس چاپ شده است.

در قرن ششم اسماعیل جرجانی، به سال ۵۰۴ هجری قمری، ذخیرهٔ خوارزمشاهی را به نام قطب‌الدین محمد خوارزمشاه تألیف کرد. ذخیره، دارای حدود ۴۵۰۰۰۰ کلمه در موضوع طب، از مهمترین کتابهای طبی قدیم و مهمترین دایرةالمعارف پزشکی به زبان فارسی است. حجم و نیز سبک نگارش این کتاب آن را میان قانون و حاوی جای داده است. این کتاب مشتمل است بر موضوعهای مختلف طبی و بهداشتی، شناختن تب و سایر بیماریها و علاج آنها، علاج آماسها و ریشها، تدبیر شکافتن و داغ کردن عضوی که تباه شود، تدبیر شکستگی و زهرها و پادزهرها. ذخیره گنجینه‌ای است که نه تنها نظریه‌های پزشکی قدیم در آن وجود دارد، بلکه گنجینهٔ داروشناسی نیز هست، از این لحاظ این مزیت اضافی ر ا دارد که نام بسیاری از داروها و گیاهان دارویی به فارسی در آن آمده است. از ذخیره متنی به عربی موجود است. این کتاب به ترکی و عربی نیز ترجمه شده است.

مشهورترین و مهمترین اثر فخرالدین رازی (۵۴۴ـ۶۰۶) دایرةالمعارفی است از علوم متداولهٔ زمان به نام جامع‌العلوم یا حدائق‌الانوار فی حقایق‌الاسرار که امام فخرالدین ابوعبدالله طبری رازی آن را به نام علاءالدین تکش خوارزمشاه در سال ۵۷۴ تألیف کرد. بعضی از نسخ این کتاب شامل چهل علم است و به همین سبب هم حاجی خلیفه ــ در کشف‌الظنون ــ آن را جامع چهل علم شمرده است. در پاره‌ای نسخ بیشتر از چهل علم و در بعضی شصت علم مورد بحث قرار گرفته و از این روی کتاب را «ستینی» هم می‌گویند.

بین سالهای ۶۹۳ تا ۷۰۵ هجری قمری، قطب‌الدین شیرازی کتاب درةالتاج لغرةالدباج مشهور به اُنموذج‌العلوم را به زبان فارسی، به نام امیر دباج، از حکام محلی گیلان که نسب خود را به ساسانیان می‌رسانیده است، تألیف کرد. کتاب مجموعه‌ای است در منطق، حکمت طبیعی، حکمت ریاضی و الاهیات و به یک تعبیر، نوعی دایرةالمعارف فلسفی است به زبان فارسی. مؤلف در تدوین آن، غیر از تحریرات قدیم ریاضی و کتب ابن سینا، از تصنیفات شیخ اشراق و شاگردان او نیز ظاهراً استفاده کرده است. قسمت عمدهٔ کتاب (نه تمام آن)، در دو بخش و رویهمرفته هشت جزو، بین سالهای ۱۳۱۷ تا ۱۳۲۴ هجری شمسی در تهران چاپ شده است.

دیگر از دایرةالمعارفهای قدیمی کتاب نفائس الفنون فی عرائس العیون از شمس‌الدین آملی است، دربارهٔ شرح موضوعات علوم. این کتاب در حکم دایرةالمعارف جامع و مفصلی در علوم قدیم است، که مؤلف، آن را با نهایت تبحر و دقت نوشته و در همهٔ ابواب چنانکه باید از عهدهٔ کار دشوار خود برآمده و مطالب غامض علمی را با انشایی درست و متقن به

صراحت و روشنی اداکرده است. انشای علامهٔ آملی در این کتاب به شیوهٔ عمومی منشأت علمای علوم در سده‌های هفتم و هشتم است؛ یعنی اصطلاحات و تعبیرات و نحوهٔ توضیح مطالب در آن به همان صورتی است که در کتب علمی زمان که به عربی نوشته شده است ملاحظه می‌شود، همان شیوه‌ای که در آثار خواجه نصیرالدین طوسی و علامه قطب‌الدین شیرازی هم می‌بینیم.

تألیف این کتاب را مؤلف به سال ۷۳۶ هجری آغاز کرده و بعداز سال ۷۴۲ آن را به نام شاه شیخ ابواسحاق اینجو به انجام برده و در قسمت تاریخ آن، وقایع را تا مرگ سلطان ابوسعید به سال ۷۳۶ امتداد داده است. نفائس الفنون متضمن بحث در هفتاد و پنج علم از علوم اوایل و هشتاد و پنج علم از علوم عهد اسلامی است و تاکنون سه بار به چاپ رسیده است.

آملی پیش از شروع به بحث دربارهٔ اقسام علومی که نام برده‌ایم مقدمه‌ای مشتمل بر سه فایده ترتیب داد، «یکی بیان شرف علم، دوم تقسیم علوم، سیم در ترتیب کتاب» و آن «فایده» که در تقسیم علوم است با آنکه کوتاه است، برای شناخت نظر قدما در بارهٔ علوم و تقسیمات آن سودمند به نظر می‌آید. بعد از این مقدمه شمس‌الدین آملی به بحث دربارهٔ «علوم اواخر، متضمن هشتاد و پنج علم که آن بر سی و شش فن نهاده شده» و سپس دربارهٔ «علوم اوایل متضمن هفتاد و پنج علم که آن بر سی و سه فن نهاده شده» قیام کرده و هر فن را به فصولی تقسیم کرده است.

از دیگر دایرةالمعارفهای اسلامی می‌توان از مفتاح‌السعادة اثر احمد طاش کبری‌زاده (۹۰۱ـ۹۶۸ هجری قمری) زندگینامه نویس و دایرةالمعارف نویس مشهور عثمانی نام برد. مفتاح‌السعادة دایرةالمعارفی است در علوم و فنون، به زبان عربی که کمال الدین طاش کبری‌زاده (پسر مؤلف) آن را در اوایل سدهٔ یازدهم از عربی به ترکی ترجمه کرد. از دیگر دایرةالمعارفهای ایرانی، می‌توان از اُنموذج‌العلوم جلال‌الدین دوانی (قرن نهم)، انموذج‌العلوم قاضی نورالله شوشتری (قرن دهم)، دانشنامهٔ شاهی محمدامین استرآبادی (قرن یازدهم)، بحارالانوار محمدباقر مجلسی (قرن یازدهم)، که می‌توان آن را دایرةالمعارف شیعه نامید و بالاخره کشاف اصطلاحات الفنون محمداعلی بن علی تهانوی (قرن دوازدهم)، نام برد. کشاف اصطلاحات الفنون کتابی است به فارسی و عربی، در تعریف و شرح اصطلاحات رایج در علوم و کتابهای علمی و ادبی و اسلامی و یکی از مهمترین و وسیعترین دایرةالمعارفها در میان کتابهای مؤلفان اسلامی بشمار می‌رود. تهانوی که از فضلای حنفی مذهب هند است، در تدوین این کتاب، مجموعه‌ای از کتابهای علمی و ادبی و فرهنگنامه‌های علمی پیش از خود را مورد نظر داشته است و عین عبارت مؤلفان را، اغلب با ذکر نام کتاب مرجع، نقل

می‌کند. چاپ کامل کتاب در سال ۱۸۶۲ از طرف انجمن آسیایی بنگال در کلکته صورت گرفته است که عیناً در تهران افست شده است.

تدوین دایرةالمعارف ـ با ضوابط امروزی ـ در ایران

شروع تدوین دایرةالمعارف، با ضوابط امروزی، در ایران از آغاز قرن حاضر است. در سال ۱۳۱۷، مرحوم سعید نفیسی، برحسب قراردادی با وزارت فرهنگ وقت، تألیف فرهنگنامه‌ای را مشتمل بر لغات فارسی و اعلام ایرانی و خارجی آغاز کرد و یک جلد از آن را نیز دبیرخانهٔ فرهنگستان در تهران منتشر ساخت. لیکن به جهت شروع جنگ جهانی دوم، این کار متوقف شد.

در سال ۱۳۲۴، مجلس شورای ملی طبع و انتشار لغت‌نامهٔ دهخدا را تصویب کرد. لغت‌نامهٔ دهخدا محصول مطالعات و کوششهای خستگی‌ناپذیر کمابیش پنجاه سالهٔ استاد علامه علی‌اکبر دهخدا و گروهی از یاران او است. دکتر سیدجعفر شهیدی (سرپرست فعلی سازمان لغتنامه) و دکتر محمد دبیرسیاقی اکنون بیش از سی سال است که مدتی به رهبری خود علامهٔ دهخدا و پس از وفات ایشان (۱۳۳۴) با همکاری و نظارت شادروان دکتر محمد معین و پس از وفات ایشان (۱۳۵۰) همچنان به تکمیل، تدوین و انتشار لغتنامه ادامه می‌دهند. نخستین دفتر لغتنامه در سال ۱۳۲۵ و آخرین آن در سال ۱۳۵۹ منتشر گردید و کل دوره بالغ بر ۲۲۱ جلد و یک جلد تکمله و بیش از ۲۵ هزار صفحه است و در تهیهٔ آن ــ از آغاز تا پایان که در حدود پنجاه سال طول کشیده ــ یکصد و سی و یک نفر همکاری کرده‌اند؛ که فهرست اسامی و نوع و میزان همکاری‌شان در تکملهٔ مقدمه (منتشره به سال ۱۳۶۰) آمده است. در لغتنامهٔ دهخدا، خط فاصل میان لغتنامه و دایرةالمعارف مشخص نشده است و از این جهت این اثر را می‌توان هم در ردهٔ دایرةالمعارفها و هم در ردهٔ فرهنگها منظور کرد[۴۲].

در سال ۱۳۲۷ حسن تقی‌زاده به گرد آوردن گروهی از دانشمندان محقق به منظور ترجمهٔ و ویرایش اول دایرةالمعارف اسلام همت گماشت. در این راه مرحوم عباس اقبال، پرویز خانلری، عباس زریاب خویی، مرحوم غلامحسین صدیقی، مرحوم محمد معین، مرحوم موسی عمید و عبدالحسین نوایی با او همکاری داشتند. هر چند عده‌ای از مقالات توسط این دانشمندان ترجمه شد، به سبب مشکلات گوناگون مقصود حاصل نشد، و مقالات به مرحلهٔ چاپ نرسید.

در سال ۱۳۳۵ مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین به پیشنهاد حسن تقی‌زاده درصدد تهیهٔ دایرةالمعارفی براساس دایرةالمعارف کوچک یک‌جلدی کولومبیا وایکینگ برآمد و

---

۴۲. برای بحث بیشتر دربارهٔ لغتنامهٔ دهخدا نگاه کنید به فصل چهارم همین کتاب.

سرپرستی این کار به مرحوم دکتر غلامحسین مصاحب سپرده شد. مصاحب در دیباچهٔ دایرةالمعارف فارسی می‌نویسد: از همان اوایل کار معلوم شد که حاصل طرح اولیه ــ یعنی ترجمهٔ دایرةالمعارف کولومبیا وایکینگ و درج مقالاتی تازه بجای بعضی از مقالات آن ــ جوابگوی احتیاجات کنونی فارسی زبانان نتواند بود. توضیح آنکه دایرةالمعارف مذکور، چنانکه در مقدمهٔ آن مسطور است، برای خوانندگان کنونی آمریکایی نوشته شده است، و ناظر به احتیاجات آنان می‌باشد، و مثلاً تعداد مقالات آن در باب ایران ــ از مذهب، تاریخ، جغرافیا، ادب، تمدن، و غیره ــ از ۱۰۰ تجاوز نمی‌کند، و حال آنکه در یک دایرةالمعارف عمومی که بالاخص ناظر به احتیاجات ایرانیان است باید لااقل ۱۰۰۰۰ مقاله به مسایل مذکور تخصیص داده شود. از طرف دیگر، احتیاجات خوانندگان ایرانی منحصر به مسایل مربوط به ایران نیست، و گذشته از موضوعهای علمی و ادبی و هنری بسیار متعدد، مقالات فراوانی باید در باب سایر ممالک جهان و مذهب و تاریخ و جغرافیا و فرهنگ و تمدن آنها در کتاب درج شود و اگر می‌خواستیم قریب ۱۰۰۰۰ مقاله از دایرةالمعارف کولومبیا وایکینگ اسقاط کنیم و مقالات مربوط به ایران را جایگزین آنها سازیم، محل کافی برای مسایل مذکور باقی نمی‌ماند. (ص ۳ دیباچه).

بدین جهت کار از صورت ترجمه خارج شد و جنبهٔ تألیف و تحقیق به خود گرفت. از آنجا که دایرةالمعارف‌نویسی به سبک جدید در زبان فارسی سابقه نداشت، مرحوم مصاحب ناچار شد نظامی خاص برای ضبط عناوین، تنظیم مقالات، ضبط تلفظها، علامات اختصاری و غیره وضع کند. شرح تفصیلی این نظام در «مدخل» دایرةالمعارف فارسی (ص ۹ـ۷۷) آمده است.

بسیاری از علما و دانشمندان ایران از جمله احمد آرام، غلامحسین صدیقی، محمد معین، مهدی محقق، محمدجعفر محجوب، عبدالحسین زرین کوب، عباس زریاب خویی، حسین گل گلاب، مهدی حائری و... با مصاحب همکاری داشتند، که اسامی آنها در ابتدای دایرةالمعارف آمده است. فرانکلین در آن زمان علاوه بر کار دایرةالمعارف فارسی، کار تدوین یک فرهنگ لغات فارسی را نیز به سرپرستی مرحوم مجتبی مینوی شروع کرد. در ابتدا قرار بود که دایرةالمعارف فارسی در دو مجلد منتشر شود، لیکن در سال ۱۳۴۵ به جهت اختلاف مصاحب با مدیریت وقت فرانکلین و نگرانی او از اینکه دفتر دایرةالمعارف فارسی به بنیاد فرهنگ ایران که توسط دکتر پرویز ناتل خانلری تأسیس شده بود واگذار شود، وی را بر آن داشت که جلد اول را که حاوی مقالات (الف ـ س) بود منتشر کند.

تنظیم دایرةالمعارف فارسی الفبایی است، البته با اختلافاتی با بعضی از فرهنگهای فارسی، مثلاً حروف «آ» و «الف» را یکی دانسته و با هم الفبایی کرده‌اند. مرحوم مصاحب در

«دیباچه» در این باره چنین می‌نویسد: «ممکن است کسانی... الفبایی راکه ما وضع نموده‌ایم نپسندند. جواب ما اینست که چون اصلاً نظامی در موضوع مورد بحث موجود نبوده است، ما به تشخیص خود ناچار نظامی پی افکنده‌ایم، و منتهای کوشش را در پیروی دقیق از آن مبذول داشته‌ایم...» (در مورد نظرات مرحوم مصاحب در مورد الفبای فارسی رجوع کنید به ص ۴۰ مدخل در دایرةالمعارف فارسی).

اگرچه کوشش شده که اسامی افراد به صورت اسم اشهر باشد و در مورد افراد معاصر از قاعدهٔ کلی تقدم نام خانوادگی استفاده گردد، ولی متأسفانه گاه از این روش عدول شده است، از آن جمله شرح حال «پروین اعتصامی» (ص ۵۴۰ ـ جلد اول) و شرح حال «فروغ فرخزاد» (ص ۱۸۸۶) و شرح حال «فیدل کاسترو» (ص ۱۹۵۹) که زیر نام کوچک آنها ثبت شده است. عجیب‌تر آنکه شرح حال «دکتر جردن» به صورت «جوردن، دکتر» ضبط شده، در حالی که نام کوچک این شخص (سموئیل مارتین) است؛ و از ارجاع «جوردن، سموئیل مارتین» نیز خبری نیست.

یکی از کارهای مهم و ارزنده در دایرةالمعارف فارسی ارجاعات آن است. «مقصود از ارجاع حواله کردن از مطلع یا مطلبی است به مطلع یا مطلب دیگر». ارجاعات در دایرةالمعارف فارسی به شرح زیر است:

۱. ارجاع «نگاه کنید به» که با علامت ← نشان داده شده است. مانند:

ایبک، قطب‌الدین: ← قطب‌الدین ایبک.

یعنی برای اطلاعاتی دربارهٔ «ایبک» باید به مدخل «قطب‌الدین ایبک» مراجعه کرد.

۲. ارجاع «نیز نگاه کنید به» در صورتی که در مقاله‌ای «کلمه» یا «کلماتی» باشند که احتمالاً مراجعه کننده در مورد آنها نیاز به اطلاعات بیشتری داشته باشد، آن «کلمه» یا «کلمات» با حروف «هشت سیاه» چاپ شده‌اند، و این بدان معنی است که در دایرةالمعارف فارسی آن «کلمه» خود دارای مدخلی مستقل است، مانند:

اکلیل (eklil)، هفدهمین منزل از منازل قمر،...

در صورتی که خواننده اطلاعات زیادتری دربارهٔ «منازل قمر» بخواهد، می‌تواند به مدخل «منازل قمر» مراجعه نماید، و در صورتی که اطلاعات کافی در این باره داشته باشد، نیازی به مراجعه به این مدخل را نخواهد داشت. در صورتی که کلمه در جمله وجود نداشته باشد ولی ارجاع «نیز نگاه کنید به» ضروری باشد، این بار هم از علامت ← استفاده می‌شود، مانند:

ارمنی، زبان، از زبانهای هند و اروپائی، رایج در ارمنستان، و
دارای کلمات فراوان مقروض از پارتی و پهلوی. ← زبان، جدول.

اگر خواننده تعریف زبانهای پارتی و پهلوی را نداند، می‌تواند تعریف آنها و اطلاعات دیگری در باب آنها در مقالهٔ «زبان» بدست آورد. در موارد استثنایی، ارجاع با عبارت بیان شده است؛ مثلاً:

> **روی** (ruy)، عنصر فلزی نقره‌ای برنگ سفید مایل به آبی (علامت شیمیائی Zn؛ نیز جدول عناصر را در مقاله‌ی **عنصر** ببینید).

۳.ارجاع به مقالات طولانی. مقالات طولانی، برای جلوگیری از اتلاف وقت خواننده در ارجاع به آنها، عموماً به قسمتهایی تقسیم می‌شود. بدین ترتیب ارجاع باید قسمت مورد نظر مقاله را نیز مشخص نماید. مثال:

زمان عرفی: ← زمان، قسمت VI.

بدین ترتیب خواننده مستقیم به قسمت ششم مقالهٔ «زمان» مراجعه می‌نماید.

در مواردی بسیار اندک و انگشت‌شمار در تدوین ارجاعات اشتباهاتی در دایرةالمعارف فارسی رخ داده است، مانند:

امام فخر ← فخرالدین رازی (ص ۲۳۵)

حال اگر مراجعه کننده به مدخل «فخرالدین رازی» مراجعه کند با این ارجاع روبرو می‌شود

فخرالدین رازی ← فخر رازی (ص ۱۸۴۶)

تعجب‌آور اینکه ارجاع رازی، فخرالدین ← فخر رازی برای این مدخل بسیار مهم ساخته نشده است. همچنین است در مورد مدخل ابوعبید جوزجانی (شاگرد و یار ابن‌سینا) که ارجاع جوزجانی، ابوعبید ← ابوعبید جوزجانی ساخته نشده است[۴۳].

یکی از اشکالات مهم در تدوین دایرةالمعارف و فرهنگ‌نویسی ــ بخصوص در زبان فارسی ــ مشکل تلفظ کلمات و یا اسامی است. در دایرةالمعارف فارسی برای نشان دادن تلفظ کلمات و اسامی از حروف فونتیک استفاده شده است. جدول الفبای صوتی دایرةالمعارف فارسی در قسمت «آستر بدرقه» (نخستین و آخرین صفحه) درج شده و اصول و قواعد آن در صفحات ۱۸ـ۲۴ و ص ۷۳ «مدخل» آن کتاب آمده است.

نکته مهم دیگر در دایرةالمعارف فارسی استفاده از «علامات اختصاری» (بیشتر به منظور صرفه‌جویی در فضا و حجم دایرةالمعارف) است. جدول علامات اختصاری نیز در «آستر بدرقه» و صفحات ۱۶ و ۱۷ مدخل آمده است. حال یک مدخل دایرةالمعارف فارسی را ــ به عنوان مثال ــ می‌آوریم:

---

۴۳. برای مطالعهٔ سایر انواع ارجاعات در دایرةالمعارف فارسی به صفحات ۴۴ و ۴۵، «مدخل» دایرةالمعارف فارسی رجوع کنید.

آرموریکا (ārmorikā)، نام قدیم قسمتی از ل غ فرانسه،
تقریباً مطابق ناحیه‌ی بین مصبهای رودهای سن و لوار.
در قرون وسطی این نام به برتانی اطلاق می‌شد.

۱. مدخل (با حروف ده سیاه)
۲. تلفظ
۳. علامت اختصاری (ل غ = شمال غربی)
۴. ارجاع «نیز نگاه کنید به»

متأسفانه جای بعضی از مقالات در این دایرة‌المعارف خالی است. مثلاً دایرة‌المعارف فارسی دربارهٔ «علم» هیچ گونه اطلاعی به مراجعه کننده نمی‌دهد؛ و در پاره‌ای موارد اطلاعات ارائه شده بسیار کوتاه است (از آن جمله است مدخل «جامعه‌شناسی»)[۴۴].

بهرحال، انتشار دایرة‌المعارف فارسی کاری بود بسیار عظیم که برای نخستین بار ضوابط دقیق دایرة‌المعارف‌نویسی نوین در آن رعایت شده است، و همهٔ اینها حکایت از روح علمی و جدیت و پشتکار مرحوم دکتر مصاحب دارد. اگر این کتاب را با ترجمهٔ عربی دایرة‌المعارف وایکینگ که توسط فرانکلین قاهره منتشر شده مقایسه کنیم، برتریهای این اثر را به وضوح خواهیم دید. از آن جمله است تلفظ مدخلها، ارائهٔ معادل انگلیسی یا فرانسهٔ مدخلها (بخصوص در مورد مدخلهای علمی) و ارجاعات. همچنان که مصاحب در مقدمهٔ اثر گفته این نخستین بار بود که در ایران کوشش شد تا نظامی برای مراحل و مسایل مختلف مربوط به دایرة‌المعارف ــ از قبیل ضبط عناوین، تنظیم مقالات، ضبط تلفظها، علامات اختصاری، نقطه‌گذاری، نقل اعلام خارجی به زبان فارسی، ارجاعات و غیره ــ وضع شد و در سراسر کتاب از آن نظام پیروی شد. در سال ۱۳۵۰ از پی اختلاف با مدیریت وقت فرانکلین، دکتر مصاحب از کار سرپرستی دایرة‌المعارف فارسی کناره‌گیری کرد و رضا اقصی جای وی را گرفت. در سال ۱۳۵۶ قسمت اول از جلد دوم این کتاب حاوی مقالات (س ـ ل) به سرمایهٔ انتشارات امیرکبیر که امتیاز نشر این کتاب و سازمان کتابهای جیبی را از فرانکلین خریده بود، منتشر شد.

امید است با انتشار قسمت دوم جلد دوم و همچنین نمایهٔ تفصیلی، انتشار نخستین دایرة‌المعارف فارسی با حدود ۴۰۰۰۰ عنوان به پایان رسد. امیدواریم انتشارات امیرکبیر تعهدی را که مرحوم مصاحب در مقدمهٔ جلد اول کرده انجام دهد و یک ضمیمه (شامل ارجاعات بسیار متعدد که در ضمن تألیف کتاب فراهم شده است، و نوسازی بعضی از

---

۴۴. از یاد نبریم که گفتیم ویرایش اول بریتانیکا، مدخل «زن» را فقط با ۷ کلمه بیان کرده بود.

اطلاعات و مقالات مندرج در کتاب که در دورهٔ تألیف و چاپ کتاب تغییرات یا تحولات اساسی در آنها راه یافته است و اصلاحات دیگر)، نقشه‌های جغرافیایی و خاصه جغرافیای تاریخی ایران، فرهنگ دو زبانی (فارسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی)، اصطلاحات و کلمات نوساخته و جز آن که در کتاب به کار رفته است و از همه مهمتر، ضبط فارسی قریب ۱۵۰۰۰ اسم مشخص خارجی، را منتشر کند.

یونسکوی تهران ــ وابسته به سازمان یونسکو ــ در سالهای ۱۳۴۲-۱۳۴۳ شمسی، کتاب ایرانشهر را در دو جلد منتشر کرد. این کتاب دایرةالمعارفی اختصاصی دربارهٔ ایران است و کار تهیه و تدوین آن از سال ۱۳۳۸ شروع شد و اطلاعات آن تا سال ۱۳۳۹ را در برمی‌گیرد. ایرانشهر در چهار باب تنظیم شده است؛ ۱) جغرافیای طبیعی و انسانی؛ ۲) تاریخ سیاسی و فرهنگی؛ ۳) سازمانهای اداری و اجتماعی؛ ۴) اقتصاد عمران ایران که هر باب حاوی مقالات بسیار طولانی است. در پایان جلد دوم یک نمایهٔ تفصیلی برای هر دو جلد منظور شده است.

ایرانشهر کتابی است مصور. مطالب این کتاب امروزه کهنه شده و فقط برای تحقیقات تاریخی می‌تواند به کار آید. زیرا از بسیاری از نظامهایی که در آن کتاب آمده امروزه اثری برجای نیامده است. مانند نظام دانشگاهها و مدارس عالی در ایران که پس از پیروزی انقلاب اسلامی با ادغام دانشگاهها و مدارس عالی به صورت دیگری در آمده است. جا دارد ویرایش تازه‌ای از این اثر تهیه و منتشر شود.

در سال ۱۳۴۸ به احسان یارشاطر پیشنهاد شد تا دایرةالمعارف اسلام را به فارسی ترجمه و آمادهٔ نشر نماید. ویرایش اول دایرةالمعارف اسلام شامل مواد راجع به جغرافیا، تاریخ، نژادشناسی، عقاید و مذاهب و زندگینامهٔ مشاهیر اقوام مختلف اسلامی است که مقالات مختلف آن را در هر موضوع غالباً شرق‌شناسان معروف متخصص در آن موضوع نوشته‌اند. این کتاب در چهار جلد، در سالهای ۱۹۱۳ تا ۱۹۳۶ منتشر شد. این ویرایش به زبانهای انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، تحت نظر شرق‌شناسان معروفی چون هوتسما، آرنلد، باسه، هارتمان، ونسینک، گیب، هفنینگ و لوی پرو و نسال و با همکاری محققانی چون بارتولد، مارگولیوشا، گولد تسیهر، نیکلسن، بروکلمان، کارادو وو، ماسینیون و مینورسکی و تحت نظارت اتحادیهٔ بین‌المللی آکادمیها و تا حدی به کمک آکادمی سلطنتی هلند منتشر شد. ضمایم ویرایش اول در سالهای ۱۹۳۴-۱۹۳۸ انتشار یافت. نسخ ویرایش اول خیلی زود نایاب شد. در سال ۱۹۵۳ منتخبی از مقالات تحت عنوان خلاصهٔ دایرةالمعارف اسلام انتشار یافت. ویرایش دوّم این دایرةالمعارف به منظور تکمیل مطالب آن از سال ۱۹۵۰ شروع شد و جزءِ اول آن در سال ۱۹۵۴ و جلد اول آن در سال ۱۹۶۰ منتشر گردید و تاکنون شش جلد

آن تا حرف "M" به زبان انگلیسی و فرانسه منتشر شده است. ویرایش اول ترکی و نیز بخشی از آن (تا حرف ص) به زبان عربی هم ترجمه شده است. از ویرایش دوم ترجمه‌ای به عربی صورت گرفته، و ترجمهٔ ترکی آن نیز تقریباً همزمان با چاپ متن انگلیسی و فرانسه، همراه با اضافاتی چند، منتشر می‌شود. یک ویرایش اردو نیز دارد که توسط دانشگاه پنجاب منتشر شده است.

مهدی محقق در طرح تدوین دایرةالمعارف تشیع چنین می‌نویسد: اکثر مقالات دایرةالمعارف اسلام به قلم مستشرقان غربی است، هر چند که محققان و نویسندگان اسلامی نیز، به ویژه در ویرایش دوّم، با این دایرةالمعارف همکاری داشته‌اند. دایرةالمعارف اسلام بیگمان اثری محققانه و ارزشمند و روشمند است، ولی حسن آن نباید ما را گمراه کند و عیوب آن ــ که اندک هم نیست ــ بر ما پوشیده بماند. عیب و نقص این دایرةالمعارف به ویژه آنجا که به دین اسلام و اصول اعتقادی آن ارتباط می‌یابد، آشکارتر است و به شائبهٔ غرض آلوده است.

لغزشهای جزئی و کلی از انتخاب عناوین و تفصیل و اجمال آنها تا صحت مطالب و ارقام و سنوات و اسامی و ارجاعات در سراسر دایرةالمعارف اسلام به چشم می‌خورد که از ضعف اطلاع و نقص تحقیق حکایت می‌کند. امّا نقص عمدهٔ این دایرةالمعارف نادیده گرفتن مذهب تشیع و ایران در آن است. مثلاً دربارهٔ امام صادق علیه السلام که تمام فرق اسلامی متفقاً به بزرگی مقام علمی ایشان معترفند، در طبع اول تنها ۱۸ سطر (در ترجمهٔ عربی ۷ سطر) که آنهم خالی از اشتباه و غرض نیست، آمده است؛ و یا مقالهٔ ابوذر غفاری فقط ۴ سطر است که حتی به شیعه بودن وی نیز اشاره نشده است. در خلاصهٔ یکجلدی همین دایرةالمعارف دربارهٔ Turban (عمامه) سه صفحه و نیم مطلب آمده، ولی حتی نام Tusi (شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی) که یکی از بزرگترین علمای جهان تشیّع و اسلام است، در آن نیامده است.

این کمبودهای دایرةالمعارف اسلام را نمی‌توان نادیده گرفت و به ایدهٔ اغماص نگاه کرد، به ویژه آنکه دایرةالمعارف اسلام به یک معنی معرف چهرهٔ اسلام از تمام کشورهای غیراسلامی و حتی در بسیاری از کشورهای اسلامی است و مأخذ و مرجع محققان است.

به هر حال احسان یارشاطر با شروع ترجمهٔ دایرةالمعارف اسلام به فارسی به نقایص این کتاب از لحاظ ایران پی برد و به ناچار به ترجمه و تألیف دانشنامهٔ ایران و اسلام پرداخت و در مقدمه مباحث دانشنامهٔ ایران و اسلام را به شرح زیر اعلام کرد:

۱. **مباحث عمومی.** به هر یک از وجوه تاریخ و تمدن و علوم ایران و اسلام مقاله‌ای جامع اختصاص خواهد یافت. مقالات مربوط به اسلام از دایرةالمعارف اسلام ترجمه

خواهد شد ولی در مورد ایران مقالات تازه تألیف خواهد شد.

۲. **اعلام تاریخی.** اعلام تاریخی شامل زندگینامهٔ مشاهیر ایران و اسلام که در گذشته باشند خواهد بود و در شرح حال هر یک از آنها علاوه بر نام و نسب و وقایع زندگی آن مرد یا زن به ذکر آثار و تعیین مقام نسبی افراد در رشتهٔ خود و نیز نقد عینی نتایجی که بر آثار آنان مترتب است نیز خواهد پرداخت.

۳. **اعلام جغرافیایی.** اعلام جغرافیایی شامل اسامی کشورها، شهرها، ایالات، بخشها، دهات، رودها، کوهها و دیگر تقسیمات جغرافیایی یا طبیعی که از اعتباری درخور توجه برخوردار باشند خواهد بود.

۴. **مصطلحات فنی.** تعریف لغات از مقولهٔ دانشنامه خارج است لیکن اگر اصطلاحاتی حاکی از طرز خاص اندیشه و تفکر ملتی باشد در این دانشنامه منظور خواهد شد، از آن جمله است مقرنس در معماری، ماهی در هم در «قالیبافی»، باسمه در «فن چاپ» و یا جلد سوخته در «صحافی».

احسان یارشاطر در زمینه‌های ضبط عناوین مقالات دانشنامه (خواه مقالات تألیفی، خواه مقالات ترجمه شده از دایرةالمعارف اسلام)، شیوهٔ خط و زبان، نقطه‌گذاری، تلفظ کلمات و دیگر مسایل، در مقدمهٔ دانشنامه ایران و اسلام به تفصیل صحبت کرده است و اشکالات دایرةالمعارف اسلام را مطرح کرده است، از آن جمله توجه بیش از حد متعارف به آنچه مربوط به ملل ترک زبان می‌شود و یا کوتاهیهایی که در مورد ایران شده است. «مثلاً از رجال دورهٔ قاجاریه حتی نام «امیرکبیر» در این دایرةالمعارف نیامده و در میان شصت تن احمد که در آن عنوان شده، نام احمدشاه قاجار دیده نمی‌شود و یا در حالی که مقالهٔ «بسنی» پانزده صفحه و مقالهٔ ارمنستان شانزده صفحه و مقالهٔ آچه نه صفحه از صفحات دایرةالمعارف را گرفته است، آذربایجان ایران و شوروی مجموعاً بیش از دو صفحه تفصیل ندارد. کوشش شده است تا با تألیف مقالات در مورد ایران باستان و با بازنویسی پاره‌ای از مقالات، نواقص دایرةالمعارف اسلام را جبران نماید.»

مهدی محقق در طرح تدوین دایرةالمعارف تشیع... ضمن مقایسهٔ دانشنامهٔ ایران و اسلام و دایرةالمعارف فارسی چنین می‌نویسد: دانشنامهٔ ایران و اسلام از دایرةالمعارف فارسی که یک دایرةالمعارف عمومی است نه تخصصی، «در مسایل اسلامی و مخصوصاً شیعی ضعیفتر می‌نماید و فی‌المثل زیر «آیات الاحکام» (هم نام یکی از علوم قرآنی = فقه القرآن، احکام القرآن، هم نام چندین اثر معروف) که دایرةالمعارف فارسی چندین مدخل دارد، هیچ مدخلی ندارد. همچنین زیر آیت‌الله، و یا مقالهٔ اجتهادش عیناً همان ترجمهٔ مقالهٔ کوتاه دایرةالمعارف اسلام است، حال آنکه احتیاج به تجدیدنظر اساسی و تکمیل داشته، چه اینجا [ایران] مهد

اجتهاد، و شیعه‌بانی و بنیانگذار و پرچمدار اجتهاد است. یا فرضاً مقالهٔ آخوند خراسانی، آن کوتاه (یک ستون) و کم بار است و در خور شأن شایسته علمی چنین شخصیتی نیست. یا با آنکه مکتب اخباریها ــ قطع نظر از ارزشگذاری ــ از مکتبهای مهم و پر سروصدای تاریخ فکر و فقه شیعه بوده در این دانشنامه انعکاس و مدخلی ــ ولو کوتاه ــ ندارد.

تا پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، نه جزوه از دانشنامهٔ ایران و اسلام منتشر شد. جزوهٔ دهم (احمد بن حنبل ــ الاخوان المسلمون) آن در سال ۱۳۶۰ منتشر گردید و به دنبال آن نشر آن تا سال ۱۳۶۹ متوقف شد. در این سال جزوه یازدهم تا «اردبیل» منتشر گردید. در مقدمهٔ جزوهٔ دهم، که در حقیقت، سیاست جدید نشر این دایرةالمعارف را اعلام می‌کرد، چنین می‌خوانیم: جزوات دانشنامهٔ ایران و اسلام که پیش از انقلاب انتشار یافته بود از جهات گوناگون مورد ایراد است. از آن جمله است شرح زندگانی کسانی چون «ابن میمون» که متفکری است یهودی و با تصریح به اینکه: «طرز تلقی موسی بن میمون نسبت به دین اسلام، انکار کامل الهام پیغمبرانهٔ مؤسس این دین بود؛ و نیز آشکارا مخالف بود با کوششهایی که قصد داشت خبر ظهور پیغمبر اسلام را در عبارات کتاب مقدس پیدا کند و نیز مسلمانان را از اینکه در درستی و تمامیت کتاب مقدس توراتی تردید می‌کردند و آن را تحریف شده می‌دانستند سخت ملامت می‌کرد.»... «گاهی نیز اطلاعاتی که دانشنامه در باب مذاهب اسلامی بدست می‌دهد برخلاف حقیقت و غلط است؛ مثلاً در واژهٔ «اثنی عشریه» ضمن بیان روش استنباط احکام در فقه شیعه می‌نویسد: «منابع فقه شیعه همان منابع اهل سنت است، یعنی قرآن و حدیث و اجماع و قیاس، الا این که در اجماع، نظر امام دخیل دانسته می‌شود و برای قیاس آزادی بیشتری از آنچه نزد سنیان معمول است مراعات می‌گردد.» و این خطایی روشن است زیرا شیعه به مخالفت با قیاس در اصول استنباط معروف است چنانکه گفته‌اند لیس فی مذهبنا القیاس (بحرالعلوم در منظومهٔ فقهی) یعنی: در مذهب امامیه، قیاس حجت نیست.

علاوه بر آنچه در مقدمهٔ جزوهٔ دهم آمده، موارد دیگری را نیز می‌توان یادآور شد. مثلاً شرح حال سایروس (سوروس) ابن مقفع است که فردی است مسیحی است و «در یکی از کتابهایش در فصلی راجع به صفات خدا با نظر منسوب به یهودیان و معتزلهٔ مسلمان دربارهٔ واقعیت مادی کلام خدا مخالفت ورزید.» (ص ۸۶۹ دانشنامه) و این در حالی است که در دانشنامه حتی اسمی از ابن طاووس برده نشده است! در حالی که در دایرة‌المعارف فارسی (ص ۲۰) جمال‌الدین احمد علوی حسنی مشهور به ابن‌طاووس (متوفی به سال ۶۷۳ هجری قمری) را از مشاهیر فقهای شیعه امامیه یاد کرده و لقب او را «فقیه اهل البیت» آورده است که آثار او متجاوز از هشتاد مجلد است، برادر جمال‌الدین بنام سید ابن طاووس نیز از مشاهیر

شیعهٔ امامیه است. در فهرست عنوانها و مقالات دایرةالمعارف تشیع ــ به غیر از خاندان ابن‌طاووس، نام پنج نفر که نام اشهر آنها «ابن‌طاووس» است قید شده است.

نظم دانشنامهٔ ایران و اسلام الفبایی است. از محسنات این دایرةالمعارف این است که در پایان هر مقاله فهرستی از مآخذ در آن باره ذکر شده و همچنین نام نویسندهٔ مقاله نیز قید شده است، به علاوه در متن نیز هرگاه که لازم بوده باشد در پرانتز ذکر مأخذ شده است. ارجاعات «نگاه کنید به» با علامت ← به کار رفته است.

با انتشار جزوهٔ یازدهم کار تدوین و انتشار دانشنامهٔ ایران و اسلام تعطیل شد و به جای آن بنیاد دایرةالمعارف اسلام تأسیس شد تا دایرةالمعارفی مفصل و دقیق در زمینه اسلام تدوین و منتشر کند. بنیاد از همکاری محققانی همچون شادروان دکتر احمد طاهری عراقی، مهدی محقق، عباس زریاب خویی، عبدالحسین آذرنگ، خسرو خسروی بهره‌مند بوده است. تاکنون دو جزوه از حرف «ب» این دایرةالمعارف منتشر شده است.

یکی دیگر از دایرةالمعارفهایی که در ارتباط با فرهنگ و تاریخ ایران منتشر شد، دایرةالمعارف ایرانیکا است. در تهیه و تدارک این دایرةالمعارف حدود چهار صد نفر ایرانشناس، زیر نظر و به ویراستاری احسان یارشاطر همکاری داشته‌اند. ناشر این دایرةالمعارف که به زبان انگلیسی است، دانشگاه کلمبیا در نیویورک است. هدف از انتشار این دایرةالمعارف پر کردن شکاف مهمی است که در منابع مرجع در ارتباط با تاریخ و فرهنگ خاورمیانه به زبان انگلیسی وجود دارد. دامنهٔ و گسترهٔ این دایرةالمعارف شامل تاریخ و فرهنگ ایران زمین و اثرات متقابل با همسایگانش است و از تمرکز صرف به ایران خودداری شده است. بدین ترتیب این دایرةالمعارف محدودهٔ شرق نزدیک، هند، روابط رومی/یونانی با ایران، فرهنگ مسلمانان شبه قارهٔ هند، تمدنهای قفقاز و آسیای مرکزی، عالم تشیع، شرح احوال نژادها و عقاید و آداب و رسوم ایرانیان قدیم را در برمی‌گیرد. محدودهٔ زمانی آن از روزگار ماقبل تاریخ است تا زمان حال. امّا سرگذشتهای کسانی راکه در قید حیات هستند در برنمی‌گیرد. امّا به تاریخ علوم و هنر ایران و جنبه‌های خاصی از آن چون خوشنویسی توجه خاصی شده است. در حالیکه، عموماً در سایر منابع ــ به خصوص دایرةالمعارفها ـ چندان عنایتی به این جنبه‌های تاریخ علوم و هنر ایران نشده است.

از نظر شکلی، دایرةالمعارف ایرانیکا، در جزوه‌های ۱۱۲ برگی منتشر می‌گردد و ناشر تعهد کرده است که وقتی جزوات به حد معینی رسید، آنها را برای خریداران صحافی نماید. تاکنون پنج مجلد از این دایرةالمعارف منتشر شده است. هر مجلد حدود نه جزوه را در برمی‌گیرد. نظم دایرةالمعارف ایرانیکا الفبایی است که به صورت دو ستونی چاپ شده است. هر جزوه دارای تصویر و نقشه است.

نکتهٔ مهم در تدوین دایرةالمعارف ایرانیکا، نظام حرف به حرف‌نویسی مدخلهای آن با حروف لاتین است. در مطالعات ایرانشناسی با مشکل دگرنویسی کلمات ــ خواه به صورت آوانویسی، خواه به صورت حرف به حرف‌نویسی ــ روبرو هستیم. این مشکل در نشان دادن کلمات فارسی و عربی به مراتب بیشتر است. نظامی که در دایرةالمعارف اسلام، کتابخانهٔ کنگرهٔ آمریکا و تاریخ ایران کمبریج به کار گرفته شده، کاملاً به درد کتابداران و متخصصان ایرانی نمی‌خورد، زیرا بیشتر رنگ و صبغهٔ عربی دارد. از طرف دیگر تعداد زیادی لغت عربی در زبان فارسی رایج است. از این گذشته، نمی‌توان از دو نظام آوانویسی در زبان فارسی استفاده کرد. دایرةالمعارف ایرانیکا کوشیده است با همکاری تعدادی از متخصصان و ایرانشناسان نظام خاصی برای دگرنویسی مدخلها و اسامی تدوین نماید.

در مورد سرشناسه‌های دایرةالمعارف ایرانیکا، در صورتی که اسامی خاص باشند، صورت جدید آن اسم در زبان فارسی مدخل قرار گرفته است. امّا اگر اشکال قدیمی و میانه و صورت لاتینی و یونانی آن اسامی نیز وجود داشته باشد، به یکدیگر ارجاع متقابل داده شده‌اند. در مورد اسامی دوران اسلامی، از اسم اشهر به عنوان مدخل استفاده شده است و حرف تعریف «ال» حذف شده است. در مورد مفاهیم، برای سهولت در بازیابی، معادل آن مفهوم در زبان انگلیسی سرشناسه قرار گرفته است. مثلاً Irrigation به جای «آبیاری».

برای کمک به مراجعه کنندگان در درک مطالب از تصاویر و نقشه استفاده شده است. این تصاویر و نقشه‌ها معمولاً شامل طرح معماری، آثار تاریخی، نقشه‌های جغرافیایی، نمونه آثار هنرمندان و از این قبیل است.

عموماً ارجاع به منابع دست اول که برای مستند ساختن مقاله لازم و ضروری است در متن مقاله آمده است. در آخر هر مقاله منابع تحقیقی بیشتری به خواننده معرفی شده است. به منظور صرفه‌جویی در فضا، عنوان مختصر کتابها و مآخذ ارائه شده است. صورت کامل این مآخذ در مقدمهٔ دایرةالمعارف ایرانیکا آمده است.

در مورد تاریخ، در مقالات دایرةالمعارف ایرانیکا از دو فرمول استفاده شده است. یکی برابری سال هجری و میلادی. مثلاً ۹۲۱/۱۵۱۵ـ۱۶، یعنی سال ۹۲۱ هجری، برابر با سال ۱۵۱۵ـ۱۶ میلادی؛ و دیگری سال هجری خورشیدی است که با حرف Š (معادل حرف ش) نشان داده شده است. در موارد دیگر، مانند تاریخ یزدگردی به روشنی ذکر شده است.

در دایرةالمعارف ایرانیکا از ارجاعات «نگاه کنید به» و «نیز نگاه کنید به» استفاده شده است که نقش و وظیفهٔ آنها همانند دیگر دایرةالمعارفهای معتبر (مانند دایرةالمعارف بریتانیکا، یا دایرةالمعارف فارسی است).

دایرةالمعارف تشیع. جلد اول این دایرةالمعارف در سال ۱۳۶۶ منتشر گردید. ویراستاران

این دایرةالمعارف احمد صدر حاج سیدجوادی، کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی هستند و اسامی همکاران دایرةالمعارف در مقدمهٔ اثر آمده است. دایرةالمعارف تشیع با نظم الفبایی و به صورت دو ستونی چاپ و منتشر شده است. مآخذ هر مقاله در آخر مقاله آمده است. از ارجاعات «نگاه کنید به» (به صورت ←) و «نیز نگاه کنید به» (به صورت نیز ←) استفاده شده است.

جای چنین دایرةالمعارفی در زبان فارسی خالی بود. زیرا دایرةالمعارفهایی که در غرب و کشورهای عربی دربارهٔ اسلام و فرهنگ اسلامی منتشر شده‌اند، عموماً با تعصب و غرض‌ورزی به عالم تشیع نظر داشته‌اند. در مقدمهٔ دایرةالمعارف تشیع، به گونه‌ای محققانه، چندین دایرةالمعارف زبان فارسی معرفی و نقد شده‌اند. از آن جمله است دایرةالمعارف اسلامیه ایران و همگی معارف شیعهٔ امامیهٔ اثنی‌عشریه، تألیف عبدالعزیز صاحب جواهر (مترجم مثنوی مولوی به عربی منظوم) که در واقع نخستین کوشش در تدوین یک دایرةالمعارف شیعی اثنی‌عشری است و از نظر سبک و اسلوب حد واسط بین دایرةالمعارف به معنای قدیم و جدید کلمه است. انتشار جزوات طبع سوم این دایرةالمعارف از سال ۱۳۳۲ شمسی آغاز شد که از مقالهٔ مربوط به حروف تهجی و الفبای فارسی آغاز و به مقالهٔ «دبیرستان علمیه» ختم می‌گردد. تدوین و ترتیب این دایرةالمعارف چندان دقیق نیست.

دیگر دایرةالمعارف اعلمی تألیف مرحوم شیخ محمدحسین اعلمی مهرجانی حائری است که در سالهای ۱۳۷۴ تا ۱۳۹۳ قمری، در ۳۰ جلد (۱۵ مجلد) در قم به طبع رسیده است. اگرچه مؤلف زحمت بسیار زیادی متحمل شده، لیکن این دایرةالمعارف هم از نظر عمومی و هم از جنبهٔ شیعه‌شناسی نقایصی دارد. در مقدمهٔ دایرةالمعارف تشیع نقایص عمومی و شیعه‌شناسی آن بازگو شده است. علاوه بر این از دایرةالمعارف الاسلامیه‌الشیعة (زیر نظر حسن الامین)، دایرةالمعارف اسلام، دانشنامه ایران و اسلام، لغت‌نامه دهخدا و دایرةالمعارف فارسی در مقدمهٔ دایرةالمعارف تشیع بحث شده است.

در مقدمهٔ جلد اول دایرةالمعارف تشیع ـ به طور مبسوطی ـ دربارهٔ اصول و ضوابط و محتوا و دامنهٔ دایرةالمعارف و همچنین اسامی اصحاب دایرةالمعارف و سایر مسایل بحث شده است. دایرةالمعارف تشیع در بردارندهٔ حدود بیست هزار مقاله است که حتی یک مقاله ترجمه شده در میان آنها نیست. این دایرةالمعارف در بردارندهٔ امهات معارف و فرهنگ اسلام و تشیع است به مرکزیت ایران. در این مقالات علاوه بر اسامی افراد و اماکن جغرافیایی، خاندانهای معرف شیعی مذهب و اسامی مشاهد متبرکه و امامزاده‌ها، مفاهیم کلیدی قرآن مجید، احادیث معروف، و اصطلاحات فقهی، فلسفی، اصولی و کلامی و عرفانی و... شرح داده شده است. برای تلفظ مدخلها از روش اعراب‌گذاری استفاده شده

است.

مقالات این دایرةالمعارف را می‌توان به سه گروه کوتاه (تا ۱۰۰ کلمه)، متوسط (تا ۵۰۰ کلمه)، و بلند (تا ۱۰۰۰ کلمه) تقسیم کرد. مقالات اساسی و مهمی چون الهه، اسلام، امامت، تشیع، امامی چهارده معصوم (ع) و مشاهد متبرکه، قرآن و نهج‌البلاغه و مانند آنها تا ۱۰۰۰۰ کلمه هم هست. این دایرةالمعارف، احتمالاً، در ده تا دوازده جلد به اتمام خواهد رسید.

علاوه بر دایرةالمعارف تشیع در زمینهٔ موضوعی اسلام، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی نیز زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی ــ پس از پیروزی انقلاب اسلامی ــ تدوین و منتشر گردیده است. نخستین جلد این دایرةالمعارف در سال ۱۳۶۷ منتشر گردید. در مقدمهٔ این دایرةالمعارف شیوهٔ تدوین مقالات چنین شرح داده شده است:... جمعی از محققان مدخل یا عنوان مقالات را از منابع استخراج می‌کنند. این مدخلها پس از بررسیهای بخش گزینش عناوین و تأیید سرویراستار با برنامه‌ریزی به ترتیب در اختیار بخش پرونده‌های علمی قرار می‌گیرد. در این بخش محققان منابع موجود مربوط به هر مدخل را شناسایی و بررسی می‌کنند و کپی صفحاتی را که در تألیف مقاله به کار می‌آید، در پرونده‌ای گرد می‌آورند. این پرونده با توجه به موضوع آن در اختیار یکی از نویسندگان بخشهای علمی قرار می‌گیرد. نویسنده ضمن مراجعه به پرونده و مشورت با محققان صاحب‌نظر و کسب اطلاع از بخش منابع خارجی و تکمیل منابع پرونده، به نگارش مقاله می‌پردازد.

مقاله پس از نگارش و تأیید اجمالی سرویراستار در اختیار بخش بررسی قرار می‌گیرد. در این بخش صحت نقل مطالب و برداشتهای نویسنده از مآخذ و ارجاعات دقیقاً بررسی می‌شود. پس از آن برای ویرایش علمی به بخش علمی مربوط فرستاده می‌شود. آنگاه برای ویرایش عمومی به یکی از محورهای ویراستاری ارسال می‌گردد. مقاله پس از ویرایش و تأیید سرویراستار، نسخه‌پردازی و صفحه‌پردازی می‌گردد و برای حروف‌چینی فرستاده می‌شود.

اختصار یا تفصیل مقالات بستگی به میزان ارتباط آنها با اسلام و تاریخ و تمدن اسلامی دارد. با این همه، برخی از مقالات به سبب کمبود منابع لازم و معدود بودن مؤلفان متخصص نسبتاً مختصر نوشته شده است، نیز به همین علل مقالاتی مانند آبیاری که باید مربوط به جهان اسلام باشد، تنها به ایران اختصاص یافته که لازم است در چاپها و ویرایشهای بعدی تکمیل گردد. همچنین بعضی از مقالات مانند آزاد (ابوالکلام) و آل بوسعید به علت اینکه در زبان فارسی نوشته‌هایی جامع دربارهٔ آنها تألیف نشده، به تفصیل گراییده است.

محدودهٔ دایرةالمعارف بزرگ اسلام، مفاهیم، اصطلاحات، اعلام و اماکن جغرافیایی جهان اسلام ــ بدون در نظر گرفتن تشیع و تسنن ــ است و از این رو نسبت به دایرةالمعارف تشیع، عمومیت بیشتری دارد. نظم دایرةالمعارف بزرگ اسلام الفبایی است و به صورت دو ستونی چاپ شده است. چنین به نظر می‌رسد که انتشار این دایرةالمعارف در سی جلد تکمیل گردد.

در مقدمهٔ دایرةالمعارف بزرگ اسلام مسایلی چون نقطه‌گذاری، ارجاعات، آوانویسی، فهرست اختصارات، مآخذ فارسی و عربی و لاتین و همچنین اسامی همکاران آمده است. از ارجاعات «نگاه کنید به» و «نیز نگاه کنید به» استفاده شده است. مآخذ در متن مقالات معرفی شده‌اند. به منظور صرفه‌جویی در جا نام اشهر نویسنده و صفحات اثری که از آن نویسنده نقل مطلب شده ذکر گردیده است. مثلاً (بیهقی، ۳۴۲، ۳۴۶). خواننده می‌تواند با مراجعه به فهرست کامل مآخذ در مقدمهٔ دایرةالمعارف مشخصات کتابشناختی اثر را پیدا کند. در صورتی که از چند کتاب یک نویسنده در تألیف مقالات استفاده شده باشد، علاوه بر نام اشهر، نام اثر و سپس شماره صفحات ذکر شده است. مثلاً (سیرو، کاروانسرها... ۱۱۵).

از دیگر دایرةالمعارفهایی که به زبان فارسی (زبان دری) منتشر شده، می‌توان از دایرةالمعارف آریانا نام برد. این دایرةالمعارف در شش مجلد، توسط انجمن دایرةالمعارف افغانستان، وابسته به وزارت اطلاعات وکلتور آن کشور، منتشر شده است. تاریخ انتشار مجلد ششم حوت (اسفند) ۱۳۴۸ برابر با مارچ ۱۹۷۰ است. نظم این دایرةالمعارف الفبایی و به صورت دو ستونی چاپ شده است. معادل لاتینی اسامی و پاره‌ای از مفاهیم علمی بعد از واژه مدخل آورده شده است. دایرةالمعارف فاقد ارجاع «نیز نگاه کنید به» است. از اختصارات استفاده نشده است. در ابتدای هر مجلد اسامی همکاران دایرةالمعارف آورده شده است. از ارجاع «نگاه کنید به» استفاده شده است. مقدار اطلاعات هر مدخل کوتاه و مختصر است. مثلاً ذیل واژه «گرامافون» چنین آمده است: «دستگاهی است برای ظاهر ساختن امواج صوت که قبلاً بر روی صفحه‌های مخصوص ضبط می‌کند.» مقالات در جلد اول نسبتاً طولانی است و هر چه به آخر کتاب نزدیکتر می‌شویم از طول مقالات کاسته می‌گردد و اطلاعات ذیل هر مدخل مختصرتر می‌شود.

تاجیکستان نیز دایرةالمعارفی در هشت مجلد، به زبان تاجیکی (فارسی) منتشر کرده است. این دایرةالمعارف به خط و الفبای سیریلیک است و حاوی مقالات مفصل و کاملی دربارهٔ شعرای فارسی زبان و اماکن جغرافیایی ــ به خصوص آسیای مرکزی ــ است. که به دلیل آنکه با الفبای سریلیک چاپ شد. قابل استفاده برای ایرانیان نیست.

انواع دایرةالمعارفها

دایرةالمعارفها را از دیدگاههای گوناگون می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

اول. از نظر گستره. از این نظر دایرةالمعارفها را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

۱. **دایرةالمعارفهای مفصل** که به صورت مجموعه‌ای چند جلدی منتشر می‌گردد و می‌کوشد که تا حد امکان تمام موضوعاتی را که در زمینهٔ کارش است در بربگیرد، مانند دایرةالمعارف بریتانیکا، دایرةالمعارف آمریکانا و یا دایرةالمعارف علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی.[۴۵]

۲. **دایرةالمعارفهای مختصر** که عموماً در یک یا دو جلد منتشر می‌شوند و قیمت آنها نیز ارزانتر است و بطور کلی به درد استفاده در منازل، محل کار و یا کتابخانه‌های کوچک و پاسخگویی سئوال فوری مرجع می‌خورد مانند دایرةالمعارف فارسی.

دوم. از نظر شمول. از این دیدگاه نیز دایرةالمعارفها را به دو گروه تقسیم می‌کنند:

۱. **دایرةالمعارفهای عمومی.** در تدوین این نوع دایرةالمعارفها (خواه مفصل باشد و خواه مختصر) کوشش می‌شود که در هر زمینه یا موضوع دانش بشری، اطلاعاتی ــ اگرچه در چند سطر ــ در اختیار مراجعه کننده قرار دهد. در تدوین این نوع دایرةالمعارفها دو عامل سن و تأکید ویراستار نقش مهمی دارد. مثلاً دایرةالمعارفهای کودکان، مانند جهان کتاب (به زبان انگلیسی) بیشتر در ارتباط با برنامهٔ درسی کودکان است و نتیجتاً مطالب این نوع دایرةالمعارفها در مقایسه با دایرةالمعارفهای بزرگسالان، چون بریتانیکا، برای دانش‌آموزان دبیرستانی از عمق بیشتری برخوردار است. از سوی دیگر در دایرةالمعارفهای عمومی تأکید ویراستار، بر جنبه یا جنبه‌های خاصی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. مثلاً در دایرةالمعارف بزرگ شوروی تأکید ویراستار بر ایدئولوژی مارکسیسم ــ لنینیسم است. ممکن است دایرةالمعارفی بر علوم و دایرةالمعارف دیگری بر ادبیات تکیه داشته باشد. درواقع تخصیص فضای لازم برای مقالات نتیجهٔ تأکید ویراستار و تعیین اهداف دایرةالمعارف است.

۲. **دایرةالمعارفهای اختصاصی.** این گروه از دایرةالمعارفها پاسخگوی نیاز متخصصان است و مقالات آن بسیار تخصصی و عمیق است. دامنهٔ دایرةالمعارفهای اختصاصی از عنوان آنها معلوم می‌شود. این نوع دایرةالمعارفها را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. نخست دایرةالمعارفهای موضوعی که در زمینهٔ خاصی از دانش بشری تهیه و تدوین شده باشند، مانند دایرةالمعارف فلسفه[۴۶] و یا دایرةالمعارف علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی. دوم

---

45. *Eneyclopedia of Library and Information Sciences.*

46. *Encyclopedia of Philosophy*

دایرةالمعارفهایی که از نظر جغرافیایی محدود به سرزمین یا منطقه‌ای خاص است، مانند ایرانشهر که مطالب آن به محدودهٔ جغرافیایی ایران تعلق دارد.

سوم. از نظر سطح. از نظر سطح و با توجه به سن مراجعه کنندگان دایرةالمعارفها را می‌توان به چند گروه تقسیم کرد:

۱. **دایرةالمعارفهای کودکان.** بطور کلی انتخاب دایرةالمعارف برای کودکان پنج تا نه ساله به مراتب مشکلتر است تا گروههای سنی بالاتر. بهترین نمونهٔ این نوع دایرةالمعارفها در زبان انگلیسی عبارتند از: کتاب نوین دانش[۴۷]، دایرةالمعارف جوانان بریتانیکا[۴۸] و دایرةالمعارف کتابهای طلایی[۴۹] که از دو کتاب قبلی فقیرتر است. کتاب نوین دانش با هفت میلیون کلمه حدود ۸۰۰۰ مدخل را در برمی‌گیرد، در حالی که دایرةالمعارف جوانان بریتانیکا با شش میلیون کلمه، ۴۰۰۰ مدخل و کتابهای طلایی با یک میلیون کلمه فقط ۱۲۰۰ مدخل را در برمی‌گیرد. از نظر تصویر هم کتاب نوین دانش دو برابر دایرةالمعارف جوانان بریتانیکا و چهار برابر کتاب طلایی مصور است. از نظر سبک، دامنه، اعتبار، و زمان هم کتاب نوین دانش از دو دایرةالمعارف دیگر سر است. البته از نظر زبان بریتانیکا به مراتب آسانتر است. تنها امتیازی که می‌توان برای کتابهای طلایی در نظر گرفت قیمت آن است که از دو دایرةالمعارف دیگر به مراتب ارزانتر است.

در ایران، دایرةالمعارف مناسبی برای کودکان وجود نداشت. در سال ۱۳۴۶، سازمان کتابهای جیبی با همکاری مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین ترجمهٔ دایرةالمعارف کتابهای طلایی را در هفده جلد با عنوان فرهنگنامه منتشر کرد. سرپرستی ترجمه و تنظیم این فرهنگنامه بر عهدهٔ رضا اقصی گذاشته شد. فرهنگنامه نمونهٔ کامل یک دایرةالمعارف نامناسب و حتی بد برای کودکان ایران است. زیرا این دایرةالمعارف ترجمهٔ یک دایرةالمعارف آمریکایی است که همانطور که گفته شد، دایرةالمعارف بسیار ضعیفی است و به هیچ وجه مناسب کودکان ایرانی و نیاز آنها نیست. به عنوان مثال، در حالی که پنجاه ایالت آمریکا را به طور مفصل معرفی می‌کند، دربارهٔ بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی بیش از چند سطر مطلب ندارد. هر چند برای رفع این نقیصه ـ بخصوص در مورد ایران ـ جلد هیجدهمی ویژهٔ ایران تهیه و منتشر شده، لیکن متأسفانه مطالب این جلد، جامع و کافی برای ایران نیست و دارای نقایص بسیار زیاد است، تا حدی که در پاره‌ای از موارد با پیشداوری ذهن کودکان را از اندیشیدن باز می‌دارد و حتی منحرف می‌کند، مثلاً در مقالهٔ ادبیات فارسی دربارهٔ شعر نو می‌نویسد: «... کم‌کم وزن و قافیه نیز مزاحم تشخیص داده شد و شعرهایی با مصرعهای

---

47. *New Book of Knowledge*
48. *Britanica Junior Encyclopedia*
49. *Golden Books Encyclopedia*

کوتاه و بلند و بی‌وزن، یا در حقیقت وزن آزاد به ظهور رسید. اندک اندک قافیه نیز از شعر رخت بربست تا آنجا که کاغذها با عبارات نادرست و خارج از سیاق دستور زبان فارسی و مطالب بی‌سر و ته نامفهوم به نام شعر سیاه شد.»

۲. **دایرةالمعارف مدارس.** در ایران دایرةالمعارف معتبر و دقیقی برای دانش‌آموزان مدارس ــ بخصوص دانش‌آموزان سالهای آخر دبیرستان ــ وجود نداشت، آنچه در چند سال اخیر در این زمینه منتشر شده، بیشتر کتابهای اطلاعات عمومی و دانستینهاست که اکثر نیز چندان مسئولانه تهیه نشده‌اند.

خوشبختانه شورای کتاب کودک، پس از چندین سال مطالعه و تجربه، اقدام به تهیه و انتشار دایرةالمعارفی برای کودکان ۱۰ ساله تا نوجوانان ۱۶ ساله کرده است. این دایرةالمعارف را می‌توان نمونهٔ مناسب و مطلوبی برای کودکان و نوجوانان ایرانی دانست.

در سال ۱۳۷۱، شورای کتاب کودک، نخستین جلد از دورهٔ شانزده جلدی فرهنگنامهٔ کودکان و نوجوانان را منتشر کرد. در مقدمهٔ کتاب هدف شورای کتاب کودک در قالب تعریف فرهنگنامه‌ای مناسب و مطلوب برای کودکان چنین آمده است: پدیدآوردن فرهنگنامه‌ای عمومی که به پرسشهای کودکان و نوجوانان ۱۰ تا ۱۶ سالهٔ ایرانی پاسخهای درست و دقیق و مناسب بدهد. چنین فرهنگنامه‌ای می‌بایست معتبر و موثق باشد و با دیدگاهی علمی، مردمی و الهام گرفته از تاریخ و فرهنگ ایران و منطقه تهیه شود، مطالب آن شوق‌انگیز و برانگیزاننده به مطالعهٔ بیشتر و بهره‌گیری از آن آسان باشد.

بررسی و گزینش موضوعها و عنوان مقاله‌های فرهنگنامه پس از مشورت با گروهی از متخصصان رشته‌های گوناگون و کارشناسان آموزش و پرورش فراهم آمد. مقاله‌ها براساس معتبرترین منابع پدید آمده است. اگر مقاله‌ای نیاز به ساده‌نویسی یا بازنویسی داشت، گروهی از همکاران فرهنگنامه که شیوهٔ بازنویسی و ساده‌نویسی را به خوبی می‌دانستند، آن مقاله را به گونه‌ای بازنویسی می‌کردند که مورد استفادهٔ کودکان و نوجوانان باشد.

هر مقاله، پیش از آنکه برای ویرایش در اختیار شورای ویراستاران گذاشته شود، برای بررسی محتوایی از نظر ویراستاران موضوعی می‌گذرد تا با توجه به رشته‌ای که در آن تخصص دارند، آن را بررسی کنند. عموماً گزیده‌ای از مقالات تهیه شده در اختیار گروهی از کودکان و نوجوانان ده تا شانزده ساله گذاشته می‌شود تا دربارهٔ مناسب بودن محتوا و زبان و بیان آنها نظر بدهند. هر مقاله، پیش از ویرایش نهایی از نظر گروهی از متخصصان موضوعی و مشاوران هیئت مدیرهٔ شورای کتاب کودک می‌گذرد.

مقاله‌های فرهنگنامه به صورت دو ستونی چاپ شده و برای هر مقاله تصاویر مناسب و مطلوبی (سیاه و سفید یا رنگی) در نظر گرفته شده است. چاپ تصاویر، نمودارها و نقشه‌ها

ازکیفیت بالایی برخوردار است. از ارجاع «نگاه کنید به» و «نیز نگاه کنید به» (به صورت فلش در آخر مقالات) استفاده شده است. در آخر هر مقاله شماره (یا شماره‌هایی) نوشته شده که کد و علامت نام نویسندهٔ مقاله است. صورت اسامی نویسندگان، ویراستاران و سایر همکاران فرهنگنامه درمقدمهٔ آن آمده است. برای نشان دادن تاریخهای میلادی، هجری و پیش از اسلام از اختصارات استفاده شده است. بسیاری از مدخلها، در حد یک مقالهٔ تحقیقی است که می‌تواند بیشتر برای نوجوانان مناسب باشد.

۳. دایرةالمعارف بزرگسالان. نمونه‌های دایرةالمعارفهای بزرگسالان، مانند بریتانیکا، آمریکانا، دایرة‌المعارف فارسی و... قبلاً معرفی شد. همانطورکه گفته شد این دایرةالمعارفها از نظر سبک نگارش و زبان و گاه سطح با یکدیگر اختلاف دارند.

چهارم. از نظر هدف. هدف دایرةالمعارف با نیاز مراجعه کنندگان به آن رابطهٔ مستقیم دارد. دایرةالمعارفها را در ارتباط با نیاز مراجعه کنندگان به چند گروه می‌توان تقسیم کرد:

۱. آنهایی که برای یافتن پاسخ سئوالهای فوری، ساده و سردستی مورد استفاده قرار می‌گیرند. مانند مجموعه‌های اطلاعات عمومی. طبیعتاً سئوال نیز بسیار ساده است، از قبیل چه کسی؟، چه وقت؟ کجا؟ و چطور؟

۲. آنهایی که برای یافتن پاسخ تخصصی مورد استفاده قرار می‌گیرند. مانند دایرةالمعارفهای تخصصی که پاسخگوی سئوالات ساده و سردستی نمی‌تواند باشد. مقالات این دایرةالمعارفها از عمق بسیار زیادی برخوردار است. به همین جهت در پاره‌ای از این دایرةالمعارفها، در آخر مقالات، کتابشناسیهایی نیز شامل کتابها یا مقالات مفید در آن زمینه آمده است که می‌تواند راهگشای تحقیق و پژوهش متخصص آن علم باشد، مانند دایرةالمعارف بزرگ علوم اجتماعی (به زبان انگلیسی و در ۱۷ جلد).

۳. دایرةالمعارفهایی که اطلاعات آنها به‌گونه‌ای است که هم به درد متخصص و هم به‌کار دانشجویان سال اول دانشگاهها می‌خورد و مقالات آنها نسبتاً مفصل است. مانند آمریکانا.

۴. پاره‌ای از دایرةالمعارفها، علاوه بر وظیفهٔ ارجاعی و پاسخگویی به سئوالات، وظیفهٔ آموزشی نیز بر عهده دارند، از آن جمله است ایرانشهر و جلد اول دایرةالمعارف بریتانیکا (پروپدیا) و ۱۹ جلد ماکروپدیای این دایرةالمعارف که وصف آنها در پیش رفت.

پنجم. از نظر نظم. اگر از نظر تاریخی به دایرةالمعارفها نگاه کنیم، تنظیم آنها متفاوت بوده است. در زمان حاضر، تنظیم دایرةالمعارفها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دایرةالمعارفها به صورتهای زیر تنظیم می‌شوند:

۱. الفبایی. امروزه اکثر دایرةالمعارفها دارای نظم الفبایی هستند، البته تنظیم الفبایی نیز اشکالات زیادی دارد. آیا «آ» و «ا» را باید در هم ادغام کرد (مانند دایرةالمعارف فارسی) و یا

آنها را دو حرف مجزا به حساب آورد (مانند دانشنامهٔ ایران و اسلام). اگر روش دوّم را انتخاب کنیم، چگونه بر مشکلی که مرحوم مصاحب در مقدمهٔ دایرةالمعارف فارسی به آن اشاره می‌کند، یعنی مشکل نوشتن اسامی خارجی، چون «آلبرت»، «آفریقا»، «آمریکا» و امثال آنها که به دو صورت (یعنی با «آ» و «ا») نوشته می‌شوند، فایق آییم. آیا ساختن ارجاعات بر حجم دایرةالمعارف نمی‌افزاید و متقابلاً در هم کردن «آ» و «ا» برای مراجعه کننده مشکل نمی‌آفرینند؟ همچنین مسایلی چون همزه و تشدید و امثال اینها را چگونه باید حل کرد. موضوع دیگر در دایرةالمعارفهایی که به صورت الفبایی تنظیم می‌شوند طول مقالات است، مثلاً طول مقالات در دو دایرةالمعارف آمریکانا و بریتانیکا (ویرایش چهاردهم)، اگرچه هر دو نظمی الفبایی دارند، متفاوت است.

۲. **رده‌ای.** پاره‌ای از دایرةالمعارفها بصورت رده‌ای تنظیم می‌شوند، یعنی مطالب هر رده به صورت مستقل و مفصل تهیه می‌شود، و آنگاه این رده‌ها در یک نظم الفبایی به دنبال هم می‌آیند. مانند ایرانشهر. تدوین یک نمایهٔ مفصل برای استفادهٔ هر چه بیشتر از مطالب این دایرةالمعارفها ضروری است.

۳. **موضوعی.** امروزه کمتر دایرةالمعارفی است که به صورت موضوعی تنظیم شود، حتی دایرةالمعارفهای تخصصی هم نظم الفبایی دارند. در نظم موضوعی، مطالب هر موضوع، در تحت موضوعات بزرگتر گردآوری می‌شوند و آنگاه این موضوعات به ترتیب منطقی پشت هم قرار می‌گیرند. عموماً این نوع دایرةالمعارفها نیاز به یک فهرست مندرجات و نمایهٔ مفصل دارند.

نکتهٔ مهم این است که تنظیم مواد و مقالات دایرةالمعارف مناسب و مطابق با هدفهای اولیه و نیاز مراجعه کنندهٔ آن باشد و بعلاوه هر چهار نوع این دایرةالمعارفها نیاز به ارجاعات و یک نمایهٔ تفصیلی برای دستیابی سریعتر و بهتر مطالب دارند.

ارزیابی دایرةالمعارفها

همانطور که گفته شد دایرةالمعارفها بیش از سایر کتابهای مرجع، در کتابخانه کاربرد دارند، لذا ارزیابی آنها از اهمیت زیادی برخوردار است و کتابدار مرجع در تهیهٔ این گروه از کتابهای مرجع باید دقت زیادی به عمل آورد. به تبعیت از فرانسیس نیل چی نی[۵۰] ضوابط ارزیابی دایرةالمعارفها را به صورت زیر در شش مقوله می‌توان خلاصه کرد:

50. Francis Neal Cheney

اول. سابقه نشر.

الف. تاریخ ویرایش اول، تاریخ حق مؤلف و تاریخ آخرین ویرایش، دایرةالمعارفِ مورد ارزیابی چیست؟ روز ـ آمد بودن دایرةالمعارف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

ب. آیا این دایرةالمعارف اثر جدیدی است، یا خلاصه شده، و یا تجدید نظر شدهٔ ویرایش قبلی است؟

ج. در صورتی که خلاصه شده است، چه ضوابطی برای انتخاب مقالات به کار گرفته شده، و چه جرح و تعدیلها یا تجدید نظرهایی به کار رفته و به علاوه چه مواردی به مجموعه اضافه شده است؟

د. در صورتی که اثر تجدیدنظر شده، تجدیدنظرها و نقشه‌ها و تصاویر تا چه اندازه روز ـ آمد شده‌اند؟

دوّم. اعتبار.

اگرچه اعتبار یکی از ضوابط مهم ارزیابی است، لیکن بررسی آن به طور جدا از سایر ضوابط بی‌معنی است.

الف. ناشر. تعداد ناشران دایرةالمعارفها محدود است و اکثر آنها آمریکایی هستند. ناشر یکی از مهمترین معیارهای ارزیابی است، و فقط ناشران بزرگ که بنیهٔ مالی قوی دارند قادر به تهیه و انتشار دایرةالمعارف هستند. زیرا دایرةالمعارف نیاز به ویرایش مداوم دارد و در فواصل معینی ویرایش جدید آنها باید منتشر شود و چه بسا با انتشار ویرایش جدید نسخه‌های ویرایش قبلی غیرقابل فروش شود، از این رو ناشر متحمل ضرر و زیان مادی زیادی خواهد شد. انتشار دایرةالمعارف حیثیت ناشر را بالا می‌برد، به همین جهت رقابت بسیار سخت و فشرده‌ای بین بزرگترین ناشران دایرةالمعارف وجود دارد. کتس رقابت ناشران دایرةالمعارفها را به رقابت صاحبان کارخانجات بزرگ اتومبیل‌سازی تشبیه می‌کند، به طوری که اگر یکی از ناشران دایرةالمعارف از طلقهای سه بعدی رنگی در کتاب خود استفاده کند ناشران دیگر نیز به او تأسی خواهند جست. همچنین باید تعیین شود که آیا ناشر دایرةالمعارف مورد نظر قبلاً کتابهای مرجع، بخصوص دایرةالمعارف، یا آثاری از این دست منتشر کرده است یا نه؟

ب. ویراستار و اعضای هیئت ویراستاری. یکی از بزرگترین معیارهای ارزیابی دایرةالمعارف (و شاید مهمترین آنها) ویراستار یا ویراستاران آن است. ویراستار کسی است که شکل فیزیکی دایرةالمعارف، نظم و ترتیب آن، انتخاب مقاله‌ها، طول مقاله‌ها، جهت‌گیری مقاله‌ها و سبک نگارش (در صورتی که امکان‌پذیر باشد) نتیجهٔ کوشش اوست. از این رو مسئولیت او بسیار مهم است، بخصوص در دایرةالمعارفهایی که مقاله‌ها بدون

امضا چاپ می‌شود، مسئولیت ویراستار بسی سنگین‌تر است. به همین جهت ناشران در انتخاب ویراستار وسواس زیاد به خرج می‌دهند. مقدمه‌ای که ویراستار می‌نویسد در استفاده از دایرةالمعارف بسیار مهم است. مقدمهٔ ویراستار باید نکات زیر را روشن نماید:

۱. آیا دایرةالمعارف صورت اسامی ویراستار و اعضای هیئت ویراستاری را درج کرده است؟ و آیا وظایف خاص آنها مشخص شده است؟

۲. آیا ویراستاران این دایرةالمعارف صلاحیت حرفه‌ای و یا تجربهٔ چنین کاری را دارند؟ آیا آنها قبلاً در این زمینه آثاری انتشار داده‌اند، یا ویرایش کرده‌اند و یا در این زمینه تحصیلاتی دارند؟ آیا آنها در زمینهٔ ویرایش از اعتبار لازم برخوردار هستند؟

ج. همکاران:

۱. آیا نام نویسندگان (به صورت کامل یا مخفف) در آخر مقالات دایرةالمعارف درج شده است؟ و یا صورت اسامی همکاران در ابتدای دایرةالمعارف درج شده است؟ آنچه منقد باید در نظر داشته باشد این است که اعتبار مقالات بدون امضا الزاماً کمتر از مقالات امضادار نیست، لیکن حقیقت این است که مقالات باید امضا شده باشند و یا صورت همکاران در دایرةالمعارف آمده باشد.

۲. اگر صورت اسامی همکاران در دایرةالمعارف آمده، آیا آنها با توجه به تجربه و سابقهٔ کارشان صلاحیت نوشتن مقاله در آن زمینه را دارند؟ منقد باید با بررسی حیثیت حرفه‌ای و همکاریهای قبلی هر یک از همکاران دایرةالمعارف در زمینهٔ کارشان، صلاحیت و شایستگی آنها را بررسی و تعیین نماید.

۳. منقد باید به دقت پیشگفتار ناشر را در مورد اعتبار اثر بخواند و امضاهای مقاله‌ها را بررسی نماید. آیا در مجموعه‌های تجدیدنظر شده، مقالاتی هستند که امضای معتبر داشته باشند، در حالی که در ویرایش قبلی فاقد امضا بوده‌اند؟

سوم. دامنه و محدوده

الف. مهمترین منظور و هدف این دایرةالمعارف چیست؟

۱. آیا هدف و منظور دایرةالمعارف در مقدمهٔ آن توضیح داده شده، و این هدف و منظور تا چه حد جامهٔ عمل پوشیده؟ منقد باید به خاطر داشته باشد که هدف نقد و بررسی اثر نه از جنبهٔ فروش، بلکه به منظور ارزیابی خود اثر به عنوان یک مرجع در کتابخانه است. بهر صورت اگر هرگونه اختلافی میان ادعاهای ناشر و اثر وجود دارد بایستی توضیح داده شود.

۲. این دایرةالمعارف در درجهٔ اول برای چه گروهی و چه سطحی تدوین شده است؟ آیا وسعت و عمق مطالب، سبک نگارش، سازمان و نظم مواد و مطالب، و جنبه‌های جنبی جوابگوی نیاز مراجعه کنندگان اثر هست؟ به عنوان مثال در صورتی که دایرةالمعارف برای

کودکان تهیه شده، آیا مدخلها و مطالب در ارتباط با مطالبی هست که در مدارس تدریس می‌شود؟ اگر دایرةالمعارف به منظور نیازهای عمومی و مردم عادی تهیه شده، آیا موضوعات عملی را تا چه حد لازم در برمی‌گیرد؟

۳. آیا توازن در انتخاب به کار رفته ــ مثلاً مقالات مفصلتر برای موضوعات مهمتر و مقالات خلاصه برای آنهایی که از اهمیت کمتری برخوردارند.

ب. سازمان و نظم:

۱. نظم دایرةالمعارف الفبایی است، یا رده‌ای یا موضوعی است؟

۲. اگر نظم الفبایی دارد، مواد مندرج در هر موضوع کوتاه است یا گسترده است؟

۳. اگر نظم رده‌ای و یا موضوعی دارد، آیا بطور منطقی مرتب شده و یا اینکه رده‌های اصلی به صورت الفبایی پشت هم آمده‌اند؟ در این صورت آیا فهرست مندرجات و نمایه‌ای که نظم را نشان دهد دارد یا نه؟

۴. آیا نظم سازمان مواد مطابق و مناسب هدفهای اولیه و نیاز مراجعه کنندگان کتاب است؟

ج. ارجاعات:

۱. آیا ارجاعات متقابل اثر در بازیابی مطالب آن مؤثر هستند یا نه؟

۲. آیا ارجاعات متقابل بحد کافی در دایرةالمعارف مورد نظر منظور شده‌اند؟

۳. آیا ارجاعات متقابل ارتباط مناسب و کافی میان مدخلها به وجود می‌آورد؟

د. نمایه:

۱. آیا دایرةالمعارف مورد نظر دارای نمایه است؟ در صورتی که فاقد نمایه است، آیا ارجاعات متقابل و یا وسیلهٔ دیگری هست که جانشین آن شود؟

۲. چه نوع نمایه‌ای دارد؟ فی‌المثل فرهنگی، رده‌ای و یا نسبی است؟

۳. آیا این نمایه، کارآیی لازم برای بازیابی اطلاعات در مدخلها، نقشه‌ها، تصاویر و امثال آنها را دارد؟ با چند آزمایش می‌توان اثر را بازیابی کرد.

۴. آیا این نمایه کافی است؟ آیا ارجاع کور دارد؟ آیا ارجاع تکراری دارد؟ با چند آزمایش می‌توان این مسئله را روشن کرد.

چهارم. وسعت و کیفیت مطالب.

الف. متن:

۱. آیا شمول دایرةالمعارف در زمینه‌های موضوعی با آنچه دامنهٔ دایرةالمعارف است تناسب دارد یا نه؟

۲. آیا دامنهٔ دایرةالمعارف بین‌المللی است؟ آیا حوادث، اسامی اشخاص و اماکن

خارجی را به حد کافی در برمی‌گیرد؟

۳. آیا مقالات از صحت کافی برخوردارند؟ آیا منابع یا مآخذ، در صورت لزوم ذکر شده‌اند؟

۴. در مسایلی که اختلاف نظر وجود دارد، آیا نظرگاههای مخالف به حد کافی بررسی و بازگو شده است؟

۵. آیا هیچ نشانه‌ای مبنی بر غرض و تعصبات دینی، قومی، سیاسی، ملی در مقالات به چشم می‌خورد، در صورتی که چنین تعصباتی وجود دارد، منقد باید حدود آنها را روشن کند.

۶. آیا اطلاعات دایرةالمعارف روزآمد است؟ آیا آخرین رویدادها و آمارها را در برگرفته است یا نه؟

۷. آیا داده‌های آماری آن کافی و روزآمد است؟ آیا منابع آماری قید شده است؟ آیا این منابع آماری قابل اطمینان هستند؟

ب. سبک نگارش.

سبک نگارش نیز در ارزیابی دایرةالمعارفها بسیار مهم است، زیرا همانطور که گفته شد، دایرةالمعارف به عنوان یک مرجع دست اول برای پاسخگویی به نیاز مراجعه کنندگان از اهمیت زیادی برخوردار است. نوشتن مقالات دایرةالمعارف تکنیک و روش خاصی دارد. نویسنده باید علاوه بر ساده‌نویسی، در اختصار نیز بکوشد و سعی کند در حداقل فضا، حداکثر اطلاعات را به خوانندهٔ خود بدهد. سئوالاتی که برای منقد در این مورد وجود دارد عبارتند از:

۱. آیا سبک نگارش به حد کافی روشن، قابل درک و جالب است؟

۲. آیا جملات از نظر ساخت جمله و واژگان مورد استفاده با نیاز مراجعه کنندگان آن دایرةالمعارف تناسب دارد؟ آیا واژه‌های فنی و انتزاعی بطور روشن معنی شده‌اند؟

ج. کتابشناسیها:

۱. آیا مدخلهای دایرةالمعارف کتابشناسی دارند؟

۲. این کتابشناسیها چقدر روز ـ آمد هستند؟

۳. محل کتابشناسیها در کجاست؟ در انتهای هر مقاله و یا بصورت دسته جمعی در پایان هر رده، یا موضوع؟ و یا در داخل متن هر مدخل؟

د. تصاویر:

۱. چه نوع تصاویری برای دایرةالمعارف در نظر گرفته شده است؟

۲. آیا این تصاویر از کیفیت خوبی برخوردار هستند؟

۳. آیا انتخاب این تصاویر برای توصیف و بیان متن مناسب است؟

۴. آیا این تصاویر در ارتباط با متن در جای مناسب منظور شده‌اند؟

هـ. نقشه‌ها:

۱. آیا نقشه‌های دایرةالمعارف موردنظر توسط سازمان صاحب‌صلاحیتی تهیه‌شده است؟

۲. آیا نقشه‌ها در متن آمده، یا در قسمت جداگانه‌ای چاپ شده‌اند؟

۳. چه نوع نقشه‌هایی برای کتاب در نظر گرفته شده: سیاسی، اقتصادی، طبیعی،...؟

۴. آیا نقشه‌ها از نظر اندازه و قطع مناسب هستند؟

۵. آیا نقشه‌ها روزآمد و قابل اطمینان هستند؟

پنجم. مقایسهٔ دایرةالمعارف مورد نظر با ویرایشهای قبلی و آثار مشابه:

الف. در صورتی که این دایرةالمعارف تجدیدنظر شده باشد:

۱. آیا تغییرات عمده‌ای در دامنه و هدف و نوع مراجعه کنندگان داده شده است؟

۲. آیا سطح و عمق مقالات به طور چشمگیری تغییر کرده است؟

۳. آیا نظم آن دگرگون شده است؟

۴. آیا قسمت جدیدی به آن افزوده شده، مانند نمایه‌ای تازه؟ یا...

۵. آیا بحد کافی روز ـ آمد شده است؟

۶. آیا شکل ظاهری آن تغییر کرده است؟

ب. وضعیت. این دایرةالمعارف با دایرةالمعارفهای مشابهٔ آن، از نظر هدف، مراجعه‌کننده و قیمت چه تفاوتهایی دارد؟

ششم. شکل فیزیکی

شکل خوب و مناسب که شامل اندازهٔ کتاب، نوع حروف و نظم کلی اثر باشد، کمک بسیار سودمندی به خواننده و یا مراجعه کننده خواهد کرد. مثلاً وجود تصاویر در پاره‌ای موارد کمک بسیار زیادی به خواننده می‌کند. اندازهٔ کتاب نیز در استفادهٔ آن مؤثر است. از آنجا که دایرةالمعارف حاوی مقالات بسیار زیادی خواهد بود، قطع آن به اندازهٔ کوچک یا جیبی غیرممکن است، از طرف دیگر چون دایرةالمعارف می‌بایستی به عنوان کتاب مرجع مورد استفاده قرارگیرد، انتشار آن در یک جلد و با قطع خیلی بزرگ نیز دست و پاگیر و غیرعملی خواهد بود. پس بهترین روش، انتخاب قطع نسبتاً بزرگ و به صورت مجموعه‌ای چند جلدی (در مورد دایرةالمعارفهای مفصل) است. سئوالاتی که در این زمینه منقد با آن روبرو است عبارتند از:

الف. صفحات آن چگونه است؟ آیا در موقع استفاده، بطور کامل باز می‌شود؟ آیا در

عطف هر جلد، شماره یا حروف راهنما منظور شده است؟

ب. کاغذ. آیا کاغذ آن از نوع مرغوب، نازک و محکم انتخاب شده است؟

ج. آیا نوع حروف و چاپ آن از نظر استفاده خوانا، مشخص و مناسب است؟

د. نحوهٔ صفحه‌آرایی آن، تعداد ستونها، و بخصوص وضع شکلها و نقشه‌ها چگونه است؟

۴

فرهنگها

مقدمه

واژهٔ «فرهنگها» برای بیان و توصیف بسیاری از انواع کتابهای مرجع به کار برده می‌شود. منظور از فرهنگ یا واژه‌نامه سیاهه و صورتی است ـ عموماً ـ الفبایی از لغات یک زبان به انضمام اطلاعات لازم هر یک از آن لغات (شامل تلفظ، ریشه، معنا، مترادفات و...)، یا ممکن است معادل آن لغات به زبانی دیگر آمده باشد. لیکن فرهنگها صورتهای دیگری نیز دارند. از آن جمله است: واژه‌نامه‌هایی که در آخر پاره‌ای از کتابها می‌آید[1] و عموماً لغات تخصصی و خاص را که در آن کتاب به کار گرفته شده معنی و توصیف می‌کنند، یا کشف‌اللغات[2] که عموماً در آخر دیوان شعر است. گاه ممکن است لغات خاص یک کتاب به صورت فرهنگ مستقلی تهیه و چاپ شود و حاوی اسامی و لغات خاص آن اثر باشد، مانند قاموس کتاب مقدس یا اعلام قرآن. نوع دیگر واژه‌نامه‌ها، فرهنگهای جغرافیایی[3] است که حاوی اطلاعاتی دربارهٔ اماکن جغرافیایی هستند.

تفاوت عمدهٔ فرهنگها با دایرةالمعارفها در این است که دایرةالمعارفها عموماً حاوی اطلاعاتی دربارهٔ موضوعات دانش بشری و اشیا و اشخاص است و فرهنگها عموماً حاوی اطلاعاتی دربارهٔ لغات یک (یا چند) زبان هستند و تعیین حد فاصل و دقیق میان این دو گروه از کتابهای مرجع کاری بسیار مشکل است.

تاریخچهٔ فرهنگ‌نویسی در غرب

عموماً فرهنگها را به عنوان جزءِ کوچکی از تاریخ زبان بررسی می‌کنند. قدیمترین واژه‌نامه‌ای که در دست داریم، سیاههٔ کوچکی است از کلمات اکدی، در بین‌النهرین مرکزی، که از سدهٔ هفتم پیش از میلاد باقی مانده است. سنت فرهنگ‌نویسی در غرب از یونان باستان آغاز می‌شود. پس از قاموس پامفیلیوس اسکندرانی[4] در سدهٔ اوّل میلادی قاموسهای زیادی در

---

1. Glossary
2. Concordance
3. Gazetteer
4. Pamphilus

یونان تدوین شد؛ که مشهورترین آنها قاموس هسی خیلوس اسکندرانی[5] در سدهٔ پنجم و قاموس فوتیوس و سوداس[6] در قرون وسطی بود. از آنجا که در قرون وسطی زبان لاتینی از اعتبار خاصی برخوردار بود، اکثر فرهنگها و قاموسها به این زبان تدوین می‌شد. همچنین در سدهٔ نخستین میلادی مارکوس ترنتیوس[7] رساله‌ای با عنوان زبان لاتینی[8] به رشتهٔ تحریر درآورد. فقط بخشهایی از این کتاب باقی مانده است، و به جهت نقل قولهایی که از اشعار لاتینی در بردارد، دارای ارزش زیادی است.

در سال ۱۵۰۲ آمبروجیو کاله‌پی‌نو[9] فرهنگ ارزندهٔ خود را که علاوه بر زبان لاتینی، چند زبان دیگر را نیز در برمی‌گرفت، منتشر کرد. شهرت این اثر به آنجا رسید که واژهٔ Calepin، در غرب، معادل واژه‌نامه و فرهنگ به کار گرفته شد.

در قرون وسطی برای تدوین و تهیهٔ فرهنگهای چند زبانه نیز کوششهایی به عمل آمد. در سال ۱۴۸۰ ویلیام کاکستون[10] فرهنگ دو زبانهٔ انگلیسی ــ فرانسوی خود را برای استفادهٔ مسافران، در لندن به چاپ رساند. در سال ۱۴۹۶ ریچارد پین‌سون[11] فرهنگ لاتینی ـ انگلیسی را به انضمام دستور استن بریج[12] منتشر کرد. این اثر بارها تجدید چاپ شد. فرهنگ مهّم دیگر واژه‌نامه‌ای بود به زبانهای انگلیسی ــ فرانسوی که به همت جان پالس گریو[13] در سال ۱۵۳۰ منتشر شد و در سال ۱۵۴۷ ویلیام سالسبوری فرهنگ دو زبانهٔ انگلیسی ــ ولزی را منتشر کرد. در دوران پادشاهی هنری هشتم، سرتوماس الیوت[14] مأمور تدوین فرهنگی لاتینی ــ انگلیسی شد و ویرایش جدیدی از این کتاب را توماس کوپر[15] در سال ۱۵۶۵ با عنوان اصطلاحنامهٔ زبان رومی و بریتانیایی[16] منتشر کرد. در سال ۱۵۵۲ ریچارد هولوت[17] واژه‌نامه‌ای منتشر کرد که از سایر واژه‌نامه‌های انگلیسی که تا آن زمان منتشر شده بودند غنی‌تر بود. در سال ۱۵۷۰ پیتر لونز[18] نخستین فرهنگ قافیه را منتشر کرد.

نکتهٔ قابل ذکر اینکه در این دوره فرهنگهای چند زبانهٔ انگلیسی نسبت به فرهنگهای انگلیسی لغات بیشتری را در برداشتند، تا جایی که مردم برای یافتن واژه‌های انگلیسی به فرهنگهای چندزبانه مراجعه می‌کردند. تا آنکه در سال ۱۶۰۴ نخستین فرهنگ کاملاً

---

5. Hesychius
6. Photius & SuidaS
7. Marcus Terentius
8. *De lingua Latina*
9. Ambrogio Calepino
10. William Caxton
11. Richard Pynson
12. J. Stanbridge
13. John Pals-grave
14. Sir Thomas Elyot
15. T. Cooper
16. *Thesaurus of The Roman Tongue and The British*
17. Richard Huloet
18. P. Levens

انگلیسی را روبرت کادری[19] منتشر کرد که حاوی حدود ۳۰۰۰ واژه بود، این واژه‌نـامه در استفاده از منابع اصلی خود آنقدر افراط کرد که به درستی می‌توان آن را یک سرقت ادبی به حساب آورد. حدود ۸۷ درصد لغات آن از فرهنگ کوت[20] که در سال ۱۵۹۶ منتشر شده بود اخذ شده است. منبع دیگر فرهنگ لاتینی ـ انگلیسی توماس الیوت است که در سال ۱۵۸۸ منتشر شده بود. امّا سومین منبع این فرهنگ، واژه‌نامهٔ پزشکی اسوالد گابل خور[21] بود که در سال ۱۵۹۹ توسط یک شهروند هلندی که او را با نام اختصاری .A.M می‌شناسیم از لاتینی به انگلیسی ترجمه شده بود.

در ۲۵ مه ۱۶۱۰ جان بولوکار[22] اعلام کرد که فرهنگی با عنوان نمودگار انگـلیسی[23] را تدوین کرده است. لیکن چاپ این اثر شش سـال بـه طـول انـجامید. بـولوکار بسـیاری از اصطلاحات قدیمی را که با ستاره مشخص شده بودند در اثرش آورده بود. جان کرسی[24] نخستین لغت‌شناسی است که به صورت حـرفه‌ای واژه‌نـامه‌ای بـا عـنوان واژه‌نـامهٔ نـوین انگلیسی[25] در سال ۱۷۰۲ منتشر کرد. کرسی چند فرهنگ مفصلتر نیز منتشر کرد، ولی همهٔ این آثار با انتشار آثار ناتان بیلی[26] از دور خارج شدند.

در سال ۱۷۲۱ بیلی فرهنگ انگلیسی ریشه‌شناسی جهانی[27] را منتشر کرد. این اثر در تمام سدهٔ هیجدهم از اهمیت خاصی برخوردار بود، تا آنجا که فرهنگ جانسون را نیز تحت‌الشعاع قرار داده بود. پیوست این فرهنگ در سال ۱۷۲۷ منتشر شد و نخستین فرهنگی است کـه تلفظ کلمات را نیز به همراه دارد. فرهنگ بریتانیکا[28] را که بیلی در سال ۱۷۳۰ منتشر کـرد همچون گنجینه‌ای از لغت توسط ساموئیل جانسون در تدوین فرهنگ عظیمش که در سال ۱۷۵۵ منتشر شد مورد استفاده قرار گرفت.

در هیجدهم ژوئن سال ۱۷۴۶ ساموئیل جانسون، شاعر و منقد انگلیسی، در قراردادی که با پنج ناشر انگلیسی امضا کرد، تدوین یک جلد فرهنگ کامل انگلیسی را تعهد کرد. سال بعد جانسون طرح کارش را حاوی بحثی دربارهٔ زبان، که هنوز از اعتبار خاصی برخوردار است، در سی و چهار صفحه منتشر کرد.

جانسون، طرح پیشنهادی خود را برای بسیاری از مشاهیر و ادبای انگلیس فرستاد و از آنان استمداد طلبید. از آن جمله بود ارل آوچستر فیلد[29]، خطیب و سیاستمدار انگلیسی،

---

19. R. Cawdrey
20. Coote
21. O. Gabelkhouer
22. J. Bullokar
23. *An English Expositor*
24. J. Kersey
25. *A New English Dictionary*
26. Nathan Bailey
27. *An Universal Etymological English Dictionary*
28. *Dictionarium Britannicum*
29. *Eral of Chesterfield*

ولی طرح او مورد عنایت آنان قرار نگرفت. بهر صورت، جانسون کار خود را دنبال کرد و دلسرد نشد. او متون ادبی انگلیسی موجود تا آن زمان را به دقت خواند و شش دستیار او نقل قولهای مستخرج از آن متون را یادداشت کردند. این هستهٔ اصلی کار جانسون شد. او حدود ۴۳۵۰۰ واژه را گردآوری کرد. انتخاب او از کار بیلی بسیار ارزنده‌تر است و این نشانگر انتخاب هوشیارانهٔ یک ادیب است. بالاخره جانسون فرهنگ زبان انگلیسی[۳۰] را در سال ۱۷۵۵ منتشر کرد.

این فرهنگ حاوی ۱۱۸۰۰۰ نقل قول ادبی است. پاره‌ای بر او خرده گرفتند که چرا در تهیهٔ فرهنگ لغات به نقد و بررسی کلمات پرداخته است. ریچارد ترنچ[۳۱] به او حمله کرد که فرهنگ باید سیاهه‌ای باشد از لغات یک زبان و فرهنگ‌نویس باید نقش یک مورخ را بر عهده داشته باشد و نه یک منقد زبان را. بهر حال، جانسون به زودی مشهور شد. از جمله آنکه چستر فیلد دو مقاله در تقریظ اثر او منتشر کرد. جانسون در فوریهٔ ۱۷۵۵ نامه‌ای به چستر فیلد نوشت که در آن می‌گوید: «اگر زودتر این کار را کرده بودید، مهربانی بود؛ ولی آنقدر به تأخیر انداختید که اکنون برای من بی‌تفاوت است، و نمی‌توانم از آن لذتی ببرم؛ زیرا که من منزوی شده‌ام و نمی‌توانم سهمی از آن ببرم؛ زیراکه من معروف شده‌ام، و خواستار آن نیستم.» فرهنگ جانسون تا پایان حیات او به سال ۱۷۸۴، چهار بار تجدید چاپ شد.

در سدهٔ نوزدهم فرهنگهای عظیمی چون فرهنگ انگلیسی آکسفورد[۳۲] و فرهنگ وبستر منتشر شد. دربارهٔ این فرهنگها در صفحات بعد صحبت خواهیم کرد.

این تنها انگلیسها ــ در غرب ــ نبودند که برای تهیه و تدوین واژه‌نامه و فرهنگ لغات کوشش می‌کردند. در سال ۱۵۸۲ آکادمی کروسکا[۳۳] در فلورانس تأسیس شد و فرهنگ واژه‌ها[۳۴] را در سال ۱۶۱۲، در ونیز منتشرکرد. در فرانسه ریشلیو در سال ۱۶۳۵ آکادمی فرانسه را تأسیس کرد. این آکادمیٔ در سال ۱۶۹۴ لغتنامهٔ فرانسه را منتشر کرد که نمونهٔ محافظه‌کاری آکادمی است. از این رو دو فرهنگ دیگر فرانسوی که در سالهای ۱۶۸۰ و ۱۶۹۰ منتشر شده بودند بیشتر به کار محققان می‌خورند. در اسپانیا آکادمی سلطنتی که در سال ۱۷۱۳ تأسیس شده بود، در سالهای ۱۷۲۶ تا ۱۷۳۹ واژه‌نامهٔ زبان کاستیلی[۳۵] را در شش مجلد منتشر کرد. آکادمی روسیه، در سنت پترزبورگ، نخستین فرهنگ روسی را حدود سالهای ۱۷۸۹ تا ۱۷۹۴ منتشر کرد و بالاخره نخستین واژه‌نامهٔ آلمانی با عنوان فرهنگ

---

30. *Dictionary of The English Language*

31. R. Trench

32. *Oxford English Dictionary*

33. Accademia della Crusca

34. *Vocabolario*

35. *Diccionario de la lengua Castellana*

آلمانی ـ لاتینی[۳۶] در سال ۱۷۴۱ منتشر گردید.

تاریخچهٔ فرهنگ‌نویسی در ایران

از پیش از اسلام، اطلاعاتی از دو فرهنگ لغات به ما رسیده است که می‌توانیم آنها را قدیمی‌ترین فرهنگ ایرانیان بدانیم. یکی فرهنگ اوئیم[۳۷] و دیگر فرهنگ معروف به مناختای است که فرهنگ پهلویک نیز خوانده شده و قراینی است که هر دو کتاب در دورهٔ ساسانی، یا شاید در عصری نزدیک به دورهٔ ساسانی تألیف شده‌اند.

امّا پس از اسلام، لااقل تا سدهٔ پنجم، ایرانیان به دلیل آنکه زبان فارسی، زبان مادری آنهاست، خود را از تدوین و گردآوری لغتنامه فارسی بی‌نیاز می‌دانستند، از این رو کمتر به تألیف فرهنگ فارسی همت گماشتند، در حالی که به تدوین قاموسهای زبان عربی ــ به عنوان زبان دینی خود ــ اقدام کردند. ظاهراً نیاز به فراهم آوردن فرهنگ فارسی نخستین بار در سدهٔ پنجم هجری، هنگامی احساس شد که حوزهٔ زبان دری از خراسان به دیگر نواحی ایران گسترش یافت و ایرانیان متکلم به لهجه‌های دیگر ایرانی، با پذیرفتن زبان دری به عنوان زبان ادبی، خواستند از چند و چون لغات آن آگاه شوند و در شعر و نثر خویش آن را به کار ببرند.

دکتر دبیرسیاقی در کتاب فرهنگهای فارسی ــ به نقل از الفهرست ــ می‌نویسد: از قدیمی‌ترین کتب لغت، کتاب لغت ابوعیسی بن علی بن عیسی بن داود الجراح است... که در اواخر سدهٔ سوم و اوایل سدهٔ چهارم هجری می‌زیسته است. امّا از مندرجات آن کتاب و کیفیت کار مؤلف و حدود تألیف و موجود بودن یا نبودن نسخهٔ آن جز سخن ابن‌الندیم آگاهی دیگری نداریم[۳۸].

در اوایل سدهٔ یازدهم کتابی در لغت فارسی در دسترس فرهنگ‌نویسان ایران و هندوستان بوده است که پیداست کتاب کوچکی بوده و آن را رسالهٔ ابوحفص سغدی یا فرهنگ ابوحفص سغدی خوانده‌اند. جمال‌الدین حسین فخرالدین حسن اینجو در فرهنگ جهانگیری که در ذیقعدهٔ ۱۰۰۵ هـ.ق از تألیف آن فارغ آمده وبیش از او محمدقاسم بن حاج‌محمدسروری کاشانی در مجمع‌الفرس یا فرهنگ سروری که ویرایش اول را در سال ۱۰۰۸ و ویرایش دوم آن را در سال ۱۰۲۸ به پایان رسانیده، از این کتاب مطالبی گرفته‌اند.

بعضی این رساله را تألیف ابوحفص حکیم بن احوض سغدی که نوعی رود ــ به نام

---

36. *Deutsch -- Lateinisches Wërterbuch* 37. Oim

۳۸. دبیرسیاقی، محمد. فرهنگهای فارسی و فرهنگ گونه‌ها. تهران: اسپرک، ۱۳۶۸. ص ۷.

شهرود ــ را اختراع کرده و در حدود سال ۳۰۰ هـ.ق می‌زیسته می‌دانند و برخی مؤلف را شخص دیگری گمان برده‌اند. مرحوم سعید نفیسی به قراینی مؤلف را شخص دیگری به جزء ابوحفص حکیم بن احوص سغدی می‌داند که در اواسط سدهٔ پنجم می‌زیسته[۳۹]. دکتر دبیرسیاقی با تفحصی که دربارهٔ این فرهنگ کرده تاریخ تألیف آن را با قید احتیاط در از اواخر سدهٔ چهارم تا تألیف فرهنگ سروری می‌داند[۴۰]. این لغت‌نامه، فرهنگی بوده دارای شواهد شعری که متأسفانه اثری از آن در دست نیست.

در چاپ دوم کشف‌الظنون عن اسامی الکتب و الفنون که در سال ۱۳۶۰ هـ.ق در استانبول منتشر شده، در حرف تا، از دو کتاب که به دنبال هم آمده‌اند، بدین گونه نام برده می‌شود: «تاج‌المصادر فی اللغة، لابی جعفر احمدبن علی المعروف به ‌جعفرک المقری البیهقی...» و دیگری تاج‌المصادر فی لغة‌الفرس رودکی الشاعر «هُو الحسن محمد بن عبدالله السمرقندی المتوفی سنة ۴۳۴.» مرحوم سعید نفیسی در این باره می‌نویسد: اسناد کتابی به نام تاج‌المصادر فی لغة فرس به رودکی شاعر اشتباه است و در واقع این کتاب دوم همان کتاب اول است یعنی تاج‌المصادر یک کتاب بیشتر نیست و آن کتابی است در لغت عربی به فارسی که ابوجعفر احمدبن علی جعفرک بیهقی متوفی در سال ۵۴۴ آن را تألیف کرده و هیچ گونه ارتباطی به رودکی شاعر ندارد.

دکتر دبیرسیاقی می‌نویسد: در چاپ اوّل کشف‌الظنون که در سال ۱۳۱۱ هـ.ق در استانبول منتشر شده، تاج‌المصادر فی لغة‌الفرس به رودکی نسبت داده نشده است. امّا قابل توجه است که در ذیلی که مصححان چاپ دوّم استانبول بر کتاب افزوده‌اند بار دیگر شرحی در خصوص این کتاب آمده است، بدین عبارت «تاج‌المصادر فی اللغة تألیف ابی الحسن محمد بن عبدالله السمرقندی متوفی سنة ۳۴۳ ثلاث و اربعین و ثلاثمائة.» دکتر دبیرسیاقی پس از مقایسه دو عبارت و با توجه به اینکه رودکی سمرقندی (شاعر بزرگ فارسی زبان) به سال ۳۲۹ هـ.ق در گذشته و به او کسی نسبت تألیف کتاب لغت نداده، می‌نویسد: لذا به احتمال قوی آنچه در متن چاپ دوم کشف‌الظنون آمده است می‌تواند کتاب لغتی باشد عربی به فارسی (یا عربی به عربی) با نام تاج‌المصادر و مؤلف آن هم مردی باشد به نام ابی الحسن محمد بن عبدالله سمرقندی که در سال ۳۴۳ درگذشته، بی آنکه کمتر ارتباطی با شاعر معروف، یعنی رودکی داشته باشد[۴۱].

آقای محمدتقی دانش‌پژوه در مقاله‌ای که در نشریهٔ آینده به چاپ رسانده تاج‌المصادر را

---

۳۹. مقدمه برهان قاطع. به تصحیح محمد معین.

۴۰. دبیرسیاقی، محمد. فرهنگهای فارسی و فرهنگ گونه‌ها. تهران: اسپرک، ۱۳۶۸. ص ۹.

۴۱. همانجا. ص ۱۱

به ابو عبدالله محمدبن عبدالرحمن رودکی متوفی به سال ۳۹۲ هـ.ق نسبت می‌دهد[۴۲].

فرهنگ دیگر دری که نامش به ما رسیده تفاسیر فی لغةالفرس تألیف شرف‌الزمان ابومنصور قطران بن منصوری اُرموی شاعر معروف (متوفی به سال ۴۶۵ هـ.ق) است. از این فرهنگ در لغت فرس اسدی طوسی و کشف‌الظنون حاج خلیفه یاد شده است. محمد بن هندوشاه در صحاح‌الفرس تعداد لغات آن را حدود سیصد لغت می‌داند. از این فرهنگ نسخه‌ای خطی به نام فرهنگ قطران در دست است که مجعول است. دکتر دبیرسیاقی این نسخه را با دیگر فرهنگهای موجود فارسی مقایسه کرده و به این نتیجه رسیده که این نسخه ظاهراً تحریری از لغتنامهٔ اسدی یا فرهنگی است که بر مبنای آن تدوین شده است.

قدیمی‌ترین فرهنگ فارسی موجود، متکی بر شواهد شعری، لغتنامه تألیف ابومنصور علی بن احمد اسدی طوسی است که به نام فرهنگ یا لغت فرس اسدی معروف است و آن را پس از نظم گرشاسب نامه، یعنی پس از سال ۴۵۸ هـ.ق تألیف کرده است. اسدی در مقدمهٔ کتابش می‌نویسد: «... دیدم شاعران راکه فاضل بودند و لیکن لغات پارسی کم می‌دانستند. قطران شاعر کتابی کرد و آن لغات بیشتر معروف بودند. پس فرزندم حکیم جلیل اوحد اردشیر بن دیلمسپار النجمی الشاعر... از من... لغتنامه‌ای خواست چنانکه بر هر لغتی گواهی بود از قول شاعری از شعرای پارسی و آن بیتی بود یا دو بیت و به ترتیب حروف آ، با، تا، ساختم. «پس بنگرید تا حروف آخر آن لغت کدام است و از حرفها به باب آن حرف یاد شود تا زود بیابد، و ابتدا از الف کردم و به ترتیب ساختم تا یاء.»

ظاهراً این نخستین بار است که واژهٔ «لغتنامه» برای «کتاب لغت» یا فرهنگ به کار برده می‌شود. اسدی این لغتنامه را بیشتر برای استفادهٔ شاعران تهیه و تدوین کرده است. از این رو، ترتیب لغات براساس حرف آخر آنهاست. البته حروف اول و وسط لغات در داخل بابهای دیگر ترتیب الفبایی نیافته‌اند. این فرهنگ می‌توانسته برای شاعران ــ بخصوص آنها که زبان فارسی را به خوبی نمی‌دانستند ــ در پیدا کردن قافیه منبع مفیدی بوده باشد.

اسدی طوسی پس از دادن معنی هر لغت، از شعرهای استادان گذشته شاهدی آورده، و بدین ترتیب، نام و شعر آنان را حفظ کرده است، و بسیارند شاعرانی که جزء در این فرهنگ از آنها نام و اثری نمی‌توان یافت. در لغتنامهٔ اسدی بسیار دست برده‌اند، و در هر زمانی برای تکمیل، چیزی بر آن افزوده‌اند، چنانکه به جرأت نمی‌توان گفت اَنچه از اسدی است کدام است. با این همه کتابی جالب توجه و سودمند است که اساس و مبنای همهٔ لغت‌نویسانی است که پس از اسدی آمده‌اند.

از لغتنامهٔ اسدی چندین نسخهٔ خطی در دست است که از جمله نسخهٔ خطی مورخ نهم

---

۴۲. محمدتقی دانش‌پژوه. «یک بیت از رودکی»، آینده، دورهٔ یازدهم، شمارهٔ ۱ـ۳. ص ۱۰۴.

محرم ۷۳۳ ﻫ.ق مضبوط در کتابخانهٔ واتیکان است که پاول هرن از روی آن در شهر گوتینگن آلمان به سال ۱۸۹۷ م چاپی با مقدمه‌ای سودمند ترتیب داده است و همین چاپ در سالهای ۱۳۳۶ ﻫ.ش و ۱۳۵۶ ﻫ.ش به همت دکتر دبیرسیاقی در تهران انتشار یافت. مرحوم عباس اقبال آشتیانی نیز چهار نسخه از این کتاب راکه از جمله چاپ پاول هرن بوده است، در اختیار گرفته و با نقل مقدمهٔ هر یک در آغاز کتاب، لغاتشان را در هم آمیخته و در تهران به سال ۱۳۱۹ ﻫ.ش با مقدمه و فهارس به چاپ رسانده است. در لغتنامه اسدی تلفیقی مرحوم اقبال از حدود ۱۰۰ شاعر ابیاتی به شاهد نقل گردیده و ۲۳۹۰ لغت عنوان شده است[۴۳]. بهترین و مفتح‌ترین چاپ لغتنامهٔ اسدی به تصحیح دکتر فتح‌الله مجتبایی منتشر شده است.

فرهنگ دیگری که از سدهٔ ششم باقی مانده فرخنامهٔ جمالی، تألیف ابوبکر مطهر بن ابی‌القاسم بن ابی سعد جمالی معروف به یزدی است. تاریخ تألیف این اثر سال ۵۸۰ ﻫ.ق است و در حقیقت تکمله‌ای است بر نزهتنامهٔ علایی تألیف شهمردان بن ابی‌الخیر مستوفی رازی که در اوایل سدهٔ ششم (۵۰۶ تا ۵۱۳ ﻫ.ق) تألیف شده است. فرخنامهٔ جمالی کتابی است در شانزده مقالت و هر مقالت هم به نسبت مقال فصلهایی دارد. مجموع لغات این فرهنگ ۲۶۶ است که برحسب حرف آخر لغات تنظیم شده است.

در اواخر سدهٔ هفتم یا اوایل سدهٔ هشتم، فخرالدین مبارکشاه قواس (کمانگر) غزنوی کتاب فرهنگ قواس را در هند تألیف کرد. فرهنگ قواس متکی بر لغتنامهٔ اسدی است. ظاهراً واژهٔ «فرهنگ» به عنوان و به جای لغتنامه، نخستین بار در این اثر به کار رفته است. فرهنگ قواس سرآغاز فرهنگ‌نویسی فارسی در هند است. فرهنگ قواس حاوی ۱۰۵۰ لغت است و چون کتاب در پنج بخش تنظیم شده به فرهنگ پنج بخشی نیز شهرت دارد.

صحاح‌الفرس تألیف شمس‌الدین محمد بن فخرالدین هندوشاه نخجوانی مشهور به شمس منشی نویسندهٔ سدهٔ هشتم است. مؤلف ندیم یا منشی خواجه غیاث‌الدین وزیر فرزند خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر است و کتاب را در سال ۷۲۸ ﻫ.ق به نام او تألیف کرده است. این کتاب شامل ۲۵ باب و حدود ۴۳۰ فصل است و حدود دوهزار و سیصد لغت را در برمی‌گیرد و همانند لغتنامهٔ اسدی براساس حرف آخر لغات تنظیم و الفبایی شده است و سپس حرف اول کلمه را در هر باب الفبایی کرده است.

مؤلف صحاح‌الفرس نادرستیها و اشتباهات لغتنامهٔ اسدی را نقد کرده و اشعاری از شاعران بعد از عهد اسدی به شاهد آورده و برخی از شواهدِ اسدی را هم نقل کرده است.

علامهٔ فقید دهخدا دربارهٔ این کتاب می‌نویسد: «... این کتاب بهترین کتابهایی است در

---

۴۳. برای اطلاع از بیشتر دربارهٔ فرهنگ اسدی، رجوع کنید به.

دبیرسیاقی، محمد. فرهنگهای فارسی و فرهنگ گونه‌ها. تهران: اسپرک، ۱۳۶۸. ص ۱۶-۲۸.

نوع خود که من دیده‌ام، یعنی مؤلف یا بیواسطه و یا معالواسطه یکی از چندین لغت ابتدایی را مصححاً در دست داشته (از قبیل فرهنگ اسدی یا قطران و غیره) و ابیاتی که از قدما نقل کرده... در کمال بی‌غلطی، صحت و درستی است...»

این فرهنگ را مرحوم دکتر عبدالعلی طاعتی تصحیح کرده و در سال ۱۳۴۱ ه.ش در سلسلهٔ انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب منتشر شد. دکتر دبیرسیاقی می‌نویسد: صحاح‌الفرس از جهتی لغتنامه‌ای است که فرهنگ‌نویسی دورهٔ قبل از حملهٔ مغول را به دوره‌های پس از آن پیوند می‌دهد و به عبارت بهتر نخستین فرهنگ فارسی با شرح فارسی است که پس از دورهٔ تاریک مغول در ایران تألیف شده است[۴۴].

در همان سده، شمس فخری اصفهانی در معیار جمالی و مفتاح ابواسحاقی یک فصل (یعنی فصل چهارم) را به لغت فرس تخصیص داد. معیار جمالی کتابی است در چهار فن عروض، قوافی، بدایع الصنایع و لغت فرس. این فرهنگ بیست و یک باب دارد و در این بابها، لغات به ترتیب حرف آخر آنها تنظیم شده، لیکن حروف اول و میانه لغات در تنظیم رعایت نشده است. حروف هشتگانهٔ مختص به زبان عربی (ث، ح، ص، ض، ط، ظ، ع، ق) در آن نیست و «ج» و «چ» در یک باب و «ز» و «ژ» در یک باب آمده است و از این رو ۲۱ باب شده است.

همانطور که گفته شد دسته‌بندی لغات در این فرهنگها نشان می‌دهد که مقصود از تألیف آنها بیشتر راهنمایی شاعران بوده است تا اگر در قافیهٔ شعر محتاج کلمه‌ای شدند و معنی آن را ندانستند بیابند و به کار برند. مثلاً در فرهنگهایی چون لغت فرس و صحاح‌الفرس (و بسیاری فرهنگهای دیگر که به شیوهٔ این کتابها تنظیم شده) مؤلفان حرف آخر کلمه را ملاک اصلی قرار داده‌اند. مثلاً الوند، کمند و پرند به اعتبار حرف آخر (د) در یک باب و نزدیک هم قرار گرفته‌اند.

همانطور که گفته شد ایرانیان توجه زیادی به تهیه و تدوین لغت‌نامه نمی‌کردند، تا آنجا که از قریب ۲۵۰ فرهنگ فارسی به فارسی یا فارسی به زبانهای دیگر که در دست است فقط حدود ۴۰ فرهنگ (یعنی یک ششم آنها) به دست ایرانیان نوشته شده است، و اسامی ایرانیانی که در هندوستان به تألیف فرهنگ فارسی اقدام کرده‌اند، نیز در این حساب، به شمار آمده است! در نتیجهٔ عدم توجه ایرانیان به تألیف و تدوین لغتنامهٔ فارسی، دانشمندان ملل مجاور مانند هندوستان و ترکیه ــ که زبان فارسی دیرگاهی زبان رسمی درباری یا زبان ادبی مملکت آنان بود ــ احتیاج به تدوین فرهنگ فارسی را احساس کردند، و به تألیف لغتنامه‌ها همت گماشتند، و هر چند سعی این گروه در این راه دشوار مأجور است، امّا چون اهل زبان نبودند دچار اشتباهات بسیار زیادی شده‌اند. مرحوم دکتر معین در مقدمهٔ لغتنامهٔ دهخدا

۴۴. همانجا ص. ۴۱.

نمونه‌هایی از اشتباهات این فرهنگها را بیان می‌کند[۴۵].

پس از فرهنگ قواس، در اواخر سدهٔ هشتم، محمدبن قوام بن رستم بن محمود بدر خزانهٔ بلخی معروف به کره‌ای کتاب بحرالفضایل فی منافع الافاضل را تألیف کرد. همین مؤلف شارح مخزن‌الاسرار نظامی و اسکندرنامهٔ نظامی است. بنابر تحقیق دکتر دبیرسیاقی، این فرهنگ حدود هفت هزار تا هفت هزار و پانصد لغت دارد و ترتیب لغات این فرهنگ براساس حرف اول و دوّم است. لغات آن اعم است از عربی و فارسی و ترکی.

در سال ۸۲۲، قاضی خان بدر محمد دهلوی معروف به دهاردال فرهنگ اداة‌الفضلا را به رشتهٔ نگارش درآورد. این مؤلف کتاب دیگری نیز دارد در لغت عربی به فارسی به نام دستورالاخوان که به ترتیب نخستین حرف، لغات آن به بیست و هشت باب تقسیم شده و هر باب با در نظرگرفتن حرف دوّم لغات به بخشهای کوچکتری بخش گردیده و لغات هر بخش هم با در نظر گرفتن حرف آخرین کلمه مرتب شده است و جمعاً شانزده هزار لغت و ترکیب و جملهٔ عربی دارد.

در اوایل سدهٔ نهم ابراهیم قوام فاروقی در ولایت بهار هند شرفنامه را به نام مرشد خود شرف‌الدین احمد منیری تألیف کرد. محمد بن داوود بن محمود به سال ۸۳۳ ه.ق مفتاح‌الفضلا را تدوین کرد.

محمود بن شیخ ضیا، در زمان اسکندر بن بهلول شاه، کتاب تحفة‌السعادة را به سال ۹۱۶ ه.ق به رشتهٔ نگارش درآورد. در اوایل سدهٔ دهم کتاب مؤیدالفضلا را محمد لاد تألیف کرد و نیز در اوایل همان سده کشف‌اللغات را عبدالرحیم بن احمد سور تألیف کرد و همچنین در همان دوران حسین وفایی فرهنگ وفایی را به سال ۹۳۳ ه.ق تألیف کرد. این فرهنگ در ایران تألیف شده و ظاهراً به علت بی‌اطلاعی مؤلف از سنت فرهنگ‌نویسی در هند و آسیای صغیر، فقط از الفاظ فارسی صحاح‌الفرس و معیار جمالی و کتاب کوچک دیگری از شیخ شمس‌الدین کشمیری استفاده کرده است.

در اواسط سدهٔ دهم فرهنگ شیرخانی یا فوائدالصنایع را شیرخان هندی تألیف کرد و خلاصهٔ آن با نام زبدة‌الفواید به سال ۹۵۵ تدوین شد. در ترتیب لغات حرف اول را باب و حرف آخر را فصل قرار داده و گاه حرکات الفاظ را نیز ضبط کرده است. شواهد شعری نیز آورده است، امّا نام شاعرانی را که از آنان نقل شاهد کرده است نبرده[۴۶].

در اواخر سدهٔ دهم، در ایران، میرزا ابراهیم شاه حسین اصفهانی فرهنگی تألیف کرد که به فرهنگ میرزا ابراهیم یا فرهنگ میرزا معروف است. میرزا ابراهیم از نخستین کسانی است که در

---

۴۵. معین، محمد. «عوامل فساد لغت»، لغتنامهٔ دهخدا: مقدمه. تهران: سازمان لغتنامه، ۱۳۳۷. ص ۴۱-۴۲.

۴۶. دبیرسیاقی، محمد. فرهنگهای فارسی و فرهنگ گونه‌ها. تهران: اسپرک، ۱۳۶۸. ص ۸۱.

آغاز لغتنامهٔ خویش مطالبی را در باب حروف عنوان کرده‌اند و از مباحث دستوری سخن گفته و در این راه ظاهراً از برخی از فرهنگها که شرح ترکی دارند پیروی و التقاط مطلب کرده و یا دنباله‌روی از شمس قیس رازی در المعجم باشد.

ترتیب لغات فرهنگ میرزا در هر یک از حروف الفبا، رعایت حرف اول و سپس حرف آخر است و بنابر این واژه‌های کتاب وی با لغتی که با الف همزه شروع و به الف ساکن ختم می‌گردد آغاز می‌شود و به لغتی که با یاء شروع و به یاء ختم می‌گردد پایان می‌پذیرد.

فرهنگ میرزا شاهد شعری ندارد و در ردیف لغات، برخی اسامی خاص مانند «بیهق» و برخی لغات ترکی مانند «بجناق» و پاره‌ای لغات عربی مانند «خط» را نیز آورده است. این فرهنگ یکی از منابع قابل توجه و مورد استفادهٔ فرهنگهای بعد چون مجمع‌الفرس سروری و فرهنگ جهانگیری و غیره است.

همچنین در اواخر سدهٔ دهم فتح‌الکتاب به قلم ابوالخیر سعدانصاری به نام فتح خان الهنی به سال ۹۹۱ هـ.ق به رشتهٔ تحریر درآمد. در پایان این سده مجمع‌اللغات را ابوالفضل وزیر جلال‌الدین اکبرشاه تألیف کرد.

در اوایل سدهٔ یازدهم محمدقاسم متخلص به سروری کاشانی ابن حاج محمد، مجمع‌الفرس را به سال ۱۰۰۸ هـ.ق تألیف کرد. این فرهنگ در ایران و به امر شاه عباس اول صفوی تدوین شد. اختلافی که فرهنگ سروری با برهان قاطع (شرح آن خواهد آمد) دارد، از این جهت است که سروری لغات عربی و نیز لغات سادهٔ فارسی را ذکر نکرده، و برای نشان دادن تلفظ لغات به حرکات حروف اول و دوم و سوم تصریح دارد و از اشعار و امثال متقدمین به عنوان شاهد مثال یاری می‌گیرد. فرهنگ سروری از حیث کمیت لغات نیز به پای برهان قاطع نمی‌رسد و ظاهراً حدود ده هزار لغت بیشتر ندارد. استعارات و اصطلاحات را در فصلی خاص و به نام باب استعارات در آخر آورده و طرز تنظیم و ترتیب لغات آن نیز با سبک برهان متفاوت است، زیرا که ابتدا لغات را براساس حروف اول آنها به چندین باب مرتب کرده، ولی در هر باب لغات را براساس حرف آخر آنها تنظیم کرده است. در سروری از ۳۱۰ شاعر ابیاتی به شاهد نقل گردیده است. شمارهٔ ابیات استشهادی مؤلف بین ده تا دوازده هزار برآورد شده است.

سروری بعدها کتاب مجمع‌الفرس را خلاصه و مختصر کرد و آن را در سال ۱۰۱۸ به حاتم بیگ اعتمادالدوله، وزیر شاه عباس، هدیه کرد. سروری در مقدمهٔ این کتاب می‌گوید که از چهارمأخذ علاوه بر مأخذ قدیم استفاده کرده است. چون فرهنگ سروری‌به هند رسید، مؤلف فرهنگ جهانگیری از آن بهره گرفت و سپس فرهنگ جهانگیری به ایران وارد شد و سروری در تجدیدنظر فرهنگ خود آن را مورد استفاده قرار داد.

جمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن اینجوی شیرازی، ملقب به عضدالدوله، در سال ۱۰۰۵ ه.ق فرهنگی به نام اکبرشاه شروع و در سال ۱۰۱۷ آن را به اتمام رسانید. سپس به تجدید نظر در آن پرداخت و در سال ۱۰۳۲ نسخهٔ مجددی از آن را به پادشاه هند، جهانگیر بن اکبر، عرضه داشت. این مجموعهٔ لغت به فرهنگ جهانگیری شهرت دارد. این کتاب که صرفاً محتوی لغاتی است که عادتاً آنها را فارسی می‌شناسیم، و برای هر لغت شواهد شعری آورده است، از بهترین و جامع‌ترین و دقیق‌ترین فرهنگهای زبان فارسی است. به طوری که مؤلف در مقدمهٔ آن می‌گوید چهل و چهار فرهنگ و رسالهٔ لغت در اختیار وی بوده و از روی آنها کتاب خود را تألیف و تدوین کرده است. تا آن زمان کمتر کتاب و رساله‌ای در فن «فرهنگ‌نویسی» به زبان فارسی تألیف شده که در این کتاب از آن یادی نشده باشد. علاوه بر چهل و چهار فرهنگ مزبور، نُه فرهنگ دیگر بدون نام که مؤلف آنها معلوم نبوده است نیز جمال‌الدین اینجو در دست داشته که از آنها بیش و کم در تدوین کتاب خود استفاده کرده است و صاحب برهان قاطع سی سال پس از وی از او اقتباس کرده است. تقلید و پیروی صاحب برهان از فرهنگ جهانگیری تا حدی است که در بعضی موارد عیناً کلمات و عبارات و جملات جهانگیری را بیان و نقل کرده است. بعضی از نسخ فرهنگ جهانگیری خاتمه‌ای دارد که کنایات و اصطلاحات و استعارات و لغات مرکبه و بعضی از لغات عربی را در برمی‌گیرد.

در همان سدهٔ یازدهم چهار عنصر دانش در زمان سلطنت جهانگیر (۱۰۱۴-۱۰۳۷ ه.ق) توسط امان‌الله ملقب به خانه‌زاد خان فیروز جنگ به رشتهٔ تألیف درآمد. نیز علی‌محمد شیخ عبدالحق دهلوی کتاب جمع‌الجوامع را به سال ۱۰۳۹ تألیف کرد. عبداللطیف بن عبدالله کبیر گجراتی (متوفی به سال ۱۰۴۸ ه.ق) فرهنگ لطایف اللغات را تدوین کرد.

از لغتنامه‌های معروف و مفید فارسی به فارسی برهان قاطع است که در سال ۱۰۶۲ ه.ق، توسط محمدحسین بن خلف تبریزی متخلص به برهان به نام سلطان عبدالله قطب شاه، هفتمین پادشاه شیعی مذهب از سلاطین جنوب هند (۱۰۳۵ تا ۱۰۸۳ ه.ق) در حیدرآباد دکن تألیف گردید.

این لغتنامه حدود ۲۰۰۰۰ لغت و اصطلاح و استعارهٔ مستعمل در زبان فارسی را در بردارد، و در مقدمهٔ آن مطالب دستوری مفیدی ذکر شده است. ظاهراً نخستین بار در سال ۱۸۱۸ میلادی در کلکته و سپس در کلکته، بمبئی، لکهنو و تهران مکرر به طبع رسیده است.

برهان قاطع براساس چهار لغتنامه ــ یعنی فرهنگ جهانگیری، مجمع‌الفرس، سرمهٔ سلیمانی و صحاح‌الادویه ــ تألیف شده است. مؤلف در این کتاب لغات غیرفارسی مستعمل در زبان فارسی را نیز آورده است، و در بسیاری از موارد (از قبیل اصل کلمه و اشتقاق آن، معانی

کلماتی که از یونانی و سریانی و لاتینی در زبان فارسی داخل شده، و همچنین در ذکر اعلام تاریخی و جغرافیایی، و ضبط حرکات کلمات) دچار اشتباهاتی شده است، و گرفتار تحریفات نسخ خطی مآخذ نیز گردیده است[۴۷].

دکتر دبیرسیاقی دربارهٔ برهان قاطع چنین می‌نویسد: آوردن دویست و هفتاد و چهار هزوارش (لغاتی که به آرامی نوشته و به فارسی خوانده‌اند) تحت عنوان لغات «زند و پازند» در ردیف لغات فارسی، دسته گلی است که برهان تبریزی به دنبال کار جهانگیری به آب داده است، در حالی که این لغات مطلقاً در نظم و نثر فارسی به کار نرفته‌اند. اما شاهکار وی در نقل بی‌دریغ لغات دساتیری است و مُلا برهان نخستین کسی است که این لغات مجعول و برساخته را در کتاب خود جمع کرده است. حذف شواهد شعری و نثری لغات، به منظور جای دادن لغات بیشتر در فرهنگ خود یکی دیگر از نقایص مهم کار اوست. جمع آوردن ضبط و حرکات مختلف لغتی بدون تشخیص صحیح از سقیم، و نیز گردآوردن معانی گوناگون منقول برای لغتی بی‌داوری و نقد عالمانه میان آنها، و نقل کردن کلمات مُحرّف و مُصَحّف و دگرگون شده بدون نشان دادن وجه اصلی، همچنین ارتکاب اشتباهات بسیار در اعلام تاریخی و جغرافیایی و نقل خرافات و اساطیر به عنوان حقایق ثابته از دیگر نقایص برشمردنی است که مع‌الاسف به این کتاب ختم نشده است، بلکه به سبب همان رواج و توجه بسیار مردم خاصه فرهنگ‌نویسانِ بعد به این کتاب، موجب گمراهی لغویان و اغواکنندهٔ شاعران و محققان در انباشتن آثار خود بدان مجعولات و خطاها گشته و بسیاری نامها و نامهای خانوادگی بی‌ریشه و بُن را مراجعه به این کتاب، داغ باطله بر پیشانی زده است[۴۸].

برهان قاطع به نام تبیان نافع، در اوایل سدهٔ سیزدهم، به ترکی عثمانی ترجمه شده است. بعضی از ادبای هند حواشی و تعلیقاتی در رد یا تأیید آن نوشته‌اند. از آن جمله است: سراج‌اللغات، تألیف خانِ آرزو که یک سده بعد به رشتهٔ تحریر درآمد و حاوی غلط‌های برهان قاطع است. این کتاب شهرتی نیافت. سپس میرزا اسدالله‌خان غالب دهلوی، شاعر معروف سدهٔ سیزدهم ه‍.ق، قاطع برهان را نوشت در رد برخی از الفاظ برهان، اما چون از فرهنگ‌نویسی بی‌اطلاع و از سراج‌اللغات بی‌خبر بود، لذا اعتراضات او خود مورد اعتراض قرار گرفت. قاطع برهان در سال ۱۲۷۸ ه‍.ق به طبع رسید.

از کتابهایی که در رد قاطع برهان نوشته شده، می‌توان از محرق قاطع برهان، تألیف

---

۴۷. نگاه کنید به حکمت، علی‌اصغر. «برهان قاطع». لغتنامه دهخدا: مقدمه. تهران: سازمان لغتنامه، ۱۳۳۷. ص ۱۹۹-۲۱۷.

۴۸. دبیرسیاقی، محمد. فرهنگهای فارسی و فرهنگ گونه‌ها. تهران: اسپرک، ۱۳۶۸. ص ۱۴۵.

سیدسعادت علی میرمنشی، ساطع برهان، تألیف میرزا رحیم‌بیک میرتهی، متخلص به رحیم، مؤید برهان، تألیف آغا احمدعلی شیرازی جهانگیرنگری، و قاطع‌القاطع تألیف امین‌الدین دهلوی متخلص به امین نام برد که جملگی در هند چاپ شده‌اند. کتابهای رافع هذیان، تألیف نجفعلی‌خان جهجری، و لطائف غیبی (به زبان اردو) تألیف میان رادخان سیاح و سؤالات عبدالکریم (به زبان اردو) رد بر محرق قاطع برهان هستند. نامهٔ غالب به قلم میرزا غالب دهلوی مکتوبی است به زبان اردو، از غالب دهلوی، در رد ساطع برهان. منظومهٔ فارسی قطعهٔ غالب اثر دهلوی و تیغ تیز (به اردو)، از غالب دهلوی در رد مؤید برهان است. هنگامهٔ دل‌آشوب و تیغ تیزتر در رد و تأیید رساله‌هایی که دربارهٔ برهان قاطع تألیف شده‌اند، نوشته شده‌اند. شمشیر تیزتر ردّی است به فارسی به تیغ تیز. عده‌ای از فضلای هند نیز ملحقاتی بر برهان قاطع نوشته‌اند که به عنوان تتمه، ضمیمهٔ برهان قاطع چاپ کلکته (۱۸۳۴ و ۱۸۵۸) به طبع رسیده‌اند.

دو سال بعد از تألیف برهان قاطع عبدالرشید بن عبدالغفور الحسینی المدنی فرهنگ رشیدی را در هند تألیف کرد. کتاب مذکور وقتی تألیف شد که شاه جهان در زندان پسرش اورنگ زیب عالمگیر بوده، از این جهت مؤلف نام هیچ کدام را نبرده، امّا در تألیف دیگر خودش که لغت عربی به فارسی است و پیش از فرهنگ رشیدی نوشته شده، تعریف از شاه جهان کرده و کتاب را منتخب اللغة شاه جهانی نامیده است. اساس فرهنگ رشیدی بر دو فرهنگ جهانگیری و مجمع‌الفرس سروری است. امّا چون وی فرهنگ‌نویسی منتقد است بر آن دو فرهنگ نکته‌ها گرفته است. فرهنگ رشیدی در سال ۱۲۹۲ ه.ق در انجمن آسیایی کلکته با تصحیح به چاپ رسیده است. رشیدی علت تألیف فرهنگ خود را ناقص و مغلوط بودن فرهنگ جهانگیری و فرهنگ سروری ذکر می‌کند. امّا آقای محمدعلی داعی‌الاسلام در مقالهٔ خود نظر او را نمی‌پذیرد و از فرهنگ جهانگیری به دفاع برمی‌خیزد و گناه را به گردن کُتاب جاهل می‌اندازد[۴۹]. ترتیب فرهنگ رشیدی به ترتیب تهجی حرفهای اول و دوم کلمات است و بس. برای استفاده از فرهنگ جهانگیری بهتر است، لیکن به پای برهان قاطع نمی‌رسد، که از دو فرهنگ رشیدی و فرهنگ جهانگیری مشهورتر شده است. فرهنگ رشیدی خلاصهٔ فرهنگ جهانگیری است با بعضی تغییرات و افزودن پاره‌ای لغات.

دکتر دبیرسیاقی می‌نویسد: فرهنگ رشیدی را باید به حق در ردیف نخستین فرهنگهای انتقادی جای داد. از مقدمهٔ کتاب وی نخستین دستور زبان فارسی توسط شاردن جهانگرد فرانسوی استخراج و در اروپا نشر شده است و بلافمن نیز در مقاله‌ای در باب لغت‌نویسان

---

۴۹. نگاه کنید به:

داعی‌الاسلام، محمدعلی. «فرهنگ رشیدی»، لغتنامهٔ دهخدا، مقدمه. تهران: سازمان لغتنامه، ۱۳۳۷. ص ۲۱۸-۲۱۹.

فارسی تحت عنوان «نخستین فرهنگ انتقادی» از او یاد کرده است. مؤلف استینگاس نیز فرهنگ رشیدی را گرانبها می‌داند و انجمن آسیایی کلکته چون خواست بهترین فرهنگ فارسی را چاپ کند به سبب مزایای فرهنگ رشیدی آن را در نظر گرفت و به تصحیح مولوی ابوطاهر ذوالفقار علی مرشدآبادی و مولوی عزالدین در دو مجلد (۷۰۳ صفحه با مقدمه و خاتمه) به چاپ رسانید، که مجلد اول آن در سال ۱۸۷۲ میلادی و مجلد دوم در سال ۱۸۷۵ (برابر با ۱۲۹۲ ه.ق) از چاپ برآمده است.

چاپ دیگری نیز از آن در تهران به سال ۱۳۳۷ و ۱۳۳۸ ه.ش توسط آقای محمد عباسی صورت گرفته است (در ۱۵۳۲ صفحه با مقدمه). رسالهٔ معربات رشیدی نیز ضمیمه آن چاپ شده است. فرهنگ رشیدی به تقریب دارای هشت تا نه هزار لغت است [۵۰].

در سدهٔ دوازدهم سراج‌اللغات و چراغ هدایت به قلم سراج‌الدین علی‌خان اکبرآبادی متخلص به «خان آرزو» در هند تألیف و منتشر شد. محمود بن شیخ عبدالواحد بن قاضی شمس‌الدین ساکن بریلی، محموداللغات را در سال ۱۱۵۰ ه.ق تدوین کرد. رای تیک چند (یا لالاتیک چند) متخلص به بهار، فرهنگ بهار عجم را به سال ۱۱۵۲ ه.ق به اتمام رساند.

در سدهٔ سیزدهم در ایران برهان جامع را محمدکریم تبریزی تألیف و در سال ۱۲۶۰ ه.ق در تبریز به چاپ رساند. این کتاب خلاصه‌ای است از برهان قاطع و در حاشیهٔ بعضی شواهد لغات افزوده شده است.

در اواسط سدهٔ سیزدهم رضاقلی خان هدایت (۱۲۱۸ـ۱۲۸۸ ه.ق) معروف به لله‌باشی مؤلف مجمع‌الفصحا و ریاض‌العارفین، فرهنگ انجمن آرای ناصری را تألیف کرد. این فرهنگ مشتمل بر مقدمه‌ای است شامل دوازده «آرایش» در تحقیق لغات پارسی و عربی و بررسی فرهنگهای متقدمین و مسایل دستوری. متن کتاب مشتمل است بر ۲۴ «انجمن» (شامل حروف فارسی و در خاتمه «برخی از کنایات و استعارات فارسی و عربی با شواهد آنها از اشعار فصحا و بلغا» آمده است.). کلمات در اصل عربی مستعمل در زبان فارسی در این کتاب نیامده است، و مؤلف در بسیاری از موارد در بیان اصل و اشتقاق کلمه به توجیهات عامیانه و خیالی پرداخته، و لغات نادرست و دساتیری را نیز به کار برده است. دساتیر یا دساتیر آسمانی، کتابی است مجعول که در دوران سلطنت اکبرشاه در سدهٔ دهم هجری قمری به دست شخصی به نام آذرکیوان فراهم شده است، و آن را به پیغمبری مجعول از ایران باستان به نام ساسان پنجم نسبت داده، و خود آن را ترجمه و تفسیر کرده است. این کتاب بعدها به چاپ رسید و مایهٔ گمراهی فرهنگ‌نویسان شد، و لغات ساختگی آن از راه فرهنگها در شعرهای شاعرانی مانند شیبانی و ادیب‌الممالک و فرصت راه یافت، و غلط‌های تاریخی آن

---

۵۰. دبیرسیاقی، محمد. فرهنگهای فارسی و فرهنگ گونه‌ها. تهران: اسپرک، ۱۳۶۸، ص ۱۵۳.

نیز وارد تاریخهای دوران قاجار شد. بعضی از لغات دساتیری امروزه هم در میان فارسی زبانان رواج دارد. لغات دساتیری از طریق برهان قاطع و فرهنگ انجمن آرای ناصری رواج پیدا کرد. استاد پورداوود در مقاله‌ای اشتباهات دساتیر را کاملاً بررسی و آشکار کرده است[۵۱].
بهرحال، فرهنگ انجمن آرای ناصری ظاهراً اول بار به سال ۱۲۸۸ هـ.ق توسط فرزند مؤلف علیقلی‌خان مخبرالدوله، که به جای پدر به مدیریت دارالفنون منصوب شده بود، در تهران به چاپ رسید. در سال ۱۳۴۰ هـ.ش، بار دیگر، به طریقهٔ افست از روی همان چاپ، منتشر گردید. فرهنگ نوبهار که به اهتمام محمدعلی تبریزی خیابانی، در دو مجلد در تبریز، به سال ۱۳۰۸ هـ.ق منتشر شد تلخیصی از فرهنگ انجمن آرای ناصری است.

در ابتدای سدهٔ چهاردهم لغتنامهٔ بزرگ آنندراج در جنوب هند نوشته شد. مؤلف این فرهنگ محمد پادشاه متخلص به شاد، پسر غلام محی‌الدین معروف به نسیم میرمنشی مهاراجهٔ آنندراج راجهٔ ولایت ویجی‌نگر بود و آن فرهنگ را با کمک دو برادر خود شیخ محمد داوود (متخلص به عزیز) و شیخ محمد امام، در سال ۱۳۰۶ هـ.ق تألیف کرد. مشتمل است بر لغات فارسی (در بسیاری از موارد با شواهد شعری) و لغات تازی مستعمل در فارسی و مترادفات مفید و مباحث دستوری. برای الفاظ عربی منتهی الادب، منتخب‌اللغة، صراح، غیاث‌اللغات و فرهنگ فرنگ را انتخاب کرده و در ذیل هر لفظی که از آنها گرفته عین عبارت آنها را نقل کرده است و در آخر نام آن کتاب را نوشته و مقصودش از فرهنگ فرنگ درست معلوم نیست. ظاهراً مراد از فرهنگ فرنگ، فرهنگ فارسی و عربی و انگلیسی فرانسیس جانسون است که در سال ۱۸۵۲ میلادی در لندن چاپ شده، یا فرهنگ استینگاس است که در سال ۱۸۹۲ در لندن طبع شده است.

برای لغات فارسی از فرهنگهای مؤیدالفضلا، بهار عجم، غیاث اللغات، انجمن آرای ناصری، برهان قاطع، هفت قلزم، کشف‌اللغات، شمس‌اللغات و مصطلحات وارسته را انتخاب کرده، و در ذیل هر لفظی که از آن کتابها می‌گیرد، عبارت آن کتاب را نقل می‌کند و در آخر نام کتاب را به علامت می‌آورد. در واقع کسی که فرهنگ آنندارج را داشته باشد دارای چندین کتاب لغت عربی و فارسی است. الفاظ و حروف به ترتیب حروف هجا مرتب شده است. در تمام فرهنگ‌نویسان عربی و فارسی محمد پادشاه منفرد است که در سه هزار صفحهٔ کتابش یک سطر هم از خود ننوشته و تمام نقل قول است. امّا از کتابهای متعددی که هر یک به ترتیب خاصی تنظیم شده‌اند، الفاظ و لغات را به ترتیب تهجی در آوردن سالها زحمت می‌خواهد. اول‌بار این کتاب در سال ۱۳۰۷ هـ.ق در سه مجلد بزرگ در هند و سپس در سال ۱۳۳۵ هـ.ش

---

۵۱. نگاه کنید به:
پورداوود، ابراهیم. «دساتیر»، لغتنامهٔ دهخدا: مقدمه، تهران: سازمان لغتنامه، ۱۳۳۷. ص ۴۴-۶۱.

در هفت مجلد در تهران به چاپ رسیده است.

از دیگر فرهنگهایی که در هند چاپ شده‌اند، از کتابهای زیر می‌توان نام برد: قسطاس‌اللغة شیخ نورالدین محمد، معروف به محمد یوسف متخلص به حکیم (آغاز تألیف سال ۱۲۱۴ ه.ق)؛ در سال ۱۲۲۰ ه.ق به سرپرستی جوزف برتیو جینز[52]، انگلیسی ساکن هندوستان فرهنگ فارسی و عربی شمس‌اللغات تألیف شد. اصطلاحات شعرا تألیف رحیم‌الدین بن کریم‌الدین در همین سده منتشر شد. هفت قلزم در زمان غازی‌الدین حیدر پادشاه اود (جلوس ۱۲۲۹ ه.ق) توسط قبول محمد تدوین و تنظیم شد. غیاث‌اللغات تألیف محمد غیاث‌الدین بن جلال‌الدین رامپوری در سال ۱۲۴۲ ه.ق پایان یافت. تسهیل‌اللغات تألیف شیخ احمد متخلص به حسرت بن محمدعلی بن عبدالصانع به سال ۱۲۵۹ ه.ق به اتمام رسید. بحر عجم تألیف محمدحسین متخلص به راقم و ملقب به افضل‌الشعرا شیرین سخن خان در همین سده منتشر شد. ارمغان آصفی توسط محمد عبدالغنی خان متخلص به غنی به نام میرمحبوب علی‌شاه آصف ششم پادشاه دکن به سال ۱۲۹۰ ه.ق تألیف گردید. آصف‌اللغات تألیف نواب عزیز جنگ بهادر (متوفی ۱۳۴۳ ه.ق) در ۱۷ جلد تا حرف جیم، منتشر شد، ولی مؤلف موفق به اتمام آن نگردید. نقش بدیع تألیف وجاهت حسین عندلیب شادانی رامپوری در سال ۱۳۴۲ ه.ق در لاهور به چاپ رسید. فرهنگ نظام تألیف سیدمحمدعلی داعی‌الاسلام، استاد «نظام کالج» در حیدرآباد دکن که به نام نظام دکن در پنج مجلد تألیف شده و در سالهای ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۸ ه.ق منتشر گردید. سیدمحمدعلی داعی‌الاسلام در مقدمهٔ کتاب خود چنین می‌نویسد: «... ترقی هر ملت و ملک به ترقی زبان آن ملک و ملت است و... ما ایرانیان تاکنون در غفلت مانده لغت زبان خود را مرتب نکرده‌ایم و عجب این که لغت جامع عربی را ما نوشته‌ایم...»

در اوایل سدهٔ چهاردهم دکتر میرزا علی‌اکبرخان نفیسی ناظم‌الاطباء فرهنگ ناظم‌الاطباء معروف به فرنودسار را تألیف کرد. این فرهنگ مشتمل است بر ۹۹۵۵۲ لغت تازی و ۵۸۸۷۹ لغت فارسی. این فرهنگ شامل همهٔ لغاتی است که در زبان فارسی، تا زمان حیات مؤلف آن، به‌کار می‌رفته، اعم از تازی و ترکی و زبانهای اروپایی و در ضمن در بسیاری از کلمات آن خلاصه‌ای از علوم به سبک دایرةالمعارف آورده شده و بسیاری از اسامی تاریخ و جغرافیای ایران و اسلام و کشورهای دیگر را در بردارد. در تألیف آن همهٔ کتابهای معتبر لغت عرب مانند قاموس، شرح قاموس، صحاح‌اللغة، مجمع‌البحرین و منتهی‌الادب را در نظر گرفته و نیز تمام کتابهای لغت فارسی مانند برهان قاطع، فرهنگ انجمن آرای ناصری، فرهنگ رشیدی و فرهنگ سروری را دیده و گذشته از آن چند فرهنگ بزرگ راکه مستشرقین برای زبان فارسی نوشته‌اند

---

52. Jeans

مانند فرهنگ فارسی به انگلیسی ریچارد سون، جانسون و استینگاس را در دست داشته است. این فرهنگ برحسب حروف هجا مرتب شده است و نخستین فرهنگ فارسی است که از حروف لاتین برای نشان دادن تلفظ کلمات استفاده کرده است. این فرهنگ در شش مجلد منتشر شده است.

در نیم قرن اخیر اهتمام بیشتری در تألیف و انتشار فرهنگهای فارسی به عمل آمده که می‌توان از فرهنگ عمید، فرهنگ آموزگار، فرهنگ فارسی دکتر مکری، فرهنگ امیرکبیر، فرهنگ اورنگ، فرهنگ گیلانی، فرهنگ خیام، فرهنگ طباطبایی، فرهنگ فارسی خرد، واژه‌نامک، فرهنگ کاوه، فرهنگ فارسی معین و فرهنگ دهخدا ــ که در حقیقت فرهنگ ــ دایرةالمعارفی است نام برد. اکنون به معرفی دو فرهنگ دهخدا و دکتر معین می‌پردازیم و از بقیهٔ آنها ــ در صورت ضرورت ــ در معرفی انواع فرهنگها که در صفحات بعد خواهد آمد، نام خواهیم برد.

علی‌اکبر دهخدا در حدود سال ۱۲۹۷ هـ.ق (برابر ۱۲۵۸ هـ.ش) در تهران به دنیا آمد. وی نزد شیخ غلامحسین بروجردی به آموختن علوم ادبی پرداخت، و سپس در مدرسهٔ سیاسی مشغول تحصیل شد. چون محل زندگی او در کنار خانهٔ آیت‌الله حاج شیخ هادی نجم‌آبادی بود، دهخدا از این حسن جوار بهره کامل می‌برد و با وجود کمی سن از محضر آن بزرگوار بهره‌مند می‌گشت. وی در همین ایام به فراگرفتن زبان فرانسوی اشتغال ورزید. بعدها هنگامی که معاون‌الدولهٔ غفاری به سفارت بالکان منصوب شد، دهخدا را با خود به اروپا برد، و وی دو سال در اروپا و بیشتر در وین ــ پایتخت اتریش ــ اقامت گزید. در این مدت زبان فرانسوی و معلومات جدید خود را تکمیل کرد. مراجعت دهخدا به ایران مقارن با آغاز مشروطیت بود. او با همکاری جهانگیرخان صور اسرافیل، و قاسم‌خان صور روزنامهٔ صور اسرافیل را منتشر کرد. جذاب‌ترین قسمت آن روزنامه، ستون فکاهی آن بود که با عنوان «چرند و پرند» به قلم مرحوم دهخدا و با امضای «دخو» نوشته می‌شد، و سبک نگارش آن در ادب فارسی بی‌سابقه بود، و مکتبی جدید را در عالم روزنامه‌نگاری ایران و نثر فارسی پدید آورد. دهخدا مطالب انتقادی و سیاسی را با روشی فکاهی در طی آن مقالات منتشر می‌کرد. پس از تعطیل مجلس شورای ملی در دورهٔ محمدعلی شاه، دهخدا را با جمعی از آزادیخواهان ایران تبعید کردند. دهخدا در پاریس با علامه محمد قزوینی معاشر شد. سپس به سویس رفت و در ایوردون[۵۳] سویس نیز سه شماره از روزنامهٔ صور اسرافیل را منتشر ساخت، و از آنجا به استانبول رفت و با مساعدت تنی چند از ایرانیان که در ترکیه بودند روزنامه‌ای به نام سروش به زبان فارسی انتشار داد که حدود ۱۵ شماره منتشر شد. پس از آنکه مجاهدان تهران را فتح کردند و محمدعلی شاه از سلطنت خلع گردید، دهخدا از تهران و

53. Yverdon

کرمان به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شد و با اسنادهای آزادیخواهان و سران مشروطیت از عثمانی به ایران باز آمد و به مجلس شورای ملی رفت. در دوران جنگ جهانی اول دهخدا در یکی از قوای چهارمحال و بختیاری منزوی شد و پس از جنگ به تهران بازگشت و از کارهای سیاسی کناره گرفت و به خدمات علمی و فرهنگی مشغول گردید و بالاخره تا پایان حیات بیشتر به مطالعه و تحقیق و تحریر مصنفات خویش اشتغال داشت. دهخدا روز دوشنبه هفتم اسفند ۱۳۳۴ ش در تهران به درود حیات گفت.

دهخدا دارای تألیفات بسیار زیادی است، از آن جمله است ترجمهٔ روح‌القوانین منتسکیو، ترجمهٔ عظمت و انحطاط رومیان اثر منتسکیو، تصحیح دیوانهای شعرای قدیم چون منوچهری، حافظ، ناصر خسرو، فرخی، مسعود سعد، سوزنی، سیدحسن غزنوی و ابن یمین و همچنین شرح حال ابوریحان بیرونی. امّا از تألیفات دهخدا آنچه به کتابهای مرجع مربوط می‌شود، عبارتند از امثال و حکم، تصحیح لغت فرس اسدی، تصحیح صحاح‌الفرس و تهیه و تدوین لغتنامه با همکاری گروهی از دانشمندان و ادبای کشور.

بدون تردید لغتنامه بزرگترین و کاملترین فرهنگ فارسی است که تاکنون تألیف شده است. لغتنامه در ۲۶۵۷۵ صفحه به قطع رحلی (نیم ورقی) سه ستونی با حروف ۱۲ نازک به چاپ رسیده است. این کتاب حاوی دویست هزار واژهٔ اصلی و تقریباً ششصد هزار ترکیب و نزدیک به هشتاد هزار اعلام تاریخی و جغرافیایی و چهارصد تا پانصد هزار شاهد منظوم و منثور برای معنی واژه‌ها و ترکیبها است. لغتنامه دارای یک مقدمه و یک تکملهٔ مقدمه است، امّا هیچ یک از دو مجلد مقدمه و تکمله اثر خامهٔ دهخدا نیست، زیراکار تألیف و طبع لغتنامه در حیات آن مرحوم پایان نیافت. امّا آن مرحوم ضمن تهیهٔ مواد و نیز به هنگام تألیف و طبع آن قسمت از کتاب که زیر نظر ایشان انجام گرفت (حدود چهار هزار و پانصد صفحه) یادداشتهایی در خصوص مسایل و مطالبی که باید در نوشتن مقدمه مطرح شود تهیه دیده بودند که قسمتی از آنها در مجلد چهلم (مقدمه) و قسمت دیگر در مجلد دویست و بیست و دوم (تکملهٔ مقدمه) عیناً به چاپ رسیده است[۵۴].

مجلد مقدمه (جزوهٔ چهلم) مشتمل است بر تعدادی مقالات لغوی و دستوری به قلم گروهی از دانشمندان و همکاران دهخدا با شرح حالی از ایشان که شش سال پس از درگذشت دهخدا تنظیم و چاپ گردیده است. امّا تکملهٔ مقدمه را در سال ۱۳۵۹ دکتر دبیرسیاقی به رشتهٔ تحریر درآورده است. تکمله در حقیقت تاریخچه و سرگذشت این کتاب لغت است از آغاز تا پایان چاپ آن و بازگو کردن حوادثی که در این شصت و چند ساله بر کتاب و مؤلف آن و همکارانش گذشته است. همچنین کیفیت کار و یاران مؤلف را باز می‌نماید و به دقایقی

۵۴. دبیرسیاقی، محمد. فرهنگهای فارسی و فرهنگ گونه‌ها. تهران: اسپرک، ۱۳۶۸. ص ۱۵۳.

که به این تألیف مرتبط بوده اشاره می‌کند و نقدها و بررسیها و طعن و تشویقهایی را که دربارهٔ آن، به حق یا ناحق، دوست یا دشمن، عنوان کرده‌اند به داوری آگاهان بی‌غرض و خیراندیشان خبیر می‌نهد[۵۵].

پایهٔ لغتنامه ظاهراً در دوران جنگ جهانی اول در چهارمحال و بختیاری و به هنگام متواری بودن دهخدا ریخته شد و در تهران هستی گرفت. دهخدا کتابهای منظوم و منثور فارسی را با دقت تمام از آغاز تا انجام می‌خواند و لغات هر یک را بر برگه‌ای می‌نوشت و بیتی یا عبارتی راکه آن لغت در آن آمده بود به عنوان شاهد در آن برگه یادداشت می‌کرد و گاه محفوظات خود را تحریر می‌کرد و نیز آنچه از اهل فن و صاحبان صنعت و پیشه‌وران از جنس اصطلاحات یا لغات شنیده بود بر برگه‌های جداگانه یادداشت می‌کرد. این برگه‌ها یا یادداشتها را دستیاران جوان او جمع می‌آورده‌اند و به ترتیب الفبا مرتب و در دسته‌های چندصد برگی بسته‌بندی می‌کرده‌اند. برگه‌ها کاغذهای مستطیل شکلی به ابعاد ۴×۶ سانتی‌متر است و به آنها اصطلاحاً «فیش» گفته می‌شود. شمارهٔ این فیشها به بیش از دو میلیون می‌رسد که حدود پنج یک آنها یادداشت خود دهخدا است و بقیه را یارانش به تصویب و احالهٔ او تهیه دیده‌اند و همه در تهیهٔ لغتنامهٔ دهخدا مورد استفاده قرار گرفته است و اینک نیز با همان نظم و ترتیب داخل ویترینهایی در مؤسسهٔ لغتنامهٔ دهخدا نگهداری می‌شود. این یادداشتها را دهخدا طی نامه‌ای خطاب به مجلس شورای ملی به ملت ایران اهدا کرده است و حق‌التالیفی نیز دریافت نکرده است[۵۶].

در ابتدا وزارت فرهنگ (وقت) در سال ۱۳۱۳ هـ.ش قراردادی برای طبع این کتاب با مرحوم دهخدا منعقد ساخت و سپس چاپ کتاب با چند سال تأخیر شروع شد. امّا هنوز بیش از پانصد صفحهٔ آن (حاوی کلمات آثار ــ ابوریحان) به طبع نرسیده بود که جنگ جهانی دوم آغاز گردید و تألیف و طبع لغتنامه متوقف ماند، پس از چندی نظر به اهمیت کار، مجلس شورای ملی ایران در ۲۵ دی ۱۳۲۴ طرح پیشنهادی جمعی از نمایندگان را تصویب کرد و هزینهٔ چاپ لغتنامه را پذیرفت.

در این مادهٔ واحده و نیز در مادهٔ واحده‌ای که برای تهیهٔ مقدمات در ۱۶ اسفند ۱۳۲۴ به تصویب رسید، از این اثر با نامهای «دایرةالمعارف فارسی»، «دایرةالمعارف آقای علی‌اکبر دهخدا» و «کتاب لغت‌های دهخدا» یاد شد، و همچنین در مادهٔ هفتم قانون بودجهٔ مجلس شورای ملی که در ۱۶ اسفند ۱۳۲۵ تصویب شد، نام «فرهنگ آقای دهخدا» بدان داده شد. مرحوم دهخدا از اطلاق نام پرطنطنهٔ «دایرةالمعارف» و «فرهنگنامه» خودداری کردند، و چون نخستین فرهنگ موجود فارسی فرهنگ اسدی است که مؤلف بدان نام «لغتنامه» داده

---

۵۵. همانجا.

۵۶. همانجا. ص ۲۲۶-۲۲۷.

بود، مرحوم دهخدا نیز به دورهٔ لغت خویش نام «لغتنامهٔ دهخدا» را دادند[۵۷]. پس از تصویب ماده واحده گروهی از فضلا به مرحوم دهخدا پیوستند و در یادداشت برداری، ترجمه، تدوین و تألیف مطالب با آن مرحوم همکاری کردند. روش کار چنان بود که یادداشتهای فراهم شده به وسیلهٔ هر مؤلف بررسی و با مأخذ اصلی تطبیق و مطالب آن فراهم می‌گردید، سپس بر مرحوم دهخدا خوانده و به چاپخانه فرستاده می‌شد. این سنت تا آخرین روز زندگانی مرحوم دهخدا ادامه داشت.

در تألیف پانصد صفحهٔ اول کتاب گروهی از دانشمندان به نام کشور همچون مرحوم استاد جلال‌الدین همایی، مرحوم استاد احمد بهمنیار و مرحوم استاد ابوالحسن شعرائی با شادروان دهخدا همکاری داشتند و در دورهٔ سی و پنج سالهٔ طبع و تألیف نیز استادانی چون مرحوم دکتر غلامحسین صدیقی و مرحوم محمدپروین گنابادی و دکتر محمد معین و دکتر ذبیح‌الله صفا و دکتر سیدجعفر شهیدی و احمد افشار شیرازی و دکتر محمد جواد مشکور و دکتر علینقی منزوی و دکتر محمد دبیرسیاقی از همکاران دهخدا بودند. پس از فوت دهخدا نیز همکاران جدیدی به یاران باز ماندهٔ قدیم پیوستند، که از آن جمله‌اند عباس دیوشلی، رسول شایسته، دکتر سعید نجفی اسداللهی، دکتر حسن احمدی گیوی و دکتر حسن انوری و تنی چند دیگر که نامشان در تکملهٔ مقدمه آمده است. به طور خلاصه، شمارهٔ همکاران و دستیاران دهخدا از آغاز تهیهٔ مواد تا پایان طبع به یک صد وسی تن می‌رسد و نزدیک به همین تعداد نیز در چاپخانه‌های مجلس و دولتی و دانشگاه تهران افرادی با عناوین و مشاغل مختلف به هستی گرفتن کتاب جلیل‌القدر یاری داده‌اند[۵۸].

در سال ۱۳۳۴ هجری شمسی مجلس شورای ملی ادارهٔ لغتنامه را از خانهٔ دهخدا به مجلس منتقل ساخت و دهخدا، دکتر محمد معین را به ریاست آن اداره کتباً معرفی کرد و سپس دو وصیت‌نامه دربارهٔ وصایت دکتر معین بر امر لغتنامه مرقوم داشتند که در روزنامه‌ها و مجلات وقت به چاپ رسید. پس از درگذشت مرحوم دهخدا کار را دوستان و همکاران او با همکاری و نظارت دکتر معین ادامه دادند، در تمام مدت ۵ سالی که مرحوم دکتر معین در بستر بیماری بود و مشاعرش کار نمی‌کرد، همکاران او کار را زیر نظر دکتر شهیدی ادامه دادند و به احترام و با گذشت و تواضع علمی نام او را از روی لغت‌نامه برنداشتند. پس از درگذشت دکتر معین، کار زیر نظر دکتر سید جعفر شهیدی ادامه یافت، تا آنکه با انتشار آخرین جزء آن در سال ۱۳۵۹، کل دورهٔ لغتنامه بالغ بر ۲۲۳ دفتر منتشر گردید.

---

۵۷. نگاه کنید به:

معین، محمد. «لغت‌نامه»، لغتنامهٔ دهخدا: مقدمه. تهران: سازمان لغتنامه، ۱۳۳۷. ص ۳۹۷-۳۹۸.

۵۸. دبیرسیاقی، محمد. فرهنگهای فارسی و فرهنگ گونه‌ها. تهران: اسپرک، ۱۳۶۸. ص ۲۲۸.

مؤسسه لغتنامهٔ دهخدا در مقاله‌ای که به مناسبت پایان یافتن کار لغتنامهٔ دهخدا در مجلهٔ نشر دانش (بهمن و اسفند ۱۳۵۹) انتشار داده طرح کلی لغتنامه را این چنین بیان می‌کند:

واژه‌های اصلی که در لغتنامه گرد آمده کلماتی است که ریشهٔ آن فارسی است و یا از زبانهای دیگر (بیشتر زبان عربی و کمتر زبانهای ترکی و اروپایی) وارد زبان فارسی شده و تلفظ و معنی یا لااقل تلفظ آن تغییر یافته و اصل و منشاء خود را از دست داده و بدین ترتیب جزء خانوادهٔ واژه‌های فارسی قرار گرفته است. این دسته از کلمات واژه‌هایی است که در این کتاب برای پشتوانهٔ به کار بردن آن بیتی و یا فقره‌ای می‌بینیم که در اصطلاح فرهنگ‌نویسان شاهد نامیده می‌شود. گذشته از این دسته واژه‌ها، چون نویسندگان و شاعران فارسی زبان در طول مدت بیشتر از ده قرن خواه به خاطر تفنن و خواه به خاطر گسترش زبان از مفردات واژه‌های عربی استفاده کرده‌اند، کوشش شده است که لغتنامه مفردات واژه‌های عربی را نیز که به کلی مهجور و یا نادر استعمال به نظر نمی‌رسد، تا آنجا که مقدور است در برداشته باشد تا مراجعه کنندگان این کتاب نیازی به دیگر فرهنگها احساس نکنند.

دکتر دبیرسیاقی می‌نویسد: لغزشها و ناصوابها در این کتاب عظیم کم نیست خاصه با روش نوی که دهخدابرگزید که در نوشتن لغات و آوردن معنی یا معانی برای آنها تنها به کتابهای فرهنگ گذشته تکیه نکند بلکه لغات و معانی آنها را از متن کتابهای نظم و نثر فارسی بیرون بکشد و پیداست که در این روش احتمال بروز اشتباه یا وجود نقص، امری طبیعی تواند بود، مضافاً به اینکه لغت‌نویسی خود کاری یکنواخت و پردامنه و دشوار و ملال‌آور است... امّا در لغتنامه خصوصاً دو علت دیگر نیز هست، یکی آنکه دهخدا در دوران تهیهٔ مواد لغتنامه به متون مهم نظم و نثر فارسی، که در این سالهای اخیر از گوشه و کنار جهان و از کتابخانه‌های خصوصی و عمومی اقطار عالم یافته و تصحیح و طبع و نشر کرده‌اند، دسترسی نداشت و دیگر آنکه همهٔ کتاب زیر نظر خود وی تألیف و طبع نگردید، چه احتمالاً در آن حال لغزشها کاهش قابل ملاحظه‌ای ممکن بود می‌داشته باشد[۵۹].

در مقالهٔ مندرج در نشر دانش (بهمن و اسفند ۱۳۵۹) آمده است که... روشی که مرحوم دهخدا در تهیهٔ مواد لغتنامه پیش گرفت و در طول مدت تألیف و چاپ این اثر همان روش به وسیلهٔ مؤلفان اعمال شده است، مانند اثر مرحوم دهخدا کم مانند است. دهخدا لغت و معنی و ترکیب و استعاره و کنایه و اصطلاح و مترادف و مثل و شاهد شعری و نثری را از کتابهای لغت پیشینیان نگرفته است (چنانکه لغت‌نویسان پیش از او کرده‌اند) راهی که رفته و روشی که برگزیده از راه و روش دیگران به کلی ممتاز است، او این مواد و مصالح و این ابزارهای نطق و آوندهای معانی و وسایل مبادلات فکری را از لابلای سطور کتابها و ابیات

---

۵۹. همانجا. ص ۲۲۸-۲۲۹.

دیوانها و مثنویها و قطعه‌ها بیرون‌کشیده است و با آنچه دیگران فراهم دیده بودند یار و همبر ساخته و لغتنامه‌ای بدین عظمت پرداخته است که پس از اسلام در فارسی به قول مرحوم قزوینی بی‌مانند است. درست است که قطران شاعر و اسدی طوسی نیز هر یک در تألیف کتاب لغت خود به همین ترتیب عمل کرده‌اند، امّا یک نگاه اجمالی و با توجه ظاهری و مختصر آشنایی به کیفیت کار نشان خواهد داد که تفاوت این آثار چه مایه و تا کجاست.

مزیتی که لغتنامه (علاوه بر جامع بودن) بر دیگر فرهنگهای فارسی دارد این است که چون در تحول نظم و نثر فارسی معنی واژه (اسم باشد یا صفت) تغییر یافته است سیر این تحول تاریخی با ذکر شاهدها در لغتنامه دیده می‌شود.

ترکیبات هر واژه ممکن است از واژه‌های فارسی، یا از فارسی و عربی و غیرعربی پدید آمده باشد. این ترکیبات نیز از چنان تحول و تغییر معنی بر کنار نمانده است. بدین جهت ترکیبات هر معنی به تناسب معنی اصل ذیل آن معنیها قرار گرفته است.

اصطلاحات علمی در رشته‌های فلسفه، کلام، علوم طبیعی، ریاضی، نجوم و غیره نیز تا آنجا که ممکن بوده از کتابهای علمی استخراج شده و در این فرهنگ گرد آمده است. در اعلام جغرافیایی نیز نسبتاً استقصای کافی شده است. بدین ترتیب مراجعه کننده بدین کتاب خواه برای اطلاع از معنی واژه‌ها و خواه برای دانستن تحول آن در طول تاریخ و نیز کسانی که بخواهند ترجمهٔ احوال دانشمندان، شاعران، نویسندگان، عرفا و متصوفه و دیگر شخصیتها را بخوانند با مراجعه و مطالعهٔ لغتنامه بهره‌مند خواهند شد.

دکتر مهدی محقق دربارهٔ لغتنامهٔ دهخدا چنین می‌نویسد: بیشک لغتنامه از نظر لغوی غنی‌ترین فرهنگ فارسی است. ولی از نظر مواد غیرلغوی و دایرةالمعارفی، به ویژه معارف اسلامی و شیعی آنقدر جامع نیست و کمبودهای جدی دارد. علامهٔ قزوینی، اصولاً افزودن اعلام را بر لغات کار درست و موفقی نشمرده است. خود مرحوم دهخدا نیز آنقدرها که از متن لغت راضی بوده از اعلام و کیفیت آنها راضی نبوده است. باری جای عدهٔ متنابهی از علمای شیعه و معارف اسلامی در این لغتنامه خالی است، از جمله مثلاً آخوند خراسانی در لغتنامه نیامده است، یا مقالهٔ مربوط به صحیفهٔ سجادیه بسیار کوتاه و مشتمل بر ۱۴ـ۱۵ کلمه است. همچنین مقالهٔ نهج‌البلاغه بسیار کوتاه و در حدود ۳۰ کلمه است، یا مقاله‌ای ذیل فقه، اعم از شیعی یا سنی نیامده است، ولی این کمبودها از مقام ارجمند این لغتنامهٔ عظیم که بزرگترین و مستندترین واژه‌نامهٔ فارسی است، نمی‌کاهد[۶۰].

مرحوم دهخدا دربارهٔ آوردن اعلام تاریخی در کنار لغت چنین می‌گوید: «... خواستم که

۶۰. محقق، مهدی. طرح تدوین دایرةالمعارف تشیع و فهرست عنوانهای مقالات. تهران: بنیاد اسلامی طاهر، ۱۳۶۲. ص ۳۳.

یک بار به نحو اجمال نشان بدهم که اگر علمای ایران را از صفحه تاریخ دنیا برداریم نه تنها عالم اسلام، بلکه جامعهٔ بشریت چیزی نخواهد داشت و یا لااقل در نهایت فقر علمی و ادبی است؛ و این نه غلوی است که من می‌کنم و نه حب وطن من است که مرا بدین گفته می‌دارد...[۶۱]» تهیه و تألیف کتابشناسی عظیم الذریعه در حقیقت اثبات مدعای دهخدا است.

در لغتنامهٔ دهخدا کل اعلام و لغات در یک ردیف و به ترتیب حروف الفبا مرتب شده‌اند و برخلاف دایرةالمعارف فارسی، «آ» و «الف» را دو حرف متمایز از یکدیگر به حساب آورده است. همچنین ــ باز هم برخلاف دایرةالمعارف فارسی ــ حروف تعریف «ال» عربی را، نه در ابتدا و نه در وسط کلمات، به حساب نیاورده‌اند و در تنظیم الفبایی نادیده گرفته‌اند.

مؤسسهٔ لغتنامهٔ دهخدا در مقالهٔ خود در نشر دانش چنین می‌گوید:... با همهٔ کوششی که مؤلفان و متتبعان به کار برده‌اند نقایصی در این اثر دیده می‌شود که قسمتی از آن معلول در دست نبودن منابعی است که در طول این چهل سال به تدریج یافت شده و به چاپ رسیده است.

برای رفع این نقیصه مؤسسهٔ لغتنامه تألیف فرهنگی بزرگ را در هشت تا ده مجلد آغاز کرده است که اساس آن لغتنامه و مکمل آن کتابهای منظوم و منثور فارسی تا آغاز سدهٔ فعلی است. و نیز به موازات آن از همین فرهنگ، فرهنگی کوچک (بدون شاهد) استخراج خواهد شد که جوابگوی فوری مراجعه کنندگان است.

فرهنگ جدید با عنوان لغتنامهٔ فارسی در سه قطع رحلی سه ستونی با شواهد تاریخی منظوم و منثور؛ وزیری دوستونی با همان مطالب رحلی، بدون شاهد؛ و رقعی دو ستونی با ملخص مطالب وزیری، به هزینهٔ مؤسسهٔ لغتنامهٔ دهخدا، تهیه و طبع و نشر می‌گردد، این فرهنگها زیر نظر دکتر دبیرسیاقی تهیه و منتشر می‌شوند.

دکتر دبیرسیاقی در مقالهٔ مفصلی در اثر محققانهٔ خود این فرهنگها را معرفی کرده است[۶۲]. بنا به گفته دکتر دبیرسیاقی محاسبات نشان می‌دهد که بر دویست هزار عنوان لغوی لغتنامهٔ دهخدا احتمالاً حدود ۵۰ هزار لغت جدید افزوده خواهد شد. چنانکه من باب مثال عناوین لغوی حرف «آ» در لغتنامهٔ دهخدا ۱۱۷۰ است، امّا عناوین لغوی همان حرف مندرج در لغتنامهٔ فارسی در چاپ اول ۵۸۳۶ عنوان لغوی و ۴۵۲۵ ترکیب است.

فرهنگ فارسی تألیف دکتر محمد معین در شش مجلد ــ چهار مجلد لغات و دو مجلد آخر اسامی تاریخی و جغرافیایی ــ بین سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۲ منتشر گردید. این فرهنگ حاوی حدود یکصد هزار لغت است. آنگونه که از مقدمه ــ ی جلد اول ــ مستفاد می‌گردد

---

۶۱. دبیرسیاقی، محمد. فرهنگهای فارسی و فرهنگ گونه‌ها. تهران: اسپرک، ۱۳۶۸. ص ۲۳۳.

۶۲. همانجا. ص ۲۳۹ــ۲۵۰.

مؤلف در نظر داشته مانند فرهنگ فرانسوی لاروس فرهنگهای کوچک، متوسط و بزرگ تهیه کند و فرهنگ فارسی، فرهنگ متوسط از آن سلسله فرهنگهاست.

دکتر محمد معین در ۹ اردیبهشت ۱۲۹۱ ش در رشت به دنیا آمد. در سال ۱۳۲۱ از دانشگاه تهران به اخذ درجه دکتری ادبیات فارسی نایل آمد. او نخستین کسی است که در ایران به اخذ درجهٔ دکتری در ادبیات فارسی موفق می‌گردد. از سال ۱۳۲۵ ش که کار چاپ لغتنامهٔ دهخدا آغاز شد دکتر معین همکاری خود را با مرحوم دهخدا شروع کرد. پس از درگذشت دهخدا و بنابر وصیت آن مرحوم به ریاست امور علمی آن سازمان برگزیده شد. دکتر معین در آذر ۱۳۴۵ دچار سکته مغزی شد و پس از ۵ سال که بیهوش بود در ۱۳ تیر ۱۳۵۰ در تهران زندگی را به درود گفت.

از دکتر معین چندین کتاب و مقاله که تألیف، ترجمه یا تصحیح کرده به چاپ رسیده است. عمده‌ترین اثر او فرهنگ فارسی است که در ایران به فرهنگ معین شهرت دارد.

فرهنگ فارسی در چهار بخش تشکیل شده است:

۱ـ مقدمهٔ کتاب. در این بخش مؤلف دربارهٔ موضوعات زیر بحث می‌کند: منابع زبان فارسی، عناصر اصلی زبان فارسی، اهمیت فارسی، فرهنگهای فارسی، سلسله فرهنگهای معین، روش مؤلف، فواید و مزایای فرهنگ فارسی، صورت اسامی همکاران و مآخذ، نشانه‌های اختصاری و جداول تطبیقی حروف یونانی و لاتینی با الفبای فارسی، بحث دربارهٔ لغات (از جمله املا، تلفظ، اصل و ریشه، معانی و مفاهیم، شواهد وامثله، مترادفات و متضاد) لغات فرهنگستان ایران و سایر مسایل دستوری زبان فارسی.

۲ـ متن فرهنگ است. لغات در صفحات دو ستونی چاپ شده است. پس از لغت که با حروف درشتتر از حروف متن است، ضبط لغت با الفبای لاتینی قراردادی آمده و آنگاه داخل دو قلاب اصل و منشأ لغت و سپس داخل دو ابرو نشانهٔ دستوری آن قید شده است، بعد معنی و شرح لغت آمده است. اگر لغتی از یک معنی بیشتر داشته باشد، معانی آن شماره‌گذاری شده است. ترکیبات اسمی و فعلی و جمله‌ها پس از اتمام معنی یا معانی کلمه آورده شده است. ترکیب هم اگر متضمن معانی متعدد بوده شماره‌گذاری شده است. برای برخی لغات تصاویر لازم در حاشیهٔ بیرونی صفحات و نیز تصاویر رنگی یا سیاه و سفید در صفحات جداگانه خارج از متن قرار داده شده است. لغات از اواسط جلد اول آغاز می‌شود و تا اواسط جلد چهارم ادامه می‌یابد.

۳ـ بخش سوم ترکیبات خارجی است که به تقلید از لاروس میان بخش لغات و اعلام قرار دارد. این بخش حاوی تعداد زیادی ترکیبات خارجی به زبانهای عربی، ترکی و اروپایی است که در زبان فارسی به کار گرفته شده‌اند. در این بخش به غیر از تلفظ و ریشه و اصل و

دستور و معانی و مفاهیم و شواهد و امثله و مترادف و متضاد و توضیح مسایلی را گوشزد کرده است.

۴ـ اعلام فرهنگ است در دو مجلد پنجم و ششم. حاوی اسامی مشاهیر و اماکن، خاندانهای سلاطین، پاره‌ای از وقایع مهم جهانی، آثار هنری و امثال آنها.

فرهنگ معین، هم در بخش لغات و ترکیبات خارجی، و هم در بخش اعلام به صورت الفبایی تنظیم شده است.

دکتر دبیرسیاقی دربارهٔ تهیه و تنظیم و چاپ این فرهنگ می‌نویسد: «در فاصلهٔ تألیف مواد و طبع این فرهنگ، مؤلف... به بیماری سکتهٔ مغزی دچار گشت و... لذا تهیه و تنظیم و چاپ بخشی از مجلد چهارم، لغات «هـ» و «ی» و ترکیبات و نیز قسمتی از اعلام (از اواسط حرف «گ» تا پایان) در مجلد ششم را آقای دکتر سیدجعفر شهیدی همکار مؤلف در مؤسسهٔ لغتنامهٔ دهخدا و در دانشگاه تهران، بی آنکه از خود نامی ببرد، بر عهده گرفت و کار را با یاری مرحوم محمدپروین گنابادی، که ایشان هم از همکاران مؤسسهٔ لغتنامه بودند، به پایان رسانید.»

انواع فرهنگها

فرهنگها را می‌توان به انواع زیر تقسیم‌بندی کرد:

اول. از نظر گستره. از این نظر فرهنگها را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

۱. **فرهنگهای مفصل.** در تهیه و تدوین این گونه فرهنگها سعی بر این است که همهٔ مراجعه کنندگان بتوانند از آن بهره‌مند گردند. از این رو، بدون در نظر گرفتن موضوع، ریشه‌شناسی، و سایر عوامل به گردآوری و معنی کردن لغات یک زبان اقدام می‌شود.

۱ـ۱ـ فرهنگهای عمومی مفصل. تهیه و گردآوری فرهنگی جامع که کلیهٔ لغات، اصطلاحات و ترکیبات یک زبان را در بربگیرد، عملاً غیرممکن است. زیرا زبان همچو موجودی زنده مرتب در حال تغییر است و ثابت باقی نمی‌ماند. لغات و اصطلاحات جدیدی ساخته می‌شوند و لغات و اصطلاحاتی می‌میرند. به همین دلیل فرهنگهایی که مؤلفان آن کوشیده‌اند تا بیشترین تعداد لغات و اصطلاحات را گردآوری نمایند، فرهنگهای مفصل نام گرفته‌اند. نمونهٔ فرهنگ مفصل در زبان فارسی لغتنامهٔ دهخدا است.

کتس برای فرهنگهای مفصل حد و حدودی را در نظر می‌گیرد. به گفته او فرهنگی را که بیش از ۲۵۰ هزار مدخل داشته باشد، فرهنگ مفصل می‌خوانیم. مهمترین فرهنگ مفصل در زبان انگلیسی ویرایش سوم فرهنگ بین‌المللی نوین وبستر[۶۳] است. بنیانگذار فرهنگهای وبستر،

---

63. *Webster's Third New International Dictionary.*

ادیب و فرهنگ‌نویس آمریکایی نواه وبستر[64] (۱۸۴۳-۱۷۵۸ م.) است که به هماهنگ کردن دستور زبان و املای کلمات انگلیسی علاقه‌ای وافر داشت و به تألیف بنیان دستوری زبان انگلیسی (۱۷۸۵-۱۷۸۳ م) همت گماشت که قسمت اول آن بارها مورد تجدید نظر قرار گرفت و سالها دستورالعمل املای کلمات انگلیسی در مدارس آمریکایی بود. پس از آن فرهنگ مفصل انگلیسی (۱۸۰۶) را منتشر کرد که بعدها فرهنگ آمریکایی زبان انگلیسی[65] جانشین آن شد.

ویرایش سوم فرهنگ بین‌المللی نوین وبستر، به عنوان یک فرهنگ مفصل، در اکثر کتابخانه‌های جهان مورد استفاده است. ویرایش نخست این اثر در سال ۱۹۰۹ منتشر گردید و ویرایش دوم آن در ۳۱۹۵ صفحه در سال ۱۹۳۴ انتشار یافت. ویرایش سوم این فرهنگ در سال ۱۹۶۱ منتشر شد. ویرایش دوم و سوم این فرهنگ تفاوت بسیار زیادی دارند، به طوری که بسیاری از متخصصان آنها را دو کتاب مستقل و مجزا از هم به حساب می‌آورند. تفاوتهای این دو ویرایش عبارتند از:

ـ از نظر واژگان. ویرایش ۱۹۳۴ حاوی ۶۰۰ هزار لغت است، در حالی که ویرایش سوم ۴۵۰ هزار واژه را برمی‌گیرد. در حقیقت در ویرایش سوم ۲۵۰ هزار واژه حذف شده و بجای آنها یکصد هزار واژه‌ای که بین سالهای ۱۹۳۴ تا ۱۹۶۱ به زبان انگلیسی راه یافته بودند، افزوده شده است. از این رو، ویرایش دوم عملاً برای تحقیقات تاریخی در زبان انگلیسی کارایی دارد.

ـ ویرایش دوم دارای یک پیوست است همراه با اختصارات، علایم و نمادهای قراردادی و اعلام. این پیوستها در ویرایش سال ۱۹۶۱ حذف شده‌اند. البته بسیاری از اختصارات در ردیف الفبایی و در متن فرهنگ آمده است و تعداد معدودی اعلام جغرافیایی در ویرایش دوم منظور شده است. بدین ترتیب کتابخانه‌ها یا باید ویرایش دوم را در کنار ویرایش سوّم باقی نگاه دارند، یا اینکه بجای آن تعدادی منابع مرجع جغرافیایی و شرح حال تهیه نمایند.

ـ صفحه‌آرایی هر دو ویرایش یکسان است. مگر اینکه در ویرایش سوم کلیهٔ اسامی خاص و متن صفحات با حروف کوچک چیده شده‌اند. فقط واژهٔ «God» با حروف بزرگ آمده است.

ـ در ویرایش دوم، نقل قولها و عباراتی که به عنوان شاهد معنایی برای لغات و واژه‌ها آورده شده، از منابع استاندارد و کلاسیک اقتباس شده‌اند، در حالی که در ویرایش سوم حدود یکصد هزار نقل قول و شاهد از منابع جاری و معاصر گرفته شده‌اند، از جمله از

64. Noah Webster

65. *American Dictionary of The English Dictionary*

روزنامه‌ها، مجلات و سخنرانیها. در هر دو ویرایش برای تلفظ از حروف قراردادی که خاص فرهنگهای وبستر ساخته شده استفاده گردیده است.

در سال ۱۹۷۶ پیوست ویرایش سوم در ۲۲۰ صفحه و حاوی ۶۰۰۰ مدخل منتشر شده است. ویرایش سوم به طور مرتب هر پنجسال یکبار تجدیدنظر می‌شود. به عنوان مثال در ویرایش سال ۱۹۹۰ این فرهنگ، سال ۱۹۶۱ به عنوان سال حق تألیف (کپی رایت) آمده و سالهای تجدیدنظر در زیر آن چاپ شده است.

از دیگر فرهنگهای مفصل در زبان انگلیسی می‌توان از فرهنگ زبان انگلیسی رندوم هاوس[66] نام برد. این فرهنگ حاوی ۲۶۰ هزار واژه، در ۲۰۵۹ صفحه، در سال ۱۹۶۶ منتشر شده است. در این فرهنگ در هر تجدید چاپی که می‌شود تجدیدنظر زیادی به عمل می‌آید. ویراستار این فرهنگ مدعی است که ساختار آن براساس فلسفهٔ توصیفی[67] است. امّا کتس معتقد است این فرهنگ بین فلسفهٔ توصیفی و فلسفهٔ تجویزی[68] در نوسان است. اگرچه ویراستار این فرهنگ، آن را فرهنگی کاملاً توصیفی معرفی می‌کند، لیکن فرهنگ، حاوی مشخصه‌هایی است که مراجعه کنندهٔ عادی بتواند از چگونگی استفادهٔ لغات و عبارات خاص سر در بیاورد. این کار را با برچسبهایی چون «غیراستاندارد»، «غیررسمی»، «عامیانه» و امثال آنها به کار می‌برد تا خواننده بداند چگونه آن لغات را در گفتار خود به کار گیرد.

تعاریف این فرهنگ دارای شاهد مثال است که اکثراً را ویراستار ساخته است، به جای آنکه از متون ادبی و مقالات و روزنامه‌های جاری اخذ کرده باشد. ویراستار مدعی است که این کار به مراتب برای به تصویر کشیدن یک لغت بهتر است. این فرهنگ دارای ۲۰۰۰ تصویر و نقشه است.

از فرهنگهای جامع در زبان انگلیسی می‌توان از فرهنگهای زیر نام برد.

Funk & Wagnalls New Standard Dictionary of The English Language. New York: Funk & Wagnalls,1964.

در تهیه و گردآوری این فرهنگ بیش از ۳۸۰ نفر متخصص و دانشمند زیر نظر فانک[69]، کالوین تامس[70]، و ویستلی[71] شرکت داشتند. این فرهنگ دارای ۴۵۸ هزار واژه، در ۲۸۱۶ صفحه است، که شامل مدخلهای جغرافیایی، شرح حال، کتاب مقدس و اساطیری می‌گردد. تأکید این فرهنگ بیشتر بر واژه‌هایی است که اخیراً در کشورهای انگلیسی زبان مرسوم شده

66. *The Random House Dictionary of The English Language.*
67. Descriptive
68. Prescriptive
69. I.K. Funk
70. Calvin Thomas
71. F.H. Vizetelly

است. ویرایش اساسی این فرهنگ در سال ۱۹۱۳ انجام گرفته و در چاپهای بعد از آن تاریخ، واژه‌های جدید به مجموعه افزوده می‌شود و متقابلاً واژه‌های قدیمی را حذف می‌کنند و در سالهای اخیر صورتهای پیوست برای روزآمد کردن این فرهنگ منتشر می‌گردد. این فرهنگ دارای تصاویر و نقشه‌های رنگی است.

Webster's New Twentieth Century Dictionary of The English Language Unabridged. New York: Simon & Schuster,1983.

ویرایش دوم این اثر در سال ۱۹۵۶ منتشر شد. ناشر مدعی است که این ویرایش دارای ۳۲۰ هزار مدخل، با تأکید بر واژه‌های جاری و از جمله اسامی جغرافیایی و شرح حال است. این فرهنگ دارای پیوستی است از اسامی مشاهیر، اسامی جغرافیایی، اسامی داستانهای مشهور، اساطیری و لغات و عبارات خارجی، فهرست اوزان و مقادیر، علایم و نمادها، اسامی رؤسای جمهور آمریکا، معاونان رؤسای جمهور آمریکا و اعضای کابینهٔ آنها. این فرهنگ دارای حدود ۳۰۰۰ تصویر است. کتس ادعای ناشر این فرهنگ را قبول ندارد و می‌نویسد این فرهنگ دارای ۱۵۶ هزار مدخل است و نه آن گونه که ناشر آن مدعی است یعنی ۳۲۰ هزار مدخل. علت این اختلاف در این است که مدخلها را به حساب آوریم یا لغاتی را که در ابتدا هر پاراگراف آمده است. لغاتی که در ابتدا هر پاراگراف می‌آید با حروف سیاه چیده شده است، امّا هر لغتی که در ابتدا پاراگراف می‌آید، الزاماً مدخل نیست. پاره‌ای از این واژه‌ها مدخل هستند و بقیهٔ آنها اشتقاقات مدخل هستند[72]. اگر نظر کتس را قبول داشته باشیم، علی‌رغم واژهٔ «خلاصه نشده» که در عنوان آمده، این فرهنگ را نمی‌توان مفصل محسوب کرد.

۲. **فرهنگهای مختصر.** این فرهنگها دارای واژگان محدودی است و شاهد مثال و اطلاعات جنبی آن نیز نسبت به فرهنگهای عمومی مفصل کمتر است. در زبان فارسی نمونهٔ فرهنگهای عمومی مختصر، فرهنگ فارسی (دکتر معین)، فرهنگ امیرکبیر (تألیف محمدعلی خلیلی و علی‌اصغر شمیم)، فرهنگ عمید و فرهنگ فارسی (خانم مهشید مشیری) است.

فرهنگ امیرکبیر به سال ۱۳۳۴ هش منتشر شده است. فرهنگی است در دو بخش، و ۸۱۴ صفحه. بخش اول دارای لغات عادی و اصطلاحات علمی است (در ۴۱۸ صفحه) و به دنبال آن تا صفحه ۴۶۶ به اطلاعات عمومی و جغرافیایی، مطالبی در خصوص هوا و ساخته‌های دست انسان و وسایل نقلیه و مواد مولد انرژی و عالم صنعت و ثروت حقیقی و مولدان آن اختصاص یافته است و بخش دوم کتاب مشتمل است بر اعلام تاریخی و جغرافیایی ایران و اعلام مهّم جغرافیایی و مشاهیر علم و ادب و هنر جهان که به ترتیب

72. Katz, P.292.

الفبایی تنظیم شده است.

فرهنگ عمید، ابتدا در سال ۱۳۳۳ هش در قطع جیبی و با عنوان فرهنگ نو منتشر شد. این فرهنگی است مشتمل بر لغات متداول جاری و اسامی خاص. در سال ۱۳۳۵، حسن عمید مؤلف فرهنگ نو، ویرایش دوّم این اثر را با عنوان فرهنگ عمید، در قطع جیبی و در ۹۳۶ صفحه منتشر کرد.

در سال ۱۳۳۷ فرهنگ عمید در دو جلد (با قطع وزیری و مصور) منتشر شد. در مقدمه آمده است که این فرهنگ «شامل کلیهٔ واژه‌های فارسی و لغات عربی و اروپایی مصطلح در زبان فارسی و اصطلاحات علمی و ادبی» است. با توجه به حجم لغتنامهٔ دهخدا و فرهنگ فارسی (دکتر معین) ادعای مؤلف فرهنگ عمید مبنی بر اینکه کلیهٔ واژه‌های فارسی را در بردارد، اغراق‌آمیز به نظر می‌رسد.

این فرهنگ از سه بخش مقدمه، متن فرهنگ و بخش «نامهای مردان و زنان برای نامگذاری پسران و دختران، یا انتخاب نام خانوادگی» و «امثال و حکم و اقوال سائره در زبان فارسی» تشکیل شده است. این فرهنگ حدود بیست و هشت هزار لغت دارد. چاپ شانزدهم این فرهنگ در سال ۱۳۵۷ در ۱۲۸۴ صفحه (۳۲ صفحه مقدمه و ۱۲۵۲ صفحه متن) در دو ستون منتشر شد. این فرهنگ شامل بیست و پنج هزار واژه است.

در سال ۱۳۶۳ فرهنگ عمید در سه جلد منتشر شد که در حقیقت ویرایش شدهٔ فرهنگ دوجلدی است. این فرهنگ دارای ۲۵۳۹ صفحه متن و هفتاد صفحه مقدمه است. متن این فرهنگ دو ستونی است و حدود پنجاه هزار لغت را در برمی‌گیرد. تصاویر متناسب با مطالب متن درکنارهٔ بیرونی صفحات چاپ شده است و تصاویری سیاه و سفید و یا رنگی نیز به صورت جداگانه دارد. هویت لغات داخل دو قلاب [ ] و ضبط لغات با نصب حرکات حروف در دو ابرو ( ) آمده است. ظاهراً تکمیل این فرهنگ برمبنای مندرجات لغتنامهٔ دهخدا و فرهنگ فارسی دکتر معین صورت گرفته است.

در سال ۱۳۶۹، انتشارات سروش، فرهنگ الفبایی ـ قیاسی زبان فارسی را منتشر کرد. این فرهنگ در ۱۱۹۰ صفحه مجموعاً حدود ۴۰۰۰۰ واژه، اصطلاح و ترکیبات فارسی معاصر را در بردارد، مؤلف می‌نویسد: فارسی معاصر علاوه بر واژه‌های پارسی، شامل واژه‌هایی است که از زبانهای عربی، اروپایی، روسی، ترکی و غیره و نیز گویشهای گوناگون ایران وامگیری شده است و در زمینه‌های گوناگون فارسی نوشتاری و گفتاری به کار می‌رود.

فرهنگ دارای یک مقدمه است و تلفظ واژه‌ها با حروف لاتین نمایش داده شده است. دارای ارجاع «نگاه کنید به» است و از شعر شعرا برای مثال و شاهد معنایی استفاده شده است. در انتخاب مثالهای ارائه شده سعی بر این بوده که در درجهٔ اول از آثار ارزشمند شعرا و

نویسندگان عالم شعر و ادب فارسی شاهد آورده شود. در موارد دیگر مثالهای ارائه شده جزو یادداشتهای شخصی مؤلف بوده است.

مؤلف دربارهٔ روش تنظیم فرهنگ خود چنین می‌نویسد: فرهنگ حاضر به روش «الفبایی ـ قیاسی» تنظیم شده، و از این نظر نخستین فرهنگ زبان فارسی است... اندیشهٔ ابداع این شیوه در فرهنگ‌نویسی، تا آنجا که می‌دانیم، در فرانسه مدیون پل روبر[73] ادیب معاصر فرانسوی و مؤلف فرهنگهای روبر است... در فرهنگی که به شیوهٔ الفبایی ـ قیاسی تنظیم شده باشد، واژه‌های زبان منطقاً به صورت درختی و نه خطی، ضبط می‌شوند و پیکرهٔ واژگان در چنین فرهنگی به مثابه درخت است که شاخ و برگ آن رشد می‌کند و پر بار می‌شود... (مقدمه فرهنگ).

از دیگر فرهنگهای زبان فارسی می‌توان از فرهنگ نیم تفصیلی تاجیکی، تألیف صدرالدین عینی نام برد. کتاب دارای مقدمهٔ کوتاهی است به قلم صدرالدین عینی که عیناً به خط او افست شده است و مقدمه‌ای به روسی دارد که تاریخ آن ۱۵ ایول (آوریل) ۱۹۳۸ میلادی در سمرقند است.

چون پس از انقلاب اکتبر و تأسیس کشور شوراها، خط و الفبای جمهوری تاجیکستان ابتدا به لاتینی و سپس در سال ۱۹۴۰ به خط روسی تغییر داده شد، این کتاب نیز با الفبای روسی چاپ شده است. بدین علت، لغات از چپ به راست با الفبای روسی و سپس معادل همان لغت با الفبای فارسی و سپس شرح لغت به فارسی ولی با الفبای روسی آمده است. ترتیب لغات و نظم کتاب برحسب الفبای روسی است. مفتاح نوشتن کلمه‌ها با الفبای عربی، بصورت فهرست الفبایی فارسی لغات، در سمت راست کتاب آورده شده و صورت روسی هر لغت نیز در مقابل آن نوشته شده است. کتاب دارای ۲۰۱ صفحهٔ دو ستونی است و در هر صفحه حدود شصت لغت آمده است. مؤلف تعداد لغات کتاب را بیش از یازده هزار لغت برآورد کرده است. نیمی از لغات از منابع قدیم ایران و نیم دیگر از زبان عامه گرفته شده است. این کتاب در سال ۱۹۷۶ توسط نشریات عرفان در شهر دوشنبه تجدید چاپ گردید.

علاوه بر فرهنگ فوق‌الذکر، می‌توان از فرهنگ زبان تاجیکی نام برد که توسط انستیتوی زبان و ادبیات رودکی، آکادمی علوم تاجیکستان به کمک گروهی از دانشمندان تاجیک و ازبک تألیف شده است. این فرهنگ در سالهای ۱۹۵۳ تا ۱۹۵۷ تألیف گردید، ولی در سال ۱۹۶۹ در مسکو منتشر شد.

در این فرهنگ نیز لغات و معنای آنها به خط روسی نگاشته شده، فرهنگ علاوه بر معنا دارای نقل‌قول و شاهد معنایی از شعرای بزرگ فارسی زبان است. تنظیم کتاب براساس

73. Paul Robert

حروف روسی الفبایی شده است. چند حرف و علامت برای نشان دادن اصوات فارسی به حروف روسی افزوده شده است. مجلد اول دارای ۹۵۱ صفحه و مجلد دوم ۹۴۷ صفحه است در پایان مجلد دوم مفتاح کلمه‌های فرهنگ به الفبای فارسی و تاجیکی آمده است. این فرهنگ دارای ۶۰ هزار لغت است.

از مهمترین فرهنگهای مختصر در زبان انگلیسی می‌توان از فرهنگهای زیر نام برد:

The American Heritage Dictionary of The English Language. Boston: Houghton Mifflin Company, 1982.

ویرایش اول این فرهنگ در سال ۱۹۶۹ منتشر شد که حاوی ۱۵۵ هزار مدخل از جمله اعلام جغرافیایی و شرح حالها و لغاتی است که در پردیسهای دانشگاهها و محله‌های فقیرنشین به کار برده می‌شود. همچنین دارای مقالاتی است در ارتباط با تاریخ، ریشه‌شناسی، دستور زبان، استعمال لغات، لهجه‌ها، تلفظ و کاربرد کامپیوتر در زبان. این فرهنگ دارای بیست هزار جمله و عبارت نمونه، شش هزار نقل قول و چهار هزار تصویر و نقشه است. صفحه‌آرایی و چاپ این ویرایش مورد توجه منقدان قرار گرفت. حروف این ویرایش به حد کافی درشت است و تصاویر آن به درک مطالب فرهنگ کمک می‌کند. لیکن متأسفانه ویرایش دوم این فرهنگ که در سال ۱۹۸۲ منتشر گردید، از این مزیت بی‌بهره است. ناشر اندازه حروف و تصاویر حاشیهٔ صفحات را در این ویرایش کوچک کرده است که بازیابی اطلاعات را مشکل می‌سازد. این ویرایش از نظر حذف و افزایش لغات ضعیف است، زیرا فقط حدود پانزده هزار واژهٔ جدید زبان انگلیسی در این ویرایش منظور شده است. این فرهنگ بیشتر از فلسفهٔ تجویزی پیروی می‌کند و یادداشتهایی که در ارتباط با استفادهٔ از لغات آمده می‌تواند مراجعه کنندهٔ عادی را راهنمایی نماید.

Webster's New World Dictionary of The American Language. 2d ed. New York: Simon & Schuster, 1984.

ویرایش اول این فرهنگ در سال ۱۹۵۳ منتشر شد و حاوی ۱۴۲ هزار مدخل از جمله اعلام تاریخی و جغرافیایی بود که می‌تواند مورد استفادهٔ دانشجویان باشد. لغات روزمره و عامیانه نیز در این فرهنگ آمده است. این فرهنگ دارای پیوستهایی است، از جمله مقاله‌ای دربارهٔ زبان انگلیسی، صورت اسامی کالجها و دانشگاههای آمریکا، جدول اوزان و مقادیر و جدول علایم و نشانه‌ها. این فرهنگ دارای ۱۲۰۰ تصویر و نقشه است.

هر چند سال یکبار ویرایش اول این فرهنگ با حذف و افزایش لغات متروک و جدید منتشر می‌گردید. تا اینکه در سال ۱۹۸۴ ویرایش دوم این فرهنگ با جرح و تعدیلهای زیاد منتشر شد. اگرچه نام وبستر در عنوان این فرهنگ آمده، لیکن این فرهنگ را نباید با سلسله

فرهنگهای مریام ـ وبستر اشتباه کرد. در این فرهنگ به دلیل آنکه بیشترین توجه معطوف به زبان انگلیسی آمریکایی (گفتاری و نوشتاری) شده، از واژهٔ «دنیای نو» نیز در عنوان آن استفاده گردیده است. عموماً تعریف خوب و مناسبی، در ارتباط با استفادهٔ جاری برای هر واژه ارائه شده است. تعریفهای ذیل هر لغت به صورت تاریخی منظم شده‌اند و نه به دلیل استفادهٔ روزمرهٔ آن واژه. این فرهنگ نیز براساس فلسفهٔ تجویزی تهیه و تنظیم شده است. روزنامهٔ نیویورک تایمز، خبرگزاری آسوشیتدپرس و خبرگزاری بین‌المللی یونایتدپرس این فرهنگ را تأیید و توصیه کرده‌اند که خود در فروش آن اهمیت زیادی داشته است. ویرایش سوم این فرهنگ در سال ۱۹۸۸ منتشر شده است که ۵۰۰۰ واژهٔ جدید بیش از ویرایش قبلی دارد. در این فرهنگ کلاً ۱۷۰۰۰۰ واژه آمده است.

Webster's Ninth New Collegiate Dictionary. 9th ed. Springfield, Massachusette: Merriam - Webster, Inc,1983.

ویرایش نهم این فرهنگ، در حقیقت، براساس ویرایش سوم فرهنگ بین‌المللی نوین وبستر تهیه شده است. این فرهنگ حدود ۱۳۰ هزار واژه را در برمی‌گیرد. به علاوه در پیوست آن جدول اختصارات، جدول نشانه‌های قراردادی، صورتی از اعلام تاریخی و جغرافیایی و صورتی از اسامی دانشگاههای آمریکایی و کانادایی آمده است. تأکید این فرهنگ بیشتر بر زبان استاندارد و رسمی انگلیسی است و واژه‌های عامیانه و گویشی اندکی در آن راه یافته است.

به پیروی از فلسفهٔ حاکم بر ویرایش سوم وبستر مفصل، این فرهنگ نیز بر تعاریف و تلفظ معاصر تأکید می‌ورزد و فلسفهٔ توصیفی در آن رعایت شده است. در این فرهنگ عموماً تاریخ استفادهٔ از آن لغت در زبان انگلیسی درج شده است. نظام تلفظ این فرهنگ ــ همانند سایر وبسترها ــ از ابداعات ناشر است و با مشکلاتی روبرو است. جدول کامل علایم تلفظ لغات در صفحات آستربدرقه کتاب چاپ شده است و خلاصهٔ این جدول نیز در پایین صفحات سمت راست فرهنگ درج گردیده است. بطورکلی نظام تلفظی این فرهنگ پیچیده است و با اینکه بخش ویژه‌ای با عنوان «راهنمای تلفظ» در این کتاب منظور شده، لیکن مشکل خوانندگان به جای خود باقی است.

Randon-House Dictionary of The English Language. New York: 1982.

این فرهنگ هم از فرهنگ مفصل رندوم ـ هاوس استخراج شده است. حدود ۱۵۵ هزار واژه دارد. علاوه بر متن فرهنگ، پیوستهایی از جمله راهنمای دانشگاهها و کالجهای آمریکایی و کانادایی، جدول علایم و نشانه‌ها، و روش نگارش در آخر آن آمده است.

Funk & Wagnalls Standard College Dictionary. Texted. New York: Harcourt,

1963.

این فرهنگ حدود ۱۵۰ هزار مدخل، از جمله اعلام جغرافیایی، شرح حال، اختصارات را شامل می‌شود. تأکید این فرهنگ بیشتر بر لغات استاندارد است، امّا از لغات غیراستاندارد که بطور گسترده‌ای استعمال می‌شود و گویشها و لغات عامیانه نیز غفلت نشده است. لغات غیرمتداول و متروک در آن بسیار اندک است: این فرهنگ اساساً از فرهنگ فانک‌اند وگنالز بین‌المللی استخراج شده است و لغات جدید به آن افزوده و لغات متروک حذف شده است. پیوستهای این فرهنگ شامل صورت اسامی دانشگاهها و کالجهای آمریکا، علایم و نشانه‌ها، جدول اوزان و مقادیر، روش تهیه و دستنوشته برای نشر، تاریخ مختصر زبان انگلیسی، راهنمای مختصر مراجع، مقالاتی دربارهٔ دستور زبان انگلیسی، ریشه‌شناسی، مترادفات و ساختن کلمات است.

فرهنگ مختصر آکسفورد[۷۴] حاوی ۱۲۰ هزار مدخل و ۱۹۰ هزار تعریف است و عنایت زیادی به لغات و واژه‌های علمی و فنی دارد. به تازگی ویرایش الکترونیکی این فرهنگ منتشر شده است که باکامپیوتر قابل استفاده است و می‌تواند کمک مؤثری به نویسندگان و دانشجویان نماید.

همچنین لازم است از فرهنگ مختصر *Oxford Advanced Learner's Dictionary* در زبان انگلیسی نام برد که در سطح بین‌المللی، به عنوان یک کتاب مرجع برای دانشجویان پیشرفته در زبان انگلیسی ــ بخصوص دانشجویان خارجی که زبان انگلیسی را به عنوان زبان دوم فرا می‌گیرند ــ شناخته شده و شهرت یافته است. ویرایش چهارم این فرهنگ که در سال ۱۹۸۹ منتشر شده حاوی ۵۷۰۰۰ واژه و عبارت و ۱۲۷۲۰ ضرب‌المثل و ۸۱۵۰۰ مثال است. این ویرایش حدود ۱۶۰۰ صفحه است و دارای ۱۸۲۰ تصویر است. تلفظ کلمات براساس زبان آمریکایی است. در پایان ویرایش چهارم چند پیوست آمده، از جمله افعال بی‌قاعده، تلفظ و اوزان و مقادیر.

اکثر فرهنگهای انگلیسی ــ که در کشورهای انگلیسی زبان به غیر از آمریکا تهیه و منتشر شده‌اند ــ از فرهنگهای آمریکایی گرده‌برداری کرده‌اند. روش تلفظ کلمات در فرهنگ لانگ‌من عملی و آسان است.

فرهنگهای مختصر دیگری نیز در زبان انگلیسی وجود دارد که از معرفی آنها صرفنظر می‌شود، از آن جمله است:

The Concise Oxford Dictionary of Currert English, 7th ed. New York: Oxford

---

74. *The Concise Oxford Dictionary*

University Press, 1982.

The New Collins Dictionary of The English Language. London: Collins, 1983.

Longman New Universal Dictionary. London: Longman, 1982.

از فرهنگهای مختصر در سایر زبانها، می‌توان از فرهنگهای زیر نام برد:

مملوف، لویس. المنجد فی‌اللغة و الاعلام. تهران: اسماعیلیان، ۱۳۶۲.

این فرهنگ یک‌جلدی مختصر عربی به عربی از روی نسخه‌ای که دارالمشرق در بیروت در سال ۱۹۸۲ انتشار داده بود، افست شده است. کتاب از سه بخش، مقدمه، متن که به صورت دو ستونی است و بخش اعلام تاریخی و جغرافیایی تشکیل شده است. نظم این فرهنگ الفبایی و براساس ریشهٔ لغات تنظیم شده است و سایر صورتهای دستوری هر واژه ذیل ریشهٔ آن آمده و معنی شده است. مثلاً اگر به دنبال معنی واژهٔ «مشحون» باشیم باید در ردیف الفبایی «ش» و ذیل واژهٔ «شحن» به دنبال آن بگردیم. این فرهنگ دارای تصاویر در حاشیهٔ صفحات و تصاویر سیاه و سفید و رنگی است که جداگانه چاپ شده است. فرهنگ فارسی دکتر معین و فرهنگ عمید از نظر صفحه‌آرایی شبیه المنجد هستند.

در فرانسه مؤسسه لاروس چندین فرهنگ فرانسوی منتشر کرده است. از آن جمله است لاروس مصور که فرهنگ لغات و دایرةالمعارف جهانی در شش جلد است که از سال ۱۸۹۷ تا ۱۹۰۴ منتشر شد و در دهه‌های بعد پیوستهایی به آن افزوده گردید.

لاروس کوچک فرهنگ لغاتی است در یک مجلد که نخستین ویرایش آن در سال ۱۹۰۶ انتشار یافت و پس از آن به طور مرتب روزآمد و منتشر می‌گردد. این فرهنگ از سه قسمت اصلی فرهنگ لغات فرانسوی، اصطلاحات لاتین و بیگانه و اطلاعات دایرةالمعارف گونه‌ای از شرح حال مشاهیر و اماکن جغرافیایی تشکیل شده است. ویرایش جدید این فرهنگ با عنوان لاروس کوچک مصور از سال ۱۹۷۳ منتشر می‌گردد. این کتاب یکجلدی حاوی ۷۱۰۰۰ عنوان، ۵۵۳۵ تصویر سیاه و سفید، ۲۱۵ جدول و نمودار و نقشه سیاه و سفید و ۵۶ تصویر رنگی است.

به منظور جلوگیری از اطناب کلام از معرفی فرهنگهای مختصر سایر زبانها چشم می‌پوشیم.

دوم. از نظر شمول. فرهنگها را می‌توان به دو گروه عمومی و اختصاصی تقسیم کرد.

۱.فرهنگهای عمومی. هرگاه فرهنگی بدون توجه به عوامل زمانی و تاریخی یا موضوعی، واژگان یک زبان را ــ خواه به صورت مختصر یا مفصل ــ در بربگیرد، آن را یک فرهنگ عمومی محسوب می‌داریم. مانند لغتنامهٔ دهخدا، فرهنگ فارسی (دکتر معین)،

فرهنگ عمید، فرهنگ وبستر، فرهنگ لاروس، المنجد و امثال آنها.

۲. فرهنگهای اختصاصی. اگر فرهنگنویس در تهیه و گردآوری فرهنگ عواملی مانند زمان یا دورهٔ زمانی خاص، لهجه‌ها و گویشها، یا موضوعات علمی را مدّنظر داشته باشد، حاصل کار او فرهنگ اختصاصی خواهد بود. فرهنگهای اختصاصی را به صورت زیر می‌توان تقسیم کرد.

۲ـ۱ـ فرهنگهای تاریخی. در فرهنگهای تاریخی، استعمال لغات را در مسیر تاریخ دنبال می‌کنند. واژهٔ مورد نظر در چه تاریخی مستعمل شده، چه تغییراتی کرده و بالاخره در چه زمانی متروک شده است.

فرهنگ تاریخی زبان فارسی که بخش اول آن را (شامل لغات آ ــ ب) در سال ۱۳۵۷، بنیاد فرهنگ ایران منتشر کرد، نمونهٔ فرهنگ تاریخی در زبان فارسی است. این کتاب سی صفحه مقدمه دارد و ۷۳۵ صفحه متن آن در دو ستون، حاوی لغات و معانی و شواهد معانی است.

در دهۀ ۱۳۳۰، مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین به پیشنهاد حسن تقی‌زاده، دو طرح بزرگ تهیهٔ دایرةالمعارف فارسی و فرهنگ بزرگ زبان فارسی را آغاز کرد. با طرح تهیهٔ فرهنگ بزرگ زبان فارسی که زیر نظر مرحوم مجتبی مینوی بود، اساتیدی چون دکتر عبدالحسین زرین‌کوب و دکتر مصطفی مقربی همکاری می‌کردند، تعدادی از متون مهّم ادبی فارسی، بازخوانی شد و لغات آن متون استخراج گردید و هر یک همراه با شاهد و مثال بر روی یک برگه نوشته شد. لیکن به دلیل اختلافاتی که بین مدیریت مؤسسهٔ انتشارات فرانکلین و مدیریت فرهنگ زبان فارسی پیش آمد، کار متوقف شد.

پس از تأسیس بنیاد فرهنگ ایران، مؤسسهٔ فرانکلین کلیهٔ آن برگه‌ها را به بنیاد هدیه کرد. آنگونه که در مقدمهٔ فرهنگ تاریخی زبان فارسی آمده، به دلایلی این برگه‌ها کارآمد نبودند و به ناچار کار را از ابتدا آغاز کردند.

این فرهنگ که هزار سال تاریخ فرهنگ فارسی دری را در برمی‌گیرد، به چند مرحله تقسیم شده است، تا پس از انجام هر مرحله، به مرحلهٔ دیگر پرداخته شود. مرحلهٔ اول در برگیرندهٔ قدیمیترین آثار موجود دری تا پایان دورهٔ ساسانی است که شاهنامهٔ فردوسی نیز جزو این دوره است و جمعاً سیزده مأخذ می‌شود که عبارتند از: اشعار پراکندهٔ قدیمی‌ترین شعرای فارسی زبان، آثار منظوم رودکی، مقدمهٔ شاهنامهٔ ابومنصوری، ترجمهٔ تاریخ طبری، تکمله و ترجمهٔ تاریخ طبری، ترجمهٔ تفسیر طبری، ترجمهٔ السوادالاعظم حکیم سمرقندی، حدودالعالم من المشرق الی المغرب، شاهنامهٔ فردوسی، هدایةالمتعلمین فی الطب اخوینی بخاری، تفسیر قرآن پاک، الابنیه عن حقایق الادویه موفق هروی، لغت شهنامه شیخ عبدالقادر بغدادی. آنچه تاکنون منتشر شده شامل حروف آ و ب از مرحلهٔ اول است. با یک حساب سرانگشتی درمی‌یابیم

که تهیه و تدوین این فرهنگ چه کار سترگی است و چه زمان درازی وقت می‌طلبد، اگر بخواهیم «بدانیم هر لفظی در کدام دوره از تاریخ هزار سالهٔ زبان فارسی دری مورد استعمال داشته، در چه زمان آن لفظ متروک و منسوخ شده، در زمانهای بعد چه لفظی به جای آن آمده، چه الفاظی و هر یک به چه معانی ایجاد یا اقتباس شده و در زبان فارسی رواج یافته و بر اثر چه اوضاع یا حوادثی جای خود را به لفظ دیگر سپرده است[۷۵].» از این فرهنگ می‌توانیم استفاده کنیم.

در تهیه و تألیف بخش اول این فرهنگ کسانی چون دکتر محسن ابوالقاسمی، دکتر حسین محق، دکتر مهدی جویا و محمد روشن به طور دایم و آقایان دکتر حسین بحرالعلومی، دکتر اسماعیل حاکمی، دکتر حسن سادات ناصری، دکتر محمد خوانساری و میرضایی هر یک به مدتی همکاری کرده‌اند و شادروان مجتبی مینوی و شادروان دکتر احمدعلی رجایی و شادروان محمدپروین گنابادی از همکاران این فرهنگ بوده‌اند. گروهی از دانشجویان رشتهٔ ادبیات فارسی پژوهشکدهٔ فرهنگ ایران نیز با این فرهنگ همکاری داشته‌اند. این فرهنگ زیر نظر شادروان دکتر پرویز ناتل خانلری تهیه شده است[۷۶].

در هر مدخل، ابتدا، مادهٔ لغت، نقش دستوری آن با حروف نشانه در پرانتز و ذکر معنای اصلی و اولیه در صورت لزوم و وجود، ذکر معانی مختلف اعم از حقیقی و مجازی تحت شماره‌های ترتیبی آمده است. البته سعی شده است تا ترتیب ذکر معانی برحسب نزدیکی و دوری نسبت به معنای اولیه باشد. در ذیل هر معنی، شواهد منظوم یا منثور آن بنا به ترتیب تاریخی ارائه گردیده و پس از هر شاهد نام مأخذ و صفحه و سطر در پرانتز آمده است. بعد از این قسمت، در صورت وجود، به ترتیب استعارات، کنایات یا عبارات کنایی اسمی، فعلی، ترکیبات اسمی از قبیل اضافه، و استعمالات اسمی و فعلی مفید، منتهی بدون ترتیب شماره‌ای، بلکه به ترتیب حروف تهجی و هر یک با شواهد خاص خود و با همان توالی زمانی ثبت شده است[۷۷].

بزرگترین و عظیم‌ترین فرهنگ تاریخی در زبان انگلیسی فرهنگ انگلیسی آکسفورد[۷۸]

---

۷۵. نقل از مقدمهٔ فرهنگ به قلم دکتر پرویز خانلری. ص هشت

۷۶. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به مقدمه فرهنگ مذکور و همچنین به:

ـ حمیدیان، سعید. «فارسی در سیر تاریخی»، نشر دانش، دورهٔ اول، شمارهٔ سوم (فروردین ـ اردیبهشت ۱۳۶۰. ص ۶ـ۱۱.)

ـ دبیرسیاقی، محمد. فرهنگهای فارسی و فرهنگ گونه‌ها. تهران: اسپرک، ۱۳۶۸. ص ۲۲۱ـ۲۲۵.

۷۷. به دلایل تغییر لغات در مسیر تاریخ این فرهنگ فاقد اعراب و تلفظ است.

78. *The Oxford English Dictionary.*

است که به *OED* شهرت یافته است. این فرهنگ نخستین بار در سال ۱۸۸۸ به همت جیمز موری[۷۹] با عنوان *New English Dictionary on Historical Principles* در ده جلد منتشر شد. در سال ۱۹۳۳ ویرایش جدید این فرهنگ در ۱۳ مجلد با عنوان فرهنگ انگلیسی آکسفورد انتشار یافت. بین سالهای ۱۹۷۲ تا ۱۹۸۶ انتشارات دانشگاه آکسفورد (در نیویورک) زیر نظر بورچ فیلد[۸۰]، چهار مجلد پیوست این فرهنگ را منتشر کرد. منکن[۸۱] این فرهنگ را «امپراتور فرهنگها» لقب داده است. هدف این فرهنگ ترسیم تاریخ زبان انگلیسی است که با ارائه تعاریف و نقل‌قولها دربارهٔ معنا و استعمال لغات انجام می‌پذیرد.

این فرهنگ دارای ۵۰۰ هزار واژه است که بیش از دو میلیون نقل قول به عنوان شاهد معنایی، تعاریف آن لغات را همراهی می‌کنند. مقایسهٔ این فرهنگ با فرهنگ جهان نو وبستر[۸۲] ــ که در واقع همتای آمریکایی آن است ــ جالب است. واژهٔ Black در وبستر در ۵ سطر تعریف شده، در حالی که این واژه در فرهنگ انگلیسی آکسفورد در ۲۳ سطر تعریف شده است. برای واژهٔ Point در فرهنگ انگلیسی آکسفورد، ۱۸ ستون و برای واژهٔ Put، ۳۰ ستون مطلب درج شده است.

ویرایش دوم این فرهنگ ــ به دنبال ادغام پیوستها در متن اصلی ــ در بیست مجلد، در سال ۱۹۸۹ منتشر گردید. هر صفحهٔ این کتاب سه ستونی است و مجموعاً ۲۱,۷۲۸ صفحه دارد. در سال ۱۹۹۱، ویرایش جدید و فشرده این فرهنگ بیست جلدی در یک جلد منتشر شد. این ویرایش در ۲,۴۱۶ صفحه است و در هر صفحه ویرایش جدید، ۹ صفحه (معادل ۲۷ ستون) ویرایش قبلی چاپ شده است. چون حروف ویرایش جدید خیلی ریز است ناشر یک عدسی جهت قرائت همراه کتاب کرده است. عنوان این ویرایش فرهنگ فشردهٔ انگلیسی آکسفورد[۸۳] است.

فرهنگ انگلیسی آکسفورد کاربرد لغات را تعیین نمی‌کند. امّا لغات عامیانه و ناهنجار را مشخص می‌کند. البته این سیاست در مجلدات پیوست به کار گرفته شده است. مثلاً در مجلد اول لغات جنسی تعریف شده و شاهد مثالها و نقل‌قولهایی از سال ۱۶۸۰ به بعد آورده شده است. بدین ترتیب فرهنگ انگلیسی آکسفورد، چیزی است بین دو سیاست تجویزی و توصیفی از فرهنگ‌نویسی.

در سال ۱۸۹۲ شرکت انتشارات دانشگاه آکسفورد فرهنگ لاتینی آکسفورد[۸۴] را، پس از پنجاه سال کار و تلاش، منتشر کرد. این فرهنگ یک‌جلدی، در ۲۰۰۰ صفحه، چیزی بیش از

---

79. James Murray
80. R. W. Burchfield
81. H. L. Mencken
82. *Webster New World Dictionary*
83. *Compact Oxford English Dictionary*
84. *Oxford Latin Dictionary*

یک فرهنگ دو زبانهٔ لاتینی ـ انگلیسی است. در این فرهنگ، به سیاق فرهنگ انگلیسی آکسفورد لغات کلاسیک لاتینی از قدیمیترین ایام تا حدود سال ۳۰۰ بعد از میلاد مسیح بررسی شده است.

در سال ۱۹۶۲ خلاصه‌ای از فرهنگ انگلیسی آکسفورد با عنوان *Shorter Oxford English Dictionary* منتشر شد که حاوی ۲۰۲ هزار لغت بود. این لغات جملگی از فرهنگ انگلیسی آکسفورد استخراج نشده بودند، بلکه لغات جدیدی نیز در آن راه یافته بود.

از دیگر فرهنگهای تاریخی درکشورهای غربی، می‌توان از فرهنگهای زیر نام برد:

Dictionary of American Regional English. Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press, 1985.

هر چند مطالب فرهنگ انگلیسی آکسفورد برای زبانشناسان و کسانی که در زمینهٔ تاریخ ادبیات و زبان انگلیسی تحصیل یا تحقیق می‌کنند، همچون وحی منزل است، لیکن کارکرد لغات انگلیسی، بدان صورت که در این فرهنگ آمده، نمی‌تواند برای آمریکاییها مفید فایده باشد. رابرت بوچ فیلد معتقد است که زبان انگلیسی آمریکایی و زبان انگلیسی بریتانیایی، درواقع دو زبان مختلف هستند و آنچه در فرهنگ انگلیسی آکسفورد آمده بیشتر به درد مردم بریتانیا می‌خورد. به گمان او در دویست سال بعد دو ملت آمریکا و انگلیس زبان هم نخواهند فهمید.

نخست سعی شد تا در پیوستهای فرهنگ انگلیسی آکسفورد توجه بیشتری به لغات آمریکایی معطوف گردد. ولی علیرغم کوشش زیاد، این کار به نحو مطلوبی جوابگو نبود. از این رو، کار تهیهٔ یک فرهنگ تاریخی آمریکایی از سال ۱۹۶۵ آغاز شد. گروه زبده‌ای از محققان آموزش دیده، مدت پنجسال با ۳۰۰۰ نفر آمریکایی در یک هزار اجتماع پراکنده در سراسر آمریکامصاحبه کردند. به علاوه تعداد بیشماری داستان، مطبوعات عامیانه، روزنامه و دفاتر روزانه به دقت مطالعه شد و بدین ترتیب منابع اولیه برای تهیهٔ یک فرهنگ تاریخی آمریکایی فراهم آمد.

جلد اول این فرهنگ در سال ۱۹۸۵ منتشر شده است و این فرهنگ، رویهمرفته ۵ مجلد خواهد بود. مجلدهای بعدی تا نیمه دههٔ ۱۹۹۰ منتشر خواهد شد.

Century Dictionary and Cyclopedia with a New Atlas of The World. [Rev. & enl. ed] N.Y., Century. [C 1911]. 12V.

فرهنگ دایرةالمعارف گونه‌ای است حاوی ۵۰۰ هزار واژه، در دوازده جلد. در ده جلد، تکیه بیشتر بر واژه‌های علمی و فنی و ادبی است. جلد یازدهم به اعلام تاریخی و جغرافیایی اختصاص دارد و جلد دوازدهم یک اطلس است. تفاوت این فرهنگ با فرهنگ انگلیسی

آکسفورد، در داشتن اعلام تاریخی و جغرافیایی است. این فرهنگ اگرچه در زمان انتشار خود ـ یعنی سال ۱۹۱۱ ـ یک فرهنگ جاری به حساب می‌آمده، لیکن امروزه، بخصوص در مورد لغات علمی و فنی و اعلام تاریخی و جغرافیایی، می‌توان از آن به عنوان یک فرهنگ تاریخی استفاده کرد.

Lithré, Émile. *Dictionnaire de la langue* française. Éd. intégrale. Paris: Jean-Jacques Pauvert, 1956-58.

این فرهنگ ۷ جلدی حدود ۷۰ هزار واژه را در برمی‌گیرد. برای هر واژه، ریشهٔ لغت، تاریخ، تعریف، همراه با نقل‌قول آورده شده است.

Robert,Paul. *Dictionnaire alphabétique et analogique de la langue française; les mots et les associations d'idées...* Paris: Societé du Nouveau Lithré, 1967.

این فرهنگ شش جلدی یک فرهنگ تاریخی در زبان فرانسوی محسوب می‌گردد حاوی لغات ادبی و جاری، همچنین واژه‌های فنی، علمی و منطقه‌ای. حدود ۱۲۰ هزار نقل‌قول از ادبای فرانسوی در این فرهنگ گردآوری شده است. این فرهنگ عیناً در ایران افست شده است. در سال ۱۹۶۷ فرهنگ مختصر این فرهنگ با عنوان Le Petit Robert در یک جلد منتشر شد. نقل‌قولها در این فرهنگ یک‌جلدی حذف شده است.

Grimm, Jacob & Grimm, Wilhelm. *Deutsch Wörterbuch, Im Auftrage des Deutschen Reiches und Preussens mit Unterstützung des Reichministeriums des Innern, des Preussischen Ministeriums für Wissenschaft, Kunst und volksbildung, und der Notgemeinschaft der deutschen Wissenschaft hrsg. von der Preussischen Akademie der Wissenschaften.* Leipzig, Hirzel, 1854-1960.

این فرهنگ ۱۶ جلدی که همپای فرهنگ انگلیسی آکسفورد در زبان آلمانی است، علاوه بر ریشه و تاریخ لغات، استعمال و استفاده و تفاوتهای آنها را در مناطق آلمانی‌نشین بیان می‌دارد. این فرهنگ از نظر تاریخی تا سدهٔ پانزدهم میلادی را در برمی‌گیرد.

Battaglia, Salvator. Grande dizionario della lingua italiana. Torino, Unione Tipografico Editrice Torinese, 1961-75.

این فرهنگ که کار نشر آن از سال ۱۹۶۱ آغاز شده، فرهنگی است در ۸ مجلد و می‌توان آن را با فرهنگ انگلیسی آکسفورد مقایسه کرد.

۲ـ۲ـ گویشها و لهجه‌ها. به شعبه‌ای از یک زبان که با تغییراتی در ناحیه‌ای تکلم می‌شود، لهجه ـ یا به اصطلاح جدید «گویش» می‌گویند. هرگاه کسی لغات گویش یا لهجه‌ای را

گردآوری و تنظیم نماید، حاصل کارش فرهنگی اختصاصی است که می‌توان آن را فرهنگ لهجه‌ها یا گویشی نامید.

از قدیمیترین فرهنگهای گویشی در ایران می‌توان از واژه‌نامهٔ طبری نام برد که در سلسله انتشارات انجمن «ایران ویج»، جزوهٔ شمارهٔ ۹ ایران کوده، در اردیبهشت ۱۳۱۶ یزدگردی (۱۳۲۷ شمسی) منتشر گردید. گردآورندهٔ این فرهنگ دکتر صادق کیا است. مندرجات کتاب مشتمل است بر متن نصاب طبری که در زمان محمدشاه قاجار به نظم در آمده است و جمعاً یازده قطعه و ۲۲۷ بیت است، در بحرهای متقارب و خفیف و رمل و مجتث و هزج و مضارع، و متضمن لغات و نیز اسامی ماههای فرس و پرندگان و درختان و گیاهان و سال گاو و سال گوسفند و سال گاومیش و صورت جانور و اسامی ماه می‌باشد.

شرح واژه‌هایی که در نصاب آمده و بررسی در ریشهٔ آنها، با دیباچه‌ای دربارهٔ بازمانده‌های گویش طبری و سه پیوست، مطالب بعدی کتاب است. واژه‌نامه به ترتیب الفباست که با خط دست همراه با معادلهای فارسی و گاه پهلوی و اوستایی تحریر شده است و جمعاً ۸۵۳ واژه دارد. کتاب دارای سه پیوست است: پیوست یکم، دربارهٔ رسم خط است و فرقهایی که میان نسخه‌های نصاب طبری است. پیوست دوم، معنی و شرح شعرها و جمله‌ها و واژه‌های طبری است... پیوست سوم، متضمن گاه‌شماری جشنهای طبری است. استدراک و غلطنامه، فهرست واژه‌های پهلوی و سرانجام فهرست واژه‌های فارسی که در واژه‌نامهٔ معادل واژه‌های طبری داده شده است، به ترتیب الفبا، مطالب پایانی کتاب است[۸۵].

از دیگر فرهنگهای محلی و گویشی ایران می‌توان از فرهنگ تاتی و هَرَزَنی (دو لهجه از زبان باستان آذربایجان)، تألیف عبدالعلی کارنگ (۱۳۳۳)، فرهنگ لارستانی، تألیف دکتر احمد اقتداری (۱۳۳۴)، گویش آشتیان، تألیف دکتر صادق کیا (۱۳۳۵)، فرهنگ کرمانی، تألیف دکتر منوچهر ستوده (۱۳۳۵)، فرهنگ گیلانی، تألیف مرتضی مدرس گیلانی (۱۳۳۸)، فرهنگ سمنانی، سرخه‌ای، لاسگردی، سنگسری و شهمیرزادی، تألیف دکتر منوچهر ستوده (۱۳۴۲)، فرهنگ لری، تألیف حمید ایزدپناه، گویش دماوندی، تألیف علی تیموری‌فر (۱۳۶۲) فرهنگ تاتی و تالشی، تألیف علی عبدلی (۱۳۶۳)، واژه‌نامهٔ سیستانی، تألیف ایرج افشار سیستانی (۱۳۶۵)، و فرهنگ گیل و دیلم، تألیف محمود پایندهٔ لنگرودی نام برد.

دو فرهنگ گویشی در زبان انگلیسی عبارتند از:

Wentworth, Harold. *American Dialect Dictionary* N.Y.: Crowell, 1944.

این فرهنگ در ۷۴۷ صفحه و مشتمل بر ده هزار واژهٔ مصطلح در نیوانگلند و ایالات جنوبی، کشور ایالات متحده آمریکاست و تفاوت این واژه‌ها با واژه‌های مصطلح در ایالات

---

۸۵. دبیرسیاقی، محمد. فرهنگهای فارسی و فرهنگ گونه‌ها. تهران: اسپرک، ۱۳۶۸. ص ۳۲۳ـ۳۲۴.

شمالی و غربی. این فرهنگ براساس مجموعه‌های جامعهٔ گویش آمریکایی[86]، مقالات مطبوعات و مجموعه‌ای که مؤلف شخصاً تهیه کرده، گردآوری و تنظیم شده است. هر مدخل شامل تعاریف، نقل قولهای مصور، نقل قول از منابع و مجموعه‌های گردآوری شده است، و فاقد تلفظ یا ریشه‌شناسی است.

Wright, Joseph. *English Dialect Dictionary;* being the complete vocabulary of all dialect words still in use, or known to have been in use during the last 200 years; founded on the publications of the English Dialect Society. London: Frowde, 1898-1905.

این فرهنگ شش جلدی حاوی واژه‌هایی است که در سالهای ۱۷۰۰ تا ۱۹۰۰، در قالب ادبی یا گفتاری در انگلستان، ایرلند، اسکاتلند و ولز متداول بوده است. این فرهنگ ذیل هر واژه، تعریف، توصیف، منطقهٔ جغرافیایی، تلفظ، ریشه‌شناسی و نقل قول بیان می‌کند.

۲-۳- فرهنگهای عامیانه. این نوع فرهنگها از نظر نوع لغات و واژگانی که در برمی‌گیرند، محدودیت زبانی دارند. متکلمان این واژگان که می‌توان آن را زبان غیرادبی جامعه به حساب آورد، مردم کوچه و بازار هستند. عموماً این لغات که توسط اقشار مختلف جامعه به کار می‌رود، در فرهنگهای عمومی پیدا نمی‌شود. الزاماً آنچه در این فرهنگها ضبط و معنی می‌شود، لغت و واژه نیستند. این فرهنگها ضرب‌المثلها و اصطلاحات را نیز در برمی‌گیرند.

قدیمیترین فرهنگ عامیانه در زبان فارسی ــ اگرچه عنوان فرهنگ بر آنها نهاده نشده ــ از آن شعرا و ادبایی است که کوشیده‌اند با طنز یا جد، پاره‌ای از لغات و اصطلاحات زمانهٔ خود را گردآوری نمایند. لیکن قدیمیترین فرهنگ عامیانه و مردم کوچه و بازار که به زیور طبع آراسته شده به سال ۱۳۲۹ شمسی برمی‌گردد. فرهنگ عامیانه تألیف یوسف رحمتی (شامل امثال و لغات و مصطلحات با مقدمه‌ای به قلم مرحوم سعید نفیسی) دارای ۲۳ صفحه اصطلاحات و ۹۶ صفحه لغات است، همراه با ۹ صفحه مقدمهٔ مؤلف و مقدمهٔ مرحوم سعید نفیسی. حدود ۳۰۰۰ اصطلاح و امثال دارد که برای هر یک شرح مختصری درج شده است. مؤلف در مقدمه می‌گوید: امثال و لغات و مصطلحات جمع آمده در کتاب را از نقاطی که مردم به زبان عامه سخن می‌گویند، نظیر مسجد و حمام و کوچه و بازار و اتوبوس و سینما و قهوه‌خانه و غیر آن یک به یک گرد آورده است...»

لغات عامیانهٔ فارسی افغانستان، تألیف عبدالله افغانی نویس، با مقدمه‌ای چند از ادبای افغانستان به سال ۱۳۳۷ شمسی منتشر شد. این فرهنگ حدود دوازده هزار لغت دارد که با

86. American Dialect Society

خط نستعلیق و اعراب‌گذاری و شرح معانی لغات به ترتیب الفبایی در ۵۹۲ صفحه متن فرهنگ آمده است.

در سال ۱۳۴۱ شمسی فرهنگ لغات عامیانه، تألیف سید محمدعلی جمالزاده، با مقدمهٔ ایرج افشار منتشر شد. آن گونه که از مقدمهٔ ایرج افشار برمی‌آید، لغات و عناوین این فرهنگ را جمالزاده طی سالیان دراز فراهم و گردآوری کرده و زحمت معانی و شرح و توصیف لغات را دکتر محمدجعفر محجوب کشیده‌اند.

لغات این فرهنگ به طور کلی عبارت است از لغاتی که در تکلم رایج فارسی‌زبانان جنبهٔ عامیانه دارد و در نواحی مختلف ایران استعمال می‌شود و به نحوی است که نمی‌توان برای هر یک از آن لغات سرزمین معین و مسلمی را نام برد و گویندهٔ مشخصی برای آن معین ساخت.

فرهنگ دارای مقدمهٔ مفصلی است (در ۱۰۴ صفحه) و متن کتاب ۴۷۴ صفحهٔ دوستونی است. این فرهنگ حدود پنج هزار لغت دارد. در پایان کتاب، دکتر محجوب چند صفحه‌ای در موضوع فرهنگ‌نویسی و سهمی که در تألیف و نشر داشته‌اند ــ به عنوان خاتمهٔ کتاب ــ نوشته‌اند.

واژه‌ها و مثلهای شیرازی و کازرونی، تألیف علی نقی بهروزی را در سال ۱۳۴۸، ادارهٔ کل فرهنگ و هنر استان فارس منتشر کرد. این کتاب دارای یک پیشگفتار و توضیحات و حدود پنج هزار لغت و مثل است که در استان فارس مصطلح است.

چاپ اول فرهنگ عامیانهٔ عشایر بویراحمدی و کهگیلویه، تألیف دکتر منوچهر لمعه، در سال ۱۳۴۹ شمسی منتشر شد. کتاب دارای چند بخش است. در بخش نخست مطالبی دربارهٔ بویراحمد و کهگیلویه، خصوصیات جغرافیایی آنجا، مسکن، خوراک و پوشاک و آداب و رسوم آن ناحیه آمده است. بخش دوم دربارهٔ لهجه‌ها و گویشهای آن منطقه است و بخش سوم دربارهٔ هنرها و اشعار و تک‌بیتیها است. بخش چهارم به روایت و بخش پنجم به داستانها و بخش ششم به قصه‌ها ــ بخصوص دربارهٔ ملانصرالدین ــ اختصاص دارد. سپس فرهنگ مختصر لهجهٔ لری و کهگیلویه و بویراحمدی و یک صفحه معادلهای حروف لاتین و فارسی است. لغات با معنی فارسی و بازنویسی به خط لاتینی آورده شده است. تعداد این لغات حدود پانصد کلمه است. فرهنگ مختصر فارسی به لهجه با بازنویسی به خط لاتینی در یک ستون نیز حدود ۵۰۰ کلمه است. سپس ملاحظات و توضیحات و پاره‌ای نکات دستوری و درمان خاکخوری و... آمده است. پایان بخش کتاب فهرست نام کتابها و چاپهای کتابها و مآخذ نقل مندرجات است.

فرهنگ لغات و اصطلاحات و ضرب‌المثلهای گیلکی، تألیف احمد مرعشی در سال ۱۳۵۵

منتشر شد. در ابتدا در یک صفحه نشانهٔ آواها به لاتین و مقدمهٔ کتاب آمده است که در آن، دربارهٔ کیفیت تهیهٔ مطالب کتاب که مربوط به گویشهای مازندرانی و طالشی و تاتی و سمنانی است بحث شده است. متن کتاب به ترتیب الفبایی لغات است ــ با حروف درشتتر و دو ستونی ــ که همراه با معنی فارسی امروزی و گاه با تصاویر چاپ شده است. این کتاب حاوی حدود ۴۵۰۰ عنوان است. پس از لغات، مثلها با ضبط تمام مثل به خط لاتینی و آوردن معنایی ساده و ترجمه مانند به فارسی برای هر یک و به صورت الفبایی آمده است. این بخش حدود ۱۸۰۰ مثل را در برگرفته است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نیز چند کتاب فرهنگ عامیانه منتشر گردیده است که مهمترین آنها عبارتند از فرهنگ معاصر، تألیف رضا انزابی نژاد که در سال ۱۳۶۶ منتشر گردید. در مقدمهٔ کتاب آمده است که این فرهنگ مکمل فرهنگ لغات عامیانهٔ جمالزاده است. متن کتاب در دو ستون است. لغات و اصطلاحات و ترکیبات با حروفی درشتتر از حروف شرح، با ذکر مآخذ چاپ شده است. کتاب دارای بیست هزار اصطلاح و لغت و ترکیب است در ۹۸۴ صفحه.

دیگر کتاب کوچه است تألیف احمد شاملو که انتشار آن از سال ۱۳۵۷ آغاز شده و هنوز ناتمام است. نظم این فرهنگ الفبایی موضوعی است و در ذیل هر موضوع، موضوعات فرعی زیر آمده است: باورهای توده، آداب و رسوم، آیین‌ها /خوابگزاری/ احکام /بازیها/ترانه و تصنیف/ دعا، نفرین، سوگند، دشنام، /ترکیبات جمله‌ای و شبه‌جمله‌ای (شامل ابیات و اشعار /چیستان/امثال و حکم/تعبیرات مصدری/ترکیبات دیگر.)

در کنار هر مدخل دو شماره آمده است. سمت راست که در دو کمان قرار دارد، شمارهٔ موضوع است و شمارهٔ سمت چپ، شمارهٔ متوالی مدخلهاست. مثلاً (۲۱۶) ۲۱۹ یعنی دویست و نوزدهمین مدخل این مجموعه که مربوط می‌شود به ترکیبات «به آب زدن» که شمارهٔ موضوعی آن ۲۱۶ است. کتاب دارای تلفظ است که به حروف لاتین نوشته شده و همچنین دارای ارجاع «نگاه کنید» است با اختصار «نک» که به شمارهٔ مدخل مورد نظر ارجاع می‌دهد. شاملو در مقدمه می‌نویسد «مجلدات هر حرف فهرست راهنمای کاملی برای خود خواهد داشت تا کار مراجعان را آسان کند.»

در زبان انگلیسی نیز چند فرهنگ عامیانه وجود دارد که عبارتند از:

Berrey, Lester V., and Van den Bark, Melvin. *American Thesaurus of Slang*. N.Y.: Crowell,1953.

این فرهنگ متجاوز از یکصد هزار لغت، در ۱۲۷۲ صفحه، را در برمی‌گیرد، که ذیل موضوعاتی چون آرا و عقاید، طبقات و مشاغل و... آمده‌اند. این فرهنگ ریشه لغت یا

تاریخ استعمال آن را نمی‌دهد.

Patridge, Eric. *A Dictionary of Slang and Unconventional English*. N.Y.: Macmillan, 1984.

ویرایش اول این فرهنگ دوجلدی در سال ۱۹۳۷ منتشر شد. در هر ویرایش لغات جدید عامیانه به آن اضافه می‌شود. در ویرایش هشتم (۱۹۸۴) لغات عامیانهٔ کشورهای مشترک‌المنافع آمده است. ارزش این فرهنگ در نقل قولها و شواهدی است که از منابع چاپی می‌آید. این فرهنگ بیشتر به درد و کار محققانی می‌خورد که در زمینهٔ فرهنگ عامیانه تحقیق و پژوهش می‌کنند.

Wentworth, Harold, and Flexner, Stuart Berg. *Dictionary of American Slang*. N.Y.: Crowell, 1975.

نخستین ویرایش این فرهنگ در سال ۱۹۶۷ منتشر شد و از اعتبار زیادی برخوردار است. ویرایش ۱۹۷۵ این فرهنگ در ۷۶۶ صفحه تنظیم شده و حاوی لغات عامیانهٔ مصطلح در زبان آمریکایی است و بسیاری از این لغات در حکم واژه‌های «تابو» و ممنوعه‌ای است که در هیچ یک از فرهنگهای عمومی و رسمی نمی‌توان پیدا کرد.

برای هر تعریف نقل قول و شواهدی آورده شده است. از این رو، برای کتابخانه‌هایی که در زمینهٔ ادبیات و بخصوص ادبیات انگلیسی کار می‌کنند، مجموعهٔ ارزشمندی است. مزیت دیگر این فرهنگ گستردگی دامنهٔ آن است. از واژه‌های عامیانهٔ مردم کوچه و بازار گرفته تا لغات عامیانه‌ای که دانشمندان فضایی به کار می‌برند. در صورت امکان، تاریخ واژه داده می‌شود و زمانی که آن واژه به رسمیت شناخته شده و در متون نوشتاری راه یافته نیز قید می‌شود. ویرایش جدید این فرهنگ با عنوان *New Dictionary of American Slang* به ویراستاری چاپمن، توسط شرکت هارپر اند رو، در سال ۱۹۸۶ منتشر گردیده است. که حاوی پانزده هزار لغت و عبارت عامیانه است.

امروزه، فرهنگهای عامیانه از اهمیت زیادتری برخوردارند. به علت گسترش همه جانبهٔ رسانه‌های همگانی ــ بخصوص رادیو و تلویزیون ــ و نشان دادن فیلمهای داستانی و برنامه‌های مستند و مصاحبه‌هایی با مردم عادی، لغات و عبارات عامیانه به نحو فزاینده‌ای در جامعه رواج پیدا می‌کند. از این رو، منابع و فرهنگهایی لازم است تا مردم با مراجعه به آنها بتوانند معنا و مفهوم واژه‌ها و عبارات عامیانه را بفهمند. نکتهٔ دیگر اینکه، لغات عامیانه پس از زمانی، به صورت لغات و عبارات استاندارد در می‌آیند و در فرهنگهای رسمی راه می‌یابند و یا متروک و نابود می‌شوند. تهیه و گردآوری و نشر فرهنگهای عامیانه به حفظ و نگهداری این لغات و عبارات برای تحقیقات بعدی کمک فراوان خواهد کرد. مثلاً لغات و

عباراتی که در جبههٔ جنگ ایران و عراق مصطلح گردیده بود، می‌تواند در آینده برای نویسندگان، نمایشنامه‌نویسان و فیلمنامه‌نویسان بسیار مفید فایده باشد و باید به گردآوری آن همت گماشته می‌شد. این مهم انجام شده است. جزوه‌های کوچکی است با عنوان فرهنگ جبهه که تاکنون ۱۲ جلد آن چاپ شده است از انتشارات حوزهٔ هنر و اندیشهٔ اسلامی.

۲-۴- فرهنگهای موضوعی. در فرهنگهای موضوعی مؤلف در گردآوری واژگان و اصطلاحات از نظر موضوعی محدودیت دارد و در یک حیطهٔ مشخص و معین (که در عنوان و مقدمه اثر آمده) فعالیت می‌کند. در زبان فارسی تعداد زیادی فرهنگ موضوعی وجود دارد که سابقهٔ آنها به یکهزار سال پیش می‌رسد. مثلاً التنویر، تألیف ابومنصور حسن بن نوح القمری بخاری، در اواخر سدهٔ سوم و اوایل سدهٔ چهارم هجری، کتابی است در ترجمه و تفسیر اصطلاحات پزشکی به زبان فارسی، و الابنیه عن حقایق الادویه، تألیف موفق‌الدین ابومنصور علی الهروی مشهور به امام هروی یکی از قدیمیترین کتابها در ادویه به زبان فارسی است. این کتاب چهارصد و شصت و سه عنوان برای مفردات طبی به ترتیب الفبایی دارد که هر یک را شرح و توصیفی است. نثر کتاب بسیار روان و روشن است. نسخه‌ای از این کتاب به خط اسدی طوسی (تاریخ تحریر ۴۴۷ هجری) در کتابخانهٔ دولتی وین نگهداری می‌شود. این کتاب به تصحیح مرحوم احمد بهمنیار و کوشش مرحوم حسین محبوبی اردکانی، در سلسله انتشارات دانشگاه تهران به سال ۱۳۴۶ منتشر گردید. آقای دکتر منوچهر امیری از مفردات دارویی الابنیه فرهنگی سودمند تهیه دید که با نام فرهنگ داروها و واژه‌های دشوار یا تحقیق دربارهٔ کتاب الابنیه عن حقایق الادویه، در سال ۱۳۵۳ توسط بنیاد فرهنگ ایران چاپ و منتشر شد.

از فرهنگهای موضوعی معاصر می‌توان از ترمینولوژی حقوق، تألیف دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی (۱۳۴۶)، درختان جنگلی ایران، تألیف دکتر حبیب‌الله ثابتی (۱۳۲۶)، فرهنگ ادبیات فارسی، تألیف دکتر زهرای خانلری (۱۳۴۸)، فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی، تألیف احمد آرام و دیگران (۱۳۳۸)، فرهنگ اصطلاحات علمی، تألیف گروهی از دانشمندان، به سرپرستی پرویز شهریاری (۱۳۴۹)، فرهنگ اصطلاحات کشاورزی، تألیف ابوالحسن گونیلی (۱۳۴۷) ، فرهنگ اصطلاحات منطقی، تألیف دکتر محمد خوانساری (۱۳۵۶)، فرهنگ اصطلاحات نجومی، تألیف ابوالفضل مصفی (۱۳۵۷) واژه‌نامهٔ زبانشناسی تألیف کوروش صفوی، اصطلاحنامهٔ کتابداری، تألیف پوری سلطانی و فروردین راستین (۱۳۶۵)، فرهنگ اصطلاحات دکومانتاسیون (عبدالحسین آذرنگ) و فرهنگ موضوعی قرآن مجید تألیف کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی (۱۳۶۴) و واژه‌نامهٔ روانشناسی تألیف دکتر نقی براهنی و دیگران (۱۳۶۰) و فرهنگ علوم اجتماعی ترجمه دکتر باقر ساروخانی (۱۳۶۷) و امثال آنها نام

برد. که در این جا به معرفی چند مورد آنها می‌پردازیم.

فرهنگ ادبیات فارسی دری. تألیف دکتر زهرای خانلری (کیا) را در سال ۱۳۴۸ بنیاد فرهنگ ایران منتشر کرد. مؤلف در مقدمهٔ اثر می‌نویسد: این کتاب به منظور آن فراهم شده است تا همهٔ کسانی راکه با ادبیات فارسی سر و کار دارند، راهنمایی باشد و هر کس بتواند برای رفع مشکلی یا رد شبه‌ای در هر مورد به آن مراجعه کند و از آن به عنوان مددی برای حافظه بهره‌ور گردد.

مطالبی که در این کتاب جمع‌آوری شده، عبارتند از شرح احوال بزرگان علم و ادب ایران، نام و احوال اشخاص بزرگ داستانی در ادبیات فارسی، نام بزرگان تاریخی که در ادبیات فارسی از آنها نام برده شده، نام و احوال پیامبران، نام و عنوان و موضوع کتابهای مهّمی که دانشمندان و ادیبان ایرانی به فارسی یا عربی تألیف کرده‌اند، اصطلاحات مهم علم هیئت و نجوم که در شعر فارسی آمده است، اصطلاحات معروف منطق، نکته‌های اصلی و اصطلاحات عروض و قافیه و علم بیان.

این کتاب به ترتیب الفبایی مفاهیم و اسامی افراد در ۵۵۳ صفحه تنظیم شده است و همچنان که تدوین کننده در مقدمه گفته در این زمینه کتابی چندین برابر کتاب فعلی می‌توان تألیف کرد. این کتاب بیشتر می‌تواند مورد استفاده دانش‌آموزان دبیرستانی و دانشجویان سالهای اول و دوم دانشگاهها باشد.

فرهنگ اصطلاحات علمی. این فرهنگ زیر نظر پرویز شهریاری تدوین و تهیه شده و بنیاد فرهنگ ایران، آن را در سال ۱۳۴۹، منتشر کرد. این فرهنگ به صورت الفبایی و براساس مدخلهای فارسی تنظیم شده است. در مقابل هر مدخل معادل انگلیسی و فرانسه آن مفهوم علمی آمده است و سپس در چند سطر، مفهوم مورد نظر تعریف شده است. در پایان کتاب دو واژه‌نامهٔ انگلیسی و فرانسوی مفاهیم علمی مندرج در فرهنگ، همراه با معادل فارسی آن مفاهیم، چاپ شده است. بدین ترتیب، مراجعه کننده، در صورتی که معادل انگلیسی یا فرانسوی مفهومی را بداند می‌تواند به معادل فارسی آن دست پیدا کند و بدین طریق از متن فرهنگ استفاده کند. این فرهنگ دارای ارجاعات «نگاه کنید به» (به صورت ←) و «نیز نگاه کنید به» است (به صورت چاپ واژهٔ مورد نظر با حروف سیاه، در متن تعریف و تفسیر مفهوم علمی). این فرهنگ دارای ۶۱۳ صفحه (دوستونی متن) و ۱۶۳ صفحه واژه‌نامه‌های انگلیسی و فرانسوی است. همچنین دارای ۶ صفحه تصویر سیاه و سفید و یک جدول تناوبی مندلیف است. حوزه‌های علمی این فرهنگ، بدان صورت که در صفحه عنوان آمده، عبارتند از: ریاضی، نجوم، فیزیک، شیمی، زمین‌شناسی، جانورشناسی و گیاهشناسی. فرهنگ اصطلاحات علمی از اعتبار زیادی برخوردار است.

فرهنگ موضوعی قرآن مجید (الفهرس الموضوعی للقرآن الکریم) به همت کامران فانی و بهاءالدین خرمشاهی تدوین گردیده است. این فرهنگ را انتشارات فرهنگ معاصر در سال ۱۳۶۴ منتشر کرد و چاپ دوم آن در سال ۱۳۶۹، توسط انتشارات الهدی، به زیور طبع آراسته شد. مؤلفان محقق و دانشمند، در مقدمهٔ کتاب اذعان دارند که این اثر «فرهنگ لغات قرآن مجید همراه با شرح و بسط معانی آنها نیست، بلکه درواقع «کشف‌المطالب الفبایی» یا فهرست موضوعی قرآن مجید است، که مانند اغلب فرهنگهای لغت به ترتیب حرف اول کلمه، به شیوهٔ ابجدی یا دقیقتر بگوییم، ابتثی ــ و نه به رسم فرهنگهای کهن عربی از روی مادهٔ اصلی کلمات ــ تنظیم یافته است.

فهرستهای موضوعی قرآن مجید با نامهای تفصیل‌الآیات، طبقات‌الآیات، تبویب‌الآی، کشف‌المطالب و فهرست‌المطالب نامیده شده‌اند. در گذشته، به دلیل آنکه مسلمانان می‌کوشیدند تا قرآن را حفظ نمایند و به آیات آن استحضار ذهنی داشتند، ضرورت تدوین و تهیهٔ فرهنگ موضوعی از آیات قرآن همانند روزگار ما نبود، از این رو، تهیه و تدوین فرهنگ موضوعی قرآن مجید سابقه‌ای طولانی ندارد.

تفصیل‌الآیات ژول لابوم (۱۸۰۶-۱۸۷۶)، مستشرق فرانسوی، نخستین فهرست موضوعی جدید و جدی قرآن است، که برمبنای ترجمهٔ فرانسوی کازیمیرسکی از قرآن تدوین شده و نخستین بار در سال ۱۸۷۷ میلادی منتشر شده است. این فهرست در ۱۸ باب یا موضوع کلی، و هر موضوع کلی به موضوعات ریزتر، که مجموعاً ۳۵۰ موضوع می‌شود، تقسیم شده است. محمد فؤاد عبدالباقی، از بزرگترین فهرست‌سازان مجموعه‌های حدیث (مفتاح کنوزالسنة) و قرآن (کشف الآیات معروف به المعجم المفهرس‌لالفاظ القرآن‌الکریم)، در سال ۱۹۲۴ این فهرست را تحت عنوان تفصیل آیات القرآن الکریم به عربی در آورد، ولی انتشار آن تا سال ۱۹۳۵ به تأخیر افتاد. وی ۱۸ باب و ۳۵۰ فصل را نارسا یافت و مستدرکی شامل بر تقریباً ۱۰۰ موضوع دیگر بر آن افزود. و این شد سرچشمهٔ همهٔ فهرستهایی که تاکنون ساخته شده. نقص عمدهٔ این فهرست این است که محتویات قرآن مجید را به ۳۰۰-۴۰۰ موضوع منحصر و محدود کرده است... مسئله و سئوال اساسی، در این جا، این است که جوینده یا مراجعه کننده به فهرستهای موضوعی گوناگون مرجود، چرا به جای پیروی از لفظ یا نصی قرآنی که در دست دارد، باید از طرح ناقص و غالباً غیرمنطقی و حدس نازدنی مؤلفان فهرستها پیروی کند؟ و غالباً به جهت همین نظم و طرح غیرمنطقی، و غیرطبیعی گمشدهٔ خود را نیابد.

فهرست ژول لابوم، نخستین بار در ایران توسط اعتمادالسلطنه (محمدحسن خان صنیع‌الدوله، متوفی به سال ۱۳۱۳ ق) با ترجمهٔ فارسی و گسترش بسیار بازسازی و تکمیل

شده است و به کشف‌المطالب معروف است. اعتمادالسلطنه یک دیباچهٔ الفبایی در ۷۲۰ ماده به این اثر اضافه کرده که از طریق آن می‌توان به بقیهٔ فهرست راه یافت. این دیباچه گواه آن است که اعتمادالسلطنه به نقص فنی فهرست لابوم پی برده است. لیکن متأسفانه این مهم را دیگران ادامه ندادند. فهرست‌المطالب شادروان دکتر محمود رامیار، (در ذیل قرآن مبین، و فهارس‌القرآن) اگرچه کامل کنندهٔ تحول و پیشرفت بی‌سابقهٔ فهرست اعتمادالسلطنه است، ولی از آن آسان‌یاب‌تر نیست و آن دیباچهٔ مهم ۷۲۰ ماده‌ای الفبایی را هم ندارد و چنین می‌نماید که مرحوم دکتر رامیار به آن عیب یا نقص فنی عنایتی نداشته است. این فهرست در ۲۳ فصل و ۱۵۰۰ موضوع، و ارجاع، تدوین شده است.

از دیگر فهرستهای موضوعی قرآن مجید، می‌توان از الترتیب و البیان عن تفصیل آی القرآن، ترتیب و تفسیر محمد زکی صالح (بغداد: دارالمکتبة، ۱۳۹۹ ق) و تبویب آی القرآن من الناحیة الموضوعیة، تألیف احمد ابراهیم مهنا (قاهره: دارالشعب، بدون تاریخ) نام برد. محمد زکی صالح با کوشش بیست ساله، سعی کرده تا نواقص لابوم را رفع کند و هرجا که تشخیص داده تفسیر را نیز به فهرست خود افزوده است، ابراهیم مهنا اگرچه نقد مفصلی بر لابوم نوشته و اشکالات جزئی و کلی او را نشان داده، لیکن از ساختار اثر او پیروی کرده است.

امّا فرهنگ موضوعی قرآن مجید با روش دیگری تهیه گردیده و از همین رو است که بر سایر فرهنگهای موضوعی قرآن مجید رجحان می‌یابد. تدوین کنندگان این فرهنگ با به کارگیری طرحی عینی و تجربی به تهیه و تدوین این فرهنگ دست یازیده‌اند و این نخستین بار است که از چنین شیوه و روشی برای تدوین فرهنگی موضوعی برای قرآن مجید استفاده می‌شود. آنها برای نخستین بار شیوه‌های نمایه‌سازی کتاب و مدارک علمی در علوم کتابداری و اطلاع رسانی جدید اروپایی را به کار گرفته‌اند، به جای آنکه، همانند متقدمین، طرحی ذهنی و از پیش ساخته شده در مقابل خود قرار دهند و بکوشند تا همهٔ مفاهیم قرآنی را در آن طرح جای دهند.

تدوین کنندگان، آیات قرآن را تقطیع موضوعی کرده‌اند و به این ترتیب به هر یک از کلمات آیات، موضوع داده‌اند و سپس این موضوعات، الفاظ و نصوص مربوط به آنها را الفبایی کرده‌اند. این فرهنگ موضوعی، حاوی ۷۰۰۰ موضوع یا مدخل اصلی، همراه با توابعش که در زیر هر موضوع آمده، و سه هزار مدخل ارجاعی (اصلی و کمکی) است.

تنظیم این فهرست الفبایی و عربی است، تا بتوانند نص یا عین اصطلاحات و تعبیرات قرآن مجید را مدخل قرار دهند. لیکن از آوردن اصطلاحات و معادلهای فارسی کوتاهی نشده است و آنها را به مدخل مناسب و مرتبط، ارجاع داده‌اند. در بازیابی اطلاعات به منظور

ملاحظهٔ حجم فرهنگ از آوردن تمام نصوص آیات خودداری شده و تنها به ذکر نام سوره و شمارهٔ آیه در هر مورد اکتفا گردیده است. اگرچه، تعداد مدخلهای این فرهنگ بسیار بیشتر از فرهنگهای مشابه است و ساختار آن نیز پیشرفته و به ظاهر پیچیده است، لیکن استفادهٔ از آن بسیار آسان و ساده است و از آن می‌توان همانند یک فرهنگ لغت معمولی بهره برد و استفاده کرد.

این فرهنگ، همان گونه که یکی از منقدین گفته است، بدون شک و تردید پیشرفته‌ترین فرهنگ موضوعی قرآن است که تاکنون تدوین شده و به لحاظ تحول اساسی‌ای که در طرح و منطق و ساختار فرهنگهای موضوعی قرآن پدید آورده، طلایه‌دار مرحلهٔ جدیدی در طرح و تدوین این گونه فهرستها و فرهنگها خواهد بود.

یکی دیگر از فرهنگهای اختصاصی، اصطلاحنامهٔ کتابداری است که خانم پوری سلطانی و خانم فروردین راستین آن را گردآوری و تدوین کرده‌اند. کتابداری نوین در دههٔ ۱۳۴۰ و با تأسیس گروه کتابداری در دانشگاه تهران آغاز شد. تدریس درسهایی جدید با استفاده از متون کتابداری به زبان انگلیسی، این ضرورت و نیاز را پیش آورد که برای مفاهیم کتابداری غربی در ایران معادل‌یابی کنند. در سال ۱۳۴۴، کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران، تهیهٔ اصطلاحات کتابداری را از کارهای باارزش و لازمی دانست که در پیشرفت کتابداری ایران بسیار مؤثر است. چون این منظور را، ایرج افشار، با هدف انجمن کتابداران ایران که در آن ایام به تازگی ایجاد شده بود، مطابق می‌دانست، لذا، با همکاری آن انجمن جلساتی تشکیل داد. با استفاده از فرهنگ اصطلاحات کتابداری انجمن کتابداران آمریکا (چاپ سال ۱۹۶۶) و اصطلاحات کتابداری چهارزبانهٔ یونسکو (چاپ سال ۱۹۶۲)، فرهنگ اصطلاحات کتابداری فراهم آمد که چاپ مقدماتی آن در دفتر سوم نشریهٔ کتابداری به چاپ رسید. به دلیل نیازی که احساس می‌شد، مرکز خدمات کتابداری ــ با اجازه ایرج افشار ــ چاپ جداگانهٔ آن را به صورت جزوه‌ای منتشر کرد.

در سال ۱۳۵۷، خانم پوری سلطانی با همکاری مهدی مجتبوی نائینی، ویرایش اول اصطلاحنامهٔ کتابداری جدیدی تدوین کردند که انجمن کتابداران ایران آن را منتشر ساخت.

این کتاب دارای ۸۴۵ شناسه است که از این تعداد ۲۵۰ عدد آن شناسه‌های ارجاعی است و بقیه یعنی ۵۹۵ شناسه را واژه‌های اصلی علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی تشکیل می‌دهند. این اصطلاحنامه برمبنای حروف الفبای فارسی تنظیم شده است. در مقابل هر واژهٔ فارسی، معادل انگلیسی آن نیز داده شده است و سپس در صورتی که برای آن واژه، کلمهٔ مترادفی موجود بوده، آن کلمه را بعد از علامت اختصاری «و.م.» یعنی «واژهٔ مترادف» آورده‌اند. در انتهای کتاب نمایهٔ انگلیسی به فارسی واژه‌ها آورده شده تا بر سهولت استفاده از

اصطلاحنامه بیفزاید.

ویرایش این اثر را در سال ۱۳۶۵، کتابخانهٔ ملی ایران، منتشر کرد. این ویرایش به همت خانم پوری سلطانی و با همکاری خانم فروردین راستین تهیه و تدوین شده است. در فاصلهٔ ویرایش اول و دوم این اثر، در زمینهٔ علوم کتابداری و اطلاع رسانی دو واژه‌نامه منتشر گردید:

آذرنگ، عبدالحسین. فرهنگ اصطلاحات دکومانتاسیون. تهران: مرکز مدارک علمی، ۱۳۵۹، ۲۲۹ ص.

واژه‌نامهٔ کتابداری و دکومانتاسیون. تهران: مرکز اسناد و مدارک علمی، ۱۳۶۲. ۱۵۷ ص.

از هر دو اثر فوق در ویرایش دوم اصطلاحنامهٔ کتابداری استفاده شده است. ویرایش دوم دارای ۲۳۳۸ شناسه است که ۱۱۳۱ عدد آن ارجاع و بقیه یعنی ۱۲۰۷ عدد آن به واژه‌های اصلی علوم کتابداری و اطلاع رسانی تعلق دارد. در این ویرایش، همانند ویرایش اول، «واژه‌های مترادف» در ذیل شناسه آمده است و بدین ترتیب مراجعه کننده حق دارد از این واژه‌ها طبق ذوق و سلیقهٔ خود، به جای واژهٔ اصلی، استفاده نماید. این ویرایش نیز دارای نمایهٔ انگلیسی به فارسی است.

تعداد فرهنگهای موضوعی در زبان غربی بسیار زیاد است، حتی در رشته‌های جدیدی چون کامپیوتر، چندین فرهنگ تخصصی منتشر شده است. در بسیاری از رشته‌ها در کشورهای غربی، کتابشناسی فرهنگهای تخصصی منتشر گردیده است. نکتهٔ مهّم ــ به خصوص در زبانهای غربی ــ این است که نحوهٔ تنظیم و تعریف واژه‌ها در فرهنگهای تخصصی حالت دایرةالمعارف گونه به خود گرفته‌اند و از حالت فرهنگنویسی دور می‌شوند. در فرهنگهای موضوعی فارسی که در زبانهای قدیم تهیه شده‌اند،از جمله صیدنه، تألیف ابوریحان بیرونی، و الابنیه عن حقایق‌الادویه این گونه بوده است.

۲ـ۵ـ فرهنگ اختصارات. در زبانهای غربی استفاده از کلمات اختصار، به جای کلمات اصلی بسیار مرسوم و متداول است. بسیاری از اسامی نهادها و سازمانها، جنبشها و موضوعات به صورت اختصار به کار برده می‌شود. از آن جمله است: یونسکو (سازمان فرهنگی و آموزشی سازمان ملل متحد)، ایفلا (فدراسیون بین‌المللی انجمنها و مؤسسات وابستهٔ کتابداری)، فیاف (فدراسیون بین‌المللی آرشیوهای فیلم)، پی.ال.او (سازمان آزادیبخش فلسطین) و امثال آنها. حتی گاه نام به دست آمده از اول یک سلسله کلمات و واژه‌ها ساخته می‌شود و خود به صورت یک واژهٔ مستقل وارد زبان می‌گردد و مورد استعمال پیدا می‌کند، مثلاً واژه «رادار» که از عبارت Radio Detecting And Ranging درست شده است. تعداد اختصارات در زبانهای غربی آنقدر زیاد است که فرهنگهای اختصاری برای

یافتن واژه یا واژه‌های اصلی تهیه می‌شود. از آن جمله است:

Acronyms, Initialisims, and Abbreviations Dictionary, Detriot: Gale Resarch Company, 1983.

ویرایش دهم این فرهنگ در سه جلد منتشر شده است. جلد اول حاوی ۳۴۰۰۰۰ اختصار است که به صورت الفبایی تنظیم شده است و ذیل هر مدخل معنی کامل آن اختصار آمده است. تأکید بیشتر این فرهنگ بر ایالات متحده است، لیکن اختصارات متداول در زبانهای اروپایی غربی را نیز در برمی‌گیرد. جلد دوم، حاوی دو پیوستی است که بین دو ویرایش اصلی این فرهنگ منتشر شده‌اند. این پیوست حاوی ۲۵ هزار واژهٔ اختصاری جدید هستند که به صورت «اختصار به معنای اصلی» و برعکس تنظیم شده‌اند. جلد سوم، در حقیقت وارونهٔ جلد اول است در این جلد ۳۴۰ هزار مدخل از معنای اصلی به اختصار تنظیم شده است. مثلاً اگر کسی به دنبال صورت کامل ERIC باشد باید به مجلد اول مراجعه نماید و ذیل این واژهٔ اختصاری به عبارت Educational Resource Information Center دست خواهد یافت. در حالی که اگر کسی بخواهد بداند که علامت یا واژهٔ اختصاری «مرکز منابع اطلاعاتی آموزشی» چیست باید به مجلد سوم رجوع کند، که در این صورت به کلمهٔ ERIC دست خواهد یافت. علایم و لغات اختصاری در زبان فارسی زیاد نیست و هنوز فرهنگی در این زمینه ساخته نشده است.

Tayyeb, R. & K. Chandna. *A Dictionary of Acronyms and Abbreviations on Library and Information Science.* 2nd ed. Ottawa: Canadian Library Association, 1985.

این کتاب در ۲۷۹ صفحه، صورت و سیاهه‌ای است جهانی از اختصارات در زمینه و حوزهٔ علوم کتابداری و اطلاع‌رسانی که صورت کامل آنها در مقابلشان نوشته شده است. در مواردی که چند سازمان یا مؤسسه کتابداری، علامت اختصاری یکسان داشته باشند آنها را با شماره و زیر هم می‌آورد مثلاً:

ILA (1) Idaho Library Association

ILA (2) Indian Library Association

ILA (3) Indiana Library Association

ILA (4) Iranian Library Association

۲ـ۶ـ فرهنگ تلفظ لغات. در زبان انگلیسی چند فرهنگ اختصاری برای تلفظ لغات تهیه و منتشر شده است، در حالی که تقریباً همهٔ فرهنگهای غربی دارای تلفظ لغات نیز هستند. فرهنگهای تلفظ لغات بیشتر برای مشاغل و مراجعه کنندگانی ساخته می‌شوند که فقط به

تلفظ لغات نیاز دارند. مثلاً گویندگان رادیو و تلویزیون نیاز فراوانی برای تلفظ درست کلمات به طور روزمره دارند. همچنین است آموزگاران و مربیان ــ به خصوص در مدارس ابتدایی و دبیرستانها ــ جای چنین فرهنگی در زبان فارسی خالی است. در زبان انگلیسی چند فرهنگ تلفظ لغات منتشر شده که مهمترین آنها عبارتند از:

Greet, William Cabell. *World Word, Recommended Pronunciations.* N.Y. Columbia University Press, 1948.

NBC Handbook of Pronuncation. Originally Comp. by James F.Bender for The National Broadcasting Company; Rev. by Thomas Crowell, N.Y.: Crowell, 1964

این فرهنگ با استفاده از حروف فونتیک تلفظ حدود بیست هزار لغت را در بردارد.

۲ـ۷ـ فرهنگ لغات متشابه و مترادف. مهمترین فرهنگها در زبان انگلیسی در این زمینه عبارتند از:

Roget's International Thesaurus. New York: Thomas Y. Crowell Company, 1977.

مؤلف این فرهنگ پتر مارک روژه (۱۷۷۹ـ۱۸۶۹) است. این فرهنگ را در هفتاد و یکمین سال زندگی خود تهیه کرد و در نوزده سال بقیهٔ زندگیش، اثرش مجموعاً بیست بار تجدید چاپ شد. هدف نهایی او آن بود که کلیت تفکر انسانی را در مجموعه‌ای از مقولات تحت‌اللفظی[۸۷] گرد آورد و در تنظیم کتابش نیز از همین روش استفاده کرده است. کتابش تقریباً یکهزار رده دارد که هر یک با کلید واژه‌ای مشخص شده و در ذیل هر یک، واژه‌ها و عبارات همراه با مترادفات مناسب آورده شده است. واژهٔ متضاد بلافاصله بعد از کلمهٔ اصلی آمده است. مثلاً «ممکن / غیرممکن»؛ «تکبر / فروتنی».

از آنجاکه واژهٔ "Roget" هیچ گونه محدودیت قانونی ندارد و حق مؤلف برای کسی ایجاد نمی‌کند، چندین کتاب دیگر نیز این واژه را در عنوان خود دارند. (در مورد واژهٔ «وبستر» نیز همین گونه است). سایر فرهنگهایی که ناشران دیگر با عنوان "Roget" منتشر کرده‌اند به پای آثاری که «کراول» منتشر کرده نمی‌رسند. به هر صورت تزاروس بین‌المللی روژه در سال ۱۹۹۲ ویرایش جدیدش را که حاوی لغات متضاد و مترادف واژه‌های جدید نیز هست، منتشر کرده است.

البته، در سال ۱۹۸۲ ویرایش جدیدی (نسبت به ویرایش سال ۱۹۷۷ کراول) با عنوان *Roget's Thesaurus of English Words & Phrase* را لانگ‌من در انگلیس منتشر کرد، که حاوی واژه‌های جدید نیز هست.

همپای فرهنگ روژه می‌توان از *Webster's Collegiate Thesaurus* نام برد. این فرهنگ

87. verbal categery

حاوی یکصد هزار لغت است که به صورت الفبایی تنظیم شده است (مقایسه شود با تزاروس بین‌المللی روژه که حاوی ۲۵۰ هزار لغت است). بعد از مدخل ابتدا تعریف واژه داده شده و سپس نوبت به صورتی از مترادفات می‌رسد. بعد از آن کلمات وابسته و در آخر واژه‌های متضاد آمده است. گاهی برای درک بهتر معنای لغت از نقل قول نیز استفاده شده است.

فرهنگ دیگری در این زمینه *Webster's New Dictionary of Synonyms* است. نحوهٔ تنظیم این فرهنگ شبیه تزاروس وبستر است، امّا از نظر تعداد لغت به پای آن نمی‌رسد. در جوامع غربی این نوع فرهنگها هوادار بسیار زیادی دارد. به خصوص برای حل جدول کلمات متقاطع وسیلهٔ کمکی خوبی است.

۲ـ۸ـ فرهنگهای استعمال لغات. تقریباً همهٔ فرهنگهای عمومی کارکرد و استعمال واژه را نیز بیان می‌کنند. بدین ترتیب این سئوال مطرح می‌شود که چرا باید دست به تهیه و تنظیم فرهنگی زد که فقط به کارکرد و استعمال واژه بپردازد. عموماً فرهنگهای عمومی دلیل یا دلایلی برای استعمال واژه‌ها ارائه نمی‌دهند. حداکثر آن است که به نقل قول و شاهد مثالی برای کارکرد و استعمال لغت بسنده می‌کنند. از این رو، حتی در روزگار ما که با انواع مختلف واژه‌پردازی کامپیوتری و امکانات گسترده و وسیع ارتباطات سر و کار داریم، برای هر نویسنده یا دانشجویی، فرهنگی که بتواند از کارکرد و استعمال واژه‌های زبان بحث کند بسیار ارزنده است. متأسفانه در این زمینه نیز، فرهنگی در زبان فارسی نداریم.

مهمترین فرهنگ کارکرد و استعمال لغت در زبان انگلیسی اثر فولر است:

Fowler, Henry Watson. *Dictionary of Modern English Usage*, Rev. by Sir Ernest Gowers. New York: Oxford University Press, 1983.

این کتاب ۷۲۵ صفحه‌ای با استقبال عامه روبرو شد. در یکسال ۵۰۰۰ نسخه زرکوب و بیش از ده هزار نسخهٔ جلد مقوایی آن به فروش رسید. این کتاب به نحو مناسبی از دستور زبان، صرف و نحو و چگونگی کارکرد و استعمال هر واژه بحث می‌کند و کلمات به اصطلاح کلیشه‌ای و غلطهای رایج را مشخص می‌کند و درواقع به هر سئوال و مشکلی که وجود داشته باشد پاسخ می‌دهد.

مرکز نشر دانشگاهی، در سال ۱۳۶۶، کتاب غلط ننویسیم تألیف ابوالحسن نجفی را منتشر کرد که می‌توان آن را نوعی فرهنگ استعمال و کارکرد لغات در زبان فارسی محسوب کرد. «کتاب فهرستی است به ترتیب الفبایی از غلطهای رایج در نوشته‌های امروز، اعم از غلطهای املایی و انشایی و استعمال نادرست واژه‌ها، از جمله واژه‌های مأخذ از زبانهای خارجی، و نیز اشتباهات صرفی و نحوی و به خصوص آنچه به نام «گرته‌برداری» معروف است، یعنی

ترجمهٔ لفظ به لفظ اصطلاحات و ترکیبات خارجی که عموماً در سالهای اخیر بر اثر شتابزدگی خبرگزاریها و سهل‌انگاری مترجمان و نارسایی زبان دانشجویان از فرنگ برگشته در مطبوعات و رادیو و تلویزیون و بسیاری از کتابها رواج یافته و با روح و طبیعت زبان فارسی مغایر است... این کتاب راهنمایی است برای مترجمان و معلمان زبان و محصلان و ویراستاران و به طور کلی همهٔ کسانی که برای نوشتن قلم به دست می‌گیرند یا، اگر هم اهل نوشتن نباشند، به حفظ و سلامت زبان فارسی، عنصر اصلی و حدت و قومیت ما، مهر می‌ورزند.» (مقدمهٔ کتاب. ص چهار).

سوم. از نظر سطح. از نظر سطح و نوع مراجعه کنندگان فرهنگها را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

۳ـ۱ـ فرهنگهای بزرگسالان. فرهنگهای عمومی ــ مختصر و مفصل، اختصاری و موضوعی که که تاکنون معرفی کرده‌ایم ــ جملگی فرهنگهایی هستند که برای استفادهٔ بزرگسالان تهیه و منتشر شده‌اند و به ندرت کودکان به آنها مراجعه می‌نمایند. مگر پاره‌ای از فرهنگهای مختصر عمومی که می‌تواند مورد استفادهٔ نوجوانان نیز باشد، مانند فرهنگ عمید، فرهنگ الفبایی ـ قیاسی زبان فارسی (خانم مهشید مشیری) یا فرهنگهای دو زبانه کوچک و مختصر.

۳ـ۲ـ فرهنگهای کودکان. در زبان انگلیسی تعداد زیادی فرهنگ مخصوص کودکان ــ در سنین مختلف ــ تهیه و منتشر شده است. مثلاً

My Frist Dictionary. Boston: Houghton Mifflin, 1980.

که از فرهنگ میراث آمریکایی[88] استخراج شده و حاوی ۱۷۰۰ لغت برای کودکان سالهای اول دبستان است. فرهنگ *The American Heritage School Dictionary* که در سال ۱۹۷۷ منتشر شد، فرهنگی مناسب برای کودکان کلاسهای چهارم ابتدایی تا سال آخر دبیرستان است. فرض بر این است که بعد از این سنین دانش‌آموز می‌تواند از فرهنگهای بزرگسالان استفاده نماید.

مهمترین فرهنگ کودکان در زبان انگلیسی که مورد تأیید متخصصان مرجع قرار گرفته عبارت است:

The World Book Dictionary. Chicago: World Book, 1983.

این فرهنگ دوجلدی حاوی ۲۲۵ هزار مدخل است که می‌توان آن را فرهنگی مناسب برای کودکان و بزرگسالان به حساب آورد. این کتاب اعلام جغرافیایی و تاریخی وجود

88. *American Heritage Dictionary*

ندارد، همچنین از کلمات عامیانه و مستهجن[89] که در پاره‌ای از فرهنگهای عمومی بزرگسالان وجود دارد، در این فرهنگ اثری نیست. در مورد استعمال و کارکرد لغات راهنماییهای خوبی دارد و سعی در این دارد و سعی در این بوده که واژگان متروک را ارائه ندهد. تعاریف بسیار ساده و روشن است. اگرچه تصاویر آن در حد فرهنگ میراث آمریکایی نیست، لیکن بسیار روشن و گویا است و در محلهای مناسب به‌کار گرفته شده است.

چهارم. از نظر زبانی. فرهنگها را از نظر زبان می‌توان به دو گروه تقسیم کرد:

۴ـ۱ـ فرهنگهای یک زبانی. در این فرهنگها، مدخلها و تعاریف و توضیحات لازم برای آن مدخل همه به یک زبان است. مانند فرهنگ فارسی (دکتر معین)، لغتنامهٔ دهخدا، فرهنگ میراث آمریکایی، المنجد، لاروس، و همهٔ فرهنگهایی که در صفحات پیشین معرفی کرده‌ایم.

۴ـ۲ـ فرهنگهای دو یا چند زبانه. در این فرهنگها مدخلها به یک زبان است و معنا و تعاریف و بقیه اطلاعات دربارهٔ آن مدخل به زبان (یا زبانهای) دیگری است. در زبان انگلیسی مجموعه‌ای با عنوان «مجموعه کاسل[90]» به فرهنگهای زبانهای بیگانه و فرهنگهای دو زبانه اختصاص دارد. این مجموعه را انتشارات مک میلن منتشر کرده است. البته ناشران معتبر دیگری نیز هستند که فرهنگهای دو زبانه منتشر کرده‌اند، که از آن جمله‌اند دانشگاههای کمبریج و آکسفورد، کلینز، سیمون و شوستر و...

در زبان فارسی فرهنگهای دو زبانه و چند زبانه زیادی نوشته شده است[91]. که می‌توان آنها را به چند گروه تقسیم کرد:

۱ـ فرهنگهای مربوط به پیش از اسلام. مانند فرهنگ فارسی به پهلوی و پهلوی به فارسی، تألیف دکتر بهرام فره‌وشی، شامل ده هزار واژهٔ پهلوی و معادل آن به فارسی که توسط بنیاد فرهنگ ایران منتشر گردید و همچنین فرهنگ هزوارشهای پهلوی، تألیف دکتر محمدجواد مشکور و فرهنگ بهدینان تألیف جمشید سروش سروشیان.

۲ـ فارسی و لهجه‌های ایرانی. مانند واژه‌نامهٔ فارسی ـ کردی تألیف محمدتقی ابراهیم‌پور، و فرهنگ کردی ـ فارسی، تألیف عبدالرحمن شرفکندی مشهور به هه‌ژار (متوفی به سال ۱۳۶۹)، و فرهنگ مردوخ (لغات کردی و مترادفهای آن در فارسی و عربی)، تألیف شیخ

---

89. four - letter word

90. Cassell's Series

۹۱. نگاه کنید به:

دبیرسیاقی، محمد. فرهنگهای فارسی و فرهنگ گونه‌ها. تهران: اسپرک، ۱۳۶۸. ص ۲۵۱ـ۳۲۲.

عظیما، پرناز. «کتابنامهٔ واژه‌نامه‌های دو زبانه، چند زبانهٔ فارسی»، خبرنامهٔ انجمن کتابداران ایران، دورهٔ چهارم، شمارهٔ دوم (تابستان ۱۳۵۰)، ۶۶ـ۸۸.

محمد مردوخ در دو جلد و دیگر فرهنگهایی که در قسمت لهجه‌ها معرفی شدند.

۳ـ فرهنگهای عربی به فارسی و فارسی به عربی. یکی از کهن‌ترین فرهنگهای عربی به فارسی کتاب البلغةالمترجم فی‌اللغة است که در نیمهٔ نخست سدهٔ پنجم هجری (سال ۴۳۸) تألیف شده و نگارندهٔ آن شناخته نیست. کتاب به چهل باب تقسیم شده و بیش از آن فصلی در اسماءِالله هست. نامهای اندام انسان و پیشه‌ها را فراهم آورده است.

در سدهٔ پنجم، ابوالفضل بیهقی، صاحب تاریخ بیهقی و دبیر دربار غزنوی در کتابچه‌ای تعدادی لغت فارسی که در برابر آنها، معادل عربی آنها را نگاشته بود، گرد آورد. در این کتابچه سیصد و هفتاد واژه را ترجمه کرده و هیچ گونه ترتیب ندارد، و چنین می‌نماید که این کتابچه فصلی از منشآت ابوالفضل بیهقی بوده است.

نکته مهم این است که نخستین فرهنگهای عربی به گونه‌ای خاص مرتب می‌شدند. لغت‌شناسان واژه‌های آنها را به دسته‌هایی از نظر معنی لغت مرتب می‌کردند. مانند البلغة المترجم فی‌اللغة، و کتابهایی مانند اسماءِالخیل، اسماءالاسد و اسماءالذئب، اسماءالخمر، خلق‌الفرس و خلق‌الانسان و امثال آن. این ترتیب برای اسماء بود، و در برابر آن ناچار فصلی برای افعال و مصدرها مرتب می‌کردند و چون فصل مصادر بیش از سایر فصول قابل اشتقاق بود، بیشتر مورد توجه قرار گرفت. از اواخر سدهٔ دوم تا نیمه اول سده هشتم متجاوز از بیست کتاب با عنوان «مصادر» یا «افعال» تألیف شده است که معروفترین آنها مصادر زوزنی (اواخر سدهٔ پنجم) و تاج‌المصادر بوجعفرک بیهقی (صاحب تاریخ بیهق، اواخر سدهٔ ششم) است.

قدیمیترین جایی که از مصادر زوزنی نام برده شده، در شعر خاقانی است:

لقبشان در مصادر کرده مفعول   دو استاد این زتبریز آن ززوزن

ترتیب کتاب مصادر در دو بخش است:

بخش اول: مصدرهای ثلاثی مجرد

بخش دوم: مصدرهای ثلاثی مزید که به شش باب تقسیم شده است.

این کتاب در پنج هزار بیت نوشته شده است. این کتاب به کوشش تقی بینش در سال ۱۳۴۵ منتشر گردید.

زوزنی فرهنگ دیگری با عنوان ترجمان‌القرآن دارد که یکی از قدیمیترین کتاب لغت قرآن کریم است، که به ترتیب انواع کلمات (اسم، فعل و...) تنظیم شده است. لغات قرآن به فارسی به صور دیگر نیز مرتب شده است، مثلاً:

ـ به‌ترتیب سوره‌های قرآن، از «حمد» تا «ناس» مثلاً در لسان‌التنزیل و المستخلص

ـ به‌ترتیب عکس سوره‌های قرآن، از «ناس» تا «بقره» و «حمد» مثلاً در تراجم‌الاعاجم.

ـ به‌ترتیب حروف هجاء الفبا، مثلاً در جوامع‌القرآن یا وجوه‌القرآن حبیش تفلیسی.

در سدهٔ نهم میرسید شریف جرجانی، کتاب المستخلص یا لسان‌التنزیل را خلاصه کرده، یا کتابی به ترتیب آن به نام ترجمان‌القرآن تألیف کرده است. در سدهٔ دهم شاعری به نام عادل بن علی کتاب ترجمان جرجانی را که به ترتیب سوره‌ها بوده، در هم ریخته و به ترتیب حروف الفبا، مانند کتابهای حبیش، مرتب کرده است. بالاخره در سدهٔ پنجم می‌توان از فرهنگهای ادیب نطنزی (به نام دستوراللغة و مرقات) اسم برد.

در سدهٔ ششم چهار استاد سخن و لغت در خراسان شهرت داشته‌اند. میدانی (متوفی به سال ۵۱۸ ق)، زمخشری (متوفی به سال ۵۳۸)، بوجعفرک بیهقی (متوفی به سال ۵۴۴ ق) و وطواط (متوفی به سال ۵۷۳ ق).

میدانی صاحب تألیفات بسیار در صرف و نحو زبان عربی است و فرهنگی نیز با عنوان‌السامی فی الاسامی تألیف کرده است. در این کتاب واژه‌ها در چهار بخش به فارسی ترجمه شده‌اند: ۱ـ واژه‌های مذهبی، در پنج باب. ۲ـ حیوانات، در بیست باب. ۳ـ آسمانیها و ستاره‌شناسی، در پنج باب. ۴ـ جغرافیا، در شش باب. و هر باب به فصلهایی تقسیم شده است. این کتاب به کوشش علی‌اصغر بن عبدالجبار اصفهانی در سال ۱۲۷۵ ق در تهران چاپ و منتشر شده است. همچنین در سال ۱۳۴۵ بنیاد فرهنگ ایران عکس نسخهٔ مکتوب به سال ۶۰۱ هـ.ق محفوظ در کتابخانهٔ ابراهیم پاشای ترکیه را منتشر کرد.

ابوالقاسم محمود ابن عمر زمخشری، عالم ایرانی ادب و لغت عرب و متکلم معتزلی که به دلیل اقامت طولانی در کنار خانهٔ خدا لقب جارالله یافته بود، کتابی در لغت عربی به پارسی تألیف کرده با نام مقدمة‌الادب. ترتیب این کتاب در پنج بخش است: ۱ـ نامها ۲ـ فعلها ۳ـ حرفها ۴ـ گردانیدن نامها ۵ـ گردانیدن فعلها. در واقع سه بخش اول لغتنامه و دو بخش دیگر دستور زبان است. این فرهنگ به زبانهای خوارزمی (توسط خود مؤلف) و ترکی (توسط خواجه اسحاق افندی، متوفی به سال ۱۱۲۰ ق) ترجمه شده است. این کتاب تصحیح محمدکاظم امام، در دو جلد، در سال ۱۳۴۲ توسط دانشگاه تهران منتشر گردیده است.

بوجعفرک بیهقی کتاب تاج‌المصادر را تألیف کرده است که با مصادر زوزنی قابل مقایسه است و در سال ۱۳۰۱ قمری در بمبئی انتشار یافت.

در سدهٔ ششم جیش تفلیسی چهار کتاب در لغت تألیف کرد که عبارتند از قانون ادب، جوامع‌البیان، وجوه‌القرآن و ترجمان قوافی. وجوه‌القرآن، به اهتمام دکتر مهدی محقق، در سال ۱۳۴۰ توسط دانشگاه تهران منتشر شد. در اوایل سده هفتم ابونصر فراهی کوشید تا با تألیف فرهنگهای عربی به فارسی به نظم، آموزش زبان عربی را برای ایرانیان آسان نماید و کتاب نصاب‌البیان را تألیف کرد. این کتاب حاوی ۱۲۲۲ واژه است که در دویست بیت معنی شده

است. نصاب مدت هفت قرن در ایران، هند و ترکیه به عنوان یک فرهنگ کلاسیک برای آموزش زبان عربی به کار برده می‌شد. در عهد ناصرالدین شاه، میرزا نظام افشار تعلیم نصاب را مورد انتقاد قرار داد و کتاب مصاب را به نظم تألیف کرد. از نصاب در زبان فارسی، عربی و ترکی تقلید شده است. نصاب از سال ۱۲۷۱ قمری، بارها در تهران، شیراز، برلن چاپ شده است.

از سدهٔ هفتم به فرهنگهایی برمی‌خوریم که به ترتیب حروف اول یا آخر کلمات مرتب شده‌اند، مانند جوامع‌اللغات و لوامع‌المصطلاحات، الصحیفة‌العذراء و صراح‌اللغة. در سدهٔ هشتم دو فرهنگ نثر در دست است، یکی المستخلص (لغت قرآن) و دیگری ترشیح‌الفضائل است که کوتاه شدهٔ مقدمة‌الادب است. در سدهٔ نهم یک فرهنگ همگانی به نام کنزاللغات و فرهنگ دستورالاخوان در هندوستان، یک فرهنگ قرآن از میرسید شریف و چند شرح نصاب تألیف شد.

در سدهٔ دهم، به دلیل جنگهای ایران و عثمانی و هرج و مرجها، دستگاه علم و ادب به کلی از هم پاشید. پس از استقرار دولت صفوی نیز چون این دولت در آغاز کار علما را به ترجمهٔ دانشهای مذهبی و عرفانی و تشیع به زبان فارسی تشویق می‌کرد، نسبت بـه زبـان عربی چندان نیازی احساس نشد. لذا برای تألیف فرهنگهای عربی به فارسی اقدام مـهمی نشد، چند فرهنگی که در این سده تألیف شدند، عبارتند از فرهنگهای پزشکی هروی، لغات یوسفی، اللغة و ترجمة‌الاسم و مصرحة‌الاسماء.

در سدهٔ یازدهم و دوازدهم، زبان علمی و ادبی در هند زبان فارسی بود و در ایران زبان عربی. از این رو، در این سده فرهنگهای عربی به فارسی مهمی تدوین شد. از آن جمله‌اند شرحهای فارسی بر قاموس فیروزآبادی که فرهنگ معتبر و مهمی در زبان عربی است.

در سدهٔ سیزدهم ــ به خصوص در نیمهٔ دوم این سده ــ پس از آشنایی ایرانیان با تمدن غرب و رونق آموزش و استفاده از زبانهای اروپایی، زبان عربی موقعیت خود را تا حد زیادی از دست داد. دراین سده یک فرهنگ بزرگ عربی به فارسی به نام منتهی‌الارب در هندوستان تألیف شد و بقیه چند جزوهٔ کوچک و چند منظومه به تقلید از نصاب است. منتهی‌الارب را عبدالرحیم بن عبدالکریم صفی‌پوری هندی به سال ۱۲۵۲ ق با ترجمهٔ قاموس فیروزآبادی پایه‌گذاری کرد و سپس واژه‌هایی از کتابهای صحاح جوهری، دیوان‌الادب فارابی، تاج‌المصادر، تاج‌الاسامی، شمس‌العلوم، حیاة‌الحیوان و نهایة ابن اثیر بر آن بیفزود و آن را براساس حروف اول و سوم مرتب کرد. منتهی‌الارب در کلکته در چهار جلد و در تهران در سالهای ۱۲۹۷ـ۱۲۹۸ ق (در دو جلد) و در سال ۱۳۳۷ ش (در چهار جلد) چاپ و منتشر گردید. این فرهنگ در کار تألیف فرهنگ ناظم‌الاطباء نفیسی و فرهنگ آنندراج در هند مورد استفاده قرار گرفت.

از فرهنگهای معاصر عربی به فارسی می‌توان از فرهنگ بدیع‌الزمان فروزانفر نام برد که تا حرف «راء» آن در ۳۶۶ ص به سال ۱۳۱۹ ش در تهران چاپ شده است. فرهنگ جامع تألیف احمد سیاح در چهار جلد تألیف شده، جلدهای اول تا سوم آن (حروف الف تا ل) بین سالهای ۱۳۳۰-۱۳۳۷ در تهران منتشر گردیده است. در تألیف این اثر از المنجد و منتهی‌الارب استفاده شده است و تصویر برخی از چیزها در کتاب آمده است.

فرهنگ خلیلی، فرهنگ کوچکی است که محمدعلی خلیلی با ترجمهٔ المنجد آن را فراهم آورده و کتابفروشی علمی در سال ۱۳۳۰ ش آن را در ۹۹۰ ص منتشر کرده است[۹۲].

از دیگر فرهنگهای عربی به فارسی می‌توان از لغتهای قرآن مجید، تألیف احمد آرام (دمشق، ۱۳۳۰ ش)، فرهنگ نوین عربی - فارسی، نوشته آنطوان الیاس الیاس، ترجمهٔ مطصفی طباطبایی (تهران، ۱۳۴۷)، فرهنگ کوچک عربی به فارسی، تألیف ذبیح‌الله بهروز (تهران، ۱۳۴۴)، فرهنگ مهدی، تألیف زعیم‌الدوله (۳ جلد، ۱۳۱۰ ق)، فرهنگ روز عربی - فارسی (اصفهان، ۱۳۴۴) و فرهنگ جدید عربی - فارسی که ترجمهٔ منجدالطلاب است (مترجم محمد بندرریگی، تهران، ۱۳۶۰)، القاموس‌الفرید فی العصرالجدید، تألیف دکتر سعید نجفی اسداللهی (سه جلد آن تاکنون منتشر شده)؛ فرهنگ اصطلاحات روز، تألیف دکتر محمد غفرانی و دکتر آیت‌الله زاده شیرازی (۱۳۵۳ و ۱۳۶۴)، و قاموس‌الفارسیه تألیف عبدالنعیم محمد حسنین (لبنان، ۱۹۸۲) نام برد.

۵- فرهنگهای فارسی - ترکی. به دلیل روابط سیاسی، نظامی، تاریخی و فرهنگی میان دو کشور ایران و عثمانی، زبان فارسی در قلمرو عثمانی، به عنوان زبان دیوانی و ادبی از حرمت و پایگاه ویژه‌ای برخوردار بود و به همین دلیل فرهنگهای دو زبانهٔ متعددی تألیف گردیده است. از جمله صحاح‌العجم، تألیف فخرالدین هندوشاه بن سنجر صاحبی نخجوانی (نیمهٔ دوم سدهٔ هفتم و نیمهٔ اول سدهٔ هشتم) است. از دیگر فرهنگها در این زمینه می‌توان از فرهنگ فارسی - ترکی، تألیف ابراهیم اولغون و جمشید درخشان (دانشگاه آنقره، ۱۹۶۷)، فرهنگ پیمایی (از فارسی به ترکی)، تألیف حسین پیمایی (تهران، ۱۳۴۵)، اصطلاحات و واژه‌های ترکیه، تهیه شده در دانشگاه جنگ (تهران، ۱۳۲۱)، قاموس ترکی (کافه لغات ترکیه ایله لسان ترکیده مستعمل کلمات و اصطلاحات عربی فارسیه و اجنبیه‌یی جامعه اولدری لسانمزک مکمل لغات کتابیدر) تألیف ش. سامی، (۱۳۱۷ قمری)، مشوق‌الصبیان، تألیف زنوزی تبریزی (تبریز، ۱۳۰۸ قمری)، فرهنگ ضیاء یا گنجینهٔ گفتار (فارسی به ترکی) تألیف

---

۹۲. رجوع کنید به:

منزوی، علینقی. «فرهنگنامه‌های عربی به فارسی» در مقدمهٔ لغتنامه دهخدا، تهران: مؤسسهٔ لغت‌نامه ۱۳۳۷، ص ۲۶۵-۳۷۲.

ضیاء شوکون (در شش جلد بین سالهای ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۸ در استانبول منتشر شده است)، فارسیدن ترکجه‌یه مکمل لغات کتابیدر، تألیف فرهنگ شعوری (استانبول، ۱۳۱۴ قمری) نام برد.

فرهنگهای فارسی ـ پشتو و افغانی. در این قسمت می‌توان از فرهنگ افغان قاموس، فارسی به پشتو، تألیف عبدالله افغانی‌نویس، (کابل، ۱۳۳۵-۱۳۳۶، در سه جلد)، پشتو لغتونه، تألیف محمداعظم ایازی (کابل، ۱۳۱۰)، پشتو قاموس (کابل ۱۳۳۰) و مسودی په دول لمره‌ی پشتو سفید (اولین قاموس افغانی به طریق مسوده) تألیف محمدگل مهمند (کابل، ۱۳۱۶) نام برد.

۶ـ فرهنگهای فارسی به فرانسه و فرانسه به فارسی. قدیمی‌ترین فرهنگ فارسی ـ فرانسه، فرهنگ نیکلا، تألیف نیکلا، کنسول فرانسه در ایران است که در ۱۸۵۷ در پاریس چاپ شده است. بعضی معتقدند که مؤلف اصلی کتاب نصرالله بهار شیروانی، منشی کنسولگری فرانسه در تبریز بوده است و کنسول فرانسه، کتاب را از وی خریده و به فرانسه برده و به نام خود طبع کرده است.

نخستین فرهنگ فارسی ـ فرانسه که در تهران به طبع رسید (سال ۱۳۰۴ قمری) فرهنگ فارسی ـ فرانسه تألیف سرتیپ علی‌اکبرخان معلم دارالفنون است. از فرهنگهای جدید فارسی به فرانسه می‌توان از فرهنگ غفاری، در هشت مجلد نام برد که در سال ۱۳۳۵ منتشر شده و حاوی ۷۷ هزار مدخل است و فرهنگ جدید معلم ـ فارسی به فرانسه ـ که در سال ۱۳۴۸ در تهران منتشر گردید، ویرایش سوم این فرهنگ در سال ۱۳۶۲ در دو مجلد انتشار یافته است.

سعید نفیسی در سال ۱۳۰۸ فرهنگ فرانسه ـ فارسی را تألیف کرد. این فرهنگ حدود چهل هزار لغت دارد و کتابفروشی بروخیم آن را در دو مجلد منتشر کرده است. از فرهنگهای جالب دو زبانه می‌توان از فرهنگ منظوم، منظومهٔ اعتصامیه، تألیف میرزا عبدالحسین خان مؤلف الدوله فرزن محمود زند نام برد که در سال ۱۳۲۰ هجری قمری در تهران چاپ سنگی شده است. این منظومه، حاوی ۲۰ هزار لغت است و بر طریقهٔ نصاب ابونصر فراهی به نظم کشیده شده است.

در سال ۱۳۷۲، مؤسسهٔ انتشاراتی فرهنگ معاصر، حاصل پنج سال کار محمدرضا پارسایار را، به صورت فرهنگ معاصر فرانسه ـ فارسی، در ۷۲۱ صفحه منتشر کرد. این فرهنگ حاوی ۳۵۰۰۰ واژهٔ جدید و رایج در زبان فرانسه است. مؤلف در پیشگفتار کوتاهی بر کتاب می‌نویسد: در انتخاب مدخلهای فرانسه و ضبط معانی هر واژه از سه فرهنگ فرانسوی استفاده کرده، بی‌آنکه خود را مقید به پیروی مکانیکی از هیچ یک از آنها نماید. این فرهنگها عبارتند از:

1. *Micro Robert*, édition 1987.

2. *Petit Larousse*, édition 1987 et 1988.

3. *Dictionnaire du Français Contemporian* (D.F.C.) édition 1986.

و برای برابریابی دقیق‌تر و ضبط تلفظ واژه‌ها از دو فرهنگ زیر استفاده شده است:

1. *Petit Robert* 1, édition 1985.

2. *Grand Larousse de la langue française*, 7 vol. édition 1981.

بدین ترتیب، مآخذ کتاب، جملگی به دهۀ ۱۹۸۰ تعلق دارد و از جدیدترین و معتبرترین فرهنگهای زبان فرانسه هستند. فرهنگ معاصر فرانسه ـ فارسی، نخستین فرهنگ فرانسه ـ فارسی است که در آن تلفظ کامل و صحیح همۀ واژه‌ها ضبط شده است و معانی مختلف هر واژه به دقت از یکدیگر تفکیک شده و از این نظر در میان فرهنگهای مشابه منحصر به فرد است.

در ضبط برابرهای فارسی از درج واژه‌های کهنه و مبهم و نیز واژه‌سازی بی‌جهت خودداری شده است. نکتۀ مهم این که در مورد واژه‌های تخصصی از برابرهایی استفاده شده که اهل فن آنها را به کار می‌برند و شمول معنایی رعایت گردید. است، یعنی برابرهایی که کاربرد بیشتر و عامتری دارند بیش از برابرهای دیگر ضبط شده‌اند.

این فرهنگ در واحد پژوهش مؤسسۀ فرهنگ معاصر، و زیر نظر دکتر محمدرضا باطنی تدوین شده است. آن گونه که از پیشگفتار مؤلف مستفاد می‌شود، این فرهنگ بر اصل برابریابی پایه‌گذاری شده است. یعنی همان فلسفه فرهنگ انگلیسی به فارسی دکتر باطنی بر این فرهنگ نیز حاکم است و علی‌رغم اختلاف در زبان، ساختار این دو فرهنگ (که در واحد پژوهش فرهنگ معاصر تدوین و تهیه شده و توسط ناشر مشترکی انتشار یافته‌اند)، یکسان است. در این فرهنگ نیز مانند فرهنگ دکتر باطنی و ویرایش جدید فرهنگ کوچک حییم (از انتشارات فرهنگ معاصر)، برای آوانویسی تلفظها از الفبای آوانگار بین‌المللی (IPA) استفاده شده است.

این فرهنگ دارای دو پیوست است. پیوست نخست مربوط است به نامهای خاص که شامل نامهای برخی از بزرگان و نامهای جغرافیایی می‌شود و پیوست دوم به نشانه‌های اختصاری رایج در زبان فرانسه اختصاص دارد، راهنمای تلفظ و جدول نشانه‌های اختصاری فرهنگ در صفحه‌های اول و آخر (آستر بدرقۀ کتاب) آمده است.

۷ـ فرهنگهای فارسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی. قدیمی‌ترین فرهنگ فارسی به انگلیسی در سال ۱۷۷۷ میلادی در دانشگاه آکسفورد انگلیس چاپ و منتشر گردید. این فرهنگ تألیف جان ریچارد سون است و به همین دلیل به فرهنگ ریچاردسون شهرت دارد. این فرهنگ دارای ۲۱۴۳ صفحه به قطع رحلی بزرگ است و حاوی ۵۰ هزار لغت فارسی با معادل

انگلیسی است. این فرهنگ، درواقع، فرهنگ فارسی، عربی و انگلیسی، است. در سده‌های هیجدهم و نوزدهم چندین فرهنگ معتبر فارسی ـ انگلیسی تألیف و منتشر شد که می‌توان از لغت جونز، تألیف رابرت جونز، (کلکته، ۱۷۹۲)، فرهنگ گلادوین (فارسی ـ هندوستانی ـ انگلیسی)، تألیف فرانسیس گلادوین (کلکته، ۱۸۰۱)، فرهنگ روسو (مختصر لغات فارسی) تألیف س. روسو (لندن ۱۸۰۲)، فرهنگ تطبیقی (فارسی ـ انگلیسی با عربی و دیگر زبانهای اروپایی)، تألیف استیفن وستون (لندن، ۱۸۰۲)، فرهنگ بارتو، تألیف جوزف بارتو (کلکته ۱۸۰۴)، فرهنگ ویلکینز (۱۸۰۶ـ۱۸۱۰)، فرهنگ هاپکینز (فارسی ـ عربی ـ انگلیسی)، تألیف دیوید هاپکینز (لندن ۱۸۱۰)، فرهنگ ریچاردسون (لندن، ۱۸۲۹)، فرهنگ جانسون (فارسی ـ عربی ـ انگلیسی) تألیف فرانسیس جانسون (لندن ۱۸۲۵)، فرهنگ پالمر (لندن، ۱۸۷۶) و فرهنگ استینگاس نام برد. فرهنگ استینگاس نشر تازه و تجدید نظر شده‌ای از فرهنگ جانسون است که آن نیز به نوبهٔ خود گسترش یافتهٔ کتاب لغت ریچارد سون است. کوشش مؤلف بر آن بوده که در تألیف خود از میزان لغات عربی فرهنگ جانسون بکاهد و همچنین حجم آن را مناسبتر و قطع آن را مطلوبتر گرداند. اساس کار این فرهنگ بر منتخب‌اللغات عبدالرشید رشیدی است و تمامی مندرجات آن فرهنگ را در تألیف خود آورده است. همچنین فرهنگ فارسی ـ لاتینی فولرس[۹۳] را از منابع کار خود قرار داده است. فرهنگ نصیری و نیز واژه‌نامهٔ فرانسه ـ فارسی «شلمیر» با نام «اصطلاحات پزشکی و داروسازی» از دیگر مآخذ کار اوست. این فرهنگ در تهران به طریقهٔ افست چاپ تجدید طبع گردیده است.

یکی از فرهنگهای دوزبانه انگلیسی به فارسی و فارسی به انگلیسی که از ویژگی خاصی برخوردار است فرهنگ *Persian Vocabulary* اثر خانم لمبتون است. خانم لمبتون با احاطه‌ای که به زبان، ادبیات و فرهنگ ایران دارد، این فرهنگ را برای اتباع انگلیسی زبانی که قصد فراگیری زبان فارسی را دارند، تألیف کرده است. این کتاب دارای ۳۹۴ صفحه است. در قسمت اول کتاب (تا ص ۱۷۸) لغات فارسی از «آب» تا «ییلاق» با حروف انگلیسی نوشته شده و به صورت الفبایی مرتب شده‌اند و معادل انگلیسی هر واژهٔ فارسی نیز در مقابل آن آمده است. سپس در قسمت دوم کتاب همان معادلهای انگلیسی با ترتیب الفبایی و معادلهای فارسی آنها (باز هم با الفبای انگلیسی) آورده شده است. بدین ترتیب حتی کسی که با حروف و الفبای فارسی آشنایی ندارد، در صورت آشنایی با حروف و الفبای انگلیسی، می‌تواند از این فرهنگ استفاده نماید.

از فرهنگهای دو زبانه انگلیسی و فارسی که در ایران تألیف و منتشر شده‌اند می‌توان از فرهنگهای حییم و آریانپور کاشانی نام برد. سلیمان حییم دو دوره فرهنگهای انگلیسی به

93. Vullers

فارسی و فارسی به انگلیسی منتشر کرده است.

سلیمان حییم یکی از پیش‌کسوتان تهیه و تدوین فرهنگهای دو زبانهٔ فارسی و انگلیسی است. او مردی بود بسیار متواضع و گوشه‌گیر، و به همین دلیل از زندگی او اطلاع چندانی نداریم. از جوانی با عشق و علاقهٔ زیادی به آموزش زبان رو آورد. بر زبانهای فارسی، انگلیسی، فرانسه و عبری تسلط داشت. رئیس دارالترجمهٔ شرکت نفت ایران و انگلیس بود و در زمینهٔ هنری به موسیقی و ادبیات عشق می‌ورزید، تار می‌زد و آن گونه که کریم امامی می‌نویسد چند نمایشنامه نیز نوشته است. از آن جمله است نمایشنامهٔ یوسف و زلیخا که در سال ۱۳۰۷ به چاپ رساند[۹۴].

حییم با تسلطی که به زبانهای انگلیسی و فارسی داشت، تصمیم گرفت تا خلا و کمبود فرهنگهای دو زبانهٔ فارسی ـ انگلیسی را برطرف نماید و به کار تدوین فرهنگهای خود پرداخت. نخستین فرهنگ حییم در سال ۱۳۱۰ منتشر شد. او را به حق می‌توان پدر فرهنگ‌نویسی دوزبانهٔ انگلیسی و فارسی در ایران دانست. با آنکه در آغاز راه بود و تجربه‌ای پیش از او نبود تا از آن بهره گیرد، لیکن با ذوقی سلیم و قدرتی سازنده در لغت‌سازی کار تدوین فرهنگهای خود را انجام داد. کریم امامی که خود از مترجمان و ویراستاران کم‌نظیر کشورمان است و به زبانهای فارسی و انگلیسی تسلطی کامل دارد، در قضاوت دربارهٔ فرهنگهای حییم چنین می‌نویسد: [حییم] از تب واژه‌سازی، که بسیاری از فرهنگ‌نویسان امروز ما به آن دچار هستند، مصون بوده، و چون همهٔ کار فرهنگهای خود را، از برگه‌نویسی گرفته تا پاکنویس و تصحیح نمونه‌های چاپی، شخصاً انجام می‌داده، فرهنگهایش کاملاً یکدست و کم‌غلط... از آب درآمده‌اند. قلت غلطهای چاپی مخصوصاً قابل توجه است، آن هم در حالی که کتاب با حروفچینی دستی چیده می‌شده و به چاپ می‌رسیده است. پیداست که مؤلف و ناشر و حروفچین به اهمیت کاری که در دست داشته‌اند کاملاً واقف بوده و از بذل حداکثر دقت فروگذار نمی‌کرده‌اند.

یکی از نقاط قوت فرهنگهای حییم معادلهایی است که به فارسی برای اصطلاحات خاص دین یهود و دین مسیح در زبان انگلیسی داده است. آن مرحوم علاوه بر یک فرهنگ کوچک فرانسه ـ فارسی، یک فرهنگ عبری ـ فارسی نیز تألیف کرده است و پیداست که به رموز دین خود و فِرَقِ دین مسیح کاملاً آشنا بوده است. از نظر اصطلاحات علمی و فنی هم کار مؤلف به هیچ وجه بد نیست و هر کجا در نتیجهٔ تجارب شخصی خود از کاری یا فنی اطلاع دست اول داشته، مثل حروفچینی و چاپ یا عکاسی، معادلهایی که به کار برده حرف ندارد و دقیقاً همانهایی است که در زمان او در آن حرفه رایج بوده است. حکایت می‌کنند که آن

---

۹۴. امامی، کریم. از پست و بلند ترجمه. تهران: نیلوفر، زمینه، ۱۳۷۲، ص. ۲۳۹.

شادروان برای کشف معادل رایج بعضی اصطلاحات فنی به کارگاهها می‌رفته و شخصاً تحقیق می‌کرده است. در بسیاری مواردنیز با صاحب‌نظران مشورت می‌کرده است، معادلهای خوبی نیز برای مصطلحات اداری و قضایی داده است. در مورد نام گیاهان و حیوانات پیشنهادهای حییم کلام آخر نیست و در حال حاضر به خاطر پژوهشهایی که در سالهای اخیر در مؤسسات گیاهشناسی و سازمان حفاظت محیط زیست در موردگیاهان و جانداران ایران شده معادلهای قابل اعتمادتری در اختیار داریم. و همین عیبی است که به طور کلی بر فرهنگهای حییم می‌توان گرفت: گذشت زمان[۹۵].

ناشر اوّل فرهنگ‌های مرحوم حییم انتشارات بروخیم بوده است؛ و فرهنگهای او (کوچک، یک‌جلدی و دوجلد فارسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی و همچنین فرهنگ فرانسه به فارسی، و ضرب‌المثلهای فارسی و انگلیسی) به دفعات تجدید چاپ شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی فرهنگ معاصر حق انتشار آثار حییم را خریداری کرد و به انتشار آنها در شکل و قطعی جدید دست یازید. فرهنگهایی که از مجموعهٔ فرهنگهای حییم تاکنون، توسط فرهنگ معاصر، منتشر شده به شرح زیر است:

حییم، سلیمان. فرهنگ یکجلدی انگلیسی ـ فارسی. (در ۱۳۸۴ صفحه) با بیش از شصت هزار لغت، با ترکیبات و اصطلاحات انگلیسی، همراه با معانی فارسی آنها که حوزه‌های معنایی لغات و حالت دستوری آنها از یکدیگر تفکیک و با شماره مشخص شده، و بیشتر مدخلهای انگلیسی آوانویسی شده‌اند.

حییم، سلیمان. فرهنگ بزرگ انگلیسی ـ فارسی دوجلدی. (در ۲۷۶۸ صفحه) با بیش از هشتاد هزار لغت، با ترکیبات و اصطلاحات انگلیسی به همراه معانی فارسی آنها که حوزه‌های معنایی از یکدیگر تفکیک شده و حالت دستوری واژه‌ها با شماره مشخص شده‌اند و برای هر معنی، مثالی آورده است. مؤلف، بیشتر مدخلهای انگلیسی و معانی فارسی را آوانویسی کرده و نکات دستوری پیچیده را توضیح داده است. همچنین، فرهنگ معاصر، به منظور صرفه‌جویی در مصرف کاغذ و اجتناب از تحمیل هزینه‌های سنگین به دوستداران فرهنگهای دوزبانه، فرهنگ دوجلدی حییم را به صورت فشرده در یک جلد و با قطع بزرگتر (در ۱۳۵۶ صفحه) منتشر کرده است.

حییم، سلیمان. فرهنگ یکجلدی فارسی ـ انگلیسی. (در ۱۰۶۴ صفحه) با بیش از چهل و پنج هزار لغت، شامل مهمترین و متداولترین لغات، ترکیبات، اصطلاحات و امثال فارسی همراه با معانی انگلیسی آنهاست. بیشتر لغات فارسی این فرهنگ آوانویسی شده و نکات

---

۹۵. همانجا، ص ۱۸۳-۱۸۴.

دشوار دستوری توضیح داده شده است.

حییم، سلیمان. فرهنگ بزرگ فارسی ـ انگلیسی دوجلدی. (در ۲۲۸۰ صفحه) با بیش از پنجاه هزار لغت، با ترکیبات و اصطلاحات فارسی به همراه معانی انگلیسی آنها که بیشتر لغات فارسی آن آوانویسی شده و حوزه‌های معنایی لغات با شماره مشخص شده‌اند. مؤلف برای آگاهی و درک بیشتر مراجعه کننده، مثالهای فراوانی را که نشان دهندهٔ چگونگی استعمال لغات فارسی است، گردآوری کرده و نکات دشوار دستوری را توضیح داده است. فرهنگ معاصر، این فرهنگ بزرگ را بنابر ضرورت عملی و صرفه‌جویی در مصرف کاغذ و پایین آوردن قیمت آن، به صورت فشرده در یکجلد و قطع بزرگتر (در ۱۱۵۰ صفحه) منتشر کرده است.

حییم، سلیمان. فرهنگ کوچک فارسی ـ انگلیسی (در ۷۶۰ صفحه) دارای بیش از سی هزار لغت، همراه با ترکیبات و اصطلاحات فارسی و معانی انگلیسی آنهاست که بعضی از لغات فارسی همانند یا دشوار آوانویسی شده و نکات پیچیدهٔ دستوری توضیح داده شده است.

گذشت حدود نیم قرن از انتشار نخستین ویرایش فرهنگ حییم، و تغییرات زبان فارسی در این مدت ــ از جمله در زمینه علوم و تکنولوژی، ایجاب می‌کرد که در فرهنگهای حییم تجدیدنظر کلی به عمل آید تا این مجموعه که سالیان زیاد یگانه منبع و مرجع معتبر برای مترجمان و دانشجویان زبان انگلیسی بود، روزآمد شود. مرحوم حییم خود بر این نکته کاملاً آگاه بود و در مصاحبه‌ای به صراحت گفته است: «اگر من مُردم، نگذارید فرهنگهایم بمیرند.» از این رو، فرهنگ معاصر تصمیم به ویرایش و روزآمد کردن فرهنگها گرفت و این کار را با ویرایش فرهنگ کوچک انگلیسی به فارسی حییم آغاز کرد. حاصل چند سال کار و کوشش به صورت ویرایش جدید فرهنگ کوچک انگلیسی ـ فارسی حییم در سال ۱۳۷۲ (در ۸۰۸ صفحه) منتشر شد.

ویرایش این اثر توسط زبان‌شناس و فرهنگ‌نویس توانا و دانشمند، دکتر محمدرضا باطنی و با همکاری شیوا رویگریان، محمد افتخاری و میترا کمالی انجام پذیرفته است. دکتر باطنی در مقدمهٔ خود، بر این ویرایش چنین می‌نویسد: غرض از این ویرایش این نبوده که ساختار فرهنگ حییم به کلی دگرگون گردد، بلکه هدف این بوده که ضمن حفظ هویت فرهنگ حییم، گرد زمان از چهرهٔ آن پاک شود. ویراستار، مواردی از تغییراتی را که در فرهنگ کوچک حییم داده، فهرست‌وار، این چنین شرح می‌دهد:

۱ـ استفاده از الفبای آوانگار بین‌المللی (IPA) برای ضبط تلفظهای مدخلهای انگلیسی. راهنمای تلفظ و جدول اختصاری انگلیسی و فارسی در صفحات اول و آخر کتاب

(صفحات آستر و بدرقه) آمده است.

۲ـ معادلهای مهجور و گاه نادرست برداشته شده و به جای آنها معادلهای فارسی امروزی منظور شده است. مانند واژهٔ «ضدهوایی» که در مقابل "anti - aircraft"، به جای واژهٔ «هواپیمازن» آورده شده است.

۳ـ در برابر بعضی از واژه‌های انگلیسی که در آن وقت معادل فارسی دقیقی نداشته‌اند، معادلهای فارسی امروزی گذارده شده است. مثلاً واژهٔ «روانپزشکی» که در مقابل "Psychiatry"، به جای واژهٔ «معالجهٔ ناخوشیهای دماغی» آورده شده است.

۴ـ بعضی مدخلهای جدید به فرهنگ افزوده شده‌اند.

از امتیازات دیگر این ویرایش، اصلاح غلطهای املایی و چاپی مدخلهای انگلیسی و معادلهای فارسی، یکدست کردن رسم‌الخط معادلهای فارسی و اصلاح نظم الفبایی بعضی از مدخلهای انگلیسی است. برای استفادهٔ آسانتر و سریعتر از این فرهنگ مدخلها، زیرمدخلها و مثالهای انگلیسی و فارسی و نیز تلفظها و حالتهای دستوری هرکدام با حروف متفاوت و نظم و آرایش جدید عرضه شده و ضمیمه‌ها و افزوده‌های مؤلف در محل الفبایی خود وارد متن شده است.

هم ویراستار و هم ناشر در مقدمه‌های خود وعده داده‌اند که در آینده ویرایشهای جدیدی از دیگر فرهنگهای حییم را آماده و منتشر نمایند. بر اهل فن پوشیده نیست که جامه عمل پوشاندن بر این وعده کاری است کارستان و نیاز به صرف وقت، دقت و حوصله، تجربه و دانش و صرف هزینهٔ زیاد دارد.

در سالهای ۱۳۴۲ تا ۱۳۴۴، انتشارات امیرکبیر، فرهنگ کامل جدید انگلیسی ـ فارسی تألیف عباس آریانپور را در پنج جلد منتشر کرد. در مقدمهٔ کتاب آمده است که این فرهنگ براساس واژه‌های دو فرهنگ زیر تهیه شده است:

Webster's New International Dictionary

The Shorter Oxford Dictionary

تلفظ این فرهنگ از سیستم رایج در فرهنگ زیر اخذ شده است:

The Advanced Learner's Dictionary of Current English

فرهنگ کامل آریانپور در ۶۳۴۰ صفحه به صورت دوستونی چاپ شده است. واژه‌های مدخل با حروف سیاه است و دارای تعاریف و نقل قول و شاهد مثال است. فرهنگ دارای تعدادی تصاویر است که در متن کتاب چاپ شده است. چاپ جدید این فرهنگ در سال ۱۳۷۰ منتشر شده است.

در سال ۱۳۴۵، امیرکبیر، فرهنگ دانشگاهی انگلیسی ـ فارسی تألیف دکتر عباس آریانپور

کاشانی و دکتر منوچهر آریانپور کاشانی را در دو جلد (و ۲۵۸۴ صفحه) منتشر کرد. نظم و نحوهٔ چاپ این فرهنگ نیز همانند فرهنگ کامل جدید انگلیسی ـ فارسی است. هر دو فرهنگ دارای مقدمهٔ مختصری هستند. فرهنگ دانشگاهی دارای ۲۰۰۰۰۰ واژه و توضیحات و مفاهیم مختلف است.

در سال ۱۳۵۵، فرهنگ یکجلدی فارسی به انگلیسی، تألیف عباس آریانپور کاشانی و دکتر منوچهر آریانپور کاشانی، منتشر شد. این فرهنگ در ۱۴۴۰ صفحه، حدود ۵۸ هزار مدخل را در برگرفته است.

در مورد حسن و عیب فرهنگهای آریانپور نیز، بهتر است از کریم امامی بشنویم: فرهنگ‌نویسانی که از فرهنگهای حییم بهرهٔ فراوان برده و متأسفانه به هیچ صورت جدی به دین خود اذعان نکرده‌اند آریانپورها هستند... درواقع اگر فرهنگهای حییم وجود نداشتند کار تیم آریانپور بسیار دشوارتر می‌شد و کُندتر پیش می‌رفت. مبالغه نیست اگر بگوییم اقلاً ۳۰ تا ۴۰ درصد معادلهای ارائه شده در فرهنگهای یکجلدی و دوجلدی آریانپور از فرهنگهای حییم نقل شده است. ولی دریغ از یک تشکر، یک ادای دین، یک ادای احترام به پیشکسوت. حسن فرهنگهای آریانپور در درجهٔ اول همان حُسن فرهنگهای حییم است، و بعد واژه‌های انگلیسی جدیدتری که همراه برخی معادلهای فارسی نوتر به کتابها افزوده شده‌اند...

عیبشان، عیب فرهنگهای آریانپور، عدم انسجام و یکدستی کافی و وجود پاره‌ای بی‌دقتی‌هاست که ناشی از چند دستی کار و شتابی است که در مراحل اجرایی وجود داشته است. هم غلطهای چاپی و هم سهوهای غیرچاپی در کتابها وجود دارد و...

سپس آقای امامی مواردی از دو فرهنگ حییم و فرهنگ آریانپور را مقایسه می‌کند و نشان می‌دهد که آنچه از در فرهنگ آریانپور آمده، عیناً همان است که از فرهنگ حییم گرفته شده و مواردی دیگر[۹۶]....

در سال ۱۳۷۱، فرهنگ معاصر انگلیسی ـ فارسی در ۹۸۲ صفحه منتشر گردید. مؤلف این فرهنگ، دکتر محمدرضا باطنی است و خانم فاطمه آذرمهر نیز با ایشان همکاری داشته‌اند. انتشارات فرهنگ معاصر با نشر این فرهنگ گام بزرگ در فرهنگنویسی برداشت و کمبود یک فرهنگ دوزبانهٔ انگلیسی به فارسی را در ایران پر کرد.

مؤلف دانشمند کتاب در پیشگفتار چنین می‌نویسد: این فرهنگ را می‌توان فرهنگ انگلیسی ـ فارسی امروز نامید. زیرا هم مدخلهای انگلیسی و هم معادلهای فارسی آن از زبان زندهٔ روز گرفته شده‌اند. مؤلف در انتخاب مدخلهای انگلیسی و ضبط معانی هر واژه از سه فرهنگ زیراستفاده کرده‌است، بی‌آنکه خود را مقید به‌پیروی مکانیکی از هیچ یک ازآنها نماید.

۹۶. همانجا.

_ *Oxford Advanced Learner's Dictionary* (ed 3 & 4)

_ *Longman Dictionary of Contemporary English* (ed 1 & 2)

_ *Collins Cobuild English Language Dictionary* (ed. 1)

به علاوه از ویرایش دوّم و سوّم *Webster's New World Dictionary*، و ویرایش اوّل و دوّم *Random House Dictionary of The English Language* نیز استفاده شده است.

این فرهنگ بیشتر برای استفاده مترجمان تدوین گردیده است و شاید این نخستین بار است که در تدوین یک فرهنگ دوزبانه در زبان فارسی، اصل مهم و اصولی فرهنگ‌نویسی برای تدوین فرهنگهای دو یا چند زبانه رعایت می‌گردد. در فرهنگهای یک زبانه، مراجعه‌کننده‌ای که دنبال معنای واژه‌ای می‌گردد، نیاز دارد که فرهنگ، آن واژه را برایش تعریف کند و کمتر نیازمند معادل لغوی آن واژه است. در حالی که مراجعه کنندهٔ به فرهنگهای دوزبانه، به دنبال معادل واژه‌ای از یک زبان در زبان دیگر است و عموماً فرهنگهای یک زبانه معنای واژه را می‌آورند و فرهنگهای دو زبانه، واژه را معنی می‌کنند. لیکن مولف این فرهنگ کوشیده است تا حد مقدور، برابرهای دقیق فارسی را برای معنای گوناگون واژه‌های انگلیسی یافته و ثبت کند.

همچنین در مورد واژه‌های تخصصی ــ آن گونه که در مقدمه آمده ــ مولف با اهل فن مشورت کرده است و کوشیده است که برابر یا برابرهایی را ضبط کند که اهل فن آنها را به کار می‌برند. هدف مولف، به طور کلی آن بوده که از واژه‌سازی بی‌جهت و اعمال سلیقهٔ شخصی خودداری کند.

فرهنگ معاصر انگلیسی ـ فارسی، در هزار صفحه و به صورت دوستونی با نظمی الفبایی مرتب و تنظیم شده و دارای تصاویر سیاه و سفید است. صورتی از اسامی کشورها و صورتی از افعال بی‌قاعده در زبان انگلیسی پیوست کتاب است. بدون شک فرهنگ معاصر انگلیسی ـ فارسی (یا فرهنگ دکتر باطنی) نقطه عطفی در تاریخ کتابهای مرجع در ایران خواهد بود.

فرهنگهای فارسی و آلمانی. از فرهنگهای دوزبانه فارسی و آلمانی می‌توان از فرهنگهای زیر نام برد:

علوی، پرتو. فرهنگ کوچک آلمانی، فارسی. (دارای متجاوز از ۱۵ هزار لغت و اصطلاح). تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۲.

تربیت، غلامعلی. فرهنگ تربیت، فارسی ـ آلمانی. حاوی متجاوز از بیست و پنج هزار لغت. تهران: ابن‌سینا، ۱۳۳۹. تاریخ مقدمه، ۱۳۱۵.

تربیت، غلامعلی. فرهنگ جیبی تربیت، آلمانی ـ فارسی. حاوی شانزده هزار واژه، چاپ چهارم، تهران: ابن‌سینا، ۱۳۳۸.

سپهبدی، م. و عباسی، محمد. فرهنگ بزرگ محیط، آلمانی به فارسی. تهران: مروج، ۱۳۳۷.

علوی، بزرگ و یونکر، هاینریش. فرهنگ فارسی به آلمانی. تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۹.
این فرهنگ دارای پنجاه هزار لغت فارسی با معادل آلمانی آنهاست. ابتدا در آلمان شرقی چاپ شده و سپس در تهران به طریقهٔ افست تجدید طبع گردید.

۹ـ فرهنگهای فارسی و روسی. فرهنگهای بسیاری در روسیه و ایران تهیه و منتشر شده است، نخستین آنها لغت برومند تألیف الکسی بولایف است که در ۱۷۲ صفحه در سال ۱۸۲۶ میلادی در مسکو منتشر گردید. در سال ۱۸۶۹، میرزا شفیع گشتاسب، فرهنگ مفید (فارسی ـ روسی ـ فرانسه) را در سن‌پطرزبورگ منتشر کرد.

در سال ۱۹۶۵، فرهنگ روسی به فارسی تألیف ی. ک. افچین نیکووا و ج. فروغیان و ش.ی. بدیع، زیر نظر علی اسدالله یف و ل.س. پئیسیکف در مسکو منتشر شد. این فرهنگ راکه دارای ۳۶۰۰۰ لغت است مرکز انتشارات دایرةالمعارف شوروی منتشر کرده و علاوه بر لغت حاوی شرحی کوتاه دربارهٔ مقایسهٔ اصول دستور زبانهای روسی و فارسی است.

در سال ۱۹۷۰ انستیتوی خاورشناسی فرهنگستان علوم اتحاد شوروی فرهنگ روبینچیک را در دو جلد منتشر کرد. این فرهنگ زیر نظر روبینچیک[97] و همکارانش تدوین شده و دارای بیش از شصت هزار واژهٔ فارسی با معادل روسی است در تدوین این فرهنگ از چندین کتاب لغت، آثار متقدمان ایرانی و نویسندگان معاصر ایران و نیز راهنمایی دانشمندان معاصر ایرانی بهره گرفته شده است.

۱۰ـ سایر زبانها و فارسی. از فرهنگهای زیر به صورت دو یا چند زبانه فارسی و یکی از زبانهای جهان می‌توان نام برد:

بوداغیان، آرام؛ آرزومانیان، اولگا؛ بایبوردیان، واهان. فرهنگ مفصل فارسی به ارمنی. ایراوان: مرکز انتشارات دولتی ارمنستان، ۱۹۶۱.

رضا، لوچونا. فرهنگ جدید ایتالیایی به فارسی. تهران: ابن سینا، ۱۳۴۸.

گریفونه، رزاماریا [و دیگران]. فرهنگ فارسی ـ ایتالیائی. تهران: اشراقی، ۱۳۵۹.

97. Rubincik

این فرهنگ در ۶۸۶ صفحه دارای هجده هزار لغت است که به صورت دو ستونی چاپ شده است.

مجتهدی حقیقی، مجید. فرهنگ فارسی ـ اسپانیایی. تهران: باهرهٔ بهار، ۱۳۶۳.

بی یی لیان [و دیگران]. فرهنگ فارسی ـ چینی. پکن: بخش فارسی دانشکدهٔ زبانهای خاوری، ۱۹۸۱.

این فرهنگ مشتمل بر ۲۶۲۷ صفحه است و شصت هزار لغت و ترکیب فارسی را به خط فارسی با معادل چینی آن در بردارد. در این فرهنگ ضبط یعنی حرکات حروف لغات فارسی به لاتینی داده شده است و در معنی و شرح کردن لغات از لغتنامهٔ دهخدا، فرهنگ فارسی دکتر معین، فرهنگ عمید و فرهنگهای فارسی به روسی و فارسی به انگلیسی استفاده شده است.

ناواتا، ت. فرهنگ فارسی به ژاپنی. توکیو. ۱۹۷۰-۱۹۸۴.

این فرهنگ چند جلدی است و دارای حدود ۲۰ هزار لغت است. ضبط یعنی حرکات حروف لغات به لاتینی پیش از لغات فارسی داده شده است و لغات فارسی به خط فارسی آمده است. اضافات و ترکیبات هر لغت نیز ذیل همان لغت نقل و شرح داده شده است.

ارزیابی فرهنگها

در ارزیابی فرهنگها این گفتهٔ سموئیل جانسون را بایستی همواره در نظر داشت که فرهنگها همانند ساعت هستند. داشتن ساعتی که درست کار نمی‌کند، به مراتب از نداشتن ساعت بهتر است. ولی هیچ کس نمی‌تواند ادعا کند که ساعت او دقیق است و وقت صحیح را فقط ساعت او نشان می‌دهد. فرهنگها، سیاهه و صورتی از لغات یک زبان است و اطلاعات آنها نیز در حقیقت بیانگر و توصیف‌کنندهٔ آن لغات است. چون زبان پدیده‌ای است که مرتب در حال تغییر است، هیچ فرهنگی نیز نمی‌تواند با گذشت زمان جامعیت و دقت خود را ــ در آن حد که موقع انتشار داشته ــ حفظ کند. فقط فرهنگی می‌تواند از گزند روزگار در امان بماند که به زبانی مرده و ایستا تعلق داشته باشد.

در ارزیابی یک فرهنگ باید به نکات زیر توجه کرد:

اول. مقدمهٔ فرهنگ.

ویراستار یا مؤلف فرهنگ گستره، شیوهٔ تنظیم، روش کار و احتمالاً کمبودها و کاستیهای فرهنگ را در مقدمه بیان کرده است. مهمترین موضوع در یک کتاب مرجع، از آن جمله در

فرهنگها، روش استفاده از آن کتاب مرجع است که عموماً در مقدمه توضیح داده می‌شود. از مقدمه‌های خوب و ارزشمند فرهنگهای فارسی، می‌توان از مقدمهٔ لغتنامهٔ دهخدا، مقدمهٔ فرهنگ فارسی(از دکتر معین)، و مقدمهٔ فرهنگ تاریخی زبان فارسی (از دکتر پرویز ناتل خانلری) نام برد.

البته، خوانندهٔ مقدمه، نباید به آنچه در مقدمه آمده و مؤلف فرهنگ ادعا کرده، اعتماد نماید. از این رو ـ به خصوص در فرهنگهایی که ویرایش اول آن را در دست داریم ـ بهتر است، آن فرهنگ را بررسی نماییم و صفحات مختلفی از آن را مطالعه کنیم که آیا ادعاهای مؤلف درست است یا خیر. همانگونه که گفته شد بعضی از مؤلفان فرهنگها در عنوان یا مقدمهٔ خود مدعی می‌شوند که آن فرهنگ فلان تعداد لغت را در برمی‌گیرد، لیکن مطالعه‌ای سریع و شمارشی به اصطلاح سرانگشتی نشان می‌دهد که آن فرهنگ حاوی گاه نصف آن تعداد لغت است.

دوم. اعتبار ناشر.

همانند دایرةالمعارفها، امروزه، ناشرانی اقدام به سرمایه‌گذاری برای تهیه و انتشار فرهنگ ـ عمومی یا تخصصی ـ می‌کنند، که به صورت انحصاری در زمینهٔ انتشار کتابهای مرجع ـ از جمله فرهنگها ـ فعالیت می‌دارند. تهیه یا ویرایش یک فرهنگ کاری است بسیار وقت‌گیر، سخت و دقیق که نیاز به دانش و تجربهٔ زیادی دارد و در نتیجه سرمایه‌گذاری زیادی را می‌طلبد. از این رو، ناشرِ کتابهای مرجع بایستی سرمایه و صبر زیادی داشته باشد. مثلاً در غرب، مریام ـ وبستر یا لاروس چند نسل است که به کار تهیه و انتشار فرهنگ اشتغال دارند. مؤسسهٔ لاروس در سال ۱۸۲۵ توسط پیر لاروس[98] و آگوستین بوایه[99] تأسیس شد و هدفش در آن زمان انتشار کتابهای صرفاً آموزشی بود. این دو همکار در سال ۱۸۶۵ از یکدیگر جدا شدند.

پیر لاروس پس از جدایی از بوایه، دست به کار تدوین فرهنگ بزرگ لغات سدهٔ نوزدهم[100] زد که به قول خودش هدفش افزایش آگاهیها و غنای روح و روان انسانها بود. این فرهنگ در سال ۱۸۷۶، یکسال پس از مرگ پیر لاروس، به بازار عرضه شد. در انتشار این فرهنگ، خواهرزادهٔ پیر لاروس به نام ژول هولیه به یاری همسر لاروس آمد و کوشید تا مؤسسهٔ لاروس را حفظ نماید. در سال ۱۸۸۵ بار دیگر بازماندگان لاروس و بوایه با یکدیگر متحد شدند و به کمک خانم لاروس، مؤسسه را گسترش دادند. این مؤسسه تا به امروز، در

---

98. Pierre Larousse 99. Augustin Boyer

100. *Grand Dictionary Universal du XIX siecle*

اختیار اخلاف این دو خانواده است و به کار انتشار کتابهای مرجع انتشار دارد.

امّا شرایط وبستر این چنین نشد. شرکت مریام ـ وبستر، کلیهٔ نسخه‌های فرهنگ نوآه وبستر[101] را در هنگام مرگش از او خرید. پس از انقضای دورهٔ قانونی حق مؤلف، شرکت مریام ـ وبستر حق قانونی خود را برای انتشار آثار وبستر از دست داد. امروزه، هر ناشری می‌تواند از کلمهٔ «وبستر» در عنوان کتاب خود استفاده نماید. از این رو کلمهٔ «وبستر» در عنوان فرهنگها، الزاماً به معنای نام «نوآه وبستر» نیست و الزاماً نباید آن را از آن نوآه وبستر دانست. البته شرکت مریام ـ وبستر هنوز به عنوان یک ناشر فرهنگهای انگلیسی زبان، در ماساچوست فعالیت می‌کند.

سوم. اعتبار مؤلف یا ویراستار.

دانش، تجربه و تبحر در زبان و تیزبینی می‌تواند مُهر تأیید بر فعالیت کسی بزند که به تهیه و تنظیم فرهنگ اقدام کرده است. شخصیت قوی و توانای کسانی چون دهخدا، دکتر معین، دکتر جعفر شهیدی، دکتر محمدرضا باطنی، سموئیل جانسون، نوآه وبستر، پیر لاروس و امثال آنها، در حکم ضمانت اعتبار فرهنگی است که به همت آنان تهیه و تنظیم یا ویرایش شده است. هچنین اسامی همکاران مؤلف قادر است بر اعتبار فرهنگ بیفزاید، یا از اعتبار آن بکاهد.

چهارم. تاریخ نشر.

یکی دیگر از عواملی که در ارزیابی فرهنگها باید به آن توجه داشت، تاریخ ویرایش و نشر فرهنگ است. گفتیم که زبان مرتب در حال تغییر و تحول است. امروزه در زبان انگلیسی ــ به خصوص در آمریکا ــ لغات و واژه‌های زیادی، از پی پیشرفت تکنولوژی و اختراع وسایل جدید ساخته و مصطلح شده است و حتی پاره‌ای از این لغات جدید ــ به خصوص لغاتی که در زمینهٔ کامپیوتر کاربرد دارد ــ وارد زبان محاوره‌ای شده و با معنایی جدا از معنی تخصصی و کاربرد اختصاصی به کار برده می‌شود. حال اگر به فرهنگی که پانزده تا بیست سال پیش به زبان انگلیسی تهیه و تألیف شده، مراجعه کنیم، بسیاری از این لغات را نخواهیم یافت، یا لااقل معنی اختصاصی امروزی آن را به دست نخواهیم آورد. از این رو، تاریخ ویرایش فرهنگ گواه آن است که فرهنگ حاضر تا چه حد و چه مقدار از لغات جدید را در برمی‌گیرد. در زبان فارسی متأسفانه فرهنگ عمومی جامعی که قابل اعتماد باشد و در چند سال اخیر منتشر شده باشد سراغ نداریم. فرهنگ فارسی دکتر معین و لغتنامهٔ دهخدا نیاز به

101. Noah Webster

ویرایش دارند و بایستی با مسایل روز هماهنگ شوند.

پنجم. سطح و کارکرد.

فرهنگ برای چه کسانی و پاسخگویی به چه سئوالاتی تهیه و تدوین شده است. فرهنگ عمومی جامع، فرهنگ عمومی مختصر، فرهنگهای اختصاصی، فرهنگهای موضوعی و... هر یک به قصد و هدف خاصی تدوین شده‌اند و قادرند به مراجعه کنندگان معینی کمک و یاری رسانند. به همین دلیل میزان اطلاعات در فرهنگها به یک اندازه نیست.

ششم. اطلاعات ارائه شده.

اطلاعاتی که ذیل یک واژه (مدخل) داده شده می‌تواند ملاک خوبی برای ارزیابی آن فرهنگ باشد. البته در نقد و سنجش این اطلاعات باید سطح فرهنگ و هدف از تدوین آن را نیز در نظر داشت. این اطلاعات را می‌توان به صورت زیر خلاصه و دسته‌بندی کرد:

۶ـ۱ـ مدخل اصلی. منظور واژه‌ای است که مراجعه کننده برای کسب اطلاعات به دنبال آن است و براساس نظمی که ویراستار یا مؤلف در نظر داشته، و در مقدمه شرح داده، همراه با سایر واژه‌ها مرتب و منظم شده‌اند. در بعضی از فرهنگها اشتقاقات یک واژه، هر کدام به صورت یک مدخل آورده می‌شود و در پاره‌ای از فرهنگها ذیل لغت اصلی قرار می‌گیرند.

۶ـ۲ـ تلفظ. فرهنگهای ایرانی در سیر تاریخی خود، تلفظ لغات را به سه صورت داده‌اند. پاره‌ای از فرهنگها، از جمله آنندراج، تلفظ واژه را با آوردن واژهٔ همسنگ آن، نشان می‌دهد. مثلاً «مار»، بر وزن «غار». اشکال این روش در این است که اگر مراجعه کننده، تلفظ واژهٔ دوم را نداند، در می‌ماند. به علاوه تلفظ لغات در لهجه‌های مختلف زبان فارسی اختلافاتی با هم دارند، و در نتیجه، نمی‌توان واژه‌ای را با تلفظ به اصطلاح استاندارد مصطلح کرد و به مراجعه کنندهٔ فرهنگ تلفظ صحیح آن را ارائه داد. در فرهنگهایی که در سده‌های دوازده و سیزده هجری تهیه شده از اعراب‌گذاری استفاده شده است. عموماً در میان دو کمان ( ) اعراب حروف صدادار نشان داده می‌شود، مثلاً «قشور» (به فتح اول و ضم ثانی)، یا اینکه با نصب اعراب بر روی حروف مدخل، تلفظ آن را نشان داده‌اند. مشکل این روش ــ به خصوص اعراب‌گذاری بر روی حروف مدخل ــ در این است که به علت مشکلات حروف‌چینی، عموماً اعراب بر روی حروف صدادار قرار نمی‌گیرد و به علت چسبیدن الفبای فارسی در نوشتن، بر روی حروف قبلی یا بعدی واقع می‌شوند و در نتیجه تلفظ آن واژه عملاً مشکل می‌شود. بعضی از فرهنگهای فارسی ــ مثلاً غیاث‌اللغات ــ از دو روش بالا با هم استفاده می‌کند. روش سوّم که در فرهنگ‌نویسی جدید متداول شده، استفاده از «حروف فونتیک»

برای نشان دادن تلفظ است. حروف فونتیک که به لاتین هستند در علم زبانشناسی برای نشان دادن تلفظ است. حروف فونتیک که به لاتین هستند در علم زبانشناسی برای نشان دادن تلفظ زبانها و لهجه‌ها ابداع گردید. در این نظام، صدای هر حرف را با یک حرف نشان می‌دهند. و چون نمی‌توان از دو حروف (مثلاً sh برای حرف «ش») استفاده کرد؛ لذا با قرار دادن علایمی در بالا یا پایین حروف، تلفظهای مختلف حروف را می‌توان به دست آورد. (مثلاً س = s و ش = š). فرهنگ فارسی دکتر معین، فرهنگ عمید و بسیاری از فرهنگهای جدید فارسی از حروف فونتیک استفاده کرده‌اند. از این رو، لازم است صورت حروف فونتیک و معادل فارسی آنها در ابتدای فرهنگ آورده شود تا مراجعه کننده بتواند به راحتی از آنها استفاده کند. در فرهنگهای غربی، از روش حروف فونتیک برای نشان دادن تلفظ کلمات استفاده می‌شود. بعضی از فرهنگهای غربی ــ مثلاً وبستر ــ دارای نظام فونتیک خاص خود هستند که تفاوت اندکی با بقیه دارد. در اکثر فرهنگهای وبستر، به منظور کمک به مراجعه کننده، راهنمای حروف فونتیک در پایین صفحات ــ یا لااقل در پایین صفحات زوج ــ چاپ شده است.

۶ـ۳ـ نشانه‌های اختصاری. در بسیاری از فرهنگها ــ به خصوص در فرهنگهای معاصر ــ بعد از تلفظ واژه، ریشهٔ لغت و کارکرد دستوری آن، با استفاده از نشانه‌های اختصاری نمایش داده می‌شود. مثلاً در فرهنگ فارسی دکتر معین از نشانه‌های اختصاری برای نمایش ریشهٔ لغات و نکات دستوری و شعب علوم استفاده شده است. جدول نشانه‌های اختصاری در مقدمهٔ فرهنگ (ص نود و نه) آمده است. در این فرهنگ اصل و ریشهٔ لغت در داخل دو قلاب [ ] آمده و نکات دستوری در دو کمان ( ) نشان داده شده است. در مورد اصل و ریشه، الزاماً از نشانه‌های اختصاری استفاده نشده و در پاره‌ای موارد معادل لغت یا وژاه نیز ذکر شده است (مثلاً در مقابل واژهٔ «اهبه» در دو قلاب چنین آمده است: [= ع. اهبة ← اهبت]، یعنی ریشهٔ لغت عربی است و شکل دیگر نوشتن آن «اهبة» است که به «اهبت» ارجاع داده شده است.

۶ـ۴ـ گروه معانی. ممکن است یک واژه دارای چندین معنی باشد. از این رو لازم است همهٔ معانی آن آورده شود. از این رو، ویراستار یا مؤلف، بنابر اهمیت و اولویت معانی را می‌آورد و عموماً معانی را با شماره از یکدیگر جدا می‌کنند. در پاره‌ای از فرهنگها لغات هم خانواده یکجا آورده می‌شود. از این رو، برای جلوگیری از تکرار لغتی که مدخل قرار گرفته، از علامتی (مثلاً « ـــ » یا « ــ ») استفاده می‌شود. معانی لغات، الزاماً بـه صورت تک واژه نیستند و گاه از جمله یا جملاتی برای تعریف یک مدخل استفاده می‌شود.

۶ـ۵ـ شاهد مثال و نقل‌قولها. در اکثر فرهنگهای عمومی ــ جامع و مختصر ــ به خصوص فرهنگهایی که برای سطح دانشگاهی و تخصصی تهیه شده، برای کمک به درک معانی و

تعاریف واژه‌ها از شعر و نثر ادبا و دانشمندان آن زبان استفاده می‌شود. عموماً در پایان نقل قول، نام شاعر یا مأخذ ذکر می‌گردد. در فرهنگ‌نویسی جدید ـ به خصوص در غرب ـ سعی در این است که از روزنامه‌ها و مجلات و کتابهای داستان جاری نیز برای نقل قول و شاهد مثال استفاده گردد.

۶ـ۶ـ ریشهٔ لغات. به غیر از فرهنگهای تاریخی که بحث مفصلی دربارهٔ هر لغت دارند و حتی گاه تاریخ دقیق وضع و ضرب لغت را نیز می‌دهند (مانند فرهنگ انگلیسی آکسفورد (*OED*)، پاره‌ای از فرهنگهای عمومی ریشه لغت را، لااقل با ذکر علایم اختصاری بیان می‌کنند. مانند فرهنگ فارسی دکتر معین، فرهنگ الفبایی ـ قیاسی فارسی دکتر مهشید مشیری و امثال آنها. در زبان فارسی لغتنامهٔ دهخدا و به خصوص فرهنگ تاریخی زبان فارسی به طور مفصل دربارهٔ ریشهٔ لغت بحث می‌کنند.

۶ـ۷ـ کارکرد دستوری و کاربرد لغت. در فرهنگهای عمومی کارکرد دستوری و کاربرد لغت، لااقل به صورت علایم اختصاری بیان می‌شود تا خواننده و مراجعه‌کنندهٔ فرهنگ از هویت واژه و لغت آگاهی پیدا کند. گاه پیش می‌آید که یک لغت هم حالت اسم دارد و هم حالت فعل. در این صورت مؤلف علامت مصدری را در دو کمان بعد از اسم می‌آورد. مانند فرهنگ یک‌جلدی انگلیسی به فارسی حییم. در فرهنگهای اختصاصی موضوعی، ممکن است کاربرد لغت را در رشته‌های مختلف علوم بیان نمایند تا نشان دهد که آن لغت در دو یا چند رشتهٔ علوم چه تفاوتهایی با هم دارند.

هفتم ـ شیوهٔ تنظیم.

یکی دیگر از عواملی که در ارزیابی فرهنگ از اهمیت زیادی برخوردار است، شیوهٔ تنظیم فرهنگ است. عموماً فرهنگها سیاهه‌ای از لغات هستند که به صورت الفبایی تنظیم می‌شوند. لیکن در همین شیوهٔ الفبایی کردن واژه‌ها نیز تفاوتهایی وجود دارد که از چند نمونهٔ آن می‌توان نام برد.

۷ـ۱ـ پاره‌ای از فرهنگها ترکیبات و مشتقات یک واژه را ذیل واژهٔ اصلی تنظیم می‌کنند. در این صورت برای دستیابی به معنی یا تعریف ترکیب یا مشتق واژه‌ای باید به واژهٔ اصلی مراجعه کرد. گاه مؤلف یا ویراستار ریشهٔ لغت را واژهٔ اصلی می‌شناسد و مدخل قرار می‌دهد. مانند المنجد. مثلاً اگر به دنبال تعریف و معنی واژهٔ «مشحون» باشیم، در فرهنگ المنجد در ردیف «م» این لغت را پیدا نخواهیم کرد و باید به ردیف «ش» مراجعه کنیم و ذیل واژهٔ «شحن» (که ریشهٔ لغوی «مشحون» است) معنی آن را پیدا کنیم.

۷ـ۲ـ پاره‌ای از فرهنگها ترکیبات و مشتقات یک واژه را به طور مستقل به حساب

می‌آورند. در این صورت اگر به دنبال واژهٔ «مشحون» باشیم می‌توانیم آن را در جای خود و در ردیف «م» پیدا کنیم، مانند فرهنگ فارسی دکتر معین یا فرهنگ عمید.

۷ـ۳ـ پاره‌ای از فرهنگها از دو شیوهٔ بالا با هم استفاده می‌کنند، یعنی هم ذیل واژهٔ اصلی ترکیبات و مشتقات آورده می‌شود و هم در محل واقعی خود آن واژهٔ ترکیبی.

۷ـ۴ـ تنظیم الفبایی ـ قیاسی. خانم دکتر مهشید مشیری در مقدمهٔ فرهنگ خود، روش تنظیم آن فرهنگ را الفبایی ـ قیاسی معرفی می‌کند و می‌نویسد: روش الفبایی ـ قیاسی واژگان زبان به عنوان یک مجموعهٔ ساختاری منسجم در نظر گرفته می‌شود. در این روش از طریق روابط قیاسی و منطقی موجود بین واژه‌ها سعی می‌شود که یک تصویر متجانس ساختاری و زنجیره‌ای از گروههای واژگانی گوناگون به دست داده شود، به ترتیبی که واژه‌های هر گروه به کمک هم آیند و متقابلاً تعیین کنندهٔ ارزش یکدیگر باشند، و هر واژه سرنخی باشد برای جستن واژه‌هایی که در کلاف هر مجموعهٔ واژگانی از حیث معنایی و صوری با آن ارتباط دارند. برای این کار از تداعی معانی کمک گرفته می‌شود. هر چند که ممکن است از یک معنی، معانی متفاوتی به ذهن افراد گوناگون تداعی شود. روش الفبایی ـ قیاسی به ما امکان می‌دهد که علاوه بر اطلاعات تجریدی (مانند ریشه‌شناسی، تلفظ، مقولهٔ دستوری... یا احیاناً مترادفها و متضادهای) مربوط به یک واژه، بتوانیم از طریق روابط قیاسی و منطقی آن واژه‌ها و واژه‌های دیگر، مجموعهٔ کاملی از اطلاعات یکپارچه و هماهنگ مربوط به یک گروه از واژگان را در اختیار مراجعه کنندهٔ فرهنگ بگذاریم، و با مراجعهٔ ساده‌ای که به فرهنگ می‌کند، از طریق ارجاعات لازم او را در مسیری قرار دهیم که از شاخهٔ واژه‌ای به شاخهٔ واژهٔ دیگر، از اندیشه‌ای به اندیشهٔ دیگر و از شناخته‌هایش به ناشناخته‌ها برسد... (مقدمهٔ فرهنگ الفبایی ـ قیاسی فارسی. ص نه)

۷ـ۵ـ پاره‌ای از فرهنگها با توجه به هدف تدوین و تألیف، با روش خاصی الفبایی شده‌اند، مانند لغتنامهٔ فرس اسدی طوسی. این لغتنامه براساس حرف آخر کلمات الفبایی شده است. از این رو، مثلاً واژه‌های «ماه» و «چاه» در ردیف «ه» آمده است. این فرهنگ برای استفادهٔ شاعران در یافتن قافیه تهیه و تدوین شده است. بعضی از فرهنگهای عربی هستند که براساس حروف حلقی الفبایی شده‌اند. این گونه تنظیمها امروزه متروک گردیده است.

به طور کلی در روش الفبایی در فرهنگهای فارسی (همانند دایرةالمعارفهای فارسی) مشکلاتی وجود دارد. از آن جمله است ادغام یا جدا کردن «الف» و «آ» و وضعیت همزه. این موارد در مقدمهٔ فرهنگ بایستی توضیح داده شده باشد و خواننده را برای سهولت در استفادهٔ از فرهنگ یاری نماید.

هشتم ـ اطلاعات جنبی.

فرهنگها علاوه بر تعاریف و شرح لغات، دارای اطلاعات جنبی نیز هستند. مانند اسامی افراد، اماکن جغرافیایی، طرز نگارش و امثال آنها. پاره‌ای از فرهنگها اسامی افراد، اماکن جغرافیایی و به طور کلی اعلام را در ردیف واژه‌ها و لغات فرهنگ الفبایی کرده و توضیح داده‌اند. مانند لغتنامهٔ دهخدا که در حقیقت ترکیب یک دایرةالمعارف و یک فرهنگ است.

در پاره‌ای فرهنگها، بخش اَعلام مستقل است و از بخش لغات جداست، مانند فرهنگ فارسی دکتر معین (جلد ۵ و ۶) و فرهنگ عمید و المنجد. در این صورت، اگر اطلاعات مختصری دربارهٔ یکی از مشاهیر یا شهر یا کشوری لازم داشته باشیم، می‌توانیم با مراجعه به این فرهنگ (در بخش اعلام) اطلاعاتی، هر چند مختصر کسب کنیم.

در فرهنگهای غربی علاوه بر اعلام، ممکن است دربارهٔ روش و اسلوب نگارش، دورهٔ فشرده دستور زبان، فهرست دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی نیز آورده شده باشد. به هر حال بررسی این قسمت در ارزیابی فرهنگ از اهمیت برخوردار است.

نهم ـ شکل ظاهری فرهنگ.

نوع حروف، ریز و درشتی حروف، چاپ و استحکام صحافی، نوع کاغذ از عواملی است که در ارزیابی همهٔ کتابهای مرجع، از جمله فرهنگها، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. زیرا فرهنگها از کتابهای مرجعی هستند که دایماً و به تعداد زیاد به آن مراجعه می‌شود. تصاویر کتاب فرهنگ، خواه آنها که به صورت جداگانه چاپ می‌شوند و خواه آنها که در متن آورده می‌شوند اهمیت زیادی دارند. گاه پیش می‌آید که تعریف یک واژه، حتی در چندین جمله و عبارت امکانپذیر نیست و با یک تصویر کوچک به راحتی می‌توان اطلاعات لازم را به مراجعه کننده داد. مثلاً اگر بخواهیم دربارهٔ فلان گیاه یا حیوان بومی آفریقا یا آمریکای لاتین اطلاعاتی به یک مراجعه‌کنندهٔ ایرانی بدهیم، تصویری از آن گیاه یا حیوان تا حد زیادی گویا خواهد بود. همچنین است در مورد پوشاک یا لباس یک قبیله یا جامعه‌ای که برای مراجعه کنندهٔ فرهنگ آشنا نیست. از این رو تصاویر فرهنگ بایستی دقیق و روشن چاپ شده باشند.

۵
زندگینامه‌ها

تعریف

دایرةالمعارف فارسی زندگینامه (بیوگرافی) را این چنین تعریف می‌کند: «تاریخ زندگی یا دوره‌ای از زندگی شخص در حدود اطلاعاتی که نویسنده از احوال وی داشته است... زندگینامه را «ترجمهٔ حال» نیز می‌گویند، و آن راکارنامه نیز می‌توان گفت. «صاحب ترجمه» کسی است که ترجمه‌ی حال او را می‌نویسند. اگر نویسنده و صاحب ترجمه یکی باشد، زندگینامه را «اوتوبیوگرافی» خوانند و آن تا حدّی عبارتست از خاطرات و یادداشتهای شخصی».

هر چند زندگینامه دستی در تاریخ و دستی در داستان دارد، لیکن از هر دوی آنها مستقل است. سرهارولد نیکلسون می‌نویسد: زندگینامه باید تاریخ باشد، بدین معنی که باید دقیق و تصویرگر شخص در رابطه با روزگار خودش باشد. زندگینامه باید فرد را با همهٔ مراتب خصلت آدمی توصیف کند و نه صرفاً به ارائهٔ یک نوع فضلیت، یا شرارت بسنده نماید.

محمد عبدالغنی حسن در کتاب زندگینامه‌ها از قول ستریچی، مورخ و زندگینامه‌نویس مشهور انگلیسی چنین می‌نویسد: بدیهی است که تاریخ علم نیست، همچنان که تنها انباشتن حقایق هم نیست. بلکه تاریخ بازگو کردن حقایق است. اگر حقایق مربوط به گذشته، هنرمندانه به هم آمیخته نشوند چیزی جز گردآوری و تصنیف نخواهد بود. بدون شک ممکن است تصانیف سودمند باشند ولی نـ ـیتوان آنها را تاریخ خواند. زندگینامه‌نویسان معاصر حقایق تاریخی را از منابع و مراجع قدیمی گرفته و آنها را در قالبی دلپذیر و منطبق با مقصود ستریچی ارائه کرده‌اند، و شخصیتها را از نقطه‌نظر روانشناسی تجزیه و تحلیل کرده و اثر آنها را در محیط و بالعکس با هوشیاری و تیزبینی کامل نشان داده‌اند و عوامل فعال و مشترک میان شخصیت و محیط را شرح داده‌اند تا تأثیر هر کدام بر دیگری معلوم شود. گفتیم که زندگینامه‌نویسی از تاریخ و داستان مستقل است، زیرا مورخ به بررسی دوره و عهدی خاص می‌پردازد و در حین تحقیق ــ در صورت لزوم ــ از زندگی افراد بحث می‌کند، در حالی که زندگینامه‌نویس در حین بررسی زندگی فرد از دوره و عهدی خاص نیز بحث می‌کند. در زندگینامه هر چند جزئیات زندگی فرد زاییدهٔ تخیلات زندگینامه‌نویس است،

ولی فرد وجود خارجی دارد. در حالی که شخصیت داستان مخلوق نویسنده است و وجود خارجی ندارد. در پاره‌ای موارد زندگینامه‌نویس براساس سلیقهٔ خود از شخصیت تاریخی، شخصیتی اساطیری و موجودی فوق بشری می‌سازد.

تاریخچه

زندگینامه‌نویسی سابقه‌ای به قدمت انسان دارد. زندگینامه‌نویسی در هر عصر و دوره‌ای تحت تأثیر افکار ادبی و مقتضیات تاریخی آن عهد است. زندگینامه‌هایی که در بابل، آشور، مصر باستان و ایران پیش از اسلام نگاشته شده بیشتر به زندگی شاهان و امرا پرداخته‌اند و از آنجا که هدف آنها تجلیل از حکام بوده قابل اعتماد نیستند. در واقع زندگینامه نوع معینی از تاریخ شخصیتهاست و چه بسا که همزمان و به موازات تاریخ به وجود می‌آید. خداینامه (به پهلوی خدای نامگ) کتابی است به زبان پهلوی در زمینهٔ تاریخ داستانی و حماسی ملی و حوادث تاریخی شاهان ایران که بنا بر سلیقه و میل و قضاوت طبقه نجبا و روحانیان قدیم ایران تألیف شده است. تاریخ تألیف این اثر به اواخر عهد ساسانیان می‌رسد. این کتاب در نخستین قرنهای بعد از اسلام توسط مترجمان مختلفی به عربی ترجمه یا نقل و تلخیص شد. معتبرترین ترجمهٔ متن کامل این اثر با عنوان سیرالملوک بدست عبدالله ابن مقفع انجام شد. ناقلان و تلخیص کنندگان غالباً ترجمه‌های مختلف خداینامه را باقصه‌ها و روایات دیگر بهم در آمیخته‌اند. اجزای این کتاب را بعدها فردوسی در شاهنامه گردآوری کرد؛ و به نظم در آورد. پاره‌ای از کتیبه‌ها ــ از جمله کتیبهٔ بیستون ــ را می‌توان از نوع زندگینامه‌های ایرانی پیش از اسلام به حساب آورد، رسالهٔ پهلوی کارنامهٔ اردشیر بابکان را نیز می‌توان به عنوان نمونه‌ای از زندگینامه‌های پیش از اسلام نام برد. در اکثر این آثار ــ مانند اجزای خداینامه ــ افسانه با حقیقت در آمیخته است.

در یونان باستان به سبب اعتقاد یونانیان به سرنوشت و نوع بشر (و نه به فرد) زندگینامه‌ها مخلوطی بود از واقعیات و افسانه. زندگینامه‌نویسان یونانی سرگذشت بزرگان را به منظور انعکاس چگونگی زندگیشان ثبت و تصویر می‌کردند تا بتوان از آنها به عنوان سرمشق استفاده کرد. نخستین زندگینامه‌ای که در تهیهٔ آن دقت علمی به کار گرفته شده، اثر معروف پلوتارک[1] مورخ و زندگینامه‌نویس یونانی (۴۶؟ ب. م. ـ حدود ۱۲۰ ب. م.) است.

این اثر با عنوان زندگیهای مقایسه شده مشتمل است بر ۴۶ زندگینامه از رجال یونان و روم که به صورت زوجهایی مرتب شده و در هر زوج احوال یکی از رجال یونان با یکی از رجال روم مقایسه می‌شود. بعلاوه، چهار زندگینامهٔ منفرد را نیز در بردارد. سخن پلوتارک در

1. Plutarch

این کتاب موفق است و داستانهای کتاب جذاب و دلکش هستند، خلاصهٔ این اثر با عنوان حیات مردان نامی توسط رضا مشایخی به فارسی ترجمه و در چهار جلد منتشر شده است. (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۶-۱۳۳۸). کایوس سوئیتونیوس ترانگوئیلوس[۲]، مورخ رومی سدهٔ اول میلادی، برای ارائه الگویی از زندگی فرمانروایان قدیمی روم، کتاب زندگی دوازده امپراتور رومی را به رشتهٔ تحریر درآورد.

در سدهٔ اول میلادی تاکیتوس یا تاسیت[۳]، مورخ رومی (حدود ۵۵ ب. م. ـ حدود ۱۱۷ ب. م.) که آثارش حاکی از مبانی عالی اخلاقی او مشتمل بر انتقادات شدید از روم می‌باشد، زندگی آگریکولا، سردار رومی و والی بریتانیا راکه پدر همسرش بود به رشتهٔ تحریر در آورد که نمونهٔ زندگینامه‌نویسی در ادبیات قدیم بشمار می‌رود. در این مورد انگیزهٔ شخصی و روابط خویشاوندی محرک زندگینامه‌نویسی است.

زندگینامه‌نویسی در اروپا، در دوران قرون وسطی، رنگی مذهبی داشت. در این دوره زندگینامهٔ شهدا و قدیسین سخت مورد توجه بود و بیشتر جنبهٔ اخلاقی داشت. زندگینامه‌نویسها سعی داشتند زندگی کسانی نوشته شود که بتوانند الگویی از جهت اخلاقی برای مردم باشند. با پیشرفت افکار عمومی، دقت در شرح وقایع اهمیت بسیار یافت. اصطلاح «بیوگرافی» در دههٔ هفتم سدهٔ هفدهم ــ توسط درایدن[۴] در انگلستان پدید آمد. زندگینامه‌نویسی در عصر رونسانس از اهمیت بسیار زیادی برخوردار شد؛ و بجهت فردگرایی در این عصر تفسیرهای فراوان و مفصل دربارهٔ اشخاص به رشتهٔ تحریر در آمد. نخستین زندگینامهٔ انگلیسی زبان را به آیزاک والتون[۵] (۱۵۹۳-۱۶۸۳) نسبت می‌دهند. یکی از مشهورترین آثار والتون زندگی دان[۶]، شاعر انگلیسی، است. این اثر در سال ۱۶۴۰ منتشر گردید. والتون را نخستین زندگینامه‌نویس جدید و همپایهٔ پلوتارک بشمار می‌آورند. در سالهای ۱۶۳۳-۱۷۳۰ میلادی سموئیل پیپس[۷] (۱۶۳۳-۱۷۰۳) انگلیسی خاطرات و یادداشتهای روزانهٔ خود را به رشتهٔ تحریر درآورد که نخستین گام در خلق ــ زندگینامهٔ خودنوشت (اتوبیوگرافی) بود. در فرانسه، کاردینال ریتز[۸] (۱۶۱۴-۱۶۷۹) مورخ سدهٔ هفدهم خاطراتش را در سال ۱۶۷۲ نوشت و با این اقدام، زندگینامه‌نویسی در فرانسه حیات تازه‌ای یافت.

در عصر روشنگری که توجه متفکرین به انسان متمرکز شد، تحولی در زندگینامه‌نویسی

---

2. Cauis Suetonius Tranguillus
3. Tacitus
4. Dryden
5. Izaak Walton
6. Donne
7. Samuel Pepys
8. Cardinal de Retz

پدید آمد. از آثار معروف این دوره زندگینامهٔ جانسون[9] اثر جیمز بازول[10] (۱۷۴۰-۱۷۹۰) و زندگینامهٔ بنیامین فرانکلین و ژان ژاک روسو به قلم خود آنهاست.

در سدهٔ نوزدهم زندگینامه‌هایی که توماس کارلایل (۱۷۹۵-۱۸۸۱)، ادیب بریتانیایی و ارنست رنان، منقد و مورخ فرانسوی نوشتند بسیار مورد توجه قرار گرفت، کارلایل معتقد بود که کلید نجات مردم از بدبختیهایشان در دست مردان بزرگ («قهرمانان») است و این عقیده را در کتاب دربارهٔ قهرمانان، قهرمانپرستی، و نقش قهرمان در تاریخ[11] (سال ۱۸۴۱) و نیز در کتابی که دربارهٔ زندگی فردریک کبیر نوشته بیان کرده است. پلخانوف[12] (۱۸۵۷-۱۹۱۸) در کتاب خود به نام نقش شخصیت در تاریخ عکس عقیدهٔ کارلایل را بیان می‌کند. این چرخ تاریخ است که در حرکت خود شخصیت را می‌سازد. شخصیت («قهرمان») فقط می‌تواند حرکت تاریخ را کند یا تند نماید، ولی نه خالق آن است و نه می‌تواند جلوی آن را بگیرد. سیدنی هوک در کتاب قهرمان در تاریخ، به پاسخگویی پلخانوف (و در واقع به هواداری از کارلایل) می‌پردازد.

ناگفته نماند که اروپاییان در سده‌های اخیر با اتخاذ روش واحدی که به کار گرفتن آن از سدهٔ هیجدهم به بعد متداول گردید، کوشیدند تا عقب‌ماندگی خود را در زمینهٔ زندگینامه‌نویسی جبران نمایند. به عبارت دیگر با تألیف زندگی شاعران به قلم سموئیل جانسون، و کتاب زندگینامهٔ جانسون اثر بازول روش تازه‌ای در تألیف زندگینامه‌ها پدید آمد. مورخان ادبیات جهانی، کتاب اخیر را در نوع خود بی‌همتا و یکی از شاهکارهای زندگینامه‌نویسی در تمام اعصار می‌دانند.

در سدهٔ هیجدهم به علت پیشرفتهای جهانی جدید در زمینه‌های سیاست، تجارت و صنعت و رواج مفاهیم دموکراسی، همهٔ مردم از نظر زندگینامه‌نویسان یکسان گشتند و آن دید مقدس در مورد پادشاهان، که فقط آنها انسانند و یا آنها بالاتر از دیگرانند، از میان رفت. رشد احساس مسئولیت در مقابل تاریخ باعث گردید که زندگینامه تصویری راستین از صاحب ترجمه و مستند به کردار و گفتار او گردد و از آن زمان شاهکارهایی پدید آمدند چون سرگذشت جلیج از ولینگتن، سرگذشت نلسون از ساوثی[13]، زندگی والتر اسکات از جان بوکهارت (۱۷۹۴-۱۸۵۴)، سرگذشت شارلوت برونته از خانم هاسکل، ملکه ویکتوریا از جایلز لینن ستریچی (۱۸۸۰-۱۹۳۲)، سرگذشت گوته، لینکلن، بیسمارک، ناپلئون از امیل لودویک (۱۸۸۱-۱۹۴۸)، زندگی شللی و بایرون از آندره موروآ، زندگینامه‌های ماری آنتوانت، ژوزف

---

9. Samul Johnson

10. James Baswell

۱۱. قسمت زندگانی حضرت محمد (ص) این کتاب به فارسی ترجمه شده است.

12. Plekhanov

13. Robert Southy

فوشه، ماژلان، فروید، کازانووا، تولستوی، بالزاک، دیکنس، داستایفسکی و مری بیکر از شتفان تسوایگ (۱۸۸۱-۱۹۴۲) و زندگینامه‌های بتهوون، میکلانژ، تولستوی و گاندی از رومن رولان (۱۸۸۶-۱۹۴۴). آندره موروآ سخنرانیهایی در زمینهٔ زندگینامه‌نویسی، در سال ۱۹۲۸، در دانشگاه کمبریج ایراد کرد. در سال ۱۹۱۰ زیگموند فروید روانشناسی علمی را وارد مقولهٔ زندگینامه‌نویسی کرد و با اصول روانشناسی، براساس نظریه‌های خود، به تجزیه و تحلیل حال و احوال افراد پرداخت.

زندگینامه‌نویسی در اسلام

در عهد اسلامی مجموعهٔ اخبار و روایات راجع به احوال پیغمبر اکرم (ص) که سیرهٔ رسول[14] خوانده می‌شد و همچنین مغازی (جنگهای) رسول خدا نخستین چیزی است از تاریخ اسلام که مسلمین به گردآوری آن توجه کرده‌اند.

معروفترین و شاید کهن‌ترین سیره رسول‌الله (ص) که تا امروز به جا مانده و چاپ شده کتابی است از ابن اسحاق فارسی (۸۵-۱۵۰ ه) که در سدهٔ نخست آن را نگاشت. ابن اسحاق پیرامون سال ۸۵ در مدینه زاده شد. نیای او یسار پسر خیارپسر گوتان، از مسیحی شدگانی بود که به دستور پادشاه ایران در نقیره نزدیک شهر «عین تمر» به جرم مرتد شدن از آیین زردشت زندانی بوده‌اند.

ابن اسحاق به دستور منصور خلیفه عباسی کتابی در تاریخ جهان از آدم تا آن روزگار در سه بخش: آغازکار، بعثت و جنگها (برای مهدی فرزند منصور) تدوین کرد. سپس آن را به دستور منصور خلاصه و کوتاه کرد و بدو پیشکش کرد. سیرهٔ ابن اسحاق را در سدهٔ هفتم رفیع‌الدین اسحاق همدانی به فارسی برگرداند که چاپ شده است.

در سدهٔ سوم هجری، ابن هشام سیرهٔ ابن اسحاق را کوتاه کرد و چیزهایی بر آن بیفزود و آن را بازسازی کرد که به سیرهٔ ابن هشام معروف است. ابن هشام که مانند ابن اسحاق نسبت ایرانی نداشت به قَدری و شیعه بودن متهم نشد، شاید به همین سبب «سیرهٔ رسول‌الله» بیش از آنکه به نخستین نگارنده‌اش ــ ابن اسحاق ــ شهرت داشته باشد به ابن هشام نسبت داده شده است. این کتاب را فردیناند وستنفلد[15] درگوتینگن آلمان با مقدمه و تعلیقات آلمانی و فهرستها در سه مجلد در سالهای ۱۸۵۸ تا ۱۸۶۰ منتشر کرد. او در مقدمهٔ خود به وجود نسخهٔ سی بخشی وزیر مغربی اشارت کرده است.

---

۱۴. دربارهٔ سیرهٔ نبوی رجوع کنید به:

حسن، محمد عبدالغنی. زندگینامه‌ها. ترجمهٔ امیرهٔ ضمیری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲. ص. ۲۶-۳۵.

15. Ferdinand Wusetenfeld

در سدهٔ چهارم، ابوالقاسم حسین بن علی معروف به وزیر مغربی (از وزرای اسماعیلی)، سیرهٔ ابن اسحاق ــ ابن هشام را بازسازی کرد. او کتاب سیره را به سی بخش هم اندازه تقسیم کرد تا روزانه یکی از بخشها را بررسی کند[۱۶].

در سال ۱۳۷۰، انتشارات سروش، جلد اول سیرهٔ رسول‌الله نگارش و تألیف دکتر عباس زریاب خوئی را (در ۲۰۲ صفحه) منتشر کرد که در واقع جدیدترین زندگینامهٔ رسول خدا (ص) است.

اختلافات مذهبی و فرقه‌ای که بیشتر مبنای سیاسی داشت پیروان هر گروه را وامی‌داشت که در زندگی پیامبر و خلفای راشدین و حوادث روزگار آنها تحقیق و بررسی کنند. آنان همزمان با توجهی که به نوشتن سیرهٔ نبوی مبذول می‌داشتند به تدوین حدیث نیز پرداختند، ولی به دلیل امکان آمیختن احادیث با قرآن که تشخیص آنها را با یکدیگر مشکل می‌ساخت، در دوران زندگی پیامبر اسلام اقدام به نوشتن احادیث نکردند. تدوین حدیث را می‌توان عامل فعال در خدمت به بسیاری از علوم دانست که در کنار تدوین حدیث و برای دنبال کردن هدفهای مشترک پدید آمدند.

توجه نویسندگان به حدیث پیامبر (ص) به حدّی رسید که به ابراز عقیده دربارهٔ راویان آنها نیز پرداختند. ارزش راویان حدیث و جای آنها در سلسلهٔ اسناد، نویسندگان را بر آن داشت تا در نقد و جرح و تعدیل آنان کتبی بنویسند و زندگی آنها را دقیقاً ارزیابی کنند. به این ترتیب کتبی که دربارهٔ راویان حدیث نوشته شدند به هنر زندگینامه‌نویسی در اسلام یاری کرده و افکار را به نوشتن این قبیل شرح‌حالها متوجه ساختند و «علم رجال» را بنیاد نهاد. سابقهٔ شرح حال نویسی در اسلام به نیمهٔ اول سدهٔ نخستین هجری می‌رسد، زیرا در حدود سال ۴۰ هجری عبیدالله بن ابی رافع، کاتب حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام، نام آن عده از اصحاب رسول اکرم «ص» راکه در جنگهای علی (ع) شرکت داشته‌اند و به همراهی آن حضرت جنگیده‌اند، در کتابی گرد آورد و ظاهراً وی نخستین کسی بود که در رجال، کتاب نوشت. همچنین زندگینامه‌های طبقاتی از مردم که به رشتهٔ معینی از دانش، هنر و یا صنعت وابسته بودند، از قبیل طبقات صحابه، مفسرین، شعرا، نحویون، تألیف شد. التاریخ‌الکبیر امام محمدبن اسماعیل بخاری (۱۹۴ـ۲۵۶ ق) یکی از قدیمیترین کتابهای موجود در این زمینه و شامل سه جلد بزرگ، متوسط و کوچک است. جلد بزرگ این کتاب تنظیم الفبایی و جلد متوسط آن تنظیم سنوی دارد.

---

۱۶. نگاه کنید به:

منزوی، علینقی. «سیرة رسول‌الله یا سیرة النبویه»، فصلنامهٔ کتاب، دورهٔ چهارم، شماره ۱ (بهار ۱۳۷۲). ص ۱۲۵ـ۱۳۲.

در همان زمان یکی دیگر از دانشمندان مسلمان به نام محمد بن سعد زهری (۱۶۸ـ۲۳۰ ق) مجموعه‌ای از زندگینامه‌های اسلامی را در کتاب الطبقات گرد آورد. ابن سعد دوست و منشی ابو عبدالله محمد بن عمر واقدی (۱۳۰ـ۲۰۷ ق) مورخ بود، و از معلومات او در نگاشتن تاریخ بهره گرفت، امّا موضوع دیگری را برای کار خود برگزید. واقدی دربارهٔ مغازی، فتح شام و دیگر فتوحات اسلامی می‌نوشت، در حالی که ابن سعد شرح حال طبقات و تابعین را موضوع کار خود قرار داده بود. کتاب او الطبقات یکی از قدیمیترین و موثقترین منابع تاریخ اسلامی بشمار می‌آید. در این کتاب ابن سعد به شرح زندگی اصحاب پیامبر از جمله همرزمان او در جنگ بدر، انصار، مهاجرین و مردم شهرهای مکه، مدینه، طایف، یمامه، بحرین، کوفه و بصره پرداخته و تنها دو جلد از کتاب خود را به سیرهٔ پیامبر و مغازی اختصاص داده است. ابن سعد از نوشتن حال صحابه زن نیز غافل نمانده و در یک جلد از کتاب خود به شرح زندگی آنان پرداخته است.

محمد بن سلام جمحی (متوفای ۲۳۱ ق) از نویسندگان معاصر بخاری و ابن سعد بوده که شرح حال شعرای دوران جاهلیت و اسلام و برگزیده‌ای از اشعار آنها را در کتاب طبقات الشعراء جمع‌آوری کرده است. در قرن سوم هجری بر اثر شیوع کتابهای حدیث و رواج اصول و مصنفات این علم، فن رجال نیز بالتبع رونق گرفت و کتابهای بالنسبه زیادی در این فن، تدوین و تألیف شد که برخی از آنها تاکنون موجود و از آثار گرانبهای شیعه در این علم، به شمار می‌رود. از آن جمله است کتاب طبقات‌الرجال تألیف احمدبن ابی عبدالله برقی که نسخهٔ ناقصی از آن تاکنون باقی است و معرفة اخبار الرجال یا تلخیص رجال‌کشی. اصل این کتاب از شیخ ابوعمرو محمد بن عمر بن عبدالعزیزالکشی (متوفی نیمهٔ سدهٔ چهارم) است و چون در آن اغلاط و اشتباهات و اضافاتی وجود داشته، شیخ طوسی به تلخیص و تهذیب آن همت گماشته و آن خلاصه را معرفة اخبار الرجال نام نهاده است؛ و همچنین است فهرست شیخ طوسی و فهرست نجاشی به نام رجال نجاشی.

قرنها پیش از آنکه پیپس انگلیسی و ریتز فرانسوی خاطرات خود را بنویسند، زندگینامه‌نویسی در جهان اسلام به اوج خود رسیده بود. از آن جمله است در سدهٔ هفتم هجری کتاب وفیات‌الاعیان احمد بن محمد ابن خلکان (۶۰۸ـ۶۸۱ ق) که حاوی هشتصد شرح حال است. این کتاب با ذکر تاریخ وفات و اطلاعات دقیق و محققانه بدون هیچ گونه اغراق و مبالغه‌ای به خواننده کمک می‌کند تا تصویری صحیح از زندگی نامداران و بزرگان بدست آورد.

از زندگینامه‌های معتبر اسلامی می‌توان از نزهةالالباء فی طبقات الادباء اثر عبدالرحمن بن محمد کمال الدین الانباری (۵۱۳ـ۵۷۷ ق)، معجم‌الادباء یاقوت حموی (متوفی به سال

۶۲۶ ق)، طبقات‌الاعلام‌الشیعه اثر شیخ آقابزرگ طهرانی و صدها اثر دیگر نام برد که ما پاره‌ای از آنها را در بررسی انواع زندگینامه‌ها معرفی خواهیم کرد.

انواع زندگینامه‌ها

زندگینامه‌ها را از دیدگاههای گوناگون می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

اول. از نظر طرز تلقی و برداشت زندگینامه‌نویس. از این دیدگاه زندگینامه‌ها یا روایی هستند و یا تفسیری. در زندگینامهٔ روایی نویسنده تنها به بیان شرح حال صاحب ترجمه قناعت می‌کند و کمتر به تشریح آثار و احوال او می‌پردازد. مانند:

توماس، هنری. بزرگان‌فلسفه. ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.

در این کتاب، زندگینامه و چکیدهٔ اندیشهٔ ۴۴۴ تن از فیلسوفان جهان آمده است. مترجم برای مزید فایدهٔ خوانندهٔ ایرانی زندگینامهٔ عده‌ای از فلاسفهٔ ایرانی و مسلمان را بر کتاب افزوده است.

امّا در زندگینامهٔ تفسیری، زندگینامه‌نویس علاوه بر شرح حال به تشریح آثار و احوال صاحب ترجمه نیز می‌پردازد و نقادانه آنها را بررسی می‌کند. مانند:

نصر، حسین. سه حکیم مسلمان. ترجمهٔ احمد آرام، چاپ چهارم، تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۶۱.

در مقدمهٔ این کتاب چنین می‌خوانیم: «... در این کتاب کوشش شد تا تحت لوای افکار و عقاید سه تن از برجسته‌ترین حکمای اسلام، یعنی ابن سینا و سهروردی و ابن عربی، ضمناً مکتبهای بزرگ مشائی و اشراقی و عرفان نظری نیز تا حدی روشن شود و پیکر علوم عقلی و معارف اسلامی بطور کلی تا آنجا که در این مختصر گنجد آشکار گردد.»

دوم. از نظر تألیف. از این نظر هم ــ بنا به تعریفی که از «زندگینامه» به نقل از دایرةالمعارف فارسی آوردیم ــ زندگینامه‌ها را می‌توان به دو گروه «زندگینامه» (بیوگرافی) «زندگینامهٔ خودنوشت[۱۷]» (اتوبیوگرافی) تقسیم کرد. در زندگینامهٔ خودنوشت صاحب ترجمه و زندگینامه‌نویس یکی است. کامران فانی (در نقدی بر کتاب سیاحت شرق) چنین می‌نویسد: «اتوبیوگرافی به یک معنی گونه‌ای داستانگویی است. داستانی است که قهرمان

۱۷. این اصطلاح از آقای بهاءالدین خرمشاهی وام گرفته شده است.

اصلی آن خود نویسنده است و رویدادهای آن همگی واقعی‌اند، امّا واقعیتی که رنگ ابداع و تخیل به خودگرفته است و جاذبه وکشش داستانی یافته است. بیان خشک و بیروح وقایع نیست و در واقع تفاوت اصلی آن هم با خاطره‌نویسی صرف در همین نکته است. فضاآفرینی، پرداخت شخصیتها، قدرت توصیف و بیان احوال نفسانی به اتوبیوگرافیهای مهم رنگ آثار ادبی و هنری را می‌بخشد و آنها را از تاریخنگاری و تذکره‌نویسی متمایز می‌کند.»

در فرهنگ ایرانی و اسلامی، اتوبیوگرافی‌نویسی سابقهٔ درخشان نداشته است. هر چند که نمونه‌های درخشانی وجود دارد. قدیمیترین زندگینامهٔ خودنوشت در جهان اسلام کتاب سیرةالمؤید داعی الدعاة تألیف مؤید یکی از شخصیتهای فاطمی و پیرو مذهب اسماعیلی است که در نیمهٔ سدهٔ دوم هجری نگاشته شده است. مؤید در این کتاب به شرح زندگی خود می‌پردازد. این اثر که حاوی بسیاری از نکات تاریخی است تا سالهای اخیر شناخته نشده بود و شاید علت گمنام ماندن آن استوار بودن مذهب اسماعیلی بر مبنای تقیه است.

کامران فانی می‌نویسد: «رویهمرفته، بزرگان ما چندان عنایتی به بیان شرح احوال خود نداشتند و نمونه‌های نادری هم که در دست است یا مانند سرگذشت ابن سینا به قلم خود او فوق‌العاده کوتاه‌اند و یا همچون المنقذ من‌الضلال غزالی صرفاً به احوال باطنی اشارت دارند. ولی در غرب سنت اتوبیوگرافی‌نویسی سابقهٔ طولانی دارد و از کتاب اعترافات اگوستین قدیس (سدهٔ چهارم میلادی) و اعترافات ژان ژاک روسو (سدهٔ هیجدهم) تاکنون هزاران اتوبیوگرافی به قلم روحانیان و دانشمندان و ادبا و هنرمندان و سیاستمداران نوشته شده است که بسیاری از آنها از آثار مهم ادبی و تاریخی بشمار می‌رود. علت اصلی اقبال نویسندگان غربی به بیان احوال خود شاید از اعتقاد مسیحیان به مسئله اعتراف که از اصول عقاید آنهاست نشأت گرفته باشد.

ظاهراً در دورهٔ قاجاریه و احتمالاً در اثر آشنایی با کتابهای خاطرات و اتوبیوگرافیهای غربی بود که نویسندگان ما نیز به این شیوه دست یازیدند و خاطرات خود را به رشتهٔ تحریر کشیدند. بیشتر این نویسندگان رجال سیاسی بودند و خاطرات آنها از اسناد مهم تاریخی بشمار می‌رود. مانند:

دولت‌آبادی، یحیی. حیات یحیی یا تاریخ عصر حاضر. تهران: چاپ امیرکبیر، ۱۳۶۲.

حاجی میرزا یحیی دولت‌آبادی (۱۳۷۹ هـق ـ ۱۳۱۸ هـش) شاعر و نویسنده و مؤسس مدرسهٔ سادات است. حیات یحیی کتابی است در چهار مجلد. جلد اول مشتمل است بر قسمتی از تاریخ دوران جوانی و تحصیل نویسنده و ایجاد فرهنگ جدید در ایران، جلدهای دوم و سوم آن به تاریخ مشروطیت اختصاص دارد. جلد چهارم دربارهٔ مهاجرت ملیون در

اوایل جنگ جهانی اول و انقراض سلطنت قاجاریه و دوران سلطنت رضاشاه می‌باشد، و رویهمرفته یک دوره تاریخ سیاسی ایران را در نیم قرن اخیر شامل است. چاپ اول این کتاب در سالهای ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۶ هجری شمسی منتشر شد.

مستوفی، عبدالله. شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دورهٔ قاجاریه. چاپ دوم، تهران: زوار، بی‌تا. ۳ جلد.

مستوفی در مقدمه‌ای کوتاه بر کتاب می‌نویسد که نوشتن «شرح زندگانی» او در حقیقت بهانه‌ای است برای «تشریح اوضاع اجتماعی و بالاختصاص روشن ساختن طرز جریان کارهای دولتی و اداری در شصت هفتاد سالهٔ ایام زندگانی» او؛ و به اعتقاد او چون وضع اجتماعی و اداری، بخصوص قبل از مشروطه زادهٔ اوضاع ماقبل است، به عنوان مقدمه از اسلاف خود هم می‌نویسد تا زمینه را روشن کرده باشد.

در جلد اول نویسنده نخست به اسلاف خود در سلطنت آقامحمدخان، فتح علیشاه، و ناصرالدین شاه و سپس به شرح زندگانی خود می‌پردازد و ادامهٔ زندگی خود را در جلدهای دوم و سوم کتاب بازگو می‌کند و این کار را تا پایان کار سلسلهٔ قاجار ادامه می‌دهد، و از نوشتن زندگانی خود در عصر پهلوی خودداری می‌کند. بهانهٔ او این است که در این دوران «اکثر در ولایات و از مرکز اخبار بدور بوده‌ام و طبعاً آن اطلاع سرشاری راکه نویسندهٔ تاریخ باید از وقایع داشته باشد ندارم و البته برای من مشکلی ندارد که به روزنامه‌های این بیست ساله مراجعه و واقعات را استخراج نموده، و دنبال هم بیندازم... که چون در این دوره چنانکه می‌دانیم مطبوعات هم گرفتار سانسور و تفتیش شهربانی بوده است اکثر از حقیقت هم بدور باشد...»

خاطرات مستوفی برای کسانی که بخواهند در مورد نهادها و شخصیتهای دورهٔ قاجار و مراسم و آداب آن روزگار مطالعه و تحقیق کنند، اثری کم‌نظیر است. نثر مستوفی بسیار جذاب و شیرین است.

از نمونه‌های دیگر این نوع زندگینامه‌های خودنوشت در زبان فارسی می‌توان از کتابهای زیر نام برد:

روزنامهٔ خاطرات اعتمادالسلطنه، با مقدمه و فهارس از ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۰.

فرخ، مهدی. خاطرات سیاسی فرخ. به‌اهتمام و تحریر پرویز لوشانی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۷.

تاج‌السلطنه قاجار. خاطرات تاج‌السلطنه. به کوشش منصورهٔ اتحادیه و سیروس سعدوندیان. تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.

امین‌الدوله، علی بن محمد. خاطرات سیاسی میرزا علی خان امین‌الدوله، به کوشش

حافظ فرمانفرمائیان، تهران: کتابهای ایران، ۱۳۴۱.

ممتحن‌الدوله، مهدی. خاطرات ممتحن‌الدوله... به کوشش حسینقلی خان شقاقی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۳.

مافی. حسین‌قلی. خاطرات و اسناد حسین قلی‌خان نظام‌السلطنه مافی. به کوشش معصومه نظام مافی [و دیگران]، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.

غفاری، محمدعلی. تاریخ غفاری، به کوشش منصوره اتحادیه، و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.

مستشارالدوله، صادق. خاطرات و اسناد مستشارالدوله صادق، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۶۱.

دشتی، علی. ایام محبس. تهران: ابن‌سینا، ۱۳۳۹.

نمونه‌هایی از زندگینامه‌های خودنوشت که به فارسی ترجمه شده‌اند عبارتند از:

استراوینسکی، زندگی من. ترجمهٔ کیکاوس جهانداری. تهران: ایرانمهر، ۱۳۴۶.

تواین، مارک. زندگی من، ترجمهٔ ابوالقاسم حالت، تهران: کتابهای جیبی، ۱۳۴۷.

راسل، برتراند آرتور ویلیام. شرح حال برتراند راسل به قلم خودش. ترجمهٔ مسعود انصاری، تهران: فروغی، ۱۳۴۶.

فرانکلین، بنجامین. اتوبیوگرافی فرانکلین. ترجمهٔ محمود تفضلی، تهران: صفی علیشاه، ۱۳۴۲.

گاندی، مهاتما. سرگذشت مهاتما گاندی یا تجربیات من با راستی. ترجمهٔ مسعود برزین، تهران: کیهان، ۱۳۳۵.

نهرو، جواهر لعل. زندگی من. ترجمهٔ محمود تفضلی، تهران امیرکبیر، ۱۳۴۵.

مالرو، آندره. ضدخاطرات. ترجمهٔ ابوالحسن نجفی و رضا سیدحسینی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۳.

مالرو شرح زندگی خود را «ضدخاطرات» می‌نامد، و در مقدمهٔ کتاب چنین توضیح می‌دهد که «من این کتاب را ضدخاطرات می‌نامم زیرا پاسخگوی پرسشی است که خاطرات مطرح نمی‌کند و به پرسشهایی که خاطرات مطرح می‌کند پاسخ نمی‌دهد.» به قول مترجمان کتاب، او (مالرو) نه اعترافات می‌نویسد و نه حتی خاطرات. بنابراین «ضدخاطرات» او در وهلهٔ نخست اندیشه‌هایی است دربارهٔ انسان در جهان، یا به گفتهٔ خود او در مورد دیگر،

دربارهٔ «ماجرای بشر: زمین.»

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که پاره‌ای از جهانگردان اسلامی اگرچه به نوشتن شرح حال خود به طور جداگانه اقدام نکرده‌اند، ولی بخش مهمی از زندگیشان در سفرنامه‌هایشان منعکس شده است. از آن جمله است:

ابن بطوطه، محمدبن عبدالله. سفرنامهٔ ابن بطوطه... ترجمهٔ محمدعلی موحد، ویرایش دوم، تهران: پیام، ۱۳۶۴.

ابن فضلان، احمد بن فضلان. سفرنامه، ترجمهٔ ابوالفضل طباطبایی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.

ناصرخسرو، سفرنامه... با حواشی و تعلیقات و فهارس اعلام و شرح لغات به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوار، ۱۳۳۵.

و صدها سفرنامهٔ دیگر.

امّا در بسیاری موارد شرح حال‌نویس و صاحب ترجمه یکی نیستند. یعنی نویسنده‌ای شرح حال یکی از مشاهیر را به صورت روایی یا تفسیری، به صورت فردی یا دسته جمعی به رشتهٔ تحریر در آورده است؛ مانند:

آدمیت، فریدون. امیرکبیر و ایران. تهران: خوارزمی، ۱۳۴۸.

بهمنیار، احمد. صاحب بن عباد. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۴.

پلوتارک. حیات مردان نامی. ترجمهٔ رضا مشایخی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳-۱۳۴۵.

تامس، ویلیام. چهره‌های درخشان تاریخ. ترجمهٔ ابراهیم خواجه نوری، تهران: حافظ، ۱۳۴۵.

دوانی، علی. زندگانی زعیم بزرگ عالم تشیع آیت‌الله بروجردی، ویرایش دوم، تهران: نشر مطهر، ۱۳۷۱.

رولان، رومن. سه آهنگساز: موزار، برلیوز، واگنر. ترجمهٔ حمید عنایت، تهران: صفی علیشاه، ۱۳۴۴.

صفایی، ابراهیم. رهبران مشروطه. تهران: جاویدان، ۱۳۴۴.

لودویک، امیل. ناپلئون بناپارت و خصوصیات زندگی او. ترجمهٔ فروهی و نجفعلی حسام معزی، تهران: اقبال، ۱۳۴۲.

منیی، آر. جی. راسپوتین، ترجمه اردشیر روشنگر. تهران: نشر نو، ۱۳۶۳.

هدایت، رضاقلی. مجمع‌الفصحا. به کوشش مظاهر مصفا، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۶ـ۱۳۴۰.

در مورد مجمع‌الفصحا ذکر این نکته خالی از فایده نیست که (به قول یحیی آرین‌پور در کتاب از صبا تا نیما) مجمع‌الفصحا بهترین و کاملترین تذکرهٔ عمومی است که مؤلف شرح احوال بالغ بر هفتصد تن از شعرای ایران را با منتخباتی از اشعار آنان در آن گرد آورده و در جمع‌آوری مطالب آن، از تذکره‌های دیگر بهره‌مند بوده است. این کتاب به سال ۱۲۹۵ هجری قمری در دو جلد در تهران چاپ گردیده است؛ و برای بار دوم طی سالهای ۱۳۳۶ـ۱۳۴۰ ش، در ۶ جلد در تهران تجدید چاپ شد. هدایت این تألیف مفید را با کتاب دیگری به نام ریاض‌العارفین، در شرح حال عرفا و شعرای متصوفه و منتخب اشعار آنان، که در سال ۱۳۰۵ هجری قمری در تهران چاپ شد، تکمیل کرده است و نیز در جلد دوم ملحقات روضة‌الصفا[18] (جلد نهم کتاب) که رضا قلی‌خان بر آن افزوده و به آخر سلطنت فتحعلی شاه رسانده است، چندین صفحه مخصوص احوال اعیان دولت و شعرا و علما و سایر مردان بزرگ آن دوره است و حاوی نکاتی است راجع به زندگانی آنها که در مجمع‌الفصحاء و ریاض‌العارفین به نظر نمی‌رسد.

سوم. از نظر دامنه. از این نظر هم زندگینامه‌ها را می‌توان به دو گروه عمومی و اختصاصی تقسیم کرد.

۱. زندگینامه‌های عمومی. منظور از زندگینامه‌های عمومی کتابهای مرجعی است که محدودیت موضوعی ندارند و بدون در نظر گرفتن ملیت، حرفه، یا دورهٔ خاصی از تاریخ، شرح حال مشاهیر را در برمی‌گیرد. در جهان اسلامی قدیمیترین زندگینامهٔ عمومی نزهة‌الالباء فی طبقات‌الادباء اثر عبدالرحمن بن محمد کمال‌الدین الانباری (۵۱۳ـ۵۷۷ هجری قمری)

---

۱۸. توضیح اینکه محمد بن خاوندشاه بلخی معروف به میرخواند (متوفی به سال ۹۰۳ هجری قمری) کتابی در شش جلد با عنوان روضة‌الصفا تألیف کرد. این کتاب تا انقراض شاهزادگان تیموری (یعنی حدود ۸۷۰ هجری قمری) را در برمی‌گیرد. رضاقلی‌خان به آن شش جلد، قسمت آخر تاریخ حبیب‌السیر تألیف محمد غیاث‌الدین خواند میر (متوفی به سال ۹۴۱ هجری قمری)، نوهٔ دختری میرخواند را که در شرح تاریخ سلطان حسین بایقرا و ملوک قره قرینلو و آق قرینلو (سال ۹۱۲ هجری قمری به بعد) است، اضافه کرد و آن را جلد هفتم نام نهاد. پس از آن، خود سه جلد دیگر نوشت و بر آن کتاب افزود، جلد هشتم به تاریخ صفویه تا انقراض سلسله افشاریه اختصاص دارد و جلد نهم و دهم را به تاریخ قاجاریه اختصاص داد و وقایع این سلسله را تا اوایل عصر ناصری (سال ۱۲۷۴ هجری قمری) در برمی‌گیرد. مجموع کتاب را روضة‌الصفای ناصری نامید. میرزا فتح علی آخوندزاده ایرادات فراوانی بر این کتاب گرفته است.

است. این کتاب براساس سال وفات صاحبان ترجمه تنظیم و طبقه‌بندی شده است. شرح حال دانشمندان علم نحو و ادبیات در مجموع از بقیهٔ شرح حالها بیشتر است.

زندگینامهٔ عمومی دیگر کتاب معجم‌الادباء یا ارشاد الاریب الی معرفة الادیب تألیف یاقوت حموی (متوفی به سال ۶۲۶ هجری قمری) است. یاقوت حموی زندگینامهٔ تمام کسانی را که به کار ادبیات، نویسندگی، وراقی، خطاطی و علوم و فنون دیگر اشتغال داشتند، به رشتهٔ تحریر در آورده و در فرهنگ بزرگ خود جای داده است. آنطور که در مقدمهٔ کتاب آمده، روش یاقوت برای نگارش معجم‌الادباء روش ایجاز و اختصار در زندگینامه‌نویسی است. ولی در عین حال او برخی از شرح حالها را بسیار مفصل نوشته تا حدی که آنها را می‌توان کتاب مستقلی به حساب آورد. از آن جمله است شرح حال ابراهیم بن العباس الصولی، در بیش از هفتاد صفحه و شرح حال اسامة بن منقذ (امیرزادهٔ عرب) تقریباً در شصت صفحه. در پاره‌ای موارد نیز برخی از زندگینامه‌ها را به حدّی مختصر و کوتاه نوشته که کافی به نظر نمی‌رسند، مانند شرح حال خلال ادیب در چهار سطر و ابن رضوان نحوی در یک سطر و نیم. یاقوت حموی در شرح حال‌نویسی می‌کوشد که تا حد ممکن عیوب و نقاط ضعف کسی را برملا نکند، و اگر مجبور به چنین کاری می‌شود مسئله را مشکوک جلوه می‌دهد. چنانکه در شرح حال شاعر معاصر خود ابن عفین (۵۴۹-۶۳۰) می‌نویسد: «... و گفته می‌شود که او در نماز خواندن سهل‌انگار بود، و ابوالفتح ابن الحاجب او را به زندقه متهم کرد و صحت این امر را خدا داند.» ولی در مقابل فضل و دانش صاحب ترجمه را می‌ستاید.

یاقوت کتاب خود را براساس نام صاحبان ترجمه الفبایی کرده است و بعد از حرف اوّل نام به حرف دوم، سوم و چهارم توسل جسته که به این ترتیب در نظم الفبایی او کلمهٔ آدم بر ابراهیم مقدم است و اگر نام دو نفر یکی باشد. نام پدران آنها را مقایسه می‌کند و الی‌آخر... در نتیجه در کتاب یاقوت شرح حال بزرگان شهرها و زمانهای مختلف به دلیل الفبایی بودن کتاب در کنار هم قرار گرفته است.

کتاب سوّم از کتب شرح حالهای عمومی کتاب وفیات‌الاعیان و ابناء انبیاءالزمان است که مورخ معروف قاضی‌القضات احمد بن خلکان آن را به رشتهٔ تحریر در آورده است. او معاصر یاقوت حموی بود و در سال ۶۰۸ در شهر اربل متولد و در سال ۶۸۱ درگذشت. ابن خلکان نیز روش کار خود را در مقدمهٔ کتابش به اختصار آورده است. کتاب او نیز تنظیم الفبایی دارد. ولی این تنظیم براساس نام اشهر نبوده و براساس نام کوچک شخصیتها مرتب شده است. بدین ترتیب ابوفراس الحمرانی شاعر را که نام کوچکش الحارث است، در حرف «ح» آورده، و یا السیرافی نحوی معروف را نیز در حرف «ح» قرار داد، زیرا نام کوچک او حسن است.

بدین ترتیب استفاده از این کتاب مستلزم آن است که خواننده از نام کوچک شخصیت مورد نظر اطلاع داشته باشد.

ابن خلّکان کتاب خود را محدود به طبقهٔ خاصی نکرده است. خود وی در این مورد چنین می‌گوید: «هر کسی که میان مردم آوازه‌ای دارد و مردم دربارهٔ او سئوال می‌کنند، او را ذکر کردم و آنچه را که دربارهٔ زندگی او بدست آوردم به اختصار ذکر کردم تا کتاب طولانی نباشد.

ابن خلکان تاریخ تولد و وفات را آورده است و در ثبت اسامی نهایت دقت را کرده است و در صورت لزوم اعراب اسامی را ذکر کرده است. دربارهٔ روش تحقیق خود چنین می‌گوید: «در جمع‌آوری آن تمام سعی خود را مبذول داشتم تا از منابع صحیح و موثق استفاده کنم. و در نقل آن سهل‌انگاری نکردم که از اشخاص ناموثق نقل قول کنم، بلکه حتی‌الامکان صحت آن را بررسی کردم.» بسیاری از منابعی که ابن خلکان از آنها استفاده کرده و مواد شرح حالهای خود را از آنها گرفته، مفقود شده‌اند و به همین دلیل کتاب وَفَیات الاعیان مجموعه‌ای است از کتابهایی که در طول زمان از بین رفته‌اند. امّا در مورد معاصرانش، ابن خلکان با آنها ملاقات کرده و اطلاعاتی از ایشان گرفته است و دربارهٔ آنها چنین گفته: «و از زبان پیشوایان و بزرگان صادق‌القول آنچه را که در کتابی نیافتم، گرفتم.» کتاب ابن خلکان شرح حال ۸۴۶ تن از بزرگان، امرا، وزراء و علما را شامل است. مولانا ظهیرالدین اردبیلی (متوفی به سال ۹۳۰ هجری قمری) آن را به فارسی ترجمه کرد؛ و معتمدالدوله فرهاد میرزا، به سال ۱۲۸۴ هجری قمری، با تصحیح و حواشی و قیود و اضافاتی در تهران متن عربی را چاپ کرد. دوسلین[۱۹] این کتاب را به فرانسه و محمد افندی رودسی‌زاده آن را با تصرفاتی به ترکی ترجمه کرد، متن ترکی کتاب به سال ۱۲۸۰ ق در اسلامبول به چاپ رسید.

از زندگینامه‌های عمومی معاصر در جهان اسلام می‌توان از الاعلام، قاموس تراجم‌الاشهر الرجال و النساء من العرب و المستغربین و المستشرقین نام برد. الاعلام کتابی است به عربی از خیرالدین الزِرِکلی، مشتمل بر شرح حال علما، ادبا و شعرا و بزرگان (اعم از زن و مرد، عرب و غیرعرب، مستغرب و مستشرق) از قدیم‌الایام تا زمان مؤلف. الاعلام بار اول در مصر در سه مجلد، در سالهای ۱۹۲۷ـ۱۹۲۸ منتشر شد. ویرایش بعدی این کتاب در ده مجلد، در سالهای ۱۹۵۴ـ۱۹۵۹ انتشار یافت. تدوین کتاب برحسب نام کوچک و سپس نام پدر مؤلفان است. در صورت موارد مشابه: که نام و نام پدر یکسان باشد، نام جد را مبنای اولویت قرار داده است. ولی در اسامی مشابه، اولویت را بر مبنای تاریخ تولد و وفات قرار داده است. گاه اسم اشهر اشخاص (بدون رعایت نظم الفبایی) در بالای نام کوچک آنها و با

19. Doslane

حروف درشتتر از متن آمده است. در هر شرح حال، شهرت، نسبت، کنیه، لقب، تاریخ تولد و وفات به هجری و میلادی داده شده، و در پایان هر شرح حال مآخذ آن ذکر شده است.

ریحانة‌الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب یاکنی و القاب تألیف محمدعلی مدرس مشتمل است بر ترجمهٔ حال فقها، حکما، عرفا، علما، ادبا، اطبا، فضلا و شعرای بزرگ اسلامی. این کتاب دارای یک مقدمه و یک پایان و پنج باب است. باب اوّل حاوی شرح حال «معروفین به لقب بوده و چهار باب دیگر هم در ترجمهٔ حال اشخاص مصدرین به لفظ «اب» یا «ابن» یا «ام» یا «بنت» (علی‌الترتیب) می‌باشد و بعضی از خانواده‌های معروف به فلان یا آل فلان را نیز به مناسبت حلیه به عنوان پایان در ذیل همان چهار باب آخری نگارش دادیم.» (از مقدمه کتاب). در هر شرح حال علاوه بر کنیه یا نسب، اسم کوچک و در صورت لزوم نام پدر، و سپس شرح کوتاهی از زندگی و آثار مؤلفان و چند بیتی از شعر شعرا را آورده است. در آخر هر شرح حال نام مأخذ یا مآخذ (بصورت مخفف) آورده شده است. مثلاً:

آرزو: احمد مقیم ــ از شعرای کشمیر و از شاگردان...

(ص ۱۷۵ ج ۱ س)

صورت کامل اسامی مآخذ و به ترتیب الفبایی رموز مخفف آنها در ابتدای کتاب آمده است، در این صورت حرف «س» برای کتاب قاموس‌الاعلام در نظر گرفته شده است. بدین ترتیب معنی عبارت بالا که در پرانتز آمده، یعنی (صفحه ۱۷۵، جلد اول، قاموس‌الاعلام) ریحانة‌الادب کتابی است مصور و دارای ارجاع «نگاه کنید به» نیز می‌باشد. مثال:

انصاری، محمدبن ابراهیم ــ به عنوان وطواط خواهد آمد.

این کتاب برای کسب اطلاعات مختصر از زندگی معاصران و بخصوص در صورتی که نیاز به عکس آنها داشته باشیم، منبع بسیار مناسبی است.

کتاب دیگر در این مورد، کتاب مشاهیر دانشمندان اسلام ترجمه‌ای است به فارسی از اثر مرحوم حاج شیخ عباس قمی به نام الکنی و الالقاب توسط محمدجواد نجفی که در سال ۱۳۵۰ در چهار جلد توسط انتشارات اسلامیه در تهران منتشر شده است. این کتاب شرح احوال علمای شیعه و سنی است و کثیری از شعرا، ادبا، امرا راکه به کنیه، لقب و یا نسب شهرت داشته‌اند در برمی‌گیرد. کتاب در سه باب تنظیم شده است. باب اول علمایی که به کنیه مشهورند، مانند «ابوطالب». باب دوم اختصاص به کسانی دارد که با «ابن» شهرت دارند، مانند «ابن ابی جمهور» و یا «ابن عایشه». و بالاخره باب سوم کسانی راکه به لقب و کنیه معروفند در برمی‌گیرد، مانند «زوزنی» که لقب ابوعبدالله حسین بن علی بن احمد زوزنی است. در همه این بابها نام افراد به ترتیب حروف الفبا مرتب شده است.

۲. **زندگینامه‌های اختصاصی.** برخلاف این زندگینامه‌ها که محدودیتی از انتخاب افراد

ـ جزءِ شهرت ـ در نظر گرفته نشده، ممکن است گرد آورنده، با در نظر گرفتن ضوابط و معیارهایی اقدام به تهیهٔ زندگینامه بنماید. در این صورت با یک زندگینامهٔ موضوعی روبرو خواهیم بود. در فرهنگ اسلامی به زندگینامه‌های موضوعی، کتب طبقات می‌گویند که در آنها شرح حال بزرگان برحسب دانشی که در آن تخصص دارند و خود را در خدمت آن گمارده‌اند، مرتب می‌شوند. همانطور که گفته شد، در صدر اسلام، به منظور حفظ احادیث نبوی، امام بخاری مؤلف کتاب التاریخ‌الکبیر و ابن‌سعد مؤلف کتاب الطبقات نخستین کسانی بودند که به تألیف کتابهایی دربارهٔ طبقات صحابه دست یازیدند. مهمترین کتاب دربارهٔ صحابه پیامبر (ص) کتاب اشدالغابه فی معرفةالصحابه اثر عزالدین بن الاثیر ـ مؤلف کتاب الکامل ـ است. در این فرهنگ عظیم ابن اثیر حدود ۷۵۰۰ تن از صحابه رسول خدا را نام می‌برد و شرح حال کوتاهی از آنها ارائه می‌دهد. از کتب طبقات در اسلام می‌توان از کتابهایی که دربارهٔ طبقات فقها، طبقات مفسرین و قراءِ (چون کتاب امام سیوطی و شاگردش داودی مالکی)، طبقات محدثان و حفاظ (چون کتاب الکمال اثر ابومحمد عبدالغنی مقدسی جماعیلی)، طبقات نحویان (چون کتاب اخبار النحویین البصریین به قلم ابوسعید سیرافی و کتاب سیوطی)، طبقات شعرا (چون کتاب الاغانی تألیف ابوالفرج اصفهانی (۲۸۴ـ۳۵۶ هجری قمری) و کتاب یتیمةالدهر اثر ثعالبی، طبقات صوفیان (چون تذکرةالاولیاء اثر عطار، رسالهٔ قشیریه اثر ابوالقاسم قشیری و از همه مهمتر کتاب لواقح‌الانوار فی طبقات‌الاخیار اثر عبدالوهاب بن احمد شعرانی که بزرگترین مرجع در زمینه زندگی صوفیان است)، طبقات قضات، طبقات اطبا (چون کتاب عیون‌الانباء فی طبقات‌الاطباء و اثر ابن ابی اصیبه)، طبقات فیلسوفان و حکما (چون صوان الحکمة اثر ابوسلیمان سجستانی و کتاب اخبار العلماء باخبار الحکما اثر جمال‌الدین علی بن یوسف قفطی. متأسفانه اصل این کتاب که در سال ۶۲۴ ه.ق تألیف از بین رفته، و مختصری از آن در دست است. در سال ۶۴۷ ه.ق، محمد ابن علی ابن محمد خطیبی زوزنی، مختصری از آن را فراهم آورد و آن را المنتخبات المنقطات من کتاب تاریخ الحکماء نامید که به اختصار تاریخ‌الحکماء گویند. این مختصر شامل ۴۱۴ زندگینامه است و نامها برحسب حروف هجا مرتب است، و در هر حرف، تقدم اشخاص برحسب تقدم زمانی آنها در نظر گرفته شده است. مطالبی دارد که در جای دیگر یافت نمی‌شود، و ظاهراً مآخذی در دست داشته که امروز از میان رفته است. میرزا محمد ابراهیم، مستوفی زمان شاه سلیمان صفوی، این کتاب را به فارسی ترجمه کرده است[۲۰].

در زبان فارسی، یکی از تذکره‌های مهّم ادبی، آتشکدهٔ آذر است. آتشکدهٔ آذر تذکره‌ای

۲۰. در مورد طبقات در زندگینامه‌ها رجوع کنید به:

حسن، محمد عبدالغنی. زندگینامه‌ها. ترجمهٔ امیرهٔ ضمیری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲ ص ۴۷ـ۶۰.

است شامل شرح حال نزدیک به ۸۵۰ شاعر پارسی‌گوی، با گلچینی از اشعار آنها. مؤلف کتاب لطفعلی بیگ آذر بیگدلی شاملو، متخلص به «آذر» (۱۱۳۴-۱۱۹۵ هجری قمری) است. این کتاب براساس اسامی شهرها و اماکن جغرافیایی تنظیم شده، شرح حال هر شاعر ذیل نام شهری که بدان تعلق یا نسبت دارد آمده است. این کتاب مشتمل است بر یک «شعله»، دو «مجمره»، سه «اخگر» و هر اخگر بر چند شراره و... به عنوان مثال

شعله اشعار شاهان، شاهزادگان، امرا

مجمرهٔ اول شاعران متقدم

اخگر اول شاعران ایران

شراره اول: بلاد آذربایجان

شراره دوم: بلاد خراسان... تا شرارهٔ پنجم

اخگر دوم شاعران توران زمین

شراره اول: بلخ... تا شرارهٔ سوم

در پایان شرارهٔ سوّم، یک «فروغ» دارد، دربارهٔ حالات و معرفی زنان هر ولایت.

مجمرهٔ دوم: شاعران معاصر مؤلف

پرتو اول: یاران معاصر

پرتو دوم: معرفی مؤلف

آتشکدهٔ آذر به تصحیح و تحشیه و تعلیق حسن سادات ناصری در سال ۱۳۳۶، در سه جلد، توسط امیرکبیر در تهران منتشر شده است.

ممکن است زندگینامه از نظر جنسیت صاحبان ترجمه محدودیت داشته باشد، مانند کتاب ریاحین الشریعه: در ترجمهٔ دانشمندان بانوان شیعه تألیف شیخ ذبیح‌الله محلاتی. این کتاب در پنج مجلد، توسط اسلامیه در تهران منتشر شده است. جلد اول و دوم به شرح زندگانی «سیدهٔ نسوان، حضرت فاطمه (س)» اختصاص دارد، که تا نیمه جلد دوم ادامه می‌یابد. نیمهٔ دوم جلد دوم به زندگانی حضرت آمنه و امهات مؤمنین، فضهٔ خادمه، بنت غیس و ام ایمن و خواهران حضرت فاطمه (س)، حضرت زینب، حضرت ام‌کلثوم، و حضرت رقیه اختصاص دارد.

جلد سوم کتاب به شرح حال مادران امامان شیعه، ترجمهٔ احوال بانوان دشت کربلا، و سپس نام بانوان دانشمند مسلمان از «الف» تا «ی» می‌پردازد که تا اواسط جلد پنجم ادامه می‌یابد. نیمهٔ آخر جلد پنجم به زندگی و شرح حال مشاهیر بانوان «امم سالفه» از حضرت حوا تا زمان ناصرالدین شاه اختصاص دارد. نظم جلدهای سوم تا پنجم که به اسامی بانوان دانشمند شیعه اختصاص دارد، الفبایی و براساس نام کوچک افراد است که با کلمهٔ بنت و

سپس نام پدر از یکدیگر متمایز گشته‌اند. از زنان دانشمندی که مجهول‌الاسم هستند، با عنوان «بانو» (در حرف «ب») یاد شده است. در حقیقت این قسمت کتاب تماماً به زنان شیعه اختصاص ندارد و تعجب‌آور اینکه «طاهره قرةالعین» را جزو زنان دانشمند شیعه (در قسمت امم سالفه) آورده، هر چند که خود مؤلف او را به جرم بابی بودن کافر می‌شناسد و رد و طرد می‌کند.

ممکن است شرح حال اختصاص به یکی از مذاهب اسلام داشته باشد. مانند طبقات اعلام الشیعه اثر شیخ آقابزرگ طهرانی. این کتاب تذکره‌ای است از بزرگان و مشاهیر شیعه که شیخ در خلال دهها سال که در کتابخانه‌های مختلف سرگرم گرد آوردن آثار شیعه برای الذریعه بوده، شرح حال زندگانی آنها را فراهم آورده است. ترتیب کتاب براساس قرن و در هر قرن، نام افراد الفبایی شده است. در آغاز، این کتاب را «وفیات اعلام شیعه» نامید و از سدهٔ چهارم هجری آغاز کرد و بخش نخستین را ویژهٔ سدهٔ چهارم کرد؛ به این دلیل که علمای سه قرن اول هجری، شرح حالشان در کتب «رجال» چون رجال طوسی و رجال‌الکشی آمده است و شیخ نخواست دست به کاری دوباره بزند. سپس بخش دوم را ویژهٔ سدهٔ پنجم قرار داد و بدین سان تا سدهٔ چهاردهم پیش رفت و هر سده‌ای را به نامی ویژه نامگذاری کرد. امّا به هنگام چاپ چون ناچار شد از سدهٔ چهاردهم کار چاپ را آغاز کند، ترتیب سابق را تغییر داد، و سدهٔ چهاردهم را بخش اول و سدهٔ سیزدهم را بخش دوم و... نامید. از آنجا که در سدهٔ چهاردهم شرح حال دانشمندانی را که در قید حیات بودند نیز آورده بود، نام کلی کتاب را از «وفیات اعلام‌الشیعه» به طبقات اعلام‌الشیعه تغییر داد.

در سال ۱۹۵۴ میلادی بخش سدهٔ چهاردهم (علمای معاصر) را در دو جزء در نجف اشرف منتشر کرد. این دو جزء به نام «نقبا البشر فی القرن الرابع عشر» بود و چون مورد اعتراض عده‌ای از روحانیان قرار گرفت طبع آن متوقف گردید. بخش دوم کتاب به نام «الکرام البررة فی القرن الثالث بعد العشرة» در سال ۱۹۵۹ میلادی در نجف منتشر گردید.

بطور کلی شش جلد این کتاب در زمان حیات مؤلف به چاپ رسید، دو جلد از سدهٔ سیزدهم و چهار جلد از سدهٔ چهاردهم و قسمتی از سدهٔ پنجم در احوالات شیخ طوسی با نام «حیاةالشیخ الطوسی». سپس چاپ این اثر عظیم به صورتی دقیق و زیبا توسط مؤسسهٔ انتشاراتی «دارالکتاب العربی» بیروت آغاز شد. در این چاپ، کتاب از سدهٔ چهاردهم شروع شده است. تا پایان سال ۱۳۷۱ تمام مجلدات این اثر منتشر گردید.

نمونهٔ دیگر از این نوع زندگینامه‌ها مفاخراسلام است که به فارسی توسط آقای علی دوانی به رشتهٔ تحریر در آمده است. مؤلف در آغاز مقدمهٔ هدف و منظور خود را از نگارش کتاب چنین بیان می‌کند: ۱) شناساندن بسیاری از رجال حدیث و علما و دانشمندان شیعه که نام

آنها را شنیده یا خوانده‌ایم، ولی بدرستی از شرح حال آنها اطلاعی نداریم... درست نمی‌دانیم آنها کیستند، و در چه زمانی می‌زیستند، و چه کرده‌اند و در علم و تقوا و فضلیت و عدالت و وثاقت چه جایگاهی داشته‌اند... از این رو نویسنده خواسته است نه از آغاز کار و عصر پیغمبر و ائمهٔ اطهار علیه‌السلام... بلکه از اواسط سدهٔ سوّم هجری که غیبت آخرین پیشوای معصوم ما حضرت امام زمان عجل‌الله تعالی فرجه‌الشریف فرا می‌رسید، به شناساندن جمعی از این خادمان راستین اسلام و شیعه و شاگردان نامدار و فقها و محدثین عالیقدر ائمهٔ معصومین علیهم‌السلام اقدام نماید. ۲) به گمان نویسنده اسلام‌شناسی و آشنایی با مکتب خاندان پیغمبر و مذهب شیعه در گرو شناختن رجال و دانشمندان راستین اسلام است.

بدین جهات، دو جلد نخست این کتاب را نویسنده اختصاص به رجال حدیث و فقها و محدثین پیشین شیعه داده و قصد آن دارد که در جلدهای بعدی به شرح زندگانی علما و دانشمندانی بپردازد که دین مقدس اسلام و مذهب شیعه را در ابعاد گوناگون از قبیل فقه، اصول، حدیث، رجال، روایة، تفسیر، اخلاق، لغت، شعر و ادب، فلسفه و کلام و غیره به ما رسانده‌اند. تاکنون چهار مجلد از این مجموعه منتشر شده است.

کتاب دارای یک مقدمهٔ تحلیلی و دقیق است که در آن نویسنده مهمترین کتب رجال را ــ البته بطور خلاصه ــ معرفی می‌نماید و به بررسی مهمترین مسائل در علم رجال می‌پردازد. تنظیم کتاب براساس تاریخ و به ترتیب سال وفات صاحبان ترجمه است. روش تألیف کتاب توصیفی است و در شرح حال هر یک پس از بیان شرح حال کوتاهی، از استادان و شاگردان و آثار آنان و احادیث اسلامی که در آن آثار آورده‌اند، و همچنین از میزان دقت نظر و احتیاط آنها در عدالت و وثاقت و حسن راویان و صحت و سقم و ضعف و عدم ضعف روایت و غیره که در طی تراجم آنها آمده، گفتگو می‌گردد. هر جلد دارای نمایه‌های متعددی (از قبیل قبایل، کتابها، اماکن، فرق و مذاهب، و نامها) است.

نمونهٔ دیگر زندگینامه‌های اختصاصی که هم محدودیت زمانی دارد و هم محدودیت موضوعی کتابی است از مهدی بامداد به نام تاریخ رجال ایران... به شرح زیر:

بامداد، مهدی. تاریخ رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴. تهران: زوار، ۱۳۴۷.

این کتاب حاوی شرح حال رجال سیاسی و اجتماعی قرنهای ۱۲ تا ۱۴ هجری است. تنظیم کتاب برحسب نام کوچک افراد است. مثلاً اگر بدنبال نام «حاج‌میرزا حسن آشتیانی» باشیم، باید آن را ذیل «حسن» جستجو کنیم.

چهارم. از نظر تعداد شرح حال. از نظر تعداد صاحبان ترجمه، زندگینامه‌ها را می‌توان به دو گروه فردی و دسته جمعی یا گروهی تقسیم کرد. در زندگینامه‌های فردی فقط

شرح حال یک نفر مورد بررسی و بحث قرار گرفته است. مانند:

آریان، قمر. کمال‌الدین بهزاد. تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۷.

اقبال آشتیانی، عباس. میرزاتقی خان امیرکبیر. به کوشش ایرج افشار، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.

حکیمی، محمدرضا. شیخ آقا بزرگ تهرانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بی‌تا.

رهنما، زین‌العابدین. پیامبر: زندگی حضرت رسول اکرم. چاپ نوزدهم، تهران: سازمان کتابهای جیبی، ۱۳۴۵.

کات، دیوید. قانون، ترجمهٔ ابراهیم دانائی، تهران: خوارزمی، ۱۳۵۷.

و صدها کتاب شرح حال دیگر و این زندگینامه‌های فردی اگرچه در امر بازیابی اطلاعات و پاسخگویی سئوالات مرجع مورد استفاده قرار می‌گیرند، ولی بیشتر جزءِ منابع غیرمرجع کتابخانه محسوب می‌شوند تا کتابهای مرجع. امّا زندگینامه‌های گروهی شرح احوال تعداد چند یا چندین نفر را در برمی‌گیرد. مانند:

اقبال، عباس. خاندان نوبختی. تهران: طهوری، ۱۳۱۱.

برقعی، محمدباقر. سخنوران نامی معاصر، تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۶. سه جلد.

بیانی، مهدی. احوال و آثار خوش‌نویسان و نستعلیق‌نویسان. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ـ۱۳۴۵. سه جلد.

خان‌ملک ساسانی، سیاستگران دورهٔ قاجار، تهران: طهوری، ۱۳۳۸.

و کتابهایی چون سه حکیم مسلمان، ریحانة‌الادب، بزرگان فلسفه، الاعلام، مفاخراسلام و... که ذکر آنها در صفحات پیش رفت.

پنجم. از نظر سطح. از نظر سطح یا گستره هم زندگینامه‌ها را به دو گروه جامع و گزیده می‌توان تقسیم کرد. در گردآوری و تنظیم زندگینامهٔ جامع کوشش گردآورنده بر این است که اثر او تا حد امکان شرح حال همهٔ افراد واجد شرایط و نام‌آور را در بر بگیرد. البته تهیهٔ زندگینامهٔ جامعی که شرح احوال همهٔ مشاهیر را در بر بگیرد، هنوز در حکم یک رؤیاست. از زندگینامه‌های جامع در زبان فارسی و عربی می‌توان از الاعلام، ریحانة‌الادب، تاریخ رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ نام برد. نمونهٔ دیگری از زندگینامه‌های جامع در زبان فارسی راهنمای دانش‌آموختگان کتابداری ایران است، اطلاعات کتابشناختی آن به شرح زیر است:

راهنمای دانش‌آموختگان کتابداری ایران. گردآورنده هاموبجان واسیلیان، ویرایشگر. شیرین تعاونی، تهران: مؤسسهٔ تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی، مرکز خدمات کتابداری، ۱۳۵۷.

این راهنما شرح حال کوتاه کسانی است که در رشتهٔ کتابداری تحصیل کرده و مدرک تحصیلی آنها از فوق دیپلم تا دکترا و یا معادل یکی از این مدارک در رشتهٔ کتابداری است. از نظر زمانی این راهنما حاوی اطلاعاتی ــ حداکثر ــ تا بهمن ۱۳۵۶ است و مجموعاً شرح حال کوتاهی (شامل نام و نام‌خانوادگی، تحصیلات، زبان خارجی، مشاغل، فعالیتهای حرفه‌ای، رشتهٔ تحقیق، علاقهٔ کتابداری، انتشارات، نشانی و تلفن) ۵۹۶ نفر را در بر دارد. این کتاب دارای یک نمایهٔ اسامی تنالگانها[21] می‌باشد.

لیکن زندگینامه گزیده شرح حال گروه معدودی از افراد واجد شرایط و مشهور را در برمی‌گیرد، مانند:

پیتی، دونالد کل روس. بزرگمردان تاریخ. ترجمهٔ امیرحسین آریان‌پور، تبریز: معرفت، ۱۳۴۰.

سپهرم، امیرمسعود. تاریخ برگزیدگان وعده‌ای از مشاهیر ایران و عرب. تهران: زوار، ۱۳۴۱.

ششم. از نظر زمان. از این دیدگاه زندگینامه‌ها به دو گروه جاری و گذشته‌نگر تقسیم می‌گردند. زندگینامهٔ جاری حاوی شرح حال کسانی است که زنده‌اند، مانند راهنمای دانش‌آموختگان کتابداری ایران که شرح آن قبلاً رفت و یا راهنمای نظام پزشکی ایران که حاوی نام و نام‌خانوادگی، نشانی و شماره تلفن و شمارهٔ نظام پزشکی پزشکان ایران است که به عضویت نظام پزشکی ایران پذیرفته شده‌اند. از آنجا که اطلاعات این قبیل کتابها تغییرپذیرند، لازم است تا در فواصل زمانی معینی ویرایش جدیدی از آنها تهیه و منتشر گردد.

نمونهٔ زندگینامه گروهی جاری در زبان انگلیسی به شرح زیر است،

Current Biography; Who's News and Why. v.1, 1940- N.Y.: Wilson, 1940-

این نشریه بصورت ماهانه (به استثنای ماه اوت) یازده شماره در سال منتشر می‌گردد و سپس در هم‌کرد سالانهٔ آن انتشار می‌یابد. هر شمارهٔ سالانهٔ این نشریه حدود ۳۲۰ تا ۳۵۰ شرح حال از مشاهیر جهان را در بر می‌گیرد. هر شرح حال به حد کافی جامع است و اطلاعات آن را کارکنان خبره و متخصص شرکت انتشارات ویلسون از منابع دست اول اطلاعاتی و بخصوص از صاحب ترجمه کسب می‌کنند. حتی متنی نهایی که برای چاپ

21. corperate body

آماده می‌شود، همراه عکس آن به تأیید صاحب ترجمه می‌رسد. در صورتی که اطلاعاتی از منابع دیگر کسب شده باشد فهرست مآخذ و منابع در آخر مقاله ذکر می‌گردد. این نشریه حاوی شرح حال هنرمندان، ستارگان سینما، دانشمندان، نویسندگان، سیاستمداران، مقامات عالی دولتی و بین‌المللی است. در هم کرد آنها دارای نمایه‌های رده‌ای است.

کتابشناسی یکی دیگر از زندگینامه‌های عمومی و جاری مهم در زبان انگلیسی به شرح زیر است:

International Who's Who, 1935-. London, Europa, 1935-

این نشریه به صورت سالانه منتشر می‌گردد و برای پاسخگویی به سئوالات فوری منبع و مرجع بسیار مهّمی است. تنظیم این سالنامه الفبایی و براساس نام‌خانوادگی افراد است. اطلاعات عموماً از طریق پرسشنامه و بصورت مستقیم گردآوری می‌گردد. عموماً ناشر دو یا حتی سه بار پاسخها را بررسی و در ویرایش هر سال تعدادی از اسامی حذف می‌گردد، تعدادی اسامی افزوده می‌شود و در مورد بسیاری از اسامی جرح و تعدیلهایی انجام می‌گیرد. هر ویرایش در قسمت اول شرح حال افراد خاندان پادشاهی انگلیس را دارد، و سپس بصورت الفبایی حدود ۱۲ تا ۱۵ هزار شرح حال کوتاه از زنان و مردان مشهور زمان ما را در برمی‌گیرد. محدودیتی موضوعی ندارد و دانشمندان، پزشکان، حقوقدانان، متخصصان آموزش و پرورش، مردان دین، سیاستمداران، دولتمردان، ادبا، موسیقی‌دانان و هنرمندان مشهور را در بر می‌گیرد.

ناشر در مقدمه دامنهٔ کار را به صورت کامل بیان می‌کند. در آغاز هر بخش طرحهایی از یک حقوقدان هلندی، یک مهندس معمار فنلاندی، دو دیپلمات نروژی، یک رهبر ایتالیایی، و یک سیاستمدار الجزایری قرار دارد. در آخر صورتی از اسامی مشاهیر درگذشته در یکسال پیش از انتشار درج شده است. هر شرح حال حدود یکصد تا یکصد و پنجاه کلمه است که اطلاعاتی تلگرافی و فشرده دربارهٔ تاریخ تولد، ملیت، شهرت و عنوانها، سابقه کار، جوایز، آثار و تألیف، نشانی، و عموماً شماره تلفن فرد مورد نظر را به ما می‌دهد. از یاد نباید برد که این سالنامه به هیچ وجه جای *who's who* های ملی را نخواهد گرفت، ولی می‌تواند مکمل آن باشد.

زندگینامه‌های گذشته‌نگر حاوی شرح حال کسانی است که روزگار آنها سرآمده و اطلاعات گردآوری شده دربارهٔ آنها کمتر در معرض تغییر است. زندگینامهٔ گذشته‌نگر ممکن است دورهٔ معینی را در بر بگیرد، مانند تاریخ رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳و ۱۴، که مشاهیر قرون ۱۲ تا ۱۴ را در بر می‌گیرد. همچنین آتشکدهٔ آذر و تاریخ فلاسفهٔ ایرانی از آغاز تا امروز که صاحبان ترجمهٔ آنها همگی روی در نقاب خاک کشیده‌اند. بدون شک هر زندگینامهٔ جاری

با گذشت زمان در زمرهٔ زندگینامه‌های گذشته‌نگر در می‌آید. مثلاً کتاب زیر:

شجیعی، زهرا. نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دورهٔ قانونگذاری. تهران: دانشگاه تهران، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۴.

که اطلاعات آن بکلی کهنه شده است، حتی فهرست نمایندگان دورهٔ اول مجلس شورای اسلامی نیز با پایان گرفتن دورهٔ اول نمایندگی کهنه شده و خاصیت «جاری» بودن خود را از دست داده است و در جملهٔ زندگینامه‌های گذشته‌نگر قرار گرفت و بهمین علت اقدام به انتشار ویرایش جدیدی حاوی شرح حال نمایندگان هر دوره قانونگذاری می‌گردد.

نمونه‌های معتبر زندگینامه‌های گذشته‌نگر در زبان انگلیسی عبارتند از:

Who Was Who in America. Chicago: Marquis. Who's Who, inc, 1897-1973. 6 vols.

Who Was Who. London: Black, 1929 --

اطلاعات مندرج در این کتابها از *who's who*های جاری استخراج می‌گردد. ویرایشگران در مورد هر مدخل اطلاعات آن را کامل می‌کنند و سال فوت صاحب ترجمه را به آن می‌افزایند. این نوع کتابهای مرجع برای پاسخگویی به سئوالات فوری، از جمله تاریخ تولد و وفات، انتشارات و مشاغل و عناوین مشاهیر کاربرد دارد. نمونهٔ دیگری از این نوع زندگینامهٔ گذشته‌نگر در مورد شوروی است که توسط مؤسسهٔ مطالعات اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (در مونیخ ـ آلمان) گردآوری می‌گردد. اطلاعات کتابشناختی این اثر به شرح زیر است:

Who Was Who in The U.S.S.R. Metuchen, N.J.: Scarecrow press, 1972.

این کتاب در ۶۸۷ صفحه شرح حال حدود ۵۰۰۰ تن از مشاهیر اتحاد شوروی بین سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۶۷ را در بر می‌گیرد. نمونه‌های دیگر زندگینامه‌های گذشته‌نگر در صفحات بعد معرفی می‌شوند.

هفتم. از نظر مکانی. از این دیدگاه زندگینامه‌ها را می‌توان به چهار گروه تقسیم کرد: زندگینامهٔ جهانی، زندگینامهٔ منطقه‌ای، زندگینامهٔ ملی و زندگینامهٔ محلی. اگر زندگینامه‌ای بتواند مشخصات و شرح احوال همهٔ زنان و مردان مشهور جهان را گردآوری کند، رؤیای تهیهٔ یک زندگینامهٔ عمومی جهانی به حقیقت خواهد پیوست. نمونهٔ چنین زندگینامه‌هایی در دنیای امروز، به غیر از *International Who's Who* که وصف آن قبلاً آمد، عبارتند از:

Biographie Universalle, ancienne et moderne. Nouv. éd., publiée sous la direction de M. [Joseph François] Michaud... Paris, Mme. C. Desplaces, 1843-65. 45 v.

این زندگینامه حاوی مقالات طولانی و امضادار همراه با کتابشناسی است که توسط ۳۰۰ تن از نویسندگان مشهور نوشته شده است، در مورد این اثر گفته‌اند که «هیچ اثری نیست که با این عظمت، این قدر کم اشتباه داشته باشد.» ویرایش اول این اثر، سو گرفته و جهت‌دار بود و به سلطنت‌طلبان و کاتولیکها عنایت خاصی داشت، ولی در ویرایش دوّم این نقیصه رفع شد.

Nouvelle biographie générale depuis les temps plus neculés jusqúà nos jours, avec les reseignements bibliographiques et l'indication des sources à consulter; publiée par MM.Firmin Didot Frères, sous la dinection de M. le Dr. Hoefer, Paris, Firmin Didot, 1853-66. 46v. photographic reprint, 1963.

این کتاب حاوی ۵۰،۰۰۰ شرح حال مفصل، امضادار، همراه با کتابشناسی است. در مقایسه با کتاب Michaud که قبلاً توصیف شد، این اثر حاوی شرح حال کسانی است که تا سال ۱۸۵۲ زنده بودند و نام آنها در کتاب Michaud نیامده است.

Chamber's Biographical Dictionary. Ed. by J.O. Thorne. Rev. ed. N.Y.: St. Martin, 1969.

این زندگینامه در حقیقت از دایرة‌المعارف چمبرز استخراج شده است. حدود ۱۵۰۰۰ شرح حال مندرج در آن دایرة‌المعارف، مطالب این کتاب را تشکیل داده است. ولی این اثر نشانهٔ سیطرهٔ کیفیت است بر کمیّت. اگرچه تعداد شرح حالهای آن از آثار مشابه در زبان انگلیسی کمتر است ولی بر آنها برتری دارد.

Webster's Biographical Dictionary; a dictionary of names and noteworthy persons, with pronunciation and concise biographies. Springfield, Mass.: Merriam, 1972.

این اثر حدود ۴۰،۰۰۰ شرح حال از زمانها و مکانهای مختلف را در بر می‌گیرد. بیشتر صاحبان ترجمهٔ آمریکایی هستند. ویراستاران کتاب ادعا می‌کنند که به هنگام انتشار هر ویرایش حدود یک سوّم کسانی که شرح حالشان در آن ویرایش آمده در قید حیات هستند. به غیر از افزودن تاریخ مرگ افراد در گذشته، عموماً ویرایش زیادی در هر ویرایش بعمل نمی‌آید، بطوری که می‌توان گفت که از سال ۱۹۴۲ تاکنون ویرایشی اساسی بعمل نیامده است. به همین جهت عموماً کتابدار مرجع ناچار می‌شود اطلاعات بدست آمده از این کتاب را با مرجع دیگری مقایسه نماید.

در مقایسه با وبستر، اثر چمبرز بر مشاهیر انگلیسی و اروپایی توجه بیشتری از خود نشان می‌دهد، بعلاوه سبک نگارش چمبرز با وبستر تفاوت دارد. ویراستار فرهنگ زندگینامهٔ

چمبرز به نقد و بررسی شخصیت مورد نظر می‌پردازد. بهمین جهت کتابداران مرجع با تجربه برای دست یافتن به شرح زندگی مشاهیر اروپایی و آمریکایی ابتدا بـه فرهنگ زندگینامهٔ چمبرز و سپس به فرهنگ زندگینامه‌ای وبستر مراجعه می‌کنند، در صورتی که اطلاعاتی بدست نیاورند به دیگر کتابهای مرجع مراجعه می‌نمایند.

Thomas, Joseph. *Universal Pronouncing Dictionary and Mythology*. 5 Th ed. Philadelphia and London: Lippincott, 1930.

در صورتی که در بازیابی اطلاعات عامل زمان را دخالت ندهیم، این اثر از اهمیت زیادی برخوردار است، بخصوص وقتی که به دنبال اطلاعاتی دربارهٔ اساطیر یونان و روم باستان باشیم. در این کتاب شرح حالها نسبتاً مفصل است و با کتابشناسی همراه است. به پیوست صورتی از اسامی مسیحی با معادلهای آنها در زبانهای بیگانه آمده است. این کتاب به علت آنکه همهٔ ملل را در تمام اعصار در برمی‌گیرد و صورتی از اسامی یونانی، رومی، توتونیک، سانسکریت را همراه دارد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

و بالاخره.

New Century Cyclopedia of Names, edited by C. L. Barnhart with the assistance of W. D. Halsey. N.Y.: Appleton, 1954. 3v.

این کتاب، متن ویرایش شدهٔ کتاب *Century Cyclopedia of Names* است که در سـال ۱۹۱۱ منتشر شده بود. حاوی یکصد هزار مدخل حاوی شرح حال افراد، اسـامی امـاکـن جغرافیایی، حوادث تاریخی، آثار ادبی و شخصیتهای مذهبی و اساطیری و اسامی اپراها و نـمایشنامه‌هاست. پیوست ایـن کـتاب گـاهنامه‌ای است از تـاریخ جـهان، فـرمانروایـان، دولتمردان و... که برحسب نام کشورها مرتب شده است. استفادهٔ درست و دقیق این کتاب در گرو مطالعه دستورالعمل آن است.

اگر زندگینامه‌ای، شرح احـوال مشـاهیر یک مـنطقه ــ یـا قـاره ــ را در بـربگیرد آن را می‌توان یک زندگینامهٔ منطقه‌ای به حساب آورد، مانند:

Who's Who in Latin America. 3d ed. rev. Stanford, Calif.: Stanford University Press,; Chicago, Marquis, 1946-51. 7V.

این کتاب حاوی شرح احوال ۸۰۰۰ نفر از مشاهیر کشورهای مکزیک، کـلمبیا، اکـوادور، ونزوئلا، بـولیوی، شـیلی، پـرو، آرژانـتین، پـاراگـوئه، اورگـوئه، بـرزیل، کـوبا، جـمهوری دومینیکن، هائی‌تی، پاناما و کشورهای آمریکای مرکزی است که هر یک به طور جداگانه تنظیم شده است.

امّا اگر زندگینامه به شرح احوال مشاهیر یک کشور اختصاص داشته باشد، می‌توان آن را در زمرهٔ زندگینامه‌های ملی به حساب آورد. در ایران ــ متأسفانه ــ زندگینامهٔ ملی، آن هم به صورت جاری تهیه نمی‌شود. بیشتر، سالنامه‌ها می‌کوشند تا با درج شرح حال کوتاهی از دولتمردان وقت و مشاهیر کشور، نقش زندگینامهٔ ملی را بعهده داشته باشند، لیکن کار آنها هم ناقص بود و شرح احوال تمام مشاهیر و بزرگان کشور را در برنمی‌گرفت و هم صاحبان امتیاز این سالنامه‌ها می‌کوشیدند تا با درج این شرح حالها منافع مادی به دست آورند، و حتی گاه می‌شد که با گرفتن «پول» شرح حال کسی را در سالنامه خود به چاپ می‌رساندند، و این بیشتر به یک «آگهی» شبیه بود تا شرح حال یکی از مشاهیر.

در این قسمت کوشش می‌گردد تا با استفاده از منابع و مآخذ چند زندگینامهٔ ملی کشورهای دیگر را معرفی کنیم. به امید آنکه در کشور ما نیز اقدام به گردآوری و تهیه چنین زندگینامه‌ایی بشود.

آلمان

Allgemeine Deutsche Biographie; hrsg. durch die Historiche Commission der K. Akademie der Wissenschaften. Leipzig, Duncker, 1875-1912. 56v.; (2., Unveränderte Aufl.) Neudruck der 1 Aufl. von 1875. Berlin, Duncker & Humblot, 1967- V.1-45, A-Z; V.46-55, Nachträge bis 1899, Andr-Z (A-Am included in V.45); V 56, Gerenal register.

این کتاب، شرح حال بیش از ۲۰,۰۰۰ تن را در بردارد. شرح حالها طولانی، امضادار، همراه با کتابشناسی هستند. پوشش زمانی این کتاب تا پایان سدهٔ نوزدهم است. کتاب دارای نمایه‌ای است که در استفاده از کتاب، مراجعه کننده را کمک و یاری می‌رساند.

Wer ist Wer? Das deutache who's who, 1905- Berlin - Grunewald, Arani, 1948-. V.1-.

ویرایش جدید این کتاب هر چهار سال یکبار منتشر می‌گردد. ویرایش چهاردهم آن در سال ۱۹۶۲ منتشر شد که حاوی متجاوز از ۲۲۰۰۰ شرح حال افراد مشهور جمهوری فدرال آلمان و برلین غربی در زمینه‌های سیاسی، صنعتی، مذهبی، هنری و ورزشی است.

Who's Who in Germany: a biogaphical dictionary containing about 11,000 biographies of prominent people in and of Germany and 2,400 organzations. 3d ed. edited by Horst G. Kliemann and Dr. Stephen S. Taylor. Munich, Intercontinental Book and Pub. Co., 1962.

این کتاب در ۱۴۲ + ۱۶۱۸ صفحه همان طور که از عنوان آن برمی‌آید شرح حال حدود ۱۱,۰۰۰ تن را در بردارد. شرح حالها کوتاه و به زبان انگلیسی است. زندگینامه‌ای است عمومی شامل مشاهیری در زمینه‌های مذهب، آموزش و پرورش، صنایع، دولتمردان جمهوری فدرال آلمان و همچنین شهروندان مشهور آلمان که در خارج از آلمان بسر می‌برند. این کتاب و کتاب *Wer ist wer?* مکمل یکدیگر هستند، زیرا در هر کدام شرح حال کسانی یافت می‌گردد که در دیگری وجود ندارد. پیوست این کتاب در ۱۴۲ صفحه حاوی نام و نشانی و اطلاعات مختصری از مؤسسات و نهادی آلمانی است. قرار است‌این کتاب دو سال یکبار منتشر گردد.

استرالیا

Australian Dictionary of Biography. Melbourne: Melbourne University press, 1966. V.1

این کتاب مشابه *Dictionary of National Biography* است که در انگلیس منتشر می‌گردد. شرح حالها امضادار و همراه با کتابشناسی است. حاوی حدود ۶۰۰۰ شرح حال کسانی است که در ساختن استرالیا سهیم بوده‌اند، شرح حال چند تن زن و غیر سفیدپوست نیز در آن دیده می‌گردد.

انگلیس

Dictionary of National Biography. ed. by Leslie Stephen and Sidney Lee. London: Smith, Elder, 1908-9 (reissue); London, Oxford University Press, 1938 (reprint). 21v. and supp. 1; supps. 2-7 Oxford, University Press, 1912-1971.

این بزرگترین زندگینامهٔ ملی است که شرح حال بیش از ۳۲۰۰۰ تن از افراد سرشناس انگلیسی و ایرلندی را در بردارد. شرح حالها دارای امضا و کتابشناسی است و اندازهٔ آنها متفاوت است از شرح حالهای کوتاه تا نسبتاً بلند. همهٔ افراد سرشناس را در برمی‌گیرد از هنرپیشگان تأترهای کمدی تا مردان صنعت و سیاست. در این کتاب می‌توان شرح حال نخستین مهاجران انگلیسی به سرزمین آمریکا و شرح حال خارجیهایی که در انگلیس متولد شده و به شهرت رسیده‌اند را به دست آورد. پیوست شمارهٔ هفت این کتاب که در سال ۱۹۷۱ منتشر شد حاوی نمایه‌ای است از اسامی افراد مشهور سالهای ۱۹۰۱ـ۱۹۶۰ که شرح حال آنها در این مجموعه آمده است. نخستین ویراستار این مجموعه پدر ویرجینیا وولف[22]

22. V. Woolf

ــ نویسندهٔ مشهور انگلیسی ــ بود. این زندگینامه در بسیاری از کشورها، از جمله آمریکا، استرالیا، ایتالیا و کانادا به عنوان الگو به کار گرفته شده است. تصحیحات و ملحقات سالهای ۱۹۶۳-۱۹۲۳ این مجموعه در یک مجلد منتشر شده است.

ویرایش خلاصهٔ این مجموعه با مشخصات زیر در دو مجلد منتشر شده است:

Concise Dictionary of National Biography. London: Oxford University Press, 1952, 1961.

نمونهٔ دیگر زندگینامهٔ ملی در انگلیس کتاب زیر است:

Who's Who. London, Black; N.Y.: St. Martin's, 1849-

این کتاب بطور سالانه منتشر می‌گردد و حاوی شرح حال زنان و مردان سرشناس انگلیس است. اطلاعات و شرح حال در مورد هر فرد از طریق پرسشنامه و بطور مستقیم بدست می‌آید، که هر ساله برای روز ـ آمد شدن تجدید می‌گردد. هر سالهٔ شرح حال کسانی که فوت شده‌اند، از این مجموعه استخراج می‌گردد و به کتاب *Who Was Who* (که قبلاً شرح آن رفت) منتقل می‌شود.

ایالات متحده آمریکا

مهمترین زندگینامهٔ ملی که در آمریکا ــ به تقلید و شبیه ــ فرهنگ شرح حال ملی منتشر می‌شود به شرح زیر است:

Dictionary of American Biography. N.Y., Scribner, 1928--37. 20V., index supplements 1-3, 1944-1973.

این کتاب و پیوستهای آن حدود ۱۵,۰۰۰ شرح حال امضادار توصیفی از مردان و زنان مشهور آمریکا را در بردارد. در این مجموعه نام چند نفر غیرآمریکایی که در تاریخ آمریکا نقش مهمی داشته‌اند نیز گنجانده شده است، لیکن از شرح حال مأموران انگلیسی که در دوران انقلاب استقلال آمریکا در این کشور ماندند، در این مجموعه اثری نیست، کتابشناسیهای پیوست عموماً محل نسخه‌های خطی و چاپی در ارتباط با شرح زندگی صاحب ترجمه را نشان می‌دهد. این مجموعه حاصل کار حدود ۳۰۰۰ محقق است. در این مجموعه شرح حال کسانی را می‌توان یافت که پیش از سال ۱۹۴۵ درگذشته‌اند، و این یکی از مشکلات این مجموعه است که پاسخگوی شرح حال افراد در قید حیات و یا آنها که بعد از ۱۹۴۵ مرده‌اند، نیست. از این رو کتابدار باید به منابع دیگری چون *Current Biography* و یا *Biography Index* و یا *The New York Times Index* مراجعه کند.

فرهنگ شرح حال آمریکایی نیز مانند سلف خود فرهنگ شرح حال ملی دارای خلاصه‌ای

است که مشخصات کتابشناختی آن به شرح زیر است:

Concise Dictionary of American Biography, ed. by J. C. E. Hopkins, New York: Charles Scribner's Sons, 1964.

این کتاب در ۱۲۷۰ صفحه منتشر شده و نسبت به خلاصهٔ فرهنگ شرح حال ملی برتری دارد. خلاصه‌های این دو اثر برای پاسخگویی به سئوالات فوری و ویرایشهای اصلی برای محققان و پژوهشگران مفید هستند.

Appleton's Cyclopedia of American Biography. New York: Appleton - Century - Crofts, Inc, 1887 to 1900.

این کتاب در هفت مجلد به چاپ رسیده، و سپس در سال ۱۹۶۸ بار دیگر توسط Gale Research Co تجدید چاپ شد. این مجموعه تا پیش از انتشار فرهنگ شرح حال آمریکایی از اهمیت زیادی برخوردار بود و اکثر کتابخانه‌های آمریکا از آن استفاده می‌کردند. امروزه، اگرچه این کتاب شهرت روزگار گذشتهٔ خود را ندارد، ولی هنوز هم برای دستیابی به شرح حال کسانی که در فرهنگ شرح حال آمریکایی نیامده منبع بسیار خوبی است. این کتاب حاوی ۲۰,۰۰۰ شرح حال کوتاه و نسبتاً بلند امضادار است که با زنان و مردان مشهور آمریکایی و یا بیگانگانی که با تاریخ آمریکا پیوند خورده بودند ارتباط دارد.

The National Cyclopedia of American Biography. New York: White, 1892-

این کتاب حاوی ۵۰۰۰۰ شرح احوال افراد مشهور آمریکایی در زمینهٔ تجارت و صنایع است. شرح حالها عموماً جهت‌دار و سو گرفته است و می‌کوشد تا هر یک از افراد را تا حد ممکن خوب معرفی کند. شرح حالها از یک ستون و نیم تا هفت صفحه متفاوت است.

این کتاب از جهات مختلف با فرهنگ شرح حال آمریکایی تفاوت دارد:

۱) تعداد مدخلهای این کتاب بیش از سه برابر فرهنگ شرح حال آمریکایی است، بخصوص حاوی شرح حال زنان و مردانی است که در زمینهٔ تجارت و صنعت کار می‌کنند.

۲) شرح حالها در این کتاب بیشتر روایی است و اطلاعات آن از طریق خانوادهٔ صاحب ترجمه گردآوری شده است.

۳) عکس بعضی از صاحبان ترجمه ــ ولی نه همهٔ آنها ــ چاپ شده است.

۴) برخلاف فرهنگ شرح حال آمریکایی، در این کتاب کتابشناسی و مآخذ برای شرح حالها وجود ندارد.

از آنجا که ترتیب کتاب الفبایی نیست، مراجعه کننده ناچار است برای دستیابی به شرح حال مشخص مورد نظر از نمایهٔ الفبایی کتاب استفاده نماید. این کتاب برای دست یافتن به شرح حال افرادی که از شهرت زیادی برخوردار هستند بسیار مناسب است. علاوه بر این

کتابها ــ در صفحات قبل ــ دربارهٔ *Who's Who* های آمریکایی صحبت کردیم.

ایتالیا

Dizionario biografico degli italiani. v.1-. Roma, Istit. della Enciclopedia Italiana, 1960.

این زندگینامه براساس فرهنگ شرح حال ملی ساخته شده است. مقالات آن طولانی، امضادار و تحلیلی، همراه با کتابنامه است. از نظر پوشش مشاهیر ایتالیایی را از سدهٔ پنجم تا سدهٔ بیستم در بر می‌گیرد. مجموعهٔ این اثر حدود ۴۰۰۰۰ شرح حال را شامل می‌گردد. ناشر این کتاب، زندگینامه‌های اختصاصی از پزشکان، نویسندگان و... ایتالیایی را دردست تهیه دارد.

Who's Who in Italy. Milan: International Book and pub, Co., 1958.

ویرایش اول این کتاب در ۱۱۳۷ صفحه به تقلید از *Who's Who in Germany* منتشر شده و شامل ۷۰۰۰ شرح حال شهروندان مشهور ایتالیایی و نام و نشانی ۱۴۰۰ مؤسسه و نهاد ایتالیایی است.

شوروی

Russkii biograficheskii slovar'... st. Petersburg. "Kadima", 1896-1918. 25v.

این کتاب به تقلید فرهنگ شرح حال ملی تهیه شده، مقالات آن مفصل، امضادار، تحلیلی و همراه با کتابنامه است و شامل شرح حال مشاهیر روسیه پیش از انقلاب اکتبر است. پاره‌ای از قسمتهای این شرح حال از جمله حروف , M, E, Gog-Gia, V, U, , Tk-Tia Nik-Nia هرگز منتشر نشد.

Prominent Personalities in The USSR, 1968-. Comp. by The Institute for the study of the USSR, Munich, Germany. Metuchen, N. J.: Scarecrow, 1868-

این کتاب شبیه *Who's Who in Germany* است که حدود ۶۰۰۰ شرح حال را در هر مجلد در بر می‌گیرد. شامل شرح حال مشاهیر اتحاد شوروی از جمله رهبران حزبی، دولتمردان، نظامیان، دانشمندان است. این کتاب دو سال یک بار منتشر می‌گردد و در فاصله دو ویرایش با پیوستهایی که به صورت فصلنامه منتشر می‌گردند روز ـ آمد می‌شود. این کتاب از سال ۱۹۶۸ جانشین *Who's Who in USSR* شده است.

فرانسه

Dictionnaire de biographie franrçais. Paris, Letouzey, 1933-

این کتاب هم به تقلید از فرهنگ شرح حال ملی تهیه شده است. مقالات آن امضادار، تحلیلی و معمولاً کوتاهتر از مقالات همتای خود در فرهنگ شرح حال ملی است. دارای کتابنامهٔ بسیار ارزشمندی است. شرح حال مشاهیر فرانسوی و شرح حال بیگانگانی که به نوعی در تاریخ فرانسه مؤثر بوده‌اند را در برمی‌گیرد.

Dictionnaire biographique français contemporain. 2. éd. 1954-55. Paris, Pharos, Agence Internat. de Documentation Contemporain. 1954. supp. 1-2, 1955-56.

شامل شرح حال زنان و مردان مشهور فرانسوی و بیگانگان نام‌آوری که در فرانسه زندگی می‌کنند. طول مقالات متفاوت است و مصور است. با *Who's Who*های متداول تفاوت دارد. مثلاً در شرح حالی که از «سارتر» ارائه می‌دهد، علاوه بر شرح حال به تجزیه و تحلیل آثار او می‌پردازد و صورتی از آثار او را در آخر مقاله آورده است.

Who's Who in France: dictionnaire biographique. 1953/54. Paris, Lafitte, 1953.

این کتاب که دو سال یکبار منتشر می‌شود، حاوی ۲۰۰۰۰ شرح حال کوتاه از مشاهیر روز فرانسوی است.

کانادا

Canadian Who's Who... v.1 - 1910-1938--. Toronto, Trans-- Canada Pr. 1910--

کتابی است مختصر که از طریق *Who's Who in Canada* راه آن ادامه یافت.

Who's Who in Canada. Toronto, Internat. Pr. 1922-

این کتاب که دو سال یک بار منتشر می‌گردد، حدود ۳۰۰۰ شرح حال مشاهیر کانادایی را در بردارد. کتابی است مصور، به طوری که نیمی از حجم کتاب را عکس می‌پوشاند.

بالاخره اگر زندگینامه به معرفی افراد سرشناس مشهور یک استان یا ایالت از یک کشور بپردازد، آن را زندگینامهٔ محلی می‌خوانیم مانند:

تربیت، محمدعلی بن صادق. دانشمندان آذربایجان. تهران [بی‌نا]، ۱۳۱۴.

درخشان، مهدی. بزرگان و سخن‌سرایان همدان. تهران: ۱۳۴۱-

رکن‌زاده آدمیت، محمدحسین. دانشمندان و سخن‌سرایان فارس. تهران: اسلامیه، ۱۳۳۹- ۴ جلد

میر، محمدتقی. پزشکان نامی پارس. شیراز: دانشگاه پهلوی، ۱۳۴۸.

هشتم. از نظر تنظیم. زندگینامه‌های گروهی را به صورتهای گوناگون می‌توان تنظیم کرد. از آن جمله است: تنظیم الفبایی، تنظیم برحسب اعصار، تنظیم برحسب سنوات، تنظیم براساس نام شهرها.

۱. **تنظیم الفبایی.** بیشتر زندگینامه‌های گروهی بصورت الفبایی مرتب شده‌اند. این روش از اوایل قرن سوم مرسوم شد مانند التاریخ الکبیر امام بخاری (م ۲۵۶) و از سده پنجم رواج بیشتری یافت. زندگینامه‌های معاصر عموماً برحسب نام خانوادگی صاحب ترجمه الفبایی و تنظیم می‌شوند. ولی همیشه نام‌خانوادگی سرشناسه نیست و چه بسیارند که نام کوچک، کنیه و یا لقب را سرشناسه قرار داده‌اند. مانند الاعلام، ریحانة‌الادب، تاریخ رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ و بالاخره اثر خان‌بابا مشار به نام مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی از آغاز چاپ تاکنون. این کتاب نخستین بار در ۶ جلد توسط مؤلف در سال ۱۳۴۰ منتشر گردید. این کتاب یک زندگینامه ــ کتابشناسی[۲۳] است که به سبک همتاهای عربی آن یعنی معجم‌المطبوعات العربیه و الاعلام تهیه شده است و بهمین جهت نیز نویسندگان اغلب زیر نام کوچکشان معرفی شده‌اند. این کتاب شامل نام تمامی مؤلفان و مترجمان کتابهای فارسی از آغاز تا زمان انتشار کتاب می‌باشد، بعلاوه این کتاب مؤلفان کتابهای عربی را نیز که کتاب آنها بعد از سال ۱۲۹۹ هش (سال انتشار معجم‌المطبوعات) انتشار یافته است در برمی‌گیرد. همین بخش از کتاب است که بعداً با نام فهرست کتابهای چاپی عربی در سال ۱۳۴۴ توسط مؤلف منتشر شد.

گاه بعضی از زندگینامه‌نویسها از جهت احترام و تبرک نام حضرت محمد(ص)، صاحبان ترجمه‌ای را که نامشان با «محمد» شروع می‌شود، پیش از همهٔ نامها می‌آورند و سپس به نامهای دیگر از الف تا یا می‌پردازند. مانند تاریخ بغداد خطیب بغدادی.

۲. **تنظیم برحسب اعصار.** از نخستین کسانی که به نگارش این نوع زندگینامه‌ها پرداختند، می‌توان از ثعالبی (متوفی در ۴۲۹ قمری) نام برد که کتاب یتیمة‌الدهر را که زندگینامهٔ شعرای سدهٔ چهارم است را به رشته تحریر درآورد.

در سدهٔ هشتم ابن حجرالعسقلانی (متوفی در ۸۵۲ قمری) کتاب الدُرَرِ الکامنه فی اعیان المائة الثامنة را در شرح احوال مشاهیر احوال آن سده به رشتهٔ تحریر در آورد. محمد عبدالغنی حسن در کتاب زندگینامه‌ها دربارهٔ این اثر چنین می‌نویسد: این کتاب در سال ۱۹۲۹ در هند در چهار جلد بزرگ به چاپ رسید... ابن حجر به تألیف زندگینامه‌های زنان مشهور نیز توجه داشت و هنگام تاریخ‌نگاری همواره زن مسلمان را به یادداشت و زندگینامهٔ او را چه

---

23. Bio-bibliography

محدث، راوی و یا ادیب به رشتهٔ تحریر آورد. کتاب وی حاوی زندگینامهٔ صدها زن مسلمان است و از این لحاظ کاملاً در قطب مخالف کتاب وفیات الاعیان ابن خلکان قرار دارد که بندرت شرح حال زنان در آن دیده می‌شود.

کتاب الدررالکامنه که زندگینامه‌های پادشاهان تاتار، مغول و سلاطین ترک را در بردارد یکی از منابع مهم تاریخ اسلامی در قرن هشتم بشمار می‌آید. ابن حجر مؤلف این کتاب، از نوشتن زندگینامهٔ بزرگان هند به علت دوری از کشورشان غافل ماند ولی: عبدالحی بن فخرالدین الحسنی (۱۸۶۹-۱۹۲۳) در سدهٔ سیزدهم هجری به تألیف زندگینامهٔ علمای قرن هشتم هند اقدام و آن را در کتابی تحت عنوان نزهة‌الخواطر منتشر کرد و به این ترتیب کتاب الدررالکامنه را تکمیل کرد.

از زندگینامه‌های عمومی معاصر که برحسب قرن تدوین شده طبقات اعلام‌الشیعه اثر شیخ آقابزرگ طهرانی است که قبلاً دربارهٔ آن صحبت شد.

۳. تنظیم برحسب سنوات. ابن خلکان تصمیم داشت کتاب خود وفیات الاعیان را برحسب سنوات تنظیم کند، ولی بعد تغییر عقیده داد و آن را به ترتیب الفبایی تنظیم کرد. ولی صلاح‌الدین محمد ابن شاکر کتبی معروف به ابن شاکر (۶۸۱-۷۶۴ قمری) اثر معروف خود کتاب فوات‌الوفیات را که متمم وفیات‌الاعیان است، برحسب سنوات تنظیم کرد که تا سال ۷۶۰ قمری را در برمی‌گیرد. پس از او ابوالصفا صلاح‌الدین خلیل ابن ایبک مشهور به صفدی (۶۹۶-۷۶۴ ه.ق)، مورخ و زندگینامه‌نویس و ادیب زبان عربی، کتاب الوافی بالوافیات را تألیف کرد. صفدی از مردم صفد ــ در اسرائیل فعلی ــ و اصلاً ترک بود. الوافی بالوافیات کتابی است به عربی، حاوی زندگینامهٔ صحابه، تابعین، دانشمندان، ادیبان و شاعران و نحویان، طبیبان، حکیمان، شاهان و امیران، قاضیان، قاریان و محدثان و فقیهان، صالحان و مشایخ و اولیا، اصحاب نِحَل، و بزرگان هر فن. و ظاهراً در موضوع خود بزرگترین کتاب است. و در حدود ۵۰ جلد می‌باشد. مؤلف کتاب را برحسب حروف هجا مرتب کرده است، ولی آن را با نام محمد شروع کرده، و پس از اتمام زندگینامه‌های کسانی که نامشان با «م» آغاز گردیده، به بیان زندگینامهٔ کسانی که اسم آنها با حرف الف شروع شده پرداخته و ترتیب حروف هجا را پیروی کرده است. الوافی بالوافیات مکمل کتاب وفیات الاعیان است.

محمد عبدالغنی حسن می‌نویسد: برخی دیگر از مورخان مسلمان زندگینامه‌ها را برحسب وفیات هر سال تنظیم می‌کنند و در هر سال مورخ شرح حال درگذشتگان آن سال را از هر شهری به صورت مختصر یا مفصل به نسبت اهمیت خود آنها، می‌نویسد، مانند ابوالفرج ابن الجوزی (اول) در کتاب المنتظم فی تاریخ الامم و ابن کثیر در کتاب البدایة و النهایة.

از المنتظم جزئی بیش باقی نمانده است که در سالهای ۱۹۳۸-۱۹۴۰ در حیدرآباد در

شش مجلد به چاپ رسید. این کتاب منبعی است بینهایت غنی، که در آن شرح احوال مشاهیر برحسب سنوات فوت آنها در ذیل حوادث هر سال آمده است.

سِبْط ابن جوزی ــ نوهٔ ابوالفرج جوزی ــ تاریخ عمومی بسیار بزرگی بنام مرآت‌الزمان تألیف کرد که در آن افزودن شرح وفیات به وقایعنامهٔ هر سال اقتباسی است از المنتظم، ولی کثرت مآخذ و مدارک و شمول مطالب آن از المنتظم بسیار بیشتر است.

البدایة و النهایة مهمترین اثر ابن کثیر است. این کتاب در ۱۴ جلد در سالهای ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۸ قمری در قاهره چاپ شد. فایدهٔ این کتاب برحسب دوره‌های مختلف متفاوت است، ولی در هر حال یکی از اساسی‌ترین تواریخ دورهٔ ممالیک به شمار می‌رود. در آغاز البدایة و النهایه یک «سیره» وجود دارد که با آنکه متأخر است به هیچ وجه بیفایده نیست. در مورد تاریخ خلفا، از آثار مورخانی همچون طبری و ابن عساکر و ابن جوزی و ابن اثیر و سبط ابن جوزی و قطب‌الدین یونینی و ذهبی و دیگران استفاده کرده است. پایان البدایة وقایعنامه‌ای است در تاریخ دمشق. در این کتاب نویسنده بعد از شرح حوادث هر سال، بخشی از کتاب را به ذکر شرح حال علما، ادبا و سیاستمدارانی که در آن سال درگذشته‌اند اختصاص داده است.

کتاب مهم دیگری که نباید از ذکر آن غافل شویم شذرات الذهب فی اخبار من ذهب تألیف ابن العماد حنبلی مورخ (۱۰۳۲-۱۰۸۹ قمری) است. ابن عماد این اثر را به ترتیب سالها تنظیم کرده و از سال اول تا سال هزار هجری را شامل می‌گردد. حوادث تاریخی گاهگاه در آن آمده، و مؤلف مطالب مربوط به وفات اشخاص را غالباً به تفصیل فراوان آورده است و چنانچه صاحب ترجمه راوی بوده به ذکر مختصر برخی از وقایع زندگی و مرشدان و شاگردان او اکتفا می‌کند. چنانچه صاحب ترجمه مؤلف بوده باشد، برخی از اعمال و آثار و تصانیف او را نیز ذکر می‌کند. غرض ابن عماد از تألیف این اثر آن بوده که برای دانشمندان فقیری چون خودش که نمی‌توانسته‌اند کتابخانهٔ بزرگی برای خود فراهم کنند کتابی تألیف کند که دستیار ایشان باشد. بعلت تأخر زمان تألیف و جامعیت آن، شذرات به عنوان منبع دست اولی از اطلاعات هنوز قابل استفاده است و بهمین جهت غالباً به آن استناد می‌گردد. این کتاب علی‌رغم ارزشی که دارد نمی‌تواند جویندهٔ شرح حال را یاری دهد مگر آنکه تاریخ وفات صاحب ترجمه را بداند. در حقیقت کتاب شذرات‌الذهب تحقیقی است دربارهٔ مردگان در طول این هزار سال که شرح حال آنها برحسب سال وفاتشان و نه برحسب اسامی‌شان تنظیم یافته است. این کتاب در سالهای ۱۳۵۰-۱۳۵۱ در قاهره به چاپ رسید. متأسفانه برای این نسخهٔ چاپی هم نمایه تهیه نشده و مشکل دستیابی به شرح حالها همچنان بجای خود باقی است. بدون وجود یک نمایه این کتاب به یک دفتر ثبت درگذشتگان شبیه است تا یک زندگینامه.

در زندگینامه‌های عمومی فارسی معاصر مفاخر اسلام برحسب سنوات فوت صاحبان ترجمه تنظیم شده است که شرح آن قبلاً گفته شد.

۴. تنظیم برحسب مکان. پاره‌ای از کتابهای زندگینامه‌ها در فرهنگ اسلامی برحسب نام شهرها مرتب شده‌اند. از آن جمله است کتاب مشاهیر علماءالامصار از ابن حِبّان (۲۷۰-۳۵۴ قمری). این کتاب را فلایشهامر[۲۴] در نشریهٔ کتابخانهٔ اسلامی[۲۵]، سال دوازدهم، ۱۹۵۹، به چاپ رسانید.

گاه ممکن است مؤلف، در تاریخ یک شهر علاوه بر شرح جنبه‌های سیاسی، به زندگینامه‌های اشخاص و مشاهیری که در آن شهر متولد یا پرورش یافته و یا به آن سفر کرده‌اند. بپردازند. مانند تاریخ بغداد نوشتهٔ خطیب بغدادی. کتابی است تاریخی و جغرافیایی، به عربی، مشتمل بر تاریخ بغداد از زمان بنای آن (۱۴۵-۱۴۶ قمری) تا سال وفات مؤلف (۴۶۳ هجری قمری)، و شامل ۷۸۳۱ زندگینامه (۷۷۹۹ زندگینامه از مردان، و ۳۲ از زنان) است. مقدمهٔ آن، که دربارهٔ اصل بغداد و نام آن و تاریخ بنای این شهر و غیره است با ترجمهٔ فرانسوی در ۱۹۰۴ در پاریس، و جلد ششم آن در ۱۹۰۸ با چاپ سنگی در لایپزیک، و همهٔ کتاب در ۱۹۳۱ در ۱۴ مجلد بزرگ در مصر منتشر شده است.

نمونهٔ دیگر تاریخ جرجان یا کتاب معرفة علماء اهل جرجان، کتابی تاریخی، به عربی، از ابوالقاسم حمزة ابن یوسف ابن ابراهیم سَهمی (متوفی ۴۲۷ هجری قمری)، مشتمل است بر زندگینامهٔ ۱۱۹۴ تن از راویان و راویات حدیث از مردم جرجان و نواحی آن، و کسانی که از خارج بدین سرزمین آمده‌اند و در آن سکنی گزیده، و یا جرجانیهایی که به خارج از جرجان رفته‌اند و در آنجا بدرود زندگانی گفته‌اند. برحسب حروف تهجی مرتب شده و در مقدمه مطالبی در باب فتح جرجان بدست مسلمانان، و خلفای بنی عباس که به جرجان آمده‌اند، و عمال بنی امیه و بنی‌عباس در این سرزمین را در بردارد. در موضوع خود معتبر و مطالبی در آن موجود است که در جای دیگر نمی‌توان آنها را یافت. در ۱۹۵۰ با چند زندگینامهٔ دیگر از دانشمندان اسلامی که از سهمی نیست در حیدرآباد دکن به طبع رسیده است.

تاریخ مدینهٔ دمشق تألیف علی ابن عساکر (۴۹۹-۵۷۱ هجری قمری) تذکره‌ای است به اسلوب تذکرهٔ خطیب بغدادی. این کتاب مرکب از ۸۰ مجلد است و هر مجلد بالغ بر اجزاء و هر جزء ۲۰ ورق است که جمعاً در ۱۸ جلد در کتابخانهٔ ظاهریه نگهداری می‌شود. ظاهراً این تذکره در سه مرحله گرد آمده است. آغاز تألیف آن سال ۵۲۹ بوده و در سال ۵۴۹ قمری ۵۷ دفتر ده جزئی آن آماده بوده است. بعد از سال ۵۶۲ این کتاب مرکب از ۸۰۰ کُرّاسه در ۸۰ مجلد به پایان رسید. این کتاب با شرح دقیق جغرافیای تاریخی شهر دمشق آغاز می‌شود. در

24. M. Fleischhammer

25. *Bibliotheca Islamica*

این قسمت مؤلف مرهون احمد بن مُعَلّیٰ (متوفی ۲۸۶ قمری) و ابن حُمَید بن ابی العجائز می‌باشد و بعدها ابن شدّاد [در أعلاق‌الخطیره] و ابن شاکر در عیون‌التواریخ از آن سود جسته‌اند. قسمت عمدهٔ کتاب مجموعه‌ای است از تراجم احوال نزدیک به اسلوب طبقات. مؤلف پس از ستایش پیامبر (ص) فهرستی الفبایی از نامهای اشخاص مهّمی که بطور دایم یا موقت در دمشق زیسته‌اند به دست داده و دامنهٔ آن را به معرفی اشخاص مهمی که مقیم حلب و بعلبک و رمله و صیدا بوده‌اند کشانده است.

در میان زندگینامه‌های عمومی که برحسب نام شهرها مرتب شده‌اند، می‌توان از خطط‌المقریزی نام برد. عنوان کامل این اثر المواعظ و الاعتبار بذکر الخطط و الآثار تألیف مورخ احمد بن علی مقریزی، یکی از نویسندگان قرن نهم هجری است. مقریزی در خلال وصف طرح ساختمانی آثار و ابنیه به شرح حال بنیانگذاران آنها می‌پردازد. شرح حالها مختصر است و گاه تنها به ذکر تاریخ تولد و وفات صاحب ترجمه اکتفا می‌کند.

در زندگینامه‌های عمومی که برحسب نام شهرها مرتب شده‌اند، معمولاً مدینه را ابتدا ذکر می‌کردند و سپس مکه را و آنگاه شهرهای دیگری راکه مراکز علم بودند، مانند مصر، کوفه، بغداد، شام، نیشابور و... را می‌آوردند.

۵. تنظیم برحسب طبقات. این روش تنظیم، قدیمی‌ترین نوع ترتیب سرگذشتنامه‌های اسلامی است، و «طبقه» را به طور عام به معنی نسل گرفته‌اند، و مجازاً بر «قرن» هم اطلاق شده است. ولی پس از گذشت زمان سرگذشتنامه‌های گروههای دیگر را نیز به شیوهٔ طبقاتی مرتب کردند. مانند طبقات الشعرا، طبقات الاطباء، که شرح آن قبلاً گفته شد. پاره‌ای از تذکره‌ها به شیوه‌هایی استثنایی تنظیم شده‌اند. مانند آتشکده آذر که در صفحات قبل دربارهٔ آن صحبت شد.

ارزیابی زندگینامه

در ارزیابی زندگینامه‌ها، کتابدار مرجع باید نکات زیر را در نظر بگیرد.

۱. نحوهٔ انتخاب صاحبان ترجمه. بدون شک تهیهٔ یک زندگینامهٔ عمومی ــ در سطح محلی یا ملی یا منطقه‌ای و یا جهانی ــ امکان‌پذیر نبوده و نخواهد بود. آیا زندگینامهٔ ملی باید در برگیرنده همهٔ افراد آن کشور باشد؟ بدون شک پاسخ به این سئوال منفی است و عملاً زندگینامهٔ ملی ایران نمی‌تواند در برگیرندهٔ مشخصات و شرح حال همهٔ افراد جمعیت ایران باشد، بلکه فقط می‌تواند درصد کوچکی از این جمعیت راکه در زمینه‌ای ــ سیاسی، هنری، اجتماعی، علمی و... ــ شهرت یافته‌اند در بربگیرد. سرشناس بودن و شهرت داشتن هم یک امر نسبی است. البته در تهیهٔ زندگینامه‌های موضوعی تعیین معیارها و استانداردها برای

انتخاب افراد به مراتب ساده‌تر است. مثلاً اگر بخواهیم راهنمایی از مشخصات پزشکان ایران تهیه کنیم، تعیین معیارهایی (چون طبیب بودن، شاغل بودن، تخصص و امثال آنها) در مقایسه با تهیهٔ یک زندگینامهٔ عمومی آسانتر است. به هرحال، لازم است معیارها و استانداردها و روش انتخاب بطور کامل و جامع در مقدمهٔ زندگینامه تشریح شود. گاه ممکن است با در نظر گرفتن یک معیار، کار انتخاب به آسانی انجام گیرد، مثلاً اگر بخواهیم زندگینامهٔ برندگان جوایز نوبل را تهیه کنیم، با در نظر گرفتن همین یک معیار ــ بدون در نظر گرفتن معیارهای دیگری چون زبان، ملیت، جنسیت، تخصص و... می‌توانیم کار را به پایان برسانیم. بدون شک در زندگینامه‌های جاری عامل زمان نقش بسیار مهمی بر عهده دارد. اگر بخواهیم زندگینامه‌ای عمومی از دولتمردان جهان تهیه کنیم، شاغل بودن و بر مسند صدارت و وزارت بودن صاحب ترجمه ملاک بسیار عمده‌ای است. از این رو، در ویرایش بعدی بایستی نام زنان و مردانی را که به علت مرگ، کودتا و یا هر علت دیگری از حکومت کنار گذاشته شده‌اند، از آن مجموعه حذف کنیم و بجای آنها نام کسان دیگری را، به قدرت رسیده‌اند بگذاریم.

۲. **اعتبار زندگینامه‌نویس.** ویرایشگر و ناشر در انتخاب کتابهای مرجع و از آن جمله زندگینامه‌ها از اهمیت زیادی برخوردار است. آیا زندگینامه‌نویس (یا زندگینامه‌نویسها) در آن زمینهٔ خاص موضوعی صلاحیت و تجربهٔ لازم و کافی دارند؟ فرایند گردآوری اطلاعات به چه صورت بوده است؟ ویرایشگر زندگینامه‌های جاری عموماً اطلاعات لازم را از طریق پرسشنامه، از صاحبان ترجمه گردآوری می‌کند. در مورد زندگینامهٔ گذشته‌نگر، زندگینامه‌نویس باید بکوشد تا با استفاده از منابع و مآخذ معتبر و روزآمد کردن کار خود استفاده کند. گردآورنده یا زندگینامه‌نویس باید از پیشداوری بپرهیزد و در تجزیه و تحلیل افکار و آثار صاحبان ترجمه حب و بغض نداشته باشد. زندگینامه‌نویس ــ همچون مورخ ــ باید بکوشد تا بیغرضانه کار تحقیق خود را انجام دهد، هر چند که نباید از او انتظار داشت تا بی‌طرف بماند، زیرا زندگینامه‌نویس براساس جهان‌بینی خود می‌اندیشد و قضایا را بررسی می‌کند و بدون تردید نمی‌تواند بیطرفانه مسایل را بشکافد، ولی جا دارد که از کینه‌ورزی و غرض بپرهیزد.

معاصر بودن زندگینامه‌نویس و صاحبان ترجمه می‌تواند یکی از ملاکهای قضاوت صحیح در مورد صاحبان ترجمه باشد. زیرا نویسنده، خود در آن شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی زندگی می‌کند که صاحب ترجمه در آن شرایط بوده است. از این رو می‌تواند تصویری دقیق و راستین از شرایط اجتماعی و روحی صاحب ترجمه ارائه دهد که برای زندگینامه‌نویسان نسلهای بعدی امکان‌پذیر نخواهد بود. درواقع معاصر بودن با

صاحب ترجمه، نویسنده را در گردآوری اطلاعات لازم بیشتر یاری می‌دهد. مثلاً شرح حالی که ابن شداد (متوفی در ۶۳۶ ق) از صلاح‌الدین ایوبی ــ معاصرِ خود ــ ارائه می‌دهد به مراتب بهتر و صادقانه‌تر و واقعی‌تر از شرح حالی است که مورخی که بعد از او آمده می‌تواند به ما بدهد.

ولی آیا این ترس و نگرانی نباید وجود داشته باشد که معاصر بودن و نزدیکی به صاحب ترجمه ممکن است علت سازش، ترس، تملق و چاپلوسی گردد؟ مثالی که عبدالغنی حسن برای ما می‌آورد بسیار جالب است. مورخ بزرگ ابوالحسن مسعودی (۳۴۶ ق) صاحب کتاب مروج‌الذهب فی معادن الجوهر و معاصر خلیفهٔ عباسی القاهر ــ که در ۳۲۰ هجری به خلافت رسید ــ بود. وی تمام سعی خود را مبذول داشته و حتی واقعیتهای تاریخی را پنهان کرده و از خلیفهٔ قاهر چنین سخن گفته: «او با شهامت دشمنان خود را بشدت سرکوب می‌کرد و برخی از افراد حکومت از جمله مونس خادم، بلیق و علی بن بلیق را از بین برد و مردم از او می‌ترسیدند.» ولی مورخ دربارهٔ آنچه خلیفه با نامادری خودکرد سکوت کامل اختیار می‌کند. بله، مسعودی برای جلب رضایت قاهر و یا از ترس او سکوت کرد و به این دلیل مسألهٔ شکنجه دادن نامادریش روشن نشد، مگر بعد از گذشت زمان و در امان بودن مورخان از حمله و خشم خلیفه. در قرن هشتم مورخی چون ابن کثیر (متوفی در ۷۷۴ ق) آن واقعهٔ هولناک را بطور دقیق بازگو کرد.

گاه ممکن است رقابتهای سیاسی میان دو نفر موجب کینه‌ورزی در نگاشتن تاریخ یا زندگینامهٔ آنها شده باشد. از آن جمله است تصویری که ابوحیان از صاحب بن عباد برای ما ترسیم می‌کند. او صاحب بن عباد را مردی بدزبان، کینه‌ورز، حسود، بدبین و ستمگر و مغرور معرفی می‌نماید، در حالی که معاصر دیگر عباد یعنی ثعالبی در یتیمة‌الدهر او را بزرگ مشرق، تاریخ مجد، برگزیدهٔ زمان و سرچشمهٔ عدالت و احسان معرفی می‌کند، و می‌نویسد: ... کسی است که می‌توان با جمیع الفاظ در مدح او سخن گفت و اگر او نبود بازاری برای فضل در زمان ما به وجود نمی‌آمد.

وقتی زندگینامه‌نویسی با دو تصویری چنین متضاد از یک شخص، آنهم بقلم دو نفر از معاصرانش برخورد می‌کند، باید صبورانه و محتاطانه غبار زمان را پاک کند و بکوشد تا به حقیقت دست یابد. در مورد مثال فوق پس از تحقیق در می‌یابد که ابوحیان ابتدا به نزد عباد می‌آید و سپس مصاحبت او را مورد نکوهش قرار می‌دهد، همانطور که دوستی ابوالفضل بن عمید، ادیب و وزیر معروف آل بویه را نیز که در نویسندگی و شاعری و دلاوری و بزرگواری شهرت داشته، ارج ننهاد. از این رو گفته‌های ابوحیان دربارهٔ صاحب بن عباد مورد تردید است.

۳.اعتبار ناشر. اعتبار ناشر زندگینامه‌ها ـ چه از نظر بنیه مالی و چه از نظر تجربه در کار انتشار کتابهای مرجع بطور عام و زندگینامه‌ها بطور خاص از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۴. طول مقالات. با توجه به نیاز مراجعه کننده و هدفهای ویرایشگر از گردآوری و تهیهٔ کتاب، طول مقالات در زندگینامه‌ها فرق می‌کند. اطلاعات گرد آمده در یک زندگینامهٔ جاری (مانند راهنمای دانش‌آموختگان کتابداری ایران) بسیار فشرده و کوتاه است و عموماً شامل تاریخ تولد، درجهٔ تحصیلات، مشاغل، تألیفات، نشانی و تلفن صاحب ترجمه است، در حالی که اطلاعات مندرج در یک زندگینامهٔ تفسیری بسیار مطول است. عموماً طول مقالات در زندگینامه‌های گذشته‌نگر طولانی است.

۵. تاریخ نشر. یکی دیگر از ویژگیهایی که باید در ارزیابی زندگینامه‌ها ـ بخصوص در زندگینامه‌های جاری ـ مورد توجه قرار گیرد، تاریخ نشر اثر است. از آنجا که زندگینامه‌های جاری حاوی اطلاعات تغییرپذیر هستند، بهتر است همیشه آخرین ویرایش آنها مورد استفادهٔ کتابدار مرجع قرار گیرد.

۶. ضبط اعلام و تاریخهای تولد و وفات. یکی از مشکلات زندگینامه‌های فارسی و عربی، ضبط اعلام است. جابجایی نقطه ممکن است موجب اشتباه زندگینامه‌نویس و یا خواننده بشود. از آن جمله است «ابوحَبان» و «ابوحیان». گاه ممکن است دو نام از لحاظ حروف کاملاً شبیه، ولی از نظر اعراب با هم فرق داشته باشند. مثلاً «عماره» با ضم عین و «عماره» با کسر عین و... و همچنین است در مورد کسانی که شهرت آنها یکی است و اسم پدران آنها فرق دارد، مثلاً بزرگانی که از خاندان آل‌طاووس برخاسته‌اند، و همگی آنها به ابن طاووس شهرت دارند و یا ابن عمید (پدر و پسر) و... مؤلفان مسلمان برای رفع این مشکلات اقدام به تهیهٔ کتابهای زیادی کرده‌اند. از آن جمله است کتاب المؤتلف و المختلف اثر الحسن بن بشر (متوفی به سال ۳۷۰ قمری). این نخستین کتابی است که برای تعیین نام شعرا و کنیه‌ها و القاب ایشان همراه با اطلاعاتی تهیه شده است. بسیاری دیگر از مورخان و زندگینامه‌نویسان مسلمان اقدام به تهیهٔ چنین کتابهایی کرده‌اند، از آن جمله است خطیب بغدادی که کتابی در ۱۶ جلد با عنوان تلخیص المتشابه في الرسم... برای رفع این مشکل تدوین کرد. ابن خلکان کوشیده است تا ضبط دقیق اسامی را ـ چه در مورد افراد و چه در مورد شهرها ـ تعیین نماید. مثلاً در ترجمهٔ حال ابوسفیان بستی ادیب می‌نویسد: «والبستی با «ب» مضموم و یک نقطه، و سین ساکن بدون نقطه و پس از آن «ت»...». در روزگار ما با به کار گرفتن حروف لاتین ـ بخصوص حروف فونتیک ـ کار ضبط اعلام نسبت به روزگاران گذشته بسیار آسان شده است.

موضوع دیگر تاریخهای تولد و وفات صاحبان ترجمه است. گفتیم که بسیاری از

زندگینامه‌های عمومی اسلامی برحسب تاریخ وفات صاحبان ترجمه تنظیم شده است، از آن جمله مفاخر اسلام. توجه و عنایت زندگینامه‌نویسان اسلامی به تاریخ وفات بیش از تاریخ تولد بوده است. زیرا هنگام تولد یک کودک، هیچ کس از آینده و مقام او چیزی نمی‌داند، لذا بسیاری از مشاهیر و دانشمندان زمانهای گذشته هستند که از تاریخ تولد آنها بی‌اطلاع هستیم، ولی تاریخ وفات آنها را ضبط کرده‌اند. البته این مشکل در مورد زندگینامه‌های جاری چندان وجود ندارد. ابن خلکان تاریخ تولد بسیاری از بزرگان را حتی با ذکر روز، هفته، ماه و سال ثبت کرده است. در صورتی که تاریخ دقیق تولد را نمی‌دانسته، آن را با ذکر حادثه‌ای یا دورهٔ خلافت خلیفه‌ای مشخص کرده است. با همهٔ کوشش مورخان و زندگینامه‌نویسها، باز هم در مورد سال وفات بسیاری از مشاهیر آشفتگی و تعدد روایات وجود دارد. مثلاً تاریخ وفات ابن راوندی را ۲۴۵ و یا ۲۵۰ هجری قمری ذکر کرده‌اند و تاریخ وفات احمد بن فارس را سال ۳۷۵ یا ۳۹۰ هجری دانسته‌اند. زندگینامه‌نویس باید بکوشد و تحقیق کند تا حد ممکن سال تولد و وفات صاحبان ترجمه را ارائه دهد.

۷. **تنظیم زندگینامه.** گفتیم که روش تنظیم زندگینامه‌ها تفاوت دارد. هر چند که روش الفبایی معمولتر است، ولی در بین زندگینامه‌نویسهای اسلامی روش تنظیم الفبایی براساس نام کوچک مرسوم بوده و هست و این موجب اشکال است. برخی ترتیب الفبایی را به طور اعم و در مورد کلیهٔ اعلام به کار برده‌اند. مانند ابن خلکان در الوفیات و یاقوت رومی نویسندهٔ معجم‌الادباء. برخی دیگر به احترام نام پیامبر (ص) کتاب خود را با ذکر اسامی کسانی که محمد نام داشتند آغاز کرده و سپس ترتیب الفبایی را در مورد اعلام دیگر رعایت نموده‌اند. عده‌ای نیز کتاب را با ذکر اسامی کسانی که محمد نام داشتند آغاز و سپس با اسامی احمد و ابراهیم ادامه داده‌اند و پس از آن اسامی دیگر را طبق حروف الفبایی تنظیم کرده‌اند، مانند خطیب بغدادی و سیوطی.

در صورتی که زندگینامه براساس نام کوچک تنظیم شده باشد، مراجعه کننده باید نام کوچک صاحب ترجمه را بداند و این خود می‌تواند یکی از مشکلات بازیابی اطلاعات باشد، چنانچه در مورد تاریخ رجال ایران در قرون ۱۲ و ۱۳ و ۱۴ گفتیم. این نوع زندگینامه‌های عمومی حتماً باید دارای ارجاعات لازم از کنیه و لقب و... افراد به نام کوچک آنها باشد. در صورتی که این کتابها دارای نمایه‌ای تفسیری و مفصل باشد می‌تواند مراجعه کننده را یاری نماید. وجود چنین نمایه‌ای در زندگینامه‌هایی که براساس تاریخ تولد و یا وفات صاحبان ترجمه، و یا بصورت قرنی و یا براساس نام شهرها تنظیم شده‌اند لازم و ضروری است.

۸. **ملاکهای دیگر.** که در ارزیابی زندگینامه‌ها حایز اهمیت هستند می‌توان بطور خلاصه

به شرح زیر آورد: آیا زندگینامه تصویر هم دارد؟ آیا مقالات زندگینامه کتابشناسی دارد یا نه؟ وجود کتابشناسی و تعیین اعتبار منابع و مآخذ مورد استفادهٔ زندگینامه‌نویس از اهمیت خاصی برخوردار است. نحوهٔ چاپ، نوع حروف و به خصوص صحافی کتابهای زندگینامه‌ها نیز از اهمیت زیادی برخوردار است.

بازیابی اطلاعات

در حقیقت همهٔ مواد کتابخانه در پاسخگویی سئوالاتی که با زندگینامه‌ها سر و کار دارند، به طور مستقیم و یا غیرمستقیم، در حکم منابع مرجع محسوب می‌شوند. حتی مراجعه کننده‌ای که آشنایی کاملی با مواد مرجع نداشته باشد قادر خواهد بود پاسخ سئوالات خود را پیدا کند. به غیر از زندگینامه‌های فردی و دسته جمعی، دیگر منابعی که در پاسخگویی سئوالاتی که با شرح حال افراد سر و کار دارد، عبارتند از:

۱. دایرةالمعارفها. دایرةالمعارفها حاوی اطلاعات کوتاه و دقیقی در مورد افراد مشهور و سرشناس هستند.

۲. نمایه‌های روزنامه‌ها و ادواریها و فهرست مقالات. این نمایه‌ها که اطلاعات کتابشناختی مقالات روزنامه‌ها و ادواریها را دارد، می‌تواند منبع خوبی برای یافتن شرح حالهای کوتاهی از که در روزنامه‌ها یا ادواریها چاپ شده‌اند باشد.

۳. آلماناکها. آلماناکها عموماً حاوی شرح حال کوتاه و فشرده‌ای از افراد است و از آنجا که این نوع کتابها هر ساله تجدید نظر و منتشر می‌شوند، آخرین ویرایش آنها منبع معتبر و خوبی برای یافتن زندگینامهٔ افراد است.

۴. فرهنگها. پاره‌ای از فرهنگها علاوه بر لغت حاوی اطلاعات کوتاهی در مورد افراد نیز هست، مانند لغتنامهٔ دهخدا که شرح حال و لغت را در یک ردیف الفبایی آورده و فرهنگ معین که شرح حالها را به صورت پیوست (جلدهای ۵ و ۶) بعد از لغات آورده است.

۵. راهنماها. پاره‌ای از راهنماها حاوی اطلاعات مختصری در مورد شرح حال افراد نیز هست.

۶. نمایه‌های شرح حالها: این نمایه‌ها که در زبان فارسی جای آنها خالی است، عبارتند از نمایه‌ای از زندگینامه‌های فردی و دسته جمعی که می‌تواند ما را در یافتن شرح حال افراد یاری نماید. در زبان فارسی برای آشنایی با سرگذشتنامه‌های کهن (نه زندگینامهٔ صاحبان ترجمه در آن سرگذشتنامه‌ها) و سابقهٔ تذکره‌نویسی فارسی می‌توان به کتابهای زیر مراجعه کرد:

گلچین معانی، احمد. تاریخ تذکره‌های فارسی. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.

نقوی، علیرضا. تذکره‌نویسی در هند و پاکستان. تهران: علمی، ۱۳۴۳.

در یافتن شرح حال افراد باید به نکات ذیل توجه کرد:

ـ وقتی ملیت صاحب ترجمه معلوم نباشد، بهتر است به یک دایرةالمعارف بزرگ و مفصل یا زندگینامهٔ بین‌المللی مراجعه کرد.

ـ وقتی ملیت صاحب‌ترجمه معلوم باشد، بهتر است از یک زندگینامهٔ ملی کمک گرفت.

ـ اگر صاحب ترجمه در قید حیات نباشد، بهتر است به یک زندگینامهٔ گذشته‌نگر مراجعه کرد؛ و در صورتی که صاحب ترجمه زنده باشد زندگینامهٔ جاری ارجح است.

ـ در صورتی که حرفهٔ صاحب ترجمه معلوم باشد، بهتر است به یک زندگینامهٔ موضوعی مراجعه کرد.

۶

منابع جغرافیایی

منابع جغرافیایی به دلیل ویژگیهای خاصی که دارند، در میان منابع، مقولهٔ جداگانه‌ای را تشکیل می‌دهند.

۱. عموماً منابع جغرافیایی دارای تصاویر و بخصوص نقشه هستند و به منظور درک بهتر مطالب این نقشه‌ها و گاه تصاویر به صورت رنگی چاپ می‌شوند.

۲. سازماندهی و نگهداری منابع جغرافیایی، بخصوص نقشه‌ها، اطلسها و کره‌ها، به دلیل بزرگی آنها، حتی اگر چندان مشکل هم نباشد، جاگیر است و نیاز به فضای زیادی دارد.

۳. پاسخ بسیاری از سئوالات جغرافیایی را می‌توان در دایرةالمعارفها به دست آورد. لیکن اگر مراجعه کننده به دنبال اطلاعات گسترده‌تر و عمیق‌تری باشد، طبیعتاً دایرةالمعارفها پاسخگو نخواهند بود. فرض کنید مراجعه کننده‌ای نیاز به اطلاعات مختصری دربارهٔ کشور فنلاند داشته باشد. مطالب چندستونی یا چند صفحه‌ای یک دایرةالمعارف عمومی می‌تواند نیاز او را برآورده نماید. لیکن اگر مراجعه کنندهٔ مورد نظر ما، نیاز به اطلاعاتی بیشتر داشته باشد، مقالات دایرةالمعارفهایی چون بریتانیکا، آمریکانا، لاروس یا دایرةالمعارف فارسی را کافی تشخیص نخواهد داد. در این صورت می‌توان از کتابهای مرجع جغرافیایی، مثلاً گیتاشناسی، استفاده کرد. امّا اگر مراجعه کننده باز هم اطلاعات بیشتری بخواهد، به ناچار، باید از حیطهٔ منابع مرجع پا را فراتر گذاریم و از متون جغرافیایی کمک بگیریم. در این صورت کتاب سرزمین و مردم فنلاند منبع مناسبی خواهد بود. این شرایط را در مورد سایر منابع مرجع، به این شدت و حدّت، نداریم. به همین دلیل قسمت عمدهٔ منابع جغرافیایی در بخش مرجع، متون جغرافیایی هستند.

جغرافی یا جغرافیا علمی است که موضوع آن شرح سطح زمین (سیماهای طبیعی آن، اقلیم، محصولات، مردم و غیره، و توزیع آنها) است. علم جغرافی دارای چندین شاخه است که بعضی از آنها را می‌توان علم جداگانه محسوب کرد. از جملهٔ آنها جغرافیای ریاضی، جغرافیای طبیعی، جغرافیای زیستی، جغرافیای انسانی، جغرافیای اقتصادی، جغرافیای سیاسی، جغرافیای گیاهی، جغرافیای حیوانی، جغرافیای دیرین، جغرافیای نظامی، اقیانوس‌شناسی، اقلیم‌شناسی و هواشناسی است. در جغرافیای ریاضی از شکل و حرکت

زمین، فصول و اندازه‌گیری ابعاد زمین و نمایش آن به وسیلهٔ نقشه‌های جغرافیایی بحث می‌شود. جغرافیای طبیعی از سیمای طبیعی خارجی سطح زمین، توزیع خشکیها و دریاها و تغییرات آن اقلیم، و غیره بحث می‌کند. موضوع جغرافیای زیستی رابطهٔ موجودات زنده با محیط طبیعی آنها است، و به سه شعبهٔ گیاهی، حیوانی و انسانی تقسیم می‌شود. جغرافیای گیاهی تحقیق در توزیع گیاهان بر سطح زمین و رابطهٔ آنها با محیطشان است، و جغرافیای حیوانی همین امور را در مورد حیوانات تحقیق می‌کند، این دو مبحث و بعضی دیگر از مباحث جغرافیایی با بومشناسی رابطهٔ نزدیک دارند. جغرافیای انسانی از ارتباط انسان با محیط و فعالیتهای وی در منطبق ساختن خود با محیط و در تغییر دادن محیط به مقتضای احتیاجات خود بحث می‌کند، و دارای شاخه‌های چندی است از قبیل جغرافیای اقتصادی، جغرافیای گیاهی و جغرافیای سیاسی که از زمین از لحاظ حکومت انسان بر آن و از توزیع جوامع بشری بحث می‌کند، و رشتهٔ ژئوپولتیک در سدهٔ بیستم از آن منشعب شده است[1].

با پیشرفت علوم و تکنولوژی، تعریف دایرةالمعارف فارسی نارسا شده است. امروزه، جغرافیا علمی است که علاوه بر کرهٔ زمین دربارهٔ سایر سیارات و به طور کلی کیهان بحث می‌کند و جغرافیای کیهانی حاصل این بررسیها و مطالعات است. نقشه‌های متعددی از کرات آسمانی تهیه شده است. ایجاد و پیشرفت زمینه‌ها و موضوعات جدیدی در علوم و فنون نیز موضوع مطالعات جغرافیایی قرار گرفته است؛ از آن جمله است، جغرافیای اقتصادی یا جغرافیای اطلاعات که از تولید و توزیع اطلاعات ــ به منزلهٔ یک کالا ــ در جهان بحث می‌کند.

علم جغرافیا حاصل کنجکاوی انسان و نیاز او برای شناختن راهها و موقع شهرها و نواحی مجاور و آگاهی از احوال همسایگان بوده است. در شرح احوال جمشید کیانی نوشته‌اند «سیصد سال که از سلطنت او گذشت، زمین بر موجودات تنگ گردید. جم به سوی فروغ روی نمود و با نگین زرین خود زمین را بسود. پس زمین دامن بگشود و یک ثلث فراخ گردید. جمشید این کار را سه بار انجام داد و زمین را فراخ کرد...»[2] در حقیقت، منظور از دامن گشودن زمین، مهاجرت اقوام آریایی بوده که به دلیل زاد و ولد کردن و افزایش جمعیت، سبزه‌زاران برای دام و حشم آنها کم می‌آمده و به ناچار راه سرزمینهای ناشناخته را در پیش می‌گرفتند. کنجکاوی آدمیان برای تحرک بیشتر و آگاهی یافتن از چگونگی سایر سرزمینها، امری حیاتی بوده است.

از نظر قدمت تاریخی، چینیها را باید واضع جغرافیا دانست، امّا تحقیق منظم در این

---

۱. دایرةالمعارف فارسی. به سرپرستی غلامحسین مصاحب. تهران: فرانکلین، ۱۳۴۵، ص ۷۴۱.

۲. یاحقی، محمدجعفر. فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. تهران: سروش، ۱۳۶۹. ص ۱۶۵.

رشته به دست یونانیان صورت گرفت. در بین ملل مختلفی که در نواحی مدیترانه سکونت داشتند رفت و آمد دریایی معمول بوده و بین ایشان روابط نزدیکی برقرار بود. از آنجا که دریای مدیترانه دارای جزایر زیادی است، مسافرت دریایی در آن ناحیه بیشتر بود. از این رو، یونانیان به جغرافی عنایت زیادی داشتند، بخصوص از هنگامی که به تجارت در دریای مدیترانه پرداختند، لزوم گردآوری اطلاعاتی دربارهٔ فواصل بین جزایر و تحولات هوا و اوضاع مردم کشورهای مختلف و محصولات ارضی و غیره را بیشتر احساس کردند و نتایج سودمندی گرفتند که در پیشبرد دانش آنها تأثیر فراوان داشت. یونانیها از مردم آسیای غربی و افریقای شمالی اطلاعات جالبی کسب کردند. مورخان بزرگ یونانی، از جمله هرودوت منابع دانش همشهریهای خود را در تألیفات خود قید کرده و به یادگار گذشته‌اند. وقتی که اسکندر مقدونی فتوحات خود را گسترش داد، یونانیها فرصت یافتند تا از شمال آفریقا تا سواحل هند را ببینند و اطلاعات گردآوری کنند.

مطالعات جغرافیایی در آن زمان با ریاضیات و نجوم ارتباط زیاد داشت. ارسطو نخستین کسی است که دربارهٔ موضوع زلزله و تشنجات بزرگ ارضی و طوفانهای دریایی اظهار نظر کرده است. اگرچه پیش از ارسطو، احتمالاً، طالس ملطی از کرویّت زمین صحبت کرده بود، لیکن ارسطو نخستین کسی است که این موضوع را ثابت کرده و حدود قسمتهای مسکون آن را مشخص نمود. احتمالاً نخستین عالم واقعی جغرافیا اراتستن[3] (اراتوستنس) است. وی در سده‌های سوم و چهارم پیش از میلاد می‌زیست، و حدود سال ۲۳۵ پیش از میلاد به کتابداری موزهٔ اسکندریه منصوب شد و در همین شهر درگذشت. وی نخستین محاسبهٔ علمی محیط زمین را انجام داد. از آثارش کتابی در جغرافیا (مشتمل بر تاریخ جغرافیای ریاضی و طبیعی، مبانی نقشهٔ جغرافیایی) و کتابی در باب ستارگان است. از جمله کسانی که در دورهٔ رومیها به جغرافیا توجه داشته‌اند سنکا، پلینی مهین و مخصوصاً استرابون است. استرابون مسافرتهای طولانی در نواحی مختلف جهان کرد و نتیجهٔ مشاهدات خود را در اکتشافات متعددی برای آیندگان به یادگار گذاشت. استرابون از اکتشافات دانشمندان پیش از زمان خود هم انتقادات مفصلی کرده است. کارنامهٔ اختصاصی دانشمندان روم، در زمینهٔ علم جغرافیا نشان می‌دهد که توضیحات بسیار کاملی دربارهٔ فاصلهٔ راهها داده‌اند. رومیها به علت داشتن مستعمرات و ساختن جاده‌هایی که شهرهای مختلف را به هم وصل می‌کردند شهرت خاصی داشتند. استرابون مسئلهٔ ارتباط زندگی انسان را با محیط طبیعی وی مورد توجه قرار داد، و دامنهٔ این علم را که قبلاً محدود به جغرافیای ریاضی بود فراتر برد.

بطلمیوس که در سدهٔ دوم میلادی می‌زیست تحقیقات جغرافیایی یونانی را به اوج خود

---

3. Eratosthens

رساند. کتاب جغرافیای بطلمیوس تالی کتاب دیگر او مجسطی است که در موضوع نجوم و ریاضیات نوشته بود. به طور کلی علم جغرافیا پیشرفت اولیهٔ خرد را مدیون علم ریاضی و علم هئیت بوده است.

مسلمانان خیلی زود با کتاب جغرافیای بطلمیوس آشنا شدند و نسخه‌هایی از آن را به دست آوردند که با نقشه‌های رنگین آراسته شده بود. مسعودی دربارهٔ بطلمیوس چنین می‌گوید: «بطلمیوس، در کتابش به نام جغرافیا، زمین و شهرها و کوهها و دریاها و جزیره‌ها و رودها و چشمه‌هایی را که در آن است توصیف کرده است. از شهرهای مسکونی و بلاد قابل کشت و زرع یاد کرده و شمارهٔ این گونه شهرها را در زمان خود ۴۵۰۰ دانسته و نام آنها را برحسب اقلیمها ذکر کرده است.»[۴] دو کتاب بطلمیوس در زمان ساسانیان به زبان پهلوی ترجمه شد و در آغاز دورهٔ اسلامی نخست به عبری و سپس به زبان سریانی برگردانده شد. نخستین ترجمهٔ کتاب جغرافیا (از سریانی) به عربی توسط ثابت قُرّه (۲۱۱ـ۲۸۸ هجری) صورت گرفت. جغرافیادانان مسلمان از کتاب بطلمیوس استفادهٔ فراوان کردند، و در واقع این کتاب سنگ شالودهٔ علم جغرافیا در میان مسلمانان بوده است. مسلمانان در تکامل جغرافیا تلاش زیادی کردند و تألیفات زیادی از آنها به عربی، فارسی و ترکی باقی است و اطلاعات آنان از اطلاعات نویسندگان یونانی، رومی و مؤلفان لاتینی قرون وسطی زیادتر بوده است.

علت توجه مسلمانان به جغرافیا به چند دلیل بوده است. اول، امکان مسافرت کردن از اقیانوس اطلس تا اقیانوس کبیر، بی‌آنکه ناگزیر باشند از مرزی واقعی بگذرند، دوّم، مراسم حج سالانهٔ خانهٔ خدا بود. در این سفر طولانی این فرصت را می‌یافتند تا با مردم سایر نواحی جهان آن زمان برخورد و حشر و نشر داشته باشند و از زندگی و زادگاه یکدیگر اطلاعاتی کسب نمایند. عامل سوم، نماز بود که می‌بایستی در شبانه‌روز، در زمانهایی معین رو به خانهٔ خدا انجام پذیرد. از این رو تعیین قبله و طلوع و غروب خورشید از اهمیت زیادی برخوردار بود، بخصوص برای آنان که در سفر بودند. در شهرها محراب مساجد جهت قبله را نشان می‌داد، لیکن در بیابان یافتن قبله نیاز به علم و دانش داشت. همچنین در ایام ماه مبارک رمضان نیز تعیین ساعات سحر، طلوع و غروب خورشید برای روزه‌داران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. چهارم، حس کنجکاوی مسلمانان را باید دلیل پیشرفت علم جغرافیا در جهان اسلام دانست. جغرافیای انسانی از مسایلی بود که مسلمانان به آن علاقهٔ خاصی نشان می‌دادند و آثار مسعودی و بیرونی مخصوصاً گواه این دعوی است. بالاخره، پنجم، نیاز به اطلاعات از شرایط اقلیمی و انسانی کشورهای مجاور برای خلفا و سرداران سپاه اسلام بود

---

۴. دوور، بارون کارا. متفکران اسلام. جلد ۲، ترجمهٔ احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹. ص ۹ـ۱۰.

که قصد حمله و جنگ را داشتند و حفظ و نگهداری سرزمینهای مفتوحه و فعالیتهای بازرگانی با سایر بلاد و کشورها موجب پیشرفت علم جغرافیا در اسلام شد. در دوران خلفای اسلامی، عموماً، سازمانی به نام «البرید و الخبر» مسئول حفظ و نگهداری راهها و تهیه اخبار برای حکومت بود و طبیعتاً این سازمان نیاز به اطلاعات و شناسایی شهرها و راهها و زندگی مردم در سراسر قلمرو حکومت خلفا داشت.

علاوه بر کتابهای یونانیان، مسلمانان از آثار سایر ملل نیز استفاده می‌کردند. در زمینهٔ جغرافی، نخستین کتاب هندی که دانشمندان مسلمان از آن استفاده کردند، سدهانتا نام دارد که به فرمان منصور خلیفهٔ عباسی از سانسکریت به عربی ترجمه شد. نخستین دانشمند ایرانی که تألیف او به دست مسلمانان افتاد بن شهریار بود. کتاب بن شهریار دربارهٔ تحقیق طول و عرض جغرافیایی یک محل بخصوص، بحث مفصلی داشت و طریقهٔ آن را به روشنی تشریح می‌کرد. کتاب ابن شهریار و زیج شهریاری دانشگاه جندی شاپور خدمت شایانی در توسعهٔ علوم ــ بخصوص جغرافیا ــ در جهان اسلام داشته است.

نخستین مسلمانی که به کشورهای دور دست، تا سواحل هند و چین، مسافرت دریایی کرد، «سلیمان تاجر» بود. کتاب اخبار الصین و الهند (تألیف به سال ۲۳۷ هجری) از آثار سلیمان تاجر است که توسط خود او یا شخص دیگری که از زبان سلیمان شنیده به رشتهٔ تحریر در آمده است. این سفر و سفرهای مشابهٔ آن بود که سرانجام سبب پیدایش افسانهٔ سندباد بحری در کتاب هزار و یکشب و کتابهای کمتر شناخته شدهٔ مشابهٔ آن شد. این سفرها همچنین در کسب اطلاعات جغرافیایی از آن سرزمینها کمک کرد و این اطلاعات در تألیفات جغرافیایی پس از آن درج شد.

ابویوسف یعقوب ابن اسحق الکندی، معروف به «فیلسوف عرب» یکی از شخصیتهای بزرگ دورهٔ مأمون خلیفهٔ عباسی است. کتابهای زیر در زمینهٔ علم جغرافی به کندی منسوب است: کتاب الکون فی ربع المعمور، کتاب فی العباد مسافات اقلیم، و رسالهٔ فی المدو جزر. بعضی کتاب سومی را از احمد سرخسی ــ شاگرد الکندی ــ می‌دانند. احمد سرخسی برای مشاهدات خود سفرهای دریایی زیادی کرده است و کتاب دیگر او المسالک و الممالک است که مسعودی در تألیفات خود به آن اشاره می‌کند. در سدهٔ سوم هجری یک رشته تألیفات به نام المسالک و الممالک (راهها و کشورها) تألیف شد و این در حقیقت از برکت برقرار شدن دستگاه برید (چاپار) و نیازی بود که برای شناختن راههای ارتباط استانها و ولایات با یکدیگر به وجود آمده بود.

ابومعشر جعفر، یکی از دانشمندان نجوم اوایل دورهٔ عباسی است. او در سال ۱۹۵ هجری در شهر بلخ به دنیا آمد. اگرچه مستقیماً مسایل جغرافیا را مورد بررسی قرار نداد،

لیکن در آثار خود اطلاعات جالبی دربارهٔ کرهٔ زمین دارد. بخصوص در کتاب المدخل الاحکام النجوم بحث مفصلی دربارهٔ جزر و مّد کرده است. مسعودی می‌گوید: ابومعشر دربارهٔ بادهای موسمی خلیج فارس و اقیانوس هند اظهار نظر کرده است. شیخ ابوالفضل نویسندهٔ بزرگ دورهٔ اکبر، پادشاه هند، در کتاب آیین اکبری می‌نویسد که ابومعشر به هند آمد تا رودخانهٔ گنگ را از نزدیک ببیند[۵].

سُلاَّم الترجمان، در دورهٔ عباسی، چون با چندین زبان بیگانهٔ آن روزگار آشنایی داشت، از طرف واثق بالله مأموریت یافت تا به شمال دریای خزر مسافرت نماید. سُلاَّم به کشورهای گرجستان و ارمنستان و حتی بعضی از نواحی روسیه سفر کرد و از کوهستان اورال و آلتایی گذشت. او کوشید دربارهٔ یأجوج و مأجوج که در قرآن مجید از آنها اسم برده شده اطلاعاتی به دست آورد. بعضی از داستانهای عجیب و شگفت‌انگیز سلام را ادریسی در کتاب خود آورده است. ظاهراً اطلاعات سلام آن قدر عجیب بوده که مردم آن زمان حرفهای او را باور نمی‌کردند. همانگونه که مردم ونیز ــ چند قرن بعد ــ حرفهای مارکوپولو را دروغ می‌انگاشتند. همچنین واثق خلیفه، بنابر مشهور، محمد بن موسی الخوارزمی، منجم و ریاضیدان معروف را در رأس یک هیئت برای تحقیق در باب محل و کیفیت اجساد اصحاب کهف به روم فرستاد و او در تپه‌ای نزدیک شهر افسوس، کهف و اجساد اصحاب آن را مشاهده کرده و در مراجعت گزارش کار را به خلیفه داد. داستان این مأموریت علمی در کتاب ابن خردادبه نقل شده است و صحت این مأموریت را مورخان اروپایی هم تصدیق کرده‌اند[۶].

از قدیمیترین مسلمانانی که مستقیماً به علم جغرافی توجه داشتند، باید از یعقوبی و ابن خردادبه نام برد. یعقوبی را می‌توان پدر علم جغرافیا در میان مسلمانان دانست. یعقوبی تا اواخر سدهٔ سوم هجری در قید حیات بوده است. یعقوبی به جغرافیا علاقهٔ فراوان داشت. وی در مقدمهٔ کتاب البلدان از عشق خود به شناسایی سرزمینها و مردم دیگر کشورها سخن می‌گوید. او که از کودکی سفرهای دراز کرده بود، از مردم دیگر کشورها دربارهٔ نژاد، نوع معیشت، لباس، کسب و کار و وضع جغرافیایی شهر و محل زندگی آنان سئوال می‌کرد و اگر پاسخها را قابل اعتماد می‌دانست، آنها را یادداشت می‌کرد. خود او می‌گوید در موسم حج اطلاعات بسیار زیادی از آنان که به زیارت خانهٔ خدا می‌آمدند گردآوری می‌کرده، و نام خلفا و امیرانی را که سرزمینهای مختلف را گشوده و در آنجا پادگانهای نظامی برقرار کرده بودند یادداشت می‌کرده و اطلاعاتی مربوط به باج و خراج آن نواحی فراهم می‌آورده است. خود او

۵. غفار، قمر. قدیم‌ترین جغرافیادانان مسلمان. دهلی‌نو: رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰. ص ۲۶-۲۷.

۶. زرین‌کوب، عبدالحسین. کارنامهٔ اسلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲. ص ۷۹-۸۰.

می‌گوید که کتابش در مدتی دراز تألیف شده و دربارهٔ هر کشور اطلاعات مربوط به آن جمع آمده است. این کتاب در واقع مجموعهٔ جامعی دربارهٔ تاریخ کشورها است. درست به همان گونه که فقیهان و نحویان و لغویان و ادیبان چنین مجموعه‌های جامعی فراهم می‌آوردند. یعقوبی دیدی وسیع در جغرافیا، بخصوص جغرافیای انسانی داشته است.

یعقوبی نویسنده‌ای جدی است؛ همچون معاصرش ابن خردادبه و همچون بسیاری دیگر از جغرافیانویسان شرقی توجهی به قصه‌ها و افسانه‌ها و ذکر آنها ندارد. ولی باید گفت که از لحاظ به دست دادن فاصلهٔ شهرها دقت وی کمتر از خرداذبه است. ابن خرداذبه فاصله‌ها را با میل معین کرده است و یعقوبی برحسب منزل یا روز.

ابن خرداذبه ایرانی‌الاصل و از اخلاف یک زردشتی مسلمان شده است. وی مدیر دستگاه برید (چاپار) و شُرطه (پلیس) و از نزدیکان معتمد خلیفه عباسی بود. کتاب خود را به نام المسالک و الممالک در فاصلهٔ سالهای ۲۳۰ تا ۲۳۴ هجری تألیف کرد. او کوشید تا اطلاعات صحیحی دربارهٔ راههای دور دست مخصوصاً از بغداد تا نقاط مختلف قلمرو اسلامی و همچنین میزان خراج شهرها گرد آورد تا سلسلهٔ برید به طور مرتب و دایمی برقرار بماند.

یکی از اطلاعات باارزشی که به وسیلهٔ ابن خرداذبه به دست ما می‌رسد چگونگی تجارت میان دو قاره اروپا و آسیاست. اینکه چگونه یهودیان کالای فرنگستان را از راه دریای خزر به قلمرو اسلامی وارد می‌کردند و از طریق شام و عراق تا چین پیش می‌رفتند و سپس در بازگشت محصولات این کشورها را برای فروش در دیار فرنگ خریداری می‌کردند. به طور قطع هیچ کس در این زمینه اطلاعاتی مانند ابن خرداذبه نداشت و دانشمندان بعد از وی، در زمینهٔ جغرافیا کتاب او را بسیار ستوده‌اند. ابن خرداذبه به عنوان موسیقی‌دان نیز شهرت بسیار داشت.[۷]

قدامةبن جعفر یکی از دانشمندان اواخر سدهٔ سوم است که در علم جغرافیا از ابن خرداذبه پیروی می‌کند. رساله‌ای از او به یادگار مانده که نام مخصوصی ندارد و می‌توان آن را المسالک و الممالک خواند. گویند که وی بنیانگذار علم حسابداری و دفترداری در میان مسلمانان است. تألیفی دارد موسوم به کتاب صناعةالکتابة دربارهٔ علم نویسندگی. بعضی از محققان این کتاب را به نام کتاب الخراج یاد کرده‌اند. در این کتاب اطلاعات فراوانی دربارهٔ دیوانها و ادارهٔ آنها و همچنین در خصوص راههای پستی آمده است. او از همهٔ راههای معروف نام برده که در عهد عباسیان برای رفت و آمد کاروانهای تجارتی و برای رسانیدن

---

۷. دووو، بارون کارا. متفکران اسلام. جلد ۲، ترجمهٔ احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹. ص ۱۲.

برید به کار می‌آمد. ضمناً از اوضاع شهرها و منزلها که به وسیلهٔ جاده‌ها با یکدیگر بستگی داشتند اطلاعات درستی در رسالهٔ مزبور وجود دارد. در این رساله به طور اجمال به کوهها و رودخانه‌ها هم اشاراتی شده است.

همانطور که گفتیم یعقوبی یکی دیگر از معاصران ابن خرداذبه است. اثر او به نام کتاب البلدان از نظر موضوع نزدیکی بیشتری با کتاب ابن خرداذبه دارد. کتاب البلدان از مآخذ معتبر جغرافیایی به زبان عربی است. تاریخ تألیف آن را سال ۲۷۸ هجری ذکر کرده‌اند. کتاب با توصیف بغداد و سامرا آغاز می‌شود و اطلاعات مفصلی دربارهٔ این دو شهر مرکزی خلافت اسلامی را در بردارد، سپس به ایران و توران می‌پردازد. قسمت مربوط به بصره، عربستان مرکزی، هند، چین و دولت روم شرقی از بین رفته است. مؤلف فاصله‌های شهرها، نقاط مسکونی و طول جاده‌ها را آورده است. نثر کتاب ساده است و خالی از داستانسراییهایی است که جغرافیادانان معاصر مؤلف بدان رغبت داشته‌اند. کتاب البلدان نخستین بار در ۱۸۶۱ در لیدن انتشار یافت و ترجمهٔ فارسی آن در سال ۱۳۴۳ منتشر شده است.

ابو عبدالله محمد ابن احمد الجیهانی در سالهای ۲۷۹ تا ۲۹۵ هجری وزارت اسماعیل سامانی و جانشینان او را بر عهده داشت. مردی بود ادیب و فاضل و هنرپرور و به علم جغرافی عنایت زیادی داشت. اهالی کشورهای خارجی و مسافران و سیاحان را به محضر خود دعوت می‌کرد و از آنها راجع به اوضاع و احوال کشورشان سئوال می‌کرد و هر چه از آنها می‌شنید دقیقاً می‌نوشت و سپس آنها را با مآخذ معتبر مقایسه می‌کرد. حاصل این کار گردآوری اطلاعات و اخبار جالبی شد که جیهانی توانست به کمک آنها کتاب المسالک فی معرفةالممالک را تألیف کند. این اثر مخصوصاً دربارهٔ هند و سند، شهرهای مسکونی و چگونگی آب و هوای آن دیار و کیفیت مردم و عقاید دینی برهمنان و بوداییها اطلاعات باارزشی دارد. هدف جیهانی از تألیف این کتاب و بخصوص تکیه بر آگاهی یافتن از وضعیت هندوستان بیشتر سیاسی بود. یک سدهٔ بعد محمود غزنوی به خواستهٔ او جامهٔ عمل پوشاند و هند رافتح کرد. ظاهراً جیهانی پیش از آنکه مسودات کتاب المسالک فی معرفة الممالک را تنظیم نهایی کند از دنیا برفت و کار را ابوبکر احمد ابن محمد ابن فقیه همدانی ادامه داد. چون حجم و ضخامت کتاب المسالک فی معرفةالممالک زیاد بود، ابن فقیه خلاصه‌ای از آن تهیه کرد. عنوان تلخیص ابن فقیه کتاب البلدان است. توجه عامه به کتاب ابن فقیه منجر به آن گشت که اصل کتاب، تألیف جیهانی، از بین برود.

در سدهٔ چهارم، علاوه بر کتابهای مسالک و الممالک که ذکر آنها رفت، چند کتاب بزرگ جغرافی نیز تألیف گشت. از آن جمله می‌توان از دایرةالمعارف بزرگ ابن رسته به نام الأَعْلاقُ النَّفیسه نام برد که فقط جزءِ هفتم آن باقی مانده است. ابن رسته در این کتاب، پس از شرح

آسمان و کرهٔ زمین، به شرح شهرها و کشورها پرداخته و بسیاری مطالبش اقتباس از آثار قدیمتر یا معاصرش می‌باشد. دیگر سفرنامهٔ ابن فضلان است که از جانب المقتدر خلیفهٔ عباسی به دربار شاه بلغار رفته بود. قبایل بلغار که در کنارهٔ رودخانهٔ ولگا سکنی داشتند مسلمان شده بودند و به این دلیل سایر بلغارها که در سواحل رودخانهٔ دانوب زندگی می‌کردند، علیه آنها به جنگ برخاسته بودند. خلیفه عباسی تصمیم گرفته بود که به بلغارهای مسلمان کمک و یاری برساند و از این رو، ابن فضلان را که مردی دانشمند و تیزهوش بود به ریاست هیأتی به دربار پادشاه بلغارها فرستاد. ابن فضلان از دریای خزر عبور کرد و به دربار شاه بلغارها رفت. در سر راه خود هر آنچه را مشاهده می‌کرد، یادداشت می‌کرد. سفرنامهٔ ابن فضلان قدیمیترین شرح قابل اعتماد راجع به روسیه است. گزارش ابن فضلان در معجم البلدان یاقوت حموی نقل شده است.

در همان زمان ابودلف مسعربن مهلهل، یکی از سیاحان عرب، از راه زمینی همهٔ آسیای مرکزی و هندوستان را تا نواحی جنوب آن کشور زیر پا گذاشت. مسعر، بار نخست، حدود سنه ۳۳۱ هجری از رودخانهٔ جیحون عبور کرد و از راه صحرای تاتار به کشور چین رفت و در بازگشت سفیر چین را با خود به دربار سامانیان آورد. بار دوم، مسعر راهی هندوستان شد و از راه سیستان، افغانستان، تبت و کشمیر خود را به پنجاب رساند و تا هند جنوبی پیش رفت. مسعر مشاهدات خود را در کتابی با نام عجائب البلدان گرد آورد که حاوی اطلاعاتی دربارهٔ مردم و سرزمین تبت، ترکستان، مغولستان و نواحی دیگر از جمله کشمیر است. متأسفانه عجائب البلدان نیز از بین رفته است، لیکن یاقوت صاحب معجم‌البلدان و عمادالدین زکریا قزوینی صاحب آثار البلاد از آن بسیار نقل قول کرده‌اند.

ابوزید احمد ابن سهل بلخی (حدود ۲۳۶-۳۲۲ هجری) در جوانی پیاده به عراق مسافرت کرد و هشت سال در آن جا اقامت گزید. از شاگردان کندی و معاصر ابوعلی چغانی و ابوعبدالله جیهانی بود. از تألیفات او صورالاقالیم است. این کتاب نیز از بین رفته است، لیکن اصطخری تقریباً قسمت عمدهٔ آن را در یکی از تألیفات خود آورده است. صورالاقالیم مشتمل بود بر نقشه‌هایی از قسمتهای مختلف جهان و اوضاع طبیعی کرهٔ زمین. مؤلف با هر یک از نقشه‌ها، توضیحاتی می‌دهد تا موضوع برای خوانندهٔ کتاب روشن بشود. چنین تصور می‌شود که مؤلف ابتدا یک نقشهٔ جهان‌نما تهیه کرده و سپس نقشه‌هایی از قبیل اقیانوس هند و مغرب و افریقا و مصر و شام و دریای مدیترانه را به آن افزوده است. رویهمرفته در این کتاب، کشورهای مرکزی و شرقی جهان اسلامی در چهارده نقشهٔ جداگانه نشان داده شده بود.

اصطخری هنگامی که در حدود سال ۳۴۰ هجری به تحقیقات جغرافیایی روی آورد، روش ابوزید بلخی را دنبال کرد و کتاب الاقالیم را تألیف کرد. در کتاب وی به هر ناحیه،

فصلی اختصاص داده شده و هر فصل نقشهٔ مربوط بـه خـود را دارد. از ویـژگیهای کـتاب اصطخری این است که او دربارهٔ اوضاع طبیعی هر ناحیه بحثی مفصل دارد و غالباً از عرض و طول هر شهر، همانند بلخی، صرف نظر می‌نماید. از آنجا که کعبه قبله‌گاه مسلمانان عالم است و هر ساله برای حج به آن مکان مسافرت می‌کنند، اصطخری اطـلاعات مـفصلی از سرزمین عرب که آن را «ام القری» نامیده است، ارائه می‌دهد.

محمدابوالقاسم بن حوقل معاصر اصطخری بود. از ابتدای جوانی به جغرافیا علاقه‌مند شد و سفرنامه‌های بسیاری مطالعه کرد. پس از بالا گرفتن اغـتشاش در بـغداد ــ در زمـان معتصم ــ بن حوقل راهی سفر گردید و همهٔ شهرها و دیار مسلمانان را زیر پا گذاشت و با اهالی آن شهرها ملاقات کرد و اطلاعات گردآوری کرد. آنگونه که خود می‌نویسد، کمتر به شهرهای غیرمسلمانان سفر می‌کرد. در نخستین مسافرتهای خود تألیفات ابن خـرداذبـه و قدامه بن جعفر و ابوعبدالله جیهانی را همراه داشت و به دقت آنها را مطالعه می‌کرد. بنا به گفتهٔ مورخان ابن حوقل و اصطخری در وادی سند (و بنا به روایتی در بغداد) با یکدیگر ملاقات کردند. این برخورد برای هر دو سـودمند بـود. بـه تـبادل اطـلاعات پـرداخـتند و اشتباهات یکدیگر را اصلاح کردند. اصطخری نسخه‌ای از کتاب خود را به ابن حوقل داد و از او خواست تا آن را تصحیح نماید و ابن حوقل نیز چنین کرد. ابن حوقل کتاب المسالک و الممالک را نوشت که اساس آن کتاب اصطخری بود. مخصوصاً نقشه‌هایی که در تألیف ابن حوقل به چشم می‌خورد عیناً همان است که اصطخری تهیه کرده بود[۸].

احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم تألیف ابوعبدالله مقدسی که از کتابهای مـعتبر و مـفید جغرافیایی و تاریخی است به این سده تعلق دارد. بیشتر مطالب کتاب مبتنی بر مشاهدات و مطالعاتی است که مؤلف در سفرهای خود کرده و تجاربی که به دست آورده، و اخباری که مردم در آن متفق بوده‌اند، و مؤلف در کتاب خود بیشتر از سرزمینهایی که دیده و با مردم آن معاشرت نموده، مانند ایران، عراق، و مصر، سخن می‌گوید. بنابراین، می‌توان از این کتاب نکات مهم و درستی دربارهٔ آداب و رسوم و اخلاق و زبان و تمدن مردم سرزمینهایی که از آنها سخن در میان است به دست آورد. مؤلف چنانکه خود گوید، تألیف خود را پس از چهل سالگی به پایان رسانده است.

نخستین کتاب فارسی در علم جغرافیا، با عنوان حدودالعالم به این سده تـعلق دارد کـه مؤلف آن ناشناخته مانده است. عنوان کامل این کتاب حدود العالم من المشرق الی المـغرب است که به سال ۳۷۲ هجری تألیف گردیده است و به نام امیر ابوالحارث محمد ابن احمد

---

۸. غفار، قمر. قدیم‌ترین جغرافیادانان مسلمان. دهلی‌نو: رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایـران، ۱۳۷۰. ص ۶۴-۶۳.

فریغونی اهدا شده است. این کتاب را، نخستین بار، تومانسکی، خاورشناس روس، در سال ۱۳۱۰ هجری قمری در بخارا کشف کرد و چندی بعد، بار تولد، خاورشناس مشهور آن را به سال ۱۹۳۰ به چاپ رساند. چند سال بعد ولادیمیر مینورسکی ترجمهٔ انگلیسی آن را با تعلیقات و تحقیقات فراوان به چاپ رساند. در سالهای ۱۳۱۴ و ۱۳۴۰ در تهران به چاپ رسیده است.

مهمترین جغرافیادان و مورخ و طبیعی‌دان سدهٔ چهارم ابوالحسن علی بن حسین مسعودی است که باید او را از بزرگترین مورخان و دانشمندان اسلام به حساب آورد. مسعودی پیش از ابن بطوطه بزرگترین سیاح و جهانگرد باهوش در بین مسلمانان است، او از سواحل اقیانوس اطلس و بحر خزر تا سرزمین هند را زیر پا گذاشت و حتی بنا به شواهدی که وجود دارد بعضی از کشورهای دور دست جنوب شرقی آسیا را هم دیده است. اگرچه بسیاری از آثارش ــ و از جمله تاریخ عمومی سی جلدی او به نام اخبارالزمان ــ از میان رفته است. ولی کتاب مروج الذهب فی معادن الجوهر او برجای مانده و مشتمل است بر تعداد زیادی از مواد و اطلاعات دربارهٔ جغرافیا و زمینشناسی و تاریخ طبیعی (و نخستین توصیف کتبی دربارهٔ آسیای بادی). مسعودی در آثار خود از چگونگی به وجود آمدن نژادهای مختلف انسان بحث کرده است. نکته‌ای که مروج الذهب را نزد جغرافیادانان معتبر کرده، نقشهٔ دریاهای شرقی است که مسعودی به کمک مشاهدات خود و با استفاده از نقشه‌های سلیمان تاجر کشیده است. مسعودی در اواخر عمر کتاب التنبیه و الاشراف را به رشتهٔ تحریر درآورد که خلاصه‌ای است از نظر کلی و فلسفهٔ وی. اگرچه این کتاب بیشتر بر موضوعات تاریخی اشراف دارد، لیکن به مسایل جغرافیای انسانی نیز می‌پردازد و مسعودی هنگامی که از قبیله یا قومی صحبت می‌کند، از اوضاع سرزمینهای آنها نیز به طور مشروح بحث می‌کند. کتاب العجایب نیز به مسعودی نسبت داده می‌شود. این کتاب حاوی داستانهای عجیب و غریبی است و به همین دلیل، بعید به نظر می‌رسد که مؤلف آثاری چون مروج‌الذهب و التنبیه و الاشراف، چنین کتابی را تألیف کرده باشد.

از سدهٔ پنجم، چند اثر ارزنده در ارتباط با موضوع جغرافی باقی مانده است. از آن جمله است سفرنامهٔ ناصر خسرو، فیلسوف اسماعیلی و شاعر بزرگ ایرانی که مشتمل بر اطلاعات فراوانی است دربارهٔ جغرافیای خاورمیانه. در همین ایام البکری، قدیمترین جغرافیادان اندلسی کتابهای المسالک و الممالک و معجم ما استعجم را تألیف کرد. بکری دارای اطلاعاتی وسیع بود و علاوه بر جغرافیا، در الهیات و لغت و گیاهشناسی نیز دست داشت. او در آثار جغرافیایی خود سنتی را بنا نهاد که در سدهٔ بعد جغرافی‌دانان آن را دنبال کردند. ابوریحان بیرونی چند تألیف مهم در جغرافیا دارد. از آن جمله است کتاب: تحدید نهایات الاماکن

لِتصحیح مسافات المساکن. وی برای اندازه‌گیری طول و عرض جغرافیایی روش تازه‌ای بنا نهاد و به اندازه‌گیریهایی برای تعیین نقاط متقاطر و کرویت زمین و محاسبهٔ ارتفاع و خصوصیات دیگر جغرافیایی بعضی از شهرها پرداخت. همچنین تحقیقی در جغرافیای هندوستان دارد که در کتاب ماللهند وی آمده است. ترجمهٔ فارسی تحدید نهایات الاماکن در سال ۱۳۵۲ در تهران منتشر شده است. جورج سارتون[9] دربارهٔ بیرونی می‌نویسد: در جغرافیا، بدون شک بیرونی را باید یکی از بزرگترین دانشمندان جغرافیای سراسر زمانها به شمار آورد. خدمت وی به جغرافیا در زمینه‌های گوناگون بود. جنبهٔ ریاضی این دانش را توسعه داد و اندازه‌گیریهای زمین‌پیمایی کرد و با صحت جالب توجهی مختصات جغرافیایی عده‌ای از امکنه را اندازه گرفت. توصیف وی از هندوستان اثر جغرافیایی بزرگی است که اهمیت بسیار اساسی دارد. پیدا شدن چشمه‌های طبیعی و چاههای آرتزین را از روی قوانین ایستاشناسی (هیدروستاتیک) توضیح داد. به این امر توجه شد که درهٔ سند محتملاً بستر دریایی قدیمی بوده که رفته رفته با رسوبات پر شده است[10].

یاقوت که از آثار ابوریحان به عنوان جغرافیادان بهره‌مند شده، مقالهٔ بسیار زیبایی دربارهٔ وی در معجم‌الادبای خویش نوشته و چندین حکایت آورده است. بارون کارا دووو می‌نویسد: ... کتاب جغرافیای بیرونی به نام قانون مسعودی هنوز چنانکه باید شناخته نشده است. آثار دیگری نیز وابستهٔ به جغرافیا نوشته بوده است. کتاب تقاسیم که یاقوت نسخهٔ دستنویس بیرونی، مورخ ۴۲۳، آن را در دست داشت؛ کتاب التفهیم که گونه‌ای دایرةالمعارف است و در آن اصطلاحات هندسه و حساب و نجوم و احکام نجوم تعریف شده است. در بخش مربوط به نجوم این اثر چندین مسئله به جغرافیا مربوط می‌شود[11].

سدهٔ ششم با یک رشته گزارش سفرهای دریایی و رهنامه‌ها همراه است که دریانوردان نامداری از قبیل سهل بن اَبان نوشته‌اند، و نیز چند جغرافیای محلّی نوشته شد که بیشتر به یک ناحیه اختصاص داشت. مهمترین جغرافیادانان این دوره از سرزمینهای غربی اسلام، بالخاصه اندلس، برخاسته‌اند. الزهری غرناطی کتاب خود، جغرافیا، را در همین دوره نوشت؛ هموطن او، المازنی، نیز که در این دوره شکوفا شد، مسافرتهای فراوانی به خاور نزدیک و بالکان و ایران کرد و کتابی نوشت به نام المغرب عن بعض عجایب المغرب. ابن جبیر، یکی از معروفترین جهانگردان مسلمان، که با نویسندگان سابق همزمان بوده، از اندلس برخاسته و

---

9. George Sarton

۱۰. نگاه کنید به مقدمهٔ احمد آرام بر ترجمهٔ فارسی کتاب تحدید نهایات‌الاماکن. تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۵۲.

۱۱. دووو، بارون کارا. متفکران اسلام. جلد دوم، ترجمهٔ احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹. ص ۸۱-۸۲.

زادگاه وی بلنسیه (= والنسیا) بوده است؛ در سیاحتنامهٔ او، به نام رحلة ابن جبیر، اطلاعات جغرافیایی فراوان آمده است.

برجسته‌ترین و معروفترین چهره در علم جغرافی در سدهٔ ششم ابوعبدالله ادریسی است. وی و ابوالفدا در مغربزمین شهرتی زیاد به دست آوردند. رنو[12] تألیف وی را در مجموع اثری همچون اثر استرابون و «همچون بنای عظیمی برافراشته در جغرافیا» می‌داند[۱۳]. ادریسی در ایام جوانی به سفرهای فراوان پرداخت. در کتاب خود نوشته است که از لیسبون و المعادن اندلس و مراکش و قُسَنطینه دیدن کرده است. می‌بایستی از جنوب فرانسه و انگلستان دیدن کرده باشد. هر چند که از این نقاط با دقت کمتری سخن گفته است. ابوالفدا از وی چنین نقل می‌کند: «ما به چشمان خود جزر و مّد را در دریای ظلمات یعنی پاره‌ای از دریای محیط (اقیانوس) که در مغرب اسپانیا و بریتانیا واقع است دیدیم...» در جانب شرق ادریسی تا آسیای صغیر سفر کرد[۱۴].

ادریسی در اواسط سدهٔ ششم در دربار روجر دوم، پادشاه سیسیل، اقامت گزید و برای او جهان‌نمایی از نقره ساخت. سپس روجر دوم از او خواست تا کتابی برای توضیح نقاط نقش شدهٔ بر آن نقشه بنویسد. بدین منظور هیأتهایی را به سرزمینهای مختلف روانه کرد تا اطلاعاتی دربارهٔ آن نقاط فراهم آورند. از گزارشهای این فرستادگان، ادریسی کتاب خود را به نام نزهةلمشتاق فی اختراق الاٰفاق تألیف کرد که به کتاب الروجاری (صورت عربی نام روجر) شهرت دارد.از آنجا که بندر سیسیل بسیار پر رفت و آمد بود، ادریسی موفق شد اطلاعات زیادی از زایران، تجار و مسافرانی که از آن بندر می‌گذشتند دربارهٔ نقاط مختلف عالم فراهم آورد. موقعیتی که در دربار یک امیر مسیحی داشت، این اجازه را به او می‌داد که بتواند از سرزمینهای مسیحی‌نشین ایتالیا و فرانسه و وایلیریا (قسمت شرقی دریای آدریاتیک) و آلمان اطلاعاتی به دست آورد که در آثار جغرافیانویسان مسلمان پیش از وی نبود. حتی از شبه جزیرهٔ اسکاندیناویا معلوماتی به دست آورد که پیشینیان در آن بارهٔ تنها چیزهای بسیار مبهمی می‌دانستند. وی همچنین اطلاعات گرانبهایی دربارهٔ داخلهٔ افریقا فراهم آورد و در کتاب خود ثبت کرد[۱۵].

ادریسی پس از آن، دایرةالمعارف جغرافیایی مفصلتری تألیف کرد، به نام روض‌الانس و نزهة النفس، برای ویلیام، پادشاه سیسیل، که متن کامل آن اکنون در دست نیست، ادریسی

---

12. Reinaud

۱۳. دووو، بارون کارا. متفکران اسلام. جلد دوم. ترجمهٔ احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹. ص ۱۷.

۱۴. همانجا. ص ۱۸

۱۵. همانجا.

عالم طبیعی نیز بود.

کتاب تقویم البلدان، تألیف الملک المؤید عمادالدین ابوالفداء اسماعیل ابن علی، مشهور به ابوالفدا، خیلی زود در مغربزمین شهرت یافت. ابوالفدا از ملوک حماة و مورخ و جغرافی‌دان عرب بود. توجهی که در مدت سه سده به این کتاب مبذول شده، به اندازهٔ کافی از ارج آن خبر می‌دهد. به گفتهٔ رنو: «چند ملاحظهٔ انتقادی، مانع آن نیست که جغرافیای ابوالفدا همچون کتاب ادریسی اثری عمده و اساسی از نوع خود بوده باشد. اروپا در قرون وسطی کتابی که بتواند با آن قابل مقایسه باشد به وجود نیاورده است.» ابوالفدا در آنجا که از سوریه و نواحی مجاور آن سخن می‌گوید، اصالت و اعتبار خاصی دارد. برای سایر جاها از جغرافیادانان مقدم بر خود بهره گرفته، بالخاصه از ادریسی و ابن حوقل و اصطخری؛ وی همچنین از کتاب ابن سعید و قانون مسعودی بیرونی برخوردار شده و روی هم رفته کارش تقلیدی از کار بطلمیوس است[۱۶].

در سدهٔ هفتم آثار جغرافیایی متعددی تألیف شد که بهترین آنها فرهنگ جغرافیایی معجم‌البلدان تألیف یاقوت حموی است. این نخستین کتاب مرجع جغرافیایی است که در جهان اسلام تألیف می‌گردد. یاقوت در حدود ۵۷۴ هجری از پدر و مادری یونانی متولد شد. به اسارت مسلمانان در آمد و در جهان اسلام بزرگ شد و بازرگانی بغدادی او را خرید. از برکت جوانمردی این بازرگان، یاقوت به تحصیل علوم فقه و کلام و ادب پرداخت. خواجه‌اش او را آزاد کرد و با خود در کار بازرگانی شریک کرد. یکی از فعالیتهای او کتابفروشی بود. یاقوت به نقاط مختلف جهان اسلام سفر کرد و مدتی در مرو اقامت گزید که از آن شهر با زیباترین بیان سخن می‌گوید: «اگر حملهٔ تاتارها و مصیبتهایی که از آن حاصل شد نمی‌بود، چنان دوست می‌داشتم که تا پایان زندگی در آن شهر درنگ کنم، از آن جهت که مردمان آن بسیار ملایم و مهربان و خوش اخلاق و با تربیت بودند، و نیز از آن جهت که کتابهای فراوان در این شهر موجود بود. هنگام عزیمت من از شهر مرو، در این شهر ده کتابخانهٔ وقفی وجود داشت که از لحاظ فراوانی و خوبی کتابها در جای دیگر نظیر آن را ندیده بودم: دو کتابخانه در مسجد جامع که یکی از آنها ۱۲۰۰۰ مجلد کتاب داشت؛ کتابخانهٔ شرف‌الملک مستوفی در مدرسه‌اش؛ کتابخانهٔ نظام‌الملک در مدرسه‌اش؛ دو کتابخانه از سمعانیان؛ کتابخانهٔ دیگری در مدرسهٔ عمیدیه؛ کتابخانه‌ای در مدرسهٔ مجدالملک وزیر؛ کتابخانهٔ خاتونیه در مدرسهٔ خاتون؛ کتابخانهٔ ضُمَیریّه در خانقاه که منزل من چندان از آن دور نبود و بیش از ۲۰۰ جلد یا بیشتر نداشت ولی کتابها گرانبها بود و بدون گروگان به عاریت می‌دادند و بعضی از کتابهای آن ۲۰۰ دینار ارزش داشت. در همین کتابخانه‌ها بود که من

---

۱۶. همانجا. ص ۲۱

روزگار می‌گذراندم و بهره‌مند می‌شدم.» یاقوت در برابر حملهٔ چنگیزخان از مرو گریخت و از نقاط مختلف جهان اسلام در آن روزگار دیدن کرد و بالاخره در شهر حلب اقامت گزید و به سال ۶۲۶ هجری در همین شهر وفات یافت. از یاقوت چند کتاب به یادگار باقی مانده است که عبارت است از فرهنگ جغرافیایی معجم البلدان، معجم‌الادبا که فرهنگ زندگینامه‌ای از مشاهیر آن روزگار است و کتاب المشترک.

یاقوت در فرهنگنامهٔ جغرافیایی معجم‌البلدان که به ترتیب الفبا مرتب شده، پس از آوردن شرح و تفصیل دربارهٔ شهر و ایالت به ذکر تاریخ آن شهر یا ناحیه می‌پردازد؛ پس از آن زندگینامهٔ دانشمندان و مردان نامداری را که از آن محل برخاسته‌اند می‌نویسد. کمتر از دیگر نویسندگان به نقل افسانه‌ها و داستانها توجه دارد، بلکه بیشتر به فرهنگ و تاریخ طبیعی علاقه نشان می‌دهد. دارای روحیه و ذهنی جدّی است و در عین حال طبع حساس و لطیفی دارد[۱۷]. معجم‌البلدان در جغرافیا و احوال بلاد و اقوام عالم همان مقامی را دارد که شاید فقط برای تاریخ ابن اثیر و کتاب حاوی رازی باید قایل شد[۱۸].

در سدهٔ هفتم ابن سعید غرناطی که به دعوت هلاکو به قسمت شرقی سرزمینهای اسلامی آمده بود، کتاب بسط الارض فی طولها و العرض را تصنیف کرد.

در سدهٔ هشتم مهمترین آثار جغرافیایی مربوط به علم هیئت است، همچون کتاب شمس‌الدین دمشقی به نام نخبة‌الدهر فی عجایب البر و البحر که در سدهٔ نوزدهم میلادی در مغربزمین از روی ترجمهٔ فرانسه آن توسط فون مهرن[۱۹] شناخته شد. در این کتاب علاوه بر هیئت و تاریخ طبیعی، اطلاعات جغرافیایی بسیار وجود دارد. همچنین در این سده سیاحان برجسته‌ای در سفرنامه‌های خود، بسیاری از معلومات جغرافیایی را آورده‌اند که از معروفترین آنها ابن بطوطه را باید نام برد[۲۰].

ابن بطوطه در سال ۷۰۳ هجری در طنجه ولادت یافت. در سال ۷۲۵ سفر خود را که بیست و نه سال طول کشید، آغاز کرد. شمال افریقا و مصر و شام و حجاز و عراق و ایران و یمن و بحرین و ترکستان و ماوراالنهر و قسمتی از هند و چین و جاوه و مراکز افریقا را سیاحت کرد. سفرنامهٔ او مشحون از اطلاعات موثقی است دربارهٔ نقاطی که دیده است. با بسیاری از بزرگان زمان خود دیدار کرد و در هندوستان مدتی در دربار محمدشاه، سلطان دهلی، منصب قضاوت داشت و نخستین جهانگردی است که به داخل افریقا تا نیجریه پیش

۱۷. همانجا. ص ۲۳ـ۲۵

۱۸. زرین‌کوب، عبدالحسین. کارنامهٔ اسلام. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲. ص ۸۲ـ۸۳.

19. M. A. F. Mehren

۲۰. نصر، حسین. علم و تمدن در اسلام. ترجمهٔ احمد آرام، تهران: نشر اندیشه، ۱۳۵۰. ص ۹۲.

رفته است. سیاحتنامهٔ معروف خود، مرسوم به تحفة‌النُظّار را در سال ۷۵۶ هجری تألیف کرد. تحقیقات پژوهندگانی که اثر او را مورد بررسی قرار داده و مخصوصاً آن را با سفرنامه‌های مسافران شرقی یا غربی دیگر مقایسه کرده‌اند، همه گواه بر راستگویی او بوده است. وسعت عظیم سرزمینهایی که وی سیاحت کرده، و مدت درازی که در آنها به سر برده و شمارهٔ امیران و شاهانی که با آنان دیدار کرده، سبب آن شده است که کتاب وی به صورت یکی از اسناد مهم و معتبر در آید.

از آثار جغرافیایی سدهٔ هشتم می‌توان از نزهة‌القلوب تألیف حمدالله مستوفی، شاعر، مورخ و جغرافیانویس ایرانی نام برد. وی از اهالی قزوین بوده است، و افراد خاندانش غالباً از مستوفیان و متصدیان امور دیوانی بوده‌اند. خود وی، چندی به صحبت خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر رسیده، و از جانب او یک چند متصدی مالیات قزوین و زنجان و ابهر و طارمین شده است. از حمدالله مستوفی سه کتاب باقی مانده است: تاریخ گزیده که آن را به سال ۷۳۰ هـ.ق به نام خواجه رشیدالدین کرده است؛ ظفرنامه، که تاریخی منظومی است به وزن شاهنامه، و آن را به ۷۳۵ هـ.ق تمام کرده است؛ و نزهة‌القلوب که کتابی است در هیئت و جغرافیا که در سال ۷۴۰ هجری قمری تألیف آن به پایان رسید.

پس از سدهٔ هشتم توجه به علم جغرافیا رفته رفته رو به انحطاط نهاد، و این کیفیت در علوم ریاضی و طبیعی نیز پیش آمد. با این همه از کتابهای هیئت حافظ ابرو و عبدالرزاق سمرقندی در سدهٔ نهم باید یادآوری شود و نیز کتاب وصف افریقیه از سدهٔ دهم، تألیف حسن بن محمد الوزان الزیات، مسلمان متولد در غرناطه و بزرگ شدهٔ در فاس، که چون به دست مسیحیان جزیرهٔ کورس اسیر شده بر او نام مسیحی جان لئوی افریقایی[۲۱] (به عربی، یوحنا الاسد الغرناطی) نهادند. با این همه، در پیدایش تحقیقات درجهٔ اول جغرافیایی در سدهٔ هشتم انحطاط نمایانی حاصل شد، و تنها استثنا از این قاعده وجود چند جغرافیادان هندی، اکثر از اصل ایرانی، در دربار امپراتوران مغول هند بوده است که آثار گرانبهایی تألیف کرده‌اند، همچون آیین اکبری تألیف علامی که به اکبرشاه مغول تقدیم کرده بود و هفت اقلیم امین احمد رازی. در مناظر العوالم محمد عاشق و دایرة‌المعارف جغرافیایی حاجی خلیفه، که در آن نخستین تلاش برای مقایسهٔ جغرافیای اروپایی و اسلامی به چشم می‌خورد، مواد جدیدی، مخصوصاً از لحاظ اقیانوس‌شناسی و جغرافیای جزایر اقیانوس هند، دیده می‌شود. در دورهٔ ترکان عثمانی که به صورت قدرتی جهانی در آمده بودند، یک رشته سفرهای دریایی صورت گرفت، و در نتیجهٔ آنها کتابهایی مربوط به دریانوردی نوشته شد که از آن جمله است

---

۲۱. زندگینامهٔ لئوی جغرافیایی در سال ۱۳۶۸ به فارسی منتشر شده است:
معلوف، امین. لئوی افریقایی. ترجمهٔ قدرت‌الله مهتدی، تهران: سروش، ۱۳۶۸.

کتاب الفوائد فی اصول علم البحر و القواعد تألیف ابن ماجد، چندین رساله دربارهٔ اقیانوس هند و مجمع‌الجزایر مالایا تألیف سلیمان مهری، و کتاب محیط در احوال بحر عمان از سیدی علی دریا سالار عثمانی، و تحقیقات نقشه‌نگاری دریا سالار دیگر عثمانی، پیری رئیس، که از آخرین نقشه کلمبوس (کریستف کلمب) استفاده کرده بوده است. چنانکه مشاهده می‌شود، لااقل در زمینهٔ نقشه‌نگاری علم رنسانس باختری در زمانی وارد جهان اسلامی می‌شود که سنت جغرافیایی اسلامی، با وجود آنکه فعالیت آن پس از رسیدن به اوج خود در فاصلهٔ سده‌های ششم تا هشتم در طریق انحطاط سیر می‌کرده، هنوز شکوفان بوده است[۲۲].

بارون کارا دووو دربارهٔ متون جغرافیایی در اسلام می‌نویسد: روی هم رفته، قطعاً از سودمندی فراوان برخوردار است. از غنا و تنوع و گاه علمی بودن و گاه عامیانه بودن و جنبهٔ داستانی و دلربایی خاص بهره‌مند است، و مجموعه‌ای را می‌سازد که در دورهٔ خود هیچ رقیبی نداشته است؛ مایهٔ افتخار و نشانهٔ هوشمندی و شجاعت کسانی است که آنها را فراهم آورده‌اند؛ و اگر با روح نقادی مورد بهره‌برداری واقع شود، همچون معدنی از اسناد است که ارزشی برای آن نمی‌توان معین کرد[۲۳].

انواع مراجع جغرافیایی

همانطور که گفته شد در پاسخگویی به سئوالات مرجع جغرافیایی، از متون جغرافی استفادهٔ زیادی می‌شود. لیکن در تقسیم‌بندی مراجع جغرافیایی، از متون جغرافی چشم می‌پوشیم و فقط مراجع جغرافیایی را تقسیم‌بندی می‌کنیم. منابع مرجع در علم جغرافی را می‌توان از نظر شکل و شیوهٔ ارائه اطلاعات به چهار گروه تقسیم کرد:

۱ـ نقشه‌ها.

نقشه عبارت است از نشان دادن یک قسمت یا تمام سطح زمین یا یکی از اجرام سماوی بر سطح مسطح به قسمی که هر نقطه در رسم مطابق با موضع جغرافیایی یا سماوی باشد. نقشه ممکن است مربوط به یک شهر، دهکده یا منطقه کوچکتری باشد[۲۴]. هرگاه نقشه رویهٔ زمین (جهان‌نما) بر سطحی مدور تصویر شده باشد،آن نقشه را اصطلاحاً کرهٔ جغرافیایی

---

۲۲. همانجا. ص ۹۲-۹۳.

۲۳. دووو، بارون کارا. متفکران اسلام. جلد دوم، ترجمهٔ احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹. ص ۹۸-۹۹.

۲۴. سلطانی، پوری و راستین، فروردین. اصطلاحنامهٔ کتابداری، تهران: کتابخانه ملی ایران، ۱۳۶۵. ص ۳۱۳-۳۱۴.

می‌گویند.

طبیعی است که نقشه‌های جغرافیایی را نمی‌توان به اندازهٔ طبیعی تهیه کرد. برای آنکه اطلاعات نقشه‌ها تا حد ممکن بیشتر باشد، می‌توان یکی از سه روش زیر را به کار گرفت.

۱ـ با وسیع گرفتن مقیاس نقشه. نقشه را با مقیاس $\frac{۱}{۵۰۰۰}$، $\frac{۱}{۱۰۰۰۰}$، $\frac{۱}{۱۰۰۰۰۰}$ و امثال آنها تهیه می‌کنند. بدین ترتیب، در نقشه‌ای که به مقیاس یک صد هزارم از کشور ایران تهیه شده، اطلاعات کمتری نسبت به نقشه‌ای که با مقیاس یک ده هزارم تهیه شده وجود دارد. طبیعی است هرچه مقیاس نقشه را وسیع‌تر در نظر بگیریم، فضای بیشتری به هر موضع و منقطهٔ جغرافیایی تعلق می‌گیرد و بدین صورت می‌توان اطلاعات بیشتری را در آن منطقه تصویر کرد و نشان داد.

۲ـ تهیه چند نقشه موضوعی. ــ بجای یک نقشه ــ چندین نقشهٔ موضوعی تهیه کرد و هر نقشه را به نشان دادن اطلاعات خاصی دربارهٔ آن منطقه اختصاص داد. مثلاً می‌توان از کشور ایران چند نقشه ــ با یک مقیاس ــ تهیه کرد و آنها را به ترتیب برای نشان دادن وضعیت سیاسی، اقتصادی، طبیعی، راهها، و حتی محیط زیست، گیاهان و حیوانات در نظر گرفت. بدین ترتیب می‌توان با تفکیک اطلاعات، حجم اطلاعات زیادتر و اختصاصی‌تری را در اختیار مراجعه کننده قرار داد.

۳ـ تهیهٔ نقشه برای اجزای کوچکتر. می‌توان برای نشان دادن اطلاعات هر چه بیشتر، نقاط یک سرزمین را به صورت اجزای کوچکتر در نظر گرفت و برای هر کدام از این اجزاء، یک نقشه در مقیاس بزرگ تهیه کرد. مثلاً می‌توان سرزمین ایران را بر روی یک نقشه به مربعهای کوچکی تقسیم کرد و برای هر کدام از این مربعها یک نقشه در مقیاس بزرگ تهیه کرد[۲۵].

در ایران، سازمان جغرافیایی ارتش، با همکاری سازمان نقشه‌برداری کشور، با استفاده از چنین روشی، دو مجموعهٔ نقشه به مقیاس $\frac{۱}{۲۵۰،۰۰۰}$ و $\frac{۱}{۵۰،۰۰۰}$ از ایران تهیه کرده‌اند. هر مجموعه دارای یک نمایه است که به صورت نقشهٔ کلی از ایران تهیه شده است. در نمایهٔ نقشه‌های $\frac{۱}{۲۵۰،۰۰۰}$ کشور ایران به ۱۳۴ مربع در چهار حوزه یا محدوده تقسیم شده است و هر محدوده با نشانه‌ای دو حرفی، به ترتیب از شمال به جنوب، به صورت NJ، NI، NH و NG مشخص گردیده است. (ظاهراً این نشانه‌ها قراردادی است) و برای هر محدوده تعدادی نقشه به ترتیب زیر تهیه شده است:

۱ـ محدودهٔ NH	۳۹ قطعه نقشه
۲ـ محدودهٔ NG	۲۱ قطعه نقشه

۲۵. حرّی، عباس. مراجع و بهره‌گیری از آنها. تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۶. ص ۴۴ـ۴۵.

۳ـ محدودهٔ NJ ۳۳ قطعه نقشه

۴ـ محدودهٔ NI ۴۳ قطعه نقشه

جمع این نقشه‌ها، کل منطقه ایران را در مقیاس $\frac{1}{250,000}$ می‌پوشانند. بر روی نقشه‌ای که حکم نمایهٔ مجموعه را دارد، هر یک از نقشه‌ها دارای شمارهٔ راهنمایی است که از ترکیب دو حرف نشانه محدوده و شماره آن نقشه درست شده است. مثلاً NI 39-3 نشانهٔ راهنمای نقشه‌ای است که اختصاص به منطقه تهران دارد. در حاشیهٔ نقشهٔ راهنما، طول و عرض جغرافیایی ایران ثبت شده است. از این اعداد نیز در بازیابی اطلاعات استفاده می‌گردد. وقتی که نام شهر یا منطقه مورد نظر در روی نقشه نیامده باشد، در صورتی که طول و عرض جغرافیایی آن شهر یا منطقه را بدانیم، می‌توانیم، محل آن را بر روی نقشه پیدا کنیم و از این طریق به نقشهٔ اصلی دست یابیم. پس از سه طریق می‌توان به نسهه‌ها دست یافت: از طریق نام منطقه و شهر، شماره نقشه و طول و عرض جغرافیایی. در راهنمای مجموعه نقشه‌های $\frac{1}{50,000}$ هم یک نقشه داریم که به ۲۶۶۸ مربع کوچک تقسیم گردیده و برای هر یک از این مربعها یک نقشه به ابعاد ۷۰×۹۰ سانتی‌متری تهیه گردیده است. با کنار هم قرار دادن این مجموعه نقشه‌ها، می‌توان یک نقشهٔ ایران به مقیاس $\frac{1}{50,000}$ به دست آورد. روشن است در چنین سطحی اطلاعات بسیار زیادی از موقعیت جغرافیایی ایران می‌توان منظور کرد. در نقشهٔ راهنما، هر چهار مربع تشکیل یک بلوک را می‌دهد. به هر بلوک یک شماره داده شده است و به چهار مربعی که آن بلوک را می‌سازند، شماره‌های لاتینی I، II، III، IV اختصاص داده شده است. اگر نام شهر یا منطقه‌ای و حدود جغرافیایی آن را بدانیم، می‌توانیم با استفاده از شمارهٔ اصلی و شماره‌های لاتینی نقشهٔ مورد نظر را پیدا کنیم. برای سهولت بازیابی اطلاعات، در پایین هر نقشه شمارهٔ بلوک ثبت شده و در کنار آن شماره، مربع کوچکی منظور گردیده است. این مربع به چهار قسمت تقسیم گردیده (به جای چهار مربع I، II، III، IV) و یکی از آن مربعها سیاه شده است. به این ترتیب می‌توانیم دریابیم که این نقشه مربوط به کدام قسمت از مربعی است که شمارهٔ آن در پایین نقشه ثبت شده است. نقشه‌ها در بخش مرجع به ترتیب شمارهٔ ردیف (یعنی شمارهٔ نقشهٔ راهنما) که در پایین نقشه‌ها چاپ شده نگهداری می‌گردند. نقص این مجموعه نداشتن یک نمایهٔ جامع از اسامی شهرها و استانها و امثال آنها است. کتابخانه‌ها می‌توانند خود اقدام به رفع این نقیصه نمایند. مرکز اسناد و کتابخانه شرکت مهندسی مهاب قدس (در تهران) نمایه‌ایی الفبایی از اسامی اماکن جغرافیایی (شهرها، روستاها، رودها و کوهها و...) همراه با شمارهٔ نقشه تهیه کرده است که می‌توان به کمک آن، به سهولت به نقشهٔ مورد نظر دست یافت.

مجموعهٔ دیگری که سازمان نقشه‌برداری و سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح کشور

تهیه کرده‌اند مجموعهٔ عکسهای هوایی از کل کشور است. ویژگی عکسهای هوایی در این است که اگر آنها را با دستگاه استرسکوپ نگاه کنیم، سه بعدی به نظر می‌رسند. عکسهای هوایی به مقیاس $\frac{۱}{۲۰,۰۰۰}$ سراسری ایران را سازمان نقشه‌برداری و عکسهای هوایی $\frac{۱}{۵۰,۰۰۰}$ سراسری کشور را سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح تهیه کرده‌اند. مجموعهٔ عکسهای هوایی $\frac{۱}{۵۰,۰۰۰}$ را می‌توان به چهار زیر مجموعه تقسیم کرد:

۱ـ عکسهای هوایی سراسر کشور، شامل ۱۱۳ فتواندکس.

۲ـ عکسهای هوایی شمال شرقی ایران، پروژه ۱۵۷، شامل ۱۵ فتواندکس.

۳ـ عکسهای هوایی شمال شرقی ایران، که با کد NE مشخص شده‌است، شامل ۱۱ فتواندکس.

۴ـ عکسهای هوایی شمال‌غربی ایران که با کد NW مشخص شده‌است، شامل ۱۲ فتواندکس.

هر برگ فتواندکس تعداد زیادی عکس (به اندازهٔ کنتاکت) هوایی را شامل می‌گردد و در زیر هر برگ فتواندکس اطلاعاتی درج شده است که نشان می‌دهد این عکسها در چه تاریخی برداشته شده است. علاوه بر این، هر یک از عکسهای هوایی جداگانه در اندازهٔ بزرگ چاپ شده و به طور جداگانه نگهداری می‌گردد. مشکل اساسی در استفاده از این مجموعهٔ عکسهای هوایی، فقدان یک نمایهٔ موضوعی و الفبایی از اسامی اماکن جغرافیایی است. از آنجا که اطلاعات مندرج در زیر عکسها با حروف بسیار ریز چاپ شده و خواندن آنها چشم را به شدت آزار می‌دهد، تهیه چنین نمایه‌ای بسیار مشکل است. مرکز اسناد و کتابخانه شرکت مهندسی مهاب قدس چنین نمایه‌ای را تهیه و تدوین کرده است. در این نمایه برای هر واحد اطلاعاتی، اجزای زیر در نظر گرفته شده است.

۱ـ شمارهٔ ردیف

۲ـ شمارهٔ فتواندکس

۳ـ شمارهٔ استریپ

۴ـ شمارهٔ عکس

۵ـ نام منطقه

۶ـ موجودی عکسهای هوایی در مرکز اسناد شرکت مهاب قدس.

این نمایه براساس شماره‌های عکسها و به صورت الفبایی اسامی اماکن جغرافیایی مرتب شده است.

مجموعهٔ دیگر عکسهای هوایی با مقیاس $\frac{۱}{۲۰,۰۰۰}$ را سازمان نقشه‌برداری کشور در ۴۸۰ فتواندکس تهیه کرده است که ۲۲ فتواندکس آن به طور کامل انتشار نیافته است. این مجموعه

نیز مانند مجموعهٔ $\frac{۱}{۵۰,۰۰۰}$ فاقد نمایه است. مرکز اسناد و کتابخانه شرکت مهاب قدس برای این مجموعه نیز نمایه‌ای در دو قسمت، براساس شمارهٔ عکسها و الفبایی اسامی اماکن جغرافیایی تهیه کرده است.

از برکت پیشرفت و توسعه تکنولوژی، کتابدار مرجع می‌تواند اطلاعات ویژه و روزآمدی از شرایط و خصوصیات فیزیکی و شیمیایی جوّ و سطح زمین راکه از فاصله دور تهیه شده، در اختیار مراجعه کنندهٔ کتابخانه قرار دهد. این اطلاعات به وسیلهٔ ابزارهای ویژه‌ای به نام سنجنده که بر روی سکوهای مختلف مانند هواپیماها و ماهواره‌ها نصب می‌شوند تهیه می‌گردند. گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها و استخراج اطلاعات مفید و مورد نیاز را «سنجش از دور یا دورسنجی[۲۶]» می‌خوانند.

در ایران، مرکز سنجش از دور، در سال ۱۳۵۱، با هدف به کارگیری اطلاعات ماهواره‌ای در امور منابع زمینی ایران از طریق خرید اطلاعات ماهواره‌ای (به صورت فیلم و تصویر) تحت عنوان دفتر جمع‌آوری اطلاعات و سنجش از دور به وجود آمد. در سال ۱۳۵۵ به منظور دریافت مستقیم اطلاعات ماهواره‌ای، فرایند، تکثیر و توزیع آنها نسبت به تأسیس یک ایستگاه گیرنده اقدام گردید در این ایستگاه سیستمهای خاصی پیش‌بینی شده است:

۱ـ سیستم ردیابی و دریافت اطلاعات. این سیستم قادر است اطلاعات سنجنده‌های ماهواره را اخذ و بر روی نوارهای ویژه ضبط نماید. آنتن گیرنده علاوه بر ایران کشورهای منطقه را نیز زیر پوشش می‌گیرد.

۲ـ سیستم فرایند و تصحیح اطلاعات. در این سیستم داده‌های اخذ شده پس از تصحیحات لازم بر روی نوارهای مغناطیسی کامپیوتری و همچنین فیلمهای ۲۴۰ میلیمتری به منظور چاپ تصاویر رنگی و سیاه و سفید ضبط می‌گردد.

۳ـ سیستم تعبیر و تفسیر اطلاعات. به کمک این سیستم انواع اطلاعات ماهواره‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و از آنها در مطالعات منابع زیرزمینی استفاده می‌شود.

۴ـ سیستم مدیریت اطلاعات. این سیستم قابلیت نگهداری کلیهٔ اطلاعات دریافت شده را دارا بوده و امکان دسترسی سریع به اطلاعات را به استفاده کنندگان می‌دهد.

۵ـ سیستم تکثیر و چاپ اطلاعات. این سیستم قابلیت چاپ و تکثیر انواع فیلمهای رنگی و سیاه و سفید را در مقیاسهای مختلف دارا می‌باشد[۲۷].

حسن این اطلاعات کامپیوتری و ماهواره‌ای، روزآمد بودن آنهاست، به طوری که

---

26. Remote Sersing

۲۷. سازمان برنامه و بودجه. مرکز سنجش از دور ایران. بروشور اطلاعاتی با مرکز سنجش از دور ایران آشنا شوید. تهران: سازمان برنامه و بودجه.

می‌توان هر پانزده روز یکبار اطلاعات جدیدی از تغییرات جوی و وضعیت فیزیکی و شیمیایی یک منطقه خاص به دست آورد و از آنها در مطالعات مهندسی، کشاورزی، زمین‌شناسی، معدن‌شناسی و هواشناسی استفاده کرد.

در ایران، علاوه بر بخشهای دولتی، چند سازمان در بخش خصوصی به تهیه و انتشار نقشه‌های جغرافیایی اشتغال دارند. از آن جمله‌اند مؤسسه کارتوگرافی سحاب و مؤسسه گیتاشناسی. مؤسسهٔ کارتوگرافی سحاب، قدیمیترین سازمان تهیه و انتشار نقشه در ایران (در بخش خصوصی) است.

در حقیقت، سه نسل است که به این کار اشتغال دارند. مؤسسهٔ سحاب علاوه بر نقشه‌های عادی، کره‌های جغرافیایی و نقشهٔ برجسته، اقدام به تهیه و انتشار نقشه برجسته‌نما نیز کرده است. چاپ این نقشه‌ها به صورت مسطح انجام می‌گیرد، لیکن رنگها و هاشورها به گونه‌ای است که نقاط گود و برجسته بر روی نقشه‌ها کاملاً مشخص هستند. ایران سومین کشوری است (بعد از آمریکا و آلمان) که نقشه برجسته‌نما تهیه و منتشر کرده است.

۲ـ اطلسها

اطلسها مجموعه‌ای از نقشه‌ها هستند که همراه با پاره‌ای اطلاعات و نمایه‌های لازم در یک یا چند مجلد صحافی شده‌اند. اطلسها ــ امروزه ــ فقط به علم جغرافیا اختصاص ندارند و در سایر رشته‌های علوم نیز ممکن است اطلس تهیه شود، مانند اطلس بدن انسان، که برای دانشجویان و تازه‌واردان به علوم پزشکی تهیه می‌شود. این اطلسها با ارائه تصاویر واقعی از بدن انسان ــ آنطور که واقعاً در بدن کالبد شکافی شده موجود است ــ مکمل کتابهای درسی و حتی کتابهای مرجع پزشکی خواهند بود. بهرحال، این نوع اطلسها از بحث ما خارج هستند و از آنها صرفنظر می‌کنیم.

در ارزیابی اطلسها، به نکات زیر بایستی توجه داشت:

۱. عموماً اطلسها ــ همانطور که گفته شد ــ دارای اطلاعات جنبی، جدولهای آماری، فهرستی از پرچمهای کشورها و عکسهایی از مناطق مختلف هستند. مراجعه کننده نباید در بررسی اطلس تحت تأثیر این عکسها (بخصوص در اطلسهای جهانی) که از نقاط مختلف تهیه شده‌اند قرار بگیرد و از چند و چون نقشه‌های اطلس غفلت نماید. این انتقاد به پاره‌ای از اطلسهای جهانی که در آمریکا منتشر شده وارد است. زیرا هم جا و فضای زیادی را اشغال می‌کند و هم بر نقشه‌های اطلس می‌چربد و توجه مراجعه کننده یا کتابدار مرجع را به عکسها بیشتر جلب می‌نماید یا نقشه‌ها.

۲. میزان جا و فضایی که در یک اطلس ــ بخصوص در یک اطلس جهانی ــ به مناطق

جغرافیایی داده می‌شود، از اهمیت خاصی برخوردار است. مثلاً اگر یک اطلس جهانی، به نقشه هر کشور یک صفحه را اختصاص بدهد، برای اکثر کشورهای خاورمیانه و کشورهای اروپایی که مساحتی چندان بزرگ ندارند، مشکلی به وجود نمی‌آید و می‌توان اطلاعات لازم را در یک صفحه منظور کرد. امّا در مورد کشورهایی مانند آمریکا، کانادا، چین و هندوستان، کار با مشکل روبرو می‌شود و گاه به ناچار پاره‌ای از اطلاعات از قلم می‌افتد. در مورد اطلس ملی نیز می‌توان چنین مشکلی را در نظر گرفت. مثلاً استان خراسان و استان چهارمحال بختیاری را نمی‌توان به یک اندازه و با یک میزان اطلاعات در یک اطلس آورد و به نقشه هر کدام یک صفحه را اختصاص داد.

۳. نکتهٔ مهم دیگر رنگ‌آمیزی نقشه است. به کمک رنگ است که قسمتهای یک نقشه (استانها در یک نقشه ملی و کشورها در یک نقشه جهان‌نما) تفکیک می‌شوند. پاره‌ای از رنگها ــ امروزه ــ به صورت استاندارد شده برای نشان دادن ویژگیهای خاص نقشه‌ها در آمده‌اند. مثلاً رنگ آبی برای نشان دادن دریاها و دریاچه‌ها (به طور کلی آب) و رنگ قهوه‌ای برای نشان دادن برجستگیها و کوهها و امثال آنهابه کار می‌روند. بهرحال انتخاب رنگها از اهمیت زیادی برخوردار است. اگر نقشه‌ای رنگ‌آمیزی مناسبی نداشته باشد و خطوط مرزی در آن مشخص نشده باشد، هر چند که نقشهٔ دقیق و صحیح باشد، باز هم نمی‌تواند اطمینان و اعتماد مراجعه کننده را به خود جلب نماید.

۴. نشان دادن برجستگیها و فرورفتگیها در یک نقشه مهم است. زیرا، کوشش نقشه‌کش (کارتوگراف) این بوده که مشخصات جغرافیایی یک منطقه را بر روی یک سطح صاف نشان دهد و این کار به راحتی امکانپذیر نخواهد بود. او ناچار است به کمک رنگها (از کم تا پررنگ)، سایه‌زدنها یا هاشورزدنها این مهم را انجام دهد. نشان دادن برجستگیها و فرورفتگیها، از سده‌های پیشین تاکنون مشکل عمدهٔ کارتوگرافها بوده است. هر چه منطقه‌ای که در یک نقشه نشان داده می‌شود، بزرگتر باشد، این مشکل نیز بزرگتر خواهد بود. در سدهٔ بیستم، در تهیهٔ نقشه‌های انفرادی توانسته‌اند، نقشه را به صورت برجسته تهیه نمایند و کوهها را به صورت برجسته و دره‌ها را با سایه زدنها به صورت فرو رفته نشان دهند. همچنین، همانطور که گفته شد، با استفاده از سایه و روشنها و استفاده از رنگها ــ به صورت خطای باصره ــ نقشه را برجسته نشان دهند. علاوه بر یک مؤسسه کارتوگرافی آمریکایی و یک مؤسسهٔ کارتوگرافی آلمانی که اقدام به تهیه و چاپ نقشه‌های برجسته‌نما کرده‌اند، مؤسسه کارتوگرافی سحاب در ایران ــ سومین مؤسسه کارتوگرافی در جهان است ــ که اقدام به تهیه و انتشار نقشه‌های برجسته‌نما کرده است.

۵. بالاخره نکتهٔ مهم در بازیابی اطلاعات در یک اطلس است. اگرچه اطلس مجموعه‌ای

صحافی شده از یک گروه نقشه است، لیکن بازیابی اطلاعات در یک نقشه با بازیابی اطلاعات در یک اطلس متفاوت است. در یک نقشه اگر به دنبال محلی می‌گردیم بایستی ــ لااقل ــ حدود جغرافیایی آن محل را بدانیم. مثلاً اگر به دنبال «نایباد» هستیم باید بدانیم که این شهر در شرق ایران و در نزدیکی مرز قرار دارد، و چه بهتر که بدانیم که در استان خراسان و در نزدیکی مرز افغانستان واقع شده است. در غیر این صورت، ناچاریم همهٔ نقشه را بگردیم. امّا در اطلس، نمایهٔ اطلس به ما کمک می‌کند تا به سهولت منطقه یا مکان مورد نظر را پیدا کنیم. کلیهٔ اسامی به صورت الفبایی در آخر اطلس آمده است و در مقابل هر نام علاوه بر شماره صفحه دو که اطلاعاتی دیگر، یکی به حرف و دیگری به عدد، آمده است. این دو نشانه، علامت محورهای مختصات نقشه هستند که در طول و عرض نقشهٔ آن صفحه یادداشت شده‌اند و با امتداد آنها نقشه به تعدادی مربع تقسیم شده است. مثلاً اگر به دنبال شهر «اردستان» بر روی نقشه باشیم، حتی اگر هیچ اطلاعاتی دربارهٔ این شهر نداشته باشیم، می‌توانیم به نمایهٔ یک اطلس جغرافیایی ایران مراجعه کنیم. فرض کنید در نمایه نوشته شده باشد «اردستان D/5 :۲۷» یعنی به نقشه‌ای که در صفحهٔ ۲۷ قرار دارد رجوع کنیم و با امتداد قسمتی که در محور مختصات (در طول نقشه) با حرف D مشخص شده و قسمتی که در محور عرض نقشه با عدد 5 مشخص شده به مربعی برسیم که از تقاطع این دو علامت بدست می‌آید. «اردستان» در این مربع قرار دارد و به راحتی می‌توان آن را پیدا کرد. اینگونه نمایه، در بعضی از اطلسها به حدی مفصل است که از آن می‌توان به عنوان یک فرهنگ جغرافیایی استفاده کرد.

۲ـ۱ـ انواع اطلسها

۲ـ۱ـ۱ـ از نظر شمول. اطلسها را می‌توان از نظر شمول به دو گروه تقسیم کرد:

۲ـ۱ـ۱ـ۱ـ اطلسهای عمومی که به طور کلی موقعیت سرزمین و منطقه‌ای را نشان می‌دهند. مانند اطلسهای جهانی، اطلسهای منطقه‌ای و اطلسهای ملی (کشوری). از قدیمیترین اطلسهایی که در ایران منتشر گردیده می‌توان از کتاب جغرافیای جهان‌نما و اطلس جدید نام برد که نخستین کتاب جغرافیای چاپی ایران است که در عهد صدارت امیرکبیر تهیه و تدوین گردید در سال ۱۲۱۸ قمری در عثمانی چاپ شد. در سال ۱۳۰۲ قمری، اطلس تازهٔ جغرافیایی مشتمل بر ۴۸ ورق نقشه که عبدالغفار نجم‌الدوله آن را تهیه کرده بود توسط ادارهٔ انطباعات (در تهران) انتشار یافت. در سالهای ۱۳۱۷ تا ۱۳۱۹ قمری، محمدرضای مهندس ــ معلم مقدمات ریاضی در مدرسهٔ دارالفنون ــ اطلس تازهٔ جغرافی عهد جدید را مشتمل بر شانزده ورق نقشه رنگین ترسیم و منتشر کرد. از نمونه‌های دیگر اطلس جهانی در زبان

فارسی می‌توان از اطلس معاصر گیتاشناسی نام برد که در سال ۱۳۷۰ شمسی انتشار یافت. این اطلس در ۱۴۴ صفحه، قطع رحلی بزرگ، حاوی اطلاعات زیادی است، از جمله آشنایی مختصر با سیستمهای تصویر نقشه، توضیحاتی دربارهٔ عالم، زمین و منظومهٔ شمسی، مستعمرات جهان، نقشه‌های پوشش گیاهی و حیوانی جهان و قاره‌ها، و نقشه‌های سیاسی، طبیعی شش قاره جهان. همچنین دارای ارقام و آمارها، جدول شناخت کشورها و نمایش پرچمها و تصاویر رنگی از نقاط مختلف است.

هر قاره را به چند بخش تقسیم کرده و برای هر بخش یک نقشه تهیه کرده است. به استثنای چند کشور ژاپن و انگلستان (که اطراف آن درياست)، شوروی سابق، ایالات متحده آمریکا، و کانادا (به علت بزرگی کشور) و آلمان که به هر کدام یک صفحه اختصاص داده شده است. در نتیجه در مورد پاره‌ای از کشورهای جهان اطلاعات کمتری داده شده است (نمونه صفحات ۶۶ و ۶۷ که دو نقشه ژاپن و شوروی سابق، رو به رو هم چاپ شده‌اند.) یا کشورهای خاورمیانه که همگی در یک صفحه آمده‌اند. این اطلس متأسفانه، فاقد نمایه است.

در غرب چندین اطلس عمومی منتشر شده است. کیستر[۲۸] تعداد اطلس جهانی به زبان انگلیسی را بیش از یکصد عدد شمارش کرده است که به آن بایستی اطلسهای ملی و منطقه‌ای را نیز افزود. از مهمترین آنها می‌توان از اطلس جهانی تایمز[۲۹] نام برد. ویرایش هفتم این اطلس در سال ۱۹۸۵ در ۵۱۲ صفحه در یک جلد منتشر شده است. این اطلس نسبت به سایر اطلسهای جهانی انگلیسی زبان بسیار گران است و در مقابل از دقتی وسواس گونه همراه با نقشه‌هایی با مقیاس زیاد و توجه به جزئیات و رنگ‌آمیزی خوب برخوردار است. این اطلس از سه جزء تشکیل شده است. چهل صفحه اول به مطالعه‌ای اجمالی دربارهٔ جهان، منابع انرژی و غذا و نمودارهای متعدد و نقشه‌هایی از ستارگان اختصاص دارد. در قسمت دوم، اطلس دارای ۱۲۴ نقشهٔ دو صفحه‌ای است که از نظر رنگ‌آمیزی و نقشه‌برداری بسیار جالب هستند. این نقشه‌ها با استفاده از هشت رنگ مختلف رنگ‌آمیزی شده‌اند. از رنگها به نحوی استادانه برای نشان دادن ویژگیهای هر منطقه، رودخانه‌ها، مرزهای سیاسی، خطوط راه‌آهن و امثال آنها استفاده شده است. در این نقشه بسیاری از خصایص و ویژگیها، از جمله مردابها، کانالها و چراغهای دریایی با علایمی (که به طور مفصل و دقیق شرح داده شده‌اند) نشان داده شده است.

---

28. Kister

29. *Times Atlas of The World: Comperhensive Edition*. London: Times Newspapers Limited, 7th ed. 1985.

این اطلس به دلیل آنکه اطلاعات خوبی دربارهٔ کشورهای غیراروپایی دارد و اطلاعات آن دربارهٔ شوروی سابق، چین، افریقا و جنوب شرقی آسیا از سایر اطلسهای انگلیسی زبان بیشتر است با استقبال زیاد کتابداران مرجع در غرب ــ از جمله در آمریکا ــ روبرو شده است. مقیاس نقشه‌های این اطلس (به استثنای بریتانیا) ۱,۲۶۵۰۰،۰۰۰ است. در مورد بریتانیا مقیاس ۱,۸۵۰،۰۰۰ به کار رفته و در نتیجه، با توجه به مساحت کم آن کشور در مقایسه با بسیاری از کشورهای جهان، اطلاعات بیشتری ارائه داده شده است. در پاره‌ای از موارد، این اطلس دارای نقشه‌های بسیار دقیقی به صورت پیوست نقشه دارد. از آن جمله است نقشه محیط زیست کوه اورست.

بالاخره قسمت سوم این اطلس به نمایه‌ای اختصاص دارد که حاوی دویست و ده هزار مدخل است که بیشتر به یک فرهنگ جغرافیایی شباهت دارد. در مقابل هر مدخل نام کشور و علایم ارجاع به نقشه به طور کامل داده شده است.

خلاصهٔ این اطلس با عنوان اطلس جهانی نیویورک تایمز[30] در سال ۱۹۸۵ منتشر شده است. در تهیه و چاپ این اطلس از نقشه‌های اطلس جهانی تایمز استفاده شده و مشخصات و ضوابط آن رعایت گردیده است. نمایهٔ آخر اطلس جهانی نیویورک تایمز با داشتن نود هزار مدخل، در حقیقت نصف نمایهٔ اطلس جهانی تایمز است. کارتوگرافی هر دو اطلس را جان بارتولومر[31] انجام داده است. خود بارتولومر یک اطلس جهانی منتشر کرده است که ویرایش دوازدهم آن در سال ۱۹۸۲ منتشر شد. این اطلس ۱۱۲ صفحه است و اطلس کوچکی است که نمایهٔ آن فقط ۲۴,۰۰۰ مدخل دارد و بیشتر قابل استفادهٔ مراجعه کنندگان انگلیسی است.

۲ـ۱ـ۱ـ۲ـ اطلسهای اختصاصی. اطلسهای اختصاصی مجموعه‌ای از نقشه‌هایی است که به موضوع یا عنوان خاصی اختصاص دارد. این نوع اطلسها می‌کوشند تا موضوع یا موضوعهای خاصی را با کمک و از طریق نقشه بیان کنند. نمونهٔ اطلس اختصاصی که به فارسی وجود دارد اطلس تاریخ اسلامی است. این اطلس نوشتهٔ هاری هازارد است که محمود عرفان آن را به فارسی ترجمه کرده است. این اطلس را در سال ۱۳۳۵، کتابفروشی ابن سینا در تهران منتشر کرد. اطلسی است با قطع بزرگ، پس از مقدمه‌ای دربارهٔ تاریخ اسلام، در هر صفحه حدود جغرافیایی قلمرو اسلام را نشان داده است و برای هر نقشه شرح و توضیح نسبتاً مفصلی آورده است. این اطلس گذشته نگر است و قرون جدید را در برنمی‌گیرد. جدیدترین و جامعترین اطلس اسلامی تألیف برایس[32] است که در ۱۹۸۰ توسط انتشاراتی

30. *The New York Times Atlas of The World*

31. John Bartholomer

32. Brise

بریل در هلند چاپ شده است.

دیگر چند کتاب اطلس تاریخی است به قلم کالین مک ایودی[۳۳] با عنوانهای اطلس تاریخی جهان: دوران باستان، اطلس تاریخی جهان: قرون وسطی، اطلس تاریخی جهان: دورهٔ معاصر و اطلس تاریخی افریقا. این کتاب را آقای فریدون فاطمی به فارسی برگردانده و نشر مرکز در سالهای ۱۳۶۴ و ۱۳۶۵ منتشر کرده است. اصل کتابها جزو مجموعهٔ پنگوئن انتشار یافته است. نمونهٔ دیگر اطلس موضوعی و اختصاصی در زبان فارسی اطلس ابرها است که به رده‌بندی ابرها اختصاص دارد. تهیه کنندهٔ این اثر شفیع جوادی است. این کتاب در ۱۴۲ صفحه در سال ۱۳۵۵ توسط انتشارات امیرکبیر منتشر گردید.

از دیگر اطلسهای تخصصی می‌توان از اطلس منابع آب ایران نام برد. این اثر را معاونت بهره‌برداری و مدیریت منابع آب وزارت نیرو تهیه و در سال ۱۳۶۹ منتشر کرده است. این کتاب دارای دو جلد و یک اطلس است. جلد اول به گزارش هیدروژنی و جلد دوم به گزارش هیدروژئولوژی اختصاص دارد. نقشه‌های اطلس منابع آب هم در دو قسمت است. قسمت اول نقشه‌های هیدرولوژی و همباران است و قسمت دوم به نقشه‌های هیدروژئولوژی و بهره‌برداری آبهای زیرزمینی و کیفیت آب اختصاص دارد.

در زبان انگلیسی چند اطلس اختصاصی و موضوعی جغرافیایی وجود دارد که مهمترین آنها عبارت است. اطلس اقیانوس (شناسی) تایمز[۳۴] که در سال ۱۹۸۳ در ۲۷۲ صفحه منتشر شد و مورد اقبال کتابداران و منتقدان قرار گرفت. این کتاب دارای ۱۷ فصل، ۱۱ پیوست و یک نمایه مفصل است. نقشه‌ها و تصاویر آن به گونه‌ای تهیه شده که می‌تواند الگو و سرمشق برای دیگر کارتوگرافها و ناشران منابع جغرافیایی باشد. حدود ۲۸۴ نقشه، ۳۲۰ نمودار و ۱۵۰ عکس رنگی دارد و می‌تواند پاسخگوی مراجعه کننده‌ای که به دنبال اطلاعات خاصی دربارهٔ دریاست باشد تا مراجعه کننده‌ای که نیاز به آگاهی از سیاست صید ماهی است. به طور خلاصه همه جنبه‌های اقیانوس‌شناسی تا تاریخ را در برگرفته است.

نمونهٔ دیگر اطلس اختصاری در زبان انگلیسی اطلس خلاصهٔ تاریخ جهان تایمز[۳۵] است. این اطلس در ۱۸۴ صفحه در سال ۱۹۸۲ منتشر شد. این اطلس، براساس اطلس تاریخ جهان تایمز که در سال ۱۹۷۸ منتشر شده، تنظیم و تهیه شده است. با دو برتری، اولاً آنکه هفتاد نقشه از مجموع ۳۲۰ نقشه‌ای که در هر دو اطلس وجود دارند، روزآمد شده‌اند. ثانیاً، تاریخ

---

33. Calin McEvedy

34. *The Times Atlas of The Oceam*. New York: Var Nostrand Reinhold, 1983.

35. The Times Concies Atlas of World History. Maplewood, New Jerrey, Hammond Inc., 1982.

اخیر جهان (از حدود سال ۱۹۵۷ تا ۱۹۸۰) به این ویرایش افزوده شده است. شاید بتوان امتیاز سومی نیز برای این ویرایش قایل شد و آن کوتاه شدن مدخلهای این ویرایش نسبت به اطلس تاریخ جهان تایمز است. این اطلس براساس گاهشماری وقایع و حوادث مرتب و تنظیم گردیده و نقشه‌ها به دنبال حوادث قرار گرفته‌اند.

از مهمترین و معتبرترین اطلسهای تاریخی در زبان انگلیسی می‌توان اطلس تاریخی[36] تألیف ویلیام شفرد[37] نام برد که ویرایش نهم آن در سال ۱۹۶۴ منتشر شده است. این اطلس براساس گاهشماری وقایع و حوادث تاریخی از سال ۱۴۵۰ پیش از میلاد مسیح تا سال ۱۹۶۴ میلادی تنظیم شده است، امّا نقشه‌های آن از سال ۱۹۲۹ به بعد را در برمی‌گیرد. نمایه بسیار خوبی دارد. در سال ۱۹۶۹، مارتین جیلبرت[38] پیوستی برای این اطلس تهیه کرد، با عنوان اطلس تاریخ اخیر: از ۱۸۷۰ تا عصر حاضر[39]. این پیوست حاوی ۱۲۰ نقشه سیاه و سفید است به علاوه مبتنی بر خلاصه و مختصر، حوادث جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم، جنگ کره و ویتنام را نیز در برمی‌گیرد.

رقیب اطلس شفرد، کتاب اطلس تاریخی جهان رند مک نالی[40] است که در سال ۱۹۸۱ منتشر شده است، این اطلس، همانند اطلس شفرد، از روزگاران خیلی قدیم تاکنون را در برمی‌گیرد. (کتس مدعی است که اطلس تاریخی جهان از ۴۰,۰۰۰ سال پیش از میلاد تاکنون حوادث جهان را جمع‌آوری کرده است). در حالی که اطلس شفرد ۲۴۰ نقشه دارد، اطلس رند مک نالی فقط ۱۱۵ نقشه دارد. البته ذکر این نکته مهم است که بسیاری از نقشه‌های اطلس شفرد، یک صفحه را به طور کامل نگرفته است. اطلس شفرد برای دانشجویان تهیه شده، در حالی که مخاطبین اطلس رند مک نالی عموم مردم هستند. به همین دلیل اطلس رند مک نالی دارای مقالات زیادی است و در مقابل اطلس شفرد فاقد مقاله است. به طور کلی اطلس شفرد برای پاسخگویی به سئوالات فوری به مراتب بهتر است، نه فقط به دلیل آنکه تعداد نقشه‌های آن زیادتر است، بلکه دارای نمایه‌ای بهتر و جامعتر است که تقریباً هفت برابر نمایهٔ اطلس رند مک نالی است.

ممکن است اطلس اختصاصی براساس موضوعات علوم یا علوم اجتماعی تهیه و تنظیم شده باشد، مانند اطلس تجاری و راهنمای بازاریابی رند مک نالی[41] که از سال ۱۹۷۶

36. Historical Atlas.
37. W. Shepherd
38. M. Gilbert
39. *Recent History Atlas: 1870 to The Present Day.*
40. *Rand Mcnally Historical Atlas of The World.*
41. *Rand McNally Commercial Atlas & Marketing Guide*

انتشار آن به صورت سالانه ادامه دارد. این اطلس بیشتر اطلاعات مربوط به ایالات متحده و کانادا را در برمی‌گیرد و به علت آنکه هر ساله ویرایش جدید و روزآمد آن منتشر می‌شود با اقبال کتابداران و متخصصان روبرو است. منبع بسیار خوبی برای آمارهای جاری است. حدود ۱۲۰ صفحهٔ اول کتاب حاوی مطالب زیر است:

۱) نقشه‌های مناطق و شهرهای بزرگ.

۲) داده‌ها و اطلاعات دربارهٔ اطلاعات و حمل و نقل

۳) اطلاعات اقتصادی

۴) اطلاعات جمعیت‌شناختی

این اطلاعات براساس ایالات و سپس شهرهای بزرگ آمریکا مرتب شده است.

نمونهٔ دیگر اطلس موضوعی، اطلسهای نجومی و عکسهای هوایی است. مهمترین نمونه اطلس نجومی در زبان انگلیسی اطلس عکس از سیارات کمبریج[۴۲] است که در سال ۱۹۸۲ منتشر شده است. زیرا با پیشرفتهایی که بشر در تسخیر فضا انجام داده، دیگر نمی‌توان نقشه‌ها و اطلسهایی راکه در ارتباط با فضا و علوم فضایی هستند نادیده گرفت. این اطلس حاوی نقشه‌های دقیقی از سیارات، ماهواره‌ها و مناطق جهان است. بعلاوه ناشر بیش از ۲۰۰ عکس بسیار خوب را که از فضا گرفته شده ضمیمه این نقشه‌ها کرده است. متن این اطلس بسیار روشن و روان و غیرفنی نوشته شده تا هر کس بتواند از آن استفاده نماید.

۲ـ۱ـ۲ـ از نظر دامنه اطلاعات. اطلسها را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد.

۲ـ۱ـ۲ـ۱ـ اطلسهای جهانی. این نوع اطلسها می‌کوشند تا نقشه و اطلاعات دربارهٔ همهٔ کشورها و مناطق کرهٔ زمین، و امروزه در حد متارف اطلاعاتی دربارهٔ فضا و سیارات را داشته باشد. نمونهٔ آن در صفحات پیش معرفی گردید، مانند اطلس معاصر گیتاشناسی، اطلس جهانی تایمز، اطلس جهانی نیویورک تایمز.

نشریهٔ نشنال جئوگرافیک یک اطلس جهانی[۴۳] منتشر کرده است که از اعتبار زیادی برخوردار است و برای عموم مردم، بخصوص کودکان، جذاب است. این اطلس دارای تعداد زیادی نقشه‌های موضوعی است و برحسب مناطق جهان تقسیم‌بندی گردیده و ذیل هر منطقه اسامی کشورهای آن منطقه ــ مانند یک دایرةالمعارف آمده است. ویرایش پنجم این اطلس در سال ۱۹۸۱ منتشر شده است. چند نکتهٔ منفی نیز بر این اطلس وارد است: اولا بیش از اندازه بر آمریکا و کشورهای قارهٔ آمریکا تکیه کرده است، ثانیاً دیسک نمایهٔ آن که

---

42. *The Cambridge Photographic Atlas of The Plamets*

43. *National Geagraphic Atlas of The World.*

حاوی ۱۵۵ هزار مدخل است فاقد مشخصات طول و عرض جغرافیایی است و در نتیجه بازیابی اطلاعات بسیار مشکل است. در سالهای اخیر نشنال جئوگرافیک اقدام به مکانیزه کردن این اطلس کرده است و کلیهٔ اطلاعات آن را بر روی صفحات فشرده[۴۴] ضبط کرده است. با کمک کامپیوتر و نمایه‌ای که برای بازیابی اطلاعات ــ براساس نام کشورها ــ ساخته شده، به راحتی می‌توان به اطلاعات لازم دربارهٔ هر کشور دست یافت. در ابتدا پرچم کشور بر روی صفحه مونیتور تصویر می‌شود و سرود رسمی آن کشور نواخته می‌شود و سپس نمایهٔ موضوعهایی که در ارتباط با آن کشور در حافظهٔ کامپیوتر وجود دارد، بر روی صفحه مونیتور نقش می‌بندد و مراجعه کننده می‌تواند هر قسمت از اطلاعات را که بخواهد انتخاب نماید.

۲ـ۱ـ۲ـ۲ـ اطلسهای ملی. این نوع اطلسها حاوی اطلاعات طبیعی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دربارهٔ یک کشور بخصوص است. در هر کشوری، عموماً، یک سازمان یا مؤسسه مسئول تهیهٔ نقشه‌هایی از تمام نقاط آن کشور است. این مؤسسه یا سازمان می‌تواند با کمک نقشه‌های که تهیه می‌کند، اقدام به انتشار اطلس ملی بنماید. در ایران سازمان نقشه‌برداری کشور مجموعهٔ کاملی از نقشه‌های ایران تهیه کرده است. لیکن این مجموعه ــ یا گزیده‌ای از آن ــ هنوز به صورت اطلس مجلد شده منتشر نشده است. چند اطلس ملی توسط مؤسسهٔ جغرافیایی و کارتوگرافی سحاب و مؤسسهٔ لیتوگرافی و کارتوگرافی گیتاشناسی منتشر شده است.

۲ـ۱ـ۲ـ۳ـ اطلسهای محلی. این اطلسها به یک شهر اختصاص دارد. مانند اطلس تهران، تجهیزات شهری و اوقات فراغت که در سال ۱۳۴۸ در ۹۳ صفحه توسط مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران انتشار یافت. نمونهٔ دیگر آن اطلس فرهنگی شهر تهران است که آن را شورای عالی فرهنگ و هنر، در ۲۱۸ صفحه، در سال ۱۳۵۵ منتشر کرد و جلدهای بعدی آن انتشار نیافت. در سال ۱۳۶۴ مؤسسهٔ گیتاشناسی، اطلس کامل شهر تهران، در مقیاس ۱:۱۰۰۰۰، را در ۳۰۳ صفحه منتشر کرد.

۳ـ فرهنگهای جغرافیایی

در این جا واژه فرهنگ به معنای اخص آن یعنی واژه‌نامه به کار گرفته شده است. نخستین فرهنگ جغرافی به زبان فارسی در سال ۱۳۳۸ با عنوان فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی منتشر گردید. مؤلفان این فرهنگ (احمد آرام، صفی اصفیا، حسین گل‌گلاب، غلامحسین مصاحب، مصطفی مقربی) در مقدمهٔ کتاب چنین می‌نویسند: «در این رساله، اصلاً اهم اصطلاحات جغرافیایی مطمع نظر بوده، ولی بعضی اصطلاحات زمینشناسی که خاصه در جغرافیای

44. Compact Disk

طبیعی مورد حاجت است نیز به مناسبت در آن گنجانیده شده است. به علاوه، برای مزید فایده، اصطلاحات متفرقه‌ای که در تعریف اصطلاحات موضوعِ اصلیِ رساله مورد حاجت بوده و یا به مناسبتی برای آنها الفاظی یافته یا ساخته‌ایم نیز در رساله درج شده است.»

این فرهنگ حاوی متجاوز از هفتصد اصطلاح است که بعضی از آنها کمابیش سابقهٔ استعمال دارد، لیکن اکثر آنها را مؤلفان خود ساخته‌اند و برخی نیز الفاظی هستند که در کتابهای لغت فارسی یافت می‌شوند، لیکن در این واژه‌نامه برای بیان معانی دقیق و صریحی تخصیص داده شده است، مانند واژه «تیماس» که بجای واژه «بیشه» در مقابل واژهٔ bush در نظر گرفته شده است.

فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی (در ۵۹ ص + ۱۶) از سه قسمت تشکیل گردیده است. بخش اول مقدمه‌ای است که مؤلفان نوشته‌اند، همراه با توضیحی دربارهٔ علامات و ضبط تلفظها و مآخذ. بخش دوم متن اصطلاح‌نامه است. در این بخش، در دو ستون، واژه‌های فارسی الفبایی شده است. هر مدخل اطلاعاتی، شامل واژهٔ فارسی، تلفظ آن واژه با حروف فونتیک و توضیح مختصری (به طور متوسط سه خط) است. علاوه بر این معادل انگلیسی (یا فرانسه) واژه‌ها در پایین صفحه آمده است. در متن اصطلاح‌نامه از ارجاع نگاه کنید به (به صورت علامت ←) و ارجاع نیز نگاه کنید به (با چاپ کلمات در متن مدخلها با حروف هشت سیاه) استفاده شده است. بخش سوّم حاوی لغتنامهٔ انگلیسی به فارسی است. در این قسمت توضیحات واژه‌ها داده نشده است.

نمونهٔ دیگر، فرهنگ بزرگ گیتاشناسی است که به همت عباس جعفری تدوین و تألیف شده و در سال ۱۳۶۶، انتشارات گیتاشناسی آن را در ۴۰۸ صفحه منتشر کرد. این فرهنگ اصطلاحات جغرافیایی در سه قسمت فارسی به فارسی، فارسی به انگلیسی، و انگلیسی به فارسی تدوین شده است و فرهنگی است مصور، همراه با نقشه، جدول و نمودار.

۴. کتابشناسیها و مقاله‌نامه‌ها

در سال ۱۳۴۱، دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران، فهرست مقالات جغرافیایی را منتشر کرد. این کتاب را محمدحسن گنجی با همکاری جواد صفی‌نژاد تهیه و تدوین کرده‌اند. این نخستین فهرست مقالات تخصصی جغرافی است که در زبان فارسی منتشر می‌گردد. تا آن تاریخ فهرستی از مقالات جغرافیایی در فهرست مقالات فارسی ایرج افشار آمده بود.

علاوه بر سیاهه و صورتی از مشخصات کتابشناختی کتابهایی که در زمینهٔ جغرافی منتشر شده‌اند که در کتابشناسیهای عمومی آمده، چند کتابشناسی نیز به صورت اختصاصی در حوزهٔ جغرافیا در زبان فارسی تهیه و تدوین شده است. از آن جمله است کتابشناسی جغرافیا

(چاپی ـ خطی) که توسط خانم صدیقه سلطانی فر تهیه و تدوین شده و مرکز اسناد و مدارک علمی در سال ۱۳۶۴ آن را در ۲۲۷ صفحه منتشر کرد. همچنین چند کتابنامهٔ محلی یا منطقه‌ای به زبان فارسی منتشر شده است که عبارتند از:

آقابخشی، علی. کتابشناسی گیلان. تهران: مرکز مطالعات و هماهنگی فرهنگی، ۱۳۶۰. ۱۷۴ ص.

پاکدامن، ناصر، عبدالحسین آذرنگ. کتابشناسی اصفهان. تهران: دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی فرهنگی وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۴.

رائین، اسماعیل. کتابنامهٔ خلیج فارس. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی، بی‌تا. ۱۳۰ ص.

عباسی، شهریار. کتابشناسی فلسطین، به ضمیمه فهرستی از کتابهای مربوط به عرب، اسراییل غاصب، خاورمیانه و لبنان. تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱. ۴۵ ص.

در زبان انگلیسی کتابشناسیهای جاری و گذشته‌نگر زیادی در حوزهٔ جغرافی منتشر شده و می‌شود. پاره‌ای از این کتابشناسیها جغرافیایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. از آن جمله است فهرست انتشارات جاری جغرافیاکه انجمن جغرافیایی آمریکا در نیویورک آن را از سال ۱۹۳۸ به طور ماهانه منتشر می‌کند. این نشریه فهرستی است رده‌ای از کتابها، جزوات، انتشارات دولتی و مقالاتی که در زمینهٔ جغرافی در زبان انگلیسی منتشر می‌گردند، همراه با نمایه‌های موضوعی، نویسندگان و منطقه‌ای. در زمینهٔ مقاله‌نامه و چکیده در حوزهٔ جغرافیایی، بخش جغرافیای دانشکدهٔ اقتصاد لندن در سال ۱۹۶۶ اقدام به انتشار نشریه چکیدهٔ جغرافیایی کرد. این نشریه دو ماه یکبار در چهار بخش زیر منتشر می‌گردید: الف. شکل‌شناسی جغرافیایی، ب. جغرافیای زیستی، آب و هوا و کارتوگرافی، ج. جغرافیای اقتصادی، و بالاخره، د. جغرافیای اجتماعی. این نشریه دارای نمایه اسامی افراد، موضوع و مناطق جغرافیایی است. انتشار این نشریه در سال ۱۹۷۱ متوقف گردید و دانشگاه ایست انجلیا، در شهر ناریج انگلستان، ادامهٔ کار را برعهده گرفت. این نشریه اکنون دو ماه یکبار در شش قسمت منتشر می‌گردد و مشترکین می‌توانند هر یک از قسمتهایی را که نیاز دارند مشترک شوند و سفارش دهند. این بخشهای ششگانه عبارتند از: الف. تغییرات سطح زمین از دوران سوم؛ ب. جغرافیای زیستی و آب و هوا؛ ج. جغرافیای اقتصادی؛ د. جغرافیای اجتماعی و کارتوگرافی؛ هـ تهنشست شناسی؛ و. برنامه‌ریزی منطقه‌ای. نمایهٔ سالانهٔ این نشریه در دو قسمت مجزا منتشر می‌گردد. قسمت اول ویژهٔ بخشهای الف، ب، ج است و قسمت دوم به بخشهای د، هـ و، اختصاص دارد.

۵ـ جاینامه‌های جغرافیایی

واژهٔ جاینامه‌های جغرافیایی برای Gazetteer در نظر گرفته شده است. همان طور که گفته

شد، نمایهٔ هر اطلس در حکم یک جاینامهٔ جغرافیایی است که سیاهه و صورتی از اسامی، همراه با اطلاعاتی، هر چند بسیار مختصر است. جاینامهٔ جغرافیایی، در مقابل، حاوی اطلاعات زیادتری است، ولی عموماً فاقد نقشه است. از این رو، یک کتابدار مرجع باتجربه می‌کوشد تا در پاسخگویی هم از اطلسها استفاده نماید و هم از جاینامه‌ها.

جاینامه‌ها ممکن است جهانی، ملی یا منطقه‌ای باشند. نمونهٔ جاینامه‌های جغرافیایی جهانی در زبان فارسی عبارتند از:

جاویدفر، جعفر. دایرةالمعارف جغرافیایی جهان. تهران: سحاب، ۱۳۵۵.

جهان معاصر: شامل اطلاعات جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کلیه کشورهای جهان. تألیف گروهی از دانشمندان شوروی. ترجمهٔ غلامحسین متین، چاپ دوّم، تهران: جاویدان، ۱۳۶۱. ۶۹۵ ص.

سعیدیان، عبدالحسین. کشورهای جهان از آرژانتین تا یونان. تهران: علم و زندگی، ۱۳۶۵. ۹۲۸ ص.

در زبان انگلیسی دو جاینامهٔ جغرافیایی از اعتبار خاصی برخوردار هستند. یکی فرهنگ نوین جغرافیایی وبستر[۴۴] است که ویرایش جدید آن در سال ۱۹۸۵، در ۱۴۰۸ صفحه منتشر گردید. این اثر حدود چهل و هفت هزار مدخل و متجاوز از دویست نقشه را در برمی‌گیرد. علاوه بر مدخلهای جغرافیایی جاری، اسامی دوران کتاب مقدس، عصر یونان و روم باستان، اروپای قرون وسطی و جنگهای جهانی اول و دوم و امثال آنها را نیز در برمی‌گیرد. پیش از ۱۵۰۰۰ ارجاع متقابل دارد. کار با این اثر نسبتاً آسان واطلاعات آن دقیق است. از این کتاب برای اهداف دیگری نیز می‌توان استفاده کرد. از آن جمله است به دست آوردن تلفظ و طرز نوشتن صحیح اسامی ــ بخصوص اسامی قدیمی و خارجی. در ذیل هر مدخل اطلاعاتی، مانند موقعیت جغرافیایی، منطقه، جمعیت، طول و عرض جغرافیایی، ارتفاع کوهها و امثال آنها و اطلاع فشردهٔ تاریخی دربارهٔ شهرهای بزرگ و کشورها ارائه می‌دهد.

همتای این اثر، جاینامهٔ جهانی کلمبیا لیپین کات[۴۵] است که ، در ۲۱۴۸ صفحه در سال ۱۹۵۲ منتشر گردید. پیوست این اثر در سال ۱۹۶۲ انتشار یافت. ویرایشهای قبلی این کتاب در سالهای ۱۸۵۵ تا ۱۹۳۱ با عنوان جاینامهٔ نوین لیپین کات[۴۶] منتشر می‌گردید. در این اثر اسامی جغرافیایی جهان ــ از نظر سیاسی و جغرافیایی ــ به صورت الفبایی آمده است و

---

45. *Webster's New Geagraphical Dictionary*

46. *Columbia Lippincott grazetteer of The World*

47. *Lippincott's New Gazetter*

ذیل هر مدخل اطلاعاتی چون، تلفظ و طرز نوشتن کلمه، جمعیت، موقعیت سیاسی و جغرافیایی، طول و عرض جغرافیایی، وضعیت کشاورزی، صنعتی، تجاری، منابع طبیعی، ارتباطات، تاریخ، نهادهای فرهنگی و امثال آنها، ارائه می‌شود. حدود ۱۳۰,۰۰۰ مدخل و ۳۰ هزار ارجاع متقابل دارد. در مقایسه با وبستر، تعداد مدخلهای این اثر سه برابر است، لیکن به دلیل آنکه ویرایش جدیدی از آن منتشر نشده، وبستر از اعتبار بیشتری برخوردار است.

در زبان فارسی جاینامه‌ای که اطلاعات نسبتاً کاملی دربارهٔ کشورهای جهانی داشته باشد، گیتاشناسی کشورها: جغرافیای طبیعی، سیاسی، اقتصادی و تاریخی است که محمود محجوب و فرامرز یاوری آن را تهیه و تدوین کرده‌اند و در سال ۱۳۶۲ از طرف گیتاشناسی در تهران در ۴۸۴ صفحه منتشر گردید. این اثر بار دیگر تجدید چاپ شده است.

در سطح ملی، در ایران، جاینامه‌های زیادی منتشر شده که می‌توان از نمونه‌های زیر نام برد:

ایران. وزارت جنگ. سازمان جغرافیایی کشور. فرهنگ جغرافیایی ایران (آبادیها). تهران: دایرهٔ جغرافیایی ستاد ارتش، ۱۳۳۰.

این اثر در ۹ جلد منتشر شده و کلیه آبادیهای ایران را به صورت الفبایی در برمی‌گیرد.

مفخم پایان، لطف‌الله. فرهنگ آبادیهای ایران. تهران: امیرکبیر، ۱۳۳۹. ۵۱۲ ص.

مرکز آمار ایران. اسامی نقاط روستایی و شهری از هزار نفر به بالا به تفکیک استان، شهرستان، بخش و دهستان براساس تقسیمات کشوری، ۱۳۴۸.

مفخم پایان، لطف‌الله. فرهنگ کوههای ایران، شامل بخشی از نامها، جایگاه، پاره‌ای از ویژگیهای کوههای ایران. تهران: سازمان جغرافیایی کشور، ۱۳۵۲. ۱۱۷ ص.

ایران. وزارت دفاع ملی. ادارهٔ جغرافیایی ارتش. فرهنگ جغرافیایی آبادیهای کشور (اقلید). تهران: ۱۳۶۱.

این اثر در چندین جلد است و هر جلد به یک شهر یا منطقه اختصاص داده شده است. مثلاً اقلید، راور و...

در سال ۱۳۷۰ انتشارات سروش فرهنگ جغرافیای آذربایجان شرقی (مناطق مهم جغرافیایی) را منتشر کرد. نویسنده و گردآورندهٔ فرهنگ در مقدمهٔ کتاب خود چنین می‌نویسد: آذربایجان موقعیت جغرافیایی خاصی را دارد. اروپا را به آسیا وصل می‌کند و در سر راه جاده ابریشم قرار داشته، و بخصوص در یک دورهٔ تاریخی، خط مقدم جبهه با دولت عثمانی بوده است. بهمین دلیل خودی و بیگانه کتابهای زیادی دربارهٔ سرزمین آذربایجان نوشته‌اند.

این فرهنگ حاوی اطلاعاتی دربارهٔ ۱۵۶ شهر است و به ترتیب الفبایی نام شهرها منظم شده است. برای تلفظ اسامی شهرها (مدخلها) از حروف فونتیک استفاده شده است. اطلاعات مندرج برای مدخلها بین سه خط تا یکصد و چهل صفحه است. کتاب دارای نقشه، عکسهای رنگی و جدولهای آماری است. این کتاب فقط آذربایجان شرقی را در تقسیمات کشوری سال ۱۳۷۰ در برمی‌گیرد[۴۷]. جا دارد ناشر جلد دوم و سومی برای این کتاب تدارک ببیند و منتشر نماید که ویژهٔ اطلاعات جغرافیایی دربارهٔ آذربایجان‌غربی و آذربایجان شرقی (اردبیل) باشد.

۶ـ راهنماها

راهنماهای مسافرتی عموماً برای استفادهٔ مسافران تهیه و تدوین شده‌اند. از چه نقاطی دیدن یا خرید کنند، با چه وسایلی مسافرت نمایند، درکجا می‌توانند هتل ارزان قیمتی پیدا کنند و امثال این سئوالها را می‌توان به کمک این کتابها پاسخ داد. حتی از نظر اندازه و قطع، این کتابها به‌گونه‌ای چاپ و صحافی می‌شوند که مسافران بتوانند آنها را به راحتی در جیب خود بگذارند و در اتومبیل خود از آنها استفاده نمایند. اطلاعات این کتابها ــ برخلاف دایرةالمعارفها و جاینامه‌ها ــ بسیار عمیق نیست و بیشتر جنبهٔ عملی دارد. در میان منابع مرجع، فقط راهنماها حاوی آگهیهای تجاری است. در اروپا و آمریکا هر ساله صدها کتاب راهنما به زبانهای مختلف منتشر می‌شوند.

در زبان فارسی می‌توان چند نمونه راهنما را به این شرح معرفی کرد:

فهرست بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران. تهران: سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران، ۱۳۴۵.

این کتاب نخستین نشریهٔ سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران است که در ۲۵۷ صفحه منتشر گردیده است و اطلاعات لازم دربارهٔ ۴۳۳ بنای تاریخی و ۱۳۲ محل باستانی (مانند تپه‌ها و اماکن باستانی) را در بردارد. کتاب براساس نام استانها و فرمانداریهای کل کشور (در سال ۱۳۴۵) تنظیم گردیده است و ذیل هر استان نام شهرهای آن استان به صورت الفبایی آمده است. و ذیل هر شهر بناها و تپه‌های تاریخی آن شهر معرفی شده‌اند. این نشریه حاوی ۲۳۵ تصویر از بناها و آثار تاریخی است.

در پایان کتاب صورتی از کلیهٔ بناها و آثار تاریخی همراه با اطلاعات مختصری دربارهٔ آنها (محل و تاریخ بنا) درج شده است.

کتاب سبز، ۱۳۵۹ ـ گردآورنده ایران سبز، ۱۳۵۹. این کتاب راهنمای شهر شیراز

---

۴۸. این منطقه در تقسیمات کشوری جدید آذربایجان مرکزی است.

است.

راهنمای مشاغل گنجینه، ۱۳۶۵ ـ گردآورنده شرکت گنجینه مشتاق. ۱۳۶۵.
راهنمای شهرهای اصفهان و تهران این مجموعه منتشر شده است.

نیازمندیها، ۱۳۶۰ ـ گردآورنده سازمان زرد، ۱۳۶۰
این کتاب راهنمای شهر تهران است.

ارزیابی منابع جغرافیایی

در این قسمت بیشتر به نحوهٔ ارزیابی نقشه‌ها و اطلسها می‌پردازیم. در تهیه نقشه از ریاضیات و هنرهای گرافیکی استفاده زیادی می‌شود و از این رو، ارزیابی نقشه‌ها و اطلسها نیاز به دقت، تجربه و مهارت دارد.

۱.ناشر. تهیه و انتشار نقشه و اطلس به دقت، مهارت و صرف هزینه زیادی نیاز دارد، و هر ناشری قادر نخواهد بود که اقدام به تهیه و انتشار نقشه و اطلس نماید. از این رو، ناشر، یکی از عوامل مؤثر در ارزیابی و قبول یا رد نقشه و اطلس محسوب می‌شود. در ایران، مؤسسه کارتوگرافی سحاب و گیتاشناسی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. مؤسسه سحاب سه نسل متوالی است که با کارتوگرافی و انتشار نقشه‌های ایران و جهان سر و کار دارد و کارهای ارزنده‌ای منتشر کرده است. مؤسسهٔ گیتاشناسی اگرچه سابقهٔ سحاب را ندارد، لیکن چون از آن مؤسسه برخاسته و جدا شده، با ظرایف کار آشنایی کافی دارد و کارها و آثار ارزشمندی که منتشر کرده گواه این امر است. سازمان نقشه‌برداری کشور و سازمان جغرافیایی ارتش ــ به دلیل حساسیت وظایفی که برعهده دارند ــ از اعتبار خاص و ویژه‌ای برخوردارند و کارهای آنها مورد قبول است و کتابخانه‌ها می‌توانند از آنها استفادهٔ زیادی بنمایند.

در صورتی که کتابدار مرجع ناشر نقشه یا اطلسی راکه در دست ارزیابی دارد نمی‌شناسد، لازم و ضروری است به دیگر آثاری که آن ناشر در زمینهٔ جغرافیا ــ به خصوص به صورت نقشه و اطلس منتشر کرده مراجعه نماید. گاه پیش می‌آید که تهیه کننده نقشه و ناشر که فرد یا مؤسسهٔ جداگانه هستند. در این صورت، کتابدار مرجع باید نسبت به اعتبار هر کدام ااز آنها تفحص و جستجو کند.

۲.اعتبار کارتوگراف و تهیه کنندهٔ نقشه. تعداد معدودی تهیه کنندهٔ نقشه در جهان وجود دارند که از اعتبار و حیثیت خاصی برخوردارند و برای دایرةالمعارفها و کتابهای معتبر نقشه تهیه می‌کنند. مثلاً جان بارتولومو که کارتوگرافی دو اطلس مهم، یعنی اطلس جهانی تایمز و اطلس جهانی نیویورک تایمز را انجام داده از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است و نام او در حاشیهٔ

نقشه یا در شناسنامه کتاب اطلس می‌تواند عامل مهمی برای انتخاب و مراجعه به آن اثر باشد.

۳.دامنه و میزان اطلاعات میزان اطلاعات و حدود دامنهٔ منابع جغرافیایی ــ به طور کلی ــ از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. کتابدار مرجع بایستی مقدمهٔ اطلس یا سایر منابع جغرافیایی را به دقت مطالعه کند و با بررسی دامنه و میزان اطلاعاتی را که ارائه می‌دهد ارزیابی و بررسی کند. در یک اطلس جغرافیایی باید فضایی که برای کشور در نظر گرفته می‌شود، متناسب با وسعت جغرافیایی آن کشور باشد. در حالی که بسیاری از اطلسهای جغرافیایی منتشره در آمریکا، وزنهٔ اطلاعاتی را برای ایالات متحده بسیار سنگین گرفته‌اند و در نتیجه بسیاری از نقاط جهان نادیده گرفته شده است. کیستر[۴۸] خاطر نشان می‌کند، در حالی که آسیا حدود تقریباً ۳۰ درصد مساحت کره زمین و ۶۰ درصد جمعیت جهان را به خود اختصاص داده، در بسیاری از اطلسهای آمریکایی عنایت چندانی به آن نشده است. ممکن است استدلال شود که این اطلسها بیشتر جنبهٔ اطلسهای ملی را دارا هستند و برای استفادهٔ کتابداران و مراجعه کنندگان آمریکایی تهیه شده‌اند در چنین ایرادی به اطلسهای اروپایی نیز وارد است[۴۹].

به هر حال، کتابداران ایرانی در ارزیابی منابع جغرافیایی برای کتابخانه خود باید به میزان اطلاعات و دامنه منابع جغرافیایی و نقشه‌ها دقت نمایند و اطلسی را انتخاب کنند که بیشتر توان را برای پاسخگویی داسته باشد. مثلاً اطلس جهانی تایمز (چاپ انگلیس) در مورد کشورهای غیراروپایی از اطلاعات بیشتری برخوردار است.

در مورد جاینامه‌ها و فرهنگهای جغرافیایی نیز عامل دامنه و میزان اطلاعات بسیار مهّم است. یک جاینامه یا فرهنگ جغرافیایی که در آمریکا تهیه و منتشر شده و به یک جاینامه ملی شبیه است، بیشتر برای پاسخگویی به سئوالاتی که در زمینه اسامی شهرها، رودها و سایر اماکن جغرافیایی آمریکا مطرح می‌شود کارآیی دارد. البته پاره‌ای از جاینامه‌ها ــ از جمله فرهنگ نوین جغرافیایی وبستر و جاینامهٔ جهانی کلمبیا لیپین کات وسعتی جهانی دارند، امّا در مورد تعبیه، کتابدار مرجع بهتر است، دقت کافی برای انتخاب آنها ــ به نسبت نیاز مراجعه کنندگان مبذول نماید.

۴.روزآمد بودن. در مورد منابع جغرافیایی ــ به خصوص در مورد نقشه‌ها و جاینامه‌ها ــ عامل روزآمد بودن بسیار مهم است. مگر در مواردی که مراجعه کنندگان با پژوهش تاریخی سر و کار داشته باشد و نیاز به اطلاعات روزآمد نداشته باشد. فروپاشی اتحاد

49. Kister

50. Katz, w. *Introduction to Reference Works*. vol I. New York: McCraw - Hill, 1987. P.324

شوروی و تأسیس چندین جمهوری جدیدالتأسیس تقریباً از اهمیت کلیهٔ اطلسها و جاینامه‌ها و نقشه‌های موجود کتابخانه برای پاسخگویی به مراجعه کنند، کاسته است کتابدار مرجع قادر نخواهد بود پاسخ مراجعه کنندگانی را به دنبال پرچم کشورهای جدیدالتأسیس، یا اطلاعاتی دربارهٔ آنها است بدهد. همچنین است تغییرات ژئوپلتیک در اروپای شرقی و اتحاد آلمان. از موارد دیگر می‌توان از کتابهایی نام برد که حاوی اطلاعات آماری دربارهٔ کشورهای جهان هستند و هر ساله ــ عموماً ــ ویرایش جدید آنها منتشر می‌شود.

۵.مقیاس. یکی دیگر از عوامل مهم در ارزیابی منابع جغرافیایی مقیاس نقشه‌ها در آن منابع است. همانطور که گفته شد، هرچه مقیاس نقشه‌ای بزرگتر باشد، میزان اطلاعات مندرج در آن نقشه بیشتر خواهد بود. نقشه $\frac{۱}{۵۰۰۰}$ ایران می‌تواند حاوی اطلاعات بیشتری نسبت به نقشه $\frac{۱}{۵۰۰۰۰}$ ایران باشد. مثلاً در اطلس جهانی تایمز، مقیاس نقشه‌ها $\frac{۱}{۲,۵۰۰,۰۰۰}$ است، استثناً در مورد بریتانیا، مقیاس نقشه $\frac{۱}{۸۵۰,۰۰۰}$ است و در نتیجه ــ به خصوص با توجه به مساحت کم آن کشور در مقایسه با سایر کشورهای جهان، اطلاعات بیشتری ارائه شده است.

شکل ظاهری. شکل ظاهری ــ به خصوص در مورد نقشه‌ها و اطلسها ــ یکی از عوامل مهم ارزیابی است. بدون مراجعه کننده در نخستین برخورد با نقشه، این سئوال برایش مطرح می‌شود که آیا می‌تواند پاسخ سئوالش را در این نقشه پیدا کند. رنگ‌آمیزی نقشه می‌تواند به مراجعه کننده در بازیابی اطلاعات کمک مؤثری بنماید. رنگ‌آمیزی بایدبه گونه‌ای باشد که رنگهای کشورهای مجاور به نحو چشمگیری از یکدیگر متمایز باشد. پاره‌ای از رنگها در نقشه‌کشی استاندارد شده است. از آن جمله است رنگ قهوه‌ای برای برجستگیها و رنگ و آبی برای دریاها.

استفاده از رنگ، هاشور و سایه روشنها می‌توانند در نشان دادن برجستگیها و فرورفتگیهای نقشه مؤثر باشد. نقشه‌های برجسته و برجسته‌نما، در کلاسهای درس و مؤسسات آموزشی از کارآیی بیشتری برخوردار هستند.

نکتهٔ دیگری که در شکل ظاهری نقشه‌ها مهم است، استفاده از علایم و نشانه‌ها برای نشان دادن شهرهای درجه اول، پایتختها، خطوط مراسلاتی، راهها، راه‌آهن، مرزهای سیاسی و رودخانه و امثال آنها است. لازم و ضروری است جدول این نشانه‌ها و علایم در حاشیهٔ نقشه، یا در صفحه‌های اول و آخر اطلس چاپ شود تا مراجعه کنندگان بتوانند به سهولت و راحتی از آنها استفاده کنند.

چاپ طول و عرض جغرافیایی در حاشیهٔ نقشه‌ها ــ به خصوص در اطلسها ــ یکی دیگر

از امتیازات نقشه‌ها و در ارزیابی منابع جغرافیایی است. در پاره‌ای از نقشه‌ها طول و عرض جغرافیایی بـا میزانهای درجه، دقیقه و حتـی ثانیه نشان داده می‌شود. مـثـلاً N 37°,15′,22″ (یعنی مدار سی و هفت درجه و پانزده دقیقه و بیست و دو ثانیه شمالی). همانطور که گفته شد، طول و عرض نقشه‌ها با حروف و عدد به فواصل معینی تقسیم شده و با اتصال این نقاط نقشه به تعدادی مربع تقسیم می‌شود. از این اعداد و حروف، عموماً، در نمایه اطلسها استفاده می‌گردد. مثلاً وقتی در نمایه آمده است: «اصفهان ۶ج: ۲۷» یعنی مراجعه کننده باید به نقشه صفحه ۲۷ مراجعه نماید و پاره خط ج را در محور عمودی و شماره ۶ را در محور افقی نقشه پیدا کند. از امتداد این دو، مربعی در نقشه به دست می‌آید که اصفهان در آن مربع قرار دارد. از نظر ارزیابی هرچه وسعت این مربعها در نقشه بزرگتر باشد بازیابی اطلاعات در آن مربع مشکلتر خواهد بود.

بالاخره در مورد شکل ظاهری، همانند سایر منابع مرجع، چاپ و صحافی اطلسها و سایر منابع جغرافیایی و نوع کاغذی که نقشه بر روی آنها چاپ شده، بسیار مهم است. زیرا اطلسها از گوده کتابهایی هستند که هم زیاد مورد استفاده قرار می‌گیرند و هم به دلیل صرف هزینهٔ زیاد، قیمت آنها گران است. از این رو، دقت در چاپ، دقیق بودن رنگها، و صحافی آنها از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۷.نمایه‌ها. در اطلسها و منابع جغرافیایی نمایه‌ها نقش مهمی در بازیابی اطلاعات دارند. اگر اطلسی فاقد نمایه باشد، مراجعه کننده در بازیابی اطلاعات تا آن حد با مشکل روبرو می‌شود که احتمال دارد از مراجعهٔ به آن اطلس صرفنظر کند. همچنین در مورد جاینامه‌ها و راهنماها.

ضروری است که ارجاعهای لازم در نمایه ساخته شود. در صورتی که املای نام شهری متفاوت باشد (مثلاً اتریش و اطریش یا پکن و بجینگ) می‌بایستی از یکی از صورتها به دیگری ارجاع نگاه کنید به وجود داشته باشد. کتابدار مرجع بهتر است چند سئوال فرضی را با منابع جغرافیایی که در دست ارزیابی دارد پاسخ دهد تا از میزان کارآیی، دقت و روزآمد آن منابع آگاهی یابد.

۷
منابع مرجع فوری[1]

حتی کتابدار مرجع باتجربه هم، با همهٔ توان علمی و تجربه‌ای که دارد، نمی‌تواند با استفاده از منابعی چون دایرة‌المعارفها، زندگینامه‌ها، کتابشناسیها و امثال آنها به همهٔ سئوالات مراجعه‌کنندگان کتابخانه پاسخ دهد. پاره‌ای از اطلاعات مندرج در دایرة‌المعارفها، خیلی زود کهنه می‌شود و یافتن پاسخ بعضی از سئوالات بیش از اندازه زمان می‌برد. فرض کنید مراجعه‌کننده‌ای از کتابدار مرجع بپرسد که «جمعیت شهر اصفهان چقدر است؟»، «یا هزینهٔ اشتراک فلان نشریهٔ ادواری چقدر است و نشانی آن کجاست؟» «یا طولانی‌ترین رود در روی کرهٔ زمین کدام است؟» و امثال آنها. اگر کتابدار مرجع به دایرة‌المعارف فارسی مراجعه نماید، جمعیت اصفهان را براساس سرشماری ۱۳۳۵ خورشیدی ۲۵۴،۷۰۸ نفر ثبت کرده است، که نمی‌تواند در این زمان قابل قبول باشد. حق اشتراک و نشانی نشریات ادواری را در هیچ یک از منابع مرجعی که تاکنون دربارهٔ آنها بحث کرده‌ایم، نمی‌توان به‌دست آورد و یافتن نام طولانی‌ترین رود، بسیار وقت‌گیر است. یافتن پاسخهای سئوالات به اصطلاح فوری و اطلاعات آماری روزآمد نیاز به منابعی خاص دارد که آنها را به اصطلاح منابع فوری نامیده‌اند[2]. در این فصل می‌کوشیم تا نمونه‌هایی از این منابع را در چهار گروه معرفی کنیم.

۱.سالنامه‌ها و سالنماها[3]

اطلاع مندرج در اکثر به قریب منابع مرجع، به دلیل تغییرات سریع و نفس‌گیر در مسایل مختلف علمی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که در سراسر تاریخ رخ می‌دهد، خیلی زود و سریع کهنه می‌شود. به عنوان مثال تغییرات ژئوپلیتیک در قارهٔ اروپا در سالهای اخیر، اتحاد دو آلمان، تجزیه و فروپاشی اروپای شرقی و اتحاد شوروی، اطلاعات مندرج در دایرة‌المعارفهای معتبری چون آمریکانا و بریتانیکا را خدشه‌دار و عملاً غیرقابل استفاده کرده است. همین‌طور است تغییراتی که در زمینهٔ علوم و تکنولوژی رخ می‌دهد، مرگ مشاهیر

---

1. Ready-Refrence Sources

۲. آقای دکتر عباس حرّی این نوع منابع را در کتاب مراجع و بهره‌گیری از آنها، شبه دایرة‌المعارفها خوانده‌اند.

3. Yearbooks & Almanacs

بزرگ و برندگان جوایز نوبل و امثال آنها. اگرچه استفادهٔ از کامپیوتر به صورت پیوسته[۴] می‌تواند تا حد زیادی مشکل‌گشا باشد، لیکن این روش برای همهٔ کتابخانه‌ها عملی و میسر نیست. انتشار سالنامه‌ها و سالنماها می‌تواند این مشکل کتابدار مرجع را تا حد زیادی برطرف نماید.

سالنامه کتابی است که به‌طور مرتب و سالانه منتشر می‌گردد و تلخیص و خلاصه‌ای است از اطلاعات، رویدادها و آمار آن سال. این اطلاعات و آمار ممکن است به یک کشور خاص اختصاص داشته باشد، یا کشورها، اشخاص و موضوعهای مختلف را در بربگیرد. تفاوت عمدهٔ سالنامه‌ها و سالنماها در این است که سالنماها حاوی اطلاعات و آمار دربارهٔ کشورها، اشخاص و موضوعهای مختلف هستند، لیکن از نظر زمانی خود را به‌یک سال معین محدود نمی‌کنند و گاه پیش می‌آید که در سالنمایی اطلاعات گذشته‌نگر نیز آورده می‌شود.

انتشار سالنماها و سالنامه‌ها ــ به‌صورت امروزی ــ سابقه‌ای کهن و قدیمی ندارد. البته در ازمنهٔ گذشته رسم بود که هر ساله منجمان، تقویمهایی تنظیم و تدوین می‌کردند که حاوی اطلاعاتی دربارهٔ سعد و نحس بودن روزها و پیش‌بینی وقایع و اتفاقات در ماههای سال آینده نیز می‌بود. پاره‌ای از تقویمها که بیشتر به صورت علمی تدوین و تنظیم می‌گردید، حاوی مقالات و اطلاعات سودمندی در زمینه‌های مختلف دانش بشری بود. سالنامه‌هایی به این صورت از آغاز سدهٔ چهاردهم خورشیدی در ایران رایج گردید. از آن جمله است:

سالنامهٔ پارس، مؤسس و مدیر امیرجاهد (تهران)، از سال ۱۳۰۴ تا سال ۱۳۳۲ (مجموعاً ۲۹ جلد).

تقویم معارف، مؤسس و مدیر محمدعلی تربیت (تبریز)، از سال ۱۳۰۵ تا سال ۱۳۰۷ (سه جلد).

گاهنامه، مدیر سیدجلال‌الدین طهرانی (تهران)، از سال ۱۳۰۷ تا سال ۱۳۱۵ (نه جلد).

سالنامهٔ آریان (تهران)، از سال ۱۳۱۷ تا سال ۱۳۲۴.

سالنامهٔ شرق ایران (مشهد)، از سال ۱۳۱۶ تا سال ۱۳۲۱ (مجموعاً ۶ جلد).

سالنامهٔ کابل، از سال ۱۳۱۱ تا سال ۱۳۱۷ (مجموعاً ۷ جلد).

سالنامهٔ خراسان، سال ۱۳۱۳.

سالنامهٔ اخگر (تهران)، از سال ۱۳۲۸ تا سال ۱۳۲۹.

---

4. on-line

سالنامهٔ ایران جاوید (تهران)، از سال ۱۳۲۷ تا سال ۱۳۳۸.

سالنامهٔ پژوهاد (تهران)، از سال ۱۳۲۵ تا سال ۱۳۲۶.

سالنامهٔ خورشید (تهران)، سال ۱۳۲۹.

سالنامهٔ دنیا (تهران)، از سال ۱۳۲۴ تا سال ۱۳۳۹ (مجموعاً ۱۶ جلد)

سالنامهٔ سپهر (تهران)، از سال ۱۳۲۷ تا سال ۱۳۲۹ (سه جلد).

سالنامهٔ میهن (تهران)، از سال ۱۳۲۴ تا سال ۱۳۲۵.

سالنامهٔ کشور ایران، مدیر محمدرضا میرزا زمانی (تهران)، از سال ۱۳۲۵ تا سال ۱۳۳۳ (مجموعاً ۹ جلد).

سالنامهٔ ایران‌نو (تهران)، ۱۳۳۲.

پاره‌ای از این سالنامه‌ها مقالات بسیار سودمندی در زمینه‌های ادبی و علمی در اختیار خوانندگان خود قرار می‌دادند، به عنوان مثال سیدجلال‌الدین طهرانی در مقدمهٔ گاهنامهٔ ۱۳۱۱ چنین می‌نویسد: گاهنامهٔ ۱۳۱۱ علاوه بر متن تقویم حاوی شرح حال چند تن از علمای بزرگ ریاضی اسلام است که تا امسال شرح حال آنان را در گاهنامه‌های سابق نیاورده بودم و نیز مشتمل بر چند مقاله در صور فلکی و ضبط آلات رصدیهٔ قدما و متأخرین و تاریخ مراصد اسلامی و اطلاعات مختصر جغرافیایی است و چون همه ساله کتابی در آخر گاهنامه طبع می‌شود ...» در آخر گاهنامهٔ ۱۳۱۱ متن کامل چهارمقاله عروضی چاپ شده است.

سالنامه ممکن است متمم یک کتاب مرجع ــ مثلاً یک دایرةالمعارف ــ باشد، تا در فاصلهٔ انتشار دو ویرایش آن اثر، اطلاعات آن را روزآمد نگه دارد. مانند کتاب سال بریتانیکا[5]. در این سالنامه اطلاعات جدید و تازه در زمینه‌های سیاست، اقتصاد، علوم و شرح‌حال مشاهیر آورده می‌شود. مانند تغییراتی که در حکومتهای کشورها داده شده است، اسامی برندگان جایزهٔ نوبل، کشفیات و اختراعات مهم در زمینه‌های مختلف علوم و امثال آنها. کتابدار مرجع با کمک این سالنامه‌ها و متن اصلی دایرةالمعارف قادر خواهد بود تا اطلاعات مبسوط و روزآمدی در اختیار مراجعه کنندهٔ خود قرار دهد. اطلاعات مندرج در این سالنامه‌ها در ویرایش جدید دایرةالمعارف بریتانیکا منظور می‌شود.

در ایران روزنامه‌های کیهان و اطلاعات، از سال ۱۳۴۱ شمسی، اقدام به انتشار سالنامه کردند. این سالنامه‌ها علاوه بر اطلاعاتی در مورد وقایع سال، براساس ماههای سال شمسی، حاوی تعدادی مقالهٔ تحقیقی و آماری در زمینه‌های مختلف علمی و فرهنگی بودند. انتشار

---

5. *Britanica Book of The Year*

کتاب سال کیهان در سال ۱۳۵۵ متوقف شد. دورهٔ جدید کتاب سال کیهان از سال ۱۳۶۴ ــ پس از ده سال وقفه ــ آغاز شد. در این سالنامه رویدادهای سیاسی و حوادث مهم ایران و جهان، رویدادهای مهم ورزش، تازه‌های دانش و هنر، همراه با کارنامهٔ مؤسسات، ادارات و کارخانه‌های ایران درج شده است. جلد دوم دورهٔ جدید در دو جلد ویژه سالهای ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ است. متأسفانه انتشار این سالنامه دوام نیاورد.

انواع سالنامه‌ها

سالنامه‌ها را می‌توان از دیدگاههای مختلف تقسیم‌بندی کرد.

اول ـ از نظر دامنه. سالنامه‌ها را از نظر دامنه می‌توان به دو گروه عمومی و اختصاصی تقسیم کرد.

۱.سالنامه‌های عمومی حاوی اطلاعات و آمار دربارهٔ همهٔ موضوعات هستند. مانند کتاب سال کیهان یا اطلاعات سالانه یا سالنامهٔ دایرةالمعارف بریتانیکا. در زبان انگلیسی چند سالنامه و سالنمای عمومی و معتبر وجود دارد. از آن جمله است سالنمای دنیا و کتاب داده‌ها[6]. این کتاب از سال ۱۸۶۸ تاکنون به صورت سالانه و به‌طور مرتب منتشر شده است. همتای این اثر آمریکایی در اروپا و به زبان انگلیسی، سالنمای ویتکر[7] است که تقریباً همزمان با سالنمای دنیا (از سال ۱۸۶۹) تاکنون منتشر می‌گردد. مقایسهٔ این اثر جالب است. نگاهی به نمایه سالنمای ویتکر (حدود ۲۵۰۰۰ مدخل) و مقایسهٔ آن با نمایهٔ سالنمای دنیا (حدود ۹۰۰۰ مدخل) وسعت اطلاعات مندرج در سالنمای ویتکر را نشان می‌دهد. سالنمای ویتکر بیشتر بر بریتانیا و کشورهای مشترک‌المنافع تأکید دارد و این در حالی است که سالنمای دنیا بیشتر آمریکایی است. به عنوان مثال در ویرایش ۱۹۸۵ سالنمای ویتکر حدود ۲۵۰ صفحه به شرح حال اعضای خاندان سلطنتی، نجبا و کارمندان عالیرتبهٔ دولت اختصاص داده شده است. همچنین این سالنما دارای راهنمایی از روزنامه‌ها و ادواریها و مؤسسات آموزشی و وقایع خاص سال قبل است، مثلاً (در ویرایش ۱۹۸۵) جنگ فالک‌لند، اعتصاب کارگران معادن ذغال‌سنگ در انگلیس و بحران ایرلند و نمایشگاههایی که در انگلیس برگزار گردید، آمده است. این نوع مطالب حدود ۶۰ تا ۷۵ درصد کل کتاب را در برمی‌گیرد. حدود ۲۵۰ تا ۳۰۰ صفحه کتاب نیز به اطلاعات و مطالبی دربارهٔ کشورهای مشترک‌المنافع اختصاص داده شده است[8]. در حالی که سالنمای دنیا بیشتر بر وقایع، آمار و اطلاعات خاص

---

6. *World Almanace and Book of Facts* 7. *Whitaker's Almanae*

8. Katz, *Introduction to Reference Work*. 5th ed. vol I., New York: McGraw-Hill, 1987. pp.225-260

آمریکا اشراف دارد. کتابدار مرجع می‌تواند با در اختیار داشتن این دو اثر بسیاری از سئوالات فوری مراجعه‌کنندگان خود را پاسخ گوید.

نمونهٔ دیگر سالنمای عمومی در زبان انگلیسی، سالنمای ریدرز دایجست[9] است که از اعتبار زیادی برخوردار است. صفحه‌آرایی این کتاب بسیار مهم و حاوی تصاویر زیادی است. وقایع مهم در آمریکا و سایر کشورهای جهان، زیر عناوین خاص و ویژه‌ای گردآوری شده‌اند. مانند زبان، تاریخ، جوایز مهم، شهرها، انرژی و امثال آنها و این امر به دستیابی اطلاعات کمک بسیار زیادی می‌کند و کتابدار مرجع می‌تواند در حداقل مدت پاسخ مراجعه کننده را بدهد. در سالنماها و سالنامه‌ها، به منظور تسریع در کار بازیابی اطلاعات، نمایه و ارجاعات نقش بسیار مهمی دارند.

مجلهٔ ماچ[10]، هر سه سال یکبار مهمترین وقایع و رویدادهایی را که در آن سه سال در نشریهٔ ماچ درج و منتشر شده، گردآوری و به صورت جدیدی در یک جلد تنظیم و منتشر می‌کند. هر جلد به سه قسمت تقسیم می‌گردد و هر قسمت به یک سال اختصاص دارد. آنگاه هر سال از این قسمتهای تشکیل می‌گردد: حوادث، ورزش، علوم و تکنولوژی، هنر و ادبیات، شرح احوال مردان و زنان مشهور، مدّ و شیوه‌های زندگی. در ابتدای هر قسمت، نخست صورتی از عنوانهای وقایع مهم آن سال می‌آید و سپس چند واقعهٔ مهم با عکس و تفصیل بیشتر درج می‌شود.

۲. سالنامه‌های اختصاصی. اگر سالنما یا سالنامه به یک موضوع اختصاص داشته باشد، می‌توانیم آنرا در زمرهٔ سالنامه‌ها یا سالنماهای اختصاصی به حساب بیاوریم. یکی از نمونه‌های ارزنده مهم از سالنامه‌های اختصاصی ــ در سطح جهان ــ سالنامهٔ آماری[11] یونسکو است که عمدتاً به مسایل فرهنگی اختصاص دارد. این سالنامه حاوی آمار و ارقام در زمینه‌های آموزش پرورش، کتابخانه‌ها، تولید کتاب، فیلم و سینما، رسانه‌های همگانی (روزنامه‌ها و مجلات و رادیو ـ تلویزیون)، علوم و تکنولوژی و بالاخره تجارت بین‌المللی منابع نوشتاری است. در زمینهٔ علوم و تکنولوژی بیشتر جداول به نیروی انسانی شاغل در تحقیقات اختصاص دارد. از آنجا که ایالات متحده آمریکا و انگلیس به دنبال یک تنش سیاسی از یونسکو خارج شدند، سالنامهٔ آماری یونسکو در شرایط فعلی فاقد اطلاعات لازم در مورد این دو کشور است. به‌هرحال، این سالنامه یکی از ابزارهای مهم در تحقیق و پژوهش محسوب می‌شود.

دوم ـ از نظر جغرافیایی. از این دیدگاه سالنامه‌ها را می‌توان به سالنامه‌های جهانی،

---

9. *Reader's Digest Almanac*

10. *Match*

11. *Statistical Yearbook*

منطقه‌ای یا ملّی تقسیم کرد. سالنمای دنیا، سالنمای ویتکر یا سالنامۀ دایرة‌المعارف بریتانیکا نمونۀ سالنامه‌ها و سالنماهای جهانی هستند. اگر سالنامه یا سالنمایی اطلاعات و آمار یک منطقۀ جغرافیایی را در برداشته باشد، می‌توان آن‌را در زمرۀ سالنامه یا سالنمای منطقه‌ای منظور کرد. از مهمترین سالنامه‌های اختصاصی در زبان انگلیسی می‌توان سالنامۀ اروپا[۱۲] را نام برد که از سال ۱۹۲۶ به صورت سالانه منتشر می‌گردد. این کتاب از سال ۱۹۶۰ در دو جلد منتشر می‌شود و یکی از معتبرترین سالنامه‌ها به زبان انگلیسی است. برای گردآوری اطلاعات، ویراستاران کتاب از دو روش استفاده می‌کنند. اول تماس مستقیم با مؤسسات و سازمانهای کشورهای مختلف و دوم استخراج اطلاعات آماری از منابع مهم بین‌المللی، از جمله سالنامه جمعیت‌شناسی[۱۳]، سالنامۀ آماری، سالنامه آماری صنعتی[۱۴] (هر سه وابسته به سازمان ملل متحد)، سالنامۀ تولید[۱۵]، سالنامۀ آماری ماهیگیری[۱۶] و سالنامۀ فراورده‌های جنگلی[۱۷] (هر سه وابسته به سازمان کشاورزی و خواربار سازمان ملل متحد، مشهور فائو).

جلد اول کتاب به معرفی سازمانهای بین‌المللی کشورهای جهان (از افغانستان تا اردن) اختصاص دارد و جلد دوم سایر کشورهای جهان (از کنیا تا زیمباووه) را در برمی‌گیرد. ذیل نام هر کشور ابتدا اطلاعات فشرده و مختصری دربارۀ حدود و موقعیت جغرافیایی، تعداد و ترکیب جمعیت، زبان، اقلیتهای دینی و مذهبی آن کشور ارائه می‌دهد، و سپس با استفاده از جدولهای آماری، اطلاعات مفصلی دربارۀ اقتصاد، سیاست، کشاورزی، آموزش و پرورش، رسانه‌های ارتباط جمعی، راهها و ... در اختیار مراجعه کننده قرار می‌دهد. به علاوه صورتی از اسامی اعضای کابینه و سفرای خارجی مقیم آن کشور و نشانی سفارتخانه‌ها را می‌آورد. مشکل عمده در بازیابی اطلاعات این کتاب، نمایۀ آن است. نمایۀ جلد اول به سازمانهای بین‌المللی اختصاص داده شده است و نمایۀ موضوعی کشورها در پایان جلد دوم آمده است. در نتیجه مراجعه کننده‌ای که به دنبال اطلاعاتی دربارۀ کشورهایی است که اسامی آنها بین افغانستان و اردن (Afghanistan-Jordon) قرار دارند، بایستی به نمایۀ جلد دوم مراجعه کنند. این کتاب فاقد یک نمایۀ جامع است.

سالنامه یا سالنمای ملی به یک کشور خاص اختصاص دارد. مانند کتاب سال کیهان، اطلاعات سالانه و سالنامۀ ایران[۱۸] و سالنمای ایران[۱۹]، که در پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در تهران منتشر می‌شد و با پیروزی انقلاب اسلامی تعطیل شد. این سالنما به زبان انگلیسی

12. *The Europe World Year Book*
13. *Demographic Yearbook*
14. *Industrial statistics Yearbook*
15. *Production Yearbook*
16. *Yearbook of Fishery Statistics*
17. *Yearbook of Forest Products*
18. *Iran Yearbook*
19. *Iran Almanae*

و حاوی اطلاعاتی آماری و مفصل دربارهٔ ایران بود.

سالنامهٔ ایران، از سالنامه‌های معتبر در ارتباط با ایران است که به زبان انگلیسی منتشر می‌شود. این کتاب را «گروه تحقیق ایران» در آلمان تهیه و تدوین می‌کند و در آلمان چاپ و منتشر می‌شود. کتابی است در بیست فصل که به موضوعهای سیاسی، دفاعی، مذهبی، اقتصاد و مالیه، تجارت، صنعت نفت، کشاورزی، حمل و نقل، اشتغال، آموزش و پرورش، بهداشت، مسکن، رسانه‌های همگانی و ورزش اختصاص دارد. در هر فصل اطلاعات نسبتاً مفصلی دربارهٔ موضوع آن فصل همراه با اطلاعات آماری و جدول آمده است. کتاب فاقد تصویر است ولی دارای نمودارهای متعددی است. در آخر کتاب نمایهٔ نام اشخاص و نمایهٔ عام، شامل اسامی کتابها، شرکتها و ... آمده است.

ممکن است سالنامه یا سالنما به یک موضوع خاص در یک کشور، یا حتی یک استان یا شهر، مربوط باشد. مانند گزارش فرهنگی ایران که به صورت سالانه منتشر می‌شود و یک سالنامهٔ اختصاصی ـ ملی است. این کتاب در سال ۱۳۴۸ توسط شورای عالی فرهنگ و هنر (وزارت فرهنگ و هنر آن زمان) انتشار یافت و حاوی اطلاعاتی دربارهٔ عملکرد فرهنگی کشور در سال ۱۳۴۷ بود و زمینه‌هایی چون سینما، تئاتر، صنعت نشر، وسایل ارتباط جمعی، کتابخانه‌ها و امثال آنها را در برمی‌گرفت. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهیه و تدوین و انتشار این سالنامه را برعهده گرفته است. گزارش فرهنگی کشور، عمدتاً حاوی اطلاعات آماری در ارتباط با پژوهش، مراکز فرهنگی، صنعت فرهنگی، فعالیتهای صحنه‌ای، جشنواره‌ها، مخاطبان فرهنگی، اوقات فراغت و ... است.

نمونهٔ دیگر این نوع سالنامه‌های اختصاصی ـ ملی، سالنامه‌های آماری است که توسط مراجع ذیصلاح تهیه و منتشر می‌شوند. از آن جمله است سالنامهٔ آماری ایران که هر ساله از طرف مرکز آمار ایران ــ وابسته به سازمان برنامه و بودجه ــ منتشر می‌شود. این سالنامه شامل حدود ۲۵ فصل است، حاوی اطلاعات آماری دربارهٔ سرزمین و آب و هوا، جمعیت، بهداشت، آموزش و پرورش، صنعت، کشاورزی، بودجه، و ... در ابتدای هر فصل، مقدمهٔ کوتاهی درج شده است.

دستورنامه‌ها و راهنماها[۲۰]

از دستورنامه‌ها و راهنماها برای دستیابی به پاسخ پرسشهای فوری استفاده می‌شود. مثلاً نشانی فلان مجله یا روزنامه کجاست؟ حق اشتراک آن چقدر است؟ نشانی و تلفن فلان پزشک یا بیمارستان را می‌خواهم؟ فرمول ترکیبی داروی به خصوصی مورد نیاز است.

20. Handbooks and Directories

چگونه می‌توان شیرینی پخت؟ و امثال آنها. دستورنامه‌ها و راهنماها، عمدتاً اختصاصی هستند و به یک رشته از دانش بشری، شهر یا کشور خاصی اختصاص دارند و اطلاعات پاره‌ای از آنها، مانند اطلاعات مندرج در سالنامه‌ها و سالنماها، ضرورتاً، نیازی نیست که همه ساله ویرایش و روزآمد بشوند. دستورنامه‌ها ممکن است بیشتر جنبهٔ نظری و علمی داشته باشند، یا گرایش و تأکید آنها بیشتر بر جنبه‌های عملی و فنی باشد. مثلاً هنر آشپزی (نوشته رزا منتظمی)، فن تعمیر یخچال، کولر، آب سردکن و تهویه هوا (نوشتهٔ مهدی ثابتی‌راد)، نمونهٔ دستورنامه‌های عملی هستند، در مقابل، کتابهایی چون مجموعه‌ای از آزمایشات و اندازه‌گیریهای عملی الکترونیک (نوشتهٔ جان لنک، ترجمهٔ حجت کاشانی و عبدالرحیم اصلی)، و اطلاعات و کاربرد بالینی داروهای ژنریک ایران (از انتشارات شرکت سهامی داروپخش، ۱۳۶۹) نمونهٔ دستورنامه‌هایی هستند که بیشتر جنبهٔ آموزشی و نظری دارند. ویرایش اول این کتاب، در سال ۱۳۶۲ با عنوان اطلاعات و کاربردهای داروهای ژنریک نظام نوین دارویی ایران، پس از تغییر نظام دارویی کشور و به کارگیری نام ژنریک داروها، بجای نام تجاری و صنعتی آنها، منتشر شد. در مقدمهٔ کتاب آمده است که «... لازم بود ... کتابی تدوین گردد که با استفاده از منابع علمی معتبر، اطلاعات ضروری درمورد داروهای «طرح ژنریک» را در برداشته و دست‌اندرکاران جامعهٔ پزشکی را در رویارویی با ابهامات و مشکلاتی که همواره پیش روی دارند، یا خواهند داشت، یاری نماید و در عرضهٔ صحیح شیوهٔ دارو ـ درمانی یاورشان باشد. گنجانده شدن مباحثی مانند «مکانیسم اثر»، «فارماکولینتیک»، «تداخل دارویی»، «دخالت در پاسخهای آزمایشگاهی» و ... در این کتاب به همین خاطر بوده است.» کتاب دارای نمایهٔ نام داروها با توجه به گروه درمانی آنها و نمایهٔ نام داروها برمبنای حروف الفبای انگلیسی و دو واژه‌نامه فارسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی است. تنظیم کتاب براساس نام لاتین داروها با حروف لاتین است. ذیل هر مدخل اطلاعات کاملی دربارهٔ مکانیسم اثر دارد، موارد منبع مصرف، موارد احتیاط در مصرف دارد و، مقدار مصرف، هشدارها، عوارض جنبی و ... آمده است. در زبان فارسی دستورنامه‌های نظری و عملی زیادی در زمینه‌های مختلف ــ از گل‌آرایی و خیاطی و آشپزی تا تعمیر رادیو و تلویزیون و کامپیوتر ــ منتشر شده است.

در ارزیابی دستورنامه‌ها به چند نکته باید توجه داشت. اول: چون این نوع کتابها بیشتر جنبهٔ عملی دارند، ضروری است که مؤلف اثر، خود در آن زمینه صاحب دانش و تجربهٔ خوبی باشد. دوم: چون مراجعه کننده و خوانندهٔ کتاب ــ عموماً ــ تجربه و دانش زیادی در آن زمینه ندارند و بیشتر مبتدی و تازه‌کار هستند، لازم است مطالب به وضوح و روشنی نوشته شده باشد. سوم: به منظور دستیابی سریع به مطالب، لازم است این نوع کتابها دارای

نمایه‌ای جامع و مفصل، همراه با ارجاعات باشند و چهارم: در صورت لزوم این نوع کتابها بایستی با تصاویر و نقشه‌های فنی همراه باشند.

باگسترش وسایل ارتباط جمعی و فعالیتهای مؤسسات دولتی و غیردولتی در پژوهش و تحقیق، ضرورت آگاهی یافتن از برنامه‌ها و عملکرد این نوع مؤسسات و رسانه‌ها بیش از پیش احساس گردید و این خودسر آغازی شد برای تهیه و تدوین صورت و سیاهه‌هایی از اسامی افراد، مؤسسات و رسانه‌ها که به اصطلاح «راهنمایی» بود برای سایر دست‌اندرکاران پژوهش و تحقیق. راهنماها نیز عمدتاً اختصاصی هستند و راهنمای عمومی به ندرت تهیه و تدوین می‌شود.

از جمله راهنماهایی که در زبان فارسی تهیه و به‌طور مرتب منتشر گردیده، می‌توان از راهنمای مجله‌های ایران نام برد که از سال ۱۳۴۸ به صورت سالانه منتشر می‌شود. گردآورندهٔ این اثر ــ خانم پوری سلطانی ــ در سال ۱۳۶۸ درهم‌کرد بیست و یکسالهٔ این راهنما را تهیه کرد که در سال ۱۳۶۹ کتابخانهٔ ملی ایران آن‌را منتشر ساخت. این راهنما براساس نام نشریات و به‌صورت الفبایی تنظیم شده و ذیل نام هر نشریه اطلاعات لازم (چون نوع نشریه، تاریخ نشر نخستین شماره، فاصله انتشار، نام مدیر مسئول / صاحب امتیاز / سردبیر، حق اشتراک، نام مؤسسه‌ای که نشریه به آن وابسته است، نشانی و تلفن) نشریه آمده است. در آخر راهنما، نمایهٔ اسامی مجله‌های شهرستانها، نمایهٔ موضوعی، نمایهٔ نام کسان و مؤسسات و سازمانهای ناشر، و نمایهٔ مجلات به زبانهای خارجی درج شده است. تا پیش از انقلاب اسلامی، این راهنما به دو زبان فارسی و انگلیسی منتشر می‌شد. ویرایش انگلیسی آن بیشتر مورد توجه کتابخانه‌ها و محققان خارجی بود. از همان سالهای اول انتشار، نام این راهنما در مراجع بین‌المللی و راهنماهای پاره‌ای از ناشران خارجی درج شده. همچنین می‌توان از راهنمای روزنامه‌های ایران، راهنمای کتابخانه‌های استان تهران و ... نام برد.

در زبان انگلیسی راهنمای بین‌المللی نشریات ادواری اولریخ[21] صورت و سیاهه‌ای است از مشخصات نشریات ادواری سراسر دنیا. این راهنما را شرکت انتشاراتی باوکر از سال ۱۹۳۲ تاکنون ــ به‌طور مرتب و سالانه ــ منتشر می‌نماید. این راهنما حاوی مشخصات کتابشناختی حدود ۶۷۰۰۰ نشریهٔ ادواری است که ذیل ۵۵۰ موضوع تنظیم شده است. موضوعات به ترتیب الفبایی و ذیل هر یک از موضوعها نشریات ادواری براساس عنوان آنها و به‌صورت الفبایی مرتب شده‌اند. در آخر جلد دوم، نمایهٔ عنوان نشریات ادواری و صورتی از نشریاتی که چاپ و نشر آنها متوقف گردیده، آمده است. ذیل هر مدخل اطلاعات ضروری از جمله تاریخ نشر نخستین شماره، فاصله انتشار، نام سردبیر، نشانی، حق اشتراک

21. *Ulrich's International Periodical Directory*

و همچنین اطلاعاتی چون نقد کتاب، آگهی تجاری و امثال آنها آمده است. شرکت باوکر این راهنما را به صورت دیسک فشرده (سی.دی. روم) نیز منتشر کرده و در اختیار کتابخانه‌ها قرار داده است.

راهنمای نشریات ادواری معتبر[۲۲]، از سال ۱۹۶۴ تاکنون، به صورت سالانه منتشر می‌شود. این راهنما صورت و سیاهه‌ای است از مشخصات کتابشناختی و یادداشت مختصری از هزاران جزوه و خبرنامه‌ای که در راهنمای اولریخ نیامده است. در ویرایش این راهنما (سالهای ۱۹۸۵-۱۹۸۶) مشخصات محدود ۲۵۰۰۰ مجله (حدود نصف نشریاتی که در اولریخ آمده)، ۵۰۰۰ خبرنامه، ۴۰۰۰۰ بولتن داخلی مؤسسات، ۷۰۰۰ راهنما و ۲۰۰۰۰ بولتن و نشریاتی از این دست آمده است. این راهنما که حاوی ۷۰۰۰۰ مدخل است به آمریکا و کانادا تعلق دارد. اطلاعات مندرج ذیل هر مدخل در این راهنما کم و بیش با اطلاعاتی که در اولریخ آمده تفاوت دارد. به هر حال، کتابدار مرجعی که این دو راهنما را در اختیار داشته باشد می‌تواند کمک بسیار مؤثری به مراجعه کنندگان و به خصوص متخصصان و محققان نماید.

راهنماها نیز همانند سالنامه‌ها، می‌توانند از نظر جغرافیایی به جهانی، منطقه‌ای و ملی تقسیم گردند. راهنمای بین‌المللی نشریات ادواری اولریخ، نمونهٔ یک راهنمای جهانی و راهنمای نشریات ادواری معتبر که عمدتاً بر آمریکا و کانادا اشراف دارد، نمونه یک راهنمای منطقه‌ای و راهنمای مجله‌های ایران نمونه یک راهنمای ملی است. از دیگر راهنماهای منطقه‌ای می‌توان از راهنمای سازمانهای بین‌المللی کشورهای اسلامی و عربی[۲۳] نام برد. این راهنما از ویرایش ۲۱ سالنامهٔ سازمانهای بین‌المللی[۲۴] که در جولای ۱۹۸۴ منتشر شده استخراج گردیده است. ساختار این راهنما دقیقاً همانند سالنامهٔ سازمانهای بین‌المللی است.

ذکر این نکته خالی از فایده نیست که روابط بین دولتهای عرب بعد از جنگ جهانی دوم آغاز شد. به استناد این راهنما، در سال ۱۹۸۳ حدود ۵۰۰ سازمان بین‌المللی در کشورهای عربی و مسلمان شعبه و فعالیت دارند (یکصد برابر نسبت به سال ۱۹۶۰ و ۳۱ برابر نسبت به سال ۱۹۷۰) که بیانگر شرکت فعال کشورهای اسلامی در سازمانهای بین‌المللی است.

این راهنما در سه بخش است. بخش اول شامل نمایهٔ الفبایی اسامی سازمانهای بین‌المللی است که با کد ارجاع مشخص می‌شوند. نمایهٔ شامل اسامی سازمانها (به زبانهای انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، هلندی، لاتین، اسپانیولی، روسی (حرف به

---

22. *The Standard Periodical Directory*

23. *Arab & Islamic International Organization Directory 1984/1985.*

24. *Yearbook of International Organizations*

حرف‌نویسی شده) است.

D 3342 AARU Association Arab Universities

قسمت دوم بخش اول مدخلهای توصیفی آمده است که براساس کدهای ارجاعی مندرج در نمایه مرتب شده است.

بخش دوم نمایهٔ کشورهای اسلامی ـ عربی است، در یک صفحه، که با کد هر کشور مشخص می‌شوند. شماره‌هایی که برای کشورها در نظر گرفته شده در بخش دوم و سوم یکسان است و با کدهای L برای عضویت و S برای دبیرخانه مشخص و تفکیک می‌شوند. مثلاً اگر کد «الجزایر» ۱۰۱۶ باشد برای عضویت آن در بخش سوم L 1016 است و برای دبیرخانه‌ها S 1016. نمایهٔ کشورها به دو زبان فرانسه و انگلیسی است و فرانسه به ایتالیک است. پس عراق یکبار به‌صورت *IRAK* آمده (فرانسه) و یکباربه‌صورت IRAQ (انگلیسی). رقم اول سمت چپ شماره‌های کشورها به قاره‌ها اختصاص دارد.

۱ = افریقا
۲ = آمریکا
۳ = آسیا
۴ = استرالیا
۵ = اروپا

منظور از کشورهای اسلامی در این راهنما، آنهایی هستند که عضو کنفرانس اسلامی باشند.

در قسمت بعد اسامی کشورها براساس شماره‌های آنها آمده است. ذیل نام هر یک از کشورها، اسامی سازمانهای بین‌المللی که آن کشور در آنها عضویت دارد و دبیرخانهٔ آنها در آن کشور دایر است و فعالیت می‌کند، همراه با نشانی، تلفن و تلکس داده شده است. اسامی سازمانها به انگلیسی است و به صورت الفبایی تنظیم شده است. کد سازمانهایی که در ذیل نام کشورها آمده به شرح زیر است:

A = فدراسیون سازمانهای بین‌المللی
B = سازمانهای جهانی
C = سازمانهای بین منطقه‌ای
D = سازمانهای منطقه‌ای
E = مؤسسات نیمه‌مستقل
F = سازمانهای خاص
G = سازمانهای ملی
R = احکام مذهبی

بخش سوم، شامل نمایه‌ای مانند نمایهٔ بخش دوم است و بعد از آن اسامی سازمانهای بین‌المللی که کشورهای عرب و اسلامی عضو آنها هستند آمده است. در بخش دوم اسامی سازمانهایی آمده‌که درکشورهای عربی و اسلامی دبیرخانه دارند، در حالی که در بخش سوم اسامی سازمانهایی درج شده که کشورهای عربی و اسلامی در آنها عضویت دارند. مثلاً در بخش سوم ذیل نام ایران نام «ایفلا» (فدراسیون بین‌المللی انجمنهای کتابداری) دیده می‌شود که ایران در آن عضویت دارد، در این قسمت نشانی مقر اصلی هر یک از مؤسسات داده شده است. انتهای کتاب حاوی چند جدول آماری است.

همانطور که گفته شد این راهنما از سالنامهٔ سازمانهای بین‌المللی استخراج شده است و ساختار هر دو اثر یکسان است. با این تفاوت که سالنامهٔ سازمانهای بین‌المللی همهٔ کشورهای دنیا را در بر می‌گیرد.

از دیگر راهنماهایی که در ایران تهیه و منتشر می‌شود می‌توان از راهنمای نظام پزشکی ایران که حاوی اسامی و نشانی اعضای نظام پزشکی (پزشکان، دندانپزشکان، داروسازان و ...) است نام برد. همچنین مرکز مدارک علمی چندین راهنمای اطلاعاتی در زمینه مراکز اطلاعاتی و کتابخانه‌ها منتشر کرده است. یکی از راهنماهایی که جایش در ایران خالی است، راهنمای تلفن است، حاوی اسامی، نشانی و شمارهٔ تلفن مشترکین و دارندگان تلفن در شهرهای ایران.

گاهنامه‌ها

گاهنامه‌ها سیاهه‌ای هستند از وقایع و رویدادهای تاریخی که به ترتیب تاریخ آن رویدادها مرتب و تنظیم شده‌اند. این نوع منابع پاسخگوی سئوالاتی هستند که چند و چون «اتفاقی» را می‌پرسد. گاهنامه‌ها عموماً برای پاسخگویی به سئوالات فوری به‌کار گرفته می‌شوند. از کتابهای کهن که به موضوع گاهشماری عنایت داشته می‌توان از آثارالباقیه ابوریحان بیرونی نام برد که ازگاهشماری و ایام شادمانی و روزهای غمناک ملل و شناخت اوقات روزهٔ اهل کتاب و برخی از مذاهب دیگر، و روزهای تاریخی گفتگو می‌کند و اثری بی‌نظیر است.

گاهنامه‌ها را می‌توان از نظرگاههای گوناگون تقسیم‌بندی کرد:

۱. از نظر محدودهٔ جغرافیایی. ازاین نظر، گاهنامه‌ها را می‌توان به گاهنامه‌های جهانی، منطقه‌ای، ملی و حتی در صورت لزوم، ناحیه‌ای تقسیم‌بندی کرد. اگر گاهنامه‌ای وقایع و رویدادهای جهان را، به‌طور عام و کلی یا در ارتباط با یک موضوع خاص، در بربگیرد، آن را یک گاهنامهٔ جهانی منظور می‌کنیم. به عنوان مثال می‌توان اثر زیر را معرفی کرد:

مک ایودی، کالین. رویدادنگاری تاریخ جهان (سیاسی و نظامی، شهرها، مذهب و معارف،

اکتشافات و اختراعات و هنرها)، ترجمهٔ حسن افشار، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۰.

همان‌طور که از عنوان فرعی و توضیحی کتاب برمی‌آید، این اثر حاوی اطلاعاتی دربارهٔ رویدادهای تاریخ جهان، به‌طور عام و کلی است.

ایدری ین سینگتن ــ ویراستار کتاب ــ در مقدمه‌ای کوتاه، بر کتاب چنین می‌نویسد: در کتاب حاضر نویسنده کوشیده است فهرست منطقی، جامع و دقیقی از دستاوردهای انسان فراهم آورد. در این کار، او توجه داشته است که بیشتر کسانی که از کتاب حاضر استفاده خواهند کرد، جویای اطلاعاتی در زمینهٔ تاریخ سیاسی، نظامی، و روابط بین‌المللی خواهند بود. از این رو، رشتهٔ اصلی کار را همین نوع اطلاعات تشکیل می‌دهد. در عین حال نویسنده، علاقهٔ روزافزون به جوانب غیرسیاسی تاریخ، به‌ویژه هنرها، علوم، تکنولوژی و بالاخص تاریخ اجتماعی را از نظر دور نداشته است. اینها رشته‌های مکمل کار در کتاب حاضر است.

این کتاب از یک مقدمهٔ کوتاه ــ با عنوان «ماقبل تاریخ» ــ و هشت فصل تشکیل شده است. در هر فصل، توضیح نسبتاً مفصلی دربارهٔ زمینهٔ آن فصل همراه با مهمترین وقایع آن دوره برحسب سال آمده است. عنوانهای فصلها عبارتند از: جهان باستان، جهان کلاسیک، عصر فئودالیسم، عصر اکتشاف، عصر روشنگری، عصر انقلاب، عصر امپریالیسم، پیروزی تکنولوژی. به منظور درک بهتر مطالب از تصاویر زیادی استفاده شده است. آخرین وقایعی که با عنوان «انفجار اطلاعات» آمده است به سال ۱۹۸۸ مربوط می‌شوند. کتاب دارای نمایه‌ای که در آخر کتاب آمده است.

ممکن است گاهنامه به وقایع و رویدادهای یک منطقهٔ جغرافیایی ــ عموماً در یک محدودهٔ تاریخی ــ اختصاص داشته باشد، مثلاً گاهنامه‌ای که وقایع و رویدادهای جنگ جهانی اول را در قارهٔ اروپا در برگرفته باشد. امّا متداولترین نوع گاهنامه‌ها به گاهنامه‌های ملی اختصاص دارد.

در دههٔ ۱۳۳۰، در ایران، حبیب‌الله شاملویی برنامه‌ای را در رادیو ایران اجرا می‌کرد با عنوان «تقویم تاریخ». در این برنامه که مدت آن حدود یک ربع ساعت بود، از مهمترین وقایع و رویدادهای ایران و سایر کشورها که در آن روز رخ داده بود گفتگو می‌شد. شاملویی، مطالب این برنامه را گردآوری و تنظیم کرد و به صورت کتابی با عنوان تقویم تاریخ منتشر کرد. این کتاب درواقع یک گاهنامهٔ جهانی و عمومی محسوب می‌شود. زیرا وقایع مهم همهٔ کشورها و ملل را در برمی‌گیرد.

در سال ۱۳۴۵، مرحوم دکتر بهاءالدین پازارگاد کتاب کرنولوژی تاریخ ایران را منتشر کرد که درواقع نخستین گاهنامهٔ تاریخ ایران است که به فارسی تدوین و منتشر گردیده‌است. این کتاب حاوی رویدادهاووقایع ایران از سدهٔششم پیش‌از میلادمیسح است تا دههٔ ۱۳۴۰ خورشیدی.

در مورد وقایع پیش از میلاد، مؤلف نتوانسته است سال معین و دقیقی را ــ عموماً ــ تعیین کند. در دورهٔ اسلامی نیز، مشکل عمده سالهای قمری و تبدیل و انطباق روزهای آن با سالهای هجری خورشیدی است. مثلاً وقتی می‌گوییم فلان اتفاق در روز ۲۰ ذیحجهٔ سال ۹۱۹ هجری قمری رخ داده، خوانندهٔ امروزی نمی‌داند که آن روز برابر با چه روز از چه سال هجری شمسی بوده است. زیرا سال قمری ده روز از سال شمسی کمتر است و ماههای قمری نسبت به سال هجری شمسی تغییر می‌کند. این مشکل در انطباق سالهای میلادی با سالهای قمری و شمسی نیز وجود دارد. کتاب کرنولوژی تاریخ ایران روزهای سالهای هجری قمری، هجری شمسی و میلادی را در کنار هم آورده است.

در سال ۱۳۴۶، اسکندر محجوب کار کتاب تقویم تاریخ را که یک گاهنامه جهانی و عمومی است منتشر کرد.

در سال ۱۳۶۶، شرکت فراندیش اقدام به انتشار سالنامه‌ای با عنوان رویدادهای سال ۱۳۶۵ کرد. ولی، متأسفانه این نشریه بیش از سه سالی دوام نیاورد. این نشریه سیاهه‌ای است از وقایع یکسال ایران و جهان در ۱۲ فصل به تفکیک ماههای سال. هر فصل با روزشمار وقایع مهم و برگزیدهٔ ماه آغاز می‌شود و در پی آن اخبار ایران، مطلب برگزیدهٔ ماه، گزارشهای خارجی و بخشهای ویژه (شامل دانش و تکنولوژی، هنر و ادبیات، و ورزش و گوناگون) آمده است.

در بخش پیوست، خواننده ابتدا با زندگینامهٔ کوتاه شخصیتهای صاحب نام متوفی در سال پیش آشنا می‌شود، آنگاه «جهان در سالی که گذشت»، آخرین اطلاعات و آمار روزآمد ۱۷۴ کشور جهان ــ همراه با نقشه و پرچم هر یک از آنها ــ در اختیار خواننده قرار می‌گیرد. در پایان نمایهٔ کتاب درج شده است. این سالنامه دارای تصاویر سیاه و سفید و رنگی است. از آنجا که این نشریه فاقد مقالات است و به درج رویدادهای سال پیش بسنده کرده، آن را در قسمت سالنامه‌ها نیاوردیم.

۲. از نظر محدودهٔ موضوعی. نیز می‌توان گاهنامه‌ها را به دو گروه عمومی و اختصاصی تقسیم کرد. گاهنامه‌هایی که در صفحات پیش معرفی کردیم، نمونهٔ گاهنامه‌های عمومی هستند. لیکن ممکن است گاهنامه به یک موضوع یا یک رویداد مهم در جهان، یا در یک کشور، اختصاص داشته باشد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، انتشارات سروش، تقویم تاریخ انقلاب اسلامی ایران را در سال ۱۳۶۹ منتشر کرد. این کتاب حاوی خبرها و رویدادهای روزانه به صورت محرمانه و غیرمحرمانه، از مرداد ۱۳۵۶ تا فروردین ۱۳۵۸ است و به وقایع و رویدادهای انقلاب اسلامی در ایران اختصاص دارد. در این کتاب، ذیل هر روز، اخبار روزنامه‌های داخلی و

خبرگزاریهای داخلی و خارجی، همراه با اعلامیه‌های حضرت امام (ره) درج شده است. در پایان هر ماه، پیوستی آمده که در حکم تفسیری است بر آنچه در آن ماه روی داده است. کتاب دارای تصاویر زیادی است، ولی متأسفانه فاقد نمایه است و این در حالی است که نمایه نقش بسیار مهّمی در بازیابی اطلاعات در این نوع منابع دارد.
نمونه دیگر چنین گاهنامه‌ای به شرح زیر است:

عاقلی،باقر. روزشمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب [اسلامی]. تهران: نشر گفتار، ۱۳۶۹

این کتاب روزشماری است از وقایعی که از ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ (روز پیروزی انقلاب مشروطیت) تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ (روز پیروزی انقلاب اسلامی) در ایران رخ داده است. کتاب در دو جلد است. جلد اول حاوی وقایع و اخبار روزانهٔ ایران است از ۱۴ مرداد ۱۲۸۵ تا پایان روز ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و جلد دوم حاوی مطالبی است دربارهٔ وقایع و اخبار از ۲۹ مرداد ۱۳۳۲ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷. حدود پانصد قطعهٔ عکس نیز به کارآیی کتاب می‌افزاید. در پایان جلد اول و جلد دوم ضمایم و تعلیقات و نمایهٔ نام اشخاص و فهرست تصاویر آمده است. همچنین در پایان جلد دوم فهرستی از منابع و مآخذ کتاب درج شده است. نگاهی به این مآخذ نشان می‌دهد که نویسنده از بسیاری از کتابهای تاریخی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی منتشر شده‌اند و همچنین از روزنامه‌ها، مجلات و سالنامه‌ها استفاده کرده است.

نمایه

مآخذ

آرام، احمد. «مقدمه»، تحدید نهایات‌الاماکن. تهران: دانشگاه تهران: ۱۳۵۲.

اسعدی، مرتضی. «فرهنگ موضوعی قرآن مجید»، نشر دانش، سال ششم (فروردین - اردیبهشت ۱۳۶۵)

افشار زنجانی، ابراهیم. «خان‌بابا مشار»، کتابدار، دورهٔ دوم، شماره اول (بهار ۱۳۵۹).

امامی، کریم. از پست و بلند ترجمه. تهران: نیلوفر، زمینه، ۱۳۷۲.

پورداود، ابراهیم. «دساتیر»، مقدمهٔ لغتنامهٔ دهخدا. تهران: سازمان لغتنامه، ۱۳۳۷.

تجدد، رضا. «مقدمه»، الفهرست. تهران: ابن‌سینا، ۱۳۴۳. ص. الف ـ ص.

حرّی، عباس. مراجع و بهره گیری از آنها. تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا، ۱۳۵۶.

حسن، محمد عبدالغنی. زندگینامه‌ها. ترجمهٔ امیرهٔ ضمیری، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.

حکمت، علی‌اصغر. «برهان قاطع»، مقدمهٔ لغتنامهٔ دهخدا، سازمان لغتنامه، ۱۳۳۷. ص ۱۹۹-۲۱۷.

حمیدیان، سعید. «فارسی در سیر تاریخی»، نشر دانش، دورهٔ اول، شمارهٔ دوم، (فروردین - اردیبهشت ۱۳۶۰). ص ۶-۱۱.

داعی‌الاسلام، محمدعلی. «فرهنگ رشیدی»، مقدمهٔ لغتنامهٔ دهخدا، تهران: سازمان لغتنامه، ۱۳۳۷. ص ۲۱۸-۲۱۹.

دایرة‌المعارف فارسی. به سرپرستی غلامحسین مصاحب. تهران: فرانکلین، ۱۳۴۵-

دبیرسیاقی، محمد. فرهنگهای فارسی و فرهنگ گونه‌ها. تهران: اسپرک، ۱۳۶۸.

رایس، جیمز. «آموزش بهره گیری از کتابخانه ...»، ترجمهٔ نازنین قائم مقامی، فصلنامه کتاب، دورهٔ سوم (۱۳۷۱)، ص ۴۳-۵۶.

روحانی، کاظم. «حاجی خلیفه، کاتب چلبی»، نامهٔ انجمن کتابداران ایران، دورهٔ دهم، شمارهٔ دوم (تابستان ۱۳۵۶). ص ۱۲۶-۱۴۲.

زرین‌کوب، عبدالحسین. کارنامهٔ اسلام. تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲.

سلطانی، پوری و فروردین راستین. اصطلاحنامهٔ کتابداری. تهران: کتابخانهٔ ملی ایران، ۱۳۶۵.

شبیری زنجانی، موسی. «فهرست شیخ منتخب‌الدین»، یادنامهٔ علامهٔ امینی، به اهتمام جعفر شهیدی و محمدرضا حکیمی، تهران: شرکت انتشار، ۱۳۵۲.

صدیق بهزادی، ماندانا. «دسترسی جهانی به انتشارات»، نشر دانش، سال ششم، شمارهٔ اول (آذر ـ دی ۱۳۶۴). ص ۴-۹.

ــــــــــ. «دیسک فشرده: رسانه‌ای جدید در امر اطلاع‌رسانی»، فصلنامهٔ کتاب، دورهٔ اول، شماره‌های دوم ـ چهارم (تابستان ـ زمستان ۱۳۶۹). ص ۳۲۵ـ۳۴۰.

ــــــــــ. «کتابشناسی»، یادنامهٔ ادیب نیشابوری، زیر نظر مهدی محقق، تهران: مؤسسهٔ مطالعات اسلامی در دانشگاه مک‌گیل، ۱۳۶۵.

طاهری عراقی، احمد. «مقدمه»، ردهٔ BP اسلام (علوم دینی اسلام در نظام رده‌بندی کنگره). تهران: مرکز خدمات کتابداری، ۱۳۵۸. ص ۱۷ـ۱۳۲.

«طرح تدوین دایرةالمعارف تشیع و فهرست عنوانهای مقالات»، زیر نظر مهدی محقق، تهران: بنیاد اسلامی طاهر، ۱۳۶۲.

عظیما، پرناز. «کتابنامهٔ واژه‌نامه‌های دوزبانه، چندزبانهٔ فارسی»، خبرنامهٔ انجمن کتابداران ایران، دورهٔ چهارم، شمارهٔ دوم (تابستان، ۱۳۵۰). ص ۶۶ـ۸۸.

غفار، قمر. قدیم‌ترین جغرافیادانان مسلمان. دهلی‌نو: رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰.

فانی، کامران. «زندگی طلبگی و آخوندی»، نشر دانش، سال چهارم، شمارهٔ دوّم، (بهمن ـ اسفند ۱۳۶۲). ص ۱۸ـ۲۷.

قائینی نجفی، فاضل. معجم مؤلفی‌الشیعه. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

کارنگ، عبدالعلی. «آثار ثقه‌الاسلام شهید»، نشریهٔ کتابخانه ملی تبریز، (مرداد ۱۳۴۱).

کلاپ، ورنر. «کتابشناسی»، ترجمهٔ احمد آرام. یادنامهٔ علامهٔ امینی، به اهتمام جعفر شهیدی و محمدرضا حکیمی، تهران: شرکت انتشار، ۱۳۵۲.

مایل هروی، نجیب. «معجم مؤلفی‌الشیعه و پیوند آن با الذریعه». نشر دانش. سال پنجم، شماره ششم (مهر ـ آبان ۱۳۶۴) ص ۴۷ـ۴۹.

مرادی، نورالله. «خدمات مرجع»، فصلنامهٔ کتاب، دورهٔ سوم (۱۳۷۱). ص ۸ـ۲۷.

ــــــــــ. «دایرةالمعارفها را بشناسیم»، نشر دانش، دورهٔ اول، شماره‌های پنجم و ششم (مرداد ـ آبان ۱۳۶۰) ص ۵۰ـ۶۴.

ــــــــــ. «شیخ آقابزرگ طهرانی، مرزبان حماسهٔ خورشید.» کیهان فرهنگی، سال سوم، شماره ۱۱ (بهمن ۱۳۶۵). ص ۲۵ـ۲۸.

معین، محمد. «عوامل فساد لغت»، مقدمهٔ لغتنامهٔ دهخدا. تهران: سازمان لغتنامه، ۱۳۳۷. ص ۴۱ـ۴۲.

ــــــــــ «لغت‌نامه»، مقدمهٔ لغتنامه دهخدا، تهران: سازمان لغتنامه، ۱۳۳۷. ص ۳۹۷ـ۳۹۸.

منزوی، علینقی. «سیرة رسول‌الله یا السیرةالنبویة»، فصلنامهٔ کتاب، دورهٔ چهارم، شمارهٔ ۱ (بهار ۱۳۷۲). ص ۱۲۵-۱۳۲.

ــــــــ «فرهنگنامه‌های عربی به فارسی»، مقدمهٔ لغتنامهٔ دهخدا، تهران: سازمان لغتنامه، ۱۳۳۷. ص ۲۶۵-۳۷۲.

نصر، حسین. علم و تمدّن در اسلام. ترجمهٔ احمد آرام، تهران: نشر اندیشه، ۱۳۵۰.

وو، بارون کارادو. متفکران اسلام. ترجمهٔ احمد آرام. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۹.

هانگ، ساموئل. «ارائه خدمات مرجع به معلولین در کتابخانه‌های دانشگاهی»، ترجمهٔ سیمین سوداگر، فصلنامهٔ کتاب، دورهٔ سوم (۱۳۷۱). ص ۵۷-۷۴.

یاحقی، محمدجعفر. فرهنگ اساطیر و اشارات داستانی در ادبیات فارسی. تهران: سروش، ۱۳۶۹.

یهودا، جرالد. «گام به گام در روند مرجع»، ترجمه ویدا بزرگ‌چمی، فصلنامهٔ کتاب، دورهٔ سوم (۱۳۷۱)، ص ۱۳۵-۱۴۹.

Cheney, Frances Neel. ***Fundamental Reference Sources.*** Chicago: American Library Association, 1971.

Foskett, D.J. ***Information Service in Libraries.*** Philosophical Library, 1961.

Katz, W.A. ***Introduction to Reference Work***. New York: Mc Graw-Hill 1974

———————. ——————. New York: Mc Graw-Hill, 1987.

Kumar, Krishan. ***Reference Service.*** New Delhi: Vikas Publishing House, 1989.

Stockes, Roy. "Current Trends in Bibliography", ***Library Trends,*** vol. 7, No. 4 (April 1959).

Times Atlas of The World: Comprehensive Edition. London: Times Limited, 7th ed. 1985.

فرهنگ
معاصر

ISBN 964-5545-08-0

9789645545084